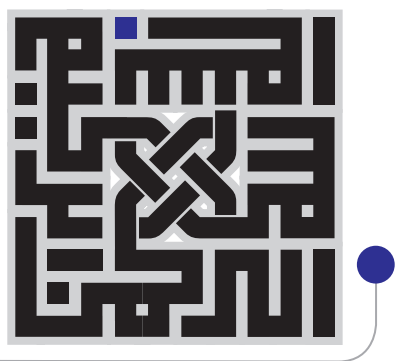






قم / خیابان شهداء (صفاییه) / کوچه ۲۳ / پلاک ۵

صندوق پستی: ۴۷۱ - ۳۷۱۸۵

کد پستی: ۴۵۴۳۹ - ۳۷۱۳

تلفکس: ۶ - ۷۸۳۳۳۴۵ (۰۲۵۱)

Web site: www.intizar.ir

Email: research@intizar.ir

● مدیر مسئول و سردبیر:

سیدمسعود پورسیدآقای

● هیئت تحریریه:

حجة الاسلام والمسلمین سیدمسعود پورسیدآقای (مدرس حوزه و دانشگاه)

حجة الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده (مدرس حوزه و دانشگاه)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر فرامرز سهرابی (عضو هیئت علمی پژوهشکده مهدویت)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر فتح اله نجارزادگان (دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا بهروز لک (استادیار دانشگاه باقرالعلوم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا (استادیار دانشگاه باقرالعلوم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباری (استادیار مؤسسه علمی پژوهشی امام خمینی «ره» قم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر رضا حاج ابراهیمی (استادیار دانشگاه صنعتی امیرکبیر تهران)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه (استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر عزالدین رضائاد (هیئت علمی جامعه المصطفی العالمية قم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک زایی (استادیار دانشگاه باقرالعلوم)

دکتر علی اله بداشتی (استادیار دانشگاه قم)

دکتر ابوالفضل محمودی (استادیار دانشگاه آزاد واحد قم)

دکتر فرح رامین (استادیار دانشگاه قم)

● طراح گرافیک:

رسول محمدی

● ویراستاران:

سیدرضا سجادی نژاد، علی رضا جوهرچی، محمد صادق دهقان

● واژه نگاران:

علی قنبری، ناصر احمدپور، جاوید نعیمی

● مدیر پخش:

مهدی کمالی

مرکز پخش: خیابان شهداء (صفاییه) - کوچه ۲۳ - پلاک ۵

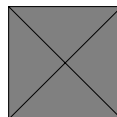
تلفن: ۷۸۴۰۹۰۲

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه



● با همکاری سازمان حج و اوقاف و امور خیریه



تجلی محبت به امام زمان 4 در اطاعت از ولی فقیه است

سیدمسعود پورسیدآقایی / ۵

نظریه «تغییر» و تأثیر آن در زمینه سازی ظهور

محمدتقی سبحانی نیا / ۱۳

نقش انتظار فرج در انسجام اسلامی گروه های سیاسی - اجتماعی و وظایف دولت زمینه ساز

مرتضی داوودپور / ۳۱

راهبردهای دولت زمینه ساز در توسعه پایدار طوع و رغبت مهدوی

دکترسیدحسن فیروزآبادی / ۴۷

موعودگرایی و جهانی شدن فرهنگی

حسین درویشی متولی / ۶۵

نقش روان شناسی در دولت زمینه ساز ظهور

عبدالله عمادی / ۸۱

احیاگری ایمان الهی و حیات مؤمنانه، زمینه ساز و راهبرد دولت مهدوی

دکتر بهرام اخوان کاظمی / ۱۰۱

آموزه انتظار و زمینه سازی ظهور

قنبرعلی صمدی / ۱۱۷

ظهور حضرت مهدی 4 در انتخاب ماست

دکتر سید محمد مرتضوی / ۱۳۷

بررسی ادله نفی قیام های پیش از ظهور (۱)

محمدرضا فؤادیان / ۱۵۵

ظرفیت های انقلاب اسلامی در راستای زمینه سازی ظهور منجی

نفیسه فاضلی نیا / ۱۸۵

تقابل آینده گرایی ایرانی و امریکایی

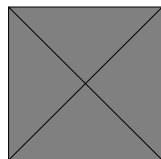
یاسر آیین / ۲۰۱



سید ما، مولای ما، دعا کن برای ما؛ صاحب
ما تویی؛ صاحب این کشور تویی؛ صاحب
این انقلاب تویی؛ پشتیبان ما شما هستید؛
ما این راه را ادامه خواهیم داد؛ با قدرت
هم ادامه خواهیم داد؛ در این راه ما را با
دعای خود، با حمایت خود، با توجه خود،
پشتیبانی بفرما.

مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای (مدظله العالی)





تجلی محبت به امام زمان⁴ در اطاعت از ولیّ فقیه است

سیدمسعود پورسیدآقایی

ویراسته سخنان حجة الاسلام و المسلمین سید مسعود پورسید آقایی، مسئول مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) و دبیر همایش بین المللی دکترین مهدویت، در روز جمعه شانزدهم مرداد ماه ۱۳۸۸، برابر با نیمه شعبان المعظم ۱۴۳۰ قمری که پیش از خطبه‌های سیاسی - عبادی نماز جمعه تهران ایراد شد:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله و الصلوة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما بقيّة الله.

اللهم كن لوليّك الحجة بن الحسن صلواتك عليه و على آبائه في هذه الساعة و في كل ساعة وليّاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عيناً حتى تسكنه أرضك طوعاً و تمتعه فيها طويلاً.

فرا رسیدن يوم الله نیمه شعبان و سالروز میلاد خاتم الاوصياء، حضرت بقیة الله الاعظم ارواح العالمین له الفدا را که سرآغاز نجات مستضعفان جهان و پیام‌آور بشارت پیروزی نور بر ظلمت و قسط و عدالت بر جور و ستم است، به همه انسان‌های آزاده و منتظران موعود امم در جای‌جای این کره خاکی و به همه مسلمانان به ویژه شیعیان و مهدی‌باوران و همه اهالی این سرزمین ولایت‌مدار و شیعه‌خانه امام زمان ۴ و محضر شما نمازگزاران و عاشقان مهدی فاطمه ۳، تبریک و تهنیت عرض می‌کنم.

موضوع سخن من به مناسبت حماسه شکوهمند ۲۲ خرداد و پشت سر گذاشتن انتخابات و مراسم تنفیذ و تحلیف رئیس‌جمهور محترم و پیش‌رو داشتن تشکیل دولت و معرفی وزراء، [یک] زمینه‌سازی ظهور و ضرورت آن به عنوان رسالت بزرگ منتظران و [دو] وظائف و راهبردهای دولت زمینه‌ساز و [سه] برخی شاخص‌ها و ویژگی‌های کارگزاران آن است. امیدوارم بتوانم در این فرصت محدود، به برکت این روز عظیم در مورد هریک از این سه موضوع به اختصار مطالب مفید و مورد رضایت آن حضرت، به محضرتان تقدیم کنم.

آیات و روایات فراوانی در مورد رسالت منتظران و وظیفه آنان

نسبت به زمینه‌سازی ظهور وجود دارد. در واقع، ما مکلف به زمینه‌سازی جهت ظهور حضرت صاحب الامر ۴ هستیم. علاوه بر آیات و برخی از روایات خاص که کلمه زمینه‌سازی در آن به کار رفته، مثل «یوطئون للمهدی سلطانه» که به آن اشاره می‌شود، یکی از مهم‌ترین دلایل، مفهوم انتظار و روایاتی است که در اهمیت و آثار انتظار وارد شده است. پیش از طرح روایات، شایسته است به بیان برخی از آیاتی بپردازیم که به صراحت از نقش و اراده انسان‌ها در سرنوشت خود و تحول جوامع گفت‌وگو می‌کند:

خداوند در قرآن می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)^۱
خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان در خود تحولی ایجاد کنند.

تحول جوامع جز با اراده و خواست خود انسان‌ها ممکن نیست و راه تغییر جامعه از مسیر اراده و خواست افراد جامعه و تحول باطنی و درونی آنها امکان‌پذیر است. در قرآن بارها به این اصل و حقیقت اشاره شده است:

(لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)^۲

(إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ)^۳

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ...)^۴

در روایات متعددی نیز به ضرورت زمینه‌سازی اشاره شده که مهم‌ترین آنها روایات انتظار است. انتظار به معنای آمادگی و زمینه‌سازی است. انتظار، عمل است و بهترین عمل‌ها «أفضل أعمال امتي انتظار الفرج من الله عزّ و جلّ».^۵ حضرت امام موسی کاظم 7 در روایتی می‌فرماید:

من ارتبط دابةً متوقّعةً به أمرنا يغیظ به عدونا و هو منسوب إلینا أدّر الله رزقه و شرح صدره و بلغه أمله و كان عوناً علی حوائجه؛^۶ هر کس چهارپایی (اسب و استری) را در انتظار امر (ولایت) ما مهیا کند، تا دشمن ما را به خشم درآورد و در همان حال منسوب به ما باشد، خداوند روزی‌اش را وسیع گرداند، شرح صدر به وی عنایت فرماید، او را به آرزویش برساند و در رفع حوایج و نیازهایش یاور باشد.

حضرت امام جعفر صادق 7 می‌فرماید:

المنتظر لأمرنا کاملتشحط بدمه فی سبیل الله؛^۷ کسی که در انتظار دولت ما باشد، هم‌چون کسی است که در راه خدا در خون خود غوطه‌ور باشد.

این پاداش عظیم به دلیل آن است که انتظار نه فقط یک حالت، بلکه اقدام و انجام وظیفه یک شیعه در فراهم ساختن زمینه‌های ظهور امام 4 است.

در روایتی دیگر، ابوبصیر از حضرت صادق 7 چنین نقل می‌کند:

لیعدّن أحدکم لخروج القائم و لو سهماً...؛^۸ هر کدام از شما باید آماده کند برای قیام قائم ولو یک تیر را.

کسی که بخواهد حقیقتاً منتظر وجود مبارک آن حضرت باشد، لازم است خود را مهیا سازد، اگرچه با آماده کردن یک تیر باشد. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی؛ نیز در این باب، فرمایش‌های گران‌سنگی دارند:

انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و زمینه‌های ظهور فراهم شود.^۹

علاوه بر روایات باب انتظار، چه آنهایی که حقیقت انتظار را بیان می‌کند و چه آنهایی که پاداش عظیم و فراوان آن را یادآور می‌شود، روایاتی داریم که کلمه زمینه‌سازی در آنها به صراحت به کار رفته است. مثل این روایت نبوی «يُخرج ناسٌ من المشرق فيوطّون للمهدی سلطاناً».^{۱۰} یعنی جماعتی از مشرق زمین - که به چندین دلیل، ایران اسلامی است -^{۱۱} به‌پا می‌خیزند و برای ظهور امام زمان و حاکمیت او زمینه‌سازی می‌کنند. «وطّأ»؛ یعنی کاملاً راه را هموار کردن. در روایت نفرموده است «ییمهدون للمهدی»، بلکه می‌گوید: «یوطّون»؛ یعنی راه را خوب هموار کردن، جاده

را کاملاً آماده و صاف کردن و بر شرایط و اوضاع اشراف داشتن و مسلط بودن.^{۱۲}

ما معتقدیم که برای رسیدن به ظهور باید حرکت کنیم. ظهور مثل قلّه‌ای است که باید حرکت کنیم و به آن برسیم. این قلّه و این هدف، رفتنی است و نه آمدنی. هم‌چنان که اشاره شد، خداوند در قرآن می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ). از این رو، ما معتقدیم ظهور، تحصیلی است، نه حصولی. باید حرکت کرد و رفت تا به آن رسید. باید زمینه‌های آن را ایجاد کرد. البته این [سخن] به آن معنا نیست که اگر ما به وظیفه خودمان عمل نکردیم، امام ظهور نمی‌کند؛ چون ظلم مملو، خودش می‌تواند زمینه‌ساز ظهور نور باشد. حجم عظیم بی‌عدالتی‌ها و مصایب و مشکلات، جامعه بشری را به این اضطراب می‌رساند که زمین، نیازمند آسمان است و بشر، نیازمند هادی و امام است. اگر ما فعالیت نکنیم، خود این مشکلات و مسائل، زمینه‌ساز ظهور خواهد بود. با این حال، چیزی که در ابتدا از ما خواسته‌اند و تکلیف و وظیفه ماست، زمینه‌سازی برای ظهور است. خداوند می‌فرماید:

(قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)^{۱۳}

[ای پیامبر] بگو که حق آمد و باطل رفت؛ چرا که بی‌تردید باطل رفتنی بود.

باطل، رفتنی است. آن‌چه رسالت ماست، آوردن حق است. ما هستیم که باید زمینه‌های ظهور را فراهم کنیم. ظهور، مشکل فاعلی ندارد، بلکه مشکل قابلی دارد؛ یعنی هنوز جامعه قابلیت پذیرش امام را ندارد. رسالت ما این است که این قابلیت‌ها و زمینه‌ها را ایجاد کنیم. مقتضی از جانب خداوند، موجود است؛ زیرا خداوند امامش را خلق کرده و پرورش داده و در دسترس ما قرار داده است. [مقتضی] از جانب امام زمان ۴ هم هست؛ زیرا امام، موجود است و خودش نیز برای فرا رسیدن فرجش دعا می‌کند. پس مانع، ما هستیم. به تعبیر خواجه نصیر طوسی، «عدمه مّا». این عدم حضور امام و غیبت او از ماست.

چون نیک نظر کرد، پر خویشتن در آن دید
گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست
حکایت ظهور، از یک جهت [و نه همه جهات] هم چون حکایت
دیدار سی مرغ با سیمرغ است که عطار نیشابوری در منطق‌الطیر

به آن اشاره کرده است: سیمرغ همواره حضور داشت، ولی اراده و همت سی مرغ بود که غایب بود و باید حضور می‌یافت.

بشنوید ای دوستان این داستان
خود حقیقت، نقد حال ماست آن
مرغان همگی به جوش و خروش آمدند و عزم جزم کردند، ولی
چون راه درازی در پیش بود، خیلی از مرغان در راه از پا افتادند.
بس که خشکی بس که دریا در ره است
تا نپنداری که راهی کوتاه است
مرد می‌باید تمام این راه را
جان فشاند باید این درگاه را
و فقط سی مرغ به قلّه قاف رسیدند.

چون نگه کردند این سی مرغ، زود
بی‌شک، این سی مرغ آن سیمرغ بود
خویش را دیدند سیمرغ تمام
بود خود سیمرغ، سی مرغ تمام
محو او گشتند آخر بی‌دوام
سایه در خورشید گم شد، والسلام^{۱۴}

وقتی به قلّه رسیدند، دیدند آن‌چه آنها را به قلّه رسانده است،
اراده آنهاست و خود اینها باید زمینه آن را فراهم می‌کردند. پادشاه
ما بر قلّه کوه، منتظر رسیدن ماست. این نفس آلوده ماست که مانع
حضور اوست. این ماییم که باید محیط را برای حضور خورشید آماده
کنیم. این ماییم که باید ظهور کنیم. به قول استاد مرحوم ما:
حضور تو پیدا است

من غائبم

آیا امید ظهوری هست؟^{۱۵}

امام نیز بی‌صبرانه منتظر ظهور دولت کریمه خود است.
بایستی این راه را رفت، ساخت و ایجاد کرد؛ که ما اگر این کار
را انجام ندهیم، البته ظلم مملو خودش زمینه‌ساز نور خواهد شد و
[تنها] این ما هستیم که محروم می‌شویم. ما بایستی زمینه‌ها را فراهم
کنیم. این فرموده خداست که (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا
بِأَنْفُسِهِمْ) که از غر آیات الهی است. تا زمانی که ما تحولی نداشته
باشیم و زمینه‌ها را فراهم نکنیم، در بیرون، چیزی رخ نمی‌دهد. این
مسئله شرطی است. (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ). یعنی کسانی که
امداد الهی را می‌خواهند، باید از توان‌مندی‌های خودشان استفاده کنند.
مگر انقلابی، بزرگ‌تر از انقلاب امام زمان ۴ سراغ داریم؟ اگر ما

بخواهیم این تحول در بیرون صورت بگیرد، باید ببینیم که ما چه کردیم؟ بایستی ما کار کنیم و شرایط ظهور را فراهم کنیم. به تعبیر زیبای قرآن، نگاهتان به دست خودتان باشد (مَا قَدَّمْتُ يَدَاكَ)^{۱۶}

پس زمینه‌سازی، رسالت ماست. در عصر غیبت جوامع و دولت‌های شیعی یک رسالت بیشتر ندارند. آن هم زمینه‌سازی برای ظهور است؛ چون تمام خوبی‌ها در عصر امام است. «الخير كله في ذلك الزمان»^{۱۷} همه خوبی‌ها در عصر حضرت است و همه مشکلات در جامعه جهانی به خاطر نبود حضرت است و ما مکلفیم زمینه‌های ظهور امامی را فراهم کنیم که «عدمه منّا»؛ غیبتش از ماست و ما کوتاهی کرده‌ایم و نتوانستیم از او حمایت کنیم که غایب شد.

در این‌جا، یک رسالت بر عهده مردم است و یک رسالت هم متوجه دولت اسلامی است. مهم‌ترین وظیفه توده مردم، معرفت و اطاعت از حضرت است. بایستی معرفت و محبت به حضرت در فکر و دل ما بنشیند و در رفتار ما تجلی کند و زندگی ما رنگ امام زمان 4 به خود بگیرد. سال‌ها پیش، به همراه یکی از اساتیدمان - رضوان الله علیه - به منزل یکی از بازاری‌ها دعوت شدیم. به محض ورود، از در حیاط دیدیم آن شخص از در دیگری رفت. متوجه شدیم این فرد مشغول جمع کردن قالیچه‌ای است که روی فرش انداخته‌اند. هنگام خداحافظی، استاد ما به این مرد آهسته گفت که خانه‌ات را طوری قرار بده که اگر بنا شد روزی امام زمان 4 وارد خانه‌ات شود، او را معطل نکنی و شرم‌نده نشوی. این قالیچه‌ای را که عکس زن و مردی داشت که در آن، در حال نواختن تار و نوشیدن می بودند، به چه دلیلی روی فرش انداخته‌ای؟ اصلاً قالیچه روی فرش چه معنایی دارد؟ باید زندگی ما زندگی امام زمان پسند باشد.

چه قدر این روایت زیباست که می‌فرماید:

من سرّه أن يكون من أصحاب القائم فليتنظر وليعمل

بالورع ومحاسن الأخلاق وهو منتظر.^{۱۸}

منتظر بودن، شاخص دارد. یک منتظر واقعی باید دو شاخص مهم داشته باشد. «فليعمل بالورع». ورع یعنی «كف النفس عن المحرمات». از گناه دوری کند. این مسئله حالت سلبی دارد. از آن طرف، ویژگی‌های اثباتی را هم باید دارا باشد. «ومحاسن الاخلاق»؛ باید آراسته به زیبایی‌ها و سجایای اخلاقی هم باشد. بایستی در رفتار و اخلاق مان به گونه‌ای باشیم که بدانند که ما منتظریم، ما اهل مسجد جمکرانیم، ما اهل دعا برای ظهور حضرتیم. باید تجلی

معرفت و محبت به امام زمان را که در رفتار ما جلوه می‌کند، ببینند. باید بگویند فلان شخص بقال، بازاری و یا معلم دارای شاخص‌ها و ویژگی‌های یک فرد منتظر است. اینها در مورد فرد منتظر است.

بحث دیگری که در این فرصت و از این تربیون مقدس می‌خواهم عرض کنم، وظایف یک دولت زمینه‌ساز است. مردم الحمدلله وظایف‌شان را انجام می‌دهند. باید دولت‌ها نیز وظیفه‌شان را درست انجام دهند. یک دولت زمینه‌ساز دارای ویژگی‌ها و شاخص‌های متعددی است. بنده در این‌جا به دو تایی از آنها اشاره می‌کنم. یکی، به لحاظ گزینش افرادی است که می‌خواهند با آن دولت کار کنند. به لحاظ این که ایام تنفیذ و تحلیف ریاست جمهوری را پشت سر گذاشتیم و باید وزرا به مجلس معرفی شوند، بنده شاخص‌های یک کارگزار مهدی‌پسند و کارگزاری را که می‌خواهد زمینه‌ساز ظهور حضرت باشد، تا بیست و هفت شاخص برشمرده‌ام که فرصت بیان همه آنها این‌جا نیست.^{۱۹} یکی از آنها را عرض می‌کنم و بعد به برخی از مهم‌ترین راهبردهای فرهنگی و اجتماعی دولت زمینه‌ساز اشاره خواهم داشت.

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کارگزاران یک نظام مهدوی و دولت زمینه‌ساز، «ولایت‌مداری» است. روایات متعددی داریم، از جمله این روایت از امام صادق 7 که می‌فرمایند: کارگزاران نظام مهدوی کسانی هستند که «هم اطوع له من الأمة لسيدها». یعنی چه‌طور یک کنیز به مولای خود خدمت می‌کند. اطاعت‌پذیری این افراد نسبت به امام بیش از آن کنیز نسبت به مولای خود است و باید هم‌چنین باشد؛ زیرا امام معصوم، امامی که از همه راه‌ها آگاه و از همه هوس‌ها و کشش‌های نفسانی آزاد است، کجا و مولای عادی کجا؟ «مجدّون فی طاعته»؛ یعنی تمام تلاش آنها در راه اطاعت از امام زمان 4 است. «بهم ينصر الله امام الحق»؛ یعنی خداوند با این افراد، امام را یاری می‌کند. این افراد باید کسانی باشند که به شهادت فرازی از زیارت حضرت صاحب الامر 4 که در انتهای مفاتیح هم هست، مشی و فکر و تلاش‌شان باید این‌گونه باشد: «فابذل نفسي ومالي وولدي واهلي وجميع ما خولني ربّي بين يديك والتصرّف بين امرك ونهيك»^{۲۰}؛ یعنی خودم، جانم، فرزندم و خانواده‌ام و هر چیزی که به من دادی، اعتبار، آبرو، قلم و هر چه که دادی، به پای تو می‌ریزم؛ چون می‌دانم «من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية».^{۲۱} چون می‌دانم به فرموده امام باقر 7 در کتاب شریف کافی که از حضرتش سؤال شد: «میتة جاهلی» یعنی چه و حضرت در جواب فرمودند: «میتة کفر و

نفاق و ظلال». یعنی کافر و گمراه و منافق، مرده است. چون می‌دانم مهدویت، رمز هویت ماست و همه چیز ماست. پس «هم اطوع له من الامة لسیدها». باید این اطاعت‌پذیری از امام زمان 4 در رفتار و سوابقش کاملاً مشخص باشد. اطاعت‌پذیری او از ولّی فقیه و ولّی امر مسلمین نیز [مشخص باشد]. چون بر اساس مبانی ولایت فقیه و نظر امام راحل و برخی از فقهای معاصر که حق هم همین است، شأنی که امام معصوم در فضای مجتمع دارد، ولّی فقیه هم دارد. البته نه هر شأنی که امام معصوم به لحاظ فردی دارد، ولّی فقیه هم دارد. امام دارای مقام عصمت است ولی ولّی فقیه معصوم نیست، بر امام معصوم، ملائکه در شب‌های قدر نازل می‌شوند، اما بر ولّی فقیه نازل نمی‌شوند. محل گفت‌وگوی ما این‌گونه مقام‌ها و شئون شخصی نیست. محل گفت‌وگو این است که در فضای جامعه و اداره مجتمع، هر شأنی که امام معصوم دارد، ولّی فقیه هم دارد. بنابر این، اگر ولّی فقیه برای اداره جامعه دستوری بدهد و یا حکمی بکند، باید «اطوع له من الامة لسیدها» باشیم و این را در زندگی‌اش نشان داده باشد. این اعتقاد ماست که (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)^{۳۲} فرمان رسول و امام در جامعه دینی (بالمؤمنين) مطاع است. (إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي)^{۳۳} اگر تجلّی محبت خدا در اطاعت از رسول است، تجلّی محبت امام زمان 4 نیز در اطاعت از ولّی فقیه است. این اساس اعتقاد ماست. ولایت‌مداری یک شعار صرف نیست. باید با آن زندگی کرد. اساس این مکتب است. دست‌آوردهای بی‌نظیر آن را در انقلاب اسلامی و در این ۳۰ سال دیدیم و دیدید که در همین حوادث تأسفاتر اخیر و کودتای مخملی، اگر نبود مقام عظمای ولایت، با نقشه‌هایی که دشمنان ما می‌کشیدند، راه به کجا می‌بردیم. در هشت سال دفاع مقدس اسلام در مقابل جهان کفر، دیدیم و دیدید. در همین حوادث اخیر این را دیدیم و دیدید. نگویند این روایات در مورد تبعیت از امام معصوم است. سخن این است: (إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي). تجلّی محبت خدا در اطاعت رسول است. اگر می‌گویید امام زمان 4 را دوست دارم، تجلّی‌اش در اطاعت از ولّی فقیه است. این، اساس نظریه ولایت فقیه است. یک شاخص بسیار زیبایی است برای نقد معتقدان به ولایت فقیه. خدا نکند روزی بیاید که شاهد باشیم ولّی فقیه و ولی امر مسلمین، خواسته‌ای داشته باشد یا امری بکند و خدای ناکرده زمین بماند. حاشا و کلاً که چنین چیزی هرگز در ایران اسلامی اتفاق بیافتد و ان شاءالله هرگز نخواهد افتاد. اگر در جریانات اخیر از

جانب برخی‌ها نسبت به نامه مقام معظم رهبری ولو سهواً کوتاهی شده، باید بلافاصله جبران شود. رابطه امام و مأموم، بیش از رابطه پدر و فرزند است. این رابطه، رابطه مولی و مولّی علیه است. وقتی ولّی، حکمی بکند، تمام است. «هم أطوع له من الامة لسیدها». این، اساس مکتب ماست. هرگز در مخیله‌مان نمی‌گنجید که داعیه‌داران ولایت‌مداری و اصول‌گرایی، درخواست صریح ولّی امر را با تأخیر انجام دهند. این کار از هیچ‌کس در هر سمتی که باشد، پذیرفته نیست. و خدا نیاورد آن روزی که شاهد تکرار چنین موردی باشیم. در هر حال بگذارم و بگذرم. البته «والعذر عند کرام الناس مقبول».

همان‌طور که اشاره شد کارگزاران در دولت زمینه‌ساز شاخص‌های متعددی دارند. از جمله زندگی سلمان‌گونه، مالک‌وار و مقدارگونه. این‌گونه افراد باید کارگزاران نظام ما باشند و ان شاءالله شاهد باشیم که چنین افرادی که مهم‌ترین شاخص آنها ولایت‌پذیری است، به مجلس معرفی شوند و بر سر کار بیایند. در شاخص‌های دیگر شاید بتوان کمی اغماض داشت. البته آن هم شاید؛ اما در شاخص ولایت‌مداری جای هیچ‌گونه اغماض و تساهل و تسامح نیست. اساس مهدویت، اساس نظامی که بر پایه ولایت فقیه است، همین است و همین هم اساس پیروزی و حیات این جامعه بوده است و خواهد بود، ان شاءالله.

اما اجازه بدهید در رابطه با برخی راه‌بردها و وظایف فرهنگی و اجتماعی دولت زمینه‌ساز هم مطالبی را به اختصار عرض کنم. ما بر اساس فرازهایی از دعای افتتاح که از جانب امام زمان 4 است، «إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غِيَةَ وَلِيِّنَا» معتقدیم باید شاخص‌های کلان فرهنگی یک دولت این باشد که نبود امام و مشکلاتی را که از نبود امام است، برای مردم چه در داخل و چه در گستره جهانی توضیح بدهد. ما از نبود امام شکایت داریم و ناراحتیم. این [وضعیت] را باید تبیین و تحلیل کنند. در حقیقت، باید نشان بدهیم که زمین، نیازمند آسمان است. همان چیزی که باعث شد هانری کربن به مذهب شیعه گرایش پیدا کند و به ایران بیاید و در محضر علامه طباطبایی زانو بزند و تلمذ کند. او چون نگاه عرفانی داشت و قائل به انسان کامل بود، گفت: رفتم سراغ یهودی‌ها و گفتم انسان کامل و رابط بین زمین و آسمان کیست؟ گفتند حضرت موسی 7 و با مرگش این ارتباط قطع شد. رفتم نزد مسیحی‌ها، گفتند با به صلیب کشیدن مسیح 7 این ارتباط قطع شد. رفتم

سراغ مسلمان‌ها، گفتند که این ارتباط با رحلت پیامبر 6 قطع شد. بعد دیدم یک فرقه از مسلمانان به نام شیعه اثنی عشری هست که می‌گویند واسطه فیض بین زمین و آسمان وجود دارد که امام زمان 4 است. بعد آمد ایران و در محضر علامه طباطبائی تلمذ کرد. اینها را باید تبیین کنیم. متأسفانه ما شکایتی نداریم و راضی به وضع موجودیم؛ زیرا هنوز مصیبت‌های فقدان امام برای خیلی‌ها تبیین نشده است. در حالی که در آن دعا آمده است که «الهی عظم البلاء». واقعاً نبود امام برای ما بلایی عظیم است؟ می‌گوییم: «الهی عظم البلاء و برح الخفاء و انكشف الغطاء و انقطع الرجاء و ضاقت الأرض و منعت السماء و أنت المستعان و إليك المشتكى». هنوز دنیا با غیبت امام برای ما شکایت‌آور نیست؛ تا ظهورش را بخواهیم. هنوز از عصر ظهور که عصر همه زیبایی‌هاست و از امام زیبایی‌ها و اهدافش هیچ شناختی نداریم. بگذارید این حکایت تلخ را هم بگویم در یک دبیرستان دخترانه، دو تا سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌خواهید امام‌تان بیاید، یا نه؟ چرا؟ تعدادی از آنها در جواب سؤال اول می‌گویند، نه، نمی‌خواهیم بیاید. در پاسخ سؤال دوم و چرایی آن می‌گویند: چون شنیده‌ایم که وقتی امام بیاید، آن قدر می‌کشد که تا زانوی اسبش در خون فرو می‌رود. پس حتماً ما و پدر و مادر و دوستان ما را هم خواهد کشت. وقتی ما نتوانسته‌ایم برای بچه‌های خودمان، این امام زیبایی‌ها را که تجلی اسمای حسناى الهی است و تجلی رحمت واسعه الهی است، تبیین کنیم. چه‌طور انتظار داریم در گستره جهانی، گرایش به حضرت پیدا بشود که از زمینه‌های مهم ظهور است. وقتی نتوانستیم بی‌اساس بودن بسیاری از این روایت‌ها از جمله همین روایتی را که می‌گوید تا زانوی اسب حضرت در خون فرو می‌رود، معلوم کنیم، چه‌طور توقع داریم جوانان ما به حضرت و دولت کریمه‌اش رغبت و اشتیاق داشته باشند (إنا نرغب إليك فى دولة کریمه تعزّ به الإسلام و أهله و تذلل بها التّفاق و أهله).

از دیگر راهبردهای فرهنگی دولت زمینه‌ساز، همین ایجاد رغبت و اشتیاق به دولت کریمه حضرت است، «نرغب اليك فى دولة کریمه تعزّ به الإسلام و أهله» است. دولت باید در مورد ظهور حضرت و دولت کرامت‌مدارش که بر اساس کرامت انسانی است، ایجاد رغبت، شوق و اشتیاق کند. باید کاری کند که همه، آن دولت و حاکم و حاکمیتش را بخواهند. زیبایی آن دولت را باید تبیین کنیم. باید شاخ

غول یعنی غرب را شکست. باید دست فریب و تا مرفق به خون آلوده آنها را رو کرد. باید نشان داد که مهدویت، نه یک راه که تنها راه است، «السلام عليك يا سبيل الله الذى من سلك غير هلك»؛^{۲۴} سلام بر تنها راه. در این جا رسالت صدا و سیما خیلی سنگین است. رسالت صدا و سیما در موضوع مهدویت تنها پخش چند سخن‌رانی نیست. زبان این کار بیشتر زبان تصویر است. باید بهترین و بیشترین بودجه و زبده‌ترین افراد در رابطه با امام زمان 4، فیلم‌های جدی بسازند. مستندات بسیار خوبی می‌شود ساخت. ما نواب اربعه را داریم. حوادثی داریم که در آن جا عنایت امام کاملاً مشهود و مسلم است، نه خواب‌ها و ملاقات‌های بی‌اساس و وهمی که ما به شدت با آنها مخالفیم. باید این کارها را انجام دهیم.

یکی دیگر از راهبردهای اساسی فرهنگی و اجتماعی دولت زمینه‌ساز این است که زمینه همدلی شیعیان را در داخل و خارج فراهم کند. «لو أنّ أشیاعنا وفّقهم الله لطاعته على اجتماع من القلوب فى الوفاء بالعهد عليهم لما تأخّر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجّل لهم السّعادة بمشاهدتنا»؛ اگر شیعیان ما در وفای به عهدی که با ما داشتند، یک‌دل و یک‌رنگ بودند و اتفاق داشتند، ظهور ما عقب نمی‌افتاد و ما ظاهر می‌گشتیم. گرچه حاضریم، ظاهر هم می‌شدیم. این عهد، عهدی است که ما در حمایت از ولّی امر و امام زمان 4 داریم. وحدت و همدلی شیعیان یک اصل است و اگر احیاناً در حوادث انتخابات اخیر، رخنه‌ای در بین بعضی از افراد و گروه‌های جامعه ایجاد شد، باید در جهت جبرانش کوشش جدی شود. همان‌گونه که مقام معظم رهبری - دامت برکاته - این کار را انجام دادند. صف متشکل واحد، همراهی و وحدت باید در میان تمام شیعیان حاکم باشد. وفای به عهد، عهد امامت و حمایت از ولّی است. او را و نایبش را بشناسیم و از دستورها و فرامین آنها تبعیت کنیم و هر چه داریم، به پای آنها بریزیم. بر اساس آن توقیع، ایجاد وحدت و همدلی در میان شیعیان از راهبردهای اساسی یک دولت زمینه‌ساز است.

یکی دیگر از راهبردهای اساسی دولت زمینه‌ساز، پرورش افرادی توانمند و نیروهای کلیدی است که به فرموده امام صادق 7: «لو کملت العدة الموصوفة ثلاث مئة و بضعة عشر کان الذى تریدون»؛^{۲۵} یعنی اگر آن ۳۱۳ نفری که توصیف شده تکمیل می‌شد، آن‌چه می‌خواهید، واقع شده بود و در روایتی دیگر از حضرت جواد 7، علاوه بر آن ۳۱۳ نفر نیز از حلقه‌ای که تعداد آنها ده هزار نفر است، یاد شده است.^{۲۶} در هر حال باید فضایی فراهم شود که بتوان

این گونه افراد را در جهان کشف و جذب کرد و آنها را پرورش داد. اینها پایه‌های اساسی نظام مهدوی و زمینه‌ساز ظهور هستند.

آخرین راهبرد این که باید گفتمان غالب جامعه ما «گفتمان عدالت» بشود. بنا به روایتی که از حُمران بن اعین نقل شده است که روایت صحیح‌های هم است، در جلد هشتم کافی در کتاب روضه چنین آمده است: وقتی حمران از حضرت صادق ۷ می‌پرسد که زمان ظهور کی فرا می‌رسد تا آن را به ما بگویند تا خوشحال بشویم، حضرت در ضمن حکایت بسیار درس آموزی بیانی دارند که مضمونش این است که در زمانه گرگ، ظهوری نیست. در زمانه قوچ، زمانه‌ای که انسان‌ها اراده‌های‌شان سست است و قصد کاری می‌کنند، اما عمل نمی‌کنند، نیز از ظهور، خبری نیست. اما اگر زمانه، زمانه میزان و عدالت باشد، ظهور محقق خواهد شد. باید به فرموده مقام معظم رهبری، دهه چهارم انقلاب را که «دهه پیش‌رفت و عدالت» است، عدالت را تبیین کنیم که بر اساس این روایت، از کلیدهای اصلی و راهبردهای اساسی دولت زمینه‌ساز است.

امیدواریم که ان شاء الله در سال‌های آینده، در نیمه شعبان شاهد این باشیم که مسئولان ارشد نظام به ویژه وزرای محترم، راهبردها و راه‌کارهایی که در جهت زمینه‌سازی ظهور دارند، از تربیون‌های عمومی با مردم در میان بگذارند و گزارش دهند که در جهت زمینه‌سازی چه اقداماتی انجام داده‌اند. امیدواریم که صدا و سیمای ما هم یک سرمایه‌گذاری جدی برای ساختن فیلم‌های خوب و مناسب برای ایجاد رغبت اجتماعی شیعیان و بلکه همه انسان‌ها برای زمینه‌سازی ظهور داشته باشد تا همه ما شاهد ظهور موفور السرور آن بزرگوار باشیم. ان شاء الله در سال آینده شاهد این باشیم که ریاست محترم صدا و سیما و مسئولان شبکه‌های مختلف، آن چه را در جهت رسالت و زمینه‌سازی ظهور بر عهده دارند، به عنوان کارنامه یک ساله خود، از رسانه ملی به سمع و نظر ملت شریف ایران برسانند. تلاش در جهت زمینه‌سازی ظهور یکی از مهم‌ترین شاخص‌های نقد نهادها و انتخاب مسئولان فرهنگی کشور است. فراموش نکنیم که رسالت شیعه در عصر غیبت، زمینه‌سازی برای ظهور است.

خدایا ما را در جهت رسالت زمینه‌سازی ظهور تأیید بفرما. فرج مولایمان را فرا برسان. نایبش، مقام معظم رهبری را از همه

بلاها محفوظ بدار؛ توفیقاتش را افزون بفرما. به ملت بزرگ ایران که در انتخابات، حماسه آفریدند، خیرات و برکات را نازل بفرما. نقشه‌های دشمنان این کشور را که شیعه‌خانه امام زمان ۴ است، نقش بر آب بفرما. خائنان به این ملت را رسوا بفرما. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

پی‌نوشت‌ها

- ۱ . سورة رعد، آیه ۱۱.
- ۲ . سورة اعراف، آیه ۹۶.
- ۳ . سورة محمد، آیه ۷.
- ۴ . سورة نساء، آیه ۷۵.
- ۵ . کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۴۴ ح ۳.
- ۶ . الکافی، ج ۶، ص ۵۳۵.
- ۷ . کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۴۵.
- ۸ . الغیبة (نعمانی)، ص ۳۲، ح ۱۰.
- ۹ . صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۵۵.
- ۱۰ . سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۸.
- ۱۱ . در ادبیات روایی، مقصود از مشرق، ایران است. برای اطلاع از دلایل آن نک: سید اسدالله هاشمی شهیدی، زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی ۴ ص ۱۵۳-۱۶۹.
- ۱۲ . نک: التحقیق فی کلمات القرآن.
- ۱۳ . سورة اسراء، آیه ۸۱.
- ۱۴ . نک: علی‌رضا نودهی، نظریه اختیاری بودن ظهور، ص ۲۶ و ۲۷.
- ۱۵ . علی صفایی حائری (عین - صاد)، مجموعه اشعار، ص ۱۹۰.
- ۱۶ . سورة حج، آیه ۱۰.
- ۱۷ . نک: نظریه اختیاری بودن ظهور، ص ۲۶ و ۲۷.
- ۱۸ . الغیبة (نعمانی)، ص ۲۰۰.
- ۱۹ . نک: سیدمسعود پورسیدآقایی، با جاری انتظار، ص ۲۱۵-۲۳۳ (دولت زمینه‌ساز).
- ۲۰ . مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر ۴ .
- ۲۱ . حدیث متواتر بین شیعه و اهل سنت، نک: آیت‌الله فقیه ایمانی، نجات از مرگ جاهلی.
- ۲۲ . سورة احزاب، آیه ۶.
- ۲۳ . سورة آل عمران، آیه ۳۱.
- ۲۴ . مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر ۴ .
- ۲۵ . الغیبة (نعمانی)، ص ۲۱۰، ۱۲، ح ۴: معجم احادیث الاسام المهدی ۴ ج ۵، ص ۲۵۳.
- ۲۶ . کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۷، ب ۳۶، ح ۲.

نظریه «تغییر» و تأثیر آن در زمینه سازی ظهور

ممدتقی سبحانی نیا*

چکیده

اندیشه‌ورزان در راستای زمینه‌سازی برای ظهور منجی عالم بشریت 4، وظایف معتقدان به آن حضرت را به دو دسته تقسیم می‌کنند. دسته‌ای از وظایف، متوجه دولت‌ها و حکومت‌ها، و دسته‌ای دیگر مربوط به ملت‌ها و جوامع است. در این مقاله که به بحث درباره وظیفه افراد جامعه در قبال حضرت مهدی 4 اختصاص دارد، ضمن طرح نظریه‌ای با عنوان «نظریه تغییر»، از ظهور منجی به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین تغییر و تحول در جهان یاد شده است. سپس بیان می‌شود که تحقق تغییر در امت‌ها به دست خداوند خواهد بود، اما لوازم و مقدمات آن به دست بشر و تحت اختیار اوست. آن‌گاه اثبات می‌کند لوازم و مقدماتی که در اختیار بشر بوده و زمینه‌ساز تحقق تغییر - که همان ظهور منجی است - عبارت است از «ایمان یا اعتقاد به مهدی 4» و دیگری، «عمل و رفتار مطابق و سازگار با این اعتقاد». همچنین اصلاح رفتار شخصی و پیروی از اصول ارزش‌های اخلاقی و عدالت‌محوری در رفتار را به عنوان نخستین اقدام عملی و رفتار زمینه‌ساز فرد در راستای تحقق تغییر و ظهور منجی آخرالزمان معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی

تغییر، عدالت، منجی، مهدی موعود، زمینه‌سازی برای ظهور، رسالت منتظران، اصلاح نفس، رفتار اخلاقی، انتظار.

درآمد

اعتقاد به منجی آخرالزمان که در مکتب تشیع، در اعتقاد به مهدی موعود 4 تجلی یافته و امیدواری به ظهور آن حضرت که در مرتبه عالی آن به انتظار تبدیل شده است، یکی از حقایق انکارناپذیر تشیع به شمار می‌رود. این اعتقاد، از موضوع‌هایی است که پژوهش درباره آن هم‌چنان ضروری می‌نماید و پاسخ‌گویی محققانه به پرسش‌های زیادی که در این زمینه وجود دارد، از جمله وظایف مهم محققان و پژوهش‌گران معارف اسلامی به شمار می‌رود. این انتظار، به رگ‌های مسلمانان به‌ویژه شیعیان، امید به زندگی، انگیزه حرکت و تلاش تزریق می‌کند و به زندگی آنان معنا و مفهومی تازه می‌بخشد. بیش از دوازده قرن از غیبت آخرین حجت خدا، یعنی همان مهدی موعود 4 می‌گذرد. سال‌هاست از زبان بسیاری از اندیشه‌ورزان شنیده می‌شود که در عصر آخرالزمان به سر می‌بریم و نور امید به ظهور مهدی 4، بیش از گذشته، در دل‌ها پرتوافکنی می‌کند. با وجود عشق و علاقه و امید و انتظار همگانی نسبت به ظهور منجی آخرالزمان و با وجود حجم بسیار وسیع پژوهش‌های انجام شده درباره حضرت مهدی 4 و موضوع‌های پیرامونی آن، هنوز پرسش‌های زیادی وجود دارد که نیازمند پژوهش گسترده‌تری است. یکی از این پرسش‌ها آن است که به راستی، یک منتظر واقعی قبل از ظهور منجی چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا در راستای تسهیل امر فرج، دولت‌ها و ملت‌ها وظایفی بر عهده دارند یا نه؟ اگر وظیفه‌ای متوجه افراد جامعه است، آن وظیفه کدام است؟

بر کسی پوشیده نیست که منتظر، محبتش را به امام زمانش با ادعا ثابت نمی‌کند؛ زیرا ادعای محبت بدون تلاش برای شناسایی وظیفه و انجام آن، پیش از هر چیز، فریب خود است، نه فریب دیگران. بنابراین، شناخت وظیفه و تلاش برای انجام آن، مهم‌ترین و صادقانه‌ترین حرکتی است که محب واقعی در راه وصال محبوب خود انجام می‌دهد. این مقاله نمی‌تواند همه وظایف امت را در امر زمینه‌سازی ظهور به بحث بگذارد، اما بنا دارد تا با تکیه بر آیات و روایات، از نخستین وظیفه افراد جامعه که در فراهم آوردن زمینه ظهور، نقشی کلیدی ایفا می‌کند، سخن بگوید و در تقویت فرهنگ انتظار و زمینه‌سازی برای ظهور، اندکی سهیم باشد.

مفهوم انتظار

حقیقت این است که واژه «انتظار»، معنای لغوی دشواری ندارد و نیازمند تبیین معنای لغوی نیست، اما در تبیین حقیقت معنایی آن می‌بایست متعلق انتظار شناسایی شود. به عبارت دیگر، انتظار همواره به چیزی تعلق می‌گیرد که آن چیز معنای انتظار را مشخص و معین می‌سازد. درباره موضوع مهدویت، انتظار منتظر، به حضرت مهدی 4 به عنوان حجت خدا بر روی زمین و منجی جهان آفرینش تعلق گرفته است و به انتظار معنا می‌دهد. از آن‌جا که ظهور منجی همان‌گونه که در احادیث متعدد آمده است، موجب برچیده شدن بساط ستم در جهان و گسترده شدن عدالت خواهد شد، انتظار مهدی 4

سال‌هاست از زبان بسیاری از اندیشه‌ورزان شنیده می‌شود که در عصر آخرالزمان به سر می‌بریم و نور امید به ظهور مهدی 4، بیش از گذشته، در دل‌ها پرتوافکنی می‌کند. با وجود عشق و علاقه و امید و انتظار همگانی نسبت به ظهور منجی آخرالزمان و با وجود حجم بسیار وسیع پژوهش‌های انجام شده درباره حضرت مهدی 4 و موضوع‌های پیرامونی آن، هنوز پرسش‌های زیادی وجود دارد که نیازمند پژوهش گسترده‌تری است. یکی از این پرسش‌ها آن است که به راستی، یک منتظر واقعی قبل از ظهور منجی چه وظیفه‌ای دارد؟

در حقیقت، انتظار تغییری مبارک و تحولی شکوهمند خواهد بود. از این رو، این انتظار را می‌توان «انتظار تغییر» نامید.

به تحقیق، هر کسی که منتظر منجی است، در واقع، منتظر کسی است که با آمدنش، بزرگ‌ترین و مبارک‌ترین تغییر را در نظام سیاسی و حکومتی جهان محقق سازد و ستم را در سراسر گیتی ریشه‌کن کند و عدالت و انصاف را حاکم گرداند. این تحول بزرگ به دست حجت خدا و با امدادهای الهی محقق خواهد شد و خداوند، وعده آن را به بندگانش داده است، آن‌گاه که فرمود:

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)^۱

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

خاستگاه نظریه تغییر

بر اساس آیات قرآن کریم، هرگونه تغییر بنیادین و تبدیل سرنوشت جامعه، به دست خداوند و با اراده او محقق می‌شود و اوست که اراده‌اش در ایجاد تغییر و تحول یا ایجاد مانع بر سر راه آن، به عنوان علت تامه، نقش مستقیم ایفا می‌کند. آن‌گاه که بخواهد، تغییری را محقق می‌سازد و اگر بخواهد، مانعی بر سر راه آن ایجاد می‌کند و از وقوع آن جلوگیری می‌کند.

هرگونه تغییر و تحولی نیازمند مقدمات و لوازمی است که وابسته به عمل کرد افراد است. به عبارت دیگر، اگرچه تغییر و تحول به خدا نسبت داده می‌شود و علت تامه آن خداست، مقدمات و زمینه‌سازی ایجاد آن در اختیار انسان است و تا آن مقدمات تحقق نیابد، اراده خداوند به تحقق تغییر تحول، تعلق نخواهد گرفت. خداوند در یکی از آیات قرآن کریم درباره کسانی که با رفتار ناپسند خود پیمان شکنی کردند و زمینه تغییر اساسی و ریشه‌ای را در خود به وجود آوردند، می‌فرماید:

(فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ)^۲

پس به [سزای] پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. [به طوری که] کلمات

را از مواضع خود تحریف می‌کنند، و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده بودند به فراموشی سپردند.

و نیز می‌فرماید:

(فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا)^۳

پس به [سزای] پیمان شکنی‌شان، و انکارشان نسبت به آیات خدا، و کشتار ناحق آنان [از] انبیا، و گفتارشان که: «دل‌های ما در غلاف است» [لعنتشان کردیم] بلکه خدا به خاطر کفرشان بر دل‌هایشان مهر زده و در نتیجه جز شماری اندک [از ایشان] ایمان نمی‌آورند.

در آیه‌ای دیگر، از یک سو، الفت و دوستی قلبی بین مؤمنان را محصول ایمان به خدا و پیروی از پیامبر اکرم ۶ می‌داند و ایجاد آن را به خدا نسبت می‌دهد. از سوی دیگر، تأیید پیامبر و پیروزی آن حضرت را در مبارزه با مشرکان، محصول یاری ذات مقدس خداوند و مؤمنان می‌شمارد و می‌فرماید:

(هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)^۴

همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید و میان دل‌هایشان الفت انداخت، که اگر آن‌چه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است.

در این آیه شریفه، دو مصداق از نظریه تغییر قابل استفاده است:

۱. ایمان به خدا و پیامبر + یاری پیامبر خدا توسط امت +
القای محبت از طرف خدا = الفت بین قلوب مؤمنان

۲. ایمان به خدا و پیامبر + یاری پیامبر خدا توسط امت +
نصرت خدا = پیروزی مسلمانان

هم‌چنین در مشهورترین آیه در این زمینه، تغییر سرنوشت یک ملت را بسته به عمل آنها و منتسب به ذات مقدس خویش می‌داند و تصریح می‌کند:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)^۵

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

باور به لزوم تغییر + اقدام عملی در جهت تغییر + اراده تحقق تغییر توسط خدا = تحقق تغییر.

در تمام آیات یاد شده و آیات مشابه به خوبی آشکار شد که هرگونه تغییر به دست خداوند و به اراده او بستگی داشته و لوازم و مقدماتش به نوع رفتار بشر گره خورده است. از این رو، خداوند بدون توجه به نوع رفتار بشر هیچ‌گونه تغییری را محقق نمی‌سازد. در واقع، انسان‌ها با انتخاب نوع رفتار خود می‌توانند به ایجاد تغییر و تحول امیدوار باشند و نیز مطمئن باشند که تا تغییرات را از خود شروع نکنند و افراد اجتماع خویشان را متحول نسازند، هرگز تحولی رخ نخواهد داد.

مفهوم تغییر

ارائه تبیینی کامل از مفهوم تغییر، نیازمند پژوهشی دیگر است؛ زیرا میان معانی تغییر، تحول و انقلاب و برخی واژه‌های دیگر تا اندازه‌ای اشتراک معنایی وجود دارد و خود تغییر هم از جنبه‌های متعدد قابل تقسیم است. آیا تغییرات کوچک یا هرگونه تغییر را می‌توان از مصادیق تغییر در نظریه «تغییر» دانست؟ آیا تغییر پس از تحقق مقدماتش بر اساس یک قانون تکوینی اتفاق خواهد افتاد یا بی‌آن که یک قانون تکوینی باشد، اراده خاص و مستقیم خداوند را می‌طلبد؟ این قبیل پرسش‌ها از جمله مسائلی است که روشن کردن آنها و ارائه پاسخ منطقی، معقول و مستند به آنها کار ساده‌ای به نظر نمی‌رسد. البته تردیدی نیست که تمام عالم آفرینش تحت سلطه و سیطره خداوند قادر است و ذره‌ای از آن، حتی یک لحظه از نظر او غایب نیست. خداوند به‌طور کامل آنها را مدیریت می‌کند و بر آنها احاطه دارد.^۶ البته ما در این نوشتار، از واژه «تغییر» بر اساس برخی از آیات قرآن کریم، صرفاً تغییرات فردی و اجتماعی مهم و اساسی را قصد کرده‌ایم که به نوعی، شاید بتوان از آن به انقلاب درونی یا بیرونی تعبیر کرد. البته تغییر در مصادیق کوچک و جزئیات نیز از این قانون مستثنا نیست و غالباً از این اصل پیروی می‌کند. بنابراین، اگرچه این نظریه در امور جزئی و کوچکی چون ترک یک عادت نیز صدق می‌کند، در گام نخست، ما درصدد اثبات آن در امور مهمی چون تغییر و تحول اساسی فردی، انقلاب‌های اجتماعی، گرایش به امور معنوی و یا مادی از سوی افراد اجتماع و تغییر حاکمیت سیاسی جوامع بوده‌ایم. تغییر ناشی از ظهور منجی و مهدی موعود 4 نیز یکی از برجسته‌ترین تحولات اجتماعی است که می‌تواند مشمول نظریه تغییر باشد.

انواع تغییر و عوامل اثرگذار بر تحقق تغییر

با عنایت به آیات قرآن کریم، تغییر و تحول را از یک منظر، در دو حوزه «فردی» و «اجتماعی» می‌توان تقسیم کرد. در این جا ضروری است هر یک از این دو را کمی به بحث بگذاریم.

بر اساس آیات قرآن کریم، هرگونه تغییر بنیادین و تبدیل سرنوشت جامعه، به دست خداوند و با اراده او محقق می‌شود و اوست که اراده‌اش در ایجاد تغییر و تحول یا ایجاد مانع بر سر راه آن، به عنوان علت تامه، نقش مستقیم ایفا می‌کند. آن‌گاه که بخواهد، تغییری را محقق می‌سازد و اگر بخواهد، مانعی بر سر راه آن ایجاد می‌کند و از وقوع آن جلوگیری می‌کند

تغییر فردی

به یقین، هر یک از ما در طول زندگی، با تغییر و تحول خود یا دیگران روبه‌رو شده‌ایم یا خواهیم شد. تحول درونی افراد گاهی سرنوشت آنها را تغییر می‌دهد و فرد را از گمراهی، به نور هدایت رهنمون می‌سازد یا خدای ناکرده، از مسیر هدایت و نورانیت به گمراهی می‌کشاند. اکنون پرسش این است که آیا با کمی تأمل و تجزیه و تحلیل، می‌توان خاستگاه این قبیل تحولات اساسی را کشف کرد؟ بدیهی است کشف این عوامل برای ما سودمند خواهد بود؛ زیرا در آن صورت، امکان هموار ساختن مسیر هدایت و دستیابی به سعادت و رستگاری و مسدود کردن راه تحول منفی و فاصله گرفتن از مسیر هدایت را بیش از پیش فراهم خواهد ساخت.

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، تغییرات به رفتار آدمی وابسته است و در بُعد تغییرات فردی، آیات متعددی در قرآن وجود دارد.^۶ در برخی از این آیات، هم به تغییر در بُعد مثبت و هم به تغییر در بُعد منفی تصریح شده است و رفتار انسان‌ها را زمینه‌ساز و از جمله اسباب آن معرفی می‌کند. قرآن کریم در یکی از آیات، علت بی‌واسطه قساوت قلب را اراده خدا و علت باواسطه یا علت زمینه‌ساز را پیمان‌شکنی معرفی می‌کند. خداوند، پیامبرش را از پیروی کسی که قلبش را به دلیل پیروی از هوا و هوسش غافل کرده است، برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

(وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا)^۸

و از کسی که دلش را [به سبب کفر و طغیانش] از یاد خود غافل کرده‌ایم و از هوای نفسش پیروی کرده و کارش اسراف و زیاده‌روی است، اطاعت مکن.

هم‌چنین در آیه‌ای دیگر، تکذیب اولیه آیات الهی را زمینه‌ساز انحراف قلبی و گمراهی مشرکان می‌داند. در نهایت، به دلیل اعمال زشت آنها، مسدود کردن راه فهم آنها در قلب و گوششان را به ذات مقدسش نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

(انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ) * وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ

أَكِنَّةَ أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ^۹

بین چگونه به خود دروغ گفتند و آنچه - به خدا - افترا می‌بستند، همه از بین رفت و بی‌اثر شد و برخی از آنها به سخن تو گوش می‌کنند، اما ما بر قلب‌های آنان پرده افکندیم و در گوش‌هایشان سنگینی قرار دادیم و آنها هر معجزه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند.

آیه شریف، به پرده افکندن بر قلب‌های آنها اشاره می‌کند و تأثیر آن هم تحول یا تغییر اجتماعی بوده است؛ اما در حقیقت، این تغییر پیش از آن‌که اجتماعی باشد، فردی بوده و از ره‌آورد این تغییر فردی، تغییر اجتماعی نیز حاصل شده است.

تغییر اجتماعی

در بعد اجتماعی نیز تغییر و تحول در دست خداست، با این شرط که مقدمات و لوازم آن، هم‌چنان در دست افراد اجتماع است. به عبارت دیگر، در حقیقت، افراد یک جامعه و یک ملت می‌توانند با ایجاد تغییر و تحول شخصی در خود، زمینه تغییر و تحول اجتماعی را نیز فراهم آورند تا این‌که خداوند آن تغییر و تحول را در جامعه محقق سازد. از این رو، در قرآن می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ).^{۱۰} و نیز در آیه‌ای دیگر تصریح می‌کند:

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)^{۱۰}

این بدان جهت است که خداوند، نعمتی را که به قومی عطا کرده است، تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند، شنوا و داناست.

این‌که خداوند چگونه در ایجاد تغییر و تحول تأثیر می‌گذارد، خود، پرسشی است که می‌توان درباره آن به تحقیق و پژوهش پرداخت، اما مسلم است که در این آیات و آیات مشابه آن، تغییر به خود خدا نسبت داده شده است. البته تحقق آن به گونه‌ای است که خارج از اختیار انسان نیست و در حقیقت، اوست که با رفتار خود، تحقق آن را در عالم خارج کلید می‌زند.

هم‌چنین به واسطه ایمان به خدا و پیوستن به پیامبرش و یاری

کردن آن حضرت، خداوند دل‌های آنان را که تا پیش از این با هم دشمن بودند، از الفت و دوستی آکنده کرد و دشمنی را از جمع آنان از بین برد.

تقسیم تغییر از منظری دیگر

تغییر را از منظری دیگر می‌توان به «تغییر مثبت» و «تغییر منفی» یا مطلوب و پسندیده و نامطلوب و ناپسند تقسیم کرد. این تقسیم از آن جهت است که واژه «تغییر» در دل خود، متضمن معنای مثبت یا منفی نیست و هرگونه تغییری اعم از مثبت یا منفی را شامل می‌شود. بنابراین، «تغییر» گاهی از وضعیت نامطلوب و نادرست به وضعیت مطلوب و صحیح است و گاهی نیز از وضعیت مطلوب به نامطلوب اتفاق می‌افتد. به نظر می‌رسد به فعلیت رسیدن تغییر از هر نوع آن که باشد، به تحقق دو شرط آن بستگی خواهد داشت. به همین دلیل، قرآن کریم، در هر دو حالت، به ضرورت تحقق مقدمات آن از سوی انسان تصریح شده و این نکته در آیات مختلف آمده است. برای نمونه می‌خوانیم:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)^{۱۱}
اگر اهل آن روستا ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌ساختند، هر آینه، درهای
برکات زمین و آسمان را به روی آنها می‌گشودیم.

این آیه بیان‌گر تغییر، از وضعیت نامطلوب به وضعیتی بسیار مطلوب است. پس می‌فرماید؛ ایمان به خدا و رعایت تقوا و پرهیز از گناه، دو شرط اساسی تحقق تحول و گشوده شدن درهای برکات زمین و آسمان به روی مردم خواهد بود. خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: (وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)^{۱۲}

این قسمت از آیه شریفه به نوع دیگری از تغییر اشاره دارد و بازخواست عذاب خداوند را مترتب بر تکذیب بندگان دانسته است. بدیهی است تکذیب هم که اقدام عملی است، از اعتقاد باطل آنان ریشه گرفته است. پس چون دو مقدمه زمینه‌ساز به وسیله افراد جامعه در خارج محقق گردید، عذاب خداوند نیز آنها را دربر گرفت و به هلاکت رساند. این نوع عذاب و هلاکت امت‌ها که در حقیقت، تحولی اساسی و تغییری بنیادین در میان یک ملت است، از دو مقدمه زمینه‌ساز توسط افراد آن ملت ریشه گرفته بود که در نهایت، اراده خداوندی مبنی بر هلاکت آنها را موجب شد.

(وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ)^{۱۳}
و این گونه است بازخواست پروردگارت، هر گاه بخواهد دیار ستم‌کاران را ویران
کند؛ چون انتقام و بازخواست خدا بسیار دردناک و شدید است.

(كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ)^{۱۴}
آنها همه آیات ما را تکذیب کردند. ما هم به قهر و اقتدار خود از آنها سخت
بازخواست کردیم.

در بعد اجتماعی نیز
تغییر و تحول در
دست خداست، با این
شرط که مقدمات و
لوازم آن، همچنان در
دست افراد اجتماع
است. به عبارت
دیگر، در حقیقت،
افراد یک جامعه و
یک ملت می‌توانند
با ایجاد تغییر و
تحول شخصی در
خود، زمینه تغییر
و تحول اجتماعی
را نیز فراهم آورند
تا این‌که خداوند آن
تغییر و تحول را در
جامعه محقق سازد.
از این رو، در قرآن
می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ
لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ
يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)

دو ویژگی نظریه تغییر

بررسی آیات قرآن کریم درباره نظریه تغییر، دو ویژگی این نظریه را آشکار می‌سازد. این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱. مقدمات زمینه‌ساز تغییر ممکن است موجبات تحقق چندین تغییر را فراهم آورد. به عبارت دیگر، گاهی از دو مقدمه پیش گفته که انجام آن در اختیار انسان بوده و در واقع، عمل کرد اوست، تنها یک تغییر محقق می‌شود و خداوند بیش از یک تغییر را تحقق نمی‌بخشد. گاهی نیز اراده‌اش به تحقق چند تغییر در عرض هم تعلق می‌گیرد.

۲. تغییر یا تغییرات برخاسته از مقدمات، گاهی تکوینی و گاهی غیرتکوینی و تحقق یافته از اراده خاص خداوند است. برای مثال، القای رعب وحشت بر قلب مشرکان در میدان نبرد، تغییری است که خدا به واسطه ایمان و اخلاص مؤمنان و ثبات قدم آنها در پیروی از پیامبر بر مشرکان عارض کرده است. این تغییر، از اراده خاص خداوند و مقدماتش، ایمان مؤمنان و اخلاص و توکل و ثبات قدمشان در یاری دین ریشه گرفته است.

(إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَصْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَصْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ)^{۱۵}

و آن گاه که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شمایم. شما مؤمنان را به پایداری وادارید. من در دل‌های کافران بیم خواهم افکند. بر گردن‌هایشان بزنید و انگشتانشان را قطع کنید.

هم‌چنین عذاب‌های مختلفی که بر برخی اقوام و ملل وارد شده، همگی از جمله تغییراتی است که به واسطه اراده خاص خدا به فعلیت رسیده و مقدماتش توسط افراد آن جوامع در خارج ایجاد شده است.

دیدگاه علامه طباطبایی درباره تأثیر رفتارهای بشر در تحولات و تغییرها

علامه طباطبایی معتقد است رفتارها می‌تواند بر حوادث خارجی اثر بگذارد و این اثرگذاری را با عنوان «احکام اعمال» تبیین می‌کند. ایشان در تفسیر و تبیین این قبیل آیات، در ذیل

چندین آیه، مطالبی را در این باره بیان داشته است که به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

و من أحكام الأعمال: أن بينها وبين الحوادث الخارجيّة ارتباطاً:

و نعني بالأعمال الحسنات و السيئات التي هي عناوين الحركات الخارجيّة، دون الحركات و السكنات التي هي آثار الأجسام الطبيعيّة فقد قال تعالى: (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ)^{۱۶} و قال تعالى: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ)^{۱۷} و قال تعالى: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)^{۱۸} و الآيات ظاهرة في أن بين الأعمال و الحوادث ارتباطاً ما شراً أو خيراً.

و يجمع جملة الأمر آيتان من كتاب الله تعالى و هما قوله تعالى: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)^{۱۹} و قوله تعالى: (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)^{۲۰}.

فالحوادث الكونيّة تتبع الأعمال بعض التبعية، فجزى النوع الإنساني على طاعة الله سبحانه و سلوكه الطريق الذي يرضيه يستتبع نزول الخيرات، و انفتاح أبواب البركات، و انحراف هذا النوع عن صراط العبوديّة، و تماديه في الغي و الضلالة، و فساد النيات، و شناعة الأعمال يوجب ظهور الفساد في البرّ و البحر و هلاك الأمم بفشو الظلم و ارتفاع الأمن و بروز الحروب و سائر الشرور الراجعة إلى الإنسان و أعماله؛^{۲۱} وجود ارتباط بين اعمال انسان و حوادث خارجي اين جهان:

یکی دیگر از احکام اعمال این است که بین اعمال انسان

و حوادثی که رخ می دهد، ارتباط هست. البته منظور ما از اعمال، تنها حرکات و سکنات خارجیه ای است که عنوان حسنه و سیئه دارند، نه حرکات و سکناتی که آثار هر جسم طبیعی است. به آیات زیر توجه فرمایید: (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ أَفْلًا مَرَدَّهُ)، (ذَلِكَ بَأْنِ اللَّهِ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) و این آیات، ظاهر در این است که میان اعمال و حوادث تا حدی ارتباط هست؛ اعمال خیر و حوادث خیر و اعمال بد و حوادث بد.

و در کتاب خدای تعالی، دو آیه هست که مطلب را تمام کرده و به وجود این ارتباط تصریح نموده است؛ یکی، آیه شریفه (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) و دیگری، آیه (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ).

پس معلوم می شود حوادثی که در عالم حادث می شود، تا حدی تابع اعمال مردم است. اگر نوع بشر بر طبق رضای خدای عمل کند و راه طاعت او را پیش گیرد، نزول خیرات و باز شدن درهای برکات را در پی دارند و اگر این نوع، از راه عبودیت منحرف گشته، ضلالت و فساد نیت را دنبال کنند و اعمال زشت مرتکب گردند، باید منتظر ظهور فساد در خشکی و دریا و هلاکت امت ها و سلب امنیت و شیوع ظلم و بروز جنگ ها و سایر بدبختی ها باشند.

ایشان در جای دیگری می نویسد:

و بما تقدّم يظهر وجه اتصال قوله تعالى: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) و أنّه في موضع التعليل لقوله: (يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ) و المعنى أنّه تعالى إنّما جعل هذه المعقبات و وكلها بالإنسان يحفظونه بأمره من أمره و يمنعونه من أن يهلك أو يتغير في شيء مما هو عليه لأنّ سببته جرت أن لا يغير ما بقوم من الأحوال حتّى يغيروا ما بأنفسهم من الحالات الروحية كأن يغيروا الشكر إلى الكفر و الطاعة إلى المعصية و الإيمان إلى الشرك فيغير الله النعمة إلى النعمة و الهداية إلى الإضلال و السعادة إلى الشقاء و هكذا.

و الآية أعني قوله: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ) إلخ، يدلّ بالجملة على أن الله قضی قضاء حتم بنوع من التلازم بين النعم الموهوبة من عنده للإنسان و بين الحالات النفسية الراجعة إلى الإنسان الجارية على استقامة الفطرة فلو جرى قوم على استقامة الفطرة و آمنوا بالله و عملوا صالحاً أعقبهم نعم الدنيا و الآخرة كما قال: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)^{۳۲} و الحال ثابتة فيهم دائمة عليهم ما داموا على حالهم في أنفسهم فإذا غيروا حالهم في أنفسهم غير الله سبحانه حالهم الخارجية بتغيير النعم نقماً.

ظهور حضرت مهدی 4 و برجیدن بساط ستم و برپا کردن حکومت عدل مهدوی بر اساس مبانی حکومتی دین مبین اسلام، مهم ترین تغییری است که در سرتاسر تاریخ بشریت در این جهان مادی اتفاق خواهد افتاد. خداوند به تحقق این تغییر، تصریح کرده است. در روایات نیز تأکید شده است که حتی اگر یک روز هم از عمر دنیا باقی مانده باشد، مهدی موعود 4 ظهور خواهد کرد و وعده الهی مبنی بر برافراشتن پرچم عدالت و انصاف را در سرتاسر جهان تحقق می بخشد

و من الممكن أن يستفاد من الآية العموم وهو أن بين حالات الإنسان النفسية وبين الأوضاع الخارجية نوع تلازم سواء كان ذلك في جانب الخير أو الشر فلو كان القوم على الإيمان والطاعة وشكر النعمة عمهم الله بنعمه الظاهرة والباطنة ودام ذلك عليهم حتى يغيروا فيكفروا ويفسقوا فيغير الله نعمه نقماً ودام ذلك عليهم حتى يغيروا فيؤمنوا ويطيعوا ويشكروا فيغير الله نعمه نعماً وهكذا.^{۲۳}

یک نمونه تاریخی در قرآن

در بین امت‌های پیشین و پیامبرانی که خداوند برای ارشاد و هدایت آنان می‌فرستاد، سنت الهی بر آن بود که پیامبرانش را برای هدایت امت رهنمون می‌ساخت و آنان را مکلف می‌کرد تا با صبر و سعه صدر، مردمان را به سوی خدای واحد فرا بخوانند و از شرک و بت‌پرستی و جهالت و گمراهی نجات دهند. آن دسته از پیامبرانی که در دعوت خود موفق بودند و توانستند اکثریت جامعه را به پیروی از خدا و پیامبرش رهنمون سازند، خداوند نیز سعادت و رستگاری دنیا و آخرت را نصیب آن امت‌ها فرمود و در مقابل، آن دسته از پیامبرانی که در دستیابی به هدف خود ناکام ماندند و امت آنها به دعوت پیامبرشان لبیک نگفت و بر جهالت و گمراهی خود پافشاری کردند، سنت خداوند نیز بر عذاب و هلاکت آنها تعلق گرفت و عذاب‌های الهی آن امم را نابود ساخت و امت‌های دیگری را جایگزین آنان ساخت. بنابراین، آیات قرآن کریم گواه آن است که تغییر در بین هر امتی، مستلزم ایمان و اعتقاد مردم آن ملت و نوع رفتار آنان بوده است.

یکی دیگر از حوادث یا تغییر مهم تاریخ که در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده، موضوع برداشته شدن عذاب از قوم حضرت یونس ۷ بوده است. تغییر عذاب خدا به لطف و رحمت او در قوم حضرت یونس، به تغییر و تبدیل رفتار آنها بستگی داشت. آنها که به خدا و قریب الوقوع بودن عذاب الهی ایمان آورده بودند، برای برطرف کردن عذاب، اقدام عملی انجام دادند. پس متناسب با برطرف شدن عذاب خدا، رفتار خود را تغییر دادند و دسته‌جمعی توبه کردند. خداوند نیز عذاب محتوم را از آنان برداشت و رحمتش را شامل حالشان کرد. این نمونه بارزی از تحول و تغییر است که

دو عامل ایمان و باور به نزول عذاب و رفتار متناسب با برطرف کردن آن؛ یعنی توبه و انابه امت حضرت یونس ۷ سبب شد خداوند اراده خود مبنی بر نزول عذاب را تغییر دهد و آنان را از هلاکت رهایی بخشد.

ظهور مهدی موعود ۴ ، بزرگ‌ترین تغییر در تاریخ بشر

ظهور حضرت مهدی ۴ و برچیدن بساط ستم و برپا کردن حکومت عدل مهدوی بر اساس مبانی حکومتی دین مبین اسلام، مهم‌ترین تغییری است که در سرتاسر تاریخ بشریت در این جهان مادی اتفاق خواهد افتاد. خداوند به تحقق این تغییر، تصریح کرده است.^{۲۴} در روایات نیز تأکید شده است که حتی اگر یک روز هم از عمر دنیا باقی مانده باشد، مهدی موعود ۴ ظهور خواهد کرد و وعده الهی مبنی بر برافراشتن پرچم عدالت و انصاف را در سرتاسر جهان تحقق می‌بخشد. امام عسکری ۷ در حدیث شریفی، ضمن تصریح به این که خداوند تبارک و تعالی، زمین را از آغاز آفرینش آدم ۷ تا زمان برپایی قیامت، از حجت خود بر خلقش خالی نمی‌گذارد، فرزند سه ساله خویش را به عنوان حجت خدا پس از آن حضرت معرفی کرده است. ایشان از تغییر مبارکی که به دست ولی عصر ۴ محقق خواهد شد، این‌گونه یاد می‌کند:

به يدفع البلاء عن أهل الأرض، و به ينزل الغيث، و به يخرج بركات الأرض؛^{۲۵}

به واسطه او، بلا از روی اهل زمین برداشته می‌شود و باران نازل می‌شود و برکات زمین خارج می‌گردد.

به نظر می‌رسد این بیان شریف امام عسکری ۷ به آیه شریفه (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) اشاره دارد.

پس قیام حضرت مهدی ۴، تغییری بنیادین را در سرنوشت بشریت رقم خواهد زد. همانند آن‌چه در آیه شریفه ذکر شده است، تحقق آن نیازمند دو مقدمه خواهد بود. بر اساس آن‌چه تاکنون گذشت، دو مقدمه اساسی تحقق ظهور عبارت است از: «اعتقاد و باور به ظهور منجی» و «تنظیم رفتار افراد جامعه مطابق با زمان ظهور».

درباره مقدمه نخست، به نظر می‌رسد تمام فرقه‌ها و مذاهب و حتی مذاهب غیر ابراهیمی، هر یک به طریقی، به منجی آخرالزمان معتقدند و تحقق عدالت به دست او را به انتظار نشسته‌اند. از این رو، با پژوهش در میان اقوام و ملل مختلف در خواهیم یافت که عقیده به ظهور منجی بزرگ برای برجیدن بساط ستم و برقراری حکومت حق و عدالت، به شرقی‌ها و مذاهب شرقی منحصر نیست، بلکه اعتقادی عمومی و جهانی است که چهره‌های مختلف و (مصادیق آن) در عقاید اقوام گوناگون دیده می‌شود. همه این باورها و انتظارها روشن‌گر این حقیقت است که این اعتقاد کهن، از فطرت و نهاد انسانی سرچشمه می‌گیرد و در دعوت همه پیامبران تجلی یافته است.^{۲۶}

این عامل سبب شده است که نظریه‌ای با عنوان نظریه «نجات» در این موضوع مطرح شود و طرفداران بسیاری را به خود جلب کند. البته صاحب‌نظران در قراردادی یا تکوینی بودن این نظریه با هم اختلاف نظر دارند. برای مثال، استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

اصل نجات تنها در توان خداوند متعال است؛ نجات او، رحمت عامه است و لطف و عنایت او در همه حال، بندگان را شامل می‌شود و آنها را از انواع خطرهای و سوسه‌های فکری و روحی و القانات شیاطین در امان می‌دارد. برای همین هدف اساسی، خداوند متعال، پیامبرانش را برای نجات بشر از ظلمت، گمراهی‌ها و تباهی‌ها فرستاده است. پس نجات، گستره وسیعی از حیات آدمی - از بدو خلقت و حیات فکری و مادی او گرفته تا حیات دینی و معنوی و اخروی‌اش - را شامل می‌شود. بنابراین، فلسفه نجات در اندیشه کمال‌طلبی و تعالی‌جویی انسان نهفته است.^{۲۷}

در همین زمینه، استاد مطهری استدلال می‌کند که نجات یا رستگاری، تصمیم دل‌خواهی خداوند نیست، بلکه نتیجه طبیعی زندگی انسان است. به همین دلیل، نجات، امری تکوینی است، نه قراردادی.

با این حال، باید توجه داشت که مسئله «تغییر» که در این مقاله مطرح کرده‌ایم، اعم از اصل نجات است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، اصل تغییر، هم تغییر مثبت و هم منفی را شامل می‌شود و نوع آن به اعتقاد و عمل کرد فرد یا جامعه بستگی دارد. بنابراین، با نظریه نجات که حرکت و مسیر تکاملی و نهایی بشر را در آینده ترسیم می‌کند، متفاوت است. هم‌چنین به نظر می‌رسد نکته‌ای که باید به سخن استاد مطهری افزود، اشاره به این است که نظریه نجات، چیزی غیر از ظهور حضرت مهدی ۴ است. یعنی ظهور آن حضرت، امری تکوینی نیست، بلکه وعده الهی است و تحققش به اذن و فرمان خاص خدا بستگی دارد و اگر مقدماتش فراهم شد، به اذن و فرمان او انجام خواهد شد.

درباره مقدمه دوم، دو دیدگاه اساسی درباره نوع رفتارهای بشر برای زمینه‌سازی قیام مهدی موعود ۴ وجود دارد. برخی بر این باورند که روایات فراوانی بیان‌گر آن است که باید همه جهان را ظلم و جور فراگیرد تا منجی آخرالزمان ۴ ظهور کند و

با پژوهش در میان اقوام و ملل مختلف در خواهیم یافت که عقیده به ظهور منجی بزرگ برای برجیدن بساط ستم و برقراری حکومت حق و عدالت، به شرقی‌ها و مذاهب شرقی منحصر نیست، بلکه اعتقادی عمومی و جهانی است که چهره‌های مختلف و (مصادیق آن) در عقاید اقوام گوناگون دیده می‌شود. همه این باورها و انتظارها روشن‌گر این حقیقت است که این اعتقاد کهن، از فطرت و نهاد انسانی سرچشمه می‌گیرد و در دعوت همه پیامبران تجلی یافته است

ظلم و جور را ریشه‌کن سازد و عدل و داد را حکم‌فرما کند. پس بهترین کار برای زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی 4، ایجاد فساد و تباهی در جهان است؛ زیرا گسترش هرچه بیشتر ظلم و فساد، به نزدیک‌تر شدن ظهور آن حضرت کمک می‌کند. دیدگاه دیگر که دیدگاه اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان است، این است که اقدامات و رفتارهای اصلاحی که مبتنی بر معارف دینی است، می‌تواند زمینه‌ساز ظهور باشد. این دیدگاه، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی جمعی را زمینه‌ساز ظهور می‌داند و بر این باور است که تا جوامع و ملت‌ها عدالت‌خواه و خواستار مبارزه با ظلم و فساد نباشند و در این مسیر اقدامی عملی نکنند، زمینه ظهور تحقق نمی‌یابد. البته میان طرفداران این دیدگاه نیز اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. در این مقاله به دنبال طرح دیدگاه‌های مختلف و بیان نظر آنها نیستیم. اکنون در پی تبیین این نکته هستیم که اگر قول دوم را بپذیریم، کدام اقدام اصلاحی را به عنوان نخستین اقدام عملی می‌توان به جامعه معرفی کرد تا آن اقدام به عنوان نقطه شروع حرکت امت برای زمینه‌سازی ظهور به شمار آید.

پیش‌تر گفته شد رفتاری که هم‌سنخ و مطابق با تغییر مورد نظر است، می‌تواند مقدمه زمینه‌ساز باشد تا خداوند با تحقق آن به دست انسان، تغییر را تحقق خارجی بخشد. تغییر و تحول در بین امت‌ها بر اساس آن‌چه در آیات قرآن کریم آمده، همگی گواهی صادق برای این ادعاست. در این‌جا به ویژگی‌های تغییر ناشی از قیام حضرت حجت 4 اشاره می‌کنیم:

۱. گفتیم مقدماتی که به دست انسان تحقق می‌یابد، باید با خود تغییر هم‌سنخ باشد. پس از آن‌جا که تغییر و تحول ناشی از ظهور منجی آخرالزمان نیز از این قانون و قاعده مستثنا نیست، رفتار زمینه‌ساز مردمان نیز می‌بایست با اعتقاد به مهدویت و انتظار ظهور و برپایی عدالت به دست مهدی 4 هم‌سنخ باشد. بر این اساس، نظریه‌ای که دامن زدن به ستم را به عنوان اقدامی در جهت زمینه‌سازی برای ظهور می‌داند و معتقد است که باید در زمان غیبت به فراگیر شدن فساد و ظلم کمک کرد تا هرچه بیشتر برای ظهور زمینه‌سازی شود، مردود و باطل خواهد بود.

۲. قیام حضرت مهدی 4، جهانی است. پس مقدمات آن هم باید جهانی باشد. به عبارت دیگر، به صرف این که یک ملت به آن حضرت یا شاید به وجود و لزوم یک منجی اعتقاد داشته

باشد یا در مرحله عمل، عدالت‌طلبی را سرلوحه رفتار خود قرار دهد، زمینه ظهور فراهم نمی‌شود، بلکه این مقدمات باید فراگیر و جهانی باشد. اکثریت جوامع جهانی می‌بایست در عمل، عدالت را دنبال کنند و هر فرد به این بلوغ فکری برسد که حق و عدالت حتی اگر در جایی به زیان شخص او باشد، باز هم مطلوب است و او مدافع آن باشد. از این رو، صرف اعتقاد به منجی و دوست داشتن عدالت بدون آن که در این راستا اقدامی انجام شود، زمینه ظهور را فراهم نمی‌سازد.

رفتار اخلاقی و عدالت‌محور با خود، نخستین گام زمینه‌ساز ظهور

تاکنون بیان کردیم که رفتار متناسب با اعتقاد، به تغییری که خواست و اراده خداوند علت تامه آن است، منتهی خواهد شد. البته این نکته به خوبی روشن است که مقصود ما از رفتار متناسب این است که تغییر اجتماعی، اعتقاد و رفتار اجتماعی متناسب را طلب می‌کند و تغییر فردی نیز اعتقاد و رفتار متناسب فردی را اقتضا دارد.^{۲۸} هم‌چنین تغییر مثبت (تغییر از وضعیت منفی به وضعیت مطلوب)، رفتار مثبت را طلب می‌کند و تغییرات منفی و نامطلوب، رفتار نادرست و ناپسند را می‌طلبد.

اکنون این پرسش به ذهن می‌رسد که اگر رفتار متناسب با اعتقاد به مهدویت و انتظار ظهور به عنوان مقدمه دوم، زمینه‌ساز ظهور است و موجب می‌شود تا اراده خداوند به ظهور آن حضرت تعلق بگیرد، آن رفتار چگونه رفتاری است؟ به تحقیق، هر مؤمن و هر کسی که به مهدی 4 معتقد است، می‌داند که رفتار مبتنی بر معارف دینی و شریعت اسلامی می‌تواند این نقش مقدمی را ایفا کند. با این حال، از میان رفتارهای بی‌شمار، کدام عمل یا دست‌کم، کدام نوع رفتار، مهم‌تر است یا از نظر رتبی، بر دیگر رفتارها مقدم است؟

دانشمندان علم اخلاق رفتارهای انسان را به‌طور کلی به دو دسته «رفتارهای برون‌شخصی» و «رفتارهای درون‌شخصی» تقسیم می‌کنند. رفتارهای «برون‌شخصی» نیز خود به سه دسته «رابطه انسان با خدا»، «رابطه انسان با هم‌نوعان» و «رابطه انسان با طبیعت» تقسیم می‌شود. اصلاح رفتار خود در تمامی حوزه‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است و روایات متعددی این مهم را گوشزد می‌کند

و تمسک به دین و پای بندی به احکام شریعت را - که متضمن اصلاح رفتار انسان در تمامی حوزه‌هاست - به عنوان مهم‌ترین اقدام منتظران و زمینه‌سازان ظهور می‌داند.

۱. یمان تمّار می‌گوید:

کنا عند أبي عبد الله 7 جلوساً فقال لنا: إنّ لصاحب هذا الأمر غيبة، المتمسك فيها بدينه كالخارط للقتاد. ثم قال: هكذا بيده فأياكم يمسك شوك القتاد بيده؟ ثم أطرق ملياً، ثم قال: إنّ لصاحب هذا الأمر غيبة فليتيق الله عبد و ليمسك بدينه؛^{۲۹}

خدمت امام صادق 7 نشسته بودیم که به ما فرمود: همانا صاحب الامر را غیبتی است. هر که در آن زمان، دینش را نگه دارد، مانند کسی است که درخت خار قتاد را با دست بتراشد. سپس فرمود: - این چنین و با اشاره دست، مجسم فرمود - کدام یک از شما می‌تواند خار آن درخت را در دستش نگه دارد؟ سپس لختی سر به زیر انداخت و باز فرمود: همانا صاحب الامر را غیبتی است. هر بنده‌ای باید از خدا پروا کند و به دین او بچسبد.

۲. رسول خدا 6 فرمود:

و الذي بعثني بالحق بشيراً ليغيين القائم من ولدي بعهد معهود إليه متى حيّ يقول أكثر الناس: ما لله في آل محمد حاجة، ويشك آخرون في ولادته، فمن أدرك زمانه فليتمسك بدينه؛^{۳۰}

سوگند به آن که مرا به مژده دادن فرستاده است، هر آینه، امام قائم از فرزندان من بر اساس دستور معینی از طرف من غایب می‌شود تا آن که بیشتر مردم می‌گویند خدا را در خاندان محمد، حاجتی نیست و دیگران در اصل ولادت او شک می‌کنند. هر کس آن زمان را درک کرد، به دین خدا تمسک جوید.

۳. علی 7 فرمود:

للقائم مَنّا غيبة أمدها طويل ... ألا فمن ثبت منهم على دينه و لم يقس قلبه لطول أمد غيبة إمامه فهو معي في درجتي يوم القيامة؛^{۳۱}

برای قیام کننده از ما، غیبتی طولانی است. پس هر کس بر دین داری اش ثابت قدم باشد و قلبش به دلیل طولانی شدن زمان غیبت امامش سخت نگردد، در روز قیامت، در درجه من همراه من باشد.

۴. رسول خدا 6 فرمود:

يأتي على الناس زمان الصّابر منهم على دينه له أجر خمسين منكم؛^{۳۲}

روزی بر مردم خواهد آمد که پاداش صبرکننده بر دین از بین آنها همانند پاداش پنجاه تن از شما خواهد بود.

با توجه به احادیث یادشده و احادیث مشابه آن، در زمان غیبت، تمسک به دین و

رفتار متناسب با اعتقاد، به تغییری که خواست و اراده خداوند علت تامه آن است، منتهی خواهد شد. البته این نکته به خوبی روشن است که مقصود ما از رفتار متناسب این است که تغییر اجتماعی، اعتقاد و رفتار اجتماعی متناسب را طلب می‌کند و تغییر فردی نیز اعتقاد و رفتار متناسب فردی را اقتضا دارد

پای‌بندی به شریعت، از مهم‌ترین وظایف مسلمانان دانسته شده است. نکته دیگر این که دین‌داری به سخن و ادعا نیست و تنها وقتی می‌توان فردی را دین‌دار دانست که نشانه‌های دین‌داری در رفتار او نمایان باشد. درست به همین دلیل است که خداوند در قرآن کریم، بارها و بارها، ایمان و عمل صالح و رفتار شایسته را در کنار هم ذکر کرده و راه سعادت و رستگاری ابدی را در این دو، یعنی ایمان و عمل صالح دانسته است.

البته روشن است که عمل صالح یا به عبارت دیگر، اصلاح رفتار انسان در حوزه رفتارهای درون شخصی، اهمیت بیشتری دارد و نخستین گام در مسیر زمینه‌سازی برای ظهور، این است که رفتار خود را با خود سامان بخشیم و در مرحله نخست، موازین شرعی، اخلاقی و انسانی را در رابطه با خود جامه عمل بپوشانیم. بدیهی است کسی که داعیه‌دار انتظار ظهور و زمینه‌سازی برای ظهور منجی عالم بشریت است و خود را دوستدار آن حضرت و از پیروان او می‌داند و آرزوی یآوری آن حضرت را در سر می‌پروراند، باید عدالت‌طلبی را که از مهم‌ترین و برجسته‌ترین شاخصه انقلاب حضرت مهدی ۴ است، نصب‌العین خویش قرار دهد و در گام نخست، با نفس خویش عادل باشد و حقوق خویش را ادا کند و بر خود ستم نکند؛ زیرا آن کس که بر خود ستم کند، بر دیگران ستم کارتر خواهد بود.^{۳۳} بنابراین، نقطه آغازین اقدام عملی هر فردی که اعتقاد به مهدویت با وجود او عجین شده، اصلاح نفس و ادای حقوق نفس خویش است و در راستای ترویج عدالت‌خواهی می‌بایست هم در حوزه رعایت حقوق جسم مادی خود و هم در حوزه رعایت حقوق وجود غیر مادی یا روح و جان خویش، پیش‌گام باشد.

ژان ژاک روسو، متفکر سوییسی، از جمله نخستین روشن‌گرانی بود که مفهوم حقوق بشر را به‌طور مشخص به کار گرفت و در تبیین آرمان‌های انقلاب کبیر فرانسه نقش بسزایی داشت.^{۳۴} وی علاوه بر آن که حل مشکلات بزرگ بشری را در نظام اجتماعی و نوع حکومت می‌دید، معتقد بود اندیشه حق و عدالت، یگانه‌محوری است که نجات و سعادت بشر در گرو آن است. او در این باره نوشته است:

دریافتم که همه چیز اساساً به علم سیاست وابسته است و معضل «بهترین نوع ممکن حکومت»، مرا به مسئله ایجاد

ملتی بافضیلت، روشن‌اندیش و خردمند واداشت. خلاصه به‌معنای حقیقی کلمه تا آن‌جا که ممکن است، بشر باید به بهترین شکل حکومت دست یابد تا سعادت‌مند شود و محور ویژگی‌های اصلی چنین حکومتی، اندیشه حق و عدالت است.^{۳۵}

در مسیر عدالت‌طلبی، رفتار عادلانه با خود و اصلاح نفس از نظر رتبه، بر هر اقدام اصلاحی دیگر مقدم است. آیاتی نظیر آیه شریفه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ)^{۳۶} و آیه (اتَّأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)^{۳۷} به لزوم شروع اصلاح از نفس خویش شهادت می‌دهد. درباره اهمیت اصلاح نفس و تأثیر آن بر امور دیگر و لزوم آن برای تحقق تغییر بنیادین حکومت مهدوی ۴، آیاتی هم‌چون آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ)^{۳۸} و (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا)^{۳۹} و نیز آیات متعددی که ذکر آنها پیش‌تر به تناسب بحث گذشت، گواهی بسیار رسا و متقن خواهد بود.^{۴۰} نموداری که در پی می‌آید، مراحل زمینه‌سازی برای ظهور حضرت حجت ۴ را ترسیم کرده است. در این‌جا ذکر دو نکته ضروری است:

۱. تغییر و تحول اجتماعی از تغییر در افراد اجتماع ریشه می‌گیرد. یعنی خاستگاه هر گونه تغییری در اجتماع، تغییر افراد آن اجتماع است؛ زیرا این افراد هستند که با تجمع در یک منطقه، یک گروه و اجتماع انسانی را تشکیل می‌دهند.
۲. ملاک تحقق مقدمات در تغییرات اجتماعی، تغییر در اکثریت افراد آن اجتماع است. بنابراین، تغییر اجتماعی زمانی اتفاق خواهد افتاد که اکثریت افراد آن اجتماع به انجام آن تغییر در اجتماع، معتقد باشند و در راستای تحقق آن اقدام عملی انجام دهند.
۳. مقصود از اکثریت در بند بالا، اکثریت افراد فعال اجتماع است. یعنی در مقابل افراد خواستار تغییر در اجتماع، گروه مخالفی که در حرکت‌های اجتماعی حضور فعال دارند، وجود نداشته باشد. از این رو، افراد خاموش جامعه که همواره بی‌اعتنایند و حضور اجتماعی فعال ندارند، در تغییر یافتن یا نیافتن آن تأثیری نخواهند داشت.
۴. درباره ظهور منجی، اکثریت جامعه جهانی، مراد است. از این رو، به صرف گرایش اکثریت جامعه در یک کشور به عدالت‌خواهی، زمینه ظهور فراهم نمی‌شود و گرایش جامعه جهانی برای این

تحول جهانی، لازم است.

این نمودار، مراحل تحقق تغییر در جامعه را نشان می‌دهد:

اعتقاد به منجی افراد جامعه (اکثریت)



انگیزه اقدام عملی در راستای زمینه‌سازی ظهور برای افراد جامعه
(اکثریت)



اقدام عملی افراد جامعه برای اصلاح نفس و رفتار عادلانه با خود
(اکثریت)



حرکت در جهت اصلاح روابط در حوزه‌های دیگر (رابطه با خدا،
هم‌نوعان و طبیعت حیوانی و غیر آن) (اکثریت)



حرکت جامعه به سمت اصلاح



فراهم آمدن زمینه ظهور



اراده خداوند به ظهور منجی



ظهور و تحقق حکومت عدل مهدوی

تحلیلی نو از روایات تمسک به دین

برخی صاحب‌نظران در تبیین وظایف منتظران ولی عصر 4، به استناد روایات زیادی - که تعدادی از آن روایات در این مقاله ذکر شد - تمسک به دین و پرداختن به انجام تکالیف شرعی را وظیفه اصلی مؤمنان دانسته‌اند. هم‌چنین با عنایت به برخی دیگر از روایات، صبر در مقابل حاکمان ستم‌گر و پرهیز از هرگونه اقدام اعتراض‌آمیز نیز جزو وظایف مؤمنان قلمداد شده است و احادیث تمسک به دین را فقط به انجام تکالیف شرعی در حوزه فرایض و نوافل محدود کرده‌اند، با این حال، به نظر می‌رسد در احادیث تمسک به دین تنها برای جلوگیری از ایجاد حساسیت حاکمان جور و مخالفان، به مخالفت و مبارزه با ستم‌گران تصریح نشده است و به برخی ساده‌لوحان یا فرصت‌طلبان این اجازه را داده است تا از این روایات چنین برداشت کنند که تنها پرداختن به عباداتی هم‌چون نماز و روزه و حج را دنبال کنند و منتظر بمانند تا زمان ظهور آخرین حجت خدا فرا رسد. به

بدیهی است کسی که داعیه‌دار انتظار ظهور و زمینه‌سازی برای ظهور منجی عالم بشریت است و خود را دوستدار آن حضرت و از پیروان او می‌داند و آرزوی یآوری آن حضرت را در سر می‌پروراند، باید عدالت‌طلبی را که از مهم‌ترین و برجسته‌ترین شاخصه انقلاب حضرت مهدی 4 است، نصب‌العین خویش قرار دهد و در گام نخست، با نفس خویش عادل باشد و حقوق خویش را ادا کند و بر خود ستم نکند؛ زیرا آن کس که بر خود ستم کند، بر دیگران ستم‌کارتر خواهد بود

روشنی پیداست که در دستور تمسک به دین، فرایضی چون امر به معروف و نهی از منکر و همچنین تولی و تبری نیز نهفته است و هر مسلمانی وظیفه دارد در صورت برخورداری از توان، نسبت به انجام این وظایف همچون دیگر تکالیف شرعی اهتمام ورزد و از همه توان خود استفاده کند. همچنین در بسیاری از روایاتی که به «صبر» در زمان غیبت توصیه شده است، دستور به صبر را می‌توان به مفهوم عام آن تفسیر کرد؛ یعنی صبر در برابر انجام تکالیف و وظایف دینی و شرعی و صبر در برابر ناملایمات و سختی‌هایی که در مبارزه با حاکمان ستم‌گر از ناحیه آنان متوجه انسان مؤمن می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد در نوع ادبیات احادیث مربوط به دوره غیبت، رازی نهفته وجود دارد. رازی که انسان دانشمند از آن غافل نمی‌ماند و دلیل باقی ماندن آن احادیث تا به امروز احتمالاً بدان جهت بوده است که برای حاکمان جائز، امکان سوء استفاده از آن احادیث برای خاموش کردن صدای مسلمانان و تحریک آنان به سکوت و صبر در قبال اقدامات ناصواب و ظالمانه آنان و به انزوا کشاندن دین و محصور کردن آن در چهاردیواری مساجد و خانه‌ها وجود داشته است. پس بسنده کردن برخی مسلمان در زمان غیبت به ذکر و عبادت و مسجد، ناشی از تمسک به ظاهر برخی روایات و برداشت ناصحیح از معانی آنها بوده و همان چیزی است که حاکمان ستم‌گر در طول تاریخ پس از غیبت به دنبال

آن بوده‌اند.

نتیجه

۱. نظریه تغییر مبتنی بر چند اصل است:

اصل اول. علت تامه تحقق هر تغییری در جهان خارج، اراده خداوند است که بدون آن هیچ‌گونه تغییر و تحولی محقق نخواهد شد.

اصل دوم. برای این‌که اراده خداوند به تغییرات و تحولات تعلق گیرد، باید دو مقدمه از ناحیه انسان جامه عمل بپوشد. یکی از جنس ایمان و اعتقاد است و دیگری، رفتار متناسب با تغییر مورد انتظار خواهد بود.

اصل سوم. در تغییرات اجتماعی، تغییر اکثریت افراد اجتماع، زمینه‌ساز خواهد بود.

۲. تغییراتی که مقدماتش به دست انسان محقق شود، گاهی با اراده تکوینی خداوند و گاهی هم به صورت غیر تکوینی و توسط اراده خاص الهی، تحقق خارجی خواهد یافت.

۳. قیام حضرت مهدی ۴ و برپایی حکومت عدل مهدوی،

مهم‌ترین تغییری است که از ابتدای آفرینش آدم ابوالبشر 7 تا پایان حیات انسان بر روی زمین رخ خواهد داد. بنابراین، دو مقدمه آن نیز باید به دست انسان‌ها اتفاق افتد تا ظهورش را متوقع باشیم.

۴. ویژگی بارز و شاخص حکومت مهدوی، عدالت‌محوری و جهانی بودن است. پس این تغییر بزرگ، مستلزم اعتقاد جامعه جهانی به مهدویت و منجی آخرالزمان و رفتار متناسب با آن اعتقاد، یعنی پای‌بندی به عدالت و تلاش در جهت آن خواهد بود.

۵. اصلاح رفتار با خود و ادای حقوق نفس خویش، نخستین اقدام و حرکت عدالت‌خواهانه است که پیروان حضرت مهدی 4 و منتظران حضرتش می‌بایست از آن شروع کنند. پس اصلاح رفتار و ادای حقوق در همه ابعاد آن به‌ویژه در حوزه رابطه انسان با نفس خویش، در واقع، حکایت‌گر خواست حقیقی فرد و جامعه بر لزوم تغییر و ظهور منجی است.

۶. تمسک به دین و توصیه به صبر در روایاتی که به لزوم صبر و تمسک به دین دلالت دارند، در حقیقت، مسلمانان را به زمینه‌سازی به مفهوم عام آن، یعنی اصلاح فردی و اجتماعی و سیاسی دعوت می‌کند؛ زیرا در دل دین، همه این امور نهفته است. پس انسان دین‌دار در برابر ستم‌گری و بی‌عدالتی سکوت نمی‌کند. جامعه‌ای که همه افراد آن، خود را اصلاح کرده‌اند و در میان‌شان وحدت و یک‌دلی برقرار شده است، هم‌چون ید و واحده‌ای خواهند بود که حاکمیت ستم‌گران و گناه‌کاران را برنمی‌تابد و از کرامت و عزت خود دفاع می‌کند.

۷. اعتقاد امت و گام گذاشتن جمعی آنان در مسیر عدالت‌خواهی، کاری است که باید برای زمینه‌سازی ظهور انجام داد. البته انتظار تحقق یافتن کامل این مهم، پیش از ظهور حضرت مهدی 4، انتظاری بی‌جاست؛ زیرا تحقق آن به دست خداست و نقش ما در آن، فقط زمینه‌سازی است تا با ظهور مهدی آل محمد 4 و تحت حمایت و تأیید خداوند و یاری او به وسیله جوامع بشری تحقق یابد.

۸. توصیه به تمسک به دین و متعهد بودن منتظران به رعایت احکام شریعت در واقع، نوعی حساسیت‌زدایی است تا دشمنان دین و مهدی‌ستیزان متعرض مسلمانان نشوند و بر این باور باشند که در زمان غیبت، مسلمانان تنها به دنبال انجام فرائض و نوافل هستند و تنها به احکام نماز و روزه و امثال آن می‌پردازند و امور سیاست را وامی‌گذارند؛ غافل از آن که توصیه به دین‌داری، پوسته‌ای است که در باطن خود، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و دفاع از عزت نفس و کرامت نفس خویش و جامعه اسلامی را دربر دارد.

۹. نظریه‌ای که معتقد است باید در زمان غیبت به فراگیر شدن فساد و ظلم کمک کرد تا هرچه بیشتر برای ظهور زمینه‌سازی شود، مردود است؛ زیرا زمینه‌سازی رفتاری باید در راستا و مطابق با انتظار و اعتقاد به عدالت مهدوی باشد.

به نظر می‌رسد در نوع ادبیات احادیث مربوط به دوره غیبت، رازی نهفته وجود دارد. رازی که انسان دانشمند از آن غافل نمی‌ماند و دلیل باقی ماندن آن احادیث تا به امروز احتمالاً بدان جهت بوده است که برای حاکمان جائز، امکان سوء استفاده از آن احادیث برای خاموش کردن صدای مسلمانان و تحریک آنان به سکوت و صبر در قبال اقدامات ناصواب و ظالمانه آنان و به انزوای کشاندن دین و محصور کردن آن در چهاردیواری مساجد و خانه‌ها وجود داشته است

۱۰. هر تغییری، مقدماتی متناسب با آن تغییر می‌طلبد؛ یعنی مقدمات تغییر اجتماعی نیز باید به صورت اجتماعی محقق شود.

پی‌نوشت‌ها

* عضو هیئت علمی دانشکده علوم حدیث.

۱. سورة قصص، آیه ۵.
۲. سورة مائده، آیه ۱۳.
۳. سورة نساء، آیه ۱۵۵.
۴. سورة انفال، آیه ۶۲ ۶۳.
۵. سورة رعد، آیه ۱۱.
۶. (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا زَبْذَبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ). (سوره انعام، آیه ۵۹)
۷. نک: سورة مائده، آیه ۱۳ و ۴۱؛ سورة انعام، آیه ۲۵؛ سورة اعراف، آیه ۱۰۰؛ سورة انفال، آیه ۶۳؛ سورة توبه، آیه ۸۷ و ۹۳؛ سورة نحل، آیه ۱۰۸؛ سورة اسراء، آیه ۴۶؛ سورة كهف، آیه ۱۴؛ سورة صف، آیه ۵.
۸. سورة كهف، آیه ۲۸.
۹. سورة انعام، آیه ۲۴ ۲۵.
۱۰. سورة انفال، آیه ۵۳.
۱۱. سورة اعراف، آیه ۹۶.
۱۲. سورة اعراف، آیه ۹۶.
۱۳. سورة هود، آیه ۱۰۲.
۱۴. سورة قمر، آیه ۴۲.
۱۵. سورة انفال، آیه ۱۲.
۱۶. سورة شوری، آیه ۳۰.
۱۷. سورة رعد، آیه ۱۱.
۱۸. سورة انفال، آیه ۵۳.
۱۹. سورة اعراف، آیه ۹۶.

۲۰. سورة روم، آیه ۴۱.
۲۱. سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۲، ص ۱۰۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۲ق.
۲۲. سورة اعراف، آیه ۹۶.
۲۳. *المیزان*، ج ۱۱، ص ۱۶۴.
۲۴. (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ). (سورة قصص، آیه ۵)
۲۵. شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ص ۳۸۴، ح ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.
۲۶. نک: ناصر مکارم شیرازی، *حکومت جهانی مهدی*، ص ۵۸، قم: مدرسه امام علی ۷، ۱۳۷۵ش.
۲۷. مرتضی مطهری، *تکامل اجتماعی انسان*، ص ۳۵۲، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۳ش.
۲۸. نک: امان‌الله قزایی مقدم، *مبانی جامعه‌شناسی*، ص ۳۰۵ ۳۱۵، تهران: نشر امجد، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۲۹. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۳۳۵، قم: دارالکتب الاسلامی، بی‌تا؛ شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۴۵۵ ح ۴۶۵، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۰. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۱، ص ۶۸، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۱. *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ص ۳۰۳، ح ۱۴.
۳۲. شیخ طوسی، *الامالی*، ص ۴۸۴ ۴۸۵، ح ۳۰، قم: انتشارات دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۳. علی بن محمد اللیثی الواسطی، *عیون‌الحکم و المواعظ*، ص ۴۶۰، قم: انتشارات دارالحديث، ۱۳۷۶ش.
۳۴. نک: سایت دانش‌نامه آزاد ویکی پدیا، «ژان، ژاک روسو» (Jean-Jacques Rousseau ۱۷۱۲-۱۷۷۸)
۳۵. ارنست کاسیرر، *عصر روشنگری*، ص ۲۳۳، بی‌جا، بی‌تا.
۳۶. سورة صف، آیه ۲ و ۳.
۳۷. سورة بقره، آیه ۴۴.
۳۸. سورة مائده، آیه ۱۰۵.
۳۹. سورة تحریم، آیه ۶.
۴۰. نک: سورة هود، آیه ۱۰۲؛ سورة قمر، آیه ۴۲؛ سورة شوری، آیه ۳۰؛ سورة رعد، آیه ۱۱؛ سورة انفال، آیه ۵۳؛ سورة اعراف، آیه ۹۶؛ سورة روم، آیه ۴۱.

نقش انتظار فرج در انسجام اسلامی

گروه‌های سیاسی - اجتماعی

و وظایف دولت زمینه‌ساز

مرتضی داوودپور*

چکیده

بحث ما در حوزه جامعه‌شناسی مسائل سیاسی است. انسجام اجتماعی در هر جامعه، تابع نظام فرهنگی آن جامعه است. باید گفت تعامل گروه‌های سیاسی برای نهادینه کردن ارزش‌های جامعه و حرکت آنها در راستای هم‌بستگی اجتماعی همواره دغدغه اندیشه‌ورزان بوده است. آموزه‌های دینی و به‌ویژه دکترین انتظار، نقش مهمی در انسجام اجتماعی گروه‌های سیاسی ایفا می‌کند. دولت زمینه‌ساز نیز که قدرت سیاسی را در دست دارد، مسئولیت جامعه‌پذیری را برعهده دارد.

اگر فرهنگ انتظار به‌طور صحیح در مدارس و مؤسسه‌ای علمی و آموزشی و به‌طور کلی در جامعه، تبلیغ و نهادینه شود و ارزش‌های آن از حوزه نظری به متن جامعه منتقل گردد، جامعه منتظر می‌تواند نهادها و ساختار خود را متناسب با فرهنگ غنی انتظار سامان بخشد؛ در نتیجه نظام اجتماعی آن با انتظار، هم‌سو و همراه خواهد شد. در چنین جامعه‌ای دولت زمینه‌ساز، ابزارهای رسیدن به جامعه موعود و مطلوب را در اختیار افراد قرار می‌دهد و آرمان‌های انتظار در اجتماع نهادینه می‌شود. به این ترتیب با حرکت به سوی هم‌بستگی و انسجام، تفرقه از جامعه رخت برمی‌بندد.

گروه‌های سیاسی، خود را نسبت به زمینه‌سازی تشکیل حکومت جهانی واحد مهدوی، مسئول می‌بینند. بنابراین، تعهدهای ویژه‌ای را بر اساس هنجارهای مهدوی، بر خویش لازم می‌دانند و سیره حضرت، یعنی وحدت‌گرایی را الگوی فعالیت‌های خود قرار می‌دهند. این گروه‌ها در جهت هم‌نوایی اجتماعی حرکت می‌کنند و از برکات آن بهرمند می‌شوند: کارآمدی و تعاون، ظلم‌ستیزی و عزت‌خواهی، مهرورزی، استحکام جامعه دینی و... . بنابراین، دولت زمینه‌ساز با نشر معارف مهدوی، هم‌نوایی فرهنگی و هنجاری را مطابق نظام ارزشی مهدوی در جامعه منتظر، پی‌گیری می‌کند.

واژگان کلیدی

انتظار فرج، گروه‌های سیاسی، حزب، انسجام، هم‌بستگی اجتماعی، فرهنگی، هنجاری، جامعه‌پذیری، کنترل اجتماعی.

مقدمه

بحث در جامعه‌شناسی سیاسی، بر خلاف نگاه فلسفی و فقهی که در آنها محقق بر پایه اصول و مبانی به تبیین مسائل می‌پردازد، نخست به توصیف و شناخت دقیق مسئله اقدام می‌کند، سپس به نظریه دست می‌یابد. این نگاه به پدیده‌های سیاسی، توصیفی است و می‌کوشد به مدد چارچوب‌های نظری و تئوری‌های جامعه‌شناسی سیاسی، مسائل سیاسی را تجربه و تحلیل کند. در رویکرد جامعه‌شناسی، از الگوهای روش‌شناختی گوناگونی استفاده می‌شود. اهمیت مباحث جامعه‌پذیری بدان روی که به تحلیل رفتار سیاسی افراد و عوامل مؤثر بر آنها می‌پردازد، در عرصه جامعه‌شناسی کم‌بديل است. در واقع از همین رهگذر است که ریشه رویکردهای افراد نسبت به پدیده‌های سیاسی حکومت و احزاب و بازتاب‌های متقابل آن بر اشخاص حقیقی و حقوقی در قالب نهادهای جامعه‌پذیری اجتماع، مانند خانواده، گروه هم‌سالان، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی و حکومت، کار ویژه می‌شود. بنابراین، روش‌هایی که یک جامعه با آن ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی را به اعضای خود منتقل می‌کند، همواره مورد توجه جامعه‌شناسی قرار گرفته است؛ زیرا شخصیت انسانی به وسیله کنش متقابل با دیگران شناخته می‌شود. از این کنش، می‌آموزیم چگونه خود را با جامعه هم‌آهنگ سازیم و زندگی خویش را قاعده‌مند کنیم. این فرآیند اجتماعی شدن در فرهنگ و ساخت اجتماعی، برای هر فرد و جامعه به‌ویژه در حکومت دینی، امری حیاتی است؛ زیرا بدون اجتماعی شدن، نمی‌دانیم چه چیزی را ارزش بدانیم؛ چه کاری را انجام دهیم؛ چگونه فکر کنیم؛ چگونه سخن بگوییم و در مقابل دیگران، چگونه پاسخ دهیم؛ اگرچه این فرآیند در حکومت دینی به صورت مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌گیرد. مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی نسبت به مفهوم جامعه‌پذیری، گستردگی کمتری دارد و تنها حوزه مسائل سیاسی را دربر می‌گیرد. از دید علمای علم سیاست، جامعه‌پذیری نیز فرآیند یادگیری مستمری است که در آن، افراد با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و با کسب تجربه و آگاهی به حقوق، وظایف و نقش‌های خود در جامعه پی می‌برند. جامعه‌پذیری سیاسی، روندی آموزشی است که با انتقال هنجارها و رفتار پذیرفتنی نظام سیاسی مستمری، از نسلی به نسل دیگر کمک می‌کند. بنابراین، هدف جامعه‌پذیری سیاسی تربیت یا پرورش افراد به صورتی است که اعضای کارآمد جامعه سیاسی باشند.^۱

ساختار سیاسی اسلام، ساختاری متکامل و مدنی است و شهروندان در آن محترم و صاحب رأی و نظرند. پس در دولت اسلامی، قدرت سیاسی، متأثر از اراده ملت است.^۲ از سویی، احزاب سیاسی در حیات اجتماعی، کارکردهای بسیاری دارند. آنها می‌توانند حرکات ناپهنجار بخش‌های گوناگون جامعه را با هم هم‌آهنگ کنند.^۳ دولت‌ها نیز در زمینه فعالیت‌های سیاسی و جهت‌دهی به آنها نقش مهمی دارند.

یکی از دغدغه‌های اندیشه‌ورزان، تعامل احزاب است و همواره در پی راه‌کارهایی برای

هدف جامعه‌پذیری
سیاسی تربیت یا
پرورش افراد به
صورتی است که
اعضای کارآمد جامعه
سیاسی باشند.
ساختار سیاسی
اسلام، ساختاری
متکامل و مدنی است
و شهروندان در آن
محترم و صاحب
رأی و نظرند. پس در
دولت اسلامی، قدرت
سیاسی، متأثر از اراده
ملت است

اتحاد و انسجام هستند.

پرسش اصلی ما در این مقاله این است: انتظار فرج در انسجام اسلامی گروه‌های سیاسی چه نقشی دارد؟ دولت زمینه‌ساز ظهور، در این زمینه چه وظایفی دارد؟ فرضیه ما هم این است: انتظار فرج، عامل هم‌بستگی فرهنگی و یگانگی هنجاری و اجتماعی است و دولت مسئول جامعه‌پذیری آن است.

اهمیت بحث

در آموزه‌های دینی اسلام، واژه انتظار، مفهومی بس ژرف و پر ارج دارد. گویا زیباترین و کامل‌ترین جلوه خداوند است. به گونه‌ای که رسول خدا ۶ می‌فرماید:

أفضل العبادة إنتظار الفرج؛^۴

انتظار فرج، برترین عبادات است.

انتظار فرج، چونان منشوری چندضلعی است که زاویه‌های متعددی دارد و نسخه شفابخش دردهای اجتماعی و فردی امروز ماست. بنابراین، یکی از آموزه‌های دینی که نقش زیادی در اصلاح فرد و جامعه دارد، انتظار فرج است. ما بر این باوریم که تنها درمان دردهای بشر، رو آوردن به اسلامی است که در آن، امام زمان ۴ به روشنی الگوی رفتاری تلقی شوند و همه دعوت‌ها، کوشش‌ها و خروش‌ها در جهت احیای تعالیم کتاب خدا و عترت پیامبر ۶ قرار گیرد.

به انتظار فرج و درخواست ظهور حضرت ولی عصر ۴ سفارش شده است تا مؤمنان همواره چشم به راه او باشند و این تشویق، تحقق همان پیوستگی روحی و وابستگی منتظران ظهور و رهبرشان است.^۵

فرهنگ انتظار، راه‌بردی است امیدبخش و سازنده که با دعوت مؤمنان به ظهور منجی مصلح و عدالت‌گستر الهی، بشر را به حکومت واحد جهانی آن مصلح عدالت‌گستر و وحدت دینی، وحدت نظام، وحدت قانون و وحدت جامعه بشری هدایت می‌کند.

مهم‌ترین اثر انتظار فرج، تجلی توحید و آثار سیاسی و اجتماعی ناشی از آن است. از جمله اموری که تجلی توحید را در ظهور مهدی ۴ روشن می‌سازد، آن است که اهداف توحیدی الهی

مانند وحدت حکومت، نظام، قانون، دین و جامعه به وسیله آن حضرت تحقق می‌یابد. دولتی که در راستای اهداف مهدوی حرکت می‌کند، وظیفه دارد که بسترها و زمینه‌های آن را فراهم سازد. بنابراین، در جهت نهادینه کردن فرهنگ انتظار و جامعه‌پذیر کردن آن در جامعه تلاش کند. یکی از مهم‌ترین حوزه‌ها، حوزه سیاست، و گروه‌های سیاسی و اجتماعی است.

اگر دولت زمینه‌ساز، فرهنگ انتظار را به‌طور صحیح در جامعه نهادینه کند، به‌گونه‌ای که گروه‌های سیاسی - اجتماعی، خود را به آرمان‌های مهدوی متعهد بدانند و در انتظار راستین و حقیقی امام زمان ۴ باشند. در فعالیت‌ها و رقابت‌های سیاسی، حضرت را ناظر بر اعمال خود می‌دانند و ضمن رقابت، هم‌بستگی ملی - مذهبی را تقییب می‌کنند. هم‌چنین در جهت بسترسازی و زمینه‌سازی حکومت مطلوب موعود، تلاش خواهند کرد.

در بیان اهمیت اتحاد، به سخنان مقام معظم رهبری اشاره می‌کنیم:

ملت ما باید هوشیار باشد، تلاش برای اتحاد کلمه و یک‌پارچگی ملی و اتحاد امت اسلامی ادامه یابد. عاقلانه، خردمندانه و مدبرانه، بایستی این اتحاد را حفظ کرد...^۶

ما اگر بخواهیم اتحاد ملی و انسجام اسلامی تحقق پیدا کند، باید بر اصولی که بین ما مشترک است، تکیه کنیم.^۷

گفتنی است از نظر ما، «وحدت» از جهت گرایش‌های سیاسی است؛ یعنی این‌که مسلمانان با هر نوع گرایش سیاسی که بر ذهن و روح آنان حاکم است، از لحاظ عملی زیر لوای اسلام به‌ویژه فرهنگ انتظار با یک‌دیگر متحد بشوند.

مفهوم‌شناسی

انتظار

- مصدر متعدی: چشم داشتن، چشم‌به‌راه بودن؛

- اسم مصدر: چشم‌داشت، چشم‌داشتگی؛

- نگرانی؛^۸

- انتظره: ترقبه و توقعه و تأنی علیه؛^۹

- منتظرش ماند، انتظارش را کشید؛^{۱۰}

- الفرج (فرج): گشایش.^{۱۱}

انتظار فرج، انتظار گشایش و پیروزی حکومت عدل علوی،

بر حکومت‌های کفر و بیداد، به رهبری ولی عصر 4 است. پس انتظار فرج، انتظار تحقق یافتن آرمان‌های بزرگ عدالت‌خواهی، اصلاح‌طلبی و ظلم‌ستیزی به شمار می‌آید. «انتظار یا آینده‌نگری به حالت کسی گفته می‌شود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می‌کند.»^{۱۲}

انسجام^{۱۳}

در لغت، به معنای جریان آب است. در بلاغت، صفت سخنی است که از پیچیدگی، تهی باشد و همچون آب روان سرازیر شود. در معنای عام، ترکیبی هم‌ساز و ساختمانی زیبا و ترتیبی موزون.^{۱۴}

انسجام: به هم پیوستگی^{۱۵}

این اصطلاح در جامعه‌شناسی، برای اشاره به صف‌بندی نزدیک اجزای یک جمع و به موازات اصطلاح «یگانگی» به کار می‌رود. هم‌چنین به کنشی اشاره می‌کند که یک گروه، برای اعضای خود دارد و همه نیروهای انگیزشی که احساس فرد را به گروه تحت تأثیر قرار می‌دهند - اعم از آن که در درون فرد یا بیرون از او ریشه یافته باشند - در نظر می‌گیرد.^{۱۶}

یگانگی اجتماعی^{۱۷}

فرآیند تکمیل و یک‌پارچه کردن، که مرکب از ابعادی است همچون:

۱. یگانگی فرهنگی = تناسب الگوهای هنجاری با یک‌دیگر.
۲. یگانگی هنجاری = مفصل‌بندی الگوهای هنجاری با فرآیندهای انگیزشی به نحوی که منجر به هم‌رنگی شود.
۳. یگانگی ارتباطی = مشارکت و انتقال الگوهای هنجاری میان اعضای یک نظام اجتماعی.

۴. یگانگی کارکردی = پیوستگی ادعاها، انتظارات و کنش‌های آشکار.^{۱۸}

گروه اجتماعی^{۱۹}

گروه: تعدادی از افراد که بر اساس روابط متقابل و احساس هم‌بستگی با یک‌دیگر همکاری و هم‌یاری دارند.^{۲۰}
مجموعه‌ای از افراد که به شیوه‌های منظم با یک‌دیگر کنش متقابل دارند، گروه اجتماعی‌اند.^{۲۱}

حزب سیاسی:^{۲۲} سازمانی که با هدف دستیابی به قدرت حکومتی و استفاده از آن قدرت برای تعقیب برنامه معینی تأسیس گردیده است.^{۲۳}

مکانیسم انسجام اجتماعی

از منابع اصلی انسجام اجتماعی، سطح رضایت‌مندی است که یک دولت در جامعه

پس انتظار فرج،
انتظار تحقق یافتن
آرمان‌های بزرگ
عدالت‌خواهی،
اصلاح‌طلبی و
ظلم‌ستیزی به شمار
می‌آید.
«انتظار یا آینده‌نگری
به حالت کسی گفته
می‌شود که از وضع
موجود ناراحت است
و برای ایجاد وضع
بهتری تلاش می‌کند»

فراهم می‌آورد. هم‌چنین میزان باورهای اخلاقی و هم‌نوایی در آن فرهنگ است و معنای آن، وجود تمایل به همکاری متقابل در میان افراد و گروه‌هاست.^{۲۴}

بنابراین، انسجام هنگامی به دست می‌آید که عواطف افراد به وسیله نمادهای فرهنگی تنظیم شوند. جایی که کنش‌ها تنظیم شده و به وسیله هنجارها هم‌آهنگ شده باشند؛^{۲۵} پس سیر و مکانیسم انسجام چنین است:

یکم. انسجام ساخت‌های اجتماعی، مستلزم نظامی از ارزش‌ها و عقاید است که منعکس‌کننده و نمادی‌کننده ساخت جمع است.

دوم. این ارزش‌ها و عقاید، مستلزم کنش‌های دوره‌ای مراسم است، که به‌طور واضح به سوی ثبوت مجدد این ارزش‌ها و عقاید، سخت‌گیری و ساخت‌های اجتماعی متناسب را نمادی کند.

سوم. جماعت‌های بزرگ مانند یک ملت، نیازمند گروه‌های زیرمجموعه‌ای است تا در آن گروه‌ها، ارزش‌ها و عقاید را از راه اعمال و مناسک در میان جماعت واسطه‌ای‌تر افراد قرار داده و تجدید و تثبیت کنند.

در بحث ما، فرهنگ انتظار این ویژگی‌ها را دارد و دولت باید ساختار جامعه را متناسب با آن پی‌ریزی کند. از یک سو برای غنا بخشیدن به مناسک آن، برای مثال دعا‌های مهدوی را در جامعه تبلیغ کند؛ مهدی‌باوری را در جامعه نهادینه نماید؛ مهدی‌باوری را به ارزش اجتماعی تبدیل سازد و به آن ارزش دهد. در غنای فرهنگی ارزش‌های مهدوی بکوشد و در کنار آن از آسیب‌های فقر فرهنگی، که تهدیدکننده انتظار راستین است، جلوگیری کند.

نظریه‌ها در هم‌بستگی

کارکردگرایی ساختی

اینان عنوان می‌کنند که جامعه به اهداف مشترک تبیین شده نیاز دارد؛ اهداف مشترک به ایجاد هم‌بستگی در جامعه کمک می‌کند. لذا هر گاه مردم، اهداف نامربوط و غیرمشخص را دنبال کنند، بروز بی‌نظمی در جامعه حتمی است.

پس جامعه به شیوه تنظیم معانی برای دستیابی به اهداف، نیازمند است و نظام‌هنجاری این کارکرد را اجرا می‌کند. بدون تنظیم نظام‌هنجاری، جامعه به بی‌ثباتی و بی‌نظمی و آسیب، مبتلا

می‌شود.^{۲۶}

مبادله

پیتر بلا معتقد است که قدرت، منبعی است که جهت‌گیری و تعاون را ممکن می‌سازد. وی قدرت مشروع را اقتدار می‌نامد و رهبری را شکلی از قدرت می‌داند که مبتنی بر تلاش‌های او در حفظ گروه است. این رهبری وی را قادر می‌سازد حدود و وظایف اعضا را مشخص کند و خدماتی را که لازم است، از آنها بخواهد. همین سبب انسجام گروه‌ها خواهد شد؛ زیرا افراد و گروه‌ها فرامین رهبری را نوعی وظیفه می‌شمارند و هم‌آهنگی رهبری و گروه‌ها، سبب هم‌بستگی آنها می‌شود.^{۲۷}

تقابل‌های اجتماعی (تضاد)

گروه‌های انسانی، هنگامی که آگاهانه دور هم جمع شوند و قسمتی از ابزار شخصی و منابع خود را در اختیار یک مرکزیت مشترک قرار دهند، قدرت لازم را برای پیش‌برد اهداف و علاقه‌های گروهی، محقق می‌سازند. همین وضعیت مشترک علاقه‌ها را می‌توان ایجادکننده گروه‌بندی‌های اجتماعی دانست. تقابل با گروه‌های بیگانه، باعث تقویت ثبات وحدت گروه خودی می‌شود.

جورج زیمل آلمانی (۱۸۸۵ - ۱۹۱۸)، معتقد است که تقابل با تعاون، نوعی آمیختگی همیشگی را تداعی می‌کند. بدین معنا که انسان‌ها با هم توافق می‌کنند که بر اساس رویکردها و هنجارهای مشترک، کجا، چگونه و چه زمانی با هم به مقابله برخیزند. وی ادعا می‌کند که تقابل خارجی، باعث تحکیم هم‌بستگی گروه و تشدید تمرکز می‌شود.^{۲۸}

در مجموع، با توجه به شکل‌گیری‌های احزاب در قرن نوزدهم و بیستم، درمی‌یابیم که آن‌چه موجب هم‌بستگی آنها شده، عمدتاً بر محور مشابهت‌های اجتماعی و گرایش‌های عقیدتی یا مخلوطی از هر دو است.^{۲۹}

حزب و ایدئولوژی

ایدئولوژی را می‌توان به نظامی از افکار مرتبط با هم و نوعی جهان‌بینی تعبیر کرد که راهنمای عمل فرد یا گروهی خواهد بود که از آن پیروی می‌کنند. هم‌چنین پاسخی برای تمامی

پرسش‌های آنها از متافیزیک تا امور سیاسی اجتماعی است. ارتباط حزب و ایدئولوژی، به دو دلیل، امری طبیعی به شمار می‌رود:

یکم. آن که دوره تولد احزاب، به همان سان که دوره منازعه‌های طبقاتی بود، دوره برخورد‌های ایدئولوژیک نیز بود. از این رو نطفه‌های اولیه حزب با نوعی ایدئولوژی گره می‌خورد.

دوم. این که اگر احزاب به منزله واحدهای لازم سیاسی به شمار می‌آیند، همه منتظر خواهند بود ببینند استراتژی آنها چیست؟ آیا استراتژی حزب بر پایه‌های فلسفی و جهان‌بینی درست، بنا شده است؟ به این ترتیب، اگر برای ایدئولوژی از نظر انسجام و فراگیری، درجاتی قائل باشیم، می‌توان چنین تصور کرد که هیچ خبری را نمی‌توان یافت که حامل هیچ اندیشه‌ای نباشد. ادموند برک معتقد است:

حزب، عبارت است از مجموعه سازمان‌یافته‌ای از انسان‌های متحد که قصد دارند منافع ملی را بر اساس اصول خاصی که بر سر آن با هم به توافق رسیده‌اند، محقق سازند.^{۳۰}

از سویی دیگر، دین اصل وحدت‌بخش و زمینه‌ساز هم‌بستگی است، که اگر نبود، اختلاف‌های فردی تنازعات سیاسی گروه‌های سیاسی و اجتماعی، انسجام جامعه را از میان می‌برد. دین به گروه‌ها و انسان‌ها، جهت می‌دهد تا برای رسیدن به قدرت سیاسی از ابزارهای مشروع استفاده کنند و جامعه را به یک نظام اعتقادی مشترک فراخوانند و قدرت را نه هدف، بلکه ابزاری برای تکامل و «یگانگی» می‌داند. بنابراین، به تعبیر «دورکیم» از طریق مشارکت در مناسک و مراسم مذهبی، قدرت اخلاقی جامعه آشکار و احساسات اجتماعی تقویت می‌شوند.^{۳۱} پس دین به عنوان مجموعه ارزش‌ها و هنجارها و باورها، نقش مهمی در «هم‌بستگی اجتماعی» دارد.

اسلام و هم‌بستگی اجتماعی^{۳۲}

اسلام در پی آن است که انسان‌ها بر اساس تأمین مصالح مادی و معنوی‌شان، با هم متحد شوند و جامعه واحدی را تشکیل دهند. اسلام تلاش دارد که بر محوریت دین حق، اتحاد تحقق پیدا کند؛ لذا در قرآن آمده:

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)^{۳۳}

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید.

در اسلام ارزش هم‌بستگی، به محوریت حق و مصالح معنوی است:

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)^{۳۴}

و چون کسانی مباشید که پس از آن که دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند، و برای آنان عذابی سهمگین است.

اسلام در پی آن است که انسان‌ها بر اساس تأمین مصالح مادی و معنوی‌شان، با هم متحد شوند و جامعه واحدی را تشکیل دهند. اسلام تلاش دارد که بر محوریت دین حق، اتحاد تحقق پیدا کند

قرآن منشأ اصلی تفرقه را تفرقه در دین معرفی می‌کند. بنابراین، هم‌بستگی از لوازم دعوت به صراط مستقیم است:

(وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ)^{۳۵}

و [بدانید] این است راه راست من؛ پس، از آن پیروی کنید. و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی نکنید.

پس دین اسلام، جامعه را به سوی هم‌بستگی دعوت می‌کند:

(وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)^{۳۶}

و میان دل‌هایشان الفت انداخت، که اگر آن‌چه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است.

ولایت، مبنای وحدت

پذیرش ولایت خدا و رسول اکرم 6، سرچشمه «وحدت و یگانگی» و مودت میان مسلمانان است. ولایت اولی الامر، در واقع ادامه ولایت الهی و تسلیم شدن در برابر اوامر الهی است. قرآن در موارد گوناگون، به‌ویژه در طرح توحید و نفی شرک، بر نقش محوری ولایت تأکید کرده است. تعبیر «حزب‌الله» از صریح‌ترین تعبیرها برای پذیرفتگان ولایت الهی، گواه بر آن است:

(إِنَّا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ)^{۳۷}

ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند ولی خود بدانند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروز‌مندانند.

آموزه‌های اسلام درباره انسجام اجتماعی مسلمانان، همواره

بر رفع اختلاف و تمسک به عروة الوثقی تأکید دارد. هم‌چنین مسلمانان را از تنازع و تفرقه به مسیر مستقیم فطرت و توحید سوق می‌دهد. اعتصام به حبل الله، پایه و اساس وحدت مسلمانان معرفی شده است: (وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)^{۳۸}

امت اسلامی، «امت واحده» است: (وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ)^{۳۹}

ائمه اطهار : در سیره و رویه خود، همواره مسلمانان را به اتحاد و هم‌بستگی دعوت و مؤمنان را به شرکت در جماعت عامه مسلمین تشویق و ترغیب می‌کردند. آنان تفرقه را عامل هلاکت جامعه می‌دانستند. امام کاظم 7 عامل هلاکت جامعه را «فراق الجماعة»^{۴۰} (فاصله گرفتن و جدایی از جامعه و جماعت) بیان می‌کنند.^{۴۱}

انتظار و هم‌بستگی اجتماعی

هر جامعه‌ای همواره در پی عوامل هم‌نوایی و استحکام نظم اجتماعی است و عوامل اختلاف را طرد می‌کند. در مکتب تشیع، «فرهنگ انتظار» به‌منزله فراتئوری است که به همه ابعاد فردی و اجتماعی توجه کرده و گروه‌ها و احزاب را جهت‌دهی و به هم‌بستگی اجتماعی راهنمایی و تشویق می‌کند.

با فراگیر شدن این فرهنگ در جامعه، نه‌تنها بر تعداد منتظران عاشق مهدی 4 افزوده می‌شود، بلکه پذیرش ارزش‌های مهدوی نیز همگانی می‌گردد، زیرا هم‌نوایی فرآیندی است روانی - اجتماعی که با کمک آن شخص، همان نگرش‌ها و ارزش‌ها را می‌پذیرد که دیگر افراد صاحب نفوذ و گروه‌های سیاسی - اجتماعی در محیط اجتماعی و پیرامونش پذیرفته‌اند.^{۴۲}

انتظار فرج نیز امت اسلامی را بر اساس مهرورزی و اخوت اسلامی به سوی سعادت اجتماعی در سایه تشکیل حکومت واحد جهانی سوق می‌دهد و بر تعمیق روحیه تعاون و انسجام می‌افزاید. تلاش و سازندگی‌های ناشی از انتظار فرج در زندگی عمومی جامعه تأثیر بسیار مثبت دارد؛ زیرا تربیت افراد و تجهیز آنان، جامعه را به سوی آرمان‌های متعالی پیش می‌برد و حرارت و جان تازه‌ای به منتظران می‌بخشد و روحیه پایداری و مقاومت را بالا برده در نتیجه، آسایش نسبی برای همگان فراهم می‌آورد.

فرهنگ انتظار، راه‌بردی است امیدبخش و سازنده که با دعوت

مؤمنان به ظهور منجی مصلح و عدالت‌گستر الهی، بشر را به حکومت واحد جهانی آن مصلح عدالت‌گستر و وحدت دینی، وحدت نظام، وحدت قانون و وحدت جامعه بشری هدایت می‌کند.

انتظار موعود در ادیان الهی، امری فطرتی تلقی شده که از جمله در زبور داوود 7 در کتاب‌های عهد قدیم و عهد جدید حضرت موسی و عیسی 7 و در کتاب زند زرتشت پیامبر و کتاب آسمانی هندوان (باسک) و در باورهای بوداییان و دیگر مذاهب گوناگون به همین جهت (فطری بودن) ذکر شده و در قرآن کریم نیز وعده داده شده است.

مهم‌ترین اثر انتظار موعود در ادیان الهی، تجلی توحید و آثار سیاسی و اجتماعی ناشی از آن است. از جمله اموری که تجلی توحید را در ظهور مهدی 4 روشن می‌سازد، آن است که اهداف توحیدی الهی، مانند وحدت حکومت، نظام، قانون، دین و جامعه به وسیله آن حضرت تحقق می‌یابد.

انتظار در جنبه‌های گوناگون حیات انسانی، آثاری ژرف می‌گذارد و بیشترین اثرگذاری آن در بعد تعهدها و مسئولیت‌های اجتماعی و احساس دیگرخواهی و انسان‌دوستی، عینیت می‌یابد. انسان منتظر پیوندی گسست‌ناپذیر با اهداف و آرمان‌های امام منتظر و موعود خود دارد و در آن راستا گام برمی‌دارد. به این ترتیب، هم‌سان و هم‌سوی آن اهداف حرکت می‌کند و همه جهت‌گیری‌ها و گرایش‌ها و گزینش‌هایش در آن چارچوب قرار می‌گیرد. از آن‌جا که سنت و سلوک رفتار امامان معصوم 7 همواره دعوت به هم‌بستگی بوده است، سزاوار است که مریدان نیز همان راه را ادامه دهند.

با اعتقاد به مهدی منتظر و حرکت در چارچوب اهداف حکومت واحد جهانی حضرت، منتظران ظهور، خاصه دولت زمینه‌ساز، باید در جهت رضای حضرت، مشی نمایند و انسجام جامعه منتظر را جزو مسئولیت‌های اجتماعی و از لوازم جدایی‌ناپذیر آن بدانند و از هر عمل سیاسی که به هم‌بستگی خللی وارد کند بپرهیزند.^{۴۳}

بشر در سایه انتظار، خواستار آن است که خیانت‌ها و جدایی‌ها از جامعه رخت ببرند. تضادهای سیاسی خودساخته، محو گردند و کره خاکی را خانه‌ای واحد قرار دهند. جامعه بشری، چون اعضای یک خانواده، نسبت به هم دل‌سوزی داشته باشند. حکومت در چارچوب مقررات واحد مذهبی و نظام واحد سیاسی عادلانه برقرار باشد؛ حکومتی که مروج وحدت، تعاون، همکاری و مهرورزی است.

پس انتظار، عاملی برای زمینه‌سازی جهت ایجاد، تحول، خودسازی و جامعه‌سازی است، و چشم‌داشتی به تعمیم انقلابی عظیم، با تکیه بر تلاش و کوششی است که در سایه آن، برادری، استقرار حق و عدل و وحدت در اندیشه، عمل و پیش‌رفت به سوی سعادت بشری متصور است.

انتظار و یگانگی هنجاری

با توجه به آیات و تأکیدات قرآن بر نبود تفرقه و هم‌چنین سنت و سیره عملی

بشر در سایه انتظار، خواستار آن است که خیانت‌ها و جدایی‌ها از جامعه رخت ببرند. تضادهای سیاسی خودساخته، محو گردند و کره خاکی را خانه‌ای واحد قرار دهند. جامعه بشری، چون اعضای یک خانواده، نسبت به هم دل‌سوزی داشته باشند. حکومت در چارچوب مقررات واحد مذهبی و نظام واحد سیاسی عادلانه برقرار باشد؛ حکومتی که مروج وحدت، تعاون، همکاری و مهرورزی است

نبوی 6 و ائمه اطهار : ، دعوت به وحدت و انسجام و لزوم حفظ آن، تنها یک توصیه اجتماعی و نیاز مقطعی و تاکتیک سیاسی و اقدام عملی برای حفظ منافع مشترک نیست، بلکه تلاش برای حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه، واجب عینی است که ریشه در اعتقاد به وحدانیت الهی دارد. به تعبیر جامعه‌شناسی، وحدت، هنجار پذیرفته شده‌ای از سوی مسلمانان به شمار می‌رود و اسلوب و متد رفتار پیامبر 6 ، مؤید آن است. از میان برداشتن اختلاف قبیله‌های اوس و خزرج، ایجاد مسجد برای نماز جماعت و جمعه، پیمان اخوت بین مهاجر و انصار و... همه، نمونه‌هایی از وجود و پذیرش این هنجار اجتماعی است که به هم‌نوایی مسلمانان می‌انجامد.

در دوران غیبت حضرت ولی‌عصر 4 نیز زمینه‌سازی تشکیل حکومت واحد جهانی از وظایف منتظران است. هم‌چنین برای آمادگی اجتماعی جامعه باید آموزه‌های منجی جهانی، فراگیر شود و شعاع نفوذ این اندیشه نه‌تنها در دل‌ها، بلکه در جوامع، گسترده و منتشر گردد؛ بینش‌ها اصلاح شود، و همه خود را برای رسالت عظیم تشکیل دولت بزرگ اسلامی مهیا کنند.^{۴۴}

انتظار و یگانگی فرهنگی

هر اجتماع، متشکل از افرادی است که با رفتارهای نظام‌یافته خود در جهت دستیابی به آرمان‌های مورد نظر، نهادهای گوناگونی را شکل می‌دهند که با هم، پیوندی تکوینی و ضروری برقرار می‌کنند.

در انقلاب جهانی موعود نیز آرمان‌های جهانی و ایده‌آل‌های مهدوی، در جان منتظران در قالب باور و معرفت نوینی که به هستی پیدا می‌شود، جوانه می‌زند و از آن پس در قلمرو و آرمانی خاص، مراتب ظهور و بروز خود را تا مرحله حذف نظام تفرقه و تنازعات سیاسی موجود و تحقق حکومت جهانی حضرت ولی‌عصر 4 ادامه می‌دهد.

از آن‌جا که وحدت و انسجام افراد در رفتارهای فردی و اجتماعی، بر اساس آرمان‌ها و هدف‌های آن شکل می‌گیرد و آرمان‌ها خود نیز تابع نحوه شناخت افراد نسبت به انسان و جهان است، انسجام و در نتیجه قدرت و اقتدار نیروی مذهبی بر اساس معرفت مذهبی پدیدار می‌شود.^{۴۵}

بنابراین، باید جهان‌بینی واحدی بر جامعه حاکم باشد تا انسجام پولادین و وحدت‌ی خلل‌ناپذیر در جامعه پدید آید تا امت واحده به معنای واقعی کلمه تحقق یابد. با توجه به این اصل، باید برنامه‌ای جامع بر جامعه حاکم باشد تا وحدت اجتماعی ماندگار گردد.^{۴۶} در این‌جا در دو حوزه بحث می‌کنیم:

۱. مهدی موعود 4 ، منادی وحدت

حضرت حجت 4 مأموریت دارد که ریشه نفاق و تفرقه را از بن برکند و مفاصد را از میان بردارد. پراکندگی‌ها را به وحدت و جمع مبدل سازد و نظام اجتماعی را بر اساس قوانین دین اسلام، انتظام بخشد و سروسامان دهد. حال که حضرت مهدی 4 الگوی وحدت است و به سوی وحدت دعوت می‌کند، دولت زمینه‌ساز نیز باید در جهت آن آرمان‌ها، زیرساخت‌های حکومتی را پایه‌ریزی نموده و فرهنگ انتظار را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار دهد.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةِ نَعَزَّ بِهَا الْإِسْلَامُ وَ أَهْلُهُ وَ تَذَلُّ بِهَا النِّفَاقُ وَ أَهْلُهُ.^{۴۷}

۲. تشکیل حکومت واحد

جهان در عصر مهدوی از هم‌بستگی و ارتباط وسیعی بهره‌مند است. به‌گونه‌ای که ارتباط افراد آن صمیمی و بی‌غل و غش است و دولت اسلامی با بهره‌گیری از قانون قرآن و به‌کارستن دقیق آموزه‌های آن، بر زمین استقرار می‌یابد.^{۴۸} امام مهدی 4 وحدتی واقعی بر اساس اصول توحید، پی‌ریزی می‌کند و همه انسان‌ها را در زیر شعار یگانه و دین واحد گرد هم می‌آورد.

بنابراین، شیعه همواره در آماده‌باش برای تشکیل حکومت جهانی واحد، تحت رهبری حضرت ولی‌عصر 4 ، در انتظار به سر می‌برد. از همین روست که در تمام فعالیت‌های خود، باید این هدف را مدنظر قرار دهد.

پس انسجام و یگانگی فرهنگی به وسیله دعوت حضرت ولی‌عصر 4 به اتحاد و با تشکیل حکومت واحد جهانی، تحقق پیدا می‌کند. اهل بیت : در روایات بر این موضوع تأکید کرده‌اند. در روایتی از امیرالمؤمنین 7 چنین نقل شده است:

یا مالک بن ضمره! کیف أنت إذا اختلفت الشيعة...؟
فقلت يا أمير المؤمنين! ما عند ذلك من خير؟ قال:

الخير كله عند ذلك يا مالک! عند ذلك يقوم قائمنا... ثم يجمعهم على أمر

واحد؛^{۴۹}

ای مالک بن ضمره! چگونه خواهی بود، هنگامی که شیعه اختلاف کنند؟ گفتم: یا امیر المؤمنین! در این زمان خیری نیست؟ حضرت فرمود: تمام نیکی در این روزگار است. ای مالک! در این زمان قائم ما قیام می‌کند و همه را بر محور یک عقیده گرد هم می‌آورد.

آثار هم‌بستگی اجتماعی بین گروه‌های سیاسی - اجتماعی

انتظار فرج جهت‌دهنده قدرت در میان گروه‌های سیاسی - مذهبی است و آنان را به سوی امت واحده می‌کشاند. افراد جامعه را نیز با وجود علاقه‌ها و سلیقه‌های گوناگون، به یک‌دیگر نزدیک می‌کند. از عمده‌ترین آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کارآمدی و تثبیت نظام سیاسی اسلام

در جامعه، هرچه انسجام و یک‌پارچگی بین افراد و گروه‌های سیاسی - مذهبی بیشتر باشد، آن نظام و جامعه از ثبات و کارآمدی بیشتری بهره‌مند است. وحدت اسلامی بر توان‌مندی و استحکام جامعه در مواجهه با دشواری‌ها، بحران‌ها و برخورد با دشمنان خارجی می‌افزاید؛ قرآن کریم تأکید می‌کند که وحدت مایه استواری و نیرومندی، اما اختلاف، سبب شکست و سستی و از کف دادن قدرت و قوت است.^{۵۰}

۲. تعاون و همکاری

در سایه هم‌گرایی میان گروه‌ها و افراد جامعه، روحیه تعاون و همکاری برخاسته از فرهنگ و آموزه‌های انتظار، بیشتر فراگیر و نهادینه می‌شود. انتظار، افراد امت اسلامی را به سوی وضعیت آماده‌باش همیشگی برای پیوستن به سپاه ولی عصر ۴ و کسب آمادگی کامل برای جان‌بازی و فداکاری در راه تثبیت تسلط حضرت بر اوضاع و گسترش قلمرو حکومت وی فرامی‌خواند. بنابراین، بر تعمیق روحیه تعاون و انسجام و هم‌بستگی مؤمنان می‌افزاید.^{۵۱}

۳. استقلال، عزت و اقتدار کشور

راه‌کار تضمین استقلال و عزت هر کشور، تابعی از هم‌بستگی افراد آن جامعه است. جامعه‌ای که فرهنگ انتظار در آن نهادینه شده باشد و گروه‌های سیاسی، خود را موظف به زمینه‌سازی ظهور امام زمان ۴ بدانند و قدرت را نیز وسیله و ابزاری برای تشکیل امت واحده بدانند، همه در راه عزت و آبادانی آن در تلاش خواهند کرد. هم‌چنان که در دعای عهد در هر بامداد با امام خود عهد می‌بندند که آرمان‌ها و اهداف حضرت را پی‌گیری کنند و در جهت استقلال و عزت جامعه مسلمانان از هیچ کوششی دریغ ننمایند. مردم در سایه اتحاد و هم‌بستگی می‌توانند موانع را از سر راه خود بردارند و به مقصود و اهداف متعالی برسند. حضرت علی ۷ می‌فرماید:

هیچ ملتی درباره انجام کاری با هم متحد نشد، جز این‌که نیرو گرفت و قدرت

در جامعه، هرچه انسجام و یک‌پارچگی بین افراد و گروه‌های سیاسی - مذهبی بیشتر باشد، آن نظام و جامعه از ثبات و کارآمدی بیشتری بهره‌مند است. وحدت اسلامی بر توان‌مندی و استحکام جامعه در مواجهه با دشواری‌ها، بحران‌ها و برخورد با دشمنان خارجی می‌افزاید؛ قرآن کریم تأکید می‌کند که وحدت مایه استواری و نیرومندی، اما اختلاف، سبب شکست و سستی و از کف دادن قدرت و قوت است

پیدا کرد و هیچ ملتی از این قدرت، بهره نگرفت، مگر این که خداوند گرفتاری آنان را برطرف کرد و آنها را از بالای ذلت نجات داد و معالم و نشانه های دین را به آنها نمایاند.^{۵۲}

۴. ظلم ستیزی و مهرورزی

فرهنگ انتظار، آموزه ظلم ستیزی و دشمن ستیزی را در مؤمنان بارور می کند و در موارد گوناگون به آن اهتمام می ورزد. در مقابل، در میان افراد جامعه اسلامی و گروه های سیاسی، مهرورزی را ترویج می دهد. به همین سبب، یک پارچه و منسجم می شوند و مسیر ارتباط و دوستی با دشمنان را برای رسیدن به قدرت سد می کند.^{۵۳}

پس وحدت اسلامی، فراهم کننده قدرتی حقیقی است که پس از خداوند متعال، می تواند تکیه گاه استواری برای مسلمانان در رویارویی های فرهنگ ها باشد. انسجام اسلامی در پرتو فرهنگ غنی انتظار، می تواند زمینه های رشد و پیش رفت را در تمامی جنبه های مادی و معنوی فراهم سازد. بنابراین، سرمشق بودن و توانایی دیدگاه اسلامی را بر حل مشکلات اجتماعی اثبات می کند.^{۵۴}

مسئولیت های دولت زمینه ساز ظهور

۱. جامعه پذیری گروه های سیاسی - مذهبی

جامعه پذیری یا اجتماعی شدن، فعالیتی است که انسان بدون شخصیت خاص و بدون هویت خاص را که فردی غیراجتماعی و فاقد ویژگی مشخصی است، به فردی اجتماعی، دارای شخصیت مشخص و هویتی متمایز از دیگران تبدیل می کند. امروزه، از عمده ترین مسائلی که مورد توجه قرار می گیرد، بحث جامعه پذیری یا به عبارتی، آشنا کردن افراد یک جامعه با ارزش ها، هنجارها، قوانین و آداب و رسوم آن جامعه است. هر قدر جامعه پذیری در یک جامعه بهتر و موفق تر صورت گیرد، یگانگی اجتماعی بیشتر و در پی آن انسجام اجتماعی مستحکمی میان مردم به وجود می آید. در نتیجه، افراد بهتر می توانند به اهداف از پیش تعیین شده خویش دست یابند و به این ترتیب، جامعه به سوی توسعه پایدار حرکت می کند. از این روست که فعالیت جامعه پذیری و تمام بخش های

آن، یعنی منابع، مکانیسم ها و محتوای آن حایز اهمیت است.^{۵۵} پس جامعه پذیری، فرآیندی است که انسان ها از راه آن، شیوه های زندگی را فرامی گیرند، شخصیت می یابند و آمادگی عمل کرد در جامعه را به دست می آورند. انسان ها از راه درونی ساختن فرآیند اجتماعی شدن، یاد می گیرند که چگونه باید نیازهای زیستی بنیادی شان را به شیوه ای از نظر اجتماعی مقبول، برآورده سازند.^{۵۶}

جامعه شناسان، چند چیز را از عوامل اجتماعی شدن برشمرده اند: خانواده، مدرسه، گروه هم سالان و رسانه های همگانی اجتماعی کردن، فرآیندی است که در آن، افراد جامعه، ارزش ها، عقاید و الگوهای فکری و عملی جامعه خویش را فرامی گیرند. انتظار فرج، امید به آینده، پایان ظلم و ستم و سیاهی ها، ختم نابرابری های اجتماعی، از میان رفتن نظام طبقاتی و فراگیر شدن عدالت، از آرزوهای بنیادین معتقدان به ادیان آسمانی است. در تفکر و اندیشه اسلام نیز انتظار فرج قائم آل محمد ۴، عامل تحرک و پویایی جامعه در سطح بین المللی و جهانی است. لازمه عدالت اجتماعی، چه در بعد سیاسی یا اقتصادی آن، این است که حکومت و همه قواعد و برنامه هایش، برخاسته از متن اجتماع و به دور از تبعیض باشد که زمینه های تحقق این نوع عدالت را رفتار حکومت و برنامه ریزان و همین طور رفتار شهروندان معین می سازد و در آن امنیت، عزت و علو مسلمانان دنبال می گردد.

جامعه پذیری از دو دیدگاه قابل توجه است:

۱. عینی: از دیدگاه جامعه ای که بر فرد اثر می گذارد. جامعه پذیری عینی، فرآیندی است که به موجب آن، دولت منتظر باید فرهنگ انتظار را نشر دهد، به گونه ای که بر اساس نظریه سرایت، واکنش ها در جامعه سرایت کند تا انتظار از حالت فردی درآمده و جمعی و فراگیر شود. بسترسازی این عمل نیز از وظایف مهمی است که متوجه علما و مسئولان فرهنگی است.

۲. ذهنی: از دیدگاه فردی که به تأثیر جامعه پاسخ می دهد.^{۵۷} فرد خود را با محیط اجتماعی - فرهنگی مورد نظر، سازگار می کند و ارزش های پذیرفته شده این فرهنگ را در خود نهادینه می سازد. همان گونه که امام راحل فرمود که وجود امام زمان ۴ را بر خویش ناظر می بیند و خویشتن را متعهد می داند که در آن راستا حرکت کند.

ثمره این عدالت اجتماعی، عدالت فرهنگی، اقتصادی و قضایی خواهد بود؛ ولی توجه به عدالت اجتماعی در حکومت مهدوی باعث نخواهد شد که عدالت سیاسی فراموش شود، بلکه با توجه به مفهوم روی کرد به سیاست در دکترین مهدویت، عدالت سیاسی روی کردی غایت‌گرایانه و فضیلت‌گرایانه است. بر اساس آموزه‌های دینی، سعادت، غایت حرکت انسان است و بنیادی است شرعی و اخلاقی که در آن مساوات، عدالت عام، تشریعی و... دنبال می‌شود. سعادت، خود الگویی برای توسعه سیاسی در جامعه مهدوی نیز دارد. از آن جمله می‌توان به مشارکت سیاسی فعال و معتقد و توسعه سیاسی عدالت‌محور اشاره کرد.

۲. کنترل اجتماعی

جامعه‌پذیری با کنترل اجتماعی و نظارت، رابطه مستقیمی دارد. چنان‌چه نظارت ضعیف باشد، به بی‌تأثیری یا کم‌تأثیری فرآیند اجتماعی کردن می‌انجامد.^{۵۸} وجود نظارت، منجر به تأثیر عمیق بر فرد در واکنش‌های فردی و اجتماعی می‌گردد.

در فرهنگ انتظار نیز شخص منتظر، امام زمان ۴ را شاهد و ناظر^{۵۹} بر اعمال خود می‌بیند و خود را متعهد می‌کند که اعمال خویش را هم‌سو با حضرتش کند. انتظار فرج در جامعه، موجب وحدت خواهد شد و آن‌چه این وحدت را خدشه‌دار کند، اعم از کج‌روی و ناهنجاری منتظران، طرد می‌شود.

دسته‌ای از جامعه‌شناسان، ریشه کج‌روی و ناهنجاری‌ها را در جامعه جست‌وجو می‌کنند و نه افراد. بنابراین، در پی راه‌حلهایی هستند تا از ارتکاب روزافزون کج‌روی و جرایم جلوگیری کنند. آنان معتقدند که مجازات و شکنجه، جلوی ارتکاب جرایم را نگرفته است و آموزش، در کنترل و مهار جرایم نقش اصلی را دارد.^{۶۰}

برخی دیگر از جامعه‌شناسان، برای تبیین عوامل مؤثر بر رفتار انحرافی بر اساس اجتماعی شدن نارسا، معتقدند که یکی از شیوه‌های برخورد با موضوع انحراف، تبیین نتیجه نارسایی‌های موجود بین فرهنگ و ساختار اجتماعی جامعه است. جامعه نه فقط به لحاظ فرهنگی، هدف‌های مجاز و معینی است، بلکه افزون بر آن، به لحاظ اجتماعی نیز ابزارهای تأییدشده‌ای برای رسیدن به آن اهداف است. هرگاه فرد به این وسایل دست پیدا نکند، احتمال بروز رفتار انحرافی و کج‌روی در او وجود خواهد داشت.^{۶۱} در نتیجه، هم‌بستگی جامعه از میان می‌رود.

اگر فرهنگ انتظار به‌طور صحیح در مدارس و مؤسسه‌های علمی و آموزشی و به‌طور کلی، در جامعه تبلیغ و نهادینه شود و ارزش‌های آن از حوزه نظری به متن جامعه منتقل گردد، جامعه منتظر می‌تواند نهادها و ساختار خود را متناسب با فرهنگ غنی انتظار، سامان بخشد و نظام اجتماعی خود را با انتظار، هم‌سو و همراه سازد. چنین جامعه‌ای ابزارهای رسیدن به جامعه موعود و مطلوب را در اختیار افراد قرار می‌دهد؛ آرمان‌های انتظار در اجتماع نهادینه می‌شود و با پیش رفتن به سوی هم‌بستگی، تفرقه از جامعه رخت

در فرهنگ انتظار
شخص منتظر، امام
زمان ۴ را شاهد و
ناظر^{۵۹} بر اعمال خود
می‌بیند و خود را متعهد
می‌کند که اعمال خویش
را هم‌سو با حضرتش
کند. انتظار فرج در
جامعه، موجب وحدت
خواهد شد و آن‌چه این
وحدت را خدشه‌دار
کند، اعم از کج‌روی و
ناهنجاری منتظران،
طرد می‌شود

برمی‌بندد. برای نمونه، یکی از آموزه‌های انتظار، رعایت عدالت و اجرای قوانین به صورت عادلانه برای همه است که از آرمان‌های موعود مهدوی به شمار می‌آید. حضرت علی ۷ می‌فرماید:

الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً؛^{۶۲}

یازدهمین فرزند من، مهدی است؛ او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، پس از آن‌که از ستم و ظلم پر شده است.

احساس عدالت اجتماعی، انگیزه مناسبی برای جلوگیری از ارتکاب جرم و ناهنجاری است.^{۶۳} پس با گسترش فرهنگ انتظار در جامعه، می‌توان به هم‌نوایی رسید؛ زیرا اگر ارزش‌های متعالی آن فراگیر شود و منتظران، گروه اکثریت در جامعه باشند، ارزش‌های انتظار نیز فراگیر و هم‌نوایی به دست می‌آید. هم‌نوایی، فرآیندی است روانی - اجتماعی که با آن، شخص همان نگرش‌ها، کردارها و عادات و آداب زندگی و اندیشه‌ای را می‌پذیرد که افراد مسلط در محیط اجتماعی پیرامونش پذیرفته‌اند. بنابراین، هنجارها و مدل‌های رفتاری غالب، زمینه هم‌نوایی را فراهم می‌سازد. کنترل اجتماعی نیز که در جهت رعایت ارزش‌هایی یک‌سان و رفتاری مشابه اعمال می‌شود، عامل مهمی در ایجاد هم‌نوایی است.^{۶۴}

پس انتظار، تعهدآفرین و تحرک‌بخش است و منتظران را به تکاپو و تلاش وامی‌دارد تا در برابر جامعه، احساس مسئولیت داشته باشند و زمینه‌های ناهنجاری دینی را از میان ببرند. دولت زمینه‌ساز ظهور هم با نظارت بر رفتار افراد و تهیه ابزارهای لازم جهت سالم‌سازی محیط اجتماعی، انجام دادن ناهنجاری را دشوار می‌کند تا هزینه ناهنجاری زیاد شود و کسی به این کار رغبت نداشته باشد. در مقابل، هنجارهای مهدوی را در جامعه نهادینه و در جهت تثبیت آن، برنامه‌ریزی می‌کند. پس همه باید به وظایف خویش در قبال امام زمان ۴ وفادار باشیم تا به سعادت دیدار برسیم.

حضرت مهدی ۴ می‌فرماید:

لو أنَّ أشياعنا - و فقهم الله طاعته - على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخر عنهم اليمين بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة و صدقها منهم بنا.^{۶۵}

نتیجه

مشخص شد که انسجام اجتماعی، فرایندی چند بُعدی است و از یگانگی فرهنگی و هنجاری و ارتباطی و کارکردی، تشکیل شده است. بنابراین، انسجام ساخت‌های اجتماعی مستلزم نظامی از ارزش‌ها و عقاید است که منعکس کننده و نمادی کننده ساخت جمع است.

انتظار فرج نقش مهمی در انسجام اجتماعی گروه‌های سیاسی ایفا می‌کند. اگر فرهنگ انتظار - که امری فطری است و در اسلام و به‌ویژه تشیع بر اهمیت آن تأکید شده - به گونه‌ای صحیح در مراکز علمی، آموزشی، مدارس و به‌طور کلی در جامعه تبلیغ و نهادینه شود و ارزش‌های آن از حوزه نظری به متن جامعه منتقل گردد، جامعه منتظم می‌تواند نهادها و ساختار خود را متناسب با آن سامان بخشد و نظام اجتماعی خود را با انتظار هم‌سو و همراه سازد.

بر اساس هنجارهای مهدوی، گروه‌های سیاسی خود را متعهد به آرمان‌های مهدوی دانسته و سیره وحدت‌گرایی را الگوی خود قرار می‌دهند و برای تشکیل حکومت جهانی، به سوی هم‌نوایی اجتماعی مهدوی حرکت می‌کنند.

دولت زمینه‌ساز باید برای نهادینه کردن فرهنگ انتظار به چند نکته توجه داشته باشد:

یکم. برنامه‌ای منظم، جامع و راه‌بردی را برای خود تعریف کند که در آن، اهداف، مسیر حرکت و سیاست‌گذاری‌ها بر اساس دکترین انتظار طراحی شود.

دوم. در مرحله اجرا نیز با تخصیص منابع و تشکیل کارگروه‌های لازم، با همکاری حوزه علمیه قم، در هر بخش و وزارتخانه مربوطه، نظارت و کنترل مستمری بر فعالیت‌های مهدوی داشته باشد.

سوم. با نشر و گسترش نظام ارزشی مهدویت و مشخص کردن معیارها برای جامعه، در جهت تقویت باور جامعه به هنجارهای مهدویت و نهادینه شدن انتظار، از فقر فرهنگی در این زمینه کاسته و زمینه آسیب‌ها و در دام افتادن را به روی فرصت‌طلبان ببندد و با تشکیل کارگروه آسیب‌شناسی، فعالیت‌های هر کارگروه را همواره نقد و بررسی کند و در راستای پیش‌گیری از فتابخشی به فرهنگ انتظار اجتماعی بکوشد.

پی‌نوشت‌ها

- * کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، عضو گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده مهدویت.
- ۱ . نک: علی اخترشهر، *مؤلفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ش.
 - ۲ . هادی علی، *ساختار سیاسی اسلام و تعدد احزاب*، ترجمه: حامد بهرامی، ص ۱۴، تهران: نشر احسان، ۱۳۷۹ش.
 - ۳ . حجت‌الله ایوبی، *پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب*، ص ۱۵، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹ش.
 - ۴ . شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق: منصور پهلوان، ج ۱، ص ۲۸۷، قم: انتشارات جمکران، چاپ سوم، ۱۳۸۴ش.
 - ۵ . سید محمدباقر صدر، *امام مهدی حماسه‌ای از نور*، مقدمه، تهران: مؤسسه الامام المهدی، ۱۳۹۸ق.
 - ۶ . پیام نوروزی سال ۱۳۸۶.
 - ۷ . سخن‌رانی در مشهد مقدس، فروردین ۱۳۸۶.
 - ۸ . محمد معین، *فرهنگ فارسی*، ج ۱، ص ۳۶۴، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ش.

۹. ابراهیم مصطفی و... المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۹۳۲، استانبول، انتشارات دارالدعوة، بی تا.
۱۰. مآلوف لوئیس، منجد الطلاب، ترجمه: محمد بندریگی، ص ۵۹۱، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. همان، ص ۴۱۲.
۱۲. ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی، ص ۸۵، قم: انتشارات نسل جوان، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. Harmony.
۱۴. جمیل صلیبا، واژه نامه فلسفه و علوم اجتماعی، ترجمه: کاظم برگ نیسی و صادق سجادی، ص ۵۱۸، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
۱۵. Cohesion.
۱۶. جولیس گولد، ویلیام کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: محمدجواد زاهدی، ص ۹۰۴، تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۷۶ ش.
۱۷. Socialinte gration.
۱۸. فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۹۳۲ - ۹۳۳.
۱۹. Social Group.
۲۰. محمدرسل گلشن فومنی، پویایی گروه و سنجش آن، ص ۱۸، بی جا، نشر شیفته، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، ص ۷۸۵، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷ ش.
۲۲. Political Party.
۲۳. جامعه شناسی، ص ۸۱۰.
۲۴. آلوین گولدنر، بحران جامعه شناسی غرب، ترجمه: فریده ممتاز، ص ۳۱۲، تهران، بی نا، ۱۳۶۸ ش.
۲۵. جان اتان. اچ. ترنر، ال بیگلی، پیدایش نظریه جامعه شناسی، ترجمه: عبدالعلی لهسانی زاده، ص ۴۴۶، شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۸۴ ش.
۲۶. جورج ریتزر، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محمدصادق مهدوی، ص ۵۹ - ۶۰، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. غلام عباس توسلی، نظریه های جامعه شناسی، ص ۴۲۴ - ۴۲۵، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۶۹ ش.
۲۸. لوئیس آ. کوزر، نظریه تقابل های اجتماعی، ترجمه: عبدالرضا نواح، ص ۱۱ و ۱۶۹، اهواز: نشر رسن، ۱۳۸۴ ش.
۲۹. احمد نقیب زاده، حزب سیاسی و عمل کردن در جوامع امروز، ص ۴۴، تهران: نشر دادگستر و نشر میزان، ۱۳۷۸ ش.
۳۰. همان، ص ۴۶.
۳۱. ملکم همیلتون، جامعه شناسی دین، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۱۷۶، تهران: انتشارات تبیان.
۳۲. نک: محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۹۹ - ۱۰۶، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؛ ، ۱۳۷۸ ش.
۳۳. سورة آل عمران، آیه ۱۰۳.
۳۴. سورة آل عمران، آیه ۱۰۵.
۳۵. سورة انعام، آیه ۱۵۳.
۳۶. سورة انفال، آیه ۶۳.
۳۷. سورة مائده، آیه ۵۵ - ۵۶.
۳۸. سورة آل عمران، آیه ۱۰۳.
۳۹. سورة مؤمنون، آیه ۵۲.
۴۰. «ثلاث موقبات نکث الصفة و ترک السنة و فراق الجماعة». (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۶، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق)
۴۱. نک: سید احمد موثقی، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۷۰ - ۷۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۴۲. نک: فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۶۲.
۴۳. نک: محمد حکیمی، عصر زندگی، ص ۲۷۸ - ۲۸۴، قم: بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ش.
۴۴. نک: محمد فولادی، «استراتژی وحدت جهان اسلام در اندیشه امام خمینی ؛ »، مجله معرفت، سال هفدهم، ش ۱۲۶، خرداد ۱۳۸۷ ش.
۴۵. نک: حمید پارسانیا، حدیث پیمانه، ص ۲۱ - ۳۱، قم: نشر معارف، ۱۳۷۶ ش.
۴۶. عصر زندگی، ص ۱۰۰.
۴۷. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، فراهای آخر دعای افتتاح.
۴۸. نک: محمدتقی راشد محصل، نجات بخشی در ادیان، تهران: ص ۱۷۷، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹ ش.
۴۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۵.
۵۰. نک: سورة انفال، آیه ۴۵ - ۴۶؛ سورة انعام، آیه ۱۵۹.
۵۱. در انتظار ققنوس، ص ۳۳۷.
۵۲. سید محمدباقر حکیم، وحدت اسلامی (از دیدگاه قرآن و سنت)، ترجمه: عبدالهادی فقهی زاده، ص ۱۱۷، تهران: انتشارات تبیان، ۱۳۷۷ ش.
۵۳. نک: محمدصادق ربانی خوراسگانی، پایان نامه «بررسی کارکردهای اجتماعی انتظار حضرت مهدی ۴ در ایران معاصر»، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؛ ، ش ۵۷۸.
۵۴. وحدت اسلامی، ص ۳۱.
۵۵. نک: مرتضی منادی، درآمدی جامعه شناسی بر جامعه پذیری، تهران: انتشارات جیحون، ۱۳۸۷ ش.
۵۶. بروس کوئن، درآمدی بر جامعه شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۷۴، تهران: انتشارات توتیا، ۱۳۷۵ ش.
۵۷. عبدالحسین نیک گهر، مبانی جامعه شناسی، ص ۲۴، تهران: نشر راینز، ۱۳۶۹ ش.
۵۸. فاضل حسامی، جامعه پذیری در قرآن، با دخل و تصرف اندک.
۵۹. صحیفه نور (مجموعه آثار امام خمینی ؛)، ج ۲۰، ص ۹۷ و ج ۲۱، ص ۳۹۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛ ، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۶۰. محمد حسین فرجاد، آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی اغرافات، ص ۱۷۵، تهران: انتشارات بدر، ۱۳۶۳ ش.
۶۱. درآمدی بر جامعه شناسی، ص ۲۲۰.
۶۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، بی تا.
۶۳. هدایت الله ستوده، آسیب شناسی اجتماعی، ص ۱۸۶، تهران: انتشارات آوای نور، چاپ ششم، ۱۳۷۹ ش.
۶۴. فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۶۲.
۶۵. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

راهبردهای دولت زمینه‌ساز در توسعه پایدار طوع و رغبت مهدوی

دکتر سیدمسین فیروزآبادی*

چکیده

«ترغیب و طوع مهدوی»، دو مفهوم مقدس و برگرفته از دعای افتتاح و دعای فرج منقول از امام صادق ۷ است که تصویر تحرک اجتماعی فراگیر در جامعه موعود را نشان می‌دهد و ویژگی‌ها، برنامه‌ها، اهداف و تعالیم روان‌شناسانه در این محیط را بیان می‌کند. این مقاله برای تولید ادبیات این دو مفهوم، ابتدا هدف و رویکرد بنیادین در ترغیب اجتماعی در جامعه منتظر را شناسایی می‌نماید و نظام تبلیغی و فرهنگی را متناسب با آن ترسیم می‌کند. هدف اصلی و نهایی جامعه منتظر، مستعدسازی حقیقی انسان‌ها، جز در پناه موعودشناسی، خداپرستی، اطاعت‌پذیری، کسب رضای خداوند متعال و تقرب به درگاه او حاصل‌شدنی نیست. بر این اساس، ترغیب مهدوی، هدف اصلی تنظیم و نگارش این مقاله است. در این رویکرد، ابتدا خواست و نیاز اصلی انسان‌ها، بر اساس روان‌شناسی انسانی در ترغیب دینی، مشخص می‌گردد و سپس با بررسی ادبیات انتظار، راهبرد استقرار و برنامه اصلی برای پاسخ‌گویی به آن تبیین می‌شود. از آنجایی که بیشتر این امور را باید در وظیفه دولت زمینه‌ساز جست‌وجو کرد، بررسی وظایف و تکالیف این دولت و شناخت ماهیت و رویکرد آن، در زمره اهداف غایی مقاله قرار دارد.

واژگان کلیدی

ترغیب، مهدویت، موعودگرایی، راهبرد ظهور، جامعه منتظر، طوع مهدوی.

مقدمه

تحقق طوع در نظریه مهدویت، علاوه بر عنصر طوع امام در برابر خالق، و طوع مأموم در برابر امام، به جامعه‌ای نیازمند است که طوع محور بوده، روابط اجتماعی و تعاملات افراد با یکدیگر، بر غایت‌جویی عدل و احسان مبتنی باشد. به هر صورت، برای دستیابی جامعه منتظر به طوع، به سه عنصر دیگر «امنیت»، «ظرفیت» و «استغنا» نیاز است و این عناصر، جز از کانال عبودیت و از بزرگ‌راه احساس خدمت به خلق و بندگی برای خالق فراهم نمی‌شود. به جهت تأمین این عناصر، ظهور آن یگانه غایب از نظر، به تأخیر افتاده و دوران غیبت شکل گرفته است.

فقدان جامعه طوع محور، نقیصه‌ای است که شیعه منتظر باید در پی ایجاد آن باشد؛ چون ظهور آن گوهر خلقت، به این اشتیاق و نمایش وفاداری مربوط می‌شود و فرهنگ شیعه بر پایه همین تفکر، برنامه‌ریزی شده است. پیامبران الهی بر پایه همین بینش، در مأموریت آسمانی خود، خواهان اقامه عدالت‌جویی در بین انسان‌ها بوده‌اند و می‌خواستند مردم را طوری تربیت کنند که آنان، خود قسط را به پا دارند، عمل صالح انجام دهند، از محرومان دست‌گیری نمایند و امر به معروف و نهی از منکر را اقامه کنند. این عالی‌ترین و پیش‌رفته‌ترین مدل نظام طوع محور است که بر عنصر آگاهی و آزادی جامعه تکیه دارد؛ آن هم جامعه‌ای که از نقطه عبودیت عبور کرده و در فضای بندگی و قرب الی الله سیر می‌کند. به هر حال، امام عادل و منجی بشریت، مأموم طوع مدار (راغب، مشتاق، مطیع، متعهد و وفادار) می‌خواهد و دولت طوع، ملت طوع می‌خواهد؛

(تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ)^۱

در همین زمینه، حدیث تأمل‌برانگیزی از امام باقر 7 نقل شده است. حرمان از ایشان می‌پرسد: «ای کاش می‌فرمودید قیام حضرت چه زمانی اتفاق خواهد افتاد تا دل ما شاد گردد!» امام 7 در قالب یک حکایت پرمعنا، زمان را به سه دوره تقسیم می‌کند: زمان گرگ، زمان میش، و زمان ترازو. بدین‌سان، حرمان را متوجه این نکته می‌کند که تا زمان ترازو فرانسد، زمان حاکمیت امام فرا نخواهد رسید.

امام باقر 7 به خوبی روشن می‌سازد که اگر مردم گرگ‌صفت باشند، پدیده غصب ادامه خواهد داشت و تغییری ایجاد نخواهد شد و اگر میش‌صفت باشند، هرچند به بازگرداندن خلافت غصب‌شده تمایل دارند، عملاً چنین اتفاقی نخواهد افتاد. بالاخره این‌که اگر مردم مشتاق، عامل و طوع‌مدار باشند، خود زمینه‌ساز ظهور می‌شوند تا حق به یغمارفته امامت را به صاحب اصلی آن بازگردانند و امامت و عدالت پایدار در جهان ادامه یابد.^۲

از نظر قرآن، نجات و رستگاری انسان‌ها، فرآیندی است که با اراده انسان انجام می‌گیرد و اراده الهی هم به تحقق و توفیق اراده بندگان یاری می‌رساند.^۳ نظریه اشتیاق منجر به ظهور و پایان درخشان و نیکوی تاریخ بشر، بر سنتی الهی مبتنی است؛^۴ اما این کارکرد

فقدان جامعه طوع محور، نقیصه‌ای است که شیعه منتظر باید در پی ایجاد آن باشد؛ چون ظهور آن گوهر خلقت، به این اشتیاق و نمایش وفاداری مربوط می‌شود و فرهنگ شیعه بر پایه همین تفکر، برنامه‌ریزی شده است

الهی، به شکل‌گیری اراده در انسان‌ها ابتدا دارد که در نهایت اگر به کسب رضای الهی بینجامد، بنابه وعده الهی، اراده ظهور را محقق می‌نماید. در غیر این صورت، هرکس مشخص کردن زمان ظهور را مدعی شود، از دروغ‌گویان است.^۵ خود حضرت هم درخواست و تقاضای خویش را تابع جلب آن اراده مطلق نموده‌اند؛ چون رسیدن به نتیجه ظهور، مستلزم طی یک آمادگی و فرآیند انسانی است و جلب توان‌مندی و اشتیاق در انسان‌ها و پیروان و محیط ظهور، فرآیندی ارادی و تمکینی به شمار می‌آید.^۶ بنابراین، این بستر و زمان تحقق این اراده در جوامع انسانی را نمی‌توان پیش‌بینی کرد؛ بلکه نیازمند برنامه‌ریزی‌های زمینه‌ساز است تا تمامی عناصر مؤثر در محیط، خالص شود و آماده اجرای آن اراده عظمی گردد.^۷

در این تحلیل، هر اراده‌ای که مشتاقانه و مطیعانه، شکل‌گیری اراده الهی در ظهور را می‌طلبد، به تعبیر فیلسوفان اخلاق، یک گام به سوی آن نقطه مطلوب است. به عبارت صریح‌تر، ظهور زمانی رخ می‌دهد که جوامع منتظر در جهان، هر کدام به نوعی با بهره‌گیری از ضرورت‌های ظهور و آگاهی‌ها و تجربیات تاریخی خود، بتوانند عقلانیت نهفته در پیام ظهور منجی را که به جهان عرضه می‌شود، دریابند و برای تحقق آن، عالمانه تلاش کنند. منتظران صالح باید خود صالح باشند و صالح کسی است که آگاهانه برگزیند و برای تحقق آن، به‌طور خستگی‌ناپذیر تلاش کند. در آن صورت، اراده جمعی در جهت اراده الهی شکل می‌گیرد و جامعه‌ای پدید می‌آورد که سنت الهی تحقق آن را نوید داده است.

امام صادق ۷ به زراره می‌فرماید:

أَعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ^۸

تو به امامت معرفت پیدا کن و مسئولیت‌های ناشی از این معرفت را بشناس و به آن عمل کن. آن‌گاه که او را شناختی، دیگر این‌که ظهور دیر شود یا زود، موضوعیتی ندارد و تأثیری در کمال تو نخواهد داشت.

در بین علمای معاصر نیز مرحوم مولوی، مرد الهی و عارف بزرگ و معلم اخلاق، در جواب کسانی که از وی برای زیارت

امام مهدی ۴ طلب دعا می‌کردند می‌فرمود: «فرزندانم! به جای زیارت آقا، هدایت آن حضرت را بخواهید».^۹

لذا الگوی حرکتی جریان امامت در اسلام و مذهب جعفری، آگاهی‌بخشی و روشن‌گری در جهت افزایش معرفت اجتماعی است. از منظر امامت، حضرت حجت ۴ نیز فلسفه ظهور مبتنی بر آگاهی‌بخشی و افزایش معرفت را بر حکومت به مردمی که آگاهی ندارند، حتی اگر آنان به حکومت هم متمایل باشند، ترجیح می‌دهند. فقهای دین، محققان و اندیشه‌ورزان مسلمان در عصر غیبت، گذشته از وظایف دعوت و دلالت به حجت خدا، از مرزهای دین امام خویش دفاع می‌کنند تا از گزند خرافات، فتنه‌ها و شبهات پیایی دوستان نادان و دشمنان مغرض محفوظ ماند و سلاح‌های مسموم دشمنان در تلاش مهدی‌باوران، خراشی نیفکند و با حضور فعال خود در عرصه‌ها و لایه‌های زمان و آشنایی با زبان زمان خویش، عالم به زمان باشند و امواج فتنه‌ها را رصد کنند و چاره‌ها اندیشند.^{۱۰} به یقین آن حضرت نیز در مقابل، به چارچوب اصول و روش‌هایی عمل خواهد کرد که همه شخصیت‌های الهی در تاریخ عمل کرده‌اند. او می‌آید تا اراده و آزادی انسان را استغنا بخشد. در واقع با جلب حق‌گزینش و اختیاری که خداوند متعال به انسان‌ها عطا کرده، سبب می‌گردد تا آنها راه خود را مسئولانه باز یابند. جامعه ظهور باید مستعد پذیرش گردد (حَتَّى تَسْكُنَ أَرْضَكَ طَوْعًا) تا فرمان‌بردار احکام الهی شود و اعمال خود را متناسب با اراده و وعده الهی شکل دهد و برنامه‌ریزی کند. این طوع و رغبت و استعداد، باید مستحکم و بنیادی باشد تا حکومت عدل مهدوی که ظهور می‌یابد، پایدار بماند و تداوم یابد (و تَمَتَّعَ فِيهَا طَوِيلًا).

امام زمان ۴ نیز در این زمینه، فرمان مبارک مراجعه به فقیه را در حوادث واقعه صادر فرموده‌اند:^{۱۱} یعنی حضرت حجت ۴ نیز بی‌هیچ کاستی، در جهت همین مسئولیت و رسالت الهی - انسانی، عمل خواهد کرد و اراده انسان‌ها، با شناخت عمیق و مسئولانه آن عصر، بر اساس وحی و کلام معصوم و آینده‌پژوهی عقلی و شهودی، می‌تواند با روی‌کرد مثبت و اقبال اکثریتی (طوعه الجمع)، پیروزی کامل حق و ظهور جامعه ایده‌آل را محقق سازد و آن را به انجام برساند.

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا^{۱۲}

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.

بنابراین، باید به دنبال شیوه‌ها و راه‌بردهایی بود که بتواند زمینه شکل‌گیری این اراده را در نزد انسان‌ها، جوامع و دولت‌ها پدید آورد و قابلیت ارتقای زمینه‌های ظهور و اتصال آن به سنت‌ها و وعده الهی را برای تداوم آن فراهم سازد.

بیان مسئله

ریشه کلمه طوع در ادبیات عرب، فعلی است که به معنای رغبت، میل، فرمان‌برداری، تبرع، تحمل بارغبت و داوطلب شدن آمده است و منتظران با خواندن «حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا» در دعای فرج و اعلام فرمان‌برداری خود، ظهور آن حضرت و طلوع آن آفتاب حقیقت را از خدای توانا طلب می‌کنند. این دعا اشاره دارد که آن حضرت، برای اطاعت از امر الهی و اجرای خواست خدا ظهور خواهد کرد؛ بنابراین، انسان منتظر این‌گونه تقاضا می‌کند: «پروردگارا! آن حضرت را در زمین خود ساکن کن، در حالی که از تو اطاعت می‌نماید و اوامر تو را اجرا می‌کند». به اعتقاد برخی از مفسران، طوع، به معنای اختیار و خواست قلبی، در مقابل گره و ایجاب و اجبار، قرار می‌گیرد. در این صورت نیز در معنا، دو احتمال وجود دارد؛ یکی این که پروردگارا! تو آن حضرت را روی زمین ساکن کن؛ در حالی که آن حضرت از صمیم قلب، تسلیم خواست و مشیت توست. دوم این که: تو او را ساکن زمین کن؛ در حالی که اقتضای مشیت و خواست تو همان است.

برداشت دیگر آن که شیعه منتظر در عصر غیبت، تشنه انتظار است و از روی عشق و رغبت، گردن نهادن خود را با آمادگی همه‌جانبه روحی، جسمی، صلاحیتی و تجهیزاتی، برای ظهور حضرت صاحب‌الامر 4 اعلام می‌کند و انسان‌های منتظر، ویژگی‌های مشتاقان و پیروان لایق را کسب می‌نمایند و در دعای خود، این آمادگی اجتماعی را مبنایی برای شکل‌گیری مشیت الهی در ظهور حضرت می‌دانند. از سویی دیگر، در نظریات علمی، فیزیولوژی و روان‌شناسی، بر این نکته تأکید شده که اشتیاق و رغبت، مقدمه و علت اصلی صدور هر حرکت یا رفتار در انسان است و برای آن که انسان بتواند در انجام دادن و ادامه حرکت، اراده‌ای مداوم داشته باشد، شوق و رغبت و انگیزه او باید ریشه شناختی و معرفتی به خود بگیرد. در تعالیم شریعت مقدس نیز معرفت، حضور قلب و نیت قرب الی الله، شرط تحقق عبادات و تکلیف ذکر شده است. انتظار فرج که بر اساس

ریشه کلمه طوع در ادبیات عرب، فعلی است که به معنای رغبت، میل، فرمان‌برداری، تبرع، تحمل بارغبت و داوطلب شدن آمده است و منتظران با خواندن «حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا» در دعای فرج و اعلام فرمان‌برداری خود، ظهور آن حضرت و طلوع آن آفتاب حقیقت را از خدای توانا طلب می‌کنند

احادیث مکرر معصومان : ، از اهم عبادات محسوب می‌شود، از این قاعده مستثنا نیست؛ یعنی انسان تا به حرکتی آگاهی و معرفت نیابد و بر اثر آن آگاهی و شناخت، نسبت به آن حرکت شوق پیدا نکند، به اجرای آن حرکت تصمیم نخواهد گرفت و آن حرکت را صبورانه، به‌طور کامل به سرانجام نخواهد رسانید. لذا در رفتار خود، به جاذبه شدید و حضور قلب نیاز دارد که رغبت می‌تواند آن را تسریع و تثبیت کند.

از دیدگاه اسلام، ماهیت رغبت و اشتیاق اجتماعی، روی‌کردی غیر از تمایلات غریزی و غیرارادی است؛ زیرا خداوند متعال، شوق و اشتیاق را برای شکل‌گیری رفتارهای کاملاً ارادی در نزد انسان‌هایی تدارک دیده که فطرت پاک خود را حفظ می‌کنند و آن را پرورش می‌دهند. این اشتیاق برای رسیدن به جامعه‌ای صالح، متخلق، عادل، عالم، آزاد و ظلم‌ستیز و مهرورز تدارک دیده شده است. صبوریه‌ها، مقاومت‌ها، مجاهدت‌ها، ایثارها و جان‌بازی‌هایی که انسان در راه عدالت، مسائل اخلاقی و ارزشی و یا کشف حقایق می‌کند و یا پرستش و عشق به زیبایی‌ها و میل به تمسک به فعالیت‌های قدسی و شورانگیز حیات انسانی، همه بیان‌گر وجود رغبت فطری است که میل به رفتارهای پرشور را در انسان به ظهور می‌رساند. اما ایجاد زمینه و آمادگی کافی به منظور یادگیری قدسی روش‌های طوع و هدایت رغبت در راه رضایت الهی و تداوم رسیدن به انسان کامل و جامعه نمونه و پدید آمدن عاطفه رغبتی کمال‌جویانه و خداجویانه نسبت به موضوع در اسلام بسیار اهمیت دارد.^{۱۳} لذا سؤال این تحقیق، آن است که راه‌برد تولید و تقویت و تجلی این شوق و رغبت در جامعه اسلامی، چگونه شکل می‌گیرد و تولید آن در چه مرجعی نهفته و باید صدور یابد؟

ضرورت و اهمیت تحقیق

درخواست و مطالبه ایمان، اخلاق و عدالت در نزد جامعه جهانی امروز، در حال فراگیر شدن است. با این‌که حاکمیت رفتارهای مردم‌سالارانه در جهان تفاوت دارد، به موازات گسترش تمدن و توسعه آگاهی در جامعه بشری، حقوق انسان‌ها و مطالبه آن‌ها، توسعه یافته و تمامی جوامع، دنبال معنایابی حقوق و اختیارات عدالت‌جویانه خود هستند و ظلم در تقابل با حق، معنا یافته است و عدالت سیاسی، حق خود را در برابر ظلم و تعدی طلب می‌کند و

جامعه ایده‌آل و مدینه فاضله تمامی مکاتب آرمانی و عدالت‌گرایی دینی، این مظلوف را در ظرف جهانی، جست‌وجو می‌نمایند.

با این روی‌کرد، جامعه جهانی، نه یک محدوده جغرافیایی خاص، در واقع بستر مناسب شکل‌گیری جامعه منتظر است که باید از رغبت و ویژگی‌های به هم پیوسته‌ای برخوردار باشد که طبعاً معنویت، اخلاق، آزادی، علم و عدالت مطلوب فراهم گردد که متضمن رغبت به شکل‌گیری جامعه عادل در الگوی جهانی آن است؛ یعنی بستر نمونه‌ای که ظرفیت و امکان ایجاد توازن و تعادل فرهنگ‌های عدالت‌جو و اخلاق‌گرا را در مجموعه جهان، به منزله یک «کل به هم پیوسته» به خود اختصاص دهد. اگر این نکته را نیز زیر نظر داشته باشیم که کل به هم پیوسته، مجموعه هم‌آهنگ است و هرگز به معنای «مجموعه یک‌سان» نیست، بلکه جامعه‌ای است که بتواند با فرض تکرر و چندگانگی‌های موجود در جهان، حقوق تمامی انسان‌ها را با یک هم‌آهنگی و هم‌خوانی تأمین کند، طبعاً نظام سیاسی مطلوب در چنین جامعه‌ای نیز باید ظرفیت پاسخ‌گویی کامل به همه مطالبات و حقوق سیاسی و اجتماعی جوامع انسانی را با تمام تکرری که دارند، داشته باشد. لذا الگوی جامعه ایده‌آل جهانی در هر حوزه، باید با استانداردها و شاخص‌های پذیرش و رغبت‌زای عمومی منطبق باشد، نه الگوهای حداقلی که تنها قابلیت انطباق بر یک گروه یا یک جامعه و یا پیروان یک دین خاص دارد، بلکه الگوی دربرگیرنده تمایلات فطری و خداجویانه‌ای که خداوند متعال در سرشت انسان‌ها به ودیعت نهاده است که در این صورت، جهان‌گیر و جهان‌شمول خواهد شد.

بی‌تردید الگوهایی که در جهان مادی امروز برای تأمین اخلاق، عدالت و مردم‌سالاری مطرح می‌شود، در نهایت، در محدوده‌ها و در مواقع خاص، پاسخ‌گو و به‌طور نسبی مؤثر است و در عین حال، قابلیت‌های جهان‌شمول و تعمیم‌پذیر ندارد و داعیه‌داران این الگوها، عمدتاً از صلاحیت‌های حداکثری و مطابق با سنت الهی و از شاخص‌های انسان کامل بی‌بهره‌اند. بنابراین، انتظار برپایی حاکمیت عدالت در جامعه جهانی، علاوه بر ایجاد شرایط عینی و اجتماعی، به باور و رغبت به وجود رهبری صالح و حمایت تام از او نیازمند است که بر اساس مکتب، به پیروانی مؤمن، هوشیار، وفادار، صالح، ایثارگر، انقلابی، متعهد، بردبار، اصیل، باوجدان، منضبط، مخلص، دل‌سوز، آماده و خستگی‌ناپذیر نیاز دارد که مصداق آن

را می‌توان در الگوی یاران رسول خدا 6، امیرالمؤمنین 7 و امام حسین 7 و در زمان حاضر، در شهدای دفاع مقدس و یا در الگوی بسیجی دنبال کرد. پس باید آموخت، چگونه می‌توان ترغیب اجتماعی را سامان داد و به مهندسی اجتماعی و مهم‌ترین محور زمینه‌سازی ظهور پرداخت تا جمهوری اسلامی ایران، بستر اصلی و مناسب ظهور شود و امکان تعقیب و تحقق اهداف والای سند چشم‌انداز را به عنوان هدف شکل‌گیری یک جامعه راغب و منتظر، فراهم سازد.

هدف از تحقیق

اگر بخواهیم نظریه طوع را در ظهور و حضور حضرتش بازخوانی کنیم، باید این نظریه را در چارچوب سنت‌های الهی تبیین نماییم؛ به این معنا که بی‌تردید، جهان نیازمند آینده‌ای متخلق، عادل و ظلم‌ستیز است که در همه ادیان بر این مسئله تأکید شده و اندیشه اشتیاق در شکل‌گیری این آینده، در پناه انتظار ظهور حضرت حجت 4 نیز در همین زمینه تحلیل می‌شود. بر خلاف برخی از سنت‌های الهی که نوعاً جبری، قطعی و خارج از اراده انسان تلقی می‌گردد، زمینه شکل‌گیری این سنت، در اراده ذات حضرت حق تعالی قرار دارد، اما بنابه مکتب انتظار، خارج از فرآیندهای ارادی انسان شکل نمی‌گیرد.

ادبیات تحقیق

همه مکتب‌های روان‌شناسی لازم می‌بینند تا به خواسته‌ها، علایق، محدودیت‌ها و اهداف انسانی، در رسیدن به هدف توجه کنند و به نیازهایی هم‌چون آرامش، امید، رضایت خاطر، شوق، شکوفایی، وفاداری، کمال‌جویی و... پاسخ دهند. بزرگ‌ترین مکتب‌های روان‌شناسی معاصر و روان‌شناسان، برای پاسخ دادن و تأمین این نیازهای انسانی، به رویکردهای دینی و فطری انسان تکیه تام دارند. روان‌شناسان غربی قرن گذشته، برای پاسخ به نیاز انسان‌ها و تحقق تمایل و اشتیاق روانی آنان، از شیوه‌های متفاوتی استفاده می‌نمایند. زیگموند فروید از راه لذت‌جویی آزاد، آلفرد آدلر از راه قدرت‌جویی اجتماعی و ویکتوریا فرانکل از راه معناجویی جمعی، رغبت عمومی را متحقق می‌دانستند، ولی بعضی روان‌شناسان نیز در این مسیر تحت تأثیر ادیان مختلف، تکنیک‌های خود را اعتبار می‌بخشیدند.

بزرگ‌ترین فیلسوفان قرن بیستم، کوشیدند تا به پرسش‌های زندگی در مورد وظیفه اجتماعی و مشارکت در آن پاسخ دهند و در این مسیر، راه‌کارهایی را عرضه نموده‌اند. بسیاری از آنان در این جهت، نگاهی الحادی به اشتیاق اجتماعی داشتند. سارتر زندگی را برآمده از شور و شوق کودکانه می‌دانست و با بی‌اعتمادی به حیات اخروی، مرگ را پایان راه و زندگی را تکرار مستمر تلقی می‌نمود. او که تصویری منفی و ستیزه‌جویانه از خداوند و حتی عالم داشت، خدا را محدودکننده وجود انسان می‌دانست و چون نمی‌توانست در ذهن خود، میان وجود خداوند با اراده و اختیار بشر سازگاری ایجاد کند، خداوند را برای

همه مکتب‌های روان‌شناسی لازم می‌بینند تا به خواسته‌ها، علایق، محدودیت‌ها و اهداف انسانی، در رسیدن به هدف توجه کنند و به نیازهایی هم‌چون آرامش، امید، رضایت خاطر، شوق، شکوفایی، وفاداری، کمال‌جویی و... پاسخ دهند. بزرگ‌ترین مکتب‌های روان‌شناسی معاصر و روان‌شناسان، برای پاسخ دادن و تأمین این نیازهای انسانی، به رویکردهای دینی و فطری انسان تکیه تام دارند

تحقق اراده آزاد بشر کنار می گذاشت تا آزادی انسان به کمال برسد و محدود نشود. وی بیهوده گمان می برد که وجود خدا سلب کننده اراده و آزادی انسان هاست.^{۱۴}

اما معلمان اخلاق و فیلسوفان بزرگ اسلامی معاصر هم چون آیةالله مشکینی، علامه سید محمدحسین طباطبایی، آیةالله شهید مطهری و علامه محمدتقی جعفری^۵ و استاد علامه جوادی آملی، به فطرت الهی انسان و پرورش آن پرداخته اند و آن را راه درمان آلام بشری و پاسخ به نیاز انسان ها و تحقق تمایل و اشتیاق روانی آنان معرفی نموده اند. حضرت امام خمینی ؛ در جریان انقلاب اسلامی، کارآیی و اثربخشی مکتب اسلامی ناب محمدی را در درمان آلام اجتماعی و پاسخ گویی به نیازهای انسان عملاً ثابت کرد و امروز آثار این مکتب حیات بخش، تمامی مکاتب جهانی را تحت تأثیر خود قرار داده است.

کمک در مسیر تحقق رشد و کمال انسان ها، از بزرگ ترین آرمان های ادیان ابراهیمی است. انبیا : آمدند تا استعداد های انسانی را شکوفا کنند و با آموزه های وحیانی و با حرمت نهادن به حریم و کرامت انسانی و رسمیت بخشیدن به تمامی ابعاد وجودی انسان، او را احیا نمایند. آیا نگرش رغبت مهدوی می تواند از جنبه روان شناسانه، به تحرک مسئولانه، آگاهانه و هدفمند انسان ها پاسخ دهد؟

امروزه اهمیت مرز جغرافیایی، زبان، نژاد، تاریخ و دیگر امور قراردادی و توافقی میان ملت ها و لذت و سود مادی، به قدری بر احساسات، عواطف و افکار مردم تأثیر گذارده که به بسیاری از مفاهیم انسان محور و جامع که متضمن رهایی انسان از یوغ ستم گری و گرایش به آزادی و عدالت و اخلاق است، بی اعتنا شده اند؛ در حالی که در جامعه منتظر منجی باور، در تحت لوای حجت زمان و برگزیدگان او، همه عوامل برتری مادی و نژادی، نخ نما خواهد شد و همه کوشش خواهند نمود تا به جای عوامل زوال پذیری همچون ملی گرایی، ثروت، زیبایی، مقام اجتماعی و دیگر امور دنیوی، به شاخص هایی همچون ایمان، عمل صالح و مقام قرب آراسته گردند. در این جامعه، تنها ملاک میل مهدوی و نزدیک سازی خود به آرمان های ایشان، عامل تمایز و برتری خواهد بود. از این رو، تمامی ادبیات حوزه طوع و رغبت مهدوی، بر اساس استراتژی خدمت پیش از عصر ظهور طراحی می گردد و

سه اصل راه بردی، در آن تعمیم داده می شود:

۱. کاملاً واقع بینانه باشد و حقایق محیطی، روان شناختی و جامعه شناختی را از نظر دور ندارد.

۲. هم راه با ارائه طریق باشد؛ یعنی راه رسیدن به شوق و رغبت در جامعه منتظر ظهور را شفاف سازد.

۳. هدف اصلی و نهایی و هدف های واسط و فرعی برای جامعه طوع را تعیین و اولویت بندی کند.

دولت زمینه ساز نیز باید از توان و آمادگی لازم در اجرا و نتیجه گیری لازم برخوردار باشد. لذا زمینه سازی، سه کارکرد را باید در فرد و جامعه فراهم آورد:

(الف) اصلاح خود و آمادگی برای خدمت گزاری؛

(ب) امید به آینده و تحقق اراده الهی؛

(ج) شاداب سازی محیط منتظر و تلاش روزافزون.

انسان منتظر، مادری چشم به راه فرزند را می ماند که دائماً مراقب سلامت، خوراک و اعمالش است؛ مرتب با طبیب و بزرگ ترها مشورت می کند؛ فرش و اثاث خانه را شست و شو می دهد و خانه تکانی می کند؛ شناسایی های لازم را انجام می دهد و در انتظار فرزند دل بندش لحظه شماری می کند و هر چه به موعد آمدن وی نزدیک می شود، تلاشش را بیشتر می کند و با وجود مشکلات بیشتر، به امید به دنیا آمدن فرزندش سرزنده تر و شاداب تر می شود. انسان منتظر نیز دنبال این است تا میان روح خویش و امام، سنخیت و ارتباط معنوی ایجاد نماید. وی با امید به آینده مطلوب، وجد و شادابی درونی دارد و احساس ناامیدی به خود راه نمی دهد. رغبت مهدوی پیش از عصر ظهور، محرک تهذیب نفس انسان هایی است که به امام مهدی^۴ و جامعه آرمانی او عاشقانه می نگرند. بر خلاف مدینه فاضله افلاطون که تنها یک تئوری و آرمان ذهنی و انتزاعی است و هیچ انگیزشی در جهت عملی شدن آن صورت نمی دهد و تقدسی در آن وجود ندارد، مهدویت در نزد پیروان آن، جنبه قدسی و دل بری دارد؛ انگیزاننده است و مؤمنان در جهت تحقق آن می کوشند و آن را امری حتمی می دانند. استراتژی خدمت در عصر غیبت، کارکردی رشد دهنده دارد و با سازندگی همراه است. بدین جهت روایات، خدمت به منتظران ظهور را برترین عمل شمرده اند. خادم منتظر همیشه برای رسیدن به وضعیت مطلوب می کوشد. وی هیچ گاه

بدون هدف نیست و عمر را در رکود و بطالت، سپری نمی‌کند. لذا استراتژی خدمت تنها یک تئوری نیست، بلکه پیش از ظهور به رضایت و طیب خاطر، شادابی و آرامش درون، امید به زندگی و حیات بهتر، تحمل سختی‌ها و پیش‌برد اهداف ظهور می‌انجامد. امروز بسیاری از روان‌شناسان معتقدند، معنویات و باورهای دینی موجب می‌شود تا انسان در شکست‌ها و ناگواری‌ها، شکیبایی و تحمل بیشتری داشته باشد و به عنوان هدف آرمان دینی و دورنمای زندگی بشر، حرکتی پیوسته و جاودانه را در روح و شخصیت افراد به وجود آورد. لذا با تصحیح رابطه انسان با دین و معنویت، موجبات شادابی روحی انسان را فراهم می‌کند و او را عاقبت، غایت‌اندیش و اخرویت‌نگر می‌سازد و از پوچی، بیهودگی و زندگی تلخ می‌رهاند؛ زندگی او معنادار می‌شود و با گوهر ایمان، به شادابی و سرخوشی می‌رسد و هیچ‌گاه عمر را به بیهودگی سپری نمی‌کند؛ در حالی که مکتب انتظار با درک صحیح از وجود مبارک منجی و معرفت به ایام و ظهور پرفتوح آن حضرت و آموزه‌های فراوان مکتب اهل بیت : ، آثار و انگیزشی بسیار فراتر از نگاه علمی و روان‌شناسانه دارد و روح انسان را رشد و کمال می‌دهد و به زندگی طراوت و جوششی می‌بخشد که فردی هم‌چون امام خمینی ؛ و یاران او را به جهان هدیه می‌کند.

برای پی‌گیری ادبیات رغبت دینی در ایجاد تحرک و تمایل فطری و قدسی در نزد انسان‌ها و شکل‌گیری جامعه منتظر و با بررسی محتوایی ادبیات طوع و رغبت انتظار در آیات قرآن حکیم، مشخص می‌گردد که ظهور حضرت منوط به فراهم شدن بستر و زمینه تغییر است که انسان‌ها آن را از خداوند مطالبه نمایند که خداوند می‌فرماید: «من پسندیده‌ام و به آن رضا داده‌ام».^{۱۵} در باور دینی، رسالت امام زمان که خود انسانی کامل و الگوی کامل انسانیت و ولی و رهبر جامعه ایده‌آل انسانی است، الگویی عینی به شمار می‌آید که «شدن» و «امکان تحقق» را بیان می‌نماید و فرد و جامعه را احیا می‌کند^{۱۶} و برمی‌انگیزاند تا به سوی آن کمال مطلوب الهی حرکت نماید و هرچه بیشتر، فاصله میان «وضعیت موجود» و «وضعیت مطلوب» را هدایت کند و ادبیات اشتیاق و رغبت، تنها در گام برداشتن در این مسیر شکل می‌گیرد؛ اشتیاقی که متضمن درک شرایط و خدمت عاشقانه و راغب در یاری رسانیدن او در انجام دادن هدف مقدسش بوده و ماهیتی عمل‌گرایانه و مسئولیتی عینی دارد. در این بستر و حوزه، هر عمل نیکی که از فرد مشتاق و راغب سر زند و هر تلاشی که در جهت اجرای عدالت و اعطای حقوق عامه و جلوگیری از بروز منکر از سوی هر فردی صورت پذیرد، اقدامی «منتظرانه» محسوب می‌شود و گامی به سوی وضعیت مطلوب و پایداری است که در عصر ظهور تجلی می‌یابد.^{۱۷} این معنای واقعی روایت معصوم 7 است که می‌فرماید: «منتظر مصلح، باید خود صالح باشد». فرد و جامعه‌ای که در این راه گام برمی‌دارد، بی‌تردید خود را آماده خدمت و فرمان‌برداری از منجی کرده است و دیگر تکلیف مسئولانه خود را برای تعیین زمان تاریخی ظهور، فهم نموده و به آن متعهد شده است.

باید بپذیریم که حرکت به سوی آن نقطه مسئولیت و اوج تعهد، باید با آغازی ممزوج

در این بستر و حوزه، هر عمل نیکی که از فرد مشتاق و راغب سر زند و هر تلاشی که در جهت اجرای عدالت و اعطای حقوق عامه و جلوگیری از بروز منکر از سوی هر فردی صورت پذیرد، اقدامی «منتظرانه» محسوب می‌شود و گامی به سوی وضعیت مطلوب و پایداری است که در عصر ظهور تجلی می‌یابد

از شناخت هدف، شوق حرکت و اطاعت‌پذیری و ذوب در ولایت^{۱۸} همراه شود؛ یعنی آغازی مؤمنانه و متعهدانه در جلب رضای الهی و با حضور قلب که در این صورت، می‌توان به تجربه‌ای از ظهور و حضور دل بست؛ چون انسان‌ها با مسئولیت و درک شرایط و با شناخت از معیارها و اهداف منجی بشریت، در جهت عینیت‌سازی آن اهداف گام برداشته‌اند و هر لحظه را در پیوند با اهداف امام زمان ۴ به عنوان سمبل فرد و جامعه منتظر دنبال می‌نمایند. لذا باید بهترین‌ها را برای جلب رضایت او انجام دهند. به این ترتیب، «ظهور تقویمی» هیچ‌گاه منتظر را به خود مشغول نمی‌سازد. بلکه منتظر با هر فعل مثبت و سالم‌سازی جامعه، یک گام خود را به ظهور نزدیک می‌سازد تا خدا را به آن عدالت تام و غایی با اخلاق و کرامت تام انسانی، پیوندی مداوم دهد. دولت زمینه‌ساز مسئولیت این آماده‌سازی را در نیت حرکت، عمل و تا تحقق ایده باید بر عهده داشته و خود را خدمت‌گزار به این علاقه و تعهد بداند و آماده‌سازی خود و جامعه را اصل جلب رضایت او و خداوند سبحان قرار دهد.

به راستی بدون ترغیب مهدوی، چگونه می‌توان نسلی منتظر و مهدی‌باور را انتظار داشت؟ به نظر می‌رسد که بین ترغیب مهدوی و تربیت نسل منتظر، رابطه علی و معلولی برقرار باشد؛ یعنی نسل مصلح، منتظر و معتقد به حضرت مهدی ۴، معلول و محصول یک نظام کارآمد تربیتی است.

ترغیب دینی نسل منتظر و آسیب‌شناسی آن، موضوع پیچیده‌ای است که هرگونه تجویزی برای آن، به یک جامع‌اندیشی و ژرف‌نگری، با سلطه بر مبادی معرفت‌شناسی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و فن‌آوری، تربیتی و آموزشی، با رویکردهای مختلف روش‌شناسی تبلیغی، رسانه‌ای و ارتباطی نیاز دارد.

ایمان در ادبیات ترغیب مهدوی هم‌چون تربیت دینی، باید در سه حوزه شناختی، عاطفی و عملی، آثار خود را بر جای بگذارد تا آن را یک باور کامل بنامیم. هدف در ترغیب مهدوی، رساندن سطح معرفت مخاطب از باور مهدوی به مسئولیت‌پذیری، تعهد و مجاهدت برای برپایی و اعتلای جامعه منتظر است؛ یعنی با تبیین درست گزاره‌های معرفت‌بخش مهدوی، به غنای اعتقادی مخاطبان امروز عمق ببخشیم. وقتی این اعتقاد با روح و جان مخاطب درهم آمیخت، قطعاً به حوزه رفتار فرد سرازیر خواهد شد

و به لطف و فضل خدا و بنابر سنت الهی، تحرک و هدف‌مندی اجتماعی خود را نیز نشان خواهد داد.^{۱۹} لذا در نظام مدیریت ترغیب، سعی می‌شود با تحریک سه حوزه احساس، اندیشه و عمل بر اساس معارف و منابع فرهنگ غنی موعودگرایی، میل به ظهور و تلاش برای مستعدسازی زمینه‌های آن فراهم آید.

با آغاز انقلاب اسلامی، ترغیب و ترویج دینی با گستره‌های وسیع و جهان‌بینی حداکثری، از قالب‌های سنتی، به روش‌ها و رویکردهای جدیدی تغییر شکل داده است. از آن‌جا که داشتن دورنمای دینی در رأس هرم فرهنگی جامعه، به شتاب چرخ‌های فرهنگی آن جامعه کمک خواهد کرد، ترغیب مهدوی با لحاظ راه کارهای مناسب، در تولید و خلق نظام مهندسی فرهنگی جامعه، نقش آفرینی می‌کند.

مخاطبان ترغیب

شناخت مخاطب و توجه به اختلافات روحی - روانی، فکری و فرهنگی در جامعه موعودگرا، یکی از ضرورت‌های ترغیب به شمار می‌آید. ترغیب در این جامعه، با مخاطبان غیرهمگن و مختلفی از جهت توانایی ذهنی، سطح تحصیلات، سطح استعداد، سن و... روبه‌روست که با سنجش مخاطبان خود از هر ذهنیت و با هر ظرفیتی باید به صورت گزینشی، به چالش مطالب و محتوای ترغیب دست بزنند. نبود توزیع صحیح نرم‌افزارهای فکری - فرهنگی در عرصه ترغیب مهدوی، به نوعی مخاطب را دچار نوسان و افت معرفتی خواهد کرد.

موضوع‌بندی ترغیب

تطابق آموزه‌های ترغیب با نیازهای جامعه، و همگن‌سازی درونی اجزای معرفتی و تنظیم مناسبات و روابط اجتماعی جامعه بر اساس مبانی ظهور، به موضوع‌بندی حوزه‌های ترغیب کمک خواهد کرد. اصل ولایت و ولایت‌پذیری، در رأس همه موضوعات است.^{۲۰}

استدلال‌پذیری ظهور

در ترغیب مهدوی، برای عمق بخشیدن به اندیشه ظهور، به نوعی عقلانیت و استدلال نیاز داریم. در طرح مباحث ترغیب، توجه به بستر پذیرش موعود و منجی‌باوری و اعتقاد به زمینه‌سازی

و تلاش در این زمینه را فراهم می‌کند. لذا تطبیق گزاره‌های مهدوی در چارچوب فهم و ادراک مخاطب، ترغیب مهدوی را کارآمد و نافذ خواهد نمود.^{۲۱}

هنرمداری و رسانه‌مندی ترغیب مهدوی

در فضای مملو از رسانه‌های پرگستره و مخاطب ارتباطی، هم‌چون ماهواره، اینترنت و غیره، مرزهای پیام‌سازی و تأثیرگذاری، بسیار محدود‌ساز و هنرمندپذیر شده؛ به‌طوری که بدون آن نمی‌توان ارتباط مطلوبی را با فرهنگ‌ها و ادیان و ملل مختلف برقرار کرد و زنگارهای خرافی و الحادی را از تفکر موعودگرایی مهدویت زدود. در ترغیب رسانه‌ای، امروزه ارتباطات، از کلامی و تصویری، به شکلی کاملاً ماهرانه تغییر روش داده است و کسانی موفق‌ترند که از این فضای مجازی فرهنگی به‌وجود آمده، نهایت استفاده را بنمایند و معارف و اندیشه مهدویت را در گستره‌ای وسیع به تصویر بکشند. هنر بهترین و رساترین وسیله در این زمینه است.

دولت زمینه‌ساز و ترغیب مهدوی

به نظر می‌رسد برای مهندسی ترغیب و اطاعت اجتماعی در عصر ظهور، بایستی به شناخت شاخص‌های آن پرداخت تا بر اساس آنها بتوانیم ساختار نظام‌مند مهندسی اجتماعی انتظار را استوار سازیم و چهار شاخصه اساسی و انسانی ذیل را در مورد آن، سامان دهیم:

- توسعه زمینه‌های کنش اجتماعی به سوی ظهور و برپایی دولت کریمه؛

- فهم حوزه نیاز اجتماعی در وضعیت موجود؛

- نحوه مشارک اجتماعی در فرهنگ انتظار و استعانت ظهور؛^{۲۲}

- وحدت کلمه و جهت‌گیری توحیدی و امامت و ولایت این کنش اجتماعی.

شاخصه‌های ترغیب اجتماعی، تابع فهم صحیح از ضرورت‌های اطاعت‌پذیری اجتماعی و ضرورت‌های ظهور و ترغیب به تحقق دولت کریمه و فهم نیاز اجتماعی در وضعیت موجود و استعانت ظهور و استنباط و هدایت صحیح آن است. بر همین اساس، بایستی نگاه مهندسی در فرهنگ ظهور را رقم زد و تحول اجتماعی و شاخصه‌های رغبت ظهور را در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، زیر لوای هدایت ولایت و امامت فراهم کنیم تا به فضل خدا و حول و قوه الهی آن هدف را محقق گردانیم.

شاخص‌های ترغیب اجتماعی، وقتی معنا می‌یابند و کارآمد و اثربخش خواهد بود که در بستر جمعی و عمومی و اجتماعی تجلی یابد. بر این اساس، سنجش کیفی فقدان، ضعف و یا وجود میل و اشتیاق اجتماعی و قلبی در نزد مردم، سعادت لقا و مشاهده ظهور آن حضرت را در نزد منتظر، به تأخیر و تأخیر می‌کشاند. این سنجش بر معرفت و صداقت آنان مبتنی است و این همان فلسفه پابرجایی و تداوم امامت و ولایت در مکتب اسلام ناب محمدی 6 به منظور جریان یافتن ولایت تشریعی به شمار می‌آید.

شاخصه‌های ترغیب اجتماعی، تابع فهم صحیح از ضرورت‌های اطاعت‌پذیری اجتماعی و ضرورت‌های ظهور و ترغیب به تحقق دولت کریمه و فهم نیاز اجتماعی در وضعیت موجود و استعانت ظهور و استنباط و هدایت صحیح آن است. بر همین اساس، بایستی نگاه مهندسی در فرهنگ ظهور را رقم زد و تحول اجتماعی و شاخصه‌های رغبت ظهور را در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، زیر لوای هدایت ولایت و امامت فراهم کنیم

روی‌کرد برتر در توسعه و استقرار رغبت در جامعه منتظر

ترغیب و اشتیاق به زمینه‌سازی ظهور در نظریه انتظار، شکل‌گیری گونه‌ای از قدرت عمومی را موجب می‌شود تا خود را در شیوه تلقی و عمل موعودگرا نموده، تلاش خود را به تأمین حداکثر کمال و رشد اخلاقی و معنوی در خود و دیگران معطوف کنند.

در مقابل، دولت منتظر باید سعی کند با ایجاد زمینه‌های بروز و ارتقای فرهنگ رغبت به ظهور، هم خود را جامع فضایل و محاسن اخلاقی و عقلی در پی‌گیری قدرت سیاسی، عدالت و آزادی‌خواهی نماید و هم در مقام عمل و اجرا، جامعه منتظر را در تمسک به اخلاق اجتماعی، ترغیب و یاری کند. جامعه منتظر در جهت مشارکت در تولید این قدرت، باید مدافع و حامی ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و دینی شود و ابزار زندگی صنعتی و علمی خود را برای تحقق کمالات انسانی (عبادت، عبودیت و تقرب به خدا) جهت دهد. دولت تنها با این روی‌کرد راه‌بردی می‌تواند جامعه انسانی را فعال، خلاق، بانگیزه، پرشور و احیا کند. از این رو، تصحیح معیار در جهت پی‌گیری هدف در این دولت، هدایت جامعه منتظر و ترغیب به توسعه اخلاق و معنویت، بر دین و تکامل و تعالی انسانی تا نهادینه‌سازی زمینه ظهور مبتنی است.

دولت منتظر می‌تواند با پی‌گیری الگوهای ترغیب عمومی، الگوی زندگی امروزین را موعودگرا کند و با نظر به آینده، برای رفع کاستی‌ها و نابسامانی‌های اخلاقی و معنوی جوامع اقدام نماید و در تربیت و پرورش نفوس از آن بهره گیرد.^{۲۵} جامعه ترغیب‌شده و علاقه‌مند به ظهور، مایل به شکل‌گیری «دولت زمینه‌ساز» و دولتی مبتنی بر نظام ولایت است که جامعه را در تمامی ابعاد و جنبه‌ها، به سمت رشد اخلاقی و کمال مطلوب انسانی، هدایت کرده، باورها و رفتارهای مردم را اصلاح نماید و در جهت موعودگرایی ارج نهد. جامعه منتظر به عبارت دیگر، جامعه‌ای مسئول و مشارکت‌جو و وظیفه‌دار اصلاح و ترمیم خود از طریق امر به معروف و نهی از منکر، در جهت کسب سعادت حقیقی و کمال اخلاقی و معنوی در جامعه است. دولت نیز جامعه را در رسیدن به این قله، دولت زمینه‌ساز باید برای ارائه امکانات و تسهیلات و

بنابراین، دست یافتن به روی‌کردی در تولید و توسعه بستر و لوازم ایجاد شوق عمومی و تمایل اجتماعی و شاخص‌های انسانی آن مهم می‌نماید و ما را به مهندسی و برنامه‌ریزی ترغیب اجتماعی در قالب وظایف دولت زمینه‌ساز ناچار می‌کند، تا بتوانیم زمینه‌های ظهور «موفور السرور» را هموار سازیم.

انجام دادن این‌گونه تحقیقات و تربیت و فعال‌سازی فرهیختگان و اندیشه‌ورزان فقیه و فهمی که این‌گونه مسئولیت احیا و برانگیختن ادراک رغبت و شوق ظهور و اطاعت اجتماعی در جامعه منتظر را بر دوش می‌کشند، از ضرورت‌های توجه فضای انقلاب اسلامی و بیداری جهانی است که سه دهه مقدس خود را پشت سر نهاده و با پی‌گیری دیگر وظایف خود در قالب تقویت و تشریح جامعه ظهور در قالب دعوت، دلالت، دَبّ و دفاع و اعانت و نصرت، و انقاذ و نجات، محیط فعالیت‌سنجی‌گرایان را آماده و مشتاق می‌کند و به پاسداری از حریم دین و امامت مجهز می‌نماید. آن‌چه در پایان تلاش‌های مورد نظر این تحقیق اهمیت دارد، تقویت تحقیقات متعاقب آن است که بررسی فاصله میان ما و جامعه و تلاش در اجرای معیار و انتظاراتی است که در جامعه ایده‌آل عصر ظهور مورد انتظار تصور می‌شود. نتیجه این تحقیق هم نشان دادن راه‌کارهایی است که باید به اقدام عملی برای کم کردن این فاصله‌ها بینجامد. دولت منتظر، دولت مشتاق و مملو از تلاش و صداقت در زمینه‌سازی ظهور است. خدمت‌گزاران، با اشتیاق فراوان تلاش می‌کنند تا سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ را به سمت فضیلت‌های اخلاقی و خیرات کشانیده، با پیوند میان سیاست و اخلاق، در تعالی و تکامل اخلاقی مردم کوشا باشند. آنان با ترغیب‌سازی عمومی، تلاش می‌کنند تا دانش، صنعت و تکنولوژی را در مسیر آماده‌سازی استعدادهای بالنده انسانی و مستعدسازی ظهور قرار دهند و رابطه مردم با خدا، با خود، با دیگران و با طبیعت را به سمت تصحیح پیش برند.^{۲۳} در این فرهنگ، ترغیب و اشتیاق مردم، ظهور سرچشمه‌های اخلاق، عمل مؤمنانه و دور از نفاق به احکام دین را موجب می‌شود و به وعده‌های الهی و تحقق آرمان‌های شریعت آسمانی توجه می‌گردد تا منتظران بتوانند در قالب تکلیف، وظیفه خود را به شکل جامعه‌ای سالم، اخلاقی، عادل و مملو از دانایی و مهر تبیین نمایند.^{۲۴}

توسعه علاقه‌مندی و کنش موعودگرایی در جامعه، نظارت کارآمد خود را در همه شئون سازمانی و ابعاد زندگی انسان راغب و کنش اجتماعی موعودگرایی او بروز دهد. در واقع اخلاق متعالی و تصحیح همه روابط اجتماعی و سازمانی مؤثر از سوی دولت زمینه‌ساز، باعث می‌شود تا رفتارها، طرز تلقی و باورهای انسان‌ها و ظرفیت‌های منتظران تکامل یابد. این عوامل به موفقیت نخواهد رسید مگر آن که دولت زمینه‌ساز، همه راه‌بردها و کارکردهای خود را بر پایه توسعه معنویت و موعودگرایی قرار دهد تا جامعه‌ای پراشتیاق، خلاق، متخلق، پرتلاش، ظلم‌ستیز و عزت‌مدار حاصل گردد.

با رواج این فضایل و حاکمیت موعودگرایی، بی‌تردید جامعه از اشتیاق و روی‌کردهای سلامت‌سازی محیطی بالایی برخوردار خواهد بود. در این جامعه اخلاق، تعاون، انفاق، عفت‌جویی، تواضع، حسن‌ظن، محبت و عدالت‌محوری، در اولویت نیات و پیشه هر عمل خواهد بود. موعودگرایی اجتماعی نیز راه‌بردی اساسی برای منتظران در نیل به مدینه فاضله و جامعه آرمانی اسلام به شمار خواهد آمد که می‌توان در آن با فکری آسوده و به دور از وحشت زندگی کرد.^{۲۶}

البته باید توجه داشت که این ترغیب، امروز نیز در قالب منجی‌گرایی در دنیای سکولار، توسط بسیاری از سازمان‌های فرهنگی و نهادهای غیردولتی و دولتی غرب تبلیغ می‌شود. اما اهداف آنان در جامعه موعود، تنها پرداختن به شکل و پوسته آزادی، امنیت، رفاه، بهداشت، آموزش و کار مناسب است؛ در حالی که هدف جامعه منتظر اسلامی، فراتر از آن چیزی است که امروز در دموکراسی‌های دنیا و غرب از آن صحبت به میان می‌آید: تلاش برای شکل‌دهی و عمق بخشیدن نیات و تلاش فردی و گروهی در هدایت و تکامل‌گرایی انسان، خلیفه‌الله نمودن انسان‌ها و تکریم آنها در تمامی ابعاد انسانی در نظام جهانی، از تمایزات مرجع موعودگرایی و مهدویت است.

راهکارهای توسعه ترغیب در دولت زمینه‌ساز

نظام سیاسی در نزد منتظران، زمانی در ترغیب سازنده و تلاش مشتاقانه، موفق خواهد بود که بتواند این ادبیات را در قالب یک روی‌کرد راه‌بردی و کارآمد و متعادل، در تمامی حوزه‌ها و فرصت‌های ملی و اسلامی، پراکنده کند و موجب کاهش یا از بین بردن تعديات و ضایعات فرهنگی در جامعه منتظر گردد. چنین روی‌کردی هیچ‌گاه آرمانی نیست، بلکه راه‌بردی عملی و قابل دسترس است؛ زیرا در راه‌برد موعودگرایی، اشتیاق و پذیرش وفادارانه در برابر منجی عدالت‌پرور، رفع ستیزه‌جویی فساد و تجاوزگری را موجب می‌شود و منجی در قالب امامی عالم متجلی می‌گردد که مدیر، مدبر، توان‌مند و عادل است و بر حسب تکلیف، زعامت دینی - سیاسی مردم را عهده‌دار خواهد شد. این دو به معنای ضرورت آمادگی روحی و روانی و پرورش استعدادهای خلاق معنوی و فیزیکی در استفاده بهینه و کارآمد از تمامی امکانات و منابع، در جهت کمال‌خواهی انسان و شکل‌گیری جامعه فاضله ولایی است.

اخلاق متعالی و تصحیح همه روابط اجتماعی و سازمانی مؤثر از سوی دولت زمینه‌ساز، باعث می‌شود تا رفتارها، طرز تلقی و باورهای انسان‌ها و ظرفیت‌های منتظران تکامل یابد. این عوامل به موفقیت نخواهد رسید مگر آن‌که دولت زمینه‌ساز، همه راه‌بردها و کارکردهای خود را بر پایه توسعه معنویت و موعودگرایی قرار دهد تا جامعه‌ای پراشتیاق، خلاق، متخلق، پرتلاش، ظلم‌ستیز و عزت‌مدار حاصل گردد

راهکارهای اساسی در توسعه جامعه مشتاق

مهم‌ترین اهداف و خواسته‌های دولت زمینه‌ساز، کمال‌خواهی و تلاش منسجم برای ترغیب جامعه منتظر در جهت اهداف ذیل است:

۱. قبول و پیروی از فرهنگ تلاش مجدانه و خلاق انسان‌ساز، با توجه به سازوکارهای برخاسته از ایمان به خدا، احکام دینی و آموزه‌های کتب مقدس آسمانی، به‌ویژه قرآن و مکتب مرقی اسلام ناب محمدی ۶^{۲۷}
۲. فرهنگ خداجو و شیطان‌ستیز در جهت تصحیح عمل‌کردهای سیاسی و اجتماعی جامعه انسانی (توحید و استکبارستیزی)؛
۳. طراحی، تبیین و استقرار مدل‌ها و راهبردهای تسهیل‌ساز در فهم و وجهه عمل قراردادن مکتب موعودگرایی عدالت‌خواه و گسترش اشتیاق ظهور عدالت جهانی؛
۴. توجه و نظارت بر تکمیل حلقه‌های شکل‌گیری و توسعه فضایل اخلاقی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی جامعه، برای ریشه‌کن نمودن رذایل و آلودگی‌های اخلاقی و مفاسد اجتماعی از سطح خانواده تا جامعه؛

۵. توجه به تجهیز و توسعه ادبیات تکریم انسانی، از طریق فهم بنیان‌ها و ضرورت‌های علم نافع و شکوفاسازی عقل و اندیشه فطری و خدامحور؛

۶. تمهید زمینه‌های لازم فرهنگی در نجات مردم از چنگال جباران و مفسدان، از طریق بسط رسانه‌ای و آشکار کردن فرهنگ عدالت‌جویی و ظلم‌ستیزی؛

۷. تئوری‌سازی و استقرار نظام‌های نظریه‌پرداز در توسعه فکر و فرهنگ عدالت اجتماعی و اخلاق خدامحور در جامعه جهانی؛

۸. پشتیبانی فرهنگی و معنوی از ملت‌های محروم، در فهم و پذیرش پیام موعود و اشتیاق‌گرایی مهدوی در نیل به کمال مطلوب و بالندگی اخلاقی حیات فرد و جامعه؛

۹. الگوسازی و تقویت و تبلیغ جامعه مصلح و پرچمدار مخالفت با ستیزه‌جویی، تجاوز، کینه‌جویی و خودپرستی قدرت‌های ظالم؛

۱۰. کمک به تأسیس و توسعه حکومت‌های مردم‌سالار و مشارکت‌گرای مشروع (مردم‌سالاری دینی)؛

۱۱. تلاش در شکل‌دهی نهضت‌های بیداری و جنبش‌های

نافذ اجتماعی و فرهنگی در مبارزه با تبعیض، یک‌جانبه‌گرایی، تحمیل و نژادپرستی؛

۱۲. تلاش در شکل‌دهی نهضتی جهانی و مردمی برای مبارزه با فقر، گرسنگی، بیماری و دست‌گیری از محرومان در تمام کره زمین.^{۲۸}

رسیدن به این اهداف والا و مقدس، در گرو این است که فرد علاقه‌مند در جمع منتظران منجی مهدوی، ابتدا اخلاق و رفتار خود را تغییر دهد و به این اهداف، تمسک و تشبه جوید و به اصلاح و احیای خود بپردازد. پس از این کار، جامعه مشتاق شکل واقعی به خود می‌گیرد و میل به حمایت و شکل‌گیری دولت کریمه مهدوی، نهادینه می‌شود.

در پناه چنین ویژگی‌های برجسته و ارج‌مندی است که جامعه منتظر، از سایر جوامع متمایز می‌شود. برخی از این ویژگی‌ها، بیان‌گر تخلق، اشتیاق و کمال‌طلبی موعودگرایان، محور بودن معنویت و رشد اخلاقی در آنان است و برخی دیگر مسئولیت، تعهد، انضباط، برنامه‌ریزی و تأثیرگذاری را نشان می‌دهد که دولت زمینه‌ساز در ایجاد شرایط آن مسئول است.

راهکارهای مقوم در نهادینگی ترغیب و مسئولیت‌پذیری در جامعه منتظر

جامعه منتظر، دنبال توسعه نجات بشریت، عدالت و توسعه‌ای است که تجربه قدسی وعده داده شده و گران‌بهای را در خود دارد و سعی می‌کند خود را از ستم و تجاوزگر دور نگاه‌دارد، ستم‌دیدگان را حمایت و تکریم کند و ناراحتی‌ها، ناامنی‌ها و گرفتاری‌های آنان را رفع گرداند. باید فرهنگ اشتیاق و رغبت موعودگرایان را در میزان تلاش آنان در توسعه فعالانه این رفتارها و کارکردها و برقراری عقلانی و استدلالی آن با زمینه‌سازی ظهور، سنجش و هدایت نمود. این کمک و توسعه اشتیاق در دولت زمینه‌ساز، باید به اصول ذیل پای‌بند باشد:

۱. رعایت اصول و منش‌های مردم‌سالاری و ولایت‌محوری که در رأس آن، مقام ولایت واجد ویژگی‌های رهبری مؤمن، مجتهد، دین‌شناس، آگاه، مدیر، مدبر و مهدوی‌پناه باشد. مقام ولایی در این شکل از رهبری، فردی متقی و خداجوی است که هوای نفس را از خود رانده و اطاعت از امر امام عصر ۴ را بر خود فرض

می‌داند و یاران صالح و مخلص او را پیرامون این مکتب و راهبرد، جمع می‌کند.

۲. اجازه ندادن به ظهور اخلاق و روی کردهای انحرافی، و تلاش در اثبات بطلان و پوچی این افکار و آرای الحادی که به آشکارسازی آن در جامعه باید توجه جدی گردد. نفاق و قابلیت نفوذپذیری تفکر منجی‌گرایی در میان ایده‌آل‌های آرمانی باید همواره از این روی‌کرد دور نگه داشته شود، و گرنه اینها خود عامل جنگ‌ها، فسادها، ستم‌گری‌ها و تفرقه‌ها گشته، احساس خسران و روی‌گردانی را موجب می‌شود. در واقع خواسته‌ها و تمایلات بشر در این دوران، آرمانی الهی و کمال‌گرایانه است و نباید اندیشه‌های فریب‌کارانه و پوچ و ناقص بشری، در آن راه یابد.

۳. اولویت اساسی جامعه منتظر و مشتاق، توسعه اخلاقی و اجتماعی و تکمیل فضایل انسانی و مسئولیت‌پذیری جامعه در اجرا و توسعه آن است. لذا این اشتیاق، باید خود را در قالب مبارزه علیه مظاهر فساد اخلاقی و اجتماعی و اقدام قانونی و قضایی علیه آن، صورت دهد. مشتاق خدمت به آن حضرت و اهداف مقدس او، باید سعی کند خود را از آلودگی‌های اخلاقی مانند ربا، کم‌فروشی، حيله‌گری، زیاده‌خواهی، فسق و فجور و... به شدت بازدارد و امر به معروف و نهی از منکر را در همه وجوه اجتماعی و ارتباطی، وجهه عمل خود قرار دهد و مروج و شهره آن گردد؛ به گونه‌ای که الگوی بازشناسی و اعمال زشت و نیک برای مردم معرفی شود.

۴. اشتیاق مهدوی در جامعه منتظر، باید تبلور خود را در دولت موعودگرا خلاصه و مشاهده نماید و شکل و سرشت دولت زمینه‌ساز، باید نمونه‌ای از جامعه و دولت مهدوی و منش و احیای آموزه‌های آن حضرت باشد. به فرمایش آن بزرگوار، مسئولان این دولت باید طوری عمل کنند که حضرت مهدی ۴ پس از ظهور، آنها را تأیید فرماید و طوری نباشد که آنان را از کار برکنار نماید.^{۲۹}

۵. قانون‌گذاری در دولت زمینه‌ساز، در دست مجالسی است که با قانون خدامحور (قرآن و کلام معصومان :) اساس قوانین را ترسیم کند و اراده الهی و ولایت ناشی از آن را در تحقق و موفقیت این مدیریت در جهان، کافی بداند و در این زمینه استقامت نماید و تردید و هراسی به خود راه ندهد.

۶. استعدادها و قابلیت‌ها در جامعه منتظر، تابع سنجش و کنترل اشتیاق فعال و مسئولانه در ظهور است. شوق ظهور سبب می‌شود تا مشتاقان ظهور، تمام استعدادها و امکانات زندگی و جامعه خود را در خدمت این کار قرار دهند. خداوند نیز وعده داده است تا با به‌کارگیری این قابلیت‌ها از سوی مشتاقان مهدوی، این تلاش را با موفقیت قرین سازد.

۷. تنها اسلام ناب محمدی ۶ می‌تواند چراغی روشن در خروج از ظلمات و وسوسه‌های نفاق و مکاتب کفر، شرک و استکبار باشد. جامعه مشتاق و موعودگرا، تنها در پناه تمسک و دستیابی و عمل به معارف ناب و دستورها و تکالیف مقدس می‌تواند خود را معرفی کند و توسعه بخشد. در واقع اتکا بر آموزه‌های بنیادین انقلاب اسلامی،

قانون‌گذاری در دولت
زمینه‌ساز، در دست
مجالسی است که با
قانون خدامحور (قرآن
و کلام معصومان :)
اساس قوانین را ترسیم
کند و اراده الهی و ولایت
ناشی از آن را در تحقق
و موفقیت این مدیریت
در جهان، کافی بداند و
در این زمینه استقامت
نماید و تردید و هراسی
به خود راه ندهد

می‌تواند اشتیاق ظهور را برپا کند و روی کردهای ارتجاعی را از آن دور سازد.

۸. نیل به موفقیت در جامعه منتظر، در گرو اعتلای مدیریت و توان توسعه منابع سازمانی و انسانی است. دولت زمینه‌ساز باید سعی نماید تا اشتیاق بشری را در ترکیب این ابعاد مختلف دانش، فن‌آوری، صنعت، افکار و ارزش‌ها رشد دهد و برای هر حوزه، طراحی و برنامه‌ریزی راه‌بردی داشته باشد تا این علاقه در جهت نوآوری‌های خلاق قرار گیرد و امکان راه‌یابی ادبیات هژمونیک و استکباری در آن فراهم نشود و رقیبان نتوانند عقول بشری را در خدمت خود و منافع شخصی و یا مکاتب الحادی درآورند و از آنها در راه مصالح غیرانسانی سود جویند. مشتاقان ظهور در جامعه منتظر، باید با تولید و انتشار دانش نافع، افکار و اندیشه‌ها را شکوفا سازند و لایه‌های علوم و معارف آسمانی و زمینی را زیر نفوذ و سلطه خدامحوران قرار دهند.

۹. جلب رضای الهی و پرهیز از خودخواهی و جاه‌طلبی، توسعه و نهادینگی فرهنگ اشتیاق را موجب می‌گردد. باید تلاش کنیم تا این روی‌کرد از یک تأیید و پشتیبانی عمومی و همه‌جانبه برخوردار شود. در آن صورت، خداوند خود بشارت داده که از این جبهه، در هر زمان و مکانی پشتیبانی خواهد کرد.^{۳۰}

جامعه منتظر با این روی‌کردها، بر اساس کرامت ذاتی و اخلاق انسانی، با تمامی ملت‌های جهان رابطه‌ای دوستانه و ولایت‌مدارانه برقرار می‌کند و یک مدل فراملی و فرامرزی را با به خدمت گرفتن تمامی امکانات منابع و خدمات، منشأ هدف قرار می‌دهد تا بتواند در توسعه و تقویت دولت جهانی و متحد، با اهدافی ظلم‌ستیز و ضد فقر و فساد و تبعیض گام بردارد.

از خداوند متعال تداوم، سربلندی و پایداری نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را تحت زعامت نایب برحق امام عصر ۴، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای مسئلت می‌نماییم. ان شاءالله دولتش همان دولت زمینه‌ساز باشد و خداوند وجود کریمش را واسطه هدایت و خدمت به وجود مقدس بقیه‌الله الاعظم حجة بن

الحسن العسكري 4 گرداند. «اللهم اجعلنا من أنصاره و أعوانه و الذابین عنه و اجعلنا من المستشهدین بین یدیه».

پی‌نوشت‌ها

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بقیة الله الاعظم 4 .

- ۱ . سوره نساء، آیه ۱۰۴.
- ۲ . «حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُنْتَعَهُ فِيهَا طَوِيلًا».
- ۳ . (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا). (سوره مائده، آیه ۳)
- ۴ . (الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ). (سوره نور، آیه ۵۵)
- ۵ . «كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ». (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق)
- ۶ . (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ). (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵)
- ۷ . (وَنَجْعَلُ لَهُمُ اٰثِمَةً وَنَجْعَلُ لَهُمُ الْوَارِثِينَ). (سوره قصص، آیه ۵)
- ۸ . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۳۲۹، تهران: مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- ۹ . نقل از حجة الاسلام خسروی، پیش کار مرحوم مولوی.
- ۱۰ . «من نام عن عدوه انبهته المكائد». (عبدالواحد الآمدی، غرر الحکم، ص ۳۳۴، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش)
- ۱۱ . «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا، فَإِنَّهُمْ حَجَّتَنِي عَلَيْكُمْ، وَ أَنَا حِجَّةُ اللَّهِ». (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۰، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق) «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا

نفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً علی هواه، مطیعاً لأمر مولاه، فللعوام أن یقلّده». (همان، ص ۱۳۱)

۱۲. سوره نور، آیه ۵۵.

۱۳. قرآن کریم، نهج الفصاحه، نهج البلاغه، صحیفه سجاده، سیره رسول اعظم 6 و خاندان عصمت و طهارت و ادعیه مأثوره از معصومان : ، سرشار از فرهنگ تزکیه، تربیت، پرورش روحی و آموزش این راهبرد معنوی است و فلسفه اخلاق اسلامی از آن مایه می گیرد.

۱۴. نک: مباحثات استاد علامه جعفری و ژان پل سارتر و کتاب مناظره دکتر و پیر شهید هاشمی نژاد.

۱۵. (رَضِیْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دیناً). (سوره مائده، آیه ۳): (دِیْنَهُمُ الَّذِی ارْضَیْ لَهُمْ). (سوره نور، آیه ۵۵)

۱۶. مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین و زیارت حضرت صاحب الزمان 4 و زیارت جامعه؛ دعای ندبه «هل الیک یابن احمد سبیل تلقی».

۱۷. «و تَمَتَّعْ فِیْهَا طَوِیْلاً». (دعای فرج، به نقل از: امام صادق 7 و امام عسکری 7)

۱۸. شهید آیةالله صدر: «در امام خمینی ذوب شوند، هم چنان که او در اسلام ذوب شده است».

۱۹. (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)؛ «در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می کند». (سوره قصص، آیه ۵۶)

۲۰. امام باقر 7 فرمود: «بنی الإسلام علی خمس الصلوة و الزکوة و الصّوم و الحجّ و الولاية». (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش)

۲۱. مرحوم شهید هاشمی نژاد می فرمود: «انتظار امام زمان چنان است که فرماندهی، به یگان تحت امر خود می گوید: "من به سفر می روم و به محض این که بازگشتم، فرمان شروع عملیات را صادر خواهم کرد." شما بایستی آماده باشید، آن چنان که فرمانده چون آمد عملیات به سرعت و به طور کامل انجام شود. حال ببینیم افراد این یگان چه باید بکنند؛ بدیهی است بایستی روحاً و جسماً آماده باشند، ابزار کارشان آماده و مهیا باشد. شناسایی مسیر و گام های بعدی را کرده باشند».

۲۲. «و أَعْنَا عَلَى ذَلِكْ بَفَتْحِ مَنْكَ تَعَجَّلْهُ». (شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای افتتاح)

۲۳. امام صادق 7: «إِنْ قَائِمْنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَشَيْعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكْلَمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ». (الکافی، ج ۸، ص ۲۴۰)

۲۴. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزُّ بِهَ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تَذَلُّ بِهَ النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ». (مفاتیح الجنان، دعای افتتاح)

۲۵. «يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى». (سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۳۸، تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۷۹ش)

۲۶. «و لذهبت الشحنة من قلوب العباد». (بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴)

۲۷. ایوان پاول اندرسون (کشیش و معاونت بین الملل کلیسای ملی واشنگتن) در مقاله ارائه شده خود به چهارمین همایش بین المللی دکتربین مهدویت در سال ۸۷ با نام «معودگرایی، صلح جهانی و امنیت» می گوید: «از سه کتاب آسمانی، تورات و انجیل تحریف شده و تنها قرآن بدون تحریف به دست ما رسیده است».

۲۸. با اسوه قرار دادن همه انبیا و اولیای الهی و آموزه های زندگی آنان به ویژه حضرت عیسی 7، پیامبر اعظم اسلام 6 و امام علی 7.

۲۹. نقل قول های دکتر احمدی نژاد از حضرت آیةالله مهدوی کنی در سومین همایش بین المللی دکتربین مهدویت، ۱۳۸۶.

۳۰. (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ). (سوره محمد، آیه ۷)

موعود گرایى و جهانى شدن فرهنگى

مسين درویشى متولى*

چکیده

جهانی‌شدن، با مفاهیمی چون فشردگی جهان، وابستگی بخش‌های گوناگون جهان، ادغام، هم‌گون‌سازی و گسترش تأثیرگذاری و تأثیرپذیری و... همراه است. هم‌چنین آن را زمینه‌ساز شکل‌گیری سیاست فرابین‌الملل دانسته‌اند.

باید گفت درباره آثار این پدیده، بر روی جنبه‌های گوناگون زندگی بشر، از جمله دین، بحث‌های فراوانی شده است. در این مقاله، مبحث مشترک تمامی ادیان، یعنی موعودگرایی را دریچه ورود به عرصه جهانی‌شدن قرار داده‌ایم. این موضوع که راه‌بردمحوری در حوزه دیپلماسی است، از وجوه گوناگون بررسی شده است.

واژگان کلیدی

جهانی‌شدن، تعامل فرهنگ‌ها، مذهب، موعودگرایی، سیاست خارجی، قدرت نرم، راه‌برد.

مقدمه

موضوع یا پدیده جهانی شدن که گویا عنوانی جدید برای پدیده‌ای دیرینه است (صرف نظر از مفاهیم پروژه‌ای یا پروسه‌ای آن)، با مفاهیمی نظیر فشردگی جهان، وابسته‌تر شدن بخش‌های گوناگون جهان، افزایش وابستگی و درهم تنیدگی جهانی، فرآیند غربی کردن و هم‌گون‌سازی جهان، ادغام همه جنبه‌های اقتصادی در گستره جهانی، پهناورتر شدن گستره تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کنش‌های اجتماعی، کاهش هزینه‌های تحمیل شده به وسیله فضا و زمان و از این قبیل، تعریف شده است.

جیمز روزنا، فرآیند جهانی شدن را زمینه‌ساز شکل‌گیری سیاست فرابین‌المللی می‌داند. به نظر او، امور جهانی، تنها روابط بین‌الملل نیستند، بلکه روابط فراملی هم هستند که روابط پیچیده میان حکومت‌ها، نهادهای بین‌المللی حکومتی و غیرحکومتی و سازمان‌های غیرحکومتی را دربر می‌گیرند. در شکل‌گیری سیاست فرابین‌المللی و روابط فراملی، عواملی مانند پیدایش مسائلی فراتر از قلمرو دولت‌ها، کاهش توان دولت‌ها برای حل مشکلات ملی و پیدایش نهادهای قدرتمندتر در جوامع ملی موثرند.^۱

درباره آثار این پدیده بر جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی بشر، نظریات فراوانی ارائه شده که به سه دسته «اقتصادی، سیاسی و فرهنگی» تقسیم شده است. در بخش اقتصادی، این پدیده موجب ادغام و هم‌گرایی اقتصادی در عرصه جهانی در ابعاد مختلف اقتصادی (بخش‌های واقعی و غیرواقعی) شده است. در حوزه سیاست، جهانی شدن را باید رهایی روابط اجتماعی و فرهنگ از سیطره دولت - ملت دانست.

نفوذپذیری مرزهای ملی، حد و مرزهای هویتی را به هم ریخت و سلطه هویت و فرهنگ ملی مخدوش گردید. تعامل فرهنگ‌ها، هویت را نسبی می‌کند و بازسازی هویتی جدید ایجاد می‌شود. حتی بنابه دو دلیل پارادوکسیکال «کاهش احتمال جنگ‌ها و افزایش پدیده تجزیه‌طلبی»، دولت‌ها در حال از دست دادن وظیفه سنتی هویت‌سازی خود (که از زمان تجدد به آنان سپرده شده) هستند و این وظیفه را به نهادهای فروملی و فراملی واگذار می‌کنند. مسائل جهانی، راه حل‌ها و تدبیرهای جهانی می‌طلبد. به قول دانیل بل «نهاد دولت - ملت برای مسائل بزرگ زندگی بسیار کوچک است و برای مسائل کوچک زندگی بسیار بزرگ». اما با این همه، فرآیند آسیب‌پذیری دولت - ملت، دولت‌ها را هوشیار ساخته و سبب شده تا فرآیند تقویت ساختار و ماهیت خود را سرعت ببخشند.

جهانی شدن از بعد فرهنگی، این گونه تعبیر می‌شود که کامل‌ترین مرحله انسانی، بازسازی کامل روابط و کنش‌های اجتماعی در گستره جهانی است و انتظار می‌رود که این پدیده که در اثر مرگ جغرافیا ناشی می‌شود، به گسترش پیوند فرد و جامعه بیانجامد و از تصلب و انسداد فرهنگ بکاهد.

برخی نظریه‌پردازان مانند گیدنز و رابرتسن عقیده دارند که فرآیند جهانی شدن را می‌توان جهانی شدن تجدد یا به عبارتی، جهانی شدن فرهنگ و تمدن غربی دانست.

جهانی شدن از بعد فرهنگی، این گونه تعبیر می‌شود که کامل‌ترین مرحله انسانی، بازسازی کامل روابط و کنش‌های اجتماعی در گستره جهانی است و انتظار می‌رود که این پدیده که در اثر مرگ جغرافیا ناشی می‌شود، به گسترش پیوند فرد و جامعه بیانجامد و از تصلب و انسداد فرهنگ بکاهد

بر اساس این دیدگاه، سرمایه‌داری در تلاش است تا جهان را به بازار تولید و مصرف (با هدف انباشت سرمایه) تبدیل کند. بنابراین، از طریق تأثیرگذاری بر فرهنگ و ایدئولوژی به این هدف دست می‌یابد. اقتصادی شدن فرهنگ، حتی بر الگوها و روش‌های هویت‌یابی نیز تأثیر گذاشته است و مصرف را به جای هویت می‌نشاند. فرهنگ مصرفی، حتی مرز میان فرهنگ عالی و میانه را نیز از بین برده و فرهنگ عالی تبدیل به ثروت‌اندوزی، فخرفروشی و شهرت‌یابی شده است.^۲

تعامل فرهنگ‌ها

فروریزی مرزها و فضاهای محدود، موجب برخورد فرهنگ‌ها با یک‌دیگر و با فرهنگ جهانی می‌شود که در اثر این برخورد، یا فرهنگ‌های دیگر مستحیل می‌شوند و برخی دیگر موضعی سرسختانه و ستیزآمیز نسبت به فرهنگ مهاجم اتخاذ می‌کنند. شماری از فرهنگ‌ها به همزیستی مسالمت‌آمیز تن می‌دهند و تعدادی هم گفت‌وگو و تبادل فرهنگی را گریزناپذیر می‌دانند.^۳ با فروریزی فزاینده مرزهای سیاسی و فرهنگی و ادغام روزافزون جوامع در جامعه‌ای جهانی، در عین حال که فرهنگ‌های خاص گوناگون به یک‌دیگر نزدیک می‌شوند، فرهنگ عام نیز شکل می‌گیرد. در کنش‌ها و تعاملات میان فرهنگ‌ها نیز می‌توان میزانی از هم‌گرایی میان فرهنگ‌های گوناگون درباره بسیاری از ارزش‌های بنیادین بیابیم؛ زیرا انسان‌ها وجوه مشترکی دارند و می‌توانند ایده‌ها و ارزش‌های مشترک پیدا کنند.

پیتر بیر، انواع واکنش‌ها، اندرکنش‌ها و تحولات فرهنگی را به دو دسته، عام‌گرایی فرهنگی و خاص‌گرایی فرهنگی تقسیم کرده است. عام‌گرایی فرهنگی به آن دسته از واکنش‌ها و تحولات فرهنگی گفته می‌شود که بر محور تبادل، آمیزش، همزیستی و انطباق شکل می‌گیرند و برخلاف دیدگاه‌های مربوط به خاص‌گرایی فرهنگی، بیشتر از سوی افرادی حمایت می‌شود که با تکیه بر گفت‌وگو، اختلاط و تحمل به بازسازی خود می‌پردازند. این افراد بر آن وجه از فرهنگ تأکید می‌ورزند که هر شخص بدون توجه به علایق شخصی و وفاداری‌های اجتماعی، بایستی آن را بپذیرد؛ مانند صلح، آزادی و عدالت. پیداست که این وجه از فرهنگ به اصول و ارزش‌های همه مردم ارتباط دارد. گستره

داد و ستد و آمیزش فرهنگی چنان گسترش یافته که از یک سو فرهنگ غربی که ادعای جهانی بودن را دارد نیز با ورود وسیع دیگر فرهنگ‌ها روبه‌روست تا فرهنگ‌هایی که به ذات‌گرایی صرف پرداخته‌اند و حاضر به پذیرش چنین تعاملاتی نیستند.^۴

از سوی دیگر، درست است که فرآیند جهانی شدن به هم‌گونی و یک‌دست شدن فرهنگ و تفاوت و تنوع‌زدایی می‌انجامد، ولی نوع دیگری از همزیستی‌ها، آمیزش‌ها، تفاوت‌ها، گوناگونی‌ها و خاص‌ها را هم پدید می‌آورد. قلمرو جهانی معاصر هم دربر گیرنده عامیت و هم‌گونی است و هم دربر گیرنده خاصیت و ناهم‌گونی. به تعبیر رابرتسون، نیروهای ادغام‌گرا و هم‌گون‌آفرین، مکمل نیروهای تفاوت‌زا هستند؛ یعنی عام شدن امر خاص و خاص شدن امر عام.^۵

عام کردن امر خاص به معنای گسترش انواع تفاوت‌های اجتماعی به واسطه توسل به ارزش‌های عام است. برای مثال، گروهی محلی می‌کوشد، موسیقی خود را ترویج کند. خاص کردن امر عام هم، یعنی این که نمادهای فرهنگی عام در بستر فرهنگ خاص پالایش می‌شود و رنگ و بوی فرهنگ آن منطقه را به خود می‌گیرد. مثلاً موسیقی کلاسیک غربی با هنجارهای محلی تولید می‌شود. بنابراین، فرهنگ خاص با فرهنگ عام جهانی وارد داد و ستد می‌شود تا ضمن حفظ خاص بودن خود، از مزایای فرهنگ جهانی نیز بهره ببرد.

مذهب و جهانی شدن

در جریان متراکم و به هم پیوسته جهانی شدن - که بسیاری را به خاطر آن چه که به بحران هویت یاد می‌شود نگران نموده - این پرسش مطرح شده که جایگاه دین در این پدیده کجاست؟ آیا جهانی شدن که برخی آن را به معنای یک‌رنگ شدن تعبیر می‌کنند، بدین معناست که مذهب را باید به کناری بگذاریم یا حداکثر همگی به یک مذهب مشترک روی بیاوریم؟ مذهب چگونه در یک چشم‌انداز جهان‌گرایانه جای می‌گیرد؟

در پاسخ به این پرسش بد نیست ابتدا به نظرسنجی مؤسسه بین‌المللی نظرسنجی زاگبی، که به سفارش کلیسای کاتولیک درباره میزان معتقدان به مذهب انجام داده، نگاهی بیاندازیم. بر اساس این گزارش، در طول ۵ سال گذشته، میزان افرادی که به

خدا، مذهب و پیغمبر اعتقاد دارند، ۴ درصد افزایش یافته است. روی کرد مردم جهان به سوی مذاهب گوناگون نظیر مسیحیت و اسلام (به طور مشترک) ۱/۵ درصد و به سوی هندویسم نیز ۲ درصد افزایش یافته است.

حجم مباحث مربوط به امور متافیزیک در مطالب آن لاین (اینترنت و موتورهای جستجوگری مثل گوگل) در ۴ سال اخیر تقریباً ۳۰ درصد افزایش یافته است. در حال حاضر، در منطقه خاورمیانه، حدود ۱۵۰۰ شبکه ماهواره‌ای قابل دریافت است که حدود ۳۰۰ شبکه، گرایش دینی دارند. آمار رسمی یونسکو درباره پرمخاطب‌ترین شبکه‌های ماهواره‌ای دنیا، حاکی از این است که دو شبکه مذهبی جزو ۲۰ شبکه پربیننده دنیاست و بینندگان این شبکه‌ها، گاه ۴ تا ۵ برابر شبکه‌های پورنوگرافیک هستند.

پس هم در فضای واقعی و هم در فضای وب و هم در فضای ماهواره‌ای، گرایش به استفاده از مباحث مذهبی بسیار روبه افزایش است. البته اغلب گرایش به مذهب به معنای گرایش به امری معنوی و قدسی است.^۶ بنابراین، می‌بینیم که نه تنها در دوران جهانی‌شدن، روی کرد جوامع به سوی مذهب کاسته نشده، بلکه توجه آنان بنا به دلایلی نیز افزایش یافته است. از نگاه نظریه جهانی‌شدن، در یک سطح جهانی، اهمیت فراوان مذهب با تحولات اجتماعی و فرهنگی همراه است. در واقع آنان می‌گویند جهانی‌شدن و مذهب ارتباط تنگاتنگ دارند. در نظریه جهانی‌شدن، رستاخیز مذهبی تجلی مهمی از یک دنیای متحد است. گفته می‌شود با تضعیف دولت - ملت‌ها، اندیشه‌ها و نهادهای ابرملی و فراملیتی اهمیت و نفوذ فزاینده‌ای به دست آورده‌اند و در جایگاه بخشی از این روند، مذاهب عمده جهان، فرصتی یافته‌اند تا جهان‌بینی‌های خود را مرتبط‌تر سازند. نتیجه به دست آمده چیزی است که هینز آن را تجدید حیات مذهبی می‌خواند.

افزایش قدرت شیوه‌های ارتباطات، راه‌هایی را که باورهای مذهبی برای اثبات و ابراز هویت اجتماعی می‌پیمایند را تغییر داده است. بنابراین، فشردگی فضا و زمان و تبادل سریع افکار برای مذهب اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است؛ زیرا در فضای کوچک شده، تنوع بیشتر تجربه بشری (یا همان جهان‌بینی) وجود دارد. از سوی دیگر، جهان مدرن بسیار بی‌ثبات، مبهم و در عین حال خواستار تعبیر و تفسیر است که این بافت جهانی ابراز جهان‌بینی را ترغیب و حتی مورد تأکید قرار می‌دهد و جست‌وجو برای اصول بنیادین را افزایش می‌دهد. حتی آیین‌های محلی با تلاش‌های خود برای مطرح کردن دوباره تاریخ‌های خاص و طراحی هویت‌های خاص، توان بیشتری جهت تبیین جنبه‌های جهان‌گرایانه خود دارند (عام‌گرایی فرهنگ خاص).

بنابراین، در شرایط پیدایش فرهنگ جهانی گفته می‌شود تجدید حیات مذهبی می‌تواند تجلی مهمی از واقعیت جهانی دنیای جدید باشد. همچنین فن‌آوری‌های گسترده در عرصه ارتباطات نیز به مذاهب فرصتی طلایی داده و مجموعه توانش‌های جدید در اختیار آنها گذارده تا پی‌آمدهای معادشناختی انسانیت مطلق را تدارک ببینند.^۷ در بیان دلایل روی کرد مجدد بشر به مذهب، شاید بتوان گفت دلایلی مانند ناامنی‌های

بنابراین، می‌بینیم که نه تنها در دوران جهانی‌شدن، روی کرد جوامع به سوی مذهب کاسته نشده، بلکه توجه آنان بنا به دلایلی نیز افزایش یافته است. از نگاه نظریه جهانی‌شدن، در یک سطح جهانی، اهمیت فراوان مذهب با تحولات اجتماعی و فرهنگی همراه است. در واقع آنان می‌گویند جهانی‌شدن و مذهب ارتباط تنگاتنگ دارند

عمیق اجتماعی دوران اخیر که ناشی از رشد و ظهور تجدد - که خود تجدد نیز از مراحل جهانی شدن محسوب می گردد - است و همچنین به تعبیر پاپ ژان پل دوم، شکست ایدئولوژی های بزرگ دنیانگر (بشری) که از سده نوزدهم در واکنش به ناامنی های ناشی از انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی شکل گرفته است را نیز نام برد. جیمز کریث، از این روی کرد اخیر، به چشم انداز پسامدرن یاد کرده است. همچنین مقابله جوامع گوناگون نسبت به سلطه یا آزادی [لیبرالیستی که منجر به ایجاد شکاف شدید طبقاتی در جامعه گردد] نیز از جمله دلایل روی کرد جوامع به سوی مذهب به شمار می آید.

تجددگرایی، کنار گذاشتن مذهب را برای رسیدن به پیشرفت توصیه می کند. دنیاطلبی سکولاریته، حرکت به سوی الگوها و باورهای دنیای غرب به ویژه پروتستانسیسم خصوصی شده امریکای شمالی که نوعی آرمان گرایی از جامعه مدرن به حساب می آید را توصیه می کند.^۸

در دوران مدرنیست، مدرنیته دشمن نهایی مذهب بود و انتظار داشت تا مذهب در برابر آثار و عوامل مدرنیته کننده کوتاه بیاید و با چیرگی عنصر عقلانیت، مذهب تنها تا حدی که موجبات تصحیح خطاها و انحراف های نوسازی را فراهم آورد، مورد تمجید و ستایش قرار گرفت، ولی هسته ارزش های پسامدرنیستی، تلاش برای جمع کردن عقل و معنویت در کنار یکدیگر است.^۹

در دوران جنگ سرد، مذهب، دشمن مشترک قدرت های بزرگ آن دوران به شمار می آمد. در پی پیروزی انقلاب [اسلامی] ۱۹۷۹ ایران، دولت امریکا اسلام گرایی را از عوامل نابودی جهان خواند و رهبران اتحاد جماهیر شوروی نیز ترس خویش از بنیادگرایی اسلامی انقلابی و خطرهای آن برای شوروی را کتمان نکردند. در صورتی که به زعم بسیاری از محققان نظیر بهیر، انقلاب اسلامی از پیامدهای اصلی جهانی شدن تلقی می گردد.^{۱۰}

در دوره ۱۹۸۰، رادیکالیسم مسیحی نیز به همین منوال یک نیروی بی ثبات کننده در نیم کره غربی توصیف گردید. شورای امنیت وزارت خارجه امریکا از قدرت فزاینده جنبش الهیات آزادی خواه، به ویژه تأثیر آن بر کشورهای امریکای لاتین که با منافع بازرگانی ایالات متحده پیوند نزدیک داشتند، بیمناک بود. به همین دلیل به اقداماتی برای هدایت تشکیلات کاتولیک رومی علیه آن و

ایجاد یک پروتستانسیسم محافظه کار در منطقه - که می توانست به صورت وزنه ایدئولوژیک متقابلی عمل کند - اشاره کرد.^{۱۱}

بنابر آنچه گفته شد، مذهب نقش عمده ای در جنبش های اجتماعی - سیاسی در دوران مدرنیته ایفا کرده است. به ویژه این که با توجه به ناکارآمدی جریان های رادیکال غیر مذهبی (نظیر کمونیسم) جریان مذهبی رشد پیدا کرده است^{۱۲} یا به تعبیر لی واین، قدرت های تحول آفرین مذهب، از توان مذهبی در مهم جلوه دادن نمادین هر کنشی به شیوه هایی که منابع فردی و گروهی را سازماندهی می کند، سرچشمه می گیرد و جاذبه عمومی آن در ایده های مبتنی بر کاهش نابرابری ها، مبارزه با فساد حکومتی و برقراری ثبات و عدالت اجتماعی نهفته است؛ زیرا اندیشه های مبتنی بر انسجام اجتماعی (در شرایط جهانی شده) با دنیایی سرشار از نابرابری، تنش و بی نظمی جور در نمی آید.^{۱۳}

شاید این مفهوم، همبستگی بیشتری با حقیقت موجود داشته باشد که دین، با جهانی شدن مخالفتی ندارد و نسبتش با بی طرفانه است یا آن را همراهی می کند. آنچه که دین به آن حساسیت دارد، روند جهانی سازی است. مجموعه ادیان، در پی یک هدف مشترک بودند که همانا برقراری عدالت در جهان است. همچنین به دنبال ایجاد یک جهان یکسان از نظر اعتقاد و باورها بودند. بنابراین می توان گفت ادیان نیز یک پله از جهانی شدن جلوتر هستند. همه دین داران بر این باورند که روزی خواهد آمد که نماینده یا جانشین خدا بر جامعه ای پر از عدالت حکومت خواهد کرد. بنابراین، مجموعه ادیان با اصل جهانی شدن و شکل گیری جامعه ای واحد مخالفتی ندارند. پس دین می تواند درباره جهانی شدن بحث کند. به عبارت دیگر، دین، جامعه واحد جهانی و یک جهان مشترک را می پذیرد. باید گفت اصل جامعه جهانی را همه ادیان می پذیرند. آنچه در حقیقت مورد پذیرش دین نیست، جهانی سازی و روند برنامه ریزی شده ای است که فرهنگ خاصی را بر همه جهان تحمیل می کند. برای مثال، به نظر برخی محققان مانند دایموند و مارتین، پروتستان انجیلی ساخته و پرداخته کشورهای غربی است تا جریانی را برقرار و حفظ کند که بر معنویت و سیاسی کاری مذهبی تأکید ورزد.^{۱۴}

اگرچه جامعه جهانی واحد، از نگاه ادیان کاملاً منفی نیست، ولی محتوای آن در جوامع دینی و از نگاه ادیان با نگاه نظریه پردازان

سکولار کاملاً متفاوت است. برای هردو گروه در حد آرمان و ایده‌آل باقی خواهد ماند و واقعیتی که ما در جهان با آن روبه‌رو هستیم، تنوع فرهنگی و دینی است و برای این که جهان توأم با آرامش باشد، هیچ روی‌کردی جز گفت‌وگو وجود نخواهد داشت. این گفت‌وگو در حوزه‌های گوناگون، از جمله ادیان جریان دارد.^{۱۵}

به نظر می‌رسد در روند جهانی‌شدن، دین چه به مثابه فرهنگ و چه به مثابه ایدئولوژی، کمتر از وجه تاریخی آن مدنظر قرار گرفته و بیشتر در جهانی‌شدن نگاه‌ها به دین، نوعی نگاه وجودی است؛ یعنی نگاهی که نسبت انسان را با حقیقت وجود روشن می‌نماید. به همین دلیل باید به معنویت به عنوان گوهر ادیان تکیه کرد که این امر تنها با گفتمان ادیان با یک‌دیگر به وسیله افرادی که دارای ویژگی‌های حقیقت و عدالت‌طلبی، آشنا با جهان فعلی و دارای درک درستی از شرایط جهان باشند محقق خواهد شد؛ زیرا همان گونه که در ارتباط با عام‌گرایی فرهنگی بیان شد، افرادی به این وجه از تعامل روی می‌آورند که دارای روی‌کردهای مثبت باشند.

همان گونه که در تعامل و برخورد فرهنگ‌ها گفتیم، مشترکات فرهنگی به یک‌دیگر نزدیک شده و با یک‌دیگر به همزیستی و آمیزش می‌رسند. در نهایت، خاصیت فرهنگی برتر پیروز و به فرهنگ عام جهانی تبدیل می‌شود و موجب هویت جدید می‌گردد. در گفت‌وگوی ادیان نیز وضعیت به همین گونه است؛ یعنی در تضارب آراء، ویژگی‌های مشترک ادیان، به فرهنگی عام تبدیل می‌شود. برخی وجوه خاص ادیان نیز به فرهنگ عام یا جهانی تغییر شکل می‌دهد. رابرتسون هم ضمن باور به ویژگی تخصیص عام‌گرایی و تعمیم خاص‌گرایی، جریان‌های مذهبی را تحت شرایط جهانی، پنداشت‌های جایگزینی می‌داند که در پاسخ به این پرسش که جهان چیست و چه باید باشد، نمود پیدا می‌کند. این چشم‌اندازها یا پنداشت‌ها، در جست‌وجوی اصول بنیادین جای دادن هویت، در دنیای متحول هستند.^{۱۶}

حال مهم‌ترین ویژگی‌های ادیان که قابلیت عام‌گرایی و خاص‌گرایی را دارند یا در حقیقت بشر را به سمت گوهر واقعی ادیان رهنمون می‌سازند، به شرح زیر برمی‌شمریم.

۱. اخلاق‌گرایی دینی: همان گونه که رسول اکرم 6 فرمود: «همانا من برای تکمیل مکارم اخلاق آمده‌ام»؛

۲. حقیقت و عدالت‌طلبی؛

۳. پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی بشر: بشری که پس از سپری کردن دورانی طولانی از دل بستن به مکتب‌های بشری، نتوانست پاسخ روشنی درباره مسائل اساسی حیات و خلقت به دست آورد، به مأمنی که از وحی سرچشمه گرفته نیاز دارد؛

۴. رفع ناامنی‌های فردی و اجتماعی: بشر مدرن با سرسپردن به مکتب‌های بشری که با غلبه بر تفکر و رفتار او، چیزی جز جنگ و ناامنی‌های مفرط روحی و اجتماعی را برای وی به ارمغان نیاورد، هم‌اکنون در پی مأمن واقعی و الهی است که هدف خلقت او را به سخره نگیرد و آرامشی واقعی در طول حیاتش ایجاد کند؛

به نظر می‌رسد در روند جهانی‌شدن، دین چه به مثابه فرهنگ و چه به مثابه ایدئولوژی، کمتر از وجه تاریخی آن مدنظر قرار گرفته و بیشتر در جهانی‌شدن نگاه‌ها به دین، نوعی نگاه وجودی است؛ یعنی نگاهی که نسبت انسان را با حقیقت وجود روشن می‌نماید

۵. ترسیم نقشه راه زندگی: نقشه راه یا برنامه زندگی (فردی و اجتماعی) که مکتب‌های بشری برای بشر مدرن ترسیم کرده‌اند، همواره با منافع شخصی، سود بیشتر و رفتارهای خارج از مدار اخلاق همراه بود که نتایجی را که به همراه آورد، موجب دوری بشر از آن شده است. به همین دلیل، ادیان باید بتوانند افزون بر تضمین حیات توسعه‌یافته بشر، نیازهای روحی او که همانا نزدیک کردن وی به گوهر ادیان است را نیز بر عهده گیرند؛

۶. ترسیم آینده‌ای روشن برای ابنای بشر: مکتب‌های بشری، تنها پیروزی آن دسته از اجتماعات بشری را که طبق الگوهای سودمدارانه و رقابت‌آمیز حرکت کرده‌اند تضمین نموده است. بر اساس چنین فرمولی، جهان، مانند جنگلی که همگی برای بقا می‌جنگند در نظر گرفته شد، ولی دین جهانی شده، بایستی این مفهوم را ترویج کند که گروهی که توسعه را بر پایه رقابت اخلاق‌محور و عدالت‌محور پی می‌گیرند، آینده جهان را بر عهده خواهند گرفت.

پس باید گفت هدف از تعامل ادیان، تغییر شیوه مدیریت جهان بر اساس اصالت کمال بشری و بر پایه اصول اخلاق‌محور، عدالت‌محور و صلح‌طلبی است. روش‌هایی که در قرون گذشته بر اساس حاکمیت مکتب‌های بشری یا حتی استفاده ابزاری از ادیان الهی، امکان برقراری آنان به وجود نیامده و در نتیجه، وضعیت نظام بین‌الملل، همواره سرشار از منازعات، موازنه وحشت یا ترس و حداکثر، همکاری، آن هم به نفع قدرت‌های بزرگ بوده است و نه تلاش برای سوق دادن نظام بین‌الملل در جهت برقراری هم‌گرایی کشورها و ایجاد شرايطی عادلانه.

بر اساس دو نظریه مهم نظام بین‌الملل (رنالیسم و لیبرالیسم)، برای رسیدن به شرایط غیر جنگ (با درجه‌های متفاوت از بازدارندگی تا صلح و هم‌گرایی) بایستی به ائتلاف تا تعامل دولت‌ها متوسل شد. هویت و منافع بازیگران، امری مفروض و معین است و فرآیندهایی مانند نهادها بر رفتار تأثیر می‌گذارند، ولی بر هویت و منافع افراد تأثیرگذار نیستند.^{۱۷} اما پایان جنگ سرد باعث شد تا اندیشه‌ورزانی ظهور کرده‌اند که به وجود هنجارها و ارزش‌های اخلاقی قائلند. هم‌چنین آنها معتقدند برای تغییر رفتار دولت، باید بر نیروهای اجتماعی فائق آمد؛ زیرا نیروهای اجتماعی، ساختارهای اجتماعی نظیر دولت را تغییر می‌دهند. هم‌چنین این

محققان، افزون بر نقش دولت‌ها، نقش دیگر عناصر نظیر هنجارها، نهادها، انگاره‌ها و قواعد را در تغییر رفتار و ایجاد نظام بین‌الملل مؤثر می‌دانند. پست‌مدرن‌ها، درباره ادعای دسترسی به حقیقت تردید کرده‌اند. آنان قائل بر وجود طرحی از حقیقتند که احکام جهان اجتماعی، تنها در قالب گفتمان‌های خاص، حقیقت پیدا می‌کنند.^{۱۸} حتی هدی‌بول (از طرفدارن مکتب انگلیسی) معتقد است برای این که نظام بین‌الملل به شرایط صلح دست پیدا کند، باید نظمی عادلانه برقرار شود و این امر میسر نخواهد شد، مگر این که گفتمان غیر غربی در نظام بین‌الملل برقرار گردد.^{۱۹}

البته برای تقویت و پیشبرد مقوله تعامل، به‌ویژه از دریچه مذهب، مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در عصر جهانی‌شدن مورد نیاز است، استفاده از ابزارهای جهانی‌شدن و پی‌آمدهای آن است. اکنون به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

۱. استفاده از پدیده مهاجرت؛

۲. برجسته کردن عناصر و مؤلفه‌های مشترک در تمدن‌ها و مذاهب؛

۳. نزدیک شدن تمدن‌ها و مذاهب کهن به یک‌دیگر، به واسطه پررنگ کردن مواضع مشترک درباره پدیده‌های اجتماعی؛

۴. تلاش جمعی ادیان به منظور جایگزین کردن آن دسته از ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی که در طول قرون متمادی، قابلیت صلح‌آمیز بودن، اخلاق و عدالت‌محور بودن آنان به بوته آزمایش گذاشته شده، به جای ارزش‌ها و هنجارهای منبعث از مکاتب بشری که موجب انحطاط ارزش‌های فردی و جوامع بشری گردیده است؛

۵. همبستگی مفاهیم مذهبی و پست‌مدرن با پدیده‌هایی که در دوران مدرنیته، موجب تحرک نیروهای اجتماعی و تغییر رفتار بازیگران نظام بین‌الملل و حتی ایجاد ساختار و هویت جدید در نظام بین‌الملل شده است (نظیر جنبش فمینیسم و یا جنبش مبارزه با آلودگی محیط زیست)؛

۶. استفاده از فن‌آوری‌های الکترونیکی برای نزدیک کردن افکار نخبگان جوامع با یک‌دیگر.

معودگرایی، دریچه ورود به عرصه جهانی‌شدن

مقوله موعودگرایی که تقریباً می‌توان گفت در تمامی ادیان و همین‌طور در تمدن‌های کهن نیز به چشم می‌خورد، به عنوان انگاره‌ای مذهبی و ابرملّی، به شدت انگیزه و رسالت جهانی‌شدن را دارد و به عنوان یک حقیقت مشترک بین‌الادیانی در میان همه ادیان بشری، از ادیان توحیدی گرفته تا ادیان غیر توحیدی، به دلیل وجود مفاهیمی مشترک نظیر «نجات» از قابلیت ایجاد تعاملی مناسب در میان تمام جوامع نیز بهره‌مند است.

ناکامی اندیشه‌های بشری در ارائه پاسخ‌های منطقی و تحقق نیازهای بشری، موجب شد تا جوامع به آینده‌ای بهتر چشم دوخته و انتظار وضعیت مناسب‌تری را داشته باشند. همین امر سبب شد، حتی نظام لیبرال سرمایه‌داری با صبغه محافظه‌کارانه که اندیشه‌های مربوط به این مقوله را بیماری فوتوریسم (امید واهی به مدینه فاضله) قلمداد می‌کرد نیز با درک این حقیقت، به طراحی سناریوهایی در ارتباط با پایان تاریخ دست زد. هرچند این سناریوها نیز بر پیروزی نظام سرمایه‌داری تأکید دارند، اما آن‌چه که اهمیت دارد، تغییر رفتار اندیشه‌ورزان این طرز تفکر است.

مقوله موعود و ظهور منجی، مقوله‌ای است که همه ادیان، حتی ادیان غیر الهی بشارت آن را داده‌اند. حتی مکاتبی که به نوعی الوهیت‌زدایی شده‌اند نیز باز به شکلی به این مسئله اندیشیده‌اند. آثاری که از نگاه به آینده یا موعودگرایی حتی در ابتدایی‌ترین سطوح آن متصور است، شامل ایجاد امید و انگیزه برای ثمربخش بودن تلاش‌های بشری برای دستیابی به جامعه‌ای بهتر است. هرچند انتظارات جوامع بر اساس ارزش‌ها، فرهنگ و تفکرات خود از مقوله پایان تاریخ، متفاوت است. اما این مفهوم در سطوح گوناگون از سطوح فردی گرفته تا کارکردهای اجتماعی و کلان آن کارایی دارد و می‌تواند راه‌گشای حل بسیاری از مشکلات امروز جوامع باشد.

مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در ادبیات موعودگرایی برای تعامل بیشتر جوامع و ادیان به چشم می‌خورد یا باید وجود داشته باشد، شامل چه عناصری است؟

۱. موعود باید قابلیت نزدیک کردن جوامع به یک‌دیگر را داشته باشد و عناصر مشترک ادیان و جوامع را برجسته کند.

۲. هدف اصلی ظهور موعود، همان هدف همه پیامبران الهی که همانا برقراری و تحقق اخلاق، عدالت، صلح، امنیت و رفاه است.

۳. وجود موعود باید نقطه اوج و پیروزی همه ادیان و تمدن‌ها به شمار آید.

۴. وجود عنصر نجات به دست انسانی برتر که به واسطه استمداد الهی ظهور می‌کند، باید سبب پیدا شدن روزه‌های امید برای انسان‌های به شدت سرخورده عصر مدرنیته گردد.

۵. ادبیات موعودگرایانه باید برای انسان‌ها و جوامع مثلاً امید باشد، نه سستی جوامعی که تنها به امیدی واهی ظهور دل خوش دارند.

۶. ادبیات موعودگرایانه باید امیدی همراه با صلح را صادر کند و نه ستیزی امیدوارکننده.

ناکامی اندیشه‌های بشری در ارائه پاسخ‌های منطقی و تحقق نیازهای بشری، موجب شد تا جوامع به آینده‌ای بهتر چشم دوخته و انتظار وضعیت مناسب‌تری را داشته باشند. همین امر سبب شد، حتی نظام لیبرال سرمایه‌داری با صبغه محافظه‌کارانه که اندیشه‌های مربوط به این مقوله را بیماری فوتوریسم (امید واهی به مدینه فاضله) قلمداد می‌کرد نیز با درک این حقیقت، به طراحی سناریوهایی در ارتباط با پایان تاریخ دست زد

۷. ادبیات موعود باید برای بشر پست‌مدرن جایگزین‌های مناسبی باشد که انتظار برآورده شدن نیازهای مادی و معنوی را در قالب فرهنگی عادلانه که مکاتب بشری تاکنون نتوانسته‌اند برای وی به ارمغان بیاورند را ارائه کنند. بدین معنا که مقصدی که در اثر پیروی از مکتب موعود برای وی ترسیم می‌گردد، باید توسعه مادی وی را در کنار کمال معنوی به همراه داشته باشد.

۸. ادبیات موعود در تجلی رستاخیز مذهبی در عصر جهانی‌شدن، برای کمک به برقراری نظامی عادلانه در نظام بین‌الملل، باید سبب شکل گرفتن تحرک در درون نیروهای اجتماعی شود؛ یعنی در میان نخبگان جوامع توسعه‌یافته یا برخوردار، بتواند بستر نقد رفتار ناعادلانه حاکمان را فراهم آورد. هم‌چنین در جوامع در حال توسعه، کمتر برخوردار یا حتی فقیر، زمینه‌های شکل‌گیری عزم توسعه و رقابتی سالم به وجود آید.

توحیدمحوری، توسعه و رفاه بر اساس عدالت‌محوری، رشد علم و عقلانیت از ویژگی‌های جامعه عصر ظهور است. مطالعه تطبیقی این شاخص‌ها نسبت به لیبرالیسم، بیان‌گر آن است که فقدان ویژگی‌های مزبور در این ایدئولوژی، آن را از ظرفیت و توانمندی لازم جهت جهان‌گیر شدن محروم می‌سازد. بنابراین، هرچند امروزه لیبرالیسم داعیه جهانی‌سازی دارد و هرچند تکنولوژی به صورت عامل جهانی‌سازی به‌طور عمده در اختیار طرف‌داران اندیشه لیبرالیسم قرار دارد، اما فقدان ویژگی‌های نظری مزبور در این تفکر، آن را از جذابیت همگانی و اقبال عمومی در سطح جوامع بشری محروم می‌سازد. ضمن این‌که الگوی لیبرال، با فرض پذیرش تجربه موفق تاریخی، در حوزه جغرافیایی خاص به منصف ظهور رسیده و بر فرهنگ و سنن تاریخی و فرهنگی جامعه خاص مبتنی است و برای همه جوامع بشری قابل پذیرش نیست. آن‌گونه که جیمز روزنا ابراز می‌دارد: «دموکراسی لیبرال بر مبنای حاکمیت ملی و ستفالیایی استوار شد و در چارچوب مرزهای ملی غرب بارور شده است. از این رو، زمانی که به تسری برون‌مرزی روی می‌آورد، دچار بحران می‌گردد».

موعود اسلام

چنان‌چه بخواهیم منجیان وعده داده شده ادیان و تمدن‌های بشری را در یک فرآیند تطبیقی مورد بررسی قرار دهیم، شاخص‌ترین موعودی که در میان منجیان مورد انتظار می‌بینیم، موعود اسلام یا به‌طور مشخص، منجی شیعه است.

وجه تمایز منجی شیعه در کنار تمام صفت‌های عامی که برای موعود برشمرده شده، شامل زنده بودن و کارکردی است که در طول تاریخ در جوامعی که از او پیروی می‌کنند از جهت پویایی و پیروی از دستورات صادر شده از سوی ایشان، از خود به جای گذاشته است. از نظر جوامع شیعی، حضور منجی امری قطعی است و آن‌چه به آنان وعده داده شده و برای آن در انتظار به سر می‌برند، ظهور ایشان است.

منجی شیعه، جامع تمام صفات عام منجیان مصلح است. این منجی که منادی صلح و امید برای همه جوامع بشری است، برخلاف برخی از منجیان، وعده تسلط و پادشاهی قوم یا نژاد خاصی را به کسی نداده و تبعیض نژادی هرگز در آموزه‌های وی جایگاهی ندارد. شمشیر کمترین بخش ظرف انتظار را به خود اختصاص داده است.

اعتقاد به زنده بودن مصلح اسلام، به قدری در میان پیروانش مورد تأکید قرار گرفته که حتی آنان باور دارند، اداره جامعه به وسیله مصلح در پرده غیبت صورت می‌گیرد. هم‌چنین حیات منجی اسلام سبب شده که این فرد با عبور از گذرگاه تاریخ، تجربه‌های تلخ و شیرین بشر را نیز برای مدیریت جهانی با خود به همراه داشته باشد.

نجات بشری در فرهنگ مصلح شیعه، از آن روی رخ می‌نماید که انسان برتر، با اندیشه‌های برتر - که از حمایت خداوند نیز بهره‌مند است - می‌تواند جوامع بشری را به کمال برساند و او را از تنگنای فشرده ماده برهاند. با مطالعه جوامع شیعی که خود را پیرو رهنمودهای مصلح خود می‌دانند، این ره‌یافت درک می‌شود که مسیر توسعه یا کمال بشری در فلسفه انتظار، نه تنها شامل توسعه معنوی می‌شود، بلکه توسعه مادی را نیز دربر می‌گیرد. بنابراین، انتظار در شیعه، دقیقاً محور پویایی این مکتب است، نه عامل سرخوردگی. در توسعه مادی که با کمال معنوی گره خورده باشد، جایی برای استثمار و بهره‌کشی ملت‌ها باقی نمی‌ماند. در توسعه مادی دوران انتظار، حاکمیت با اصالت کمال است و نه اصالت سود و لذت. اصالت کمالی که در کنار معیارهای اخلاقی، توسعه را نیز برای بشر به همراه می‌آورد. با این منطق است که موعود شیعه می‌تواند نقش مؤثری در دوران پست‌مدرنیسم به خود اختصاص دهد.

دیپلماسی و مهدویت

همان گونه که اشاره گردید، کشورهای صنعتی که در دهه‌های قبل چندان توجهی به مقوله پایان تاریخ نداشتند و حتی به نوعی، اندیشه‌های موسوم به فیوچریسم را نگاه سنت‌گرایانه شرقی تلقی می‌کردند، توجه‌شان به پایان تاریخ با دو روی کرد، جلب شده است. روی کرد اول، از زاویه غیر مذهبی و مربوط به تئوری پردازان لیبرال، نظیر «نظریه پایان تاریخ» هانتینگتون، که این اندیشه تا حدود زیادی با صبغه مذهبی نگاشته شده است. روی کرد دوم، روی کرد مذهبی مسیحیت صهیونیستی امریکاست که در راستای یهودیزه کردن دین مسیحیت از دروازه مذهب پروتستان وارد شده و با ترویج عقیده افراطی نزدیکی وقوع ظهور مسیح 7 به واسطه نبردی سهمگینانه - که از آن به نبرد هسته‌ای تشبیه شده - در منطقه‌ای به نام آرماگدون (منطقه‌ای واقع در شمال فلسطین و نزدیکی کشور اردن) سعی در بسیج افکار عمومی دنیای مسیحیت نسبت به سیاست‌های برتری جویانه غرب و همچنین سیاست‌های خصمانه رژیم صهیونیستی و نیز نسبت به جهان اسلام و ایجاد مرزبندی‌های فکری بر پایه اصول مذهبی دارند.

صرف نظر از ارتباط یا عدم ارتباط این دو روی کرد با یکدیگر، غرب تلاش می‌کند تا از فرصت‌هایی که در ورای مفاهیم مربوط به پایان تاریخ نهفته شده بهره‌برداری کند. با وجود این که مفهوم نگاه به آینده، مفهومی است شرقی، ولی امریکا زوایای این نظریه را شناسایی و از آن در جهت سیاست داخلی و خارجی خود بهره‌برداری می‌کند.

از آن جایی که این مقوله در آموزه‌های مذهبی و تمدنی مشرق‌زمین، به‌ویژه اسلام و ایران و به‌ویژه تشیع وجود دارد و تمام کارکردهای اجتماعی آن نیز سبب پویایی و تحرک فرد و جامعه شیعی شده است. بنابراین، چنین پدیده‌ای بهترین فرصت را در اختیار دستگاه دیپلماسی کشورمان قرار می‌دهد. با توجه به کارویژه‌های آن در سطح بین‌الملل، می‌توان آن را با تدوین راهبردهای مشخص، در جهت تحقق اهداف سیاست خارجی به کار گرفت. هرچند دولت نهم، طی دوره چهارساله مأموریت خود با به اجرا درآوردن برنامه‌های گوناگون، به‌ویژه در سطوح داخلی، تلاش کرد تا دریچه‌ای از این مفهوم وسیع را پیش روی نخبگان بگشاید؛ ولی گستردگی این مقوله ایجاب می‌کند تا با برنامه‌ریزی دقیق، تمام زوایای این موضوع، شناسایی و به اجرا درآید.

وجود زمینه‌های مساعد در سطوح گوناگون بین‌المللی، اشتراک معنا در میان همه جوامع، قدمت نظریه موعودگرایی (مهدویت) به عنوان روشی برای اداره جهان و بن‌بست‌شکنی‌های موجود، دلایلی است که حتی می‌توان این مفهوم را به عنوان منبع قدرت به شمار آورد.

در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، قدرت به دو بخش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری (قدرت نرم و قدرت سخت) تفکیک شده است. قدرت سخت، قدرت آشکار و ملموسی مانند نیروی نظامی، توان‌مندی اقتصادی، مسائل ژئوپلیتیک و دیگر عوامل است.

وجود زمینه‌های
مساعد در سطوح
گوناگون بین‌المللی،
اشتراک معنا در میان
همه جوامع، قدمت
نظریه موعودگرایی
(مهدویت) به عنوان
روشی برای اداره جهان
و بن‌بست‌شکنی‌های
موجود، دلایلی است که
حتی می‌توان این مفهوم
را به عنوان منبع قدرت
به شمار آورد

اما قدرت نرم عبارت است از توانایی شکل‌دهی (تأثیرگذاری) به ترجیحات دیگران. به عبارت دیگر، جنس قدرت نرم از نوع اقناع و قدرت سخت از مقوله وادار و اجبار است.

در قدرت نرم، به واسطه مباحث عقلانی و ارزش‌های عموم، بر روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود و از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و از الزام و وظیفه همکاری برای رسیدن به همه خواست‌ها سود می‌جوید. ابزار قدرت نرم، فرهنگ، آرمان یا ارزش‌های اخلاقی است که به صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگران اثر می‌گذارد.

جوزف نای، اولین فردی است که در ادبیات غرب، قدرت نرم را در سال ۱۹۸۹ میلادی مطرح کرد. وی قدرت نرم را توجه به اشتغال ذهنی جوامع دیگر با ایجاد جاذبه می‌داند که می‌تواند حتی جایگزین قدرت نظامی باشد. به تعبیر میشل فوکو، این نوع قدرت، کارکردی دارد که در بسیاری از موارد، قدرت‌ها از نوع سختش از انجام آن ناتوانند.

بنابراین، موعودگرایی، از جنبه ایجابی (مهدویت)، حق و فرصتی برای دستگاه دیپلماسی کشورمان تلقی می‌گردد و این ایده همان‌گونه که در داخل و در جامعه شیعی ایران به عنوان یک عنصر مهم، با کارکردهای بسیار گسترده به شمار می‌آید، به راحتی می‌تواند به عنوان یک منبع غنی در سیاست خارجی کشورمان نیز به کار گرفته شود. هم‌چنین می‌تواند پیشگام و رکنی مهم برای دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران که منبعث از آموزه‌های انقلاب اسلامی است قلمداد شود. موعودگرایی از جنبه سلبی، یعنی موعودگرایی غرب از دیدگاه‌های مذهبی و غیرمذهبی، که در حقیقت به عنوان تهدیدی نرم برای جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود نیز زمینه‌های مشخصی را برای به چالش کشاندن آن پیش روی ما قرار داده است.

بنابراین، به نظر می‌رسد برای نهادینه کردن این موضوع، طراحی، تدوین و اجرای راهبردی قوی که ایده‌های این نظریه جهانی را تبیین و عرضه کند ضروری است. هم‌چنین باید قابلیت به‌کارگیری این مفهوم در گستره وسیعی از دیپلماسی کشورمان را داشته باشد و نحوه به‌کارگیری این پدیده را مشخص و تعیین کند تا به اقتضای شرایط در سیاست‌های اعمالی و اعلامی به کار گرفته شود.

از سوی دیگر، آن‌چه که باید در دیپلماسی فرهنگی کشورمان بیش از پیش به آن توجه کرد، روش‌ها و ادبیاتی است که برای تبیین و عرضه ارزش‌های فرهنگی (اعم از مذهبی، قومی و ملی) به‌ویژه ایده‌های انقلاب اسلامی در گستره جهانی انتخاب می‌شود. این نوع از ادبیات، باید لزوماً با افکار حاکم بر نخبگان جهان هم‌خوانی داشته باشد و قابلیت درک متقابل را ایجاد کند؛ زیرا در غیر این صورت، مقصود اصلی به دست نخواهد آمد. با توجه به این امر، بازخوانی ادبیات دیپلماتیک کشور برای عرضه ایده‌ها و ارزش‌های ملی و مذهبی در عرصه بین‌الملل، از عمده آثار خصیصه نوآوری در حوزه دیپلماسی به شمار می‌آید. این امر، با توجه به الهام‌بخشی جهانی مفاهیم انقلاب و فشارهای فزاینده علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی، اهمیت ویژه‌ای دارد. گذشته از آن، به دلیل اتهامات فراوانی که از سوی رسانه‌ها و برخی از دولت‌های غربی در راستای بنیادگرایی مذهبی به نظام ما وارد می‌آید، ارائه پاسخی منطقی و آکادمیک به اقتضای تئوری‌های آنان نیز ضروری است.

افزون بر انتخاب ادبیات دیپلماتیک مناسب، آن‌چه که اهمیت فراوانی دارد، انتخاب تاکتیک و تکنیک برای استراتژی‌هایی است که از سوی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به مقتضای اصول، منافع ملی و شرایط بین‌المللی تعیین می‌شود.

اکنون لازم است به مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که جمهوری اسلامی ایران با توجه به شرایط فعلی جهان می‌تواند در سیاست‌های راهبردی خود آن را تعقیب کند اشاره کنیم. بی‌شک در این رهگذر، راهبرد موعود یا همان نظریه پایان جهانی می‌تواند کارکرد مثبتی داشته باشد. گفتنی است بسیاری از این اهداف در برنامه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار داشته است، ولی به منظور تدوین راهبرد، روش‌هایی مشخص و شرح وظایفی دقیق در سیاست خارجی بیان دوباره آن را لازم می‌دانیم:

۱. تبیین ناعادلانه بودن مدیریت فعلی جهان و لزوم جایگزینی وضعیت فعلی حاکم بر جهان با نظام مبتنی بر توحید، عدالت و تعالی جامعه بشری و کرامت انسانی. به عبارت دیگر، طرح پرسش درباره میزان مقبولیت سازوکارهای فعلی حاکم بر روابط بین‌الملل و تاکید بر نامطلوب و نامشروع بودن وضعیت موجود؛
۲. طرح پاسخ به ایده‌های منبعث از مکتب‌های بشری که

خود را پیروز تاریخ معرفی کرده‌اند (از دریچه موعود)،^{۲۰} هم‌چنین به نقد کشیدن نظام جهانی‌سازی لیبرالیسم؛

۳. مقابله با تهدید موعودگرایی غرب و تلاش در جهت تبدیل تهدید به فرصت؛

۴. مقابله با اتهام‌هایی که غرب در چارچوب بنیادگرایی دینی به جوامع اسلامی وارد می‌سازد؛

۵. تفکیک نظری اندیشه‌های افراطی به ظاهر اسلامی و اندیشه‌های شیعی در منظر متفکران غیر اسلامی؛

۶. ترویج فرهنگ موعودگرایی به عنوان روشی برای جایگزین کردن آن به جای مکاتب بشری به عنوان نقشه راه ملت‌ها و دولت‌ها برای دستیابی به صلح و توسعه؛

۷. تبیین شرایط ایده‌آل پایان جهانی و ترویج فرهنگ انتظار به وضع موعود و اعتراض به وضع موجود، فرضیات لیبرالیسم برای پایان جهان را دچار چالش نظری می‌نماید؛

۸. توسل به روش‌های منجی‌گرایی به عنوان یک حقیقت مشترک بین‌الادیانی برای ظلم‌ستیزی و سوق دادن جوامع به سوی صلح، دوستی، تحقق آزادی و عدالت بدون اتکا به روش‌های مستبدانه؛

۹. توسل به شیوه منجی‌گرایی به عنوان یک حقیقت مشترک بین‌الادیانی برای هم‌گرایی و تعامل بیشتر جوامع، به‌ویژه جوامع اسلامی (شیعی و سنی) و تمدن‌ها با یک‌دیگر؛

۱۰. ایجاد تعامل فرهنگی در غرب به جای شکاف فرهنگی؛

۱۱. تلاش برای جلوگیری از شکل‌گیری اتحاد تئوریک غرب علیه اسلام.

برنامه‌های عملیاتی

به منظور تحقق راهبردهای مذکور، مجموعه برنامه‌هایی که در چارچوب دیپلماسی فرهنگی قرار می‌گیرد، باید به اجرا درآید. با توجه به وجود ظرفیت‌های بالایی که در نظام جمهوری اسلامی شکل گرفته، اجرای آن میسر بوده و تنها با هماهنگی‌های بین ارگانی، کارگزاران دیپلماتیک کشورمان را در صف اقدام، تجهیز می‌کند. بنابراین، به بیان برخی برنامه‌ها که برگرفته از سه بخش سیاسی، علمی و فرهنگی با محوریت دیپلماسی کشورمان تنظیم گردیده می‌پردازیم.

الف) برنامه‌های سیاسی

۱. برقراری پیوند نظری بین نظریه‌های گفت‌وگوی تمدن‌ها و جهانی‌سازی مهدویت (یکی از راه‌کارهای اساسی ترویج فرهنگ موعودگرایی، گفت‌وگوی بین‌ادیان و تمدن‌هاست)؛

۲. شناسایی و همکاری با نخبگان دیگر کشورها در حوزه‌های گوناگون به منظور تبیین این ایده؛

۳. ثبت ایده «موعودگرایی: عزمی جهانی برای دستیابی به صلح» در مجامع

توسل به شیوه
منجی‌گرایی به
عنوان یک حقیقت
مشترک بین‌الادیانی
برای هم‌گرایی و
تعامل بیشتر جوامع،
به‌ویژه جوامع
اسلامی (شیعی و
سنی) و تمدن‌ها با
یک‌دیگر

بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد یا سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی؛

۴. تلاش برای جلب حمایت گروه‌های بین‌المللی طرفدار صلح، گروه‌های حامی حقوق بشر و سایر NGOهای بین‌المللی در جهت ورود فرهنگ موعود در فعالیت‌های آنان؛

۵. همکاری با گروه‌های مذهبی برای ترویج ایده موعودگرایی؛

۶. همکاری با گروه‌های یهودی ضد صهیونیسم به منظور تبیین دقیق مفاهیم آخرالزمانی و کاهش آثار سیاسی آرماگدون؛

۷. شناسایی روش‌های تأثیرگذاری روی جوامع مذهبی و ملی از دریچه موعودگرایی؛

۸. استفاده از پدیده مهاجرت به عنوان یکی از جنبه‌های مهم پدیده جهانی‌شدن، به‌ویژه مهاجران مسلمان در کشورهای غربی.

ب) برنامه‌های علمی

۱. برقراری تعامل با دانشگاه‌ها، نهادهای علمی و آکادمیک در حوزه علوم انسانی؛

۲. برگزاری همایش‌ها و نشست‌های تخصصی در زمینه لزوم روی‌کرد بیشتر جوامع به مفاهیم دینی به‌ویژه مفاهیم موعودگرایی برای رسیدن به صلح بین‌المللی و تغییر هویت و رفتار بازیگران بین‌المللی (که تاکنون چهار همایش بین‌المللی در زمینه موعود، راه نجات بشریت برگزار شده است)؛

۳. ارائه بورس‌های تحصیلی به محققان خارجی به منظور شناسایی کارکردهای مهدویت در جوامع شیعی؛

۴. ارائه بورس‌های تحصیلی به محققان داخلی به منظور شناسایی کارکردهای موعودگرایی دیگر جوامع، شناخت نقاط قوت و ضعف و روش‌های تأثیرگذاری و ایجاد فرهنگ جدید پایان جهانی؛

۵. ایجاد بانک اطلاعات دیجیتالی (به زبان‌های مختلف) در حوزه نظریه‌پردازی به منظور سهولت دسترسی محققان خارجی؛

۶. ترجمه آثار علمی در حوزه موعودگرایی به زبان‌های گوناگون؛

۷. راه‌اندازی اتاق‌های مجازی فکر به منظور مباحثه

اندیشه‌ورزان، محققان و دانشجویان در حوزه نظری با هدف جذب محققان و دانشجویان علاقه‌مند؛

۸. اهدای کتاب‌های مربوط به موضوع موعودگرایی به کتابخانه‌های کشورهای خارجی.

ج) برنامه‌های فرهنگی و هنری

۱. خلق آثار هنری و فرهنگی با روی‌کرد جهانی‌شدن مذهب و معرفی سیره عملی موعود شیعه، با ادبیات مشترک و قابل قبول برای همه ادیان و جوامع؛

۲. شناسایی نیازها و کاستی‌های نظری دیگر ادیان و جوامع در زمینه موعودگرایی، قالب‌گذاری و خلق آثار هنری به منظور تولید فرهنگ جدید بر مبنای مفاهیم مهدویت؛

۳. شناسایی نخبگان فرهنگی و هنری دیگر کشورها در حوزه علوم انسانی به منظور تولید آثار مشترک در حوزه امور معنوی؛

۴. برگزاری نمایشگاه موعود، پخش فیلم و یا نمایش تئاترهای مرتبط.

نتیجه

موضوع موعود که به عنوان پدیده قرن بیست و یکم فرض می‌شود، بی‌شک در آینده، جایگاه مهم‌تری در سیاست‌های کلان کشورهای قدرتمند دنیا خواهد داشت. از آن جایی که انتظار و فرهنگ مهدویت به عنوان مهم‌ترین ویژگی شیعه، همواره موجب تحرک، نظارت بر اوضاع و اعتراض در صورت عدم تطابق اوضاع با آموزه‌های مهدویت توسط شیعیان، به شمار می‌آمده، پس نهادینه کردن این مقوله در دستگاه دیپلماسی کشور و بهره بردن از کارکردهای آن در دوران غیبت، نه تنها فرصتی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بلکه به دلیل پویایی آن، مهم‌ترین وظیفه مجریان دیپلماسی کشورمان محسوب می‌شود.

جالب این‌که غرب، برای بهره‌برداری از فرصت‌هایی که در جوهره مفهوم موعود وجود دارد، به کشف و تولید انجیل «پایان جهانی» دست می‌زند و موعودی «جعلی» برای خود دست و پا می‌کند، ولی در فرهنگ تشیع، غنی‌ترین مفاهیم انتظار و موعود نهفته شده، اما اقدامی جدی در جهت بهره‌گیری از آن در عرصه‌های کلان اجتماعی صورت نمی‌پذیرد.

جالب این‌که غرب،
برای بهره‌برداری
از فرصت‌هایی که
در جوهره مفهوم
موعود وجود دارد، به
کشف و تولید انجیل
«پایان جهانی» دست
می‌زند و موعودی
«جعلی» برای خود
دست و پا می‌کند،
ولی در فرهنگ
تشیع، غنی‌ترین
مفاهیم انتظار و
موعود نهفته شده،
اما اقدامی جدی در
جهت بهره‌گیری از آن
در عرصه‌های کلان
اجتماعی صورت
نمی‌پذیرد

هرچه است از قامت ناساز بی‌اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

پی‌نوشت‌ها

- * کارشناس امور بین‌الملل.
۱. احمد گل محمدی، *جهانی‌شدن فرهنگ: هویت*، ص ۴۲، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱ ش.
 ۲. همان، ص ۶۱، ۱۹۸.
 ۳. همان، ص ۱۲۶.
 ۴. همان، ص ۱۲۷، ۱۲۸.
 ۵. همان، ص ۱۴۳.
 ۶. «تأثیر جهانی‌شدن بر مذهب»، سخن‌رانی دکتر حسین سلیمی، دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، شنبه ۱۳۸۶/۶/۳۱، پژوهشکده باقرالعلوم.
 ۷. ری کیلی و فیل مارفلیت *جهانی‌شدن و جهان سوم*، ترجمه: حسن نورایی بیدخت و محمدعلی شیخ علیان، ص ۲۳۴، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴ ش.
 ۸. همان، ص ۲۴۱.
 ۹. جیمز کرث، «مذهب و جهانی‌شدن»، ترجمه: حمید بشریه، فصل‌نامه *نقد و نظر*، ش ۲۵ و ۲۶.
 ۱۰. *جهانی‌شدن و جهان سوم*، ص ۲۶۴.
 ۱۱. همان، ص ۲۳۶.
 ۱۲. همان، ص ۲۶۳.
 ۱۳. همان.
 ۱۴. همان، ص ۲۷۱.
 ۱۵. «جهانی‌شدن و گفت‌وگوی ادیان»، سخن‌رانی دکتر مهدی سنایی در مؤسسه گفت‌وگوی ادیان، ۱۳۸۶/۳/۲۹.
 ۱۶. *جهانی‌شدن و جهان سوم*، ص ۲۴۰.
 ۱۷. جان بیلیس و استیو اسمیت، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها)*، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، ج ۱، ص ۲۷، ۲۹، بی‌جا، انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۳ ش.
 ۱۸. *جهانی‌شدن و جهان سوم*، فصل یازدهم، ص ۵۰۴، ۵۱۱.
 ۱۹. حمیرا مشیرزاده، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ص ۱۶۹، تهران: انتشارات سمت، بی‌تا.
 ۲۰. به‌ویژه نقد عقلانیت لیبرالیستی و به چالش کشیدن مدینه فاضله غرب و نظام توزیع قدرت و ثروت آنان.

نقش روان شناسی در دولت زمینه ساز ظهور

عبدالله عمادی*

چکیده

یکی از بخش‌های مهم زمینه‌سازی دولت برای ظهور، در حوزه «انسان» انجام می‌شود. از آن‌جا که علم روان‌شناسی، به مطالعه روان و رفتار انسان می‌پردازد و شاخه‌های مختلف آن تمام عرصه‌های زندگی انسان را دربر می‌گیرد، باید بررسی شود که آیا این علم می‌تواند در دولت زمینه‌ساز و در جریان زمینه‌سازی نقش‌یافا کند یا خیر؛ زیرا غفلت از مطالعه این علم، در حقیقت غفلت از انسان و نقش آن در زمینه‌سازی ظهور است. علاوه بر این، اگر بخواهیم روان‌شناسی را یکی از ابزارهای زمینه‌سازی ظهور قرار دهیم، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان به کمک این نظام موجود، به این هدف نایل شد یا این که لازم است در نظام روان‌شناسی، بر مبنای مؤلفه‌های مهدویت، تغییر و تحول اساسی رخ دهد. پژوهش حاضر با ارائه دو فرضیه، با روش توصیفی به بررسی این موضوع می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی ۴ به روان‌شناسی، و روان‌شناسی نیز به زمینه‌سازی ظهور نیاز دارد. بنابراین، لازم است که روان‌شناسی موجود، به صورت روان‌شناسی زمینه‌ساز درآید که دارای پنج ویژگی آرمان‌گرایی، خدامحوری، عدالت‌گستری، غایت‌اندیشی و مهدی‌پژوهی است.

واژگان کلیدی

مهدویت، روان‌شناسی، زمینه‌سازی.

مقدمه

انسان در حیات خویش، پیوسته در حال تکامل است و با این حیات متکامل، جامعه و تاریخ را می‌سازد. نظریه‌پردازان فلسفه تاریخ در این باره، نظریات گوناگونی ابراز کرده‌اند. اما در مکتب اسلام، تاریخ انسان به سمت رخداد نهایی یعنی ظهور حضرت مهدی 4 پیش می‌رود و انسان نیز برای کمال فردی و اجتماعی، ناگزیر است خود را در این مسیر قرار دهد و با امام که انسان کامل است، ارتباط برقرار کند و به آن الگوی شخصیتی نزدیک شود تا در نهایت به قرب خداوند برسد که «همه‌چیز به سوی خدا بازمی‌گردد»^۱. این کمال آن‌قدر ارزشمند است که بعضی گفته‌اند: عصر ظهور منجی، نه پایان تاریخ، بلکه آغاز واقعی تاریخ انسان است؛ زیرا در آن دوران، بشر بر همه موانعی که او را از انسان کامل شدن بازداشته، پیروز خواهد گردید.^۲

اراده فرد و رفتارهایی که بر اساس آن انجام می‌دهد، یکی از ارکان اصلی این تکامل به شمار می‌آید؛ یعنی رفتار آگاهانه و ارادی انسان، در تکامل وی دخالت دارد و بدون آن، تکامل انسان و جریان متکامل پیش رو، یعنی ظهور حضرت مهدی 4، محقق نمی‌شود. حرکت ارادی انسان برای رسیدن به تکامل مذکور، در مکتب اسلام، عبارت است از زمینه‌سازی ظهور. البته زمینه‌سازی، صرفاً یک امر شخصی نیست، بلکه دولت و کلیت جامعه نیز در آن نقش دارند؛ موضوعی که با عنوان «زمینه‌سازی دولتی» از آن یاد می‌شود و منظور این نوشتار است. پیامبر اکرم 6 می‌فرمایند:

يُخْرِجُ اَناسُ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ^۳

گروهی از مشرق خارج می‌شوند که برای ایجاد حکومت مهدی زمینه‌سازی می‌کنند.

البته پژوهش حاضر، به تبیین مبانی نظری و فلسفی زمینه‌سازی دولتی نمی‌پردازد. مبنای پژوهش، این نظر است که دولت اسلامی در تربیت دینی افراد، مسئولیت دارد و باید زمینه شکوفایی ابعاد وجودی آنها را به‌ویژه در بعد دینی و معنوی فراهم کند. بنابراین، با توجه به ایده تکامل انسان بر اساس انسان کامل، دولت اسلامی باید به لحاظ مبانی، رسالت، اهداف، راه‌بردها، سیاست‌ها و ساختار، در افق دولت کریمه حضرت مهدی 4 باشد و همه اجزای خود را برای زمینه‌سازی ظهور ایشان به کار گیرد. روان‌شناسی یکی از اجزای این دولت در بخش علوم انسانی است که نقش مهمی در تحولات دولت می‌تواند داشته باشد و پژوهش حاضر، درصدد است تا آن را بررسی کند. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و اطلاعات آن با استفاده از فیش و متن‌خوانی، جمع‌آوری شده است.

باید گفت این پژوهش، تنها سرآغازی برای این موضوع محسوب می‌شود و به بار نشستن آن، نیازمند توجه بیشتر پژوهش‌گران و هم‌چنین اهتمام جدی مسئولان زمینه‌ساز است. یکی از آسیب‌های فراروی این حرکت که مانع فعالیت‌های پژوهشی دیگر می‌شود، این است که موضوع یاد شده، سیاست‌زده و یا شعارزده شود و در حد تعدادی شعار کلی

دولت اسلامی در تربیت دینی افراد، مسئولیت دارد و باید زمینه شکوفایی ابعاد وجودی آنها را به‌ویژه در بعد دینی و معنوی فراهم کند. بنابراین، با توجه به ایده تکامل انسان بر اساس انسان کامل، دولت اسلامی باید به لحاظ مبانی، رسالت، اهداف، راه‌بردها، سیاست‌ها و ساختار، در افق دولت کریمه حضرت مهدی 4 باشد

و مبهم باقی ماند و یا از آن برای مقاصدی غیر از اهداف اصلی استفاده شود. یکی دیگر از این آسیب‌ها آن است که این موضوع، بسیار خیال‌پردازانه و امری دست‌نیافتنی انگاشته شود یا اعتماد به نفس کافی برای اقدام در این زمینه وجود نداشته باشد.

ضرورت پژوهش

با توجه به لزوم زمینه‌سازی برای ظهور و اهمیت بسیار زیاد آن که در روایات هم به آن اشاره شده است، می‌طلبید که از هیچ‌گونه کوششی در این مسیر دریغ نشود. عقب‌ماندگی‌های فکری، فرهنگی و اقتصادی انسان‌ها و دور شدن روزافزون آنها از تعالیم انسانی و اسلامی، ایجاب می‌کند که برای نزدیک شدن و تحقق ظهور اسلام کامل و انسانیت مطلق، همه امکانات به کار گرفته شود. از طرفی، به سبب محدودیت گستره زمینه‌سازی‌های فردی و تأثیر کم آن در جوامع، لازم است که دولت‌ها در جهت این مهم اقدام کنند و به صورت فراگیر و اساسی زمینه‌سازی نمایند. با توجه به جایگاه حیاتی نظام روان‌شناسی در دولت اسلامی به‌منزله زیربنای تربیتی انسان‌ها، ضرورت مطالعه نقش آن به عنوان یکی از اقدامات مهم دولت اسلامی در این زمینه روشن می‌شود. علاوه بر این که به نظر می‌رسد روان‌شناسی موجود، فاصله زیادی با این هدف دارد و در این زمینه، نیازمند تغییر و تحولات اساسی است.

فرضیه‌های پژوهش

۱. جریان زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی ۴، به دخالت‌ها و فعالیت‌های روان‌شناسی نیاز دارد.
۲. روان‌شناسی، نیازمند زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی ۴ است.

زمینه‌سازی ظهور

زمینه‌سازی^۴ به این معناست که با اقدامات و فعالیت‌های فردی و اجتماعی خود، بستر ظهور حضرت مهدی ۴ را فراهم کنیم.^۵ زمینه‌سازی، چیزی جز انتظار ظهور نیست. «در واقع انتظار درست همان زمینه‌سازی مناسب است. چه موفقیت تحقق یابد چه شکست؛ چراکه انتظار به معنای آمادگی ملازم با پیروزی و موفقیت نیست.»^۶ بنابراین، زمینه‌سازی را به معنای آمادگی^۷ نیز می‌توان به کار برد. در حرکت زمینه‌سازی، تمام تلاش بر این است

که به دولت کریمه حضرت مهدی ۴ نزدیک شد و ویژگی‌های عصر ظهور را در حوزه‌های مختلف به عرصه ظهور رسانید. زمینه‌سازی یک استراتژی حرکت به سمت ظهور است. لذا بی‌شک با توان کم، نمی‌توان گام‌هایی به وسعت عصر ظهور برداشت. اما مهم، حرکت در این مسیر است. روایات تصریح کرده‌اند که مهدی ۴ نمی‌آید، جز آن که زمین پر از ظلم شده باشد. بعضی زمینه‌سازی ظهور را گسترش دادن فساد و ظلم می‌دانند که البته مردود است؛ زیرا علاوه بر تنافی با وظایف شرعی و دینی، ظهور را به تأخیر می‌اندازد. پس نه‌تنها زمینه‌سازی نیست، بلکه ضد آن صورت گرفته است. بنابراین، زمینه‌سازی در این پژوهش، یعنی فراهم کردن شرایط، رفع موانع و آماده‌سازی برای ظهور.

لزوم زمینه‌سازی

آیات و روایات بسیاری به‌طور تصریح و تأویل، به لزوم زمینه‌سازی برای تحقق ظهور حضرت مهدی ۴ اشاره دارند. قرآن می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)^۸
خداوند وضعیت گروهی را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنها خود را تغییر دهند.

مفضل می‌گوید:

إِنِّي لأرجو أن يكون أمره في سهولة. فقال: لا يكون ذلك حَتَّى تَمْسَحُوا العرق والعلق؛^۹
[به امام صادق ۷ گفتم:] امیدوارم حرکت قائم به آسانی و بدون زحمت انجام شود. حضرت فرمود: «این چنین نیست، بلکه وقتی این اتفاق رخ می‌دهد که شما تلاش کنید» (عرق و خون خود را در این راه صرف نمایید).

حضرت مهدی ۴ در توقیع خود به شیخ مفید می‌فرماید:

لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتُهُ عَلَيَّ اجْتِمَاعُ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمَنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلْتُ لَهُمُ السَّعَادَةَ بِمُشَاهَدَتِنَا؛^{۱۰}
اگر پیروان ما - که بر اطاعت خدا موفق گردند - قلب‌هایشان بر پیمانی که با ما بسته‌اند، متحد و یک‌پارچه بود، سعادت دیدار ما از آنها به تأخیر نمی‌افتاد.

هم‌چنین تأکیدی که بر تأثیر دعا در تحقق این روی‌داد شده،^{۱۱} شاهد دیگری بر این مدعاست. بنابراین، این مسئله از نگاه نقلی به اثبات رسیده که روی‌داد ظهور، امری غیرطبیعی و صرفاً اعجاز‌آمیز نیست؛ بلکه تقدم و تأخر آن، با شرایط افراد و جوامع در دوره قبل از ظهور ارتباط مستقیم دارد.

لزوم زمینه‌سازی را از منظر وظیفه‌ای که در دوره غیبت امام داریم نیز می‌توان اثبات کرد: وظیفه ما در این دوران، انتظار است.^{۱۲} در واقع - چنان که گذشت - انتظار به معنای صحیح آن و با در نظر گرفتن همه شرایط و لوازم آن، چیزی جز زمینه‌سازی نیست. انتظار دارای ارکانی است که با زمینه‌سازی ارتباط مستقیم دارد. یکی از آنها، نارضایتی از وضعیت موجود و تقاضای تحول در آن است. بی‌شک تحول، به زمینه‌سازی نیاز دارد؛ همان‌گونه که در نهضت‌های پیامبران نیز چنین بوده است که اگر زمینه‌سازی عملی در همه ابعاد صورت نمی‌گرفت، نهضت آنها به نتیجه نمی‌رسید. از آن‌جا که نهضت حضرت مهدی ۴ جامع و جهانی است، طبیعتاً به زمینه‌سازی بهتر و گسترده‌تری نیاز دارد.

آمادگی، یکی دیگر از ارکان انتظار است. کسی که منتظر چیزی باشد، خود را برای آن آماده می‌کند. یکی از اصحاب امام صادق ۷ به نام ابی‌عبدالله جعفری می‌گوید:

قال لي أبو جعفر محمد بن علي ۷ : كم الرباط عندكم؟ قلت: أربعون. قال ۷ :

لكن رباطنا رباط الدهر؛^{۱۳}

امام از من پرسید: «آمادگی شما برای حکومت خود چند روز است؟» گفتم: چهل روز. حضرت فرمود: «اما آمادگی ما برای حکومت، تمام عمر و تمام دهر است.»

علامه مجلسی ذیل این حدیث می‌نویسد:

یعنی بر شیعه واجب است که خود را با اطاعت امام و انتظار او گره بزند و برای یاری او آماده شود.

آمادگی شخص منتظر در حوزه‌های مختلف جسمی و روانی برای ایفای نقش در حکومت جهانی امام ۷ و یاری ایشان، با زمینه‌سازی در گستره حداقل یک فرد مساوی است؛ زیرا آمادگی بدون تلاش و با نشستن و گریه کردن، محقق نمی‌شود. امام خمینی ۱۲ می‌فرماید:

همه ما انتظار فرج را داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان‌شاءالله تهیه شود.

علاوه بر آن که شخص منتظر، احساس مسئولیت دارد، به اقتضای همین روحیه و بنابه دلایل امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه آماده کردن دیگران را نیز عهده‌دار است و این یعنی زمینه‌سازی ظهور.

آمادگی و زمینه‌سازی، حتی در دیگر ادیان موعودباور نیز مطرح است. اریک فروم،^{۱۴}

انتظار دارای ارکانی است که با زمینه‌سازی ارتباط مستقیم دارد. یکی از آنها، نارضایتی از وضعیت موجود و تقاضای تحول در آن است. بی‌شک تحول، به زمینه‌سازی نیاز دارد؛ همان‌گونه که در نهضت‌های پیامبران نیز چنین بوده است که اگر زمینه‌سازی عملی در همه ابعاد صورت نمی‌گرفت، نهضت آنها به نتیجه نمی‌رسید

موعودباور مسیحی، در این زمینه می‌گوید:

آن‌گاه که بشر به وحدت برسد و آمادگی داشته باشد، مسیح ظهور خواهد کرد. این تنها زمانی به دست می‌آید که بشر برای تبدیل شدن به انسان حقیقی کاملاً رشد کند؛ یعنی آن‌گاه که قادر باشد عشق بورزد، حقیقت را بداند و عدالت نماید؛ آن‌گاه که او نیروی عقل خود را به اندازه‌ای پیرورد که از قیود بشری برهد و از احساسات غیرعقلانی بپرهیزد.

ضرورت حرکت روان‌شناسی به سمت زمینه‌سازی ظهور

چرا باید روان‌شناسی در مسیر زمینه‌سازی ظهور باشد و چه لزومی دارد که این موضوع را هدف کار خود قرار دهد و برنامه‌های خود را در جهت آن تنظیم نماید؟ آیا اساساً زمینه‌سازی، یک موضوع مطالعاتی منحصر در حوزه کلام و اخلاق نیست؟ به‌طور کلی، چه راه‌های ارتباطی بین موضوع روان‌شناسی و بحث زمینه‌سازی می‌توان یافت؟

پاسخ این پرسش‌ها را در دو قسمت بررسی می‌کنیم:

الف) نیاز زمینه‌سازی ظهور به روان‌شناسی

فرض این است که جریان زمینه‌سازی، به تعلیم و روش‌های روان‌شناسی نیاز دارد و بدون توجه به آن، ناقص و ناکارآمد است. از آن‌جا که لزوم زمینه‌سازی اثبات شد، لازم است روان‌شناسی به این جریان کمک نماید و آن را محقق سازد. اگر پذیرفته شود که زمینه‌سازی، یک مسئولیت و وظیفه همگانی در تمام زمینه‌هاست، پس به‌طور طبیعی، می‌توان این مسئولیت را در قلمرو روان‌شناسی نیز تعریف کرد. این فرض را با ذکر سه مورد، به عنوان کاربرد روان‌شناسی در جریان زمینه‌سازی می‌توان تشریح و تأیید نمود:

۱. پرورش انسان‌های زمینه‌ساز

اگر بخواهیم فرج حضرت مهدی ۴ را نزدیک کنیم، باید همه توان خود را به دو رکن، یکی زمینه‌سازی در سطح توده مردم و دیگری پرورش و تربیت یاران توانمند و قوی^{۱۵} معطوف سازیم؛ زیرا انقلاب بیرونی حضرت مهدی ۴ مستلزم انقلاب درونی و روانی است و بدون تحول درونی افراد، نمی‌توان از آنها انتظار داشت که در جامعه تحول ایجاد نمایند. ثابت شده که «تاریخ به وسیله روح فرد ساخته شده است».^{۱۶}

این تحول درونی، از طریق کشف و کاربرد توانایی‌های روانی انسان میسر می‌شود؛ کاری که موضوع و عملکرد روان‌شناسی است و امکانات فراوانی را در این زمینه در اختیار دارد. انسان‌هایی زمینه‌ساز را به کمک روان‌شناسی می‌توان پرورش داد. انسان‌هایی که به رشد بالای عقلی، معنوی و اخلاقی رسیده‌اند، از سلامت روانی بالایی برخوردارند، دارای روابط اجتماعی مؤثر و مفیدی هستند و به‌طور خلاصه، تمام توانایی‌های لازم در جهت آمادگی و حرکت به سمت ظهور را دارند؛ برای مثال، خودآگاه هستند. حال آیا برای رسیدن به این سطح، نباید از روان‌تحلیل‌گری که ادعای خودآگاهی، خودتحقیق و تحول در انسان‌ها دارد، بهره جست؟ فروم در پاسخ به این سؤال می‌گوید:

حتی این‌که بدانیم کی هستیم، کجا هستیم و به کجا می‌رویم، روان‌تحلیل‌گری باعث می‌شود که آن را بدانیم.^{۱۷}

روی‌داد ظهور حتی در قلمرو سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، نیازمند فراهم شدن یک‌سری زمینه‌های شناختی، نگرشی و... در افراد و جوامع است که روان‌شناسی می‌تواند آنها را ایجاد نماید و روحیه‌های مورد نیاز برای این تحول را در مردم به وجود آورد. برای مثال، اگر دعا عامل مهمی برای این زمینه‌سازی است، روان‌شناسی می‌تواند عوامل آن را در روان انسان‌ها ایجاد نماید و موانع روانی آن را برطرف کند. اگر اعتماد به نفس و امید و اراده برای بازسازی اجتماعی عصر ظهور یا مسئولیت‌پذیری، یک‌پارچگی و روحیه حماسی برای برقراری حکومت جهانی لازم است، روان‌شناسان باید برای رسیدن به آنها برنامه‌ریزی کنند و به این سمت پیش بروند.

البته در این هدف، دانش‌های مختلفی مانند اخلاق یا تعلیم و تربیت دخالت دارد و دانش‌مندان آن، ادعا می‌کنند که می‌توانند انسان‌هایی زمینه‌ساز پرورش دهند. اما در واقع این دانش‌ها، ابزارهایی روبنایی هستند که پرداختن به بنیانی‌ترین انگیزه‌ها و فرایندهای روانی انسان، در حیطه کارکرد آنها نیست.

۲. کشف کارکردهای روان‌شناختی مهدویت

مهم‌ترین ویژگی‌های ادیان و رسولان آسمانی، این است که عهده‌دار هدایت انسان‌ها هستند و می‌کوشند تا آنها را به سرانجام

نیکو برسانند و به دغدغه‌ها و نیازهای آنها پاسخ دهند. به کمال رساندن انسان، کارکرد مشترک همه ادیان است و در حال حاضر این مطلوب در دین اسلام، با انتظار و اطاعت انسان کامل و در نهایت با ظهور ایشان محقق می‌شود. بنابراین، یکی از کارکردهای مهدویت به مثابه یک نظریه جهان‌شمول، در حوزه انسان‌شناسی^{۱۸} و به‌ویژه روان‌شناسی است. مهدی‌باوری می‌تواند نیازهای عمیق انسان را برآورده کند، ابعاد وجودی او را شکل دهد و در تمام زندگی او اثرگذار باشد. بعضی از پژوهش‌گران، مکتب انتظار را تنها یک مکتب روان‌شناسی به شمار می‌آورند و ضروری می‌دانند که جنبه‌های روان‌شناختی مهدویت، شناسایی و تبیین شود.^{۱۹} درباره این که کارکردهای روان‌شناختی مهدویت چه نقشی در جهت زمینه‌سازی می‌تواند داشته باشد، باید گفت چنان‌چه به مهدویت تنها به مثابه یک تئوری کلامی یا یک روی‌داد تاریخی نگریسته شود، نمی‌توان به موفقیت زمینه‌سازی امیدوار بود. بلکه اگر مهدویت، با نگاه دکرترین مطالعه و بررسی گردد، یعنی در تمام حوزه‌های زندگی انسان، دارای ایده و راه‌برد تلقی شود، طبیعتاً بهتر می‌توان این فکر بنیادین را گسترش داد و تمامی نظریه‌ها و راه‌بردها در رشته‌های مختلف، از جمله روان‌شناسی را از آن متأثر نمود. این توسعه و تعمیق مهدویت و به‌کارگیری آن در زندگی، در حقیقت همان زمینه‌سازی است.

۳. رفع آسیب‌های روانی

زمینه‌سازی مثل تمام حرکت‌های انسانی، ممکن است در مسیر حرکت خود به آسیب‌هایی دچار شود؛ اعم از آسیب‌های فردی و اجتماعی که روان‌شناسی به عنوان علمی که به منظور سلامت روانی افراد فعالیت می‌کند، می‌تواند این آسیب‌ها را پیش‌بینی و درمان نماید؛ آسیب‌هایی چون غفلت، دوری از معنویت، نداشتن صبر و بردباری، ناامیدی، برداشت منفی از انتظار و امام و حکومت ایشان، سستی در زمینه‌سازی و گرایش به ایده‌ها و الگوهای غیرمهدوی.^{۲۰}

البته آسیب‌های دوره غیبت، فقط به اعتقاد به مهدویت ناظر نیست، بلکه بنابر آن‌چه در روایات، مبنی بر علایم آخرالزمان وارد شده است، آسیب‌های عامی تمام ابعاد، افراد و جوامع را دربر می‌گیرد که می‌توان آنها را در چند دسته بیان کرد:

یکم. آسیب در روابط میان فردی:^{۲۱} «صداقت کم می‌شود و دروغ فراوان؛ مردم با زبان محبت می‌کنند، اما در دل با هم دشمنی می‌نمایند».^{۲۲} «مردم بر اساس گناه با یک‌دیگر همکاری و دوستی می‌کنند؛ پسران موجب اذیت و ناراحتی پدران می‌شوند؛ مردم آن زمان گرگ هستند (پرخاش‌گر و بی‌رحم)»؛^{۲۳} «مردم طوری با هم رفتار می‌کنند که گویی هم‌دیگر را نمی‌شناسند به طوری که وقتی کسی برای درخواستی نزد آنها بیاید، با او با برخوردی که با عنوان دوستی مثل همیشه با او داشتند، نمی‌کنند».^{۲۴}

دوم. آسیب در نگرش‌ها:^{۲۵} «خوبی‌ها بد انگاشته می‌شود»؛^{۲۶} «صدقه دادن را خسارت، صله رحم را منت و عبادت را تکلف و تحمیل می‌دانند»؛^{۲۷} «موزیک و شراب‌خواری حرام، حلال تلقی می‌شود».^{۲۸}

اگر مهدویت، با نگاه دکرترین مطالعه و بررسی گردد، یعنی در تمام حوزه‌های زندگی انسان، دارای ایده و راه‌برد تلقی شود، طبیعتاً بهتر می‌توان این فکر بنیادین را گسترش داد و تمامی نظریه‌ها و راه‌بردها در رشته‌های مختلف، از جمله روان‌شناسی را از آن متأثر نمود. این توسعه و تعمیق مهدویت و به‌کارگیری آن در زندگی، در حقیقت همان زمینه‌سازی است

سوم. آسیب در گرایش‌ها:^{۳۹} «وقتی ظهور رخ می‌دهد که شما ثروت‌مندان را تکریم و فقیران را تحقیر می‌کنید و در مجالس به سمت ثروت‌مندان گرایش دارید»؛^{۴۰} «دنیاگرا و دین‌گرای می‌شوید»؛^{۴۱} «مردم آخرالزمان، تلاششان در راه ارضای شکم و شهوت است»؛^{۴۲} «مردم به سمت هر کسی که پیروز شوند می‌گروند».^{۴۳}

چهارم. آسیب در رفتار:^{۴۴} «مردم به رفتارهای ضد ارزشی خود تجاهر می‌کنند»؛^{۴۵} «نماز را می‌میرانند، از هوس‌ها پیروی می‌کنند و خون‌هم‌دیگر را می‌ریزند و فجور و گناه و طغیان می‌نمایند و اهل بهتان‌گویی هستند».^{۴۶}

هریک از این آسیب‌ها، مانعی در راه زمینه‌سازی است که روان‌شناسی، می‌تواند آنها را از سر راه بردارد و افراد و جوامع را به سلامت روانی برساند. مهدویت و زمینه‌سازی بدون توجه به روان‌شناسی نمی‌تواند از آسیب‌های مذکور نجات یابد و به نتیجه برسد.

اگرچه روان‌شناسی اکنون فردگراست، نباید تلقی ما از رفع آسیب‌های مهدویت توسط روان‌شناسی، فقط دخالت آن در حوزه آسیب‌های روانی فردی باشد، بلکه دخالت آن در حوزه آسیب‌های روانی اجتماعی نیز مورد نظر است. به تعبیر یونگ،^{۴۷} همان‌طور که فرد دچار اختلال می‌شود، ملت نیز ممکن است دچار اختلال روانی شود. وی سپس دوره «گسستگی»^{۴۸} که آن را عامل بیماری فرد می‌داند، با توسل به مفهوم ناخودآگاه جمعی، بر زندگی جوامع منطبق می‌کند.

ب) نیاز روان‌شناسی به زمینه‌سازی کردن برای ظهور

فرض دوم تحقیق این است که نظام روان‌شناسی، برای رسیدن به اهداف خود، نیازمند جریان زمینه‌سازی ظهور است و باید خود را در مسیر آن قرار دهد. برای تأیید این فرض، ضرورتاً باید بحث نیاز روان‌شناسی به دین مرور گردد.

بحث ارتباط روان‌شناسی و دین، سابقه‌ای طولانی دارد. اما در دهه‌های اخیر، روان‌شناسان به آن توجه جدی داشته‌اند و در اندیشه‌ها و فعالیت‌های صاحب‌نظران بسیاری مثل یونگ، اریک فروم، ویکتور فرانکل، ویلیام جیمز و دیگران، نمود یافته است.

روان‌شناسی کمال یکی دیگر از گرایش‌های مهم روان‌شناسی است که ارتباط آن را با دین نشان می‌دهد. این روان‌شناسی به شکل چشم‌گیری اخیراً به معیارهای ادیان الهی نزدیک شده است. دوان شولتز^{۴۹} می‌نویسد:

هدف روان‌شناسی کمال، بیداری و رهایی استعدادهای عظیم انسان برای از قوه به فعل رساندن و تحقق بخشیدن به توانایی‌های خویش و یافتن معنای ژرف‌تری در زندگی است.

ارتباط دین و روان‌شناسی را با دو رویکرد می‌توان بررسی کرد که هر دو، در مهدویت و زمینه‌سازی تفسیر می‌شود:

۱. رویکرد روان‌شناسی دین^{۴۰}

بخش بزرگی از فعالیت‌های مرتبط با روان‌شناسی و دین، به صورت رشته روان‌شناسی دین بروز کرد؛ یعنی تحلیل افکار، احساسات و رفتارهای دینی از دیدگاه روان‌شناسی. روان‌شناسی دین پس از یک دوره افول در دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ دوباره در اواخر قرن بیستم احیا گردید و بسیاری از بخش‌های روان‌شناسی در دانشگاه‌ها و انجمن‌ها، از جمله بخش ۳۶ انجمن روان‌شناسی آمریکا را به خود اختصاص داد و رویکردهای مختلفی به‌ویژه رویکرد روان‌شناسی فرافردی داشت که با ظهور آن و توجه بیشتر به معنویت و دین در آن، روان‌شناسی دین رونق دیگری گرفت.

در این رویکرد، مفاهیم مهدویت نیز مانند دیگر مسائل دین، از لحاظ علمی، تجزیه و تحلیل می‌شود مفاهیمی مثل منجی‌گرایی، نجات‌طلبی، امید به آینده، آرمان‌گرایی و... که جزو ذات انسان مسلمان و از عناصر پایای روان وی هستند. لذا روان‌شناسی باید بحث درباره آنها را بپذیرد. به اعتقاد یونگ، مذاهب - آن‌چنان که هستند - محتویات و کلامشان چنان با روان بشر پیوند یافته که روان‌شناسی به هیچ‌وجه نباید از آن غفلت ورزد.^{۴۱}

مهدویت، چندبعدی است و ابعاد شناختی، شهودی و درونی، عاطفی و رفتاری را دربر می‌گیرد. این مجموعه چندبعدی، می‌تواند در مجموعه سرفصل‌های روان‌شناسی گنجانده شود. گرچه هنوز، بعضی از روان‌شناسان مطمئن نیستند که پرداختن به دین، جزو حوزه مطالعاتی و کاری آنها باشد و طبیعتاً نمی‌توانند بین روان‌شناسی حرفه‌ای خود و مهدویت ارتباطی بیابند. در حالی که آلبرت ایس و بی. اف. اسکینر، آشکارا به خداوند معتقد نیستند و بخشی از ملزومات آن را در علم آورده‌اند. اگر این اعتقاد، می‌تواند باور بنیادی برخی دانش‌مندان باشد، پس چه‌طور باور دینی نتواند باور پایه‌ای علم قرار گیرد؟

۲. روی کرد روان‌شناسی دینی^{۴۲}

همکاری دین و روان‌شناسی، فقط به روان‌شناسی دین محدود نمی‌شود. بلکه این گرایش، بیش از آن که معرف نیاز روان‌شناسی به دین باشد، معرف نیاز دین به روان‌شناسی است. البته این روی کرد نیز در مسائل مهدویت کاربرد دارد و حرکتی در جهت زمینه‌سازی است. اما روی کرد روان‌شناسی دینی، نیاز روان‌شناسی به مهدویت را نمایان می‌سازد. در روان‌شناسی دینی، تمام بخش‌های روان‌شناسی از دین اقتباس می‌گردد و یا حداقل با آن تطبیق داده می‌شود.

روان‌شناسان از این نکته غافلند که اسلام، دین زندگی است و برای سعادت انسان، طرح و برنامه دارد و هر نکته مهمی را در این زمینه بیان نموده - «قرآن بیان همه چیز است»^{۴۳} و در مرحله بعدی، این الگوی زندگی را با امامت تکمیل کرده - «در این روز (غدیر) دین را بر شما کامل کردم»^{۴۴}؛ یعنی دین سعادت‌بخش، با امامت همراهی دارد که کامل است و هدف، مسیر و روش زندگی را با این الگو مشخص می‌نماید.

البته این گونه نیست که مهدویت، جزئی از اسلام باشد و مؤلفه‌های دیگر، اجزای دیگر را تشکیل دهند. بلکه تفسیر مهدوی از زندگی، مدخل و منظری است که از تمامی مؤلفه‌ها و آموزه‌های دین، تفسیری عمیق و ژرف دارد و علاوه بر آن که خود مؤلفه‌ای از مؤلفه‌های دین است، ساختار و بنیادی به شمار می‌آید که دیگر آموزه‌های دین، توسط آن قرائت می‌پذیرند و از آن دیدگاه نگریسته می‌شوند.

همچنین این گونه نیست که تربیت دینی، پیش‌نیاز تربیت مهدوی باشد. بلکه هر دو، یکی است و تربیت دینی با روی کرد مهدوی باید اجرا گردد و اگر علمی بخواهد به دین اسلام بپردازد، باید آن را با همین روی کرد مطالعه کند؛ یعنی روان‌شناسی اسلامی، در واقع همان روان‌شناسی مهدوی است؛ رشته‌ای که از انسان و زندگی او، تفسیر مهدوی ارائه می‌دهد و روان‌شناسی ناچار است که به آن بپردازد؛ زیرا در این مکتب، انسان با این ایدئولوژی و به‌منزله عبد خدا و مأموم برای امام، تعریف می‌شود و چیزی جز این تعریف و تفسیر، ارزش انسان‌شناسی ندارد. لذا نیاز روان‌شناسی به مهدویت، همان نیازی است که انسان به مهدی دارد. به اعتقاد جانز، می‌توان از وحی الهی، سنت دینی یا ایمان، محتوای روان‌شناسی را استخراج نمود؛ زیرا وقتی آیینی هدف خود را به کمال رساندن انسان می‌داند، بی‌شک برای رسیدن به آن، الگویی را نیز معرفی می‌نماید که ممکن است با الگوهای دیگر متفاوت باشد، اما تمام نیازهای او را تأمین کند.^{۴۵}

برای مثال، در روان‌شناسی اسلامی، زندگی سالم با معیارهای خاص خود تعریف می‌شود و راه رسیدن به آن، متفاوت از مکاتب روان‌شناسی جدید ترسیم می‌گردد که عبارت است از ایمان و رفتار صالح - «کسی که - مرد یا زن - عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن است، به او زندگی پاک و سالم می‌دهیم»^{۴۶} در این مکتب، نظریه‌ها و الگوهای روان‌شناسی با روش نقلی به دست می‌آید و این روشی کاملاً متفاوت با روان‌شناسی موجود است. البته روان‌شناسی اسلامی و مبانی آن، در تحقیقات بسیاری

این گونه نیست که تربیت دینی، پیش‌نیاز تربیت مهدوی باشد. بلکه هر دو، یکی است و تربیت دینی با روی کرد مهدوی باید اجرا گردد و اگر علمی بخواهد به دین اسلام بپردازد، باید آن را با همین روی کرد مطالعه کند؛ یعنی روان‌شناسی اسلامی، در واقع همان روان‌شناسی مهدوی است؛ رشته‌ای که از انسان و زندگی او، تفسیر مهدوی ارائه می‌دهد

تبیین شده و در این مجال، بیان آن نمی‌گنجد. مهم این است که باور داشته باشیم روان‌شناسی، یک دانش انسانی با محتوای الهی است و باید با همین روی‌کرد فعالیت کند.

فعالیت روان‌شناسی با مبنای مهدوی، در واقع همان زمینه‌سازی برای ظهور است. پس نیاز روان‌شناسی به مهدویت، در واقع همان نیاز به زمینه‌سازی کردن است؛ زیرا چنان‌که گفته شد، توسعه مهدویت، با تحقق زمینه‌سازی مساوی است.

این روی‌کرد می‌طلبد که نگاه روان‌شناسی از یک نگاه بشری و اثبات‌گرایانه، تغییر یابد؛ زیرا با این نگاه، نمی‌توان پاسخ‌گوی ماهیت و نیازهای روانی انسان به‌ویژه مسلمان شیعه بود. یکی از صاحب‌نظران برجسته امریکایی می‌گوید:

علوم جدید، در نشان دادن هدف زندگی انسان و راه انسانیت، مطلقاً ناتوان است و نمی‌تواند معنا و مفهوم درست و ارزش‌مندی برای زندگی ارائه کند. دانش نوین، ارزش‌های جدید زندگی را نمی‌شناسد؛ دانش نوین، راه صلح و سلامت و آسایش و آرامش را به درستی تشخیص نمی‌دهد؛ دانش نوین، نتوانسته است از فرو ریختن بنیاد خانواده‌ها از تبه‌کاری و فساد و بداخلاقی جلوگیری کند و از روش و منش غیرانسانی و از دیوانگی‌ها و گمراهی‌های بشری بکاهد.^{۴۷}

ماه‌نامه علمی **ساینتیفیک امریکن** می‌نویسد:

همین ناتوانی علم در پاسخ‌گویی به مسائلی که با معنای حیات و امور ارزشی و اخلاقی و غایات سروکار دارد، شماری از دانش‌مندان را که در گذشته روحیه انکار و الحاد داشتند، واداشته تا از رویه گذشته، دوری جویند و به آموزه‌های دینی روی آورند.^{۴۸}

این ناکارآمدی به این سبب است که دانش دین، در آن لحاظ نشده و «اگر دانش دین که محور اساسی دانش‌هاست، در یک حرکت انقلاب و در یک جامعه نباشد یا به‌طور ناقصی وجود داشته باشد، بقیه علوم کارایی و کارگشایی لازم خود را نخواهند داشت.»^{۴۹} امروزه علم‌گرایی،^{۵۰} مبنای روان‌شناسی به شمار می‌آید و تربیت علمی خالص، از ساختن انسان کامل ناتوان است. تربیت علمی خالص، انسان تک‌ساختی می‌سازد نه انسان چندساختی. امروزه همه دریافته‌اند که عصر علم محض، به پایان رسیده است و یک خلأ آرمانی جامعه را تهدید می‌کند. ویل دورانت اعتراف می‌کند که

خلأ موجود در درجه اول، یک خلأ آرمانی است؛ خلأیی در ناحیه مقاصد و غایات و آرمان‌ها؛ خلأیی که به پوچ‌گرایی می‌انجامد.^{۵۱} اکنون در جامعه می‌بینیم که روان‌شناسی، آن‌طور که باید و شاید، کارساز نیست و تأثیرگذاری‌اش، از درمان‌های فردی و محدود تجاوز نمی‌کند و در متن تصمیم‌گیری‌ها، دخالت کم‌رنگی دارد و از حل بسیاری از مشکلات روانی و رشد استعدادهای انسانی عاجز می‌ماند. با این همه پیش‌رفت نظری روان‌شناسی، امروز دنیای ما دچار قحطی تفسیر معنا از جهان و هستی است که امروز روان‌شناسان آن را عصر اضطراب نامیده‌اند.^{۵۲}

بعد دیگر این ناکارایی، به هدف روان‌شناسی برمی‌گردد. روان‌شناسی جدید بر خلاف روان‌شناسی پیشین (از پانصد سال قبل از میلاد تا قرن هفدهم) که در پی شناخت روح بشر بود، هدفش شناخت روح بشر در خدمت بهبود زندگی نیست. بلکه می‌خواهد ما انسان موفق‌تری شویم تا بتوانیم در زندگی، مکان بالایی داشته باشیم و خود را به‌گونه‌ای جلوه دهیم که پیش‌رفت اقتضا می‌کند.^{۵۳} روان‌شناسی جدید، بیشتر به کارایی و موفقیت فکر می‌کند نه خوش‌بختی و رشد روحی انسان. لذا «آن‌که بخواهد روح را بشناسد، چیز زیادی از روان‌شناسی تجربی نخواهد آموخت».^{۵۴}

نقش درمان‌گری در زمینه‌سازی ظهور

نیاز روان‌شناسی به زمینه‌سازی ظهور، بیش از هر چیز در روان‌درمانی اهمیت دارد؛ زیرا در زمینه‌سازی، تغییر وضعیت موجود مطلوب است و این هدف، بیشتر با درمان‌گری مناسبت دارد که متضمن تغییر در الگوهای شخصیتی و رفتاری است.^{۵۵} بسیاری از روان‌درمان‌گران، درباره پیوند درمان‌گری و دین اظهارنظر کرده‌اند و بعضی از آنها، درمان را اساساً مسئله‌ای دینی می‌دانند.

لندن^{۵۶} بر این نظر است که روان‌درمان‌گری در کنار ابعاد علمی‌اش، امری اخلاقی با محتوای دقیقاً دینی است. براونینگ^{۵۷} اظهار می‌دارد:

مدل‌هایی که تلاش می‌کنند به احساس ناایمنی ما پاسخ دهند و تصویری کلی از جهان ترسیم کنند و نگرش‌هایی به ارزش زندگی، ماهیت مرگ و بنیادهای اخلاقی به وجود آورند، ماهیتاً دینی هستند. هر نظامی که به تغییر و درمان‌گری انسان می‌پردازد، از متافیزیک یا اخلاق خالی

نیست. بر این اساس، نظریه‌های روان‌شناختی، علاوه بر نیاز اساسی هر نظریه علمی به متافیزیک، به مجموعه گسترده‌تری از قوانین اخلاقی و متافیزیکی نیاز دارند.

به اعتقاد یونگ، شفا مسئله‌ای دینی است. چیزی که اعتقاد مسیحی به سفارش آن در بیرون تکیه دارد، بایستی در سطح درون و در درمان اختلالات روانی نیز انجام پذیرد. وی می‌گوید:

در میان بیماران بالاتر از ۳۵ سال که به من مراجعه کردند، یک نفر نبود که مشکل او در آخرین راه‌حل، دست‌یابی به یک روی کرد دینی نسبت به زندگی نبوده باشد. هریک از آنها دچار بیماری شده بودند؛ زیرا آن‌چه ادیان زنده به پیروان خود می‌بخشند را از دست داده بودند و هریک از آنها که این نگرش دینی به زندگی را باز نیافته بود، شفا نیافت.^{۵۸}

آشکارا می‌بینیم که درون‌مایه‌های دینی روان‌درمانی، بحث جاری و در واقع نیاز روان‌درمان‌گری به دین، یک موضوع مطرح است. لذا بسیاری از مشکلاتی که مراجعان در کلینیک از آن شکایت می‌کنند، همان‌هایی است که به روحانیان می‌گویند. در تاریخچه روان‌تحلیل‌گری نیز یافت می‌شود که بیش از یک قرن پیش، به‌جز برای درمان مبتلایان به ناراحتی‌های شدید روانی، معالجه دیگر بیماران، در صلاحیت روحانیان بود. به تدریج روان‌تحلیلی‌گری، جانشینی برای دین عرضه کرد. فروید به ادعای خود، تمام اسرار زندگی را کشف کرده بود و اگر کسی مفاهیم او مثل ضمیر ناهوشیار، ادیپ و... را درک می‌کرد، دیگر چیزی در نظر او اسرارآمیز و تردیدانگیز نبود.^{۵۹}

از نظر فروم که این ادعای فروید را قبول نداشت، روان‌کاوی دو نوع است:

۱. روان‌تحلیل‌گری که هدفش همسازی اجتماعی است؛

۲. روان‌تحلیل‌گری که هدفش درمان روح است.

وی سپس در توضیح آن دو می‌نویسد:

درمانی که هدفش تنها همسازی اجتماعی باشد، فقط می‌تواند رنج مفرط بیمار عصبی را تا حد متوسطی که جزو لاینفک همسازی با این الگوهاست، تعدیل کند. اما از نقطه‌نظر دوم، هدف اصلی مداوا، همسازی نیست بلکه تحقق بخشیدن به حداکثر توانایی‌ها و استعدادهای شخص و فردیت اوست. در این‌جا روان‌کاو، یک مشاور همسازی نیست بلکه به قول افلاطون، پزشک روح است.^{۶۰}

او معتقد بود، مداوای مبنی بر همسازی نمی‌تواند هیچ‌گونه کارکرد دینی داشته باشد، در حالی که روان‌تحلیل‌گری به عنوان وسیله مداوای روح، یک کارکرد کاملاً دینی دارد و هدف آن، یاری بیمار در به دست آوردن طرز فکر دینی است.^{۶۱}

مسئله دیگری که نیاز روان‌درمان‌گری به دین را اثبات می‌کند این است که: اولاً به تعبیر لندن، روان‌درمان‌گران، فن‌آوران خنثایی نیستند، بلکه عمل بالینی آنها تحت تأثیر مسائل دینی‌شان قرار می‌گیرد. این که روان‌شناسان یک وضعیت را مشکل‌آفرین

باید درمان‌گران و متخصصان بالینی، به اسلام و مهدویت مسلط شوند؛ زیرا شخصیت بیمار، خواهان آن است که شخصیت درمان‌گر وارد صحنه شود نه چشم‌بندی‌های تکنیکی وی. لذا فردی می‌تواند در شخصیت بیمار مداخله کند و او را در جهت زمینه‌سازی ظهور قرار دهد که خود با عناصر اسلامی و مهدوی بیگانه نباشد

تلقی کنند یا این که چگونه به درمان جو واکنش نشان دهند، تحت تأثیر دیدگاه‌های متافیزیکی آنهاست. این دیدگاه‌ها به موضوعاتی چون زندگی شایسته، ماهیت آدمی و اخلاق مربوط هستند.

ثانیاً روان‌درمان‌گران، اغلب در ارزش‌های مراجعان خود تغییراتی به وجود می‌آورند. کلی^{۶۲} دریافت که درمان‌گری، ارزش‌های درمان‌جویان را تغییر می‌دهد و درمان‌گران تمایل دارند درمان‌جویانی را که در زمینه اهداف شخصی، بیشترین انطباق را با ارزش‌های خویش دارند، موفق‌تر رتبه‌بندی کنند.

از این دو مطلب می‌توان نتیجه گرفت که تصور روان‌درمان‌گری به عنوان فعالیتی عاری از ارزش‌های دینی، به دور از واقعیت خواهد بود و بدون درگیری عمیق در دین، در زندگی انسان نمی‌توان مداخله کرد.

دین نیز از راه‌های گوناگون و ارائه خرده‌نظریه‌هایی متفاوت، سعی کرده این مداخله و درمان را انجام دهد؛ از جمله، ایجاد سبک زندگی صحیح، دادن انسجام به عقیده و فکر انسان، دادن معنا به زندگی یا شیوه‌های انجام دادن مناسک دینی، نگرش توحیدی - معادی و... اما در این میان، از نقش مهدویت به عنوان یکی از سازه‌های اصلی اسلام غفلت شده است. طبق توضیحات قبلی، مهدویت یک آموزه بنیادی و روی کرد همه‌جانبه به دین به شمار می‌آید و همه شرایط و لوازم دین‌داری در آن جمع است. پس روان‌درمان‌گری می‌تواند تمام روش‌ها و نظریه‌های خود را با پیش‌فرض‌های دینی و مهدوی خود ارزیابی کند و با توجه به آنها، پرسش‌های مربوط به مدل زندگی و غایت آدمی را پاسخ گوید؛ چنان‌که در حال حاضر نیز انجمن روان‌شناسی آمریکا، به ارتقای خیر و اخلاق بشری و سعادت غایی آدمی ملتزم است و در مدل‌های مختلف درمان، عملاً به این امر مبادرت می‌شود، با این تفاوت که تئوری منجی‌گرایی در آن لحاظ نشده است. لذا بی‌پایه نیست که بگوییم درمان‌گران، باید فعالیت خود را در چارچوب نظریه روان‌شناسی اسلامی با روی کرد مهدویت قرار دهند و عوامل تشخیصی و درمانی مسائل انسان را با توجه به آن مبانی جست‌وجو نمایند.

در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «ناراحتی‌ها و فشارها، فقط با شما اهل بیت رفع می‌شود»^{۶۳} یا «خدا مفسد امور دنیوی ما را به سبب اعتقاد و اطاعت از شما، اصلاح می‌کند».^{۶۴}

البته این نکته پیش‌فرض است که باید درمان‌گران و متخصصان بالینی، به اسلام و مهدویت مسلط شوند؛ زیرا شخصیت بیمار، خواهان آن است که شخصیت درمان‌گر وارد صحنه شود نه چشم‌پندی‌های تکنیکی وی. لذا فردی می‌تواند در شخصیت بیمار مداخله کند و او را در جهت زمینه‌سازی ظهور قرار دهد که خود با عناصر اسلامی و مهدوی بیگانه نباشد. روان‌درمانی پافشاری می‌کند که درمان‌گر دارای اعتقادی شایسته، قابل دفاع و احتمالاً به روشنی، قابل عرضه درباره چیزهای غایی باشد.^{۶۵}

ممکن است گمان شود که مهدویت و روان‌درمان‌گری هر کدام، به شیوه‌های متفاوتی پاسخ مسائل انسان را می‌گویند و لزومی ندارد که روان‌درمان‌گری، مهدوی شود یا مهدویت به سبک روان‌درمانی عمل کند؛ یا بنابه نظر کن ویلبر،^{۶۶} برخی جنبه‌ها و مشکلات رشد انسانی، در مواردی با درمان‌گری حل و فصل می‌شود و در موارد دیگر از طریق راهنمایی معنوی.^{۶۷}

این تصور صحیح نیست. محدوده بحث، در درون روان‌شناسی اسلامی است. بر آن اساس، در درمان همان چیزی ارائه می‌شود که با مبانی دینی و مؤلفه‌های مهدویت قابل تطبیق است و در مهدویت، همان هدف و راه‌بردی در نظر گرفته می‌شود که در درمان‌گری منظور است؛ چون مسائل روانی انسان واحد بوده، به صورت میان‌رشته‌ای باید مطالعه شود؛ زیرا اگر چیزی جز این باشد، نه می‌توان ادعا کرد که در درمان‌گری موفق بوده و نه می‌توان پذیرفت که مهدویت در روان افراد نفوذ کرده است. یونگ می‌گوید:

درمان بایستی در راستای انسان کل هدایت شود؛ انسان پنهان که هنوز حضور پیدا نکرده و هم‌زمان انسان، فراخ‌تر از فردا است.

این شیوه درمانی بر اساس حرکت به سوی انسان کامل که گام‌هایی در آغاز آن توسط روان‌درمان‌گران جدید برداشته شده، همان چیزی است که ما می‌خواهیم؛ با این تفاوت که انسان کامل در مکتب اسلامی، امام است و کامل شدن - چنان‌که در مقدمه پژوهش به آن اشاره شد - فقط از طریق اتصال به امام و حرکت به سمت او میسر است. بعضی از محققان برای این روان‌درمانی در جهت حرکت به سوی انسان کامل، تکنیک نیز ذکر کرده‌اند.^{۶۸} اما این پژوهش در مقام ارائه تکنیک درمان نیست و درمان‌گران

باید با استفاده از اصولی که ذیلاً ذکر می‌شود، تکنیک درمانی مطلوب را بیابند. روش‌ها و تکنیک‌های موجود هم اگر تضادی با فرهنگ مهدوی نداشته باشد، می‌توان با هدف زمینه‌سازی از آنها استفاده کرد.

بعضی از اصول و وظایف درمانی که هدف آن سلامت روانی برای زمینه‌سازی است، عبارتند از:

- آسیب‌ها و اختلالات را بر مبنای پیش‌فرض‌های اسلامی و مهدوی درمان کند. برای مثال، اگر فرض این است که اختلال روانی، عناصر توسعه‌نیافته شخصیت را دربر دارد،^{۶۹} منظور، شخصیت اسلامی و مهدوی و عناصر مختص به آن باشد.

- مراجعان را در پیدا کردن زندگی مهدوی یاری کنند؛ برای مثال، معناجویی و هویت‌خواهی آنها را با مؤلفه‌های انتظار و هویت‌بخشی مهدوی تأمین سازند و شاخصه‌های افکار و رفتار مهدوی را به آنها بیاموزند.

- آسیب‌های متظران در عصر غیبت را که در خلال انتظار و زمینه‌سازی به آنها روی می‌آورد، درمان کنند؛ برای مثال، پیش‌گیری و درمان مهدیان دروغین مهم‌ترین آنهاست که روان‌شناسی باید برای آن اقدام جدی نماید.

ویژگی‌های روان‌شناسی زمینه‌ساز ظهور

پس از اثبات این که لازم است روان‌شناسی زمینه‌ساز داشت، باید دید که این نظام چه ویژگی‌هایی دارد. قرآن می‌فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)^{۷۰}

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

در دولت حضرت مهدی 4، دین اسلام با تمام آموزه‌های آن، بر دین‌های دیگر غلبه می‌کند. لذا می‌توان عصر ظهور را غلبه آموزه‌های روان‌شناختی اسلام و ظهور روان‌شناسی جدید و الهی نیز دانست.

از آن سو، اگر زمینه‌سازی ظهور، عبارت از این است که به الگوهای عصر ظهور نزدیک شده و در آن مسیر، آمادگی وجود داشته باشد، پس باید روان‌شناسی زمینه‌ساز، در مسیر آن الگوها حرکت کند و ویژگی‌های آن را در خود اجرا نماید. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. آرمان‌گرایی^{۷۱}

یکی از ویژگی‌های مهم روان‌شناسی زمینه‌ساز این است که به آرمان‌انسان‌ها توجه دارد و جز به کمال و خوش‌بختی روحی انسان‌ها و به فعلیت رسیدن تمام قوای درونی و فطری آنها فکر نمی‌کند؛ اهدافی که به‌طور کامل در عصر ظهور محقق می‌شود. «در رستاخیز ظهور، انسان در اوج تربیت خویش به پایگاهی می‌رسد که تصور آن در دنیای کنونی

در دولت حضرت مهدی 4، دین اسلام با تمام آموزه‌های آن، بر دین‌های دیگر غلبه می‌کند. لذا می‌توان عصر ظهور را غلبه آموزه‌های روان‌شناختی اسلام و ظهور روان‌شناسی جدید و الهی نیز دانست

دشوار است. لکن استعداد فوق‌العاده انسان در تربیت‌پذیری و وجود نمونه‌های بسیار والا و کاملی از این دست انسان‌ها در اجتماعات، موضوع را آسان و ممکن می‌سازد».^{۷۲}

اکنون بسیاری از روان‌شناسان، رسیدن به قله‌های کمال انسان را در محدوده علم میسور نمی‌دانند و خود را در حد چند کار کوچک و هدف کوچک محدود می‌کنند؛ در حالی که شعاع حرکت را محدوده هدف معین می‌کند؛ وقتی هدف بزرگ باشد، حرکت هم بزرگ است. لذا روان‌شناسی زمینه‌ساز، در قلمرو حرکت خود بلندپرواز است، آرمان‌ها را فراموش نمی‌کند، مخاطبان خود را آرمان‌گرا می‌سازد، آنها را برای رسیدن به آرمان حتمی‌شان کمک می‌کند و به نمونه انسان‌های عصر ظهور، توانایی‌های مختلف آنها را شکل می‌دهد. فروم با توجه به همین ویژگی آرمان‌گرایی می‌گوید:

منظور پیامبران از ظهور ناجی چه بود؟ آنها می‌خواستند انسان، قوای روحی خرد و زندگی خود را تا حد نهایت تکامل بخشند. می‌گفتند انسان باید همان شود که هر انسانی، توانایی و ظرفیت آن را دارد.^{۷۳}

البته آرمان‌گرایی و بلندپروازی به معنای این نیست که برنامه‌پردازی خیال‌پردازانه داشته باشیم. بلکه برنامه‌ریزی آرمانی برای حرکت به سمت آرمان، در عین حال باید به واقعیت‌های موجود ناظر باشد و بر اساس وضع موجود، زمینه‌سازی کند.

۲. خدامحوری^{۷۴}

امام علی ۷ خطاب به امام حسن مجتبی ۷ می‌فرماید:

فَاعْتَصِم بِالَّذِي خَلَقَكَ وَرَزَقَكَ وَسَوَّاهُ وَلِيَكُنْ لَكَ

تَعَبْدُكَ وَإِلَيْهِ رَغْبَتُكَ؛^{۷۵}

پایه و بنیان تو خدایی باشد که تو را آفریده و روزی داده و منظم کرده است و اطاعت تو، فقط برای او و گرایش تو، فقط به سمت او باشد.

در جامعه اسلامی تمام سیاست‌ها، اهداف و جهت‌گیری‌ها، به سمت خدا و در جهت اطاعت خداست و انسان نیز در همین جهت حرکت می‌کند؛ زیرا اولاً او بر همین اساس تعریف می‌شود: «بزرگ‌ترین تعریف برای یک انسان در معیارهای الهی و اسلامی، عبودیت خداست»^{۷۶} و ثانیاً، دانش انسان راه کشف و پیش‌برد است. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

انسان در جهان‌بینی اسلامی، آن موجودی است که می‌تواند در میدان‌های علم و دانش و کشف رموز خلقت، تا بی‌نهایت پیش برود و این با عبودیت خدا، امکان‌پذیر است و اگر طاعت غیرخدا باشد، بال‌های انسان بسته می‌شود و از پرواز در هر رشته‌ای باز خواهد ماند.^{۷۷}

نگاه سکولار به روان‌شناسی و به‌طور کلی علم، بر این اساس استوار نیست، بلکه دین و خدا را به عنوان یک واقعیت روانی انکارناپذیر می‌پذیرد، اما فقط در محدوده ارتباط معنوی و تجربی با خدا، بدون این که بر ابعاد مختلف زندگی انسان اثر بگذارد؛ در حالی که روان‌شناسی زمینه‌ساز ظهور، محتوا و روش‌های خود را بر پایه اطاعت خدا قرار می‌دهد؛ زیرا اولاً برقراری رابطه عبودی با خدا، پیش‌نیاز رابطه با ولی خدا و زمینه‌سازی برای اوست و ثانیاً روان‌شناسی، ابزاری برای کمک به انسان‌ها در راه رسیدن به کمال و سعادت است. از آن‌جا که رسیدن به خدا کمال انسان به شمار می‌آید، پس روان‌شناسی باید به این سمت گرایش یابد و اهداف و روش‌های خود را بازسازی و اهداف و روش‌های خدامحورانه دین اسلام را جانشین آن نماید تا علم برای خدا توسعه یابد نه علم برای علم یا علم برای انسان.

توجه به هدف الهی در زندگی و برگزیدن ارزش‌های الهی به جای ارزش‌های فردی در آن، پی‌آمد خدامحوری است. بر این مبناء، چنان‌چه تأمین نیازهای دنیوی و رفاه زندگی در برنامه‌های روان‌شناسی قرار گیرد، مطلوب است، به شرط آن که هدف نباشد بلکه وسیله‌ای برای هدف الهی قرار گیرد. به بیان امام خمینی ؛ ، «باید دولت تمام سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر زندگی مردم بنماید و این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند.»

۳. عدالت‌گستری^{۷۸}

شاید عدالت، کلیدی‌ترین عنصر تحول در دولت حضرت مهدی ۴ باشد که روایات مربوطه، بر آن تأکید فراوانی دارند:

هُوَ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظِلْمًا وَ

جوراً؛^{۷۹}

او کسی است که عدالت را می‌گستراند بعد از آن‌که زمین پر از ظلم شده است.

بر این اساس، عدالت نیز یکی از عناصر اصلی روان‌شناسی زمینه‌ساز و اصول تمام برنامه‌های آن است تا مقدمه عدالت‌محوری نظام روان‌شناسی پس از ظهور قرار گیرد؛ چنان‌که در آیه (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)^{۸۰} که هدف عدالت‌گستری امام زمان را بیان می‌کند، اقامه عدالت، وظیفه مردم دانسته شده؛ در حالی که اقامه عدالت حقیقی، توسط امام است. معلوم می‌شود که باید عدالت ما، زمینه‌ساز عدالت مهدوی شود.

برای این‌که بدانیم عدالت‌گستری در روان‌شناسی به چه معناست، ابتدا باید عدالت را تعریف کرد و ابعاد آن را مشخص نمود.

امام خمینی^{۸۱} در تعریف عدالت می‌گوید:

عدالت عبارت است از حد وسط بین افراط و تفریط و آن از امهات فضایل اخلاقیه است. بلکه عدالت مطلقه، تمام فضایل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و نفسیه و جسمیه است.

عالم‌ان اخلاق، شریعت الهی را معیار تعیین این حد وسط دانسته‌اند.^{۸۲} علامه طباطبایی؛ نیز حقیقت عدل را برپا داشتن مساوات می‌داند؛ یعنی برقراری موازنه بین امور، به‌طوری که هر چیزی سهم مورد استحقاق خودش را داشته باشد. عدالت دو قسم است:

عدالت فردی؛^{۸۳} یعنی انسان در درون خود و بین قوای نفسانی خود، عدالت برقرار نماید. عدالت بین قوای نفسانی عبارت است از قرار دادن هر کدام از آنها در جای خود و در کارکرد خود بدون افراط و تفریط.^{۸۴} بنابراین، از آن‌جا که تقوا را به «محافظة نفس از ارتکاب خطا و گناه»^{۸۵} تعریف کرده‌اند، عدالت فردی را می‌توان ملازم با تقوا دانست. عدالت اجتماعی؛^{۸۶} یعنی عطا کردن حقوق انسان‌ها بدون این‌که تبعیضی بین آنها واقع شود.

عدالت عصر ظهور، همه‌جانبه است و همه اقسام آن، چه فردی و چه اجتماعی را شامل می‌شود. از آن‌جا که عدالت فردی، مقدمه برقراری عدالت اجتماعی است، حضرت مهدی ۴ ابتدا آن را برقرار می‌کند. امام باقر ۷ در وصف این اقدام حضرت می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رِءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عَقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛^{۸۷}

وقتی او می‌آید، عقل مردم را جمع می‌کند و اخلاق آنها را تکمیل می‌نماید.

بی‌شک تکمیل اخلاق، بدون ایجاد عدالت که از امهات اخلاق است، میسر نخواهد بود. بنابراین، در روان‌شناسی عدالت‌محور:

اولاً عدالت فردی یا به عبارتی تقوا، در سرفصل برنامه‌های علمی و حرفه‌ای متخصصان قرار دارد.

عدالت عصر ظهور، همه‌جانبه است و همه اقسام آن، چه فردی و چه اجتماعی را شامل می‌شود. از آن‌جا که عدالت فردی، مقدمه برقراری عدالت اجتماعی است، حضرت مهدی ۴ ابتدا آن را برقرار می‌کند

ثانیاً برنامه‌ها و تعالیم خود را حتی الامکان، در گستره عادلانه‌ای منتقل می‌کند. در حدیث یاد شده نیز اشاره شد که امام، برنامه عدالت‌محور خود (تکمیل عقل و اخلاق) را برای همگان اجرا می‌کند.

۴. غایت‌گرایی^{۸۸}

هر علمی که به مطالعه انسان می‌پردازد، باید به غایت آن توجه کند. «تربیت، به معنای رشد و نمو و حرکت هر شیء، به سمت هدف و غایتی است که آن شیء کمال خود را باز می‌یابد.»^{۸۹} بنابراین، کمال انسان عصر غیبت، به حرکت در مسیر غایت خود است. این غایت و پایان انسان در دوره غیبت، به دو وجه بیان می‌شود: نخست، تحلیل دنیوی که عبارت است از آینده‌نگری و رسیدن به دولت حضرت مهدی ۴؛

دوم، تحلیل فرادنیوی که عبارت است از آخرت‌نگری و روان دیدن هستی به سوی خداوند.

روان‌شناسی زمینه‌ساز، بنابه هر دو تحلیل، غایت‌گراست و نگاه به آخرت در آن، نگاهی اصیل و محوری به شمار می‌آید. خداوند در آیات متعدد، دست‌آوردهای دنیا را در برابر دست‌آوردهای آخرت کم معرفی می‌فرماید^{۹۰} و آن را بیهوده و بی‌ارزش می‌داند.^{۹۱} لذا انسان‌های دنیانگر، همه توجه‌شان به لذت‌های دنیوی است و آن را برای خود مایه سعادت می‌دانند. در مقابل، قرآن انسان را به آخرت بهتر و ماندگارتر فرامی‌خواند^{۹۲} و امام علی ۷ نیز به امام حسن ۷ می‌فرماید:

و اعلم یا بنی! اَنْکَ إِنَّمَا خَلَقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا...^{۹۳} و اجعل همک و جدک لآخرتک؛^{۹۴}
بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه دنیا؛... پس همه تلاش و دغدغه‌ات را برای آخرت بگذار!

لذا رسیدن به سعادت اخروی، محور افکار و رفتار انسان آخرت‌نگر است.

روان‌شناسی اسلامی، تنها اهداف این جهانی ندارد، بلکه زندگی پس از مرگ را نیز شامل می‌شود؛ در حالی که غایت‌اندیشی، نه‌تنها در علم جدید نیست، بلکه در آن تحقیر و انکار هم می‌شود. گفتار روان‌شناسی حاضر درباره حیات اخروی، آن هم از بیان پژوهش‌گران روان‌شناسی فرافردی، در همین حد است که برای شناخت دلایل حیات پس از مرگ، تحقیقات تجربی انجام دهند و

با استفاده از مدیوم‌ها، با افراد مرده تماس برقرار کنند یا این که با استفاده از دیدگاه‌های حکمای یونان باستان، اتاق تاریک آئینه‌داری را معین سازند، تا ارواح مردگان به آن جا بیایند و با زندگان صحبت کنند و آنها را نصیحت نمایند.^{۹۵}

این تحقیقات ناهم‌آهنگ و ناکارآمد، آن چیزی نیست که نگاه روان‌شناسی زمینه‌ساز به آن دارد. تا وقتی زندگی این دنیا در فعالیت‌های علمی ما جنبه اصالتی داشته باشد، نه‌تنها زمینه‌سازی محقق نمی‌شود، بلکه همان اهداف دنیوی روان‌شناسی مثل سلامت روانی نیز تأمین نمی‌گردد؛ زیرا سلامت روانی در نگاه اسلامی و فرهنگ مهدوی، رابطه تنگاتنگی با آخرت‌گرایی دارد و بالتبع دنیاگرایی، یکی از عوامل اصلی آسیب روانی محسوب می‌شود. امام علی ۷ می‌فرماید:

من لهج قلبه بحبّ الدّنيا التّاط قلبه منها بثلاث؛ هم لا یغبه و حرص لا یرک و أمل لا یدرک؛^{۹۶}

کسی که به دوستی دنیا دل ببندد، به سه چیز مبتلا می‌شود: دل‌مشغولی که از او دور نمی‌شود، حرصی که هیچ وقت او را ترک نمی‌کند و آرزویی که به آن دست نمی‌یابد.

و پیامبر اکرم ۶ می‌فرماید:

الزّهد فی الدّنيا یریح القلب و البدن؛^{۹۷}
زهد در دنیا، جسم و روان را آسوده می‌کند.

روان‌شناسی اسلامی برای رفع آسیب‌های روانی، الگوی آخرت‌محور ارائه می‌دهد. امام علی ۷ می‌فرماید:

ذکر الآخرة دواء و شفاء؛^{۹۸}
آخرت‌اندیشی، شفا و درمان است.

علم روان‌شناسی نیز بدون این الگو، نمی‌تواند جواب‌گوی آنها باشد. برای نمونه، انگیزه بقا، یکی از بنیادی‌ترین انگیزه‌های انسان است. به همین سبب، ترس و نگرانی از مرگ، یکی از عوامل آسیب روانی او به شمار می‌آید. این سؤال، ذهن بسیاری از روان‌شناسان را به خود مشغول کرده که چگونه می‌توانند ترس و نگرانی از مرگ را از ذهن انسان بزدايند تا با آرامش زندگی کند. راه‌گشای‌ترین روش مؤثر در این زمینه، این است که نگرش افراد به مرگ را اصلاح و تبیین کنیم؛ زیرا زندگی انسان با مرگ، به پایان

نمی‌رسد. این آخرت‌باوری، اولاً به ارضای صحیح انگیزه بقا می‌انجامد و ثانیاً ترس از مرگ را کاهش می‌دهد که هر دو آنها در سلامت روان انسان مؤثر خواهد بود.^{۹۹}

۵. مهدویت پژوهی^{۱۰۰}

روان‌شناسی زمینه‌ساز ظهور، با مؤلفه‌های مهدویت عجین شده، به گونه‌ای که تمام اجزای آن، متأثر از آنهاست و پژوهش درباره آنها را کار خود می‌داند. روان‌شناسی شخصیت، شخصیت کامل را در الگوی شخصیت مهدوی جست‌وجو می‌کند و عناصر مختلف شخصیت منتظران و مهدی‌باوران را در نظر می‌گیرد و به انواع گوناگون شخصیت در این زمینه می‌پردازد.

تاکنون در روان‌شناسی رشد، نظریه‌هایی بر اساس مراحل عمر، ابعاد شخصیتی افراد و ابعاد محیط‌ها ارائه شده است؛ بعضی بر پدیدایی نوعی و بعضی بر پدیدایی فردی تمرکز دارند؛ بعضی جنبه توصیف و بعضی جنبه تجویز دارند.^{۱۰۱} روان‌شناسی رشد زمینه‌ساز، در بحث رشد، با توجه هم‌زمان بر پدیدایی فردی و نوعی و هر دو بعد توصیف و تجویز، ابعاد و مراحل رشد مبتنی بر مبانی مهدویت را شرح می‌دهد و انسان‌ها را از لحاظ رشد روانی، عقلی، اخلاقی و اجتماعی، به سطحی می‌رساند که آماده ظهور شوند. البته در زیربنای این تحول، دست‌آوردهای روان‌شناسی جدید و اقتضائات روانی هر مرحله از رشد را نیز در نظر دارند. روان‌شناسی اجتماعی، کارکردهای روانی - اجتماعی مهدویت را تعریف کرده، در پی توسعه و تعمیق آنهاست؛ کارکردهایی مثل انسجام و وحدت اجتماعی، هویت جمعی، کاهش ناهنجاری، تحرک و نشاط، نوع‌دوستی و همکاری اجتماعی، بهبود روابط میان‌فردی، حمایت اجتماعی و

روان‌شناسان اجتماعی می‌توانند «روح مهدوی» را در جامعه گسترش دهند؛ نوعی فضا‌سازی مهدوی که انسان‌ها به دنبال آن حرکت کنند، آموزش ببینند و طبق آن رفتار کنند.

روان‌شناسی تربیتی، وظیفه آموزش مؤلفه‌های مهدوی را در گستره‌های مختلف خانه، مدرسه و اجتماع بر عهده دارد. لذا باید اولاً اصول آموزشی را بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی قرار بدهند. ثانیاً سیستم آموزشی و پرورشی موجود را بر مبنای فرهنگ مهدویت، بازسازی درونی کنند، به گونه‌ای که نسل آتی جامعه در جهت اهداف زمینه‌سازی تربیت شوند؛ یعنی معناگرایی و ایمان درونی به موعود، جانشین شکل‌گرایی و ظاهرگرایی شود و مهارت‌های اساسی زندگی بر مبنای دکترین مهدویت، جانشین اطلاعات و محفوظات ذهنی گردد و مسائل دیگری که باید روان‌شناسان و کارشناسان آموزش و پرورش درباره آنها بحث و بررسی کنند. ثالثاً نقش یاددهنده و تربیت‌کننده را به همه سرایت دهند تا آن‌چه از فرهنگ مهدوی می‌دانند، به دیگران نیز یاد دهند.

البته در بخش‌های مختلف روان‌شناسی، کارکردهای بیشتری را نیز می‌توان برشمرد که خود پژوهش مستقلی می‌طلبد.

روان‌شناسان اجتماعی می‌توانند «روح مهدوی» را در جامعه گسترش دهند؛ نوعی فضا‌سازی مهدوی که انسان‌ها به دنبال آن حرکت کنند، آموزش ببینند و طبق آن رفتار کنند.

روان‌شناسی تربیتی، وظیفه آموزش مؤلفه‌های مهدوی را در گستره‌های مختلف خانه، مدرسه و اجتماع بر عهده دارد. لذا باید اولاً اصول آموزشی را بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی قرار بدهند. ثانیاً سیستم آموزشی و پرورشی موجود را بر مبنای فرهنگ مهدویت، بازسازی درونی کنند، به گونه‌ای که نسل آتی جامعه در جهت اهداف زمینه‌سازی تربیت شوند.

نتیجه

لزوم زمینه‌سازی ظهور، ایجاب می‌کند که این نهضت در تمام زمینه‌ها در عصر غیبت جریان داشته باشد و برای تحول، لازم است علم و دین تلفیق شوند.^{۱۰۲} تلفیق علم روان‌شناسی که نقش مهمی در زمینه‌سازی دارد، با مهدویت که نه تنها بخشی از مذهب بلکه روی کرد و تفسیری جامع از آن است، می‌تواند حرکت دولت زمینه‌ساز به سمت ظهور را نهادینه و تسریع کند. برای این هدف، روان‌شناسی باید با اهداف مبتنی بر مهدویت و با پی‌ریزی یک نظام علمی - آموزشی، با استفاده از رهنمودهای اسلامی (با روی کرد مهدوی)، با استخراج و تصفیه مواد اولیه از منابع سرشار فرهنگ اسلامی و همچنین با جذب مواد مناسب از دانش و فرهنگ پیش‌رفته دیگران در تمامی حوزه‌های علمی تحت پوشش خود، هم به حرکت زمینه‌سازی کمک کند و هم از این طریق، تحولی بنیادین در خود ایجاد نماید که البته این یک ضرورت برای روان‌شناسی است.

بنابراین مبنا، ختمی‌ها و سیاست‌ها و بازده‌های روان‌شناسی، تحت‌الشعاع فرهنگ مهدویت قرار می‌گیرد؛ زیرا روان‌شناسی به مهدویت و زمینه‌ساز بودن نیازمند است، چنان‌که زمینه‌سازی ظهور نیز به روان‌شناسی نیاز دارد.

لازم است برای نیل به این نقطه، عزم و اراده و داشتن هدف جمعی از سوی روان‌شناسان وجود داشته باشد که همه به آن توجه کنند و با تمام توان به سمت آن بروند. همچنین پیشنهاد می‌شود که روان‌شناسان، طرح‌های مبتنی بر مؤلفه‌های مهدویت را در زمینه‌های مختلف روان‌شناسی، تنظیم و تبیین نمایند و راهبردهای زمینه‌ساز را در آن بگنجانند. در این زمینه، لازم است که متخصصان رشته روان‌شناسی و مهدویت، با استفاده از دانش یک‌دیگر، جلساتی را تشکیل دهند و در آن تصمیم‌سازی

و تصمیم‌گیری نمایند تا به واسطه آن راهبردها، جهت علمی و فرهنگی دولت، بیش از پیش به سمت زمینه‌سازی گرایش یابد. نظام روان‌شناسی، باید متخصصان خود را در جهات دانش‌های راهبردی مهدویت و کاربردهای روان‌شناختی آن ارتقا بخشد تا روان‌شناسان خود، پیش‌تاز مهدی‌شناسی و مهدی‌گرایی شوند و بتوانند تکلیف خود را در جهت زمینه‌سازی ظهور انجام دهند.

البته بسیار ساده‌انگارانه است که تصور شود تحول نظام روان‌شناسی، بتواند به تنهایی تحول ملی در جهت زمینه‌سازی ایجاد کند. بلکه از آن‌جا که در تحول هر چیز، لازم است زمینه کلی و زیربنایی آن، همچنین نظام‌های هم‌عرض آن نیز متحول شوند، دولت باید به عنوان پشتیبان این طرح فرابخشی، در بخش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه، سیاست‌گذاری نماید تا تحول در روان‌شناسی نتیجه‌بخش باشد.

همچنین پیشنهاد می‌شود که مراحل و درجات مختلف انتقال فرهنگ مهدوی، باید از منظر روان‌شناسی تدوین شود؛ زیرا برای اجرای هر نظام، باید گام‌های اولیه تا پایان آن مشخص باشد. به طور کلی از آن‌جا که تحقق اسلام در همه زمینه‌ها، زمینه‌ساز ظهور است، روان‌شناسان باید بکوشند روان‌شناسی اسلامی را توسعه بخشند و آن را بر مکاتب دیگر فایق گردانند. البته در زمینه روان‌شناسی اسلامی، قدم‌هایی برداشته شده و چه‌بسا بتوان آنها را پایه‌ای برای تحول قرار داد و به سمت نظام روان‌شناختی مهدویت هدایت کرد.

نکته پایانی اینکه روان‌شناسی، علمی جهانی است. از سوی دیگر، انقلاب حضرت مهدی ۴ نیز انقلابی جهانی به شمار می‌آید. طبیعتاً نظام روان‌شناسی زمینه‌ساز، باید در گستره جهانی تعریف و طراحی شود که این امر با توجه به مفاهیم مشترک همه انسان‌ها در منجی‌گرایی میسر است و قابلیت پرداخت در پژوهش‌های دیگر را دارد.

پی‌نوشت‌ها

- * کارشناس روان‌شناسی و عضو گروه روانشناسی موسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)
۱. (وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ). (سوره آل عمران، آیه ۱۰۹)
 ۲. اریک فروم، به نام زندگی، ترجمه: اکبر تبریزی، تهران: نشر فیروزه، ۱۳۷۴ش.
 ۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۷، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
 4. The act of preparing the ground for sth.
 ۵. محمد مهدی آصفی، الانتظار الموجه؛ دراسة فی علاقة الانتظار بالحركة وعلاقة الانتظار بالحركة، قم: انتشارات مجمع جهانی اهل بیت : ۱۴۲۷ق.
 ۶. علی صفایی حائری، تو می آیی، قم: انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۳ش.
 7. Preparation.
 ۸. سوره رعد، آیه ۱۱.
 ۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸.
 ۱۰. همان، ج ۵۳، ص ۱۷۶.
 ۱۱. «و اکثرُوا الدَّعَاءَ بِتَجْعِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ». (همان، ج ۵۲، ص ۹۲)
 ۱۲. «قال الإمام العسکری فی کتابته إلى علی بن الحسین بابویه القمّی: ... عليك بالصّبر وانتظار الفرج فإنّ النّبی 6 قال: أفضل أعمال أمتی انتظار الفرج». (همان، ج ۵۰، ص ۳۱۸)
 ۱۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۸۱، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
 14. Erik from.
 ۱۵. سید مسعود پورسیدآقای، مصاحبه «زمینه‌سازی برای ظهور»، مجله خورشید مکه، ش ۲۴، ۱۳۸۳، ص ۳۶-۳۷.
 ۱۶. کارل گوستاو یونگ، روح و زندگی، ترجمه: لطیف صدقیانی، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۹ش.
 ۱۷. به نام زندگی، ص ۱۲۶.
 ۱۸. سیدرضی موسوی گیلانی، مجموعه مقالات دکترین مهدویت، تهران: مؤسسه مهدی موعود 4، ۱۳۸۴ش.
 ۱۹. یوسف مدن، سایکولوجیه الانتظار، بیروت: انتشارات دارالهادی، ۱۹۹۸م.
 ۲۰. نادر حاتمی خواجه، آسیب‌شناسی مهدویت، قم: سازمان تبلیغات اسلامی؛ دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی 4، ۱۳۸۵ش.
 21. Damage in interindividual relations.
 ۲۲. «غار الصدق و فاض الکذب و استعملت المودة باللسان و تشاجر الناس بالقلوب». (شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ج ۲، ص ۲۰۹، قم: نشر مشرقین، ۱۳۷۹ش)
 ۲۳. «و تواخی الناس علی الفجور... فإذا کان ذلك کان الولد غیظاً... و کان أهل ذلك الزّمان ذئاباً». (همان)
 ۲۴. «أنکر الناس بعضهم بعضاً... یأتی الرجل أخاه فی حاجة فیلقاه بغير الوجه الذی کان یلقاه فیه و یکلمه بغير الكلام الذی کان یکلمه». (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۵)
 25. Attitude.
 ۲۶. «و تتناکر المعارف». (همان)
 ۲۷. «یأتی علی الناس زمان... یعدّون الصّدقة فیه غرماً و صلة الرّحم منّا و العبادة استتالة علی الناس». (همان، ص ۲۶۵)
 ۲۸. «یستحلّ القتیان المغانی و شرب الخمر». (کامل سلیمان، يوم الخلاص، ص ۴۳۴، قم: انتشارات آل علی 7، ۱۳۸۴ش)
 29. Disposition.
 ۳۰. «یکون ذلك إذا عظمت أغنیاء کم و أهتم فقراء کم... و رأیت الخلق فی المجالس لا یتابعون إلا الأغنیاء». (همان، ص ۴۲۸)
 ۳۱. «و یوضّح الدّین و یرفع الدّنیاء». (همان، ص ۴۸۴)
 ۳۲. «یکون هم الناس بطونهم و فروجهم». (همان، ص ۴۴۱)
 ۳۳. «رأیت الناس مع من غلب». (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷)

۳۵. «یتجاهر الناس بالمنكرات». (يوم الخلاص، ص ۴۲۹)
۳۶. «علامة ذلك إذا أَمَات النَّاسُ الصَّلَاةَ... وَ اتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ وَ اسْتَخَفُّوا بِالْأَمَاءِ... وَ اسْتَعْلَنَ الْفُجُورُ وَ قَوْلُ الْبَهْتَانِ وَ الْإِثْمِ وَ الطُّغْيَانِ». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲)
37. Yung.
38. Dissociation.
۳۹. روان‌شناسی کمال، ترجمه: گیتی خوشدل، تهران: نشر نو، ۱۳۶۶ ش.
40. Psychology of religion.
۴۱. روح و زندگی، ص ۱۸۰.
42. Rrligious psychology .
۴۳. (تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ). (سوره نحل، آیه ۸۹)
۴۴. (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ). (سوره مائده، آیه ۳)
۴۵. (أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ)؛ «آیا خدا و دین او برای نیازهای انسان کافی نیست». (سوره زمر، آیه ۳۶)
۴۶. (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً). (سوره نحل، آیه ۹۷)
۴۷. ابوالفضل ساجدی، دین و دنیای مدرن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ ۱۳۸۷ ش.
۴۸. همان.
۴۹. امیرحسین بانکی فرد و احمد قماشچی، تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، ص ۲۱۵، تهران: مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۰ ش.
50. Scientism.
۵۱. مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۲۴، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۵۷ ش.
۵۲. دین و دنیای مدرن.
۵۳. به نام زندگی.
۵۴. روح و زندگی، ص ۱۰.
۵۵. این. جری فیرس، روان‌شناسی بالینی، ترجمه: مهرداد فیروزبخت و سیف‌الله بهاری، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۲ ش.
56. London.
57. Browning.
۵۸. نک: دیوید فونتانا، روان‌شناسی، دین و معنویت، ترجمه الف. ساوار، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۵ ش.
۵۹. به نام زندگی.
۶۰. اریک فروم، روان‌کاوی و دین، ترجمه: آرسن نظریان، تهران: انتشارات مفید، ۱۳۸۲ ش.
۶۱. همان.
62. Kelly .
۶۳. «بِکُمْ يَنْفَسُ الْهَمُّ وَ يَكْشِفُ الصَّرَّ». (شیخ عباس قمی، مفاتیح‌الجنان، ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، ص ۱۰۷۰، زیارت جامعه کبیره، قم: نشر علامه، ۱۳۸۴ ش)
۶۴. «بِمَوَالَتِكُمْ... أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا». (همان)
۶۵. روح و زندگی.
۶۷. روان‌شناسی، دین و معنویت.
۶۸. مرتضی منطقی، سبب‌شناسی و درمان بیماری‌های روانی در قلمرو اسلامی،
- تهران: دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰ ش.
۶۹. روان‌شناسی بالینی.
۷۰. سوره توبه، آیه ۳۳.
71. Idealism.
۷۲. محمد حکیمی، عصر زندگی، ص ۲۱۰، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
۷۳. اریک فروم جزم‌اندیشی مسیحی؛ جستاری در مذهب، روان‌شناسی و فرهنگ، ترجمه: منصور گودزی، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۸ ش.
74. Theocentrism.
۷۵. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۷۶. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری.
۷۷. همان.
78. Spreading justice.
۷۹. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۱۹.
۸۰. «ما پیامبران را با دلیل و کتاب فرستادیم تا مردم عدالت را به یادارند». (سوره حدید، آیه ۲۵)
۸۱. صحیفه نور (مجموعه آثار امام خمینی؛)، ص ۱۴۷، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛، ۱۳۷۲ ش.
۸۲. اکرم استیری، «عدالت در اخلاق فردی و اجتماعی با تکیه بر دیدگاه امام خمینی؛»، مجله اخلاق، ش ۱۱، ۱۳۸۷، ص ۳۵-۳۶.
83. Individual justice.
۸۴. مجله اخلاق، ش ۱۱، ۱۳۸۷، ص ۳۵-۳۶.
۸۵. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۷۴ ش.
86. Social justice.
۸۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
88. Finalism.
۸۹. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری.
۹۰. (فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ). (سوره توبه، آیه ۳۸)
۹۱. (وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ). (سوره انعام، آیه ۳۲)
۹۲. (بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى). (سوره اعلی، آیه ۱۶ - ۱۷)
۹۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۹۴. عبدالواحد تیمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۱۴۴، ح ۲۵۸۸، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۹۵. کارل ویلیامز، دین و روان‌شناسی، ترجمه: افسانه نجاریان، اهواز: نشر رشش، ۱۳۸۲ ش.
۹۶. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸.
۹۷. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۷۳، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۹۸. غرر الحکم، ص ۱۴۶.
۹۹. ابوالفضل ابراهیمی، «باورهای آخرت‌نگرانه و رابطه آنها با سلامت روان»، مجله روان‌شناسی و دین، ش ۳، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷-۱۲۵.
100. Researching messianic.
۱۰۱. رابرت موری تامس، نظریه‌های نوین تحول انسان، ترجمه: حامد برآبادی و حمیدرضا آقامحمدیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
۱۰۲. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری.

احیاگری ایمان الهی و حیات مؤمنانه، زمینه‌ساز و راه‌برد دولت مهدوی

دکتر بهرام افغان کاظمی*

چکیده

راهبرد احیاگری ایمان الهی و حیات مؤمنانه و توحیدی و ترویج و تقویت آن، جایگاهی اساسی و محوری در زمینه‌سازی ظهور و تداوم دولت مهدوی دارد و زیربنای دیگر راه‌بردها و دست‌آوردها مانند امنیت فراگیر و همه‌جانبه در دولت مهدوی است، هم‌چنان‌که ایمان یا امنیت معنوی، در آموزه‌های قرآنی و روایی، سرچشمه و مبنای اصلی تحقق حیات طیبه و ایمن و همه‌عطایای الهی است. بسترسازی حیات معنوی طیبه و حسنه برای تربیت و تهذیب افراد چه در حوزه رفتارهای فردی و چه اجتماعی و دور کردن آنان از حیات سیئه و غیرایمانی، اصلی‌ترین سازوکار جامعه آرمانی و موعود اسلامی یا همان حیات طیبه است و نظام‌های زمینه‌ساز و منتظران باید بکوشند با تشویق حیات مؤمنانه و پشتیبانی از مؤمنان و تقابل با دشمنان جبهه ایمان، زمینه‌ساز عصر ظهور گردند. بدیهی است با ظهور مهدی موعود 4، این راهبرد با قوت و اقبال کامل در جامعه اجرا خواهد شد و زمینه ورود سرشار از عافیت و سلامت و ایمن از عذاب مؤمنان به زندگی آن جهانی و اخروی فراهم خواهد گردید.

در نتیجه، احیاگری ایمان الهی و حیات مؤمنانه، اصلی‌ترین عامل زمینه‌ساز و راهبرد تحقق امنیت و حیات طیبه موعود و دولت مهدوی است و تحقق این نعمت و برکت الهی و تکمیل و تنمیم نبوت و امامت و رسالت‌های معصومان:، به لطف وجود و ظهور حضرت مهدی 4 صورت خواهد گرفت.

واژگان کلیدی

دولت مهدوی، ایمان الهی، امنیت، حیات طیبه، احیاگری، زمینه‌سازی، راهبرد.

مقدمه

بستر و زمینه‌سازی برای ایجاد شرایط ظهور از وظایف مهم منتظران مهدی موعود 4 در عصر غیبت است. همواره در دوران غیبت، منتظران کوشیده‌اند معنای انتظار فعال و نه منفعلانه را دریابند و راهبردهایی پیشه کنند تا زمینه ظهور امام غایب را فراهم آورند. در این میان، چه راهبردی، محوری برای زمینه‌سازی ظهور و تداوم دولت مهدوی به شمار می‌رود و زیربنای دیگر راهبردها و دست‌آوردها مانند امنیت همه‌جانبه و فراگیر در این دولت خواهد بود؟

به نظر می‌رسد راهبرد احیای ايمان الهی و حیات مؤمنانه و توحیدی و ترویج و تقویت آن، جایگاهی اساسی و محوری در زمینه‌سازی ظهور و تداوم دولت مهدوی دارد و زیربنای دیگر راهبردها و دست‌آوردها مانند امنیت فراگیر و همه‌جانبه در دولت مهدوی به شمار می‌رود، هم‌چنان‌که در آموزه‌های قرآنی و روایی، ایمان یا امنیت معنوی، سرچشمه و مبنای اصلی تحقق حیات طیبیه و ایمن و همه عطا‌یای الهی است.

احیای ایمان الهی و تعامل آن با تحقق امنیت و حیات طیبیه در قرآن

قرآن کریم به تعامل ایمان الهی و حیات طیبیه و ایمن اشاره فرموده و سرچشمه اصلی حیات طیبیه و امنیت واقعی را در امنیت معنوی و آن را نیز در ایمان به خدا و کسب رضای الهی یاد کرده است. به اعتقاد قرآن، امنیت دنیایی، نسبی است و امنیت واقعی در جهان آخرت برقرار خواهد شد و اگرچه مؤمن در دنیا به ابتلائات و ناامنی‌های ظاهری ممکن است دچار شود، به پشتوانه مدد الهی دارای امنیت و آرامش معنوی است. این امنیت سرچشمه همه امنیت‌ها و آرامش‌ها و زیربنای زندگی پاکیزه و آرمانی قرآنی است. قرآن، امنیت را از برکات نازلۀ الهی بر مؤمنان و مایه افزایش ایمان آنان می‌داند و می‌فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَدَّادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ)^۱

اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه (أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)^۲ و با اشاره به جملات پیشین این آیه مانند: (الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ)، امنیت را در همه ابعاد و به‌ویژه بُعد معنوی آن، مبتنی بر تحصیل ایمان به خدای متعال می‌داند و چنین امنیت معنوی و دست‌آورد ایمانی را مایه سعادت و ایمنی انسان از شقاوت به شمار می‌آورد. به تعبیر وی، هر نفس متحیر و مضطربی با یاد خدا اطمینان و تسکین می‌یابد و احساس نشاط، سلامتی و عافیت می‌کند. این رکن وثیق، سعادت او را ضمانت و تضمین می‌کند و مایه انبساط و آرامش می‌شود، آن‌گونه که نوش‌دارو برای مارگزیده مایه راحتی و آرامش است. علامه عقیده دارد:

راهبرد احیای ایمان الهی و حیات مؤمنانه و توحیدی و ترویج و تقویت آن، جایگاهی اساسی و محوری در زمینه‌سازی ظهور و تداوم دولت مهدوی دارد و زیربنای دیگر راهبردها و دست‌آوردها مانند امنیت فراگیر و همه‌جانبه در دولت مهدوی به شمار می‌رود

این معنا حکمی است عمومی که هیچ قلبی از آن مستثنا نیست، مگر این که کار قلب به جایی برسد که در اثر از دست دادن بصیرت و رشدش دیگر نتوان آن را قلب نامید. البته چنین قلبی از ذکر خدا گریزان و از نعمت طمأنینه و سکون مجروم خواهد بود، هم چنان که فرموده: (فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ)^۳ و نیز فرموده (لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا)^۴ و نیز فرموده (نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ)^۵.

علامه با توجه به آیه ۱۲۵ سوره انفال، معنای شرح صدر و توسعه سینه را با ایمان اطمینان قلب و امنیت حاصله یکی دانسته^۶ و معتقد است همان طور که از مضمون آیات برمی آید، این دو با خواست الهی محقق خواهند شد و نتیجه هدایت انسان هستند.^۷ در تفکر قرآنی، ظلم و شرک در مقابل ایمان و امنیت هستند، هم چنان که در سوره انعام می فرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ)^۸

کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند.

این آیه شریفه، ظلم را شرک و در مقابل ایمان شمرده است و اهتدا و ایمنی از ضلالت و یا عذاب را که اثر ضلالت و گمراهی است، مترتب بر داشتن صفت ایمان و زایل گشتن صفت ظلم برشمرده است.^۹ بدین ترتیب، امنیت و اهتدا تنها بر ایمانی مترتب می شود که صاحبش از هر گونه ظلم برکنار باشد.^{۱۰}

گفته شد که ایمان و امنیت معنوی پایه و مبنای همه امنیت هاست و با اتکا به ذات الهی همگان می توانند خود را سرشار از ایمان کنند و به امنیت واقعی دست یابند. بی دلیل نیست که آیات الهی در معرفی ذات ایمنی بخش الهی، وجود خداوند را با اسامی «سلام» و «مؤمن» یاد کرده اند، هم چنان که در سوره حشر می فرماید:

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ)^{۱۱}

اوست خدایی که جز او معبودی نیست؛ همان فرمانروای پاک سلامت [بخش، و] مؤمن [به حقیقت حقّه خود که] نگهبان [است].

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد:

کلمه سلام به معنای کسی است که با سلام و عافیت با تو برخورد کند، نه با جنگ و ستیز و یا شر و ضرر، و کلمه مؤمن به معنای کسی است که به تو امنیت بدهد و تو را در امان خود حفظ کند.^{۱۲}

بنابه آیات دیگر الهی نیز می توان فهمید که عدم خوف و اندوه و تأمین هدایت و امنیت از دست آوردهای ایمان است که خداوند متعال بدان در آیه شریفه (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)^{۱۳} بشارت داده است. در تفسیر المیزان درباره این آیه و شرح حال این اولیای الهی و هم چنین در بیان صفات مؤمنان مورد خطاب آیه ۸۲ سوره انعام، شرحی آمده است که به خوبی دیدگاه قرآن را درباره امنیت معنوی بیان می کند:

به همین دلیل این گونه اشخاص غرق در نعمت های خدا و غرق در مسرتی هستند که غم و اندوهی با آن نیست و غرق در لذت و سروری هستند که دیگر آلوده به الم و اندوه نیست و غرق در امنیتی هستند که دیگر خوفی با آن نیست؛ چون همه این عوارض سوء وقتی عارض می شوند که انسان سوئی را درک بکند و شر و مکروهی ببیند و کسی که هیچ چیزی را شر و مکروه نمی بیند، او جز خیر و جمیل مشاهده نمی کند و وقایع را جز به مراد دل و موافق با رضا نمی بیند. پس اندوه و ترس و هر سوء دیگر و هر چیز که مایه اذیت باشد، در چنین کسی راه ندارد، بلکه او از سرور و ابتهاج و امنیت به مرحله ای رسیده که هیچ مقیاسی نمی تواند اندازه اش را معلوم کند و جز خدا هیچ کس نمی تواند بر آن احاطه یابد و این مرحله، مرحله ای است که مردم عادی توانایی تعقل و پی بردن به کنه آن را ندارند، مگر به گونه ای تصور ناقص.^{۱۴}

بدین ترتیب، زندگی در پناه ایمان و امنیت معنوی، همان حیات طیبیه است، هم چنان که قرآن نیز فرموده است:

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً)^{۱۵}

در همین زمینه در آیه ۹۲ سوره انعام،^{۱۶} استعاراتی آمده است و قرآن ضلالت را به مرگ، ایمان و هدایت یافتن را به زندگی، هدایت به سوی ایمان را به احیا، راه پیدا کردن به اعمال صالح را به نور و جهل را به ظلمت تشبیه کرده است.

بدین ترتیب، عواملی مانند گناه، شرک و ظلم که به ایمان آسیب می‌رسانند، از نشانه‌های حیات سیئه به شمار می‌روند و به امنیت معنوی نیز آسیب می‌رسانند.^{۱۷} از منظر قرآن، در صورتی امنیت معنوی علاوه بر سطح فردی، در سطح اجتماعی و عمومی حکم‌فرما خواهد شد که اعضای جامعه با خداترسی و پیشه کردن تقوا بر تعاون بر محور برّ و تقوا نیز اجتماع کنند. علامه در تفسیر آیه (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ)^{۱۸} و آیه (وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)^{۱۹} به این معنا اشاره نموده است:

و کلمه تقوا به معنای مراقب امر و نهی خدا بودن است و در نتیجه، برگشت معنای تعاون بر برّ و تقوا به این است که جامعه مسلمان بر برّ و تقوا و یا به عبارتی، بر ایمان و عمل صالح ناشی از ترس خدا اجتماع کنند و این همان اصلاح و تقوای اجتماعی است و در مقابل آن تعاون بر گناه یعنی عمل زشت که موجب عقب‌افتادگی از زندگی سعید است و بر عدوان که تعدی بر حقوق حقّ مردم و سلب امنیت از جان و مال و ناموس آنان است، قرار می‌گیرد.^{۲۰}

بنابر این عبارات، ایجاد ناامنی برای مردم از مصادیق تعاون بر گناه و دشمنی دانسته شده که هر دو نیز از ویژگی‌های حیات سیئه محسوب می‌شوند.

احیای ایمان الهی و تعامل آن با تحقق امنیت و حیات طیبه در روایات

امنیت در فرهنگ معصومان : همانند امنیت در فرهنگ قرآنی، مفهومی عمیق و گسترده دارد و از اصلی‌ترین زیرساخت‌های حیات طیبه و مؤمنانه به شمار می‌آید و مبنا و سرچشمه اصلی چنین امنیتی، از ایمان الهی سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، ابعاد وجودی انسان‌ها را دربر می‌گیرد و دنیا و آخرت را شامل می‌شود. آموزه‌های روایی بیان می‌کنند که اساس، بر امان الهی و ایمان و ایمنی از عذاب و قهر خداوند متعال است تا انسان به اعتماد و اطمینان برسد و صاحب نفس مطمئنه گردد. امنیت اساسی که همان امنیت معنوی است و همچنین حیات طیبه و مؤمنانه با سکینه و با دخول در ابواب دارالسلام امن الهی و احیای قلب و مبارزه با نفس و شهوات و سیر و سلوک الی الله و وصل به مدارج کمال و معرفت و شهود محاضر قدس میسر است. در میدان آزمون دنیا و سرای آخرت، مؤمن کسی است که با هدایت و مدد الهی از بیشترین ایمان یا امنیت معنوی سود می‌جوید. گفتنی است بعضی از روایات ایمان را به شمشیری همیشه آماده در آزمون دنیا تعبیر کرده‌اند، همچنان که امام علی ۷ می‌فرماید:

ایمان ریشه حق و حق راه هدایت است. شمشیر ایمان شمشیری آراسته و زینده و سلاحی همیشه آماده است؛ زیرا که دنیا میدان آزمون آن است.^{۲۱}

همچنین امام صادق ۷ در بیان چرایی نهادن نام مؤمن بر انسان باایمان فرموده است وی از خدا امان می‌خواهد و خدا به او امان می‌دهد^{۲۲} و چون از عذاب خدا در امان

امنیت در فرهنگ معصومان : همانند امنیت در فرهنگ قرآنی، مفهومی عمیق و گسترده دارد و از اصلی‌ترین زیرساخت‌های حیات طیبه و مؤمنانه به شمار می‌آید و مبنا و سرچشمه اصلی چنین امنیتی، از ایمان الهی سرچشمه می‌گیرد

است و روز قیامت خود را در امان خدا درمی آورد، خدا امان خواهی او را می پذیرد.^{۳۳}

امام علی 7 در عباراتی گوناگون امنیت اساسی و معنوی را نتیجه ایمان دانسته و آن را به افرادی نوید داده که خداوند را پناهگاه خود می دانند:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ مَنْ اسْتَصْحَحَ اللَّهَ وَفَّقَ وَمَنِ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هَدَىٰ لِلتِّي هِيَ أَقْوَمُ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ وَعَدْوُهُ خَائِفٌ؛^{۳۴}

ای مردم! هرکس خدا را ناصح و خیرخواه خود قرار دهد، موفق می شود و هرکسی قول او را دلیل و راهنما قرار دهد، به استوارترین راه هدایت خواهد شد. کسی که خود را در پناه خداوند قرار دهد، در امنیت و آرامش خواهد بود و هرکس دشمن خدا باشد، خائف و هراس ناک است.

امام علی 7، نتیجه ایمان پویندگان راه خدا و مؤمنان را احیای عقل و قلب و میراندن شهوات و دست یافتن به امنیت و آرامش روح و جسم می داند:

قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَأَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَلَطْفُ غَلِيظِهِ، وَبَرَقَ لَهُ لَامَعٌ كَثِيرُ الْبَرْقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقُ، وَسَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ، وَتَدَافَعَتِ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ، وَدَارَ الْإِقَامَةِ، وَثَبَّتَ رَجُلَاهُ بِطُمَأْنِينَةٍ بَدَنَهُ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَالرَّاحَةِ، بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ، وَأَرْضَى رَبَّهُ؛^{۳۵}

[پوینده راه خدا] عقلش را زنده کرد و نفس خویش را کشت تا آنجا که جسمش لاغر و خشونت اخلاقش به نرمی گرایید، برقی پرنور برای او درخشید و راه را برای او روشن کرد و در راه راست او را کشاند و از دری به دری دیگر برد تا به در سلامت و سرای جاودانه رساند که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن استوار شد. این، پاداش آن بود که دل را به درست به کار گرفت و پروردگار خویش را راضی کرد.

امام علی 7 مسائلی مانند فقر، مرض و بیماری قلب را بزرگترین محرومیت ها می داند، همان طور که بزرگترین دردهای باطنی انسان ها را کفر، شقاق، ضلال و نفاق می شمارد و

این امر را از عوامل تهدیدکننده ایمان و امنیت و طمأنینه نفس، امنیت روح و روان و جسم و جان انسان ها می شناسد. در جای دیگر می فرماید:

أَلَا وَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَ أَشَدَّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَ أَشَدَّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ؛^{۳۶}
آگاه باشید که فقر نوعی بلاست و سخت تر از تنگ دستی، بیماری تن و سخت تر از بیماری تن، بیماری قلب است. آگاه باشید که همانا، عامل تن درستی، تقوای دل است.

بنابر روایات، خاستگاه امنیت معنوی فرد مؤمن و باتقوا، خوف الهی است. این خوف نیز با تأمین و تحصیل ایمان الهی، تعامل کاملاً مستقیمی دارد. هر قدر مؤمن از خدا ترسان باشد، از غیر خدا نمی ترسد و دیگران او را صاحب هیبت می دانند. در ادامه به روایات دلالت کننده بر این مطالب، اشاره مختصر می شود:

به فرموده پیامبر اکرم 6، خدای متعال می فرماید:
به عزت و جلال قسم که یک بنده را دو امنیت و دو ترس با هم ندهم. اگر در دنیا از من ایمن است، در روزی که بندگانم را جمع کنم، او را بترسانم و اگر در دنیا از من بترسد، روزی که بندگانم را جمع نمایم، ایمنش کنم^{۳۷}...
هر که از خدا ترسد، خدا همه چیز را از او بترساند.^{۳۸}

پیامبر اکرم 6 در عبارت دیگری امید و خوف را برای مؤمن سرچشمه سعادت و امنیت یاد کرده است:

مَنْ رَجَا اللَّهَ سَعِدَ وَمَنْ خَافَ اللَّهَ أَمِنَ وَ هَالِكُ الْمَغْرُورِ
مَنْ رَجَا غَيْرَ اللَّهِ وَ خَافَ سِوَاهُ؛^{۳۹}
هرکس به خدا امیدوار است، به سعادت راه یافته و کسی که پروای الهی دارد، به امنیت می رسد و سرنوشت فرد مغروری که به غیر خدا امید بسته و از غیر خدا خوف و خشیت دارد، هلاکت است.

علی 7 نیز ضمن این که ایمان را مایه امنیت می داند (من آمن امن)،^{۴۰} خوف الهی را مایه امنیت می شمارد و مردم را به محاسبه نفس، عبرت گیری و بصیرت ورزی و تفهم و تعلم - که در یک راستا و متعامل با هم هستند - توصیه می فرماید:

مَنْ حَاسِبَ نَفْسَهُ رِيحٌ وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرٌ وَمَنْ خَافَ

أَمِنْ وَ مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ وَ مَنْ فَهَمَّ عِلْمٌ؛^{۳۱}
کسی که به محاسبه نفس بپردازد، سود برده است و کسی که از این کار غفلت ورزد، دچار خسران می‌شود و کسی که خوف الهی داشته باشد، ایمن می‌گردد و کسی که عبرت گیرد، بینا می‌شود و کسی که بینا گردد، فهمش بالا می‌رود و در این صورت دانا می‌گردد.

امام حسین 7 هم در این زمینه می‌فرمایند:

و لَا تَخَافَنَّ إِلَّا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ أَنْتَ فِي حَرْزٍ وَ أَمَانٍ؛^{۳۲}
از غیر خدای عزوجل به هیچ‌وجه نترس، آن‌گاه در حرز و امان خواهی بود.

امام موسی بن جعفر 7 اعتقاد به وحدانیت الهی و جمله «لا اله الا الله» را مایه امنیت دنیوی و اخروی مؤمن می‌داند:

إِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَمِنْ لِلْمُؤْمِنِ فِي حَيَاتِهِ وَ عِنْدَ مَوْتِهِ وَ حِينَ يَبْعَثُ؛^{۳۳}
به درستی که «لا اله الا الله» مایه امنیت و امان مؤمن در زندگی و هنگام مرگ و زمان برانگیختگی وی در روز رستاخیز است.

مشابه این روایت، روایتی به نقل از امام رضا 7 از پیامبر 6 است که خداوند عزوجل می‌فرماید:

كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حَصْنِي وَ دَخَلَ حَصْنِي أَمِنْ مِنْ عَذَابِي؛^{۳۴}

کلمه «لا اله الا الله» برج و باروی من است و هرکس آن را بگوید در برج و باروی من وارد شده و هرکس داخل آن شود، از عذاب الهی در امان است.

در نقل قول‌های دیگر از امام رضا 7 در ادامه این حدیث آمده است که «بشروطها و أنا من شروطها»^{۳۵} یعنی امنیت از عذاب الهی بر شروطی متکی است و اعتقاد به ولایت و امامت من از جمله این شروط است.

همان‌طور که در بخش آیات ذکر گردید، در روایات هم «سلام»، شعار و پرچم صلح‌خواهی و امنیت مؤمنان و مسلمانان و از نشانه‌های حیات طیبیه در دنیا و آخرت است. از پیامبر 6 روایت کرده‌اند که فرمود:

الْمُؤْمِنُ يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ وَ الْمُنَافِقُ يَقُولُ حَتَّى يَبْدَأَ بِی؛^{۳۶}
مؤمن ابتدا به سلام می‌کند و منافق می‌گوید باید به من سلام کنند.

روایات بسیاری بر استحباب پیشی‌جستن بر سلام کردن آمده است، هم‌چنان که امام حسین 7 در روایتی به نقل از پیامبر اکرم 6، پیشی‌گیرنده بر سلام را نزد خدا و رسولش مقدم می‌شمارد و بنابه روایت پدر گرامی‌شان امام علی 7: برای هر سلام کردن هفتاد حسنه است که ۶۹ تا از آن برای سلام‌کننده و تنها یکی برای پاسخ‌دهنده

روایات بسیاری
بر استحباب
پیشی‌جستن بر
سلام کردن آمده
است، هم‌چنان‌که
امام حسین 7 در
روایتی به نقل از
پیامبر اکرم 6،
پیشی‌گیرنده بر
سلام را نزد خدا
و رسولش مقدم
می‌شمارد

است. امام حسین 7 در این حدیث سلام را قبل از شروع به هر سخنی لازم دانسته (السلام قبل الکلام) و می‌فرماید:

السَّلامُ تَحِيَّةٌ لِّمَلَّتِنَا وَ أَمَانٌ لِّدَمَّتِنَا؛^{۳۷}
سلام، تحیت ملت ما و امان و امنیتی است که بر عهده ماست.

قرآن و روایات امنیت معنوی را به مؤمن نوید می‌دهند. به فرموده امام علی 7 «مؤمن ساده‌دل، بزرگوار، امین نفس خویش و همواره ترسان و اندوه‌گین است».^{۳۸} با وجود این، همه چیز برای وی کرنش می‌کند، چنان‌که امام صادق 7 می‌فرماید:

همه اشیا برای مؤمن کرنش می‌کنند و همه اشیا به او احترام می‌گذارند. اگر برای خدا اخلاص و رزد، خداوند همه چیز را از او هراسان سازد، حتی حشرات و خزندگان و درندگان زمین و پرندگان آسمان و ماهیان دریا را...^{۳۹} و آنها در برابر مؤمن خاضع و تسلیمند.^{۴۰} مؤمن کسی است که هر چیزی از او بیمناک، زیرا او در دین خدا قدرت‌مند و عزیز است، از هیچ چیز نمی‌ترسد و این نشانه هر مؤمنی است.^{۴۱}

پیامبر اکرم 6 می‌فرماید:

مؤمن در هنگام خوشی و آسایش سپاس‌گزار است و در هنگام گرفتاری و بلا، شکویا و در زمان ناز و نعمت ترسان است.^{۴۲}

مؤمن زاهد است و «ثمره زهد آسایش است»^{۴۳} همان‌طور که

امام صادق 7 می‌فرماید:

آسایش برای مؤمن در دنیا محال است.^{۴۴}

امام سجاد 7 می‌فرماید:

آسایش در دنیا و برای اهل دنیا خلق نشده، بلکه در بهشت و برای بهشتیان آفریده شده است.^{۴۵}

از این رو می‌توان فهمید که وجود امنیت معنوی برای مؤمن در دنیا، با دچار شدن وی به ابتلائات مختلف ناسازگاری ندارد، بلکه مؤمن بنابه روایات و در آزمون‌های سخت دنیایی، ممکن است با مخاطرات و حتی ناامنی‌های دنیایی روبه‌رو شود و حتی رنگ آسایش دنیوی را هم نبیند. بنابه روایات، حتی نفس مؤمن نیز از او در رنج است، چنان‌که پیامبر اکرم 6 می‌فرماید:

مؤمن کسی است که نفسش از او در رنج است و مردم از او در آسایش هستند.

بنابر این روایات، احیاگری ایمان و حیات طیبۀ توحیدی از اصلی‌ترین سازوکارهای زمینه‌سازی ظهور و ایجاد دولت امنیت‌گستر و ایمانی مهدوی به شمار می‌آید. اگرچه مؤمنان منتظر در عصر غیبت با ناگواری‌ها و ابتلائات فراوانی روبه‌رو می‌شوند، باید استقامت و رزند و راهبرد توحیدی و احیاگرانه ایمانی خود را به‌منزله اصلی‌ترین و مبنایی‌ترین اقدام خود، استمرار و تقویت بخشند تا این راهبرد با ظهور امام موعود 4، با قوت و گستردگی جهانی دنبال و تثبیت شود و حاکمیت توحیدی بر سراسر عالم مستولی گردد.

احیای ایمان الهی و تعامل آن با تحقق امنیت و حیات طیبۀ در دولت مهدوی

بنابر روایات، درباره دوران ظهور راهبرد احیای ایمان الهی و حیات مؤمنانه، تأثیری اساسی در زمینه‌سازی ظهور امام عصر 4 دارد، بلکه این راهبرد با قوت و قدرت ایشان تا حاکمیت نهایی توحید بر عالم، دنبال خواهد شد. لذا بدون هیچ تردیدی در حکومت جهانی مهدوی، اسلام آیینی مطلق، برتر و متعالی به جهانیان شناسانده می‌شود و آنان نیز آن را می‌شناسند و می‌پذیرند. لذا جهان‌گیری اسلام و محو شرک از اصلی‌ترین ویژگی‌های دولت مهدوی است و دین اسلام در آن عصر طلایی، تنها دین حاکم بر جهان خواهد بود، هم‌چنان‌که پیامبر 6 می‌فرماید:

فرمان‌روایی او شرق و غرب عالم را دربر می‌گیرد؛ خداوند به‌واسطه او دین خود را بر همه ادیان غالب می‌گرداند و در زمین خرابه‌ای باقی نمی‌ماند و همگی آباد می‌شود.^{۴۶}

هم‌چنین محمد بن مسعود در تفسیر عیاشی از رفاعة بن موسی روایت می‌کند که امام صادق 7 در تفسیر آیه: (وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا) فرمود:

وقتی قائم آل محمد قیام کند، مکانی بر روی زمین نمی‌ماند، مگر این‌که کلمه طیبۀ «لا اله الا الله محمد رسول الله» در آن‌جا به آواز بلند گفته می‌شود.^{۴۷}

امام صادق 7 ضمن بیان مفصلی درباره عصر ظهور حضرت

مهدی 4 می‌فرماید:

وقتی قائم ما قیام کند ... اهل هیچ دینی باقی نمی‌ماند، مگر این که اظهار اسلام می‌کنند و با ایمان مشهور و معروف می‌گردند.^{۴۸}

همچنین بنابر روایتی دیگر، ایشان می‌فرماید:

از پدرم (امام باقر 7) درباره این آیه «با همه مشرکان مبارزه کنید، چنان که همگی به مبارزه شما برخاستند تا این که در زمین فتنه‌ای باقی نماند و دین و آیین از آن خدا باشد» پرسیدند. او فرمود: تفسیر این آیه هنوز فرا نرسیده؛ چنان که قائم قیام نماید، کسانی که او را درک می‌کنند، چگونگی تفسیر این آیه را خواهند دید و سرانجام آیین محمد 6 مانند پایان شب به صبح صادق روشن خواهد شد و اثری از شرک بر روی زمین باقی نخواهد ماند.^{۴۹}

امام باقر 7 نیز فرموده است:

در زمین هیچ ویرانه‌ای نمی‌ماند مگر این که آباد گردد و هیچ معبودی جز خداوند متعال از بت و غیر آن نمی‌ماند مگر این که دچار حریق گردد و می‌سوزد.^{۵۰}

همچنین امام صادق 7 ضمن پاسخ به سؤال‌های مفضل و قابل تطبیق دانستن آیه

۳۳ سوره توبه با عصر حکومت جهانی مهدی 4 به وی می‌فرماید:

... یاد می‌کنم مفضل! هر آینه اختلاف ملت‌ها و دین‌ها از میان برداشته می‌شود و همه دین برای خدا و یکی می‌گردد، چنان که خدای تعالی فرموده: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)^{۵۱} «دین در نزد خدا، اسلام است و بس».

همچنین قرآن کریم می‌فرماید:

(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)^{۵۲}
و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیان‌کاران است.

از روایت‌های پیرامون حکومت جهان‌شمول حضرت مهدی 4 فهمیده می‌شود که با حاکمیت توحید و حیات ایمانی، ناامنی و هراس از زندگانی آحاد بشری رخت برمی‌بندد و امنیتی فراگیر در سراسر گیتی برقرار می‌گردد، هم‌چنان که امام علی 7 درباره ایمنی عصر ظهور و سرشاری آن دوره از امنیت و دیگر برکت‌هایی مانند عدالت می‌فرماید:

اگر به تحقیق، قائم ما قیام کند، به واسطه ولایت و عدالت او، آسمان آن‌چنان که باید ببارد می‌بارد و زمین نیز رستنی‌هایش را بیرون می‌دهد و کینه از دل بندگان زدوده می‌شود و میان دد و دام آشتی برقرار می‌شود، به گونه‌ای که یک زن میان عراق و شام پیاده خواهد رفت و آسیبی نخواهد دید و هر جا قدم می‌گذارد، همه سبزه و رستنی است و بر روی سرش زینت‌هایش را بگذارد و نه ددی او را آزار دهد و نه بترساند.^{۵۳}

زمین در عصر مهدوی با لطف الهی از هرگونه جور و ظلمی تطهیر می‌شود و با نور

از روایت‌های
پیرامون حکومت
جهان‌شمول حضرت
مهدی 4 فهمیده
می‌شود که با
حاکمیت توحید و
حیات ایمانی، ناامنی
و هراس از زندگانی
آحاد بشری رخت
برمی‌بندد و امنیتی
فراگیر در سراسر
گیتی برقرار می‌گردد

الهی منور و تابان می‌گردد. با این وصف، حکومت ظلم‌ستیز و عدالت‌محور مهدوی، بر مبنای تطهیر زمین از هرگونه آلودگی و انحراف بوده و آن را به وضعیتی آرمانی برگشت خواهد داد و از طهارت و حیات طیبه آن حفاظت خواهد کرد.

امام رضا ۷ در تأیید مراتب فوق می‌فرماید:

يَطْهَرُ اللَّهُ بِه الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيَقْدَسُهَا مِنْ كُلِّ ظَلَمٍ... فَإِذَا خَرَجَ، (أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ هُوَ الَّذِي تَطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ؛^{۵۴}

خداوند به واسطه او، زمین را از هرگونه جور و ظلم تطهیر و منزه می‌نماید... پس هنگامی که وی خروج کند، زمین با نور پروردگار نورانی می‌شود و ترازوی عدالت در میان مردم حکم‌فرما می‌گردد. پس از آن، دیگر کسی به دیگری ظلم نمی‌کند و او کسی است که زمین برایش درنور دیده می‌شود.

از آن‌جا که حکومت جهانی مهدوی الهی است، نخستین مبنا و شالوده فکری و عقیدتی آن خداپرستی است و از این‌رو، دولت مزبور، ابزاری در خدمت اهداف دینی، احیای توحید و حیات مؤمنانه است و در آن، فضیلت و هدایت‌گرایی و مقابله با امیال شیطانی در اوج خواهد بود:

او (حضرت مهدی ۴) خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند. در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد... زمین میوه‌های دل خود را برای او بیرون می‌ریزد و کلیدهایش را به او می‌سپارد. او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید و کتاب خدا و سنت پیامبر ۶ را که تا آن روز متروک مانده‌اند، زنده می‌کند.^{۵۵}

بدین ترتیب، در حکومت دین‌سالار مهدوی، تمایلات و هواهای نفسانی جایی ندارد و بنابه روایات، با از بین رفتن زمینه‌های بسیاری از گناهان، دروازه‌های برکت بر عالمیان گشوده خواهد شد. امیر مؤمنان ۷ در این باره می‌فرماید:

مهدی ۴ فرماندهان (فرمان‌داران) را به شهرها می‌فرستد

تا به عدالت بین مردم حکم کنند. گوسفند یا گاو یک‌جا خواهند بود؛ بچه‌ها با عقرب و مار بازی می‌کنند، بدون آزار و اذیت... بدی می‌رود و خوبی باقی می‌ماند؛ رونق کشاورزی بی‌اندازه می‌شود؛ زنا، شرب خمر و ربا رخت برمی‌بندد؛ مردم به عبادت، شریعت و دیانت روی می‌آورند؛ نماز جماعت رونق می‌گیرد؛ عمرها طولانی می‌شود؛ امانات ادا می‌شود؛ درختان پرمیوه می‌شوند؛ برکات فراوان می‌گردد؛ اشرار نابود می‌شوند؛ اختیار باقی می‌ماند؛ دشمنان اهل بیت : باقی نمی‌مانند.^{۵۶}

بر مبنای این روایات و توضیحات می‌توان پذیرفت که حکومت مهدوی، جهانی و مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و دینی خواهد بود و با پذیرش اسلام در نزد همه مردم جهان و عالم‌گیر شدن آن، دیگر هیچ مرزی میان مردم نخواهد بود. محور این جامعه، خدا و احکام خداست و تعالیم اسلامی برای اداره جامعه جهانی کافی است.

حضرت مهدی ۴ به منزله مظهر انسان کامل، عالی‌ترین و عادلانه‌ترین نوع مدیریت را عرضه می‌کند. پیش‌رفت‌ها در عصر ظهور، معلول عواملی است که یکی از آنها وجود رهبری معصوم، پاک و منزه از هر نوع عیب و نقص (مانند احساسات حیوانی، خشم، غضب بی‌جا، شهوت، کبر و غرور و خودخواهی) است. او سرآمد پارسایان است و نوع حکومتش، الهی و بر مبنای ایمان به خدای یگانه و توحید خالص است و هدفش متحد کردن جماعت‌ها و ملت‌ها، برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات بیهوده، برقرار کردن توحید کلمه، ایجاد همکاری و ارتباط بین مردم است. حاکم آن نیز امام معصوم، احیاکننده شریعت نبوی و مجری قوانین اسلامی و دستورات الهی است.

بنابر این، با حاکمیت توحید و احیای ایمان و حیات مؤمنانه در دولت مهدوی، تمامی اختلافات نژادی، طبقاتی، ملی، وطنی، جغرافیایی، مسلکی، حزبی و زبانی از میان می‌رود و همه مؤمنان، در زیر پرچم اسلام تسلیم فرمان خداوند متعال خواهند بود. بنابر حکومت واحد جهانی، زمین با یک حاکم، یک نوع حکومت و با یک شیوه و روش عادلانه به نام حیات طیبه مهدوی اداره می‌شود.

نتیجه

بر مبنای یافته‌های این نوشتار و اثبات مفروض آن، می‌توان

تصریح کرد که راهبرد احیاء اِیمان الهی و حیات مؤمنانه و توحیدی و ترویج و تقویت آن، تأثیری اساسی و محوری در زمینه‌سازی ظهور و تداوم دولت مهدوی دارد و زیربنای دیگر راهبردها و دست‌آوردها مانند امنیت فراگیر و همه‌جانبه در دولت مهدوی است، هم‌چنان‌که بنابر آموزه‌های قرآنی و روایی، ایمان یا امنیت معنوی، سرچشمه و مبنای اصلی تحقق حیات طیبه و ایمن و همه عطا‌یای الهی است.

در حقیقت، آیات و آموزه‌های قرآنی این نکته بسیار مهم را بیان می‌کنند که حیات طیبه و هرگونه امنیتی، در نهایت از ایمان و اعتقادات معنوی و الهی سرچشمه می‌گیرد و حیات سیئه و هرگونه ناامنی در هر عرصه‌ای، بالأخره علتش به بی‌ایمانی و صفات متقابل ایمان مانند شرک، کفر، ظلم، استکبار و... برمی‌گردد. از سویی، مؤمن و صفات ایمانی، اصلی‌ترین خاستگاه صدور کنش‌های امنیتی‌زاست.

بنابر نتیجه‌پایانی، بسترسازی حیات معنوی طیبه و حسنه برای تربیت و تهذیب افراد، چه در حوزه رفتارهای فردی و چه اجتماعی و دوری آنها از حیات سیئه و غیر ایمانی، اصلی‌ترین سازوکار جامعه‌آرمانی و موعود اسلامی یا همان حیات طیبه است و نظام‌های زمینه‌ساز و منتظران باید بکوشند با تشویق حیات مؤمنانه و پشتیبانی از مؤمنان و تقابل با دشمنان جبهه‌ایمان، زمینه‌ساز عصر ظهور گردند. بدیهی است با ظهور مهدی موعود 4، ایشان این راهبرد را با قوت و اتقان کامل، به پیش خواهند برد و زمینه ورود سرشار از عافیت و سلامت و ایمن از عذاب مؤمنان را به زندگی آن جهانی و اخروی تمهید می‌سازند.

از آن‌جا که همه آیات الهی و روایات معصومان به‌طور صریح بر تعامل مثبت بین احیای ایمان الهی و حیات مؤمنانه با تحقق امنیت و حیات طیبه تأکید دارند، در ذیل این راهبرد اصلی، سازوکارهای زیر را به‌طور خلاصه از عوامل زمینه‌ساز دولت مهدوی و راهبردهای این حکومت می‌توان شمرد:

۱. دستیابی به ایمان واقعی به‌منزله مایه اصلی نزول برکات الهی از جمله امنیت و طمأنینه معنوی و ایمنی از ضلالت و عذاب و تحصیل حیات طیبه موعود الهی؛ بسیاری از آیات قرآنی^{۵۷} و روایات، این ایمان واقعی را تشریح کرده‌اند و بدیهی است دستیابی به امنیت معنوی نیاز به تحقق ایمان مزبور دارد. برای نمونه، امام علی 7 در جایی چهار رکن ایمان را توکل بر خدا، واگذاشتن کارها به خدا، گردن نهادن به فرمان خدا و راضی بودن به قضای خدا^{۵۸} ذکر کرده است و در جای دیگر فرموده: عزت نفس، خویشستن‌داری و خرسند بودن به‌قدر کفاف از پایه‌های ایمان است.^{۵۹} پیامبر اکرم 6 ایمان را دارای ده رکن شناخت، فرمان‌بری از خدا، علم، عمل، پاک‌دامنی، سخت‌کوشی، شکیبایی، یقین، خوشنودی و تسلیم (در برابر خدا) می‌داند و می‌فرماید اگر هریک از این ده رکن کم شود، رشته ایمان از هم پاشیده می‌شود.^{۶۰} از نظر امام صادق 7 پارسایی، ایمان را در بنده استوار و طمع و آزمندی، ایمان را از دل بیرون می‌کند، هم‌چنان‌که علایم پنج‌گانه مؤمن از دیدگاه امام چهارم 7 پارسایی در خلوت، صدقه دادن هنگام

در حقیقت، آیات و آموزه‌های قرآنی این نکته بسیار مهم را بیان می‌کنند که حیات طیبه و هرگونه امنیتی، در نهایت از ایمان و اعتقادات معنوی و الهی سرچشمه می‌گیرد و حیات سیئه و هرگونه ناامنی در هر عرصه‌ای، بالأخره علتش به بی‌ایمانی و صفات متقابل ایمان مانند شرک، کفر، ظلم، استکبار و... برمی‌گردد

تنگ‌دستی، صبر هنگام مصیبت و حلم و روزی هنگام عصبانیت و صداقت‌ورزی در زمان خوف است.^{۶۱}

البته این ارکان و ویژگی‌های ایمان و مؤمنان برای نمونه ذکر شد و واضح است کسب این صفات و ارکان، شرط اصلی دستیابی به امنیت معنوی و زمینه‌سازی و تحقق حیات طیبه موعود قرآنی و مهدوی است.

۲. انجام اعمالی صالح و اعتقاد به وحدانیت الهی و عدم پرسش غیر خدا؛

امین نفس خود بودن، احیای قلب و می‌راندن شهوات و جلوگیری از بیماری‌های نفسانی و قلبی و دردهای باطنی، مانند شقاوت، ضلالت و نفاق که بنابه متون اصیل اسلامی از عوامل تهدید ایمان و طمأنینه و امنیت معنوی هستند.

در این زمینه احادیث فراوانی وجود دارد. از جمله پیامبر اعظم ۶ می‌فرماید:

هرکس بیشترین فکر و تلاشش، رسیدن به خواسته‌های نفسانی باشد، حلاوت ایمان از قلبش گرفته می‌شود.

یا امام صادق ۷ فرموده است:

چشیدن شیرینی ایمان بر دل‌های شما حرام گشته، مگر آن‌گاه که دل‌هایتان از دنیا روی گردان شوند...^{۶۲}

بی‌گمان بنده به سبب یکی از پنج کار که همگی مانند هم و شناخته‌شده هستند، از ایمان خارج می‌شود: کفر، شرک. گمراهی، فسق و ارتکاب کبائر.^{۶۳}

۳. از ابتلائات دنیایی نهراسیدن و چشم‌داشت به بهشت به منزله سرای واقعی سعادت و امنیت و فریفته ناز و نعمت دنیا نشدن و به آسایش ظاهری دنیا دل‌نستن و پیشه کردن زهد؛

۴. برخورداری از شعار همیشگی «تحیت و سلام» در رفتارهای فردی و اجتماعی و تقدم‌جویی بر آن؛

بر این مبنا، منتظران واقعی و هم‌چنین شهروندان مؤمن دولت مهدوی، متصف به شعار سلام، صلح‌جویی و مسالمت‌خواهی هستند، همان‌طور که شعار بهشتیان نیز سلام است.

۵. شکر و سپاس‌گزاری نعمات الهی و اجتناب از کفران و ناسپاسی برای برکات و نعمت‌هایی که خداوند ارزانی بندگان خود نموده است؛

در روایات بسیاری شکرگزاری این نعمات، مایه دوام آنها و

باعث ایجاد امان و امنیت از غیر خدا دانسته شده است. در این زمینه امام حسین ۷ ضمن سفارش فراوان به ضرورت سپاس از نعمت‌ها می‌فرماید:

لا زوال للنعماء إذا شكرت و لا بقاء لها إذا كفرت و

الشكر زیادة فی النعم و أمان من الغیر؛^{۶۴}

هنگامی که از نعمت‌ها شکرگزاری کردید، آنها پایان نمی‌پذیرد و اگر به آنها کفر و ناسپاسی ورزیدید، باعث نابودی آنها می‌شود. شکرگزاری مایه زیادی نعمت‌ها و ایجاد امنیت و ایمنی از دیگران می‌گردد.

ع داشتن پروای الهی و عدم خوف از غیر خدا؛

ایمان و امنیت معنوی مقتضی آن است که مؤمن همیشه ضمن پروای الهی از غیر خدا نیز خوف نداشته باشد. البته در روایات، ترس الهی که برخلاف «جبن» است، تقسیماتی دارد، از جمله می‌فرماید:

ترس پنج‌گونه است: خوف، خشیت، وجل، رهبت و هیبت. خوف از آن گناه‌کاران است، خشیت ویژه دانش‌مندان، وجل از آن فروتنان و خاشعان و رهبت از آن عابدان و هیبت از آن عارفان...^{۶۵}

۷. قرائت آیات الهی و دعا‌های مأثوره و توسل و تمسک به آنها؛

در بسیاری از روایات خواندن برخی آیات و دعاها سازوکارهای تأمین امنیت معنوی و حتی مادی ذکر گردیده است. برای مثال در روایات آمده که مسافر با خواندن سوره «ذاریات» در سفر ایمن خواهد ماند^{۶۶} و یا امام صادق ۷ فرموده است که خواندن سوره «ممتحنه» در سفر، مسافر را تا برگشت به خانه‌اش از حوادث سفر ایمن می‌دارد و خواندن سوره «نوح» باعث تسهیل و گشایش در سفر می‌شود.^{۶۷} امام علی ۷ نیز خواندن سوره نساء را در روز جمعه مایه امان و ایمنی از فشار قبر به شمار آورده است.^{۶۸} هم‌چنین در روایات خود جمله «بسم الله الرحمن الرحيم» برای مسلمانان امان دانسته شده که با خواندن آن در امان قرار می‌گیرند. در این روایات درباره علت حذف «بسم الله الرحمن الرحيم» از سوره براءت چنین آمده است:

أَنَّ «بسم الله الرحمن الرحيم» أمان و البراءة كانت إلى

المشركين فأسقط منها الأمان؛^{۶۹}

چون «بسم الله الرحمن الرحيم» امان است و در سورة براءت، از کافران براءت جسته می شود و به همین دلیل حذف شده است.

کلمه امنیت و امان نیز به وفور در ادعیه وارد شده است. در ادعیه معصومان جملاتی مانند «یا محی الموتی»، «یا ولی الصالحین و یا امان الخائفین و یا مجیب المضطربین» و «یا لجأ اللاجئین» آمده است. همین توجه به سرچشمه امنیت در زیارت امام حسین 7 در عید فطر مشهود است، آن جا که می فرماید: «یا مولای ایتیک خائفاً فآمنی». درباره تأثیر خواندن دعای جوشن کبیر و تأمین امنیت در بحار الانوار آمده که امام علی 7 می فرماید:

پیامبر در بعضی غزوه ها از جوشن و لباس جنگی سنگین در رنج بود و خدا جبرئیل را به پیامبر نازل کرد و جبرئیل به ایشان گفت: ای محمد! خداوند به تو سلام می کند و می گوید که این جوشن را از تن خارج کن و این دعا (جوشن کبیر) را بخوان و این دعا امانی برای تو و امت است. پس هر کس هنگام خروج از منزل بخواند، با آن را با خود حمل کند، خداوند او را در حفاظت خویش قرار می دهد و بهشت را بر او واجب می کند و به او توفیق انجام اعمال صالح را عطا می فرماید.^{۷۰}

از سویی در روایات، زیارت امام حسین 7 آن هم حداقل سه بار در سال مایه امنیت از فقر شمرده شده است،^{۷۱} هم چنان که از امام موسی بن جعفر روایت شده که «اولادتان را با تربت حسین 7 کام بگشایید؛ زیرا مایه امان و حفظ او خواهد بود».^{۷۲}

از امامان معصوم : نیز ادعیه ای به عنوان «حرز» و امان ذکر شده که مؤمنان با خواندن یا حمل آنها در امان و حفاظت الهی خواهند بود. برای مثال، امام صادق 7 با ذکر «حرز» و دعای مربوطه فرموده است که «این حرز جلیل و دعایی عظیم است و هر کس صبح آن را بخواند، تا وقت عشا در امان الهی است و هر کس موقع عشا آن را بخواند، تا صبح در محافظت خدای متعال قرار خواهد گرفت».^{۷۳}

به خوبی می توان فهمید که از وظایف منتظران واقعی، قرائت آیات الهی و دعاها، مأثوره و توسل و تمسک به آنها برای دستیابی به حیات طیبه موعود الهی است، هم چنان که این راهبرد و عبادت های طولانی و شب زنده داری های عابدانه، در زمان ظهور با قوت و کثرت تمام، توسط امام عصر 4 و یاران ایشان و دیگر مؤمنان دنبال می شود.

۸. تمسک به امامت و ولایت امامان معصوم : و دوست داری آنان؛

این مورد نیز از سازوکارهای تحقق حیات طیبه و تأمین امنیت در همه ابعاد آن به ویژه بُعد معنوی و ایمانی آن است؛ زیرا در تفکر شیعی و بنابه آیه سوم سورة مائده، اکمال و تکمیل دین با امامت و جانشینی علی 7 و فرزندان و ائمه دوازده گانه محقق خواهد شد. پیامبر اکرم 6 در بسیاری از روایات با تصریح به این مطلب، اهل بیت : را مایه

به خوبی می توان فهمید که از وظایف منتظران واقعی، قرائت آیات الهی و دعاها، مأثوره و توسل و تمسک به آنها برای دستیابی به حیات طیبه موعود الهی است

امان و امنیت امت خویش و حتی ساکنان زمین به شمار آورده‌اند، از جمله فرموده‌اند:

وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛^{۷۴}

اهل بیت من مایه امان ساکنان زمین هستند.

وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الضَّلَالَةِ فِي أَدْيَانِهِمْ؛^{۷۵}

و اهل بیت من مایه امان آنها از گمراهی و ضلالت در دیانت‌هایشان هستند.

أَمِنَ لِمَنِ التَّجَاؤُا إِلَيْهِمْ وَأَمَانَ لِمَنِ تَمَسَّكَ بِهِمْ؛^{۷۶}

هرکس به اهل بیت من پناه برد، در امان است و امنیت نصیب کسانی می‌شود که به آنان تمسک کرده‌اند.

وَلَايَتِي وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِي أَمَانٌ مِنَ النَّارِ؛^{۷۷}

ولایت من و ولایت اهل بیت مایه امان و ایمنی از آتش جهنم است.

إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانٌ لَكُمْ فَأَحْبَبُوهُمْ بِحَبِّي وَتَمَسَّكُوا بِهِمْ

لَنْ تَضَلُّوا؛^{۷۸}

به درستی که اهل بیت من مایه امان برای شما هستند، پس همان‌طور که مرا دوست دارید، آنها را نیز دوست بدارید و در نتیجه، هرگز گمراه نخواهید شد.

امام زین‌العابدین ۷ در تأیید ضرورت تکمیل ایمان با تمسک به امامت برای دستیابی به رحمت و برکات وافر الهی و امنیت جامع، در عبارتی بسیار زیبا فرموده‌اند:

نَحْنُ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَحُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَسَادَةُ

الْمُؤْمِنِينَ وَقَادَةُ الْغَرِّ الْمُحِبِّينَ... نَحْنُ أَمَانُ أَهْلِ

الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَنَحْنُ الَّذِينَ

بَنَّا يَمْسُكُ اللَّهُ (السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ) وَ

بَنَّا يَمْسُكُ الْأَرْضُ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَبَنَّا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ

بَنَّا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَيُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَلَوْ لَا مَا فِي

الْأَرْضِ مَنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛^{۷۹}

ما امامان مسلمانان و براهین الهی بر جهانیان و سروران مؤمنانیم. ما رهبر شریف‌ترین مسلمانان و... مایه امان

ساکنان زمین هستیم، همان‌طور که ستارگان مایه امان و حفظ اهل آسمان‌ها هستند. ما کسانی هستیم که خداوند به واسطه ما آسمان را از سقوط به روی زمین نگه داشته است و این به اجازه خداوند بستگی دارد. خداوند توسط ما زمین را از این‌که اهلش را با امتداد یافتن نابود کند، نگه داشته است و به واسطه ما باران می‌فرستد و رحمت خویش را بر مردم می‌گستراند و به واسطه ما برکات زمین خارج و ظاهر می‌شود و اگر ما بر روی کره خاکی نبودیم، زمین اهل خود را فرومی‌برد.

بدین ترتیب، احیای ایمان الهی و حیات مؤمنانه، اصلی‌ترین عامل زمینه‌ساز و راه‌برد تحقق حیات طیبیه موعود و دولت مهدوی است و تحقق این نعمت و برکت الهی و تکمیل و تتمیم نبوت و امامت و رسالت‌های معصومان : ، به لطف وجود و ظهور حضرت مهدی ۴ و با همین راه‌برد و سازوکار صورت خواهد گرفت.

پی نوشت‌ها

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.

- ۱ . سورة فتح، آیه ۴.
- ۲ . سورة رعد، آیه ۲۸.
- ۳ . «در حقیقت، چشم‌ها کور نیست لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است»، (سورة حج، آیه ۴۶) «دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند». (سورة اعراف، آیه ۱۷۹)
- ۴ . «خدا را فراموش کردند، پس [خدا هم] فراموششان کرد». (سورة اعراف، آیه ۱۷۹)
- ۵ . سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمدباقر همدانی، ج ۱۱، ص ۴۸۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
- ۶ . همان.
- ۷ . نک: سورة انعام، آیه ۸۲.
- ۸ . سورة انعام، آیه ۸۲.
- ۹ . نک: *المیزان*، ج ۱، ص ۴۷.
- ۱۰ . نک: همان، ج ۷، ص ۳۸۷.
- ۱۱ . سورة حشر، آیه ۲۳.
- ۱۲ . همان، ج ۱۹، ص ۳۸۲.
- ۱۳ . «آگاه باشید، که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند». (سورة یونس، آیه ۶۲)
- ۱۴ . *المیزان*، ج ۱۱، ص ۲۱۸.
- ۱۵ . «هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم». (سورة نحل، آیه ۹۷)
- ۱۶ . (أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) «آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود. چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این‌گونه برای کافران آن‌چه انجام می‌دادند زینت داده شده است». (سورة انعام، آیه ۱۲۲)
- ۱۷ . نک: *المیزان*، ج ۷، ص ۴۶۵.
- ۱۸ . «و در نیکوکاری و پرهیزکاری با یک‌دیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید». (سورة مائده، آیه ۲)
- ۱۹ . «بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد». (سورة بقره، آیه ۱۷۷)
- ۲۰ . *المیزان*، ج ۵، ص ۲۶۶.
- ۲۱ . «الایمان أصل الحق، و الحق سبيل الهدى، و سيفه جامع الحلیة، قیم العدة، الدنيا مضارة...» (محمد محمدی

- ری شهری، *میزان الحکمة*، ج ۱، ص ۲۹۹، باب الایمان، ح ۱۲۵۰، قم: مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ ش)
۲۲. پیامبر ۶ می فرماید: «انما سمی المؤمن مؤمناً، لانه یؤمن علی الله فیجیزا امانه». (نک: محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۷۸، ص ۱۹۶ و ج ۶۷ ص ۶۰، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، بی تا)
۲۳. «انما سمی المؤمن لآثته یؤمن من عذاب الله تعالی، و یؤمن علی الله یوم القیامة فیجیز له ذلك...» (همان، ج ۶۷ ص ۶۳)
۲۴. *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، ص ۲۰۰، خ ۱۴۷، بند ۱۱، قم: مؤسسه انتشارات حضور، ۱۳۸۱ ش.
۲۵. همان، ص ۳۲۶، خ ۲۲۰.
۲۶. همان، ص ۲۲۴، ح ۳۸۸.
۲۷. قال الله تعالی: «و عزّی و جلالی لا اجمع لعبدی اَمْنین و لا خوفین اَنْ هو اَمْنی فی الدنیا اَحْفَتَهُ یوم اَجْعُ عبادِی و اَنْ هو خافنی فی الدنیا اَمْتَهُ یوم اَجْعُ عبادِی». (مرتضی فرید تنکا بنی، *نهج الفصاحه*، ص ۵۹، بی جا، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش)
۲۸. «مَنْ خاف الله خَوْفَ الله من کُلِّ شَیْءٍ». (همان، ص ۱۳۹)
۲۹. *بحارالانوار*، ج ۷، ص ۲۲۲، باب ۸، ح ۱۳۳.
۳۰. همان، ج ۴۰، ص ۱۶۳، باب ۹۳، ح ۵۴.
۳۱. همان، ج ۷۰، ص ۷۳، باب ۴۵، ح ۲۷.
۳۲. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.
۳۳. *بحارالانوار*، ج ۹۳، ص ۲۰۳، باب ۵، ح ۴۱.
۳۴. همان، ج ۳، ص ۵، باب ۱، ح ۱۴.
۳۵. همان، ص ۱۶، باب ۱، ح ۱۶.
۳۶. *میزان الحکمة*، ج ۱، ص ۳۳۵ (به نقل از: *کنز العمال*، خ ۷۷۸).
۳۷. *بحارالانوار*، ج ۷۶، ص ۱۱۷، روایت ۴۶، باب ۹۷.
۳۸. «المؤمن غر کریم، مأمون علی نفسه حذر محزون». (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی *غرر الحکم*، ص ۸۹، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۶۶ ش)
۳۹. *بحارالانوار*، ج ۶۷، ص ۳۶۲؛ *الکافی*، ج ۲، ص ۲۴۱.
۴۰. همان، ج ۶۷، ص ۳۰۵.
۴۱. همان، ص ۷۱.
۴۲. «المؤمن شاکر فی السراء صابر فی البلاء، خائف فی الرّخاء». (*غرر الحکم*، ص ۸۹)
۴۳. *میزان الحکمة*، باب الخوف.
۴۴. همان.
۴۵. «المؤمن الذی نفسه منه فی عناء و الناس منه فی راحة». (*میزان الحکمة*، ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۱۴۳۶)
۴۶. شیخ صدوق، *الامالی*، ص ۲۳۱.
۴۷. علی دوانی، *مهدي موعود* (ترجمه جلد سیزدهم *بحارالانوار*)، ترجمه: حسین بن محمد ولی ارومیه ای، ج ۲، ص ۲۲۷، قم: انتشارات مسجد جمکران، چاپ پنجم. (به نقل از: *تفسیر عیاشی*، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۸۱)
۴۸. همان، ص ۲۲۴.
۴۹. علی کورانی، *عصر ظهور*، ترجمه: عباس جلالی، ص ۳۵۷، تهران: سازمان

- تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹. (به نقل از: *تفسیر عیاشی*، ج ۲، ص ۵۶)
۵۰. همان، ص ۳۶۱. (به نقل از: *کمال الدین*، ص ۳۳۱)
۵۱. سورة آل عمران، آیه ۱۹.
۵۲. سورة آل عمران، آیه ۸۵.
۵۳. *بحارالانوار*، ج ۱۰، ص ۱۰۴.
۵۴. همان، ج ۵۲، ص ۳۲۱، روایت ۲۹، باب ۲۷.
۵۵. *نهج البلاغه*، خ ۱۳۸، ص ۱۹۰.
۵۶. لطف الله صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ص ۵۹۳، قم: مکتب داورى.
۵۷. برآی اطلاع از ویژگی های قرآنی و روایی ایمان و مؤمنان، نک: *میزان الحکمة*، ج ۱، باب الایمان، ص ۲۹۷، ۳۴۲. به عنوان نمونه در آیات زیر ویژگی های مؤمنین ذکر شده است:
- سورة توبه، آیه ۷۱؛ سورة یوسف، آیه ۱۰۶؛ سورة مؤمنون، آیه ۱ و ۱۱؛ سورة قصص، آیه ۵۲؛ سورة سجده، آیه ۱۵ و ۱۹؛ سورة شوری، آیه ۳۶ و ۴۰؛ سورة فتح، آیه ۲۹؛ سورة بینه، آیه ۵ و ۸.
۵۸. هم چنین امام علی ۷ در جای دیگر چهار ستون ایمان را صبر، یقین، جهاد و عدالت ذکر کرده است. (نک: *بحارالانوار*، ج ۷۸، ص ۶۳، ج ۷۲، ص ۳۳، ج ۶۸ ص ۲۸۸)
۵۹. *میزان الحکمة*، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۱۳۵۱.
۶۰. *بحارالانوار*، ج ۶۹، ص ۱۷۵.
۶۱. *میزان الحکمة*، ج ۱، ص ۳۴، ح ۱۴۷۲.
۶۲. «حرام علی قلوبکم أن تعرف حلاوة الایمان حتّی ترهّد فی الدنیا». (*الکافی*، ج ۲، ص ۱۲۸)
۶۳. «و قد یرخر من الایمان بخمس جهات من الفعل، کلّها متشابهات معروفات: الکفر، و الشّرک، و الضلال، و الفسق، و رکوب الکبائر». (حسن بن شعبه حرّانی، *تحف العقول*، ص ۳۳۰، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق)
۶۴. *بحارالانوار*، ج ۱۳، ص ۳۶۰، باب ۱۱، ح ۷۲.
۶۵. *میزان الحکمة*، باب الخوف، ش ۱۵۳.
۶۶. میرزا حسین نوری، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، باب ۵۱، ج ۸، ص ۲۴۶، ح ۹۳۶۱، قم: مؤسسه آل البيت : لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۶۷. نک: همان.
۶۸. *بحارالانوار*، ج ۸۹، ص ۳۴۹، باب ۴، ح ۲۶.
۶۹. همان، ج ۹۰، ص ۱۴۵.
۷۰. نک: همان، ج ۹۴، ص ۳۸۲، باب ۵۲، ح ۳.
۷۱. «عن ابی الحسن ۷: من أتى قبر الحسین ۷ فی السنّة ثلاث مرّات أمن من الفقر». (شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة*، ج ۱۴، ص ۴۳۸، باب ۴۰، ح ۱۹۵۵۰، قم: مؤسسه آل البيت: لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق)
۷۲. «حَنَکُوا أَوْلَادَکُمْ بِتَرَبَةِ الْحُسَیْنِ ۷ فَإِنَّهُ أَمَانٌ». (*بحارالانوار*، ج ۱۰۱، ص ۱۲۴، باب ۱۶، ح ۲۴)
۷۳. همان، ج ۸۶، ص ۳۰۰، باب ۴۵، ح ۶۲.
۷۴. همان، ج ۲۳، ص ۳۷، باب ۱، ح ۶۴.
۷۵. همان، ص ۲۴۶، باب ۱۳، ح ۱۶.
۷۶. همان، ج ۲۶، ص ۲۵۱، باب ۵، ح ۲۲.
۷۷. همان، ج ۲۷، ص ۳۰۸، باب ۸، ح ۱۳.
۷۸. همان، ج ۳۶، ص ۳۴۱، باب ۴۱، ح ۲۰۷.
۷۹. همان، ج ۲۳، ص ۵، باب ۱، ح ۱۰.

آموزه انتظار و زمینه سازی ظهور

قنبرعلی صمدی*

چکیده

موضوع زمینه‌سازی ظهور، ارتباط محکمی با نحوه نگرش ما به مفهوم و ماهیت اندیشه انتظار و نیز رابطه این آموزه دینی با شرایط، رفتار و تکالیف سیاسی - اجتماعی جامعه منتظر دارد. در این نوشتار، ضمن تبیین ماهیت و خاستگاه آموزه انتظار در فرهنگ شیعی، به بررسی رابطه اندیشه انتظار با مسئله زمینه‌سازی و مهم‌ترین ضرورت‌ها و الزامات آن و نیز ظرفیت‌های جهانی سازی اندیشه انتظار، پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

انتظار، زمینه‌سازی، ظهور، آموزه، سلوک، اندیشه، جهانی سازی.

مقدمه

عصر غیبت در فرهنگ شیعی، با عنوان عصر انتظار شناخته می‌شود. این عصر به دلیل شرایط استثنایی ناشی از عدم دسترسی مردم به رهبری معصوم، دشواری‌ها، اقتضائات و الزامات خاص خود را دارد. در این زمینه، بررسی چگونگی تعامل مردم با امام غایب و شناخت تکالیف دینی - سیاسی جامعه منتظر، به‌ویژه گفت‌وگو درباره نقش و رسالت مردم در زمینه‌سازی ظهور، از مهم‌ترین اولویت‌های این دوران است که آثار و تبعات فراوانی را در پی دارد.

با وجود اهمیت و انعکاس وسیع این موضوع در منابع روایی شیعه، به دلیل نگرش‌های متفاوت در مورد مفاد و ماهیت این آموزه دینی و اعتقادی، هنوز هم برخی از زوایای این بحث، به‌ویژه جنبه‌های کاربردی و سازوکارهای عملیاتی شدن آن به خوبی شکافته نشده و به بازکاوی و تأمل بیشتری نیاز دارد.

در این زمینه، به نظر می‌رسد، تبیین صحیح ماهیت و مفهوم انتظار در اندیشه شیعی و ارتباط آن با مسئله زمینه‌سازی و نیز بررسی الزامات عملی و کارکرد انتظار زمینه‌ساز، از اولویت‌های مهم این موضوع محسوب می‌شود. به همین جهت، لازم است ابتدا به چیستی‌شناسی اندیشه انتظار در فرهنگ شیعی توجه گردد؛ سپس رابطه انتظار و زمینه‌سازی بررسی شود تا خاستگاه واقعی انتظار زمینه‌ساز، به خوبی روشن گردد. آن‌گاه روی ضرورت‌ها و الزامات انتظار زمینه‌ساز و رسالت دینی جامعه منتظر در بسترسازی و تقویت بنیان‌های فکری - فرهنگی اندیشه انتظار ظهور و گسترش آن در سطح جهانی و بین‌المللی تأمل شود. اینها مهم‌ترین محورهایی است که در این نوشتار بدان خواهیم پرداخت.

آموزه انتظار

واژه «انتظار» و مشتقات آن در منابع لغت، به معنای چشم دوختن، با تأمل نگاه گردن،^۱ نظاره‌گر بودن، توقع امری را داشتن و مراقب بودن^۲ آمده است. انتظار به معنای امیدوار بودن، چشم‌به‌راه بودن، چشم داشتن، لحظه‌شماری کردن و مترصد بودن وقوع یک امر و یا دستیابی به یک خواسته قلبی است.^۳

انتظار به مفهوم عالی آن، نه یک توصیه دینی و مذهبی، بلکه اصلی فطری است که با نهاد انسان عجین شده و لازمه حیات انسانی است. از این نظر، همه انسان‌ها به نوعی منتظرند. قرآن و روایات نیز به این اصل کلی اشاره کرده‌اند:

(فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُتَظِّرِينَ)^۴

پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم.

پیامبر اکرم 6 می‌فرماید:

لَوْ لَا الْأُمْلُ مَا رَضَعَتِ الْوَلَدُهَا وَلَا غَرَسَ غَارِسُ شَجَرًا^۵

بررسی چگونگی
تعامل مردم با امام
غایب و شناخت
تکالیف دینی -
سیاسی جامعه
منتظر، به‌ویژه
گفت‌وگو درباره نقش
و رسالت مردم در
زمینه‌سازی ظهور، از
مهم‌ترین اولویت‌های
این دوران است که
آثار و تبعات فراوانی
را در پی دارد

اگر امید به زندگی حاکم نمی‌بود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی را نمی‌کاشت.

بر این اساس، وجود چنین انتظاری، مایهٔ تداوم و سرزندگی حیات فردی و اجتماعی است، و گرنه زندگی برای انسان بی‌مفهوم و بی‌هدف خواهد شد. انتظار و امید، انگیزش، حرکت و عمل را پدید می‌آورد. این امیدواری و چشم‌به‌راهی، به حسب تفاوت موضوع و متعلق آن، ممکن است از حیث مادی، معنوی، بزرگی و کوچکی، متفاوت باشد. به هر میزانی که مقصد و هدف مورد انتظار مقدس و بزرگ باشد، این انتظار نیز مقدس و ارزش‌مند خواهد بود. از این رو، ارزش‌یابی مقصد انتظار، ممکن است شاخص ارزیابی انسان منتظر نیز به شمار آید؛ زیرا چگونگی انتظار هرکسی، نوع نگرش و مقاصد و اهداف او را نیز بیان می‌کند.

انتظار، مفهومی عام و دارای ریشهٔ فطری و سابقهٔ تاریخی است؛ اما مقاله حاضر، به مفهوم ارزشی این اصطلاح به عنوان یک آموزهٔ دینی و اعتقادی در فرهنگ شیعی نظر دارد.

بنابراین، در این زمینه تبیین آموزهٔ انتظار در فرهنگ شیعی جالب است. اصطلاح انتظار در فرهنگ شیعی، مفهوم و ویژگی‌های خاصی دارد که این آموزه را هم از اطلاق مفهوم عام لغوی آن خارج می‌کند و هم از معنای مبهم و خنثا که در میان پیروان ادیان دیگر مطرح است، متمایز می‌سازد. از این نظر، مفهوم انتظار در فرهنگ لغت و ادبیات دینی - مذهبی، مفهوم مشترکی دارد و آن عبارت است از جریان روح «امید» در کالبد جامعه و انسان منتظر. با این تفاوت که جهت‌گیری و اهداف انتظار و امید در فرهنگ دینی، به اهداف و تعلیمات دینی تکیه دارد.

اصطلاح انتظار در فرهنگ شیعی، همواره با پسوند «قیام»، «فرج»، «ظهور» و... همراه است. در تفکر شیعی، انتظار به معنای امید به آیندهٔ روشن، امید به دگرگونی و گشایش عظیم، امید به روی‌داد نجات‌بخش و عزت‌آفرین و امید به فرارسیدن ظهور منجی موعود حضرت مهدی ۴ است؛ انتظار یعنی چشم‌به‌راهی و لحظه‌شماری ظهور موعود قرآن، آخرین ذخیرهٔ الهی حضرت مهدی ۴؛ انتظار یعنی حرکت به سمت تحقق آرزوهای تاریخی بشری و آرمان‌های متعالی انسانی در پرتو دولت کریمهٔ مهدوی. چنین انتظاری، چگونه بودن و ویژگی‌های شخص منتظر را نیز

مشخص می‌کند و الزامات و بایسته‌های خاصی را می‌طلبد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

انتظار و زمینه‌سازی

در مورد ماهیت، خاستگاه و اقتضائات مسئلهٔ انتظار و چگونگی رابطه و پیوند این بحث با مسئلهٔ زمینه‌سازی، تلقی‌ها و برداشت‌های متفاوتی وجود دارد. این امر، منشأ پیدایش دیدگاه‌ها و ظهور تفسیرهای متفاوتی در این زمینه گردیده است. پرسش اساسی در این مورد، این است که نگرش صحیح در مورد آموزهٔ انتظار در اندیشهٔ شیعی چیست؟ رابطهٔ انتظار با تکالیف دینی دوران غیبت و تأثیر آن در روی‌کردهای سیاسی - اجتماعی جامعهٔ منتظر چگونه است؟

در مورد ماهیت آموزهٔ انتظار و ارتباط آن با زمینه‌سازی، دو نگرش متفاوت وجود دارد: نخست، نگرش محافظه‌کارانه به آموزهٔ انتظار، با روی‌کرد منفعلانه. از این نگرش به انتظار خاموش و تکلیف‌گریز می‌توان تعبیر نمود. دوم، نگاه عمل‌گرایانه و تکلیف‌اندیش به مقولهٔ انتظار که از آن به انتظار فعال، برانگیزاننده و زمینه‌ساز، می‌توان یاد کرد.

در این جا به ویژگی‌ها و تبعات این دو نگرش، اندکی اشاره می‌شود تا شاخصه‌های انتظار زمینه‌ساز و آثار و پی‌آمدهای سیاسی - اجتماعی آن، به خوبی روشن گردد.

الف) انتظار خاموش

انتظار خاموش، به دیدگاه کسانی اطلاق می‌شود که پدیدهٔ ظهور حضرت حجت ۴ را تنها معلول اراده و مشیت الهی می‌دانند و برای عوامل انسانی و طبیعی، نقش چندانی قائل نیستند.^۶ به همین جهت، در عصر غیبت نیز شیعیان را به زمینه‌سازی و تهیه مقدمات ظهور مکلف نمی‌دانند.

این نگرش منفی و منفعلانه به موضوع انتظار، از نگاه سطحی و تلقی نادرست نسبت به مفاد برخی روایاتی ناشی می‌شود که در مورد نفی هرگونه قیام و حرکتی در عصر انتظار و بطلان و یا نافرجام بودن آن نقل شده است. امام صادق ۷ به ابوبصیر فرمود:

كُلَّ رَايَةٍ تَرَفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ ۷ فصاحبها طاغوت

يعبد من دون الله عزوجل^۷؛

هر پرچمی قبل از قیام حضرت قائم 4 برافراشته شود، صاحب آن طاغوت بوده، اطاعت او خروج از اطاعت خداست.

این نوع برداشت منفی از ظاهر این روایات، بر این استدلال استوار است که اقدامات زمینه‌ساز برای ظهور، مستلزم قیام علیه حاکمان جور و تغییر وضع سیاسی - اجتماعی است؛ در حالی که چنین اقداماتی اولاً طبق روایات، محکوم به بطلان و حرام است؛ ثانیاً بی‌نتیجه و محکوم به شکست است. بنابراین، در زمان غیبت جز سکوت و به انتظار ظهور حضرت نشستن، راه دیگری وجود ندارد! غافل از این که این نوع روایات، به قیام‌هایی ناظر است که به نام مهدی موعود 4 صورت گیرد نه هر نوع قیام و اقدام اصلاحی ولو برای اقامه حق و احیای دین.

اساساً روایات مبنی بر منع از قیام و حرمت آن، با توجه به قراین عصر صدور روایت، با هدف جلوگیری از سوءاستفاده برخی عناصر شیعی و نیز گروه عباسیان، از نام «مهدی» صادر شده است تا قیام خود علیه بنی‌امیه را قیام مهدی موعود 4 قلمداد نکنند و به اغراض سیاسی خود دست نیابند. این که برخی از خلفای عباسی از جمله مهدی عباسی، خود را مهدی موعود قلمداد نمودند و حتی برخی قیام‌های شیعیان علیه دستگاه بنی‌امیه، به نام «مهدی» انجام می‌گرفت، نظیر قیام محمد بن عبدالله بن الحسن 7 معروف به نفس زکیه، که با عنوان مهدی موعود قیام خود را آغاز نمود و مردم را به بیعت فراخواند. حتی پدرش از امام صادق 7 نیز خواست با فرزندش بیعت نماید و در جنگ با بنی‌امیه شرکت جوید؛ اما وقتی امام صادق 7 به بیعت با او حاضر نشدند، عبدالله سخت برآشفته و سخنان ناروایی به حضرت گفت! هم‌چنین قراین متنی ذیل روایت، نشان می‌دهد که منظور از این نوع روایات، جلوگیری از سوءاستفاده افراد فرصت‌طلبی است که درصدد بهره‌برداری سیاسی از اعتقادات مردم درباره موضوع امام مهدی 4 و انتظار ظهور بوده‌اند. به همین جهت در روایات، توجه مردم را به مسئله علایم ظهور معطوف نموده‌اند تا کسی نتواند قبل از وقوع این علایم و نشانه‌ها، خود را به نام مهدی موعود قالب کند. بر اساس این برداشت، نه‌تنها هرگونه تلاش در عصر غیبت برای برپایی حکومت اسلامی، باطل و بی‌نتیجه است، بلکه هر نوع تلاش و برنامه‌ریزی در این جهت، نتیجه عکس دارد و تأخیر قیام حضرت را موجب خواهد شد. طبق این دیدگاه، قیام حضرت مهدی 4 تنها دارای ماهیت انفجاری است که فقط از گسترش و رواج اختلاف‌ها، حق‌کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود و هرگونه اصلاحی مذموم است.^۸ قیام حضرت گرچه برای سامان دادن امور مردم صورت می‌گیرد، خود سامانی است که معلول پریشانی و بی‌سامانی است؛ یعنی تا زمانی که صلاح و راستی به نقطه صفر نرسد، حق و حقیقت هیچ طرف‌داری نداشته باشد، باطل یک‌ه‌تاز میدان شود، جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ نمی‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت از آستین بیرون نمی‌آید!

در تفکر شیعی، انتظار به معنای امید به آینده روشن، امید به دگرگونی و گشایش عظیم، امید به روی داد نجات‌بخش و عزت‌آفرین و امید به فرارسیدن ظهور منجی موعود حضرت مهدی 4 است چنین انتظاری، چگونه بودن و ویژگی‌های شخص منتظر را نیز مشخص می‌کند و الزامات و بایسته‌های خاصی را می‌طلبد

در این نگرش، هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح، یک نقطه روشن به حساب می آید. تا زمانی که در صفحه اجتماع نقطه روشنی وجود دارد، دست غیب ظاهر نمی شود بلکه برعکس هر گناه، فساد، ظلم، تبعیض، حق کشی و هر پلیدی، به حکم این که مقدمه اصلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می کند، رواست؛ زیرا «الغایات تبرر المبادی»؛ هدفها وسیله نامشروع را مشروع می کند. پس، ترویج و اشاعه فساد، بهترین کمک به تسریع ظهور و بهترین شکل انتظار است. بنابراین، گناه هم فال است و هم تماشا؛ هم لذت است و کامجویی و هم کمک به انقلاب مقدس نهایی.^۹

البته طرفداران این دیدگاه که نوعاً خود افراد صالحند، در نگرش تفریطی شان به مسئله انتظار ظهور، یکسان نیستند، بلکه بعضی دیدگاه تفریطی شدید و برخی نیز نظر ملایم تری دارند. امام خمینی؛ که خود یکی از مصلحان بزرگ شیعه و احیاگر اندیشه انتظار است، در یک طبقه بندی جامع، طرفداران این نوع نگرش منفی را که در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تا حدی شیوع یافته بود، به چند دسته انزواگرا، عافیت طلب و تکلیف گریز، تقسیم می کند:

بعضی ها انتظار فرج را به این می دانند که در مسجد، در حسینیه و در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان را از خدا بخواهند... فکر این که یک کاری نکنند نبودند. یک دسته دیگر بودند که انتظار فرج را می گفتند این است که ما کاری نداشته باشیم به این که در جهان چه می گذرد، بر ملت ها چه می گذرد، به این چیزها کار نداشته باشیم؛ ما تکلیف های خودمان را عمل می کنیم؛ برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیاید ان شاء الله درست می کنند؛ دیگر ما تکلیفی نداریم جز این که دعا کنیم که ایشان بیاید و کار به آنچه در دنیا می گذرد یا در مملکت خودمان می گذرد، نداشته باشیم... یک دسته می گفتند که خوب، باید عالم پر از معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم؛ امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می خواهند بکنند؛ گناهان زیاد بشود تا فرج نزدیک بشود... یک دسته از این بالاتر، می گفتند: باید دامن زد به گناهان؛ دعوت کرد مردم را به گناه، تا دنیا پر از ظلم و جور شود و حضرت زودتر تشریف بیاورد... یک دسته دیگر بودند که می گفتند: هر حکومتی اگر در

زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است.^{۱۰}

وی با نکوهش کسانی که در زمان غیبت، تشکیل حکومت را جایز نمی دانند و هرگونه حرکت اصلاحی و تلاش سیاسی برای قیام علیه ستم گران را حرام می شمارند، خطاب به آنان می فرماید: ای بی خردان! اسلامی که می گوید: (وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً)^{۱۱} آیا می گوید بنشینید تا طعمه دیگران شوید؟ اسلامی که می گوید: (وَقَاتِلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ)^{۱۲} آیا می گوید دست روی دست بگذارید تا دیگران بر شما چیره شوند؟ اسلامی که می گوید: (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)^{۱۳} می گوید خود را تسلیم دیگران کنید؟ اسلامی که می گوید: «الخير كله في السيف وتحت ظل السيف ولا يقيم الناس الا السيف والسيف مقابل الجنة والنار»^{۱۴} و «للجنة باب يقال له باب المجاهدين»^{۱۵} و صدها آیات و احادیث دیگر برای جنگ با اجانب و برای استقلال کشور، آیا مردم را از کوشش و جنگ بازمی دارد؟^{۱۶}

در میان طرفداران این دیدگاه، تفاوت های اندکی دیده می شود، اما همگی در مورد بلاتکلیفی شیعیان در عصر غیبت، درباره زمینه سازی ظهور و واگذاری اصلاح امور به تشریف آوری خود حضرت اشتراک نظر دارند. از این رو، با وجود تفاوت هایی که میان دیدگاه این دسته وجود دارد، حتی خوش بینانه ترین حالت آن را نیز نمی توان به منزله یک انتظار جزیی پذیرفت. چون با این نوع نگاه بسته، نمی توان آموزه انتظار در فرهنگ شیعی را تفسیر نمود و از خاستگاه و الزامات آن سخن گفت.

این نوع تلقی از انتظار، در زمان رکود جامعه شیعی در دوران قبل از پیروزی انقلاب، حتی دامن گیر بسیاری از علما نیز شده بود، اما تجربه عینی پیروزی انقلاب اسلامی ایران از یک سو و روشن گری های روحانیان آگاه شیعه، به ویژه هشدارهای بیدارکننده امام خمینی؛ در مورد خطرهای آسیب های فرسایش گر این تفکر تاریک اندیش، موجب گردید که این نوع نگاه منفی به مقوله انتظار، از حوزه تفکر شیعی خارج گردد و به نفوذ آن پایان داده شود.

بنابراین، انتظار خاموش، منفعلانه و انزواگرایانه، با محکمتا قطعی احکام سیاسی اسلام، تضاد آشکار دارد. ضمن این که در آموزه های اهل بیت؛ بر چنین برداشت نادرستی از انتظار، خط

بطلان کشیده شده است؛ زیرا روایات، انتظار از سنخ «عمل» را معرفی می‌کنند نه بی‌عملی و تماشا و بی‌اعتنایی؛ آن هم بهترین عمل «أفضل أعمال أُمّتی انتظار الفرج»^{۱۷} بزرگ‌ترین عمل «انتظار الفرج من أعظم الفرج»^{۱۸} و محبوب‌ترین جهاد «أفضل جهاد أُمّتی انتظار الفرج»^{۱۹}.

ب) انتظار زمینه‌ساز

منظور از انتظار زمینه‌ساز، نگاه جامع و کاربردی به مقوله انتظار است. در این نوع نگاه، نه تنها اراده، تلاش و خواست جمعی، نقش مؤثر و تعیین‌کننده در تسریع ظهور دارد، بلکه اساساً انتظار بدون توجه به سازوکارها و اقدامات زمینه‌ساز، امری نامعقول و بی‌معناست. خوش‌بختانه این نگاه مثبت و کاربردی به مفهوم انتظار، امروزه به یک نگرش غالب در میان پژوهش‌گران معاصر تبدیل شده است.

در این نگرش که ارزیابی دقیق اوضاع گذشته و تلاش برای تغییر وضعیت موجود، جزو الزامات تفکر انتظار محسوب می‌شود، تکالیف فردی و اجتماعی شخص منتظر نیز تا حدی روشن می‌گردد.

این نوع انتظار، تعهدآور، تحرک‌بخش و نیروآفرین است و شناخت، تعهد و تلاش برای فراهم‌سازی مقدمات ظهور از راه ایجاد آمادگی‌های فکری، روحی و جسمی برای کسب ورع و پاکی، تلاش در جهت گسترش فضیلت‌های اخلاقی و زدودن مظاهر ظلم و پلیدی در جامعه جوهر اصلی آن است. امام صادق 7 می‌فرماید:

من سرّ أن يكون من أصحاب القائم فلينتظر وليعمل بالورع ومحاسن الأخلاق
و هو منتظر فإن مات وقام القائم بعده كان له من الأجر مثل أجر من أدرکه
فجدوا؛^{۲۰}

هر که دوست دارد در زمره یاران قائم 4 قرار گیرد، باید منتظر ظهورش باشد و در حال انتظار، مطابق تقوا و نیکی رفتار نماید. اگر هم قبل از قیام حضرت بمیرد، اجر و پاداش کسی را دارد که ظهور قائم را درک کرده باشد.

بر اساس این نوع نگاه، هدیه ظهور چیزی نیست که خداوند آن را علی‌رغم نبود شرایط لازم، بر جامعه بشری تحمیل نماید؛ بلکه شرط این مهم این است که مردم از سر شعور و آگاهی و با میل و انتخاب خود، اهمیت و ضرورت ظهور حضرت حجت 4 را درک کنند و با مجاهدت و برنامه‌ریزی، در جهت تحقق این مهم تلاش نمایند تا خداوند آنان را از چنین نعمتی بهره‌مند سازد و وعده الهی بر ظهور منجی موعود، محقق گردد.

این دیدگاه بر این استدلال استوار است که پدیده ظهور، گرچه یک رخداد فوق‌العاده و بی‌نظیر محسوب می‌شود، هرگز یک پدیده فراطبیعی و بریده از اوضاع جاری در این عالم نیست. بلکه از این نظر، رخداد ظهور برای برپایی نظام عدل جهانی و تحقق حاکمیت همه‌جانبه دین اسلام، یک حادثه طبیعی مربوط به جامعه انسانی، برای سامان دادن به اوضاع و چگونگی زندگی است که تأثیر و تأثر متقابل

هدیه ظهور چیزی نیست که خداوند آن را علی‌رغم نبود شرایط لازم، بر جامعه بشری تحمیل نماید؛ بلکه شرط این مهم این است که مردم از سر شعور و آگاهی و با میل و انتخاب خود، اهمیت و ضرورت ظهور حضرت حجت 4 را درک کنند و با مجاهدت و برنامه‌ریزی، در جهت تحقق این مهم تلاش نمایند تا خداوند آنان را از چنین نعمتی بهره‌مند سازد و وعده الهی بر ظهور منجی موعود، محقق گردد

نسبت به یکدیگر دارد. بدیهی است چنین رخدادی همانند دیگر رخدادهای طبیعی، عوامل، مقدمات و بسترهای خاص خود را می‌طلبد که بدون آن، تحقق چنین تحول عظیمی، امری ناممکن و انتظاری نامعقول است.

به همین دلیل، امام مهدی ۴ در این اقدام بزرگ، قبل از هر چیز به فراهم شدن نیرو و یاران ویژه نیاز دارد تا با حمایت آنان، چنین بنای عظیمی را پی‌ریزی نماید؛ یارانی که تمامی مشکلات آغازین انقلاب را با جان و دل تحمل نمایند و دشواری‌ها و رنج و سختی، هرگز آنان را به ستوه نیاورد. تأکید روایات بر دشواری‌های زمان قیام حضرت مهدی ۴ نیز، گویای پرهزینه بودن رخداد ظهور است. وقتی بشیر نبال وارد مدینه می‌شود، به امام باقر ۷ عرض می‌کند: «إِنهم یقولون إِنَّ المهدیَّ لو قام لاستقامت له الأمور عفواً و لا یهريق محجمة دم؛ تلقی مردم درباره ظهور مهدی این است که وقتی ظهور کند، همه چیز خودبه‌خود درست می‌شود، بدون این که قطره خونی ریخته شود.» امام باقر ۷ در رد چنین خیال باطلی فرمود:

كَلَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا
لَا اسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ 6 حِينَ أُدْمِيتِ رِبَاعِيَّتُهُ وَ شَجَّ
فِي وَجْهِهِ؛^{۲۱}

به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست، سوگند که چنین نیست. اگر بنا بود مشکلات فراروی مهدی، بدون هزینه و زحمت برطرف شود، این امر برای رسول خدا که سرآمد همه بندگان است، تحقق می‌یافت؛ در حالی که دندان‌های مبارک پیامبر ۶ با ضربات دشمن شکست و از پیشانی مبارکش خون جاری شد.

حضرت در ادامه تأکید می‌کنند:

وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ الْعِرْقُ وَ
الْعَلْقُ؛^{۲۲}

به خدا سوگند که ظهور تحقق نمی‌یابد، مگر این که ما و شما (حضرت در این جا خود را در جایگاه یکی از شیعیان و یاران مهدی قرار داده است)، از شدت پیکار با دشمن، در عرق و خون خود غوطه‌ور شویم.

ایشان هم‌چنین این مطلب را در پاسخ مفضل بن عمر یادآور می‌شوند. مفضل می‌گوید: «در محضر امام صادق ۷ بودم که ذکری از حضرت قائم ۴ به میان آمد. عرض کردم: اِنِّی لأرجو أن یكون أمره فی سهولة؛ امیدوارم کار او به آسانی انجام گیرد.» حضرت فرمود:

لَا یكون ذلك حَتَّى تُمسحوا العلق و العرق؛^{۲۳}

کار مهدی این گونه آسان که شما تصور می‌کنید نیست، مگر این که شماها در خون و عرق فرو روید و دشواری‌های قیام او را احساس کنید.

معمّر بن خلاد نیز نقل می‌کند: نزد امام رضا ۷ بودیم که ذکری از حضرت قائم ۴ به میان آمد. امام رضا ۷ فرمود:

أَنتُمْ الْیَوْمَ أُرْخِی بَالاً مِنْكُمْ یَوْمئذٍ. قالوا: و کیف؟ قال:
لو قد خرج قائمنا 7 لم یکن إِلَّا العلق و العرق و النوم
على السَّروج و ما لباس القائم 7 إِلَّا الغلیظ و ما
طعامه إِلَّا الجشِب؛^{۲۴}

شما اکنون در امن و راحتی به سر می‌برید. پرسیدند: چگونه ما در راحتی هستیم؟ فرمود: اگر حضرت قائم خروج کند، جز خون و ریختن عرق و خواب بر پشت اسب‌های تندرو در میدان‌های رزم و مبارزه، نخواهد بود و خود قائم نیز جز لباس خشن و غذای ساده، استفاده نخواهد کرد.

این نوع روایات، همگی مؤید تفسیر زمینه‌ساز از مفهوم انتظار ظهور است. تأکیدات مطرح شده در این روایات درباره مشکلات هنگام ظهور، همه به پرهزینه بودن امر ظهور و لزوم آمادگی برای فداکاری در این راه نظارت دارد. بدیهی است انسان منتظری که پیمان وفاداری با رهبر و مولایش بسته، «و نصرتی لکم معة»^{۲۵} باید خود را برای چنین روزی آماده نماید و استعداد تحمل رنج‌ها و مشقات آن چه را به انتظار او نشسته، در خود پدید آورد تا حقیقتاً منتظر ظهور حضرت باشد.

سنت‌های الهی در قرآن نیز مؤید دیگر بر تفسیر زمینه‌ساز از مفهوم انتظار است. قرآن، سنت الهی در مورد روند تحولات در عرصه حیات انسانی، اعم از جنبه‌های فردی و اجتماعی را این گونه بیان می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)^{۲۶}

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

لسان آیه شریفه عام است و اطلاق دارد و هر نوع تغییرات در سرنوشت فردی، اجتماعی، مادی و معنوی را شامل می‌شود. آیه درصدد آن است که قانون‌مند بودن تغییرات اجتماعی و نقش اراده و اختیار انسان در چگونگی وضع حال و آینده را بیان فرماید. این قانون‌مند بودن تغییرات، به فرآیند تحولات اجتماعی و روند شکل‌گیری سرنوشت آینده مربوط است.

انتظار زمینه‌ساز، بر این نگرش قرآنی تکیه دارد. بر اساس این نگرش، هرگز نباید بحث انتظار را جدای از کارکردهای اجتماعی جامعه منتظر، در نظر گرفت و با دست روی دست گذاشتن، به تحقق ظهور و دست‌آوردهای آن چشم دوخت. بلکه در این نگاه، انتظار ظهور مهدی 4 به معنای انتظار تحول عظیم جهانی در عرصه‌های مختلف امنیت، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و تلاش در جهت تحقق آن است. در انتظار فعال و زمینه‌ساز، شخص منتظر، خود را در این فرآیند، دخیل و سهیم می‌داند و در برابر این پروژه عظیم بشری، دغدغه دارد و با شناخت صحیح از اوضاع، به میزان استعداد و توان، به ایفای نقش می‌پردازد.

انتظار زمینه‌ساز در نگرش امام خمینی ؛

نقش ستایش‌برانگیز امام خمینی ؛ در احیای اندیشه انتظار و تصحیح برداشت‌های نادرست در مقوله انتظار، بسیار برجسته است. امام ؛ با جامع‌نگری و نگاه کاربردی به مفاهیم دینی، مفهوم انتظار را از معنای رایج آن در گذشته دگرگون ساخت و با آوردن تعریف جدید و راه‌گشا، توانست اندیشه انتظار را با مقولات فرهنگ، سیاست و حکومت، پیوند دهد و ادبیات سیاسی در گفتمان شیعی را متحول سازد. امام خمینی ؛ با درایت و نبوغ خاصی که از دقت نظر و وسعت شعاع فکری ایشان حاکی است، مفهوم انتظار را از عنصر «زمینه‌سازی»، انفکاک‌ناپذیر می‌داند و انتظار فعال و زمینه‌ساز را این‌گونه تبیین می‌کند:

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار، قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه شود.^{۲۷}

ایشان ضمن این که تلاش زمینه‌ساز در جهت احیای هویت اسلامی مسلمانان را مهم‌ترین رسالت جمهوری اسلامی اعلام می‌کند و مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان فرامی‌خواند، می‌فرماید:

من با صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود، برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان، سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت

نقش ستایش‌برانگیز
امام خمینی ؛ در
احیای اندیشه
انتظار و تصحیح
برداشت‌های نادرست
در مقوله انتظار، بسیار
برجسته است. امام ؛
با جامع‌نگری و نگاه
کاربردی به مفاهیم
دینی، مفهوم انتظار را
از معنای رایج آن در
گذشته دگرگون ساخت
و با آوردن تعریف
جدید و راه‌گشا،
توانست اندیشه انتظار
را با مقولات فرهنگ،
سیاست و حکومت،
پیوند دهد و ادبیات
سیاسی در گفتمان
شیعی را متحول سازد

ضرورت‌ها و الزامات انتظار زمینه‌ساز

با توجه به آن‌چه اشاره گردید، مقوله انتظار ظهور با مسئله آمادگی، زمینه‌سازی و برنامه‌ریزی برای اجرایی شدن اهداف بلند دینی و فراهم نمودن مقدمات ظهور، رابطه انفکاک‌ناپذیر دارد. در عصر انتظار، توجه به الزامات عقیدتی - فرهنگی و سیاسی - اجتماعی اندیشه انتظار ضروری است و باید در دستور کار جامعه منتظران قرار گیرد. در ادامه، به برخی از این ضرورت‌ها و بایسته‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. معرفت منتظرانه

شناختن و شناساندن امام منتظر ۴ و اهداف ظهور او، جزو اولین و مهم‌ترین الزامات انتظار زمینه‌ساز است؛ زیرا بدون معرفت و شناخت، نه تنها سخن از زمینه‌سازی، مفهوم نمی‌یابد، بلکه اساساً اندیشه انتظار شکل نمی‌گیرد.

مراد از معرفت منتظرانه در این‌جا، تنها شناخت ظاهری و شناسنامه‌ای، یعنی شناخت حسب و نسب حضرت نیست، بلکه منظور معرفت از روی بصیرت، همراه با پیوند قلبی و انس معنوی است که حصول آن، قدری دشوار است. این معرفت هم یک تکلیف همگانی به شمار می‌آید و هم به تفکر و تعقل نیاز دارد. حداقل نصاب چنین معرفتی، هم‌سنگ دانستن امام عصر ۴ با پیامبر اکرم ۶ جز در مسئله نبوت است. امام صادق ۷ می‌فرماید:

أَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عَدِلَ النَّبِيُّ الْآدِرْجَةُ النَّبَوَّةُ وَوَارِثُهُ وَ أَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَ الرَّدُّ إِلَيْهِ وَ الْأَخْذُ بِقَوْلِهِ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ۶ ، عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنَ... وَ الْحِجَّةَ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ؛^{۳۴}

کمترین درجه معرفت امام، اعتقاد به هم‌سنگ بودن امام با پیامبر ۶ است، مگر در درجه نبوت که امام، وارث پیامبر ۶ است. اطاعت او اطاعت خدا و پیامبر خدا، و فرمان‌برداری از او و واگذاری امور به او و عمل به اوامر اوست و نیز اعتقاد به این‌که بعد از پیامبر ۶ ، علی بن ابی‌طالب و بعد از او حسن و حسین تا حجة بن الحسن ۴ امام مسلمین هستند.

نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرد.^{۳۸} من با اطمینان می‌گویم، اسلام ابرقدرت‌ها را به خاک مذلت می‌نشاند؛ اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری، برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد.^{۳۹}

ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستم‌گران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلاب‌مان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی ۶ است، به سیطره و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و با یاری خداوند، راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلقه حق، امام زمان - ارواحنا له الفداء - هموار می‌کنیم.^{۴۰}

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا له الفداء - است... باید مسئولان دولت جمهوری اسلامی، تمام سعی و توان خود را در اداره بهتر مردم بنمایند، اما این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند.^{۴۱}

ما در صدد خشکاندن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف خدا و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند، نابود کنیم و نظام اسلام رسول الله ۶ را در جهان استکبار، ترویج نماییم.^{۴۲}

البته این پرکردن دنیا از عدالت، این [کار] را ما نمی‌توانیم بکنیم؛ اگر می‌توانستیم می‌کردیم، اما چون نمی‌توانیم، ایشان باید بیایند... اما باید فراهم کنیم کار را؛ فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را هم‌چو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت ۷.^{۴۳}

بی‌شک انتظار زمینه‌ساز، به معنای صحیح آن، چنین ایمان و عزم فولادینی را می‌طلبد و به چنین شعور، درک، اراده، تصمیم، قاطعیت و صلابت آهنینی نیاز دارد. با چنین نگرش و عزم و اراده‌ای می‌توان راهبرد آینده شیعه و جهان اسلام را ترسیم نمود و خود را منتظر و زمینه‌ساز حکومت مهدوی دانست.

طبق این کلام، پایین‌ترین درجه معرفت امام، این است که اولاً امام، در شئون تکوینی و تشریعی، جز در بعد نبوت، هم‌شأن پیامبر 6 هستند. ثانیاً این شناخت مطابق با معرفت شیعی است؛ یعنی خلفای بلافصل پیامبر 6 را منحصر در دوازده امام معصوم 7 بدانند نه دیگران؛ و اساساً معنای انتظار، در حوزه معرفت شیعی موضوعیت می‌یابد.

معرفت امام عصر 4 بدون توجه به جایگاه تکوینی امام در عالم هستی و اضطراب و ناچاری انسان به امام 7، به دست نمی‌آید؛ زیرا تا انسان جایگاه محوری امام 7 در نظام هستی را درک نکند، خود را نیازمند و مضطر به امام نمی‌بیند و تا وقتی ضرورت وجود امام را در حد اضطراب احساس نکند، شئون تشریعی امام را درک نمی‌کند، تا او را هم‌سنگ پیامبر 6 بداند و رهبری او را بپذیرد و مطاع او باشد؛ اگر هم می‌پذیرد، ناشی از تقلید است نه از روی خرد و تحقیق.

وقتی انسان به این باور قلبی رسید که امام عصر 4 قبل از آن که یک رهبر دینی - سیاسی باشد، دارای مقام ولایی در نظام تکوین است، آن‌گاه خود را ناگزیر و مضطر به امام 7 می‌داند. با پیدایش چنین بینشی، عطش درونی او ناچار وی را به سوی امام 7 می‌کشاند.

برای این که ذهن مردم دچار انحراف سطحی‌نگری در امام‌شناسی نگردد و با مقیاس‌های متعارف در مورد یک رهبر سیاسی و زعیم حکومتی به امام نگاه نکنند، ضرورت نگرش کلامی به این موضوع، امری ضروری است؛ یعنی ابتدا باید توجهات به سمت شئون تکوینی و جایگاه رفیع امام 7 در عالم هستی، معطوف گردد؛ زیرا شئون تشریعی و زعامت دینی و سیاسی امام 7، امری اعتباری و برخاسته از شئون حقیقی ولایی و تکوینی مقام امامت است.

با چنین نگاهی، معلوم می‌شود که امام عصر 4 قبل از آن که یک رهبر دینی و زعیم سیاسی جامعه باشند، زمامدار عالم تکوین هستند؛ ایشان نه تنها ولی نعمت و واسطه فیوضات الهی و برکات زمینی و آسمانی به حساب می‌آیند، بلکه مایه تداوم حیات و بقای عالم هستند.

... القائم المنتظر المهدی المرجی الذی بقاءه بقیت الدنیا و بیمنه رزق الوری و

بوجوده ثبت الأرض و السماء...؛^{۳۵}

آن امام قائم که چشم‌ها در انتظار اوست و امیدها به آمدن او دوخته شده، کسی است که جهان هستی به برکت وجود او، باقی و برقرار مانده است.

با چنین نگاهی، ضرورت «عصمت» به عنوان شرط اصلی جانشینی پیامبر 6، آشکار می‌شود و تفاوت جوهری امامت شیعی با خلافت و سلطنت سنی برای هر انسان منصف و اهل فکری، روشن می‌گردد.

این نوع معرفت، تنها با نگرش کلامی شیعی، به دست می‌آید. در پرتو چنین معرفتی،^{۳۶} انسان همواره رشته ارتباطش را با خدا و پیامبر 6 و امام عصر 4 استوار می‌بیند،

وقتی انسان به این باور قلبی رسید که امام عصر 4 قبل از آن که یک رهبر دینی - سیاسی باشد، دارای مقام ولایی در نظام تکوین است، آن‌گاه خود را ناگزیر و مضطر به امام 7 می‌داند. با پیدایش چنین بینشی، عطش درونی او ناچار وی را به سوی امام 7 می‌کشاند

چون خود را به ریسمان هدایت (جبل الله) گره زده است. لذا پیوسته از خدا می‌خواهد که این پیوند را ناگسستنی گرداند و با چنین درخواست و دغدغه‌ای، به انتظار می‌نشیند.

اللّٰهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تَعَرَّفَنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تَعَرَّفَنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حَجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تَعَرَّفَنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛^{۳۷}

خدایا خودت خودت را بر من بشناسان که اگر خودت را برایم شناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت؛ خدایا پیامبرت را بر من بشناسان و الا حجتت را نخواهم شناخت؛ خدایا حجتت را بر من بشناسان که اگر حجتت را بر من شناسانی، دینم را رها خواهم کرد و گمراه خواهم شد.

این دعایی است که امام صادق ۷ آن را برای منتظران ظهور در عصر غیبت توصیه می‌فرماید. در این سه خواسته معرفتی، تکیه اصلی انسان منتظر، بر خواسته سوم، یعنی معرفت امام عصر ۴ است؛ زیرا سررشته دیانت و هدایت انسان، در گرو معرفت حجت عصر ۴ است و آن دو معرفت قبلی نیز، با این که بر معرفت حجت تقدم دارد، در معرفت حجت نهفته است. لذا وقتی از امام حسین ۷ سؤال می‌شود: «فما معرفة الله؟» حضرت می‌فرماید:

معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته؛^{۳۸}

معرفت خدا همان معرفت امام عصر در هر زمان است؛ زیرا معرفت توحیدی، در گرو معرفت نبوت است و معرفت نبوت، در معرفت امامت تبلور می‌یابد.

در روایات، معرفت امام عصر ۴، اساس انتظار معرفی شده است؛ به گونه‌ای که با وجود چنین معرفتی، حتی کسانی که به درک عصر ظهور موفق نگردیده‌اند نیز در زمره منتظران ظهور و همراهان و پا در رکابان حضرت حجت ۴ قرار می‌گیرند و پاداش یکسانی با آنان دارند. بنابراین «معرفت»، زیربنای اندیشه انتظار ظهور را تشکیل می‌دهد. امام باقر ۷ می‌فرماید:

و لا يعذر الناس حتى يعرفوا إمامهم و من مات و هو عارف لإمامه لا يضّرّه تقدّم هذا الأمر أو تأخّره و من مات عارفاً لإمامه كان كمن هو مع القائم في فسطاطه.^{۳۹}

و نیز امام صادق ۷ می‌فرماید:

من مات منتظراً لهذا الأمر كان كمن كان مع القائم في فسطاطه لا بل كان كالضارب بين يدي رسول الله بالسيف؛^{۴۰}

هر کس بمیرد در حالی که منتظر ظهور قائم است، همانند کسی باشد که همراهی حضرت قائم را درک نموده و در خیمه وی حضور دارد؛ بلکه بالاتر، همانند کسی است که در پیش روی پیامبر ۶ بر دشمنان شمشیر می‌زند.

این ضرورت معرفت امام و حجت عصر، همان بایستگی مهمی است که هیچ کس از چنین تکلیف معرفتی، برکنار و معذور نیست.

۲. سلوک منتظرانه

دومین بایستگی انتظار زمینه‌ساز، نمود و ظهور این باور در رفتار و سلوک شخصی و اجتماعی انسان منتظر است؛ زیرا احیای ارزش‌های الهی و آراستگی جامعه منتظر به فضایل انسانی، هدف اصلی در بحث انتظار است. از این رو، نمی‌توان منتظر ظهور بود اما در عمل، دغدغه اهداف ظهور را نداشت؛ زیرا مأموریت اصلی امام مهدی ۴ نیز حاکمیت بخشی اسلام در جهان و اجرای عدالت در جامعه است. بنابراین، الگوپذیری عملی از روش حضرت در عصر انتظار، شرط چنین انتظاری است.

امام صادق ۷ می‌فرماید:

من سرّه أن يكون من أصحاب القائم فليتنظر و ليعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر... فجدّوا و

انتظروا هنيئاً لكم أيتها العصابة المرحومة؛^{۴۱}

هر کس آرزو دارد که از جمله اصحاب حضرت قائم ۴ به شمار آید، باید منتظر او باشد و در این حال انتظار، با تقوا و اخلاق نیک رفتار نمایند. پس جدی باشید و در آراستگی اخلاقی و رفتاری خود پافشاری کنید و منتظر

فرج باشید. گوارا باد بر شما این انتظار و چشم‌به‌راهی، ای گروه اهل رحمت و نجات!

طبق این حدیث، سلوک منتظرانه و الگوپذیری عملی و اخلاقی از امام عصر 4 در دوران انتظار، تنها راه قرار گرفتن در صف یاران مهدی 4 است. امام باقر 7 در ذیل آیه شریفه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)^{۴۲} می‌فرماید:

اصبروا على أداء الفرائض و صابروا عدوكم و رابطوا إمامكم المنتظر؛^{۴۳} در انجام دادن واجبات دینی، مقاوم و استوار و در مقابل دشمنانتان محکم و باصلابت باشید و با امام خود که در انتظار او نشست‌اید، پیوند معنوی ایجاد نمایید.

خود امام عصر 4 ولایت‌پذیری و عمل به احکام و دستورهای الهی را به پیروان و منتظران ظهور سفارش می‌کنند. حضرت در توقیعی به شیخ مفید؛^{۴۴}، به شیعیان منتظر چنین توصیه می‌فرماید:

فليعمل كل امرئ منكم بما يقرب به من محبتنا و يتجنب ما يدينه من كراهتنا و سخطنا فان امرنا بغته فجاءة حين لا تنفعه توبة و لا ينجيه من عقابنا ندم على حوبة؛^{۴۵}

پس هر کدام از شما، به آنچه نزدیکی و جلب محبت ما اهل بیت را موجب می‌گردد، عمل کنید و از کارهایی که ناراحتی و خشم ما را برمی‌انگیزد، دوری گزینید؛ زیرا فرمان ظهور، دفعی و ناگهانی است؛ آن وقت توبه برای کسی سودی نخواهند داشت و نیز پشیمانی کسی از کار زشت، وی را از مجازات ما نجات نخواهد داد.

یعنی خود را با عمل صالح و اخلاق نیکو، آماده نگه دارید و منتظر امر ظهور باشید. حضرت در دعای معروف فرج نیز، توفیق بندگی و عمل طبق دستورهای دینی و نیز دوری از معصیت را از پیش‌گاه خداوند درخواست می‌فرماید:

اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية و...^{۴۵}

بنابراین، الگوپذیری و سلوک منتظرانه یعنی عمل طبق تقوا و تزیین به آراستگی‌های اخلاقی و ارزشی، یکی از بایسته‌های جدی اندیشه ظهور است؛ چنان که امام صادق 7 و خود امام عصر 4 بر ضرورت آن تأکید فرموده‌اند. به علاوه، الگوپذیری عملی و اخلاقی، لازمه معرفت و اعتقاد به امام زمان 4 است، وگرنه چنین باوری بدون تأسی عملی و اخلاقی به سیره اهل بیت، معنا نخواهد داشت.

سلوک منتظرانه، مستلزم ارتقای سطح بینش و تقید شدید عملی به اعتقادات و باورهای دینی است. در این زمینه، به منظور فرهنگ‌سازی این روی کرد در جامعه، به دو

نکته باید توجه شود:

نخست. این تفکر اصیل اسلامی و شیعی باید با اسلوب صحیح، مستدل و علمی، برای مردم عرضه گردد و ابعاد و کارکردهای آن برای مردم به خوبی شکافته شود تا این باور، به تدریج به صورت منش عمومی درآید و در متن جریان اجتماعی، به فرهنگ تبدیل گردد و آثار و نتایج آن در تمام سطوح جامعه، به‌ویژه در مراکز علمی - فرهنگی، نمایان شود. بدیهی است که نهادینه شدن این تفکر ناب به صورت یک فرهنگ و تفکر غالب در جامعه، کاری دشوار است که بیش از همه به تمرین مستمر و کارکرد فرهنگی نیاز دارد و مهم‌ترین اولویت آن نیز تبیین صحیح آموزه‌های اصیل مهدویت نظیر مبانی اعتقادی اندیشه مهدویت، بحث ولادت و اثبات آن، فلسفه غیبت، علایم ظهور، چگونگی قیام و پیروزی حضرت بر دشمنان و به‌ویژه تبیین دست‌آوردها و جلوه‌های بی‌نظیر حکومت مهدوی است که افزایش جذبه این اندیشه نجات‌بخش در اذهان عمومی را موجب می‌گردد و نیز تفاوت‌های بنیادین حکومت مهدوی از سیستم‌ها و الگوهای سیاسی - حکومتی مطرح در عصر غیبت محسوب می‌شود.

دوم. در کنار ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار، آسیب‌شناسی و مبارزه با آفت‌های اندیشه انتظار، از بایسته‌های فرهنگ‌سازی این تفکر است. زمینه‌ها، بسترها و عوامل مختلفی در پیدایش و رشد این آفات، تأثیر دارد. از این میان، دو عامل مهم آفت‌زا، از نگرش افراطی و تفریطی به مسائل مهدویت ناشی است که پی‌آمدها و تبعات منفی فراوانی دربر دارد. سطحی‌نگری و عوام‌گرایی در طرح مسائل مهدویت، عامل مخربی است که اندیشه مهدویت و انتظار را از محتوای اصیل و سازنده آن تهی می‌نماید و موجب می‌شود که اذهان عمومی، از توجه به مفاهیم و اهداف متعالی اندیشه انتظار، بازداشته و به سمت و سوی خرافه‌گرایی، کج‌اندیشی و انحرافات فکری سوق داده شود.

هم‌چنین نگرش روشن‌فکرگرایانه و تعبدستیز به مباحث مهدویت، عامل آفت‌زای دیگری است که پی‌آمدهای خطرناک و زبان‌باری را در پی دارد. کمترین تبعات منفی این نوع نگرش، این است که از یک‌سو، اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار را در اذهان مخاطبان، در حد یک اندیشه سیاسی - اجتماعی تنزل می‌دهد و رفته‌رفته مردم را نسبت به اصل موضوع و حتمیت و واقعه ظهور

و نیز کارآمدی آن، دچار تردید می‌کند. از سوی دیگر، اندیشه مهدویت را از همه پشته‌های غیبی و الهی آن، تهی می‌سازد و امام مهدی 4 را در قالب رهبر یک جنبش اجتماعی مجسم می‌سازد که همانند آن رهبر، دارای سازوکار پذیرفته شده جوامع بشری است. بنابراین، خرافه‌زدایی و نیز مقابله با نگرش‌های روشن‌فکرگرایانه افراطی در حوزه مباحث مهدوی، از بایسته‌های مهم دیگر انتظار زمینه‌ساز محسوب می‌شود.

۳. ایجاد رغبت اجتماعی

ایجاد رغبت اجتماعی به سوی تعجیل، از دیگر الزامات انتظار زمینه‌ساز است. تا زمانی که مردم، مسئله ظهور را اولویت اساسی خود تلقی نکنند و به این مسئله بی‌اعتنا باشند، این رغبت اجتماعی به امر ظهور تحقق نمی‌یابد. لازمه این دغدغه، انس با حضرت، دعا برای تعجیل ظهور و تلاش و اقدامات تمهیدساز در این زمینه است.

مراد از «دعا» نیز تنها خواندن زبانی نیست، بلکه خواستن از روی احساس قلبی و عشق است؛ یعنی هم‌چنان که امام زمان 4 نماد همه آمال و آرزوهای انسان منتظر محسوب می‌گردد، باید بزرگ‌ترین دغدغه انسان منتظر نیز، تعجیل ظهور حضرت باشد و با الحاح و التماس، آن را از پیش‌گاه خداوند مسئلت نمایند. برگزاری مراسم جشن اعیاد مذهبی، برپایی جشن و چراغانی و شادمانی به مناسبت عید نیمه شعبان، عید عدالت و آزادی و عزت و کرامت انسانی، از ارادت و عشق و ایمان برپاکندگان حاکی است که رایحه دل‌انگیز آن، مشام هر دوست‌دار عدالت و فضیلت را معطر می‌سازد و نام آن مصلح الهی را در دل‌ها زنده می‌کند. این شور و شوق‌ها، داستان تشخیص یکی از نفیس‌ترین تعلیمات دین خداست؛ یعنی گفت‌وگو از انسان کامل، انسان قرآن و انسان متعالی که برای تحقق اهداف ناب و اعلای حیات انسانی و مصلحان بزرگ تاریخ بشری، به‌ویژه انبیا و اولیای الهی، ذخیره شده و ما نیز موظف و مکلف هستیم که یاد و نام و پیام انتظار او را زنده و شاداب، به گوش جهانیان برسانیم و این امر اقتضای عشق و ایمان هر عاشق مؤمن است. هم‌چنین تکریم اماکن منسوب به حضرت نظیر مسجد مقدس جمکران و استفاده معنوی - فرهنگی از این اماکن مقدس، نقش اساسی در انگیزش احساسات مذهبی

مردم و جذب و آشنایی آنان به مسائل مهدویت خواهد داشت. امروزه مسجد مقدس جمکران در اثر توجه روزافزون مردم به سوی حضرت، به یک پایگاه مهم تبلیغ دینی و ترویج معارف مهدوی تبدیل شده که هیچ تریبون و ابزار فرهنگی دیگری، کارایی آن را ندارد. حجم انبوه زائران، به‌ویژه در ایام شعبان، گویای عطش و عشق وسیع مردم به حضرت حجت 4 است. جهت‌گیری صحیح و استفاده بهینه از این فرصت‌ها، برای تقویت ارتباط مردم با امام زمان 4 بسیار اهمیت دارد که این مسئولیت، بیشتر متوجه متولیان امور فرهنگی و علمای دین است.

۴. تبدیل رغبت به روی کرد جمعی

ارتقای رغبت اجتماعی به روی کرد عمومی و حرکت به سمت استقبال از حکومت عدل جهانی مهدوی، از دیگر الزامات و بایسته‌های انتظار زمینه‌ساز است. اساساً تبدیل چنین باوری از حالت اعتقاد و گرایش بسیط به یک روی کرد جمعی، مهم‌ترین شرط تحقق ظهور محسوب می‌شود؛ زیرا تا بشر به این باور نرسد که تنها راه نجات انسان، روی کرد به حکومت عدل جهانی مطرح در نظریه مهدویت است، هرگز خود را برای پذیرش آن آماده نخواهد کرد. از طرف دیگر، سنت خداوندی نیز این‌گونه است که بشر بدون چنین ره‌یافتی، از آثار حکومت عدل جهانی بهره‌مند نخواهد شد.

تغییر نگرش عمومی و آمادگی جهانی، از مهم‌ترین بایسته‌ها و شرایط ظهور به شمار می‌آید و ایجاد زمینه برای درک این اندیشه الهی در سطح جهان نیز مهم‌ترین وظیفه جامعه شیعی منتظر است.^{۴۶}

۵. جهانی‌سازی اندیشه انتظار ظهور

موضوع آمادگی عمومی و جهانی برای ورود به عصر ظهور، از عوامل تعیین‌کننده در بحث زمینه‌سازی ظهور محسوب می‌شود؛ زیرا مهم‌ترین عامل و بلکه عامل اصلی تأخیر ظهور نیز، فقدان آمادگی جهانی برای پذیرش این اندیشه الهی و نجات‌بخش است. عوامل دیگر نیز به این عامل اساسی بازمی‌گردد. در این زمینه، توجه به رسالت جهانی شیعه در ایجاد چنین آمادگی، بسیار اهمیت دارد؛ زیرا تمهید بسترهای چنین آمادگی، مهم‌ترین رسالت جامعه منتظر شیعی در عصر غیبت است و این مهم قبل از هر چیز، به آمادگی خود شیعیان و حضور مؤثر آنان در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بستگی دارد. جامعه شیعی به دلیل این‌که رسالت تبیین و ترویج اندیشه انتظار و طرح حکومت جهانی مهدوی را بر عهده دارند، باید خود آماده باشند و این آمادگی، مستلزم حضور فعال و ارتقای توان‌مندی جامعه شیعه در عرصه‌های تأثیرگذار فکری، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی است تا بتوانند در توسعه تفکر مهدویت در جهان، به رسالت خود عمل نمایند.

این‌که در روایات، بر نقش کلیدی شیعه در هنگام ظهور تأکید شده، برای آن است که جامعه شیعی در عصر انتظار، رسالت زمینه‌سازی چنین حکومتی را بر عهده دارند و

جامعه شیعی به دلیل این‌که رسالت تبیین و ترویج اندیشه انتظار و طرح حکومت جهانی مهدوی را بر عهده دارند، باید خود آماده باشند و این آمادگی، مستلزم حضور فعال و ارتقای توان‌مندی جامعه شیعه در عرصه‌های تأثیرگذار فکری، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی است تا بتوانند در توسعه تفکر مهدویت در جهان، به رسالت خود عمل نمایند

لذا با آغاز ظهور نیز به عنوان پیش‌گامان نهضت جهانی امام مهدی 4، بار سنگین اجرای اوامر امام مهدی 4 را بر عهده خواهند داشت. امام صادق 7 می‌فرماید:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَشِيعَتِنَا فِي أَسْأَعِهِمْ
وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ
يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ^{۴۷}
هنگام که قائم ما قیام کند، خداوند بر توان شنیدن و دیدن
شیعیان ما به گونه‌ای می‌افزاید که بین آنان و امامشان، واسطه
و پیام‌رسانی نیست؛ حضرت قائم با آنان گفت‌وگو می‌کند
و آنان به امامشان می‌نگرند، در حالی که او در مقر خود
حضور دارد.

این روایت، بر دستیابی شیعه به امکانات فوق‌العاده شنیداری
و دیداری، در عصر ظهور دلالت دارد. اما نکته جالب این است که
از ارتباط تنگاتنگ و گفت‌وگو و تصمیم‌گیری امام زمان با شیعیان
سخن می‌گوید، نه کسانی دیگر و این از تقرب منزلت شیعیان و
نقش جدی آنان در فرآیند شکل‌گیری حکومت مهدوی حکایت
می‌کند؛ زیرا بار مسئولیت تحقق این حکومت نیز بیشتر بر عهده
شیعیان و زمینه‌سازان ظهور است. حضرت صادق 7 به ابابصیر
می‌فرماید:

طَوْبَى لَشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُتَنْظِرِينَ لظَهْرِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ
الطَّاعِينَ لَهُ فِي ظَهْرِهِ^{۴۸}
خوشا به حال شیعیان مهدی ما که هم در دوران غیبت
او منتظر ظهور اویند و هم در هنگام ظهورش فرمان‌بر
امام خود هستند.

از این روایات، به خوبی استفاده می‌شود که میان شرایط عصر
غیبت و انتظار با شرایط ظهور، پیوند و هم‌آهنگی وجود دارد. طبق
این روایات، منتظران و زمینه‌سازان ظهور در عصر انتظار، وارثان
عصر ظهورند.

این نوع روایات، بر رسالت سنگین شیعه در عصر انتظار تأکید
دارد؛ زیرا هم‌چنان که عصر ظهور، دوران اجرایی شدن احکام دین
است، عصر انتظار نیز دوران ایجاد استعداد، تمرین و آمادگی جامعه
شیعی و توسعه این آمادگی برای ورود به عصر ظهور است. در
عصر ظهور، مأموریت شیعیان و یاوران حضرت، پاک‌سازی جهان

از فتنه ظلم و جور، و اجرای سیاست‌های عدالت‌محور امام 7
است. حضرت آنان را به شرق و غرب عالم اعزام می‌فرماید تا
عدالت و قسط را به اجرا بگذارند:

يفرق المهدي أصحابه في جميع البلدان و يأمرهم بالعدل
و الإحسان و يجعلهم حكاماً في الأقاليم^{۴۹}
امام مهدی 4 یارانش را به سراسر جهان اعزام می‌کند
و با دستور به اجرای عدالت و نیکی، آنان را فرمان‌روایان
کشورها قرار می‌دهد.

این گونه روایات، بر ضرورت نقش‌آفرینی شیعه در عصر انتظار
برای فراهم نمودن زمینه‌های ظهور تأکید دارد. از این نظر، شیعه
در زمینه‌سازی ظهور، دارای رسالتی جهانی است؛ چون شیعه داعیه
تفکری را دارد که در پی دگرگونی جهان است. بی‌شک انجام
دادن این رسالت خطیر، بدون حضور مؤثر شیعه در عرصه گفتمان
جهانی و تأثیرگذاری جدی بر نگرش‌های عمومی ممکن نخواهد
بود.

ظرفیت‌های جهانی‌سازی اندیشه ظهور

امروزه با توجه به عطش فزاینده افکار عمومی نسبت به یک
اندیشه نجات‌بخش و آینده‌ساز، ضرورت بسط اندیشه انتظار منجی
موعود، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. در این جهت
نیز جهان تشیع عموماً و نخبگان فکری و اندیشه‌سازان متفکر
شیعی خصوصاً، رسالت سنگینی را بر دوش دارند. در گذشته، لزوم
حفظ هویت مذهبی شیعه در مقابل چالش‌ها و برخورد حذفی
مذاهب دیگر و حکام وقت، جامعه شیعی را ناگزیر به روی کردن
درون‌گرا و جدلی، سوق داده بود. اما اکنون با توجه به موقعیت
ویژه و آثار ایدئولوژیک تفکر شیعی در جهان، لازم است روی کردن
انفعالی گذشته، به روی کردی تعاملی، پویا و تأثیرگذار تبدیل گردد؛
زیرا در چند دهه اخیر، این روی کردن مبارک، در میان بسیاری از
اندیشه‌ورزان شیعی با توجه به مقتضیات کنونی، به خوبی مشهود
است.

بشر معاصر در فضایی زندگی می‌کند که از یک‌سو به طور
فطری، میل شدید به وجود ایده‌ای نجات‌بخش را در درون خود
احساس می‌کند، هرچند در بسیاری از موارد این احساس به صورت

ناخودآگاه است. از سوی دیگر، در میان امواج پرغوغای موجود در فضای گفتمان بشر معاصر که تفکر اومانیستی مدرنیسم وجهه غالب آن است، نه تنها هیچ آهنگ روح افزا و آرام بخشی را که بتواند به ندای درونی و استغاثه فطری آنان پاسخ دهد، نمی یابد، بلکه حتی احساس سرخوردگی، درماندگی، بی هویتی و یأس از آینده تاریک، ذهن و فکر بسیاری را رنج می دهد. جهان امروزی، بر دیوار و برج و باروی محصور «دهکده جهانی» بنا گذارده شده است. گرچه درها و پنجره های آن بر روی همگان گشوده شده و حصارها فرو ریخته، با این حال، وضعیت موجود در یک محدودیت و چرخش دوار، محصور گشته؛ به گونه ای که در این حصار دوار، فرآیند تکثر داده ها و پراکندگی ایده ها، حالت متورم و انفجاری یافته است. در این فضای متورم فکری، تنها اندیشه ای می تواند بر فراز چشم انداز توده ها صعود نماید که از محتوای جامع، اصیل، غنی، زنده و پایدار برخوردار باشد؛ یعنی هم آموزه های آن، با اقتضائات فطری هم ساز باشد و هم بتواند برای زندگی متعالی، راه کار برتر و بهتر، ارائه دهد.

اگر چنین اندیشه نابی که از جان مایه های فطری و انسانی برخاسته است، با روش عقلانی و فرمول نظام مند و منطبق با فاکتورهای هویتی و آرمانی، بر خردها عرضه گردد، بی شک از همه پوسته ها و مرزهای تصنعی، عبور کرده و انگیزه های نهادی و درونی بشر معاصر را بر خواهد انگيخت و یک باره همه توجهات و نگاه ها را به سوی خود معطوف خواهد نمود.

این انگاره، نه از روی احساس و خوش بینی صرف، بلکه بر اصول و قواعد تبدل و تغییر در اوضاع اجتماعی مبتنی است. بر اساس این اصل (تبدل و تغییر نظام مند)، اندیشه های باطل و بی ریشه، علی رغم جولان های زودگذر آن، به زوال و نابودی محکوم است و ثبات و پایداری، به اندیشه های اصیل و فطری تعلق دارد که وارث تاریخ بشر خواهد بود.

معیار اصالت اندیشه و فرهنگ نیز، برتری قدرت مادی و یا گستره نفوذ جغرافیایی آن نیست. هرگز نباید شوکت ظاهری و یا پهنای جغرافیایی و یا کثرت طرفداران یک اندیشه و مکتب را ملاک سنجش قرار داد؛ زیرا این فاکتورها، مقطعی و در حال نوسان است و بیش از هر چیز، معلول شرایط حاصل از نوع تعامل انسان هاست. بلکه اصالت و جاودانگی هر تفکر و فرهنگ را باید در هم آهنگی و هم خوانی آن با آرمان های فطری و گرایش های جاودانه انسانی آن دانست.

تکثر اندیشه ها و ایده ها و یا به تعبیر دقیق تر «جهان اندیشه» به معنای تراکم ایده ها، دیدگاه ها و خواست ها، در فضای متورم فکری انسان معاصر مشاهده می شود که نوعاً بر محور تمایلات منفعت جویی دور می زند؛ در حالی که «اندیشه جهانی» در گفتمان بشر معاصر وجود ندارد؛ اندیشه و ایده جامعی که همه ایده آل های مورد انتظار بشر در آن به بهترین شکل منعکس شده باشد، به گونه ای که هر انسان ترقی خواه و کمال طلبی، بازتاب آرزوهای مطلوب خود را در آن مشاهده نماید. این خلأ هم اکنون به خوبی درک می شود. امروزه نگاه عموم، به آینده تمدن بشری، امیدوارانه و مثبت است. این نگاه آمیخته با

اگر چنین اندیشه نابی که از جان مایه های فطری و انسانی برخاسته است، با روش عقلانی و فرمول نظام مند و منطبق با فاکتورهای هویتی و آرمانی، بر خردها عرضه گردد، بی شک از همه پوسته ها و مرزهای تصنعی، عبور کرده و نگاه ها را به سوی خود معطوف خواهد نمود

دغدغه و امید، امروزه اوضاع جهانی را تا حد زیادی برای ایجاد تبدل بنیادین در گفتمان کنونی، از حالت متورم و انفجاری تکرر و تضاد اندیشه‌ها، به سمت یک اندیشه اصیل جهانی، مساعد نموده است؛ زیرا از یک سو، رشد چشم‌گیر تکنولوژی ارتباطات، امکان انتقال پیام را به سرعت فوق‌العاده‌ای در گستره جهانی میسر نموده و از سوی دیگر، روند جهانی شدن ایده‌ها، فرهنگ‌ها، دغدغه‌ها و نیازها، زمینه رقابت تئوریک مکاتب و اندیشه‌ها را برای رسیدن به آرمان مورد انتظار بشر، فراهم ساخته است؛ همان آرمان دیرینی که پایه‌پای انسان تا پایان تاریخ، پیوسته با او هم‌گام و همراه خواهد بود. این روند، به تدریج بشر معاصر را به گزینش راه آینده و انتخاب نوع فرهنگ و ایده‌ای ناگزیر خواهد نمود که به خلق تمدن آرمانی او بینجامد.

در چنین وضعیتی، به نظر می‌رسد عملیاتی نمودن اندیشه «انتظار ظهور» و طرح ایده «حکومت عدل جهانی مهدوی» به عنوان اساسی‌ترین نیاز انسان معاصر، می‌تواند پاسخ‌گوی خلأ کنونی باشد؛ زیرا قرار دادن این طرح در مدار گفتمان جهانی، زمینه‌های فکری ضرورت چنین تبدلی را در اذهان پدید خواهد آورد و انظار عمومی را از اندیشه‌های متزلزل و نامتوازن، به سمت اندیشه عقلانی، فطری و جامع‌نگر، سوق خواهد داد.

این تحلیل، بر این بُن‌مایه و استدلال استوار است که اصولاً فاکتورها و شاخص‌های مطرح در این طرح، هم‌چون عدالت جهانی، صلح جهانی، امنیت همگانی، رفاه عمومی، رشد و بلوغ فکری، و تعالی و کرامت انسانی، اصول و آرمان‌های گم‌شده‌ای است که همواره وجدان‌های بشر طالب آن هستند. به راستی کدامین انسانی را می‌توان یافت که تشنه عدالت و امنیت نباشد و یا آرزوی رفاه و آسایش را در دل نپروراند و یا در پی رشد و بالندگی خود نباشد و یا به ترقی و کمال و سعادت، عشق نورزد؟ به همین دلیل در وضعیت مساعد فکری، خرد جمعی نمی‌تواند در برابر گزینش آن‌چه با سرنوشت حال و آینده او تعلق دارد، بی‌اعتنا باشد.

اساساً رمز پویایی و برتری اندیشه مهدویت در این است که ساختار، مؤلفه‌ها و اهداف آن، بر اساس اصول انسانی و نیازهای جاودانه و ماندگار، تنظیم شده است. این هم‌خوانی و هم‌آهنگی، سرزندگی، جذابیت و پویایی جاودانه آن را تضمین می‌کند. در حالی که گفتمان غالب در جهان معاصر، بیشتر بر اساس تحمیل

نگرش‌ها از طریق ابزارهای تأثیرگذار تبلیغاتی و نیز شگردهای فرهنگی - سیاسی، تنظیم شده است. اگر مثلاً اندیشه لیبرالیسم و الگوی لیبرال - دموکراسی توسط نظریه‌پردازان غرب، به عنوان نسخه ایده‌آل و تکامل‌یافته، راه و روش زندگی بشر را پایان تاریخ اعلام می‌کند، به دنبال آن، در فاز سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، جهانیان را ملزم و ناگزیر از تبعیت و پذیرش چنین الگویی می‌داند. لذا همگان را به پیروی از نظم نوین جهانی مورد نظر خود فرا می‌خواند، نه به تفکر و تعقل و انتخاب آزاد.

در اوضاع کنونی، حاکمیت شدید رسانه‌ها در فضا سازی فکری، به گونه‌ای است که فرصت اندیشیدن و سنجش و انتخاب را از بشر معاصر ربوده است. امروزه فضا سازی‌ها، فرضیه‌بافی‌ها و پیش‌ساخته‌ها، نوع اندیشیدن، انتخاب و گزینش افراد را تعیین می‌کند، گو این که توده‌های مردمی، وظیفه اندیشیدن و فکر کردن در مورد چگونگی آینده و سرنوشت را به عهده فرهنگ عمومی گذاشته‌اند که ساخته سلطه رسانه‌ای است و نوعاً مطابق آن‌چه اراده‌های پنهان در پیش روی آنان می‌گذراند، حرکت می‌کنند و خود را مقهور روزمرگی ناشی از شرایط ساختگی روزگار می‌پندارند.

گفتمان غالب و فضای فکری بشر معاصر، بیشتر روی کرد ژورنالیستی یافته است که در آن کثرت اندیشه‌های عامیانه، بر نظریات محققانه و عالمانه می‌چربد. تکیه بر فاکتورهای عوام‌پسند، روزمرگی، ساده‌انگاری، کوتاه‌فکری، آمرانگی، سرعت و هیجان، از ویژگی‌های مهم تفکر غالب بر گفتمان بشر معاصر است.

تکیه بر مبانی و هویت اصیل تشیع از یک سو، و شناخت و به‌کارگیری روش‌های تأثیرگذار برای عرضه این تفکر الهی بر افکار جهانی از سوی دیگر، در بحث جهانی شدن اندیشه انتظار، اهمیت دارد. این مهم در بدو امر، ممکن است قدری دشوار به نظر آید، اما با اندک تأملی در ادبیات و محتوای تئوری‌های مطرح در گفتمان معاصر، آسیب‌پذیری و شکنندگی این وضعیت و امکان ایجاد یک چرخش عظیم در افکار عمومی، به خوبی آشکار می‌گردد. کافی است بشر معاصر، به این باور برسد که حتی آن‌چه آنان از آن به نام «منافع» یاد می‌کنند و با چنگ و دندان دور آن حلقه زده‌اند، با راه و رسم دیگری، به بهترین وجه به دست می‌آید.

بدیهی است، دستیابی به چنین ره‌یافت سترگی، بایسته‌ها و

شیوه‌های خاص خود را می‌طلبد که در جای خود، به تأمل و پردازش بیشتری نیاز دارد تا بتوان با خرد و تدبیر، راه‌کارها و راهبردهای تحقق این رسالت بزرگ را بررسی کرد و طرحی نو درانداخت. آنچه اشاره گردید، در حد طرح موضوع و توجه دادن به ضرورت و اهمیت بحث بود.

نتیجه

در بحث انتظار، توجه به مفهوم کاربردی مبتنی بر آموزه‌های دینی اندیشه انتظار، مهم و راه‌گشاست. بر اساس آموزه‌های دینی، نباید کارکرد فرهنگی اندیشه انتظار را از کارکردهای سیاسی - اجتماعی آن جدا دانست. فقدان جامع‌نگری در این مقوله، بروز آسیب‌های فراوانی را موجب می‌گردد؛ زیرا درک صحیح مفهوم انتظار نیز مستلزم شناخت اقتضائات و الزامات عقیدتی و سیاسی - اجتماعی مقوله انتظار در عرصه‌های فکری و رفتاری خواهد بود. از این رو، برای رهایی از آسیب‌های انتظار خاموش و ره‌یافت به انتظار فعال و زمینه‌ساز، باید نگرش معرفتی جامعه منتظر، بر اساس معرفت منتظرانه و نیز رویکرد رفتاری آنان، بر اساس سلوک منتظرانه، شکل گیرد تا زمینه برای ایجاد رغبت اجتماعی پدید آید و این رغبت اجتماعی، به تدریج به رویکردی جمعی تبدیل گردد. در این زمینه، ضرورت نقش‌آفرینی مراکز علمی - فرهنگی و نخبگان فکری جهان تشیع، در جهت جهانی‌سازی این اندیشه الهی، بیش از همه اهمیت دارد؛ مخصوصاً در اوضاع کنونی که گسترش تفکر اومانستی غرب، اندیشه مردمان پاک‌فطرت را زمین‌گیر

به نظر می‌رسد
عملیاتی نمودن اندیشه
«انتظار ظهور» و طرح
ایده «حکومت عدل
جهانی مهدوی» به
عنوان اساسی‌ترین
نیاز انسان معاصر،
می‌تواند پاسخ‌گوی
خلاق‌کنونی باشد؛ زیرا
قرار دادن این طرح در
مدار گفت‌وگو جهانی،
زمینه‌های فکری
ضرورت چنین تبدیلی
را در اذهان پدید خواهد
آورد و انتظار عمومی را
از اندیشه‌های متزلزل
و نامتوازن، به سمت
اندیشه عقلانی، فطری
و جامع‌نگر، سوق
خواهد داد

نموده و احساس سرخوردگی، درماندگی، بی‌هویتی و یأس از آینده تاریک، ذهن و فکر بشر معاصر را رنج می‌دهد، توجه به این امر خطیر، بیش از هر زمان دیگری ضروری است. بی‌شک برگزاری همایش‌ها و گفتمان‌های بین‌المللی، تا حد زیادی می‌تواند زمینه را برای تحقق این هدف هموار نماید.

پی‌نوشت‌ها

- * پژوهش‌گر و عضو گروه کلام و عرفان پژوهشکده مهدویت.
۱. «النظر الانتظار: تأمل الشیء بالعين». (اسماعیل بن حماد الجوهري، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، ج ۲، ص ۸۳۰، بیروت: انتشارات دارالعلم الملايين، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق)
۲. «يقال: نظرته و انتظرته إذا ارتقت حضوره». (سید محمد مرتضی حسینی واسطی زبیدی حنفی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شیری، ج ۷، ص ۵۳۹، بیروت: انتشارات دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ق)
۳. نک: علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*، ذیل کلمه «انتظار»؛ محمد معین، *فرهنگ فارسی*، کلمه «انتظار».
۴. سورة اعراف، آیه ۷۱. در چند آیه دیگر نیز به مفهوم عام انتظار اشاره شده است: سورة انعام، آیه ۱۵۸؛ سورة هود، آیه ۱۲۲؛ سورة یونس، آیه ۲۰ و ۱۰۲.
۵. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، ج ۴، ص ۱۷۳، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۶. این برداشت بدین جهت مردود است که اراده الهی، گرچه علت‌العلل همه پدیده‌ها به شمار می‌آید، باید توجه داشت که تعلق اراده الهی به امری، ضابطه‌مند و حکیمانه است. در مورد پدیده‌های اجتماعی و هر آن‌چه اختیار و اراده انسان در آن دخالت دارد، تعلق اراده الهی بر وقوع امری، مستلزم وجود مبادی اختیاری و مقدماتی است که جزو علل معده آن پدیده به حساب می‌آید و بدون آن، اراده الهی بر حمیت وقوع آن تعلق نمی‌پذیرد و این یک سنت عام الهی است. پدیده ظهور نیز از شمول این سنت و قانون محسوب می‌گردد.
۷. علی کورانی عاملی، *معجم احادیث الامام المهدی ۴*، ج ۳، ص ۴۳۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۸. مرتضی مطهری، *قیام و انقلابات مهدی ۴ از دیدگاه فلسفه تاریخ*، ص ۴۸، قم: انتشارات صدرا، بی‌تا.
۹. حبیب‌الله طاهری، *سیمای آفتاب*، ص ۲۰۵ - ۲۰۶، قم: انتشارات زائر، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۰. *صحیفه نور* (مجموعه آثار امام خمینی)؛ ج ۲، ص ۱۹۶ - ۱۹۷، تهران: سازمان مدارک انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۱۱. سورة توبه، آیه ۳۶.
۱۲. سورة بقره، آیه ۱۹۱.
۱۳. سورة بقره، آیه ۱۹۰.
۱۴. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۲، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۱۵. همان.
۱۶. روح الله خمینی، *کشف‌الاسرار*، ص ۲۸۹.
۱۷. *بحار الانوار*، ج ۵، ص ۳۱۷.

۱۸. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۲.
۱۹. همان، ص ۱۲۵.
۲۰. همان، ص ۱۴۰.
۲۱. همان، ص ۳۵۸.
۲۲. همان.
۲۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبه*، ص ۲۸۴، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۲۴. همان، ص ۲۸۵.
۲۵. شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، ترجمه: موسوی دامغانی، بخشی از زیارت اربعین، تهران: انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۷۶ش.
۲۶. سورة رعد، آیه ۱۱.
۲۷. *صحیفه نور*، ج ۷، ص ۲۵۵. (به نقل از: شفیع سروسرانی، *شناخت هستی‌بخش*، ص ۱۵۱ - ۱۷۱)
۲۸. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۸.
۲۹. همان، ص ۱۱۸.
۳۰. همان.
۳۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۰۸.
۳۲. همان، ج ۱۰، ص ۲۳۲.
۳۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۸.
۳۴. *بحار الانوار*، ج ۴، ص ۳۶ و ۴۰۷.
۳۵. *مفاتیح الجنان*، ص ۱۴۰، دعای عدیله.
۳۶. مراد از معرفت مورد نظر، درجه ادنی و حداقل آن است، چنان‌که در کلام امام صادق ۷ قیلاً اشاره شد. اما معرفت حقیقت مقام امام ۷ برای افراد عادی مقدور نیست، چنان‌که امام رضا ۷ می‌فرماید: «فمن ذا الذی يبلغ معرفة الإمام أو یمكنه اختیار هیئات ضلّت العقول و تاهت الحلوم و حارت الألباب و خسأت العیون و تصاغت العظماء و تحیرت الحکماء و... عن وصف شأن من شأنه أو فضیلة من فضائله». (*الکافی*، ج ۱، ص ۲۰۱)
۳۷. همان، ج ۱، ص ۳۳۷.
۳۸. *بحار الانوار*، ج ۵، ص ۳۱۲.
۳۹. همان، ج ۲۳، ص ۷۸.
۴۰. شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، ج ۲، ص ۳۳۸، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۴۱. *الغیبه* (نعمانی)، ص ۲۰۰.
۴۲. سورة آل عمران، آیه ۲۰۰.
۴۳. *الغیبه* (نعمانی)، ص ۲۶ و ۱۹۹.
۴۴. ابی‌منصور احمد بن علی ابی‌طالب طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۴۹۵، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۴۵. *مفاتیح الجنان*، ص ۱۹۳، دعای امام زمان ۴.
۴۶. نک: سورة رعد، آیه ۱۱.
۴۷. *الکافی*، ج ۸، ص ۲۴۵.
۴۸. *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۳۵۷.
۴۹. کامل سلیمان، *روزگار رهایی*، ترجمه: علی‌اکبر مهدی‌پور، ص ۶۳۲، تهران: انتشارات آفاق، ۱۳۸۱ش.

ظهور حضرت مهدی 4 در انتخاب ماست

دکتر سید محمد مرتضوی*

چکیده

آینده بشر و پایان تاریخ، ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. این حادثه در چه زمانی و چگونه اتفاق خواهد افتاد و نقش انسان‌ها در آن حادثه جهانی چیست؟ گرایش به جبر و اختیار، دو گرایش مهم دربارهٔ نقش انسان‌ها در آن حادثه است. از بررسی آیات قرآن و روایات اسلامی و اندیشهٔ کلامی شیعه برمی‌آید که انسان در رفتارش موجودی مختار و مسئول است. بنابراین، باید در برابر عمل‌کرد خود و حوادث جامعه، احساس مسئولیت کرد و پاسخ‌گو بود. هیچ تحولی در زندگی انسان و جامعهٔ بشری بدون خواست و تلاش انسان به وقوع نخواهد پیوست. ظهور منجی نیز پدیده‌ای به شمار می‌رود که بناست در جامعه بشری اتفاق افتد و از این قاعده مستثنا نیست. تا جامعهٔ جهانی برای آن تحول آماده نشود و انسان‌های فداکار مقدمات آن را ایجاد نکنند، آن تحول اتفاق نخواهد افتاد.

واژگان کلیدی

آخرالزمان، اختیاری بودن ظهور، منجی، تلاش انسان‌ها، غیبت.

مقدمه

آینده بشر یا پایان تاریخ از سؤال‌هایی به شمار می‌رود که ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. اندیشه‌ورزان با هر اندیشه و گرایشی تلاش کرده‌اند به این سؤال پاسخ بدهند. آنان آینده بشر را روشن، توأم با صلح و صفا، آرامش و امنیت، گسترش عدالت و... می‌دانند که آن را در قالب مدینه فاضله، آرمان‌شهر، شهر سالم، اورشلیم، اوتوپیا^۱ و... بیان کرده‌اند. گرچه آنان به چگونگی تحقق آن متفاوت می‌نگرند، عده‌ای تحقق این ایده را خارج از اختیار بشر و نتیجه جبر تاریخی^۲ دانسته‌اند و عده‌ای آن را امری اختیاری شمرده‌اند و به راه‌اندازی جنگ تمدن‌ها برای تحقق آن معتقدند.^۳

ادیان بزرگ یهود، مسیحیت و اسلام نیز آینده زندگی بشر را روشن و هنگام تحقق آن را هم‌زمان با ظهور منجی می‌دانند. این ادیان درباره پایان تاریخ یا به تعبیر دیگر آخر الزمان، مشترکات بسیار و نزدیک به هم دارند.^۴ در اندیشه مسلمانان آن تحول جهانی به دست یکی از فرزندان پیامبر اسلام 6 حضرت مهدی 4 رقم خواهد خورد. مهدویت گرچه میان همه فرقه‌های اسلامی مشترک است، در اندیشه شیعه بسیار پررنگ مطرح شده است، به گونه‌ای که انتظار مهدی 4 از عقاید اساسی و شاخصه‌های شناخت شیعه تلقی شده است.

از مسائل مهم مهدویت، تأثیر انسان‌ها در تحقق آن است. در این زمینه دو نظریه وجود دارد:

یکم. جبری بودن ظهور: ظهور منجی در زمانی مشخص، بدون مداخله و تلاش انسان‌ها اتفاق خواهد افتاد و تلاش و عدم تلاش انسان‌ها در ظهور منجی هیچ تأثیری ندارد. بر اساس این نظریه، معتقدان به ظهور منجی باید دست روی دست بگذارند و منتظر بمانند تا آن اتفاق بیفتد.

دوم. اختیاری بودن ظهور: تلاش انسان‌ها در تحقق ظهور منجی تأثیر دارد. بر اساس این نظریه هرچه تلاش بیشتر و آمادگی برای ظهور زودتر حاصل شود، ظهور منجی زودتر اتفاق خواهد افتاد. این مقاله درصدد اثبات مبانی کلامی، قرآنی و حدیثی این نظریه است. دو نظریه مطرح در این مسئله، برآیند دو مبنای کلامی و برداشت قرآنی و حدیثی است که بر اساس هریک از آنها، رفتاری گوناگون از انسان‌ها سر خواهد زد و دو نوع آثار کاملاً متفاوت بر آنها مترتب خواهد بود. با توجه به آثار بسیار مهمی که بر نظریه اختیاری بودن ظهور مترتب است که از جمله آنها تحقق بخشیدن به آرزوی همه انسان‌ها یعنی زندگی بشر در صلح و صفا، عدالت و معنویت و آرامش است و ضرورت یافتن راه‌کارهای عملی برای تحقق ظهور منجی و...، ضرورت تحقیق آشکار می‌گردد.

کتاب مستقلى در این زمینه تدوین نشده است و به جز دو مقاله ضعیف، به این موضوع نپرداخته‌اند.

روش تحقیق متناسب با مباحث، در مواردی تحلیلی و در مواردی توصیفی خواهد

با توجه به آثار بسیار مهمی که بر نظریه اختیاری بودن ظهور مترتب است که از جمله آنها تحقق بخشیدن به آرزوی همه انسان‌ها یعنی زندگی بشر در صلح و صفا، عدالت و معنویت و آرامش است و ضرورت یافتن راه‌کارهای عملی برای تحقق ظهور منجی و...، ضرورت تحقیق آشکار می‌گردد

بود.

این تحقیق درباره تأثیر انسان‌ها در ظهور منجی الهی است.

بنابراین، چند اصل پیش فرض آمده است:

۱. جهان و آنچه در آن است، آفریده خالق است که او را «الله» می‌نامند. آیات بسیاری در قرآن از این اصل حکایت می‌کنند، برای مثال:

(اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ)^۵

خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیاست.

۲. آفرینش هدف دارد و مجموعه نظام هستی از جمله انسان در نظام معرفتی اسلام برای هدفی خاص آفریده شده است. آیات فراوانی بر این اصل دلالت دارند. برای مثال:

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ

الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ)^۶

ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست، بیهوده نیافریدیم. این گمان کافران است، وای بر کافران از آتش (دوزخ)!

۳. برای خلقت انسان در قرآن و حدیث اهداف مقدماتی، متوسط و نهایی در نظر گرفته شده است که هدف نهایی قرب الی‌الله یا به تعبیر دیگر، عبادت و تسلیم شدن در برابر خداوند بیان شده است، چنان‌که آیات فراوانی بر این اصل دلالت می‌کند. برای مثال:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)^۷

من جن و انس را نیافریدم جز برای این‌که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!

۴. گرچه عقل و حس ابزارهای شناخت برای انسان‌ها هستند، این دو برای شناخت همه هستی و اهداف آن کافی نیست.^۸

۵. با توجه به هدفمند بودن خلقت انسان و نارسایی عقل و حس برای هدایت او به ناچار خداوند با وسیله دیگری انسان را هدایت می‌کند و آن وسیله چیزی جز وحی نیست. برای این کار افرادی از سنخ بشر از میان آنان برگزیده می‌شوند تا میان خدا و خلق به وسیله کتاب خدا عهده‌دار هدایت خلق گردند. در دیدگاه اسلامی، آخرین کتاب الهی قرآن و آخرین فرستاده‌اش حضرت

محمد 6 است. آیات بسیاری بر این اصل دلالت می‌کند. برای مثال:

(إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا * وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا * رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا)^۹

ما به تو وحی فرستادیم، همان‌گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (بنی اسرائیل) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داوود زبور دادیم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را پیش از این، برای تو باز گفته‌ایم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکرده‌ایم و خداوند با موسی سخن گفت. (و این امتیاز، از آن او بود). پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند، توانا و حکیم است.

ع. ضرورت جانشینی رسول خدا 6 از مشترکات شیعه و اهل سنت است. گرچه در کیفیت نصب و شرایط امام اختلاف دارند، هر دو گروه تعریفی یک‌سان از امامت ارائه می‌کنند و همه امور دنیوی و دینی مردم را دربر می‌گیرد.^{۱۰}

۷. از مشترکات شیعه و اهل سنت این است که منجی از فرزندان فاطمه 3 از نسل رسول خدا 6 است، با این تفاوت که در اندیشه شیعه، مهدی 4 دوازدهمین جانشین پیامبر اسلام 6 ظهور خواهد کرد و امامت جامعه بشری را به عهده خواهد گرفت و انسان‌ها را به سوی صراط مستقیم هدایت و با ظلم و فساد مبارزه خواهد کرد تا عدالت را بین مردم گسترش دهد و دین اسلام را جهانی و اجرا کند.^{۱۱}

بر این اساس، قهرمان پایان تاریخ در اندیشه شیعه ویژگی‌های منحصر به فردی دارد، از آن جمله این‌که مشروعیت قیام جهانی

او بدین جهت است که جانشین و خلیفه رسول خدا 6 است.

مبانی قرآنی اختیاری بودن ظهور

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که می‌توان از آنها برای مقصود استدلال کرد. این نوع آیات در چند محور بررسی می‌شود:

۱. آیاتی که تغییر سرنوشت انسان را تنها با تلاش خود او دانسته‌اند. برای مثال:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)^{۱۲}

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند!

در توضیح این آیه باید گفت در جامعه بشری هر نوع تلاشی از هر کس، به گونه‌ای در سرنوشت همه تأثیر می‌گذارد. از طرفی، در اندیشه دینی به خصوص اسلام، هر انسان مسلمانی نه تنها درباره رفتاری که از خودش سر می‌زند مسئول است، بلکه درباره رفتاری که از دیگران نیز در جامعه سر می‌زند، مسئول است. از طرف دیگر، در اندیشه دینی امکانات موجود در جهان امانتی در اختیار انسان است، به گونه‌ای که اسراف و تبذیر نکند و حفاظت از آنها را نیز بپذیرد. امام علی 7 این واقعیت‌ها را چنین بیان می‌نماید:

تقوای خدا را در حق بندگان خدا و شهرهای او رعایت کنید؛ زیرا بدون تردید شما مسئولید، حتی از سرزمین‌ها و حیوانات. از خدا اطاعت کنید و از او نافرمانی نکنید و اگر خیری دیدید آن را بگیرید و اگر شری دیدید از آن روی برتابید.^{۱۳}

چگونه ممکن است که انسان مسلمان درباره همه چیز مسئول باشد، ولی از کنار آنها بی‌توجه بگذرد. بر این اساس، در اسلام وظیفه همگانی و مهم امر به معروف و نهی از منکر واجب شده است. امر به معروف و نهی از منکر چیزی جز دخالت در رفتار و کردار دیگران نیست. از آن‌رو که رفتار و کردار دیگران در زندگی هر کس اثر دارد و با توجه به نقش امر به معروف و نهی از منکر در تأمین سعادت جامعه، امام علی 7 آن دو را برتر از جهاد و تمام کارهای خیر دانسته و فرموده است:

تمام کارهای خیر و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همانند دمیدنی است در دریای موج پهن‌آور.^{۱۴}

با توجه به تأثیر مهم و جایگاه عظیم امر به معروف و نهی از منکر در برابر واجبات الهی، امام علی 7 در وصیت‌نامه خود می‌فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که در آن صورت، اشرار شما قدرت را به دست می‌گیرند. آن‌گاه هر چه علیه آنان دعا کنید، مستجاب نخواهد شد.^{۱۵}

بنابراین، با توجه به وظایف دینی که انسان مسلمان درباره جامعه و دیگران دارد، نمی‌توان به آن‌چه در جامعه اتفاق می‌افتد، بی‌توجهی کرد. بر این اساس، ایجاد تحول در جامعه در اختیار انسان است و تا این تحول را ایجاد نکند، هیچ چیز حاصل نخواهد شد.

قهرمان پایان تاریخ
در اندیشه شیعه
ویژگی‌های منحصر
به فردی دارد، از
آن جمله این‌که
مشروعیت قیام
جهانی او بدین جهت
است که جانشین
و خلیفه رسول
خدا 6 است

بنابر روایات نیز تحول آسایش و نعمت، به بدبختی و گرفتاری، معلول عمل کرد انسان معرفی شده است. امام باقر ۷ ذیل آیه می‌فرماید:

از مقدرات قطعی خداوند این است که هرگاه نعمتی به بنده‌ای دهد، آن را از او نگیرد، مگر این که گناهی انجام دهد که به موجب آن، نعمت از او سلب گردد.^{۱۶}

بنابراین، اگر تحولی در زندگی بشر بخواهد اتفاق افتد و ظلم و ستمی از بین رود و عدالت جانشین آن گردد، باید انسان‌ها قیام کنند تا آن تحول ایجاد شود.

۲. بنابر آیاتی انسان تنها نتیجه تلاش خود را می‌گیرد. برای مثال:

(وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى)^{۱۷}

و این که برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست و این که تلاش او به‌زودی دیده می‌شود.

ظهور نتیجه عمل کرد انسان به آخرت اختصاص ندارد، بلکه اعمال در همین دنیا نیز نتیجه خواهد داد. برای مثال امام علی ۷ سکوت صالحان در برابر انحرافات و تحولات اجتماعی بعد از ارتحال پیامبر ۶ را زمینه‌ساز حکومت فاسدان می‌داند؛ زیرا صالحان هم به دلیل وظیفه شرعی که در جامعه دارند و هم به دلیل جایگاه اجتماعی و نقش الگوگیری که در جامعه بر عهده دارند، باید بیشتر مراقب رفتار و گفتار خود باشند؛ زیرا هر حرکتی که از آنان سر بزند، مسئولیت آنان را دوچندان خواهد کرد. از این‌رو، امام علی ۷ در کلامی پس از شرح بعثت رسول خدا ۶ و تحولاتی که به دست آن حضرت در جامعه ایجاد شده بود و انحرافات که بعد از آن به آرامی در جامعه رخ داد، تا جایی که حکومت دینی به حکومت قبیله‌ای تبدیل شد، جایگاه اصحاب را در این تحولات یادآور می‌شود، سکوت آنان را زمینه‌ساز حکومت فاسدان می‌داند، آنان را سرزنش می‌کند و به آنان تذکر می‌دهد که باید نتیجه اعمال خود را تحمل کنند:

داوری در احکام خدا را نزد شما می‌آورند و از سوی شما احکام صادر می‌گردید و هم به شما بازمی‌گردید، ولی شما دست ستم‌کاران را در جامعه باز گذاشتید و مدیریت کارها را به آنها سپردید و داوری در احکام خدا

را در اختیار آنان قرار دادید. آنان نیز بر اساس دین رفتار نمی‌کنند، بلکه هر چه بخواهند می‌کنند. به خدا سوگند اگر دشمنان هریک از شما به زیر ستاره‌ای پراکنده کنند، خداوند شما را برای روز بد آنان گردآوری خواهد کرد.^{۱۸}

بنابراین، انسان‌ها در برابر فساد موجود در جامعه مسئولیت دارند؛ زیرا این فساد نتیجه بی‌توجهی آنان به امر به معروف و نهی از منکر در جامعه است. بر این اساس، اصلاح وضع موجود نیز در گرو عمل کرد اختیاری آنان است.

۳. بنابر آیاتی هرچه بر سر انسان می‌آید، نتیجه عمل کرد خود اوست. برای مثال:

(وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ)^{۱۹}

هر مصیبتی به شما رسد، به دلیل اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند!

بر این اساس، نابسامانی حاکم بر جهان معلول عمل کرد انسان‌هاست و اگر بناست این نابسامانی‌ها برطرف شود، باید انسان‌ها تلاش کنند.

در توضیح این آیه باید گفت جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، جهان عمل و عکس‌العمل است و هر عملی خود منشأ اثری است.

بنابر روایات نیز بعضی از رفتارها منشأ از بین رفتن نعمت‌ها می‌شود. برای مثال، امام زین‌العابدین ۷ می‌فرماید:

گناهای که موجب تحول نعمت به نعمت می‌شوند، عبارتند از ظلم کردن بر مردم، انجام ندادن کارهای خیر، ناسپاسی در برابر نعمت‌ها و به‌جا نیاوردن شکر نعمت‌ها.^{۲۰}

بنابراین، فساد حاکم بر جامعه بشری نتیجه بخشی از عمل کرد انسان‌هاست و اگر بناست جامعه بشری روی عدالت، صلح و صفا را ببیند، باید همه انسان‌ها در پی تغییر رفتار فعلی خود افتند تا برآیند آن تحول اجتماعی گسترده، در سطح بین‌المللی باشد.

۴. آیاتی فساد در زمین را نتیجه عمل کرد انسان می‌داند. برای مثال:

(ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)^{۲۱}

فساد، در خشکی و دریا به دلیل کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است. خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (به‌سوی حق) بازگردند!

با توجه به کاربرد واژه فساد در آیه و معنای لغوی آن که خروج از حد اعتدال است، چه در انسان، چه در حیوان و چه در اشیاء،^{۲۲} روشن می‌شود هر نوع فساد در جامعه بشری نتیجه عمل کرد انسان است و برای اصلاح آن باید انسان عمل کردش را تغییر دهد که این امر اختیاری است.

امام صادق 7 در توضیح این آیه می‌فرماید:

حیات حیوانات دریایی به باران بستگی دارد. وقتی باران نبارد، فساد در زمین و دریا بروز می‌کند و این مسئله هنگامی پدید می‌آید که گناهان زیاد شود.^{۲۳}

همه می‌دانند انسان گناه‌کار اختیاری است. بر این اساس، اگر گناهان موجب بدبختی شده، برای تغییر این شرایط باید گناه را کنار گذاشت. این امری اختیاری است. مخاطب این آیات، انسان بدون وصف ایمان و کفر بود و این آیات تمام آیات تحولات اجتماعی را معلول عمل کرد انسان می‌دانست که در صورت تغییر عمل کرد انسان جامعه بشری نیز متحول خواهد شد.

گذشته از آیات یاد شده، آیات دیگری وجود دارد که در آنها انسان با توجه به وصف ایمان (مؤمن) مورد خطاب است. این نوع آیات را نیز می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

۱. آیاتی که ضرورت آزمون بشر را تا قیامت بیان می‌کند. برای مثال:

(أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُرَكَّبُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ)^{۲۴}

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟

با توجه به این که آزمایش ضرورتی برای آفرینش انسان بوده است. بعضی از ابزار برای آزمون در آیات دیگر چنین بیان شده است:

(وَلَبَلَوْنَكُمْ بِشْيءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ)^{۲۵}

قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها، جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان!

اصل آزمون بر پیش‌فرض‌های یاد شده استوار است. بدین‌سان اگر خداوند در آفرینش انسان هدفی دارد که انسان باید با تلاش خود به آن هدف برسد، این کار جز با تربیت که

بنابر این، فساد حاکم بر جامعه بشری نتیجه بخشی از عمل کردن انسان‌هاست و اگر بناست جامعه بشری روی عدالت، صلح و صفا را ببیند، باید همه انسان‌ها در پی تغییر رفتار فعلی خود افتند تا برآیند آن تحول اجتماعی گسترده، در سطح بین‌المللی باشد

آموزش و تمرین است امکان نمی‌پذیرد و آزمون در هر آموزش و تمرینی ضرورت دارد. بر این اساس، امیرمؤمنان ۷ کسی را برکنار از آزمون نمی‌داند و اگر انسانی دعا کند خداوند او را آزمون نکند، آن دعا را مستجاب نمی‌داند و می‌فرماید:

لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ - لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ - وَلَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عَذَابٌ مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ؛^{۲۶}

فردی از شما نگوید: خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم؛ زیرا کسی نیست که در فتنه‌ای نباشد، لکن آن‌که می‌خواهد به خدا پناه برد، از آزمایش‌های گمراه کننده پناه ببرد.

بر این اساس، اگر آزمون سنت الهی همگانی است و بعضی از ابزارهای آن مبارزه و پی‌آمدهای آن است، انسان‌ها باید با تلاش خود وارد این عرصه شوند و با کوشش خود از این آزمون‌ها به سلامت بگذرند.

۲. آیاتی که درگیری بین حق و باطل را تاریخی می‌داند و تأکید دارد مؤمنان صفوف خود را مشخص کنند. برای مثال:

(الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا)^{۲۷}

کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند و آنها که کافرنند، در راه طاغوت (بت و افراد طغیانگر). پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید (و از آنها نه‌راسید!) زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است.

با توجه به معنای طاغوت که عبارت است از «عن كل متعدّ و كل معبود من دون الله»^{۲۸} هر که غیر خدا متجاوز به حقوق دیگران باشد و هر کس را که مردم بدون چون و چرا از او تبعیت کنند، طاغوت گویند.

امروز طاغوت‌های زیادی در سراسر جهان فعالیت می‌کنند و در مبارزه‌ای همه‌جانبه تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا اندیشه الهی را نابود کنند. بنابراین، مؤمنان باید توجه داشته باشند که امروز نیز درگیری بین حق و باطل در همه ابعاد و در همه جا ادامه دارد و وظیفه دینی مؤمنان ایجاب می‌کند در این مبارزه شرکت کنند تا تلاش طاغوت‌ها را به نابودی بکشانند و این کاری است اختیاری و شدنی.

۳. آیاتی که حمایت از محرومان را لازم می‌داند. برای مثال:

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمُ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا)^{۲۹}

چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستم‌گران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلس ستم‌گرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یآوری برای ما تعیین فرما!

قرآن فریاد دل محرومان تاریخ را بیان می‌کند و امروز نیز میلیون‌ها انسان فریاد می‌زنند تا از دست ستم‌کاران نجات یابند. مؤمنان باید این کار اختیاری را انجام دهند تا با تضعیف ستم‌گران و تقویت جبهه محرومان، زمینه ظهور منجی را فراهم کنند.

۴. بنابر آیاتی، شرک باید از روی زمین جمع شود و این کار باید به دست مؤمنان انجام گیرد. برای مثال:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)^{۳۰}

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقاند.

حکومت با مجموعه امکانات و توانایی‌هایی که در اختیار دارد و تصمیماتی که درباره دیگران می‌گیرد، نقشی برجسته و تعیین‌کننده در تأمین خوش‌بختی یا بدبختی مردم دارد. تا آن‌جا که به قدرت

رسیدن فردی می‌تواند تمام مسائل جامعه را دگرگون سازد و به اندازه‌ای در مردم تأثیر گذارد که گویا مردم این زمان، آن مردم دوره پیش نیستند. امام علی 7 درباره نقش همه‌جانبه حکومت می‌فرماید:

إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ؛^{۳۱}

وقتی حاکم تغییر کند زمانه تغییر می‌کند.

امام با توجه به نقش همه‌جانبه حکومت می‌فرماید اگر بناست جامعه اصلاح شود، باید نخست ساختار حکومت و قدرت را اصلاح کرد:

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاةِ؛^{۳۲}

برای اصلاح مردم راهی جز اصلاح حاکمان نیست.

امروز حاکمیت جهان در اختیار مشرکان است و آنان با امکانات حکومتی که در اختیار دارند، جامعه بشری را به فساد کشانده‌اند و راه اصلاح جامعه بشری تلاش برای تغییر حکومت‌هاست.

این آیه به روشنی دلالت می‌کند که مؤمنان باید تلاش کنند تا حاکمیت زمین را در اختیار بگیرند و این کار اختیاری است و در روایات زیادی بیان شده که تأویل این آیه در ظهور امام عصر 4 اتفاق خواهد افتاد.^{۳۳}

۵. آیاتی به مؤمنان گوش‌زد می‌کند که در مبارزه با مشرکان نباید کوتاه بیایند و تصور کنند کافران اهل صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز هستند. مؤمنان باید توجه داشته باشند که کافران جز به نابودی آنان و دین آنان نمی‌اندیشند:

(وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُم مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)^{۳۴}

بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد - که در وجود آنها ریشه دوانده - آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند، با این که حق برای آنها کاملاً روشن شده است. شما آنها را عفو کنید و گذشت نمایید تا خداوند فرمان خودش (فرمان جهاد) را بفرستد. خداوند بر هر چیزی تواناست.

(وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِیَاتَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ)^{۳۵}

هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد (تا به‌طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی، و) از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: «هدایت، تنها هدایت الهی است!» و اگر از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آن که آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.

قرآن فریاد دل
محرومان تاریخ را
بیان می‌کند و امروز
نیز میلیون‌ها انسان
فریاد می‌زنند تا از
دست ستم‌کاران
نجات یابند. مؤمنان
باید این کار اختیاری
را انجام دهند تا با
تضعیف ستم‌گران
و تقویت جبهه
محرومان، زمینه
ظهور منجی را فراهم
کنند

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ)^{۳۶}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب، (که کارشان نفاق‌افکنی و شعله‌ورساختن آتش کینه و عداوت است) اطاعت کنید، شما را پس از ایمان، به کفر بازمی‌گردانند.

بر اساس آیات یاد شده مبارزه با ظالمان، حمایت از مظلومان و محرومان، تلاش برای نابودی شرک و کفر و گسترش توحید و حاکمیت دین خدا و وظیفه مؤمنان است، در حالی که همه این کارها اموری اختیاری است و اگر این امور به صورت گسترده اتفاق بیفتد و مردم برای مبارزه جهانی آماده شوند، مقدمات ظهور منجی فراهم می‌شود.

مبانی روایی اختیاری بودن ظهور

گذشته از آیات قرآن، روایات بسیاری نیز بر اختیاری بودن ظهور دلالت می‌کند که به چند محور کلی آنها اشاره می‌شود. در هر محور تنها یک روایت می‌آید:

۱. وجوب دعا برای امام: بسیاری از روایات بر وجوب دعا برای آن حضرت دلالت می‌کنند. برای مثال، یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: امام رضا ۷ دستور می‌داد برای صاحب‌الامر دعا کنیم.^{۳۷}

در توضیح این روایات باید گفت عوامل تأثیرگذار در جهان هستی دو قسم است: یکم. مادی و محسوس: این نوع عوامل از جهت میزان تأثیر، شرایط تأثیر، زمان و مکان تأثیر، از طریق حس و عقل قابل شناسایی هستند.

دوم. معنوی و غیرمحسوس: این عوامل، تعداد، کیفیت، کمیت، زمان و مکان و... تأثیر آنها، تنها از طریق وحی قابل شناسایی است. دعا از این عوامل است. قرآن یکی از عوامل معنوی را دعا می‌داند. برای مثال:

(قُلْ مَا يَعْبُورُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا)^{۳۸}

بگو پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد. شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید

و (این عمل) دامن شما را خواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد!

بنابراین، باتوجه به تأثیر دعا در مسائل، باید برای امام زمان ۴ دعا کرد و اگر دعا در پیدایی ظهور نقشی ندارد، چرا به آن دستور داده‌اند.

۲. انتظار فرج بهترین کارها: در روایات بسیاری انتظار فرج را برترین کارها خوانده‌اند. برای مثال، امیرمؤمنان ۷ فرمود:

منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند مأیوس نشوید. بدون تردید برترین کار نزد خداوند انتظار فرج است.^{۳۹}

در توضیح این روایات باید گفت با توجه به ریشه کلمه انتظار (نظر در اصل به معنای حرکت دادن چشم برای شناخت چیزی است، ولی گاهی به معنای اندیشیدن در یک مسئله و گاهی به معرفت به دست آمده بعد از تلاش فکری است)^{۴۰} انتظار نیز به همین معناست: «نظرت الشيء و انتظرته بمعنی»^{۴۱} بنابراین، انتظار فرج یعنی تلاش برای تحقق آن. این تلاش متوقف بر شناخت امام عصر ۴ و اهداف اوست.

۳. پاداش فراوان منتظران: روایاتی که درباره پاداش منتظران آمده، پاداش آنان را چندین برابر پاداش رزمندگان بدر و اُحد می‌داند. برای مثال، رسول خدا ۶ خطاب به اصحابش فرمود: «مردمی بعد از شما می‌آیند که یک نفر آنان پاداش پنجاه نفر از شما را دارد». عرض کردند: ای رسول خدا! ما همراه شما در بدر و حنین جنگیده‌ایم و قرآن از ما تمجید کرده است؟ رسول خدا ۶ فرمود: «اگر مسئولیت آنان به عهده شما بیفتد، صبر آنان را نخواهید داشت».^{۴۲}

تشبیه یاران مهدی ۴ به رزمندگان صدر اسلام از دو جهت توجیه می‌پذیرد:

یکم. آن دوران، دوران غربت اسلام و مشرکان و کافران برای نابودی اسلام و رسول خدا ۶ به صورت گسترده هجوم می‌آوردند. از کمی یاران رسول خدا ۶ و امکانات آنان، با کمی توجه به شرایط فعلی جهان می‌تواند فهمید که منتظران واقعی امام عصر ۴ دوران غربت و کمبود امکانات را در برابر کفر و شرک جهانی تجربه می‌کنند.

دوم. آنان با انتخاب و اختیار خود مسلمان شده بودند و با

انتخاب خود پا به عرصه مبارزه و جهاد گذاشته بودند و منتظران مهدی 4 نیز همین ویژگی را دارند، ولی اجر چندین برابر یاران مهدی 4 به دلیل دشواری کار منتظران است؛ زیرا در صدر اسلام پیامبر 6 حضور داشت و در بسیاری از موارد امداد غیبی به کمک آنان می‌آمد و کار را به نتیجه می‌رساند، ولی منتظران ظهور از وجود پیامبر و امدادهای غیبی آن‌چنانی برخوردار نبودند.

بنابراین، گرچه تلاش برای فراهم کردن مقدمات ظهور کاری دشوار است، امری اختیاری و شدنی است.

۴. دربارهٔ زمان ظهور دو نوع روایات داریم:

یکم. روایاتی که برای فرج، زمانی را مشخص کرده‌اند. برای مثال، ابوحمزه ثمالی می‌گوید: به امام باقر 7 عرض کردم: امیرمؤمنان 7 می‌فرمود: تا هفتاد گرفتاری است و بعد از گرفتاری گشایش است و هفتاد گذشت و ما گشایشی ندیدیم؟ حضرت فرمود: ای ثابت! خداوند زمان این امر را مشخص کرده بود، ولی چون حسین 7 کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت یافت و گشایش را به ۱۴۰ به تأخیر انداخت. ما هم آن را به شما گفتیم و شما هم افشاگری کردید و اسرار آن افشا شد و خداوند آن را به تأخیر انداخت و دیگر برای ما هم وقت آن را مشخص نکرده است.^{۴۳}

از این نوع روایات برمی‌آید که مقصود از فرج، فرج شیعه است، نه فرج بشریت؛ زیرا امام می‌فرمایند چون حسین 7 کشته شد تأخیر افتاد و این حکایت از اختیاری بودن فرج است که اگر مردم با امام حسین 7 همراهی می‌کردند و او را یاری می‌کردند، فرج حاصل می‌شد، ولی چون یاری نکردند، نتیجهٔ اعمال آنها کار را به تأخیر انداخت تا شرایط سرنگونی بنی‌امیه در حدود ۱۴۰ فراهم شد، ولی شیعیان اطلاعات را به نامحرمان دادند و آنان نیز وارد صحنه شدند و جریان‌ها را مدیریت کردند و حوادث را به سمت دل‌خواه هدایت کردند و باز شیعه محروم ماند. از صدر و ذیل این روایات برمی‌آید که هر نوع فرجی در شرایطی به دست می‌آید که انسان‌ها آن شرایط را ایجاد کرده باشند.

شیخ طوسی این نوع روایات را همانند روایاتی می‌داند که کم و زیاد شدن عمر انسان‌ها را متناسب با عمل کرد آنها از ظلم و صله رحم یاد کرده و آنها را وابسته به شرایطی می‌داند که انسان‌ها پدید می‌آورند.^{۴۴}

دوم. روایاتی که از مشخص کردن زمان معین نهی می‌کند و هرکس زمان مشخصی را زمان ظهور مشخص کند، او را دروغ‌گو می‌نامد و به مردم دستور می‌دهد چنین شخصی را در این ادعا تکذیب کنند. برای مثال امام صادق 7 فرمود:

تعیین کنندگان زمان معین ظهور دروغ می‌گویند. ما نه در گذشته زمان مشخصی را معین کردیم و نه در آینده زمان مشخصی را معین می‌کنیم.^{۴۵}

عبدالرحمن بن کثیر می‌گوید: نزد امام صادق 7 بودم، مهزم اسدی وارد شد و از امام پرسید: فدایت شوم! آن‌چه منتظرش هستید کی خواهد بود؟ خیلی طولانی شده است؟

مبارزه با ظالمان،
حمایت از مظلومان
و محرومان، تلاش
برای نابودی شرک
و کفر و گسترش
توحید و حاکمیت دین
خدا و وظیفهٔ مؤمنان
است، در حالی که
همهٔ این کارها اموری
اختیاری است و اگر
این امور به صورت
گسترده اتفاق بیفتد
و مردم برای مبارزه
جهانی آماده شوند،
مقدمات ظهور منجی
فراهم می‌شود

فرمود:

ای مهزم! تعیین کنندگان زمان معین دروغ می گویند؛
تعجیل کنندگان نابود می شوند و آنان که مطیع ما هستند
نجات می یابند.^{۴۶}

با توجه به آیات قرآنی و روایات اسلامی که تحولات اجتماعی را نتیجه عمل کرد انسان می داند، این نوع روایات حکایت از آن دارد که قیام جهانی زمان دقیق و مشخص ندارد، بلکه بر حصول شرایط و مقدمات حرکتی گسترده جهانی متوقف است و پیدایی این شرایط همان گونه که پیش تر بیان شد، امری اختیاری است. این روایات به شدت از تعیین زمان دقیق نهی کرده اند و مدعیان ظهور را طرد نموده اند.

متأسفانه اگر جامعه اسلامی به همین روایات عمل می کرد، هرازچندگاهی مدعیان مهدویت ظهور نمی کردند.

۵. حرمت نام گذاری: روایات بسیاری از بردن نام آن حضرت نهی می کند و دستور می دهد با اوصافی همانند مهدی، قائم و حجت از او یاد کنند تا مبدا شناخته و کشته شود. برای مثال ابوخالد کابلی می گوید: بعد از شهادت امام زین العابدین ۷ بر امام باقر ۷ وارد شدم و عرض کردم: فدایت شوم! ارادت مرا به پدرت می دانی. حضرت فرمود: «راست می گویی. با این کلمات چه می خواهی؟» عرض کردم: فدایت شوم! پدرت صاحب الامر را به گونه ای برایم وصف کرده است که اگر او را در خیابان ببینم دستش را خواهم گرفت (کنایه از این که او را به درستی می شناسم). حضرت دوباره فرمود: «با این کلمات چه می خواهی؟» عرض کردم: دلم می خواهد نام او را برای من مشخص کنید؟ حضرت فرمود: «ای ابوخالد! به خدا قسم سؤال دشواری از من پرسیده ای و اگر به کسی پاسخ این سؤال را گفته بودم به تو هم می گفتم. از مسئله ای از من پرسیده ای که اگر فرزندان فاطمه ۳ او را بشناسند، تحریک می شوند تا او را قطعه قطعه کنند.»^{۴۷}

از کلام امام باقر ۷ به روشنی به دست می آید که علت مخفی کردن نام آن حضرت برای حفاظت جان او در شرایطی است که هنوز شرایط فراهم نشده و اگر شرایطی فراهم شود که عده ای بتوانند حفاظت از جان او را به عهده گیرند، حرمت بردن نام او معنا نخواهد داشت. از این جهت محدثان برجسته نیز در تحلیل این روایات حرمت را متوقف بر بروز مفسده کرده اند. برای

مثال، شیخ حرّ عاملی با این که این نوع روایات را در باب حرمت نام گذاری گردآوری کرده، در پایان روایات چنین تحلیل می کند: «نظر من این است که نهی از نام گذاری در موردی است که ترس از لو رفتن آن حضرت و بروز مفسده باشد».^{۴۸}

۶. تأکید بر مخفی کردن مکان: روایات بسیاری از افشا کردن مکان زندگی آن حضرت نهی می کنند. برای مثال، ابوعبدالله صالحی می گوید: بعد از شهادت امام عسکری ۷ یکی از شیعیان از من خواست که نام امام عصر ۴ و نشانی منزلش را برایش بیان می کنم و من نیز در این زمینه با حضرت مکاتبه کردم، پاسخ آمد: اگر اسم را به آنان بگویی، افشا می کنند و اگر مکان را بدانند، نشان می دهند».^{۴۹}

تحلیل این روایات هم مانند روایات قبل است که چون شرایط آماده نیست، اگر مکان او مشخص شود، او را خواهند کشت و فراهم شدن این شرایط به عهده منتظران است تا با تلاش خود، این غربت را بزایند و امنیت ظهور را برایش فراهم کنند.

۷. محافظان حضرت: بنابر روایاتی آن حضرت در زمان غیبت محافظانی دارد که از او مراقبت می کنند. برای مثال، ابوبصیر می گوید: امام صادق ۷ فرمود:

به ناچار صاحب الامر غیبت می کند و ناگزیر در زمان غیبتش گوشه گیری می کند؛ چه خوب منزلی است مدینه و با وجود سی نفر وحشی نیست.^{۵۰}

مجلسی در توضیح این روایت می فرماید: «مقصود این است که آن حضرت غالباً در مدینه و اطراف آن زندگی می کند و همیشه سی نفر از نزدیکانش از او حفاظت می کنند و اگر یکی از آنان بمیرد، دیگری جانشین او می شود».^{۵۱}

این نوع روایات نیز به روشنی نشان می دهد که علت غیبت، فراهم نبودن شرایطی از جمله امنیت است که آن حضرت را تهدید می کند و انسان ها باید آن امنیت را فراهم کنند.

۸. گناهان، مانع رؤیت: روایاتی از حضرت صاحب الامر علت دیده نشدن آن حضرت را اعمال شیعیان بیان کرده است. برای مثال:

و اگر شیعیان که خداوند به آنان توفیق اطاعتش را عطا کند، در وفا به پیمانی که بر عهده آنان است، هم دل بودند، هرگز دیدار ما با آنان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدن ما زودتر برایشان فراهم می شد. آنچه آنان را از ما

دور می‌کند، گزارش‌هایی است که از آنان به ما می‌رسد که دوست نداریم و از آنان انتظار نداریم.^{۵۲}

این روایت به روشنی حکایت می‌کند از موانع ظهور، گناهان انسان‌ها، خصوص شیعیان و به تعبیر دیگر عمل کرد انسان‌هاست.

۹. ویژگی‌های یاران حضرت: روایات فراوانی دربارهٔ یاران مهدی 4، صفات و ویژگی‌های آنان آمده است که حکایت از تلاش و توان‌مندی‌های خاص آنان در آن قیام جهانی دارد. برای مثال امام باقر 7 فرمود: روزی جمعی از اصحاب رسول خدا 6 نزدش حضور داشتند. آن حضرت دوبار فرمود: «خدایا برادرانم را برسان!» اصحاب گفتند: ای رسول خدا! مگر ما برادرانت نیستیم؟ فرمود: «نه، شما اصحاب من هستید؛ برادرانم مردمی هستند که در آخرالزمان با این که مرا ندیده‌اند، ایمان می‌آورند. خداوند اسامی آنان و پدرانشان را قبل از این که به دنیا بیایند به من آموزش داده است. هریک از آنان در دین‌داری مقاوم‌تر است از کسی که در شب ظلمانی دستش را به چوب خارناک از بالا به پایین بکشد، یا همانند کسی است که دستش را بر پارهٔ آتش فروزان نهاده باشد. آنان چراغ‌های تاریکی هستند. خداوند آنان را از هر فتنه سخت و دشواری نجات خواهد داد». بنابر این روایات نیز ویژگی مهم یاران مهدی 4 مقاومت در برابر انحرافات و پای‌بندی به دیانت است که این نیز کاری اختیاری است و تا چنین یارانی حضور نیابند، ظهوری اتفاق نخواهد افتاد. ۳۱۳ نفر که روایات آنان را یاران مهدی 4 خوانده‌اند،^{۵۳} با ویژگی‌های یاد شده هستند که با آشکار شدن نخستین نشانهٔ آن قیام جهانی که ندای آسمانی است، در کعبه گرد او جمع می‌شوند.^{۵۴}

یاران مهدی 4 در روایت دیگری این‌گونه معرفی شده‌اند: بارالها! درود فرست بر کسانی که آنان را پناهگاه مهدی 4 و سلاح و دژ محکم و همدم او قرار داده‌ای؛ آنان که اهل و عیال را به فراموشی سپرده‌اند (کنایه از این که زن و فرزند مانع انجام وظایف شرعی و مانع عشق آنان به مهدی 4 نشده‌اند).

آنان که از وطن خود بیرون رفته‌اند (کنایه از این که برای حمایت از مهدی 4 ترک وطن کرده و خود را به کعبه رسانده‌اند).

آنان که رخت‌خواب نرم را رها کرده‌اند (کنایه از این که اهل شب‌زنده‌داری و مناجات با خدا هستند و شب را تا صبح در بستر نمی‌خوابند).

آنان که تجارت را رها کرده و به معیشت خود ضرر رسانده‌اند (کنایه از این که در پی ثروت‌اندوزی نیستند و از زندگی دنیا به حداقل اکتفا کرده‌اند).

آنان که در محافل حضور ندارند با این که در شهر هستند (کنایه از این که در شب‌نشینی‌ها مجالس آلوده به گناهان از قبیل غیبت، تهمت، سوءظن، بدبینی و... حضور ندارند و در رفتار و آمد با دیگران احتیاط می‌کنند).

آنان که با هم‌فکران بیگانه هم‌پیمان شده‌اند. (کنایه از این که آن‌چه بدان توجه می‌کنند وحدت هدف و تلاش برای فراهم کردن مقدمات ظهور مهدی 4 است. با

ویژگی مهم یاران
مهدی 4 مقاومت
در برابر انحرافات و
پای‌بندی به دیانت
است که این نیز کاری
اختیاری است و تا
چنین یارانی حضور
نیابند، ظهوری اتفاق
نخواهد افتاد

هرکس که چنین هدفی را داشته باشد، هم‌پیمان می‌شوند، گرچه از اقوام و نزدیکان آنان نباشند).

آنان که با نزدیکان مانع هدفشان مخالفت می‌کنند (کنایه از آن که آن‌چه در زندگی آنان اهمیت دارد، مقصد آنان است که همان ظهور مهدی موعود ۴ است و اگر نزدیک‌ترین افرادشان هم با این کار مخالف باشند از آنان جدا می‌شوند و راه خود را ادامه می‌دهند). آنان که بعد از تفرقه و بیگانگی هم‌پیمان شده‌اند (کنایه از این که اینان گرچه در جامعه حضور داشتند، ولی چون هم‌دیگر را نمی‌شناختند، با هم بیگانه و نیروهای پراکنده‌ای بودند، ولی بعد از آشنایی با هم متحد شدند).

آنان که ابزار رسیدن به دنیای پست را قطع کرده‌اند^{۵۵} (کنایه از این که برای رسیدن به دنیا از وسایل نامشروع و ذلت‌آور استفاده نمی‌کنند).

همه این ویژگی‌ها اموری اختیاری هستند که باید انسان‌ها با تلاش خود آنها را کسب کنند.

۱۰. روایات هشداری: برخی روایات از حرکت‌های گروهی و مسلحانه و علنی نهی می‌کند و شیعیان را از شرکت در این نوع قیام‌ها باز می‌دارد. برای مثال، ابوبکر حضرمی می‌گوید:

در دورانی که قیام عباسیان با پرچم‌های سیاه از طرف خراسان آغاز شده بود، من و ابان بن تغلب به حضور امام صادق ۷ رسیدیم و عرض کردیم وظیفه چیست؟ فرمود: در خانه‌هایتان بنشینید، هرگاه دیدید ما با محوریت مردی وحدت داشتیم، مسلحانه به سوی ما بیایید.^{۵۶}

این نوع روایات در پی بیان مسئولیت نداشتن شیعیان نیست، بلکه در مقام آگاهی دادن به آنان است تا ابزار دست دشمنان قرار نگیرند و دشمن از آنان سوءاستفاده نکند؛ زیرا مدعیان مهدویت در طول تاریخ با سوءاستفاده از فرهنگ مهدویت عده‌ای را فریب داده‌اند. دشمنان گاه این حرکت‌ها را برای شناسایی نیروهای آماده و با انگیزه قیام علیه قدرت‌ها طراحی می‌کردند تا پس از شناسایی آنان را متلاشی کنند. این نوع حرکت‌ها دو اثر مهم برای قدرت‌های سلطه‌گر دارد:

یکم. دشمنان بالفعل و آماده را شناسایی و نابود کنند؛

دوم. دشمنان بالقوه و کسانی را که آماده پیوستن به این نوع حرکت‌ها هستند، مأیوس می‌کنند تا هرگز علیه آنان قیام نکنند

و با خاموش کردن نور امید در دل منتظران دشمنان بالقوه را نیز خنثا کنند. امام باقر ۷ ضمن مثلی بسیار زیبا این واقعیت را چنین بیان می‌نماید: «هر کس از ما اهل بیت قبل از قیام قائم به‌پا خیزد، همانند جوجه گنجشگی خواهد بود که اگر قبل از موعد پرواز کند، در دام گرفتار شود و کودکان با آن بازی کنند».

مثلاً بسیار زیبایی امام به این که کودکان با آن بازی می‌کنند، حکایت از آن دارد که این نیروها ابزار دست دشمنان خواهند شد.

مبانی کلامی اختیاری بودن ظهور

قبل از بررسی علل غیبت از نظر کلامی توجه به چند نکته بایسته است:

۱. تعریف لطف: آن‌چه بنده را به اطاعت خداوند نزدیک و از گناه دور کند، لطف است.^{۵۷}

۲. وجوب لطف بر خداوند: این وجوب بدین دلیل است که بر اساس پیش‌فرض‌های بیان شده، با توجه به این که خداوند حکیم است و در آفرینش انسان هدفی دارد و شناخت هدف برای انسان بدون کمک خداوند امکان ندارد، بر خداوند لازم است مقدمات رسیدن انسان به هدف خلقت را برایش فراهم کند.

۳. نصب امام لطف است: وجود امام از ابزار هدایت انسان بعد از پیامبر است. از این جهت، نصب امام بر خداوند لازم است. از طرفی این لطف وقتی کامل خواهد شد که مدیریت جامعه در اختیار امام باشد. خواجه نصیرالدین طوسی این قاعده را چنین تحلیل می‌کند:

وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا؛^{۵۸}

وجود امام لطفی است و مدیریت او لطف دیگری است و عامل عدم حضور او ما هستیم.

علامه حلی در تحلیل این عبارت می‌گوید:

آن‌چه بر خداوند واجب است، آفرینش امام و آموزش علوم به او و فراهم کردن زمینه شناسایی او و معرفی به مردم است و این کار را خداوند انجام داده و آن‌چه بر امام واجب است، پذیرش امامت و تحمل مشکلات امامت است که امام این کار را انجام داده و آن‌چه بر خلق واجب است، یاری کردن امام و اجرا کردن دستورات اوست که مردم این کار را انجام نداده‌اند. بنابراین، عدم تحقق لطف کامل به علت مردم است نه خدا و امام.^{۵۹}

بنابراین، عامل تداوم غیبت همکاری نکردن مردم است که کاری اختیاری است و تا این عامل به همکاری تبدیل نشود، ظهور اتفاق نخواهد افتاد. همکاری نکردن مردم ابعاد گسترده‌ای دارد که یکی از آنها تلاش گسترده مخالفان آن حضرت برای کشتن اوست. اندیشه‌ورزان شیعه این عامل را قوی‌ترین عامل غیبت می‌دانند. برای مثال، شیخ مفید عامل غیبت را ترس از کشته شدن می‌داند.^{۶۰} سید مرتضی در این باره می‌گوید:

مانع حقیقی از ظهور حضرت به نظر ما این است که خداوند به او اعلام کرده است که اگر ظاهر شود کشته می‌شود.^{۶۱}

شیخ طوسی در این زمینه چنین سخن می‌گوید:

از چیزهایی که ما قطع داریم، علت غیبت امام، ترس از کشته شدن به دست ستم‌گران و مانع شدن آنان از مدیریت جامعه است که خداوند به او واگذار کرده است. بنابراین، وقتی بین او و هدف او مانع ایجاد کردند، او دیگر وظیفه‌ای برای قیام ندارد و وقتی از جانش ترسید پنهان شدن بر او واجب می‌شود که پیامبر اسلام 6 نیز مدتی در شعب و مدتی در غار پنهان شد و این پنهان شدن وجهی جز جلوگیری از خطرهای متوجه او نداشت.^{۶۲}

اولویت‌بندی‌ها

هر پدیده‌ای در اندیشه دینی ارزشی خاص دارد. به تعبیر دیگر، اشیا طبقه‌بندی می‌شوند و رعایت این طبقه‌بندی که همان اولویت‌ها باشد، الزامی است. امام علی 7 اولویت‌ها را چنین بیان می‌کند:

هرگاه گرفتاری پیش آمد، اموالتان را فدای جانتان کنید و در صورت تعارض (بین جان و دین)، جانتان را فدای دیتان کنید.^{۶۳}

بر این اساس، تقیه اصلی ضروری در اندیشه شیعه مطرح است، به گونه‌ای که امام صادق 7 فرمود:

تقیه جزو دین من و دین پدرانم است و کسی که تقیه نمی‌کند ایمانش کامل نیست.^{۶۴}

تقیه اقسامی دارد: در مواردی واجب نفسی است و در مواردی واجب مقدمی. امام خمینی ؛ وجوب تقیه برای حفظ جان را وجوب مقدمی می‌داند.^{۶۵} تا آن‌گاه که شرایط بحرانی است، تقیه نیز ادامه دارد و با تغییر شرایط، وظیفه نیز تغییر می‌کند.

در مسئله حضور امام در مدیریت جامعه، خواست و حمایت مردم ضروری است. اگر مردم از حضور و مدیریت او حمایت نکنند، او وظیفه‌ای ندارد و به محض این که مردم اعلام آمادگی کردند، امام وظیفه دارد که حضور یابد. امام علی 7 سکوت ۲۵ ساله و غیبت مدیریتی جامعه را به همکاری نکردن مردم نسبت می‌دهد. برای مثال می‌فرماید:

در مسئله حضور امام در مدیریت جامعه، خواست و حمایت مردم ضروری است. اگر مردم از حضور و مدیریت او حمایت نکنند، او وظیفه‌ای ندارد و به محض این که مردم اعلام آمادگی کردند، امام وظیفه دارد که حضور یابد

أَمَّا وَاللَّهُ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ حَلِيَّ مِنْهَا حَلٌّ
الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ،
فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا. وَطَفَقْتُ أَرْتَبِي
بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدٍ جَذَاءً، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءَ، يَهْرُمُ
فِيهَا الْكَبِيرُ وَيَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى
يَلْقَى رَبَّهُ! فَزَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْبَبِي، فَصَبَرْتُ
وَفِي الْعَيْنِ قَذَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجًّا؛^{۶۶}

آگاه باشید! به خدا سوگند که «فلان» خلافت را چون
جامه‌ای بر تن کرد و نیک می‌دانست که پایگاه من
نسبت به آن چنان محور است به آسیاب. سیل‌ها از من
فرومی‌ریزد و پرنده را یارای پرواز به قلعه رفیع من نیست.
پس میان خود و خلافت پرده‌ای آویختم و از آن چشم
پوشیدم و به دیگرسو گشتم و رخ برتافتم. در اندیشه
شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضای ظلمانی
شکیبایی ورزم؛ فضایی که بزرگسالان در آن سال‌خورده
شوند و خردسالان به پیری رسند و مؤمن، هم‌چنان رنج
کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید. دیدم که شکیبایی
در آن حالت خردمندانه‌تر است و من طریق شکیبایی
گزیدم، در حالی که همانند کسی بودم که خاشاک به
چشمش رفته و استخوان در گلویش مانده باشد. می‌دیدم
که میراث من به غارت می‌رود.

هم‌چنین امام علی ۷ حضور در عرصه مدیریت جامعه را
معلول اعلام آمادگی مردم می‌داند و می‌فرماید:

لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بَوُجُودِ النَّاصِرِ
وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقَارُوا عَلَى كِبَرِ ظَالِمٍ وَلَا
سَعَبَ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَلَسَقَيْتُ
آخِرَهَا بِكَأْسِ أُولِئِهَا، وَلَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي
مِنْ عَفْطَةِ عَنزٍ!^{۶۷}

اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود، یا گرد آمدن یاران حجت
را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود
که در برابر شکم‌بارگی ستم‌کاران و گرسنگی ستم‌کشان
خاموشی نگزینند، افسارش را بر گردنش می‌افکندم و
رهاش می‌کردم و در پایان با آن همان می‌کردم که در
آغاز کرده بودم و می‌دیدید که دنیای شما در نزد من از

عطسه ماده‌بزی هم کم‌ارج‌تر است.

مبنای کلامی اختیاری بودن ظهور این است که در کلام شیعه
قیام برای امامت جامعه در صورت وجود شرایط بر امام واجب است
و از جمله این شرایط، آمادگی مردم است که امری اختیاری به
شمار می‌رود.

امام خمینی؛ فقیه و دین‌شناسی بود که همه روایات درباره
قیام جهانی را دیده بود. با این حال، او یک‌تنه قیام را شروع کرد
و با عده کمی از یاران خود توانست مقدمات سرنگونی حکومت را
فراهم کند و به دنبال آن حکومتی بر اساس اندیشه دینی ایجاد
کرد که این حرکت خود منشأ تحولاتی بزرگ در دنیا شده است.
گرچه دشمنان دین و طاغوتیان نیز در طول این دوران، تلاش
زیادی برای نابودی آن انجام داده‌اند، تنها به دلیل مقاومت مردم
همه این تلاش‌ها شکست خورده است. چه کسی را می‌توان یافت
که حرکت امام خمینی؛ را اختیاری نداند؟ کیست که بتواند نقش
مردم را در پیدایی این حرکت مهم انکار کند؟

بنابراین، اگر در هریک از کشورهای اسلامی یک خمینی
حرکت کند و مردم نقش‌آفرینی کنند، دیری نخواهد گذاشت که
مقدمات حرکت جهانی فراهم خواهد شد. می‌توان گفت ۳۱۳ نفر
هسته اولیه یاران مهدی ۴ کسانی همانند امام خمینی؛ با
بینش صحیح و اراده‌ای پولادین خواهند بود که با تلاش خود به
الگوهای منطقه‌ای تبدیل خواهند شد و رفته‌رفته مقدمات ظهور را
فراهم خواهند کرد.

نتیجه

از بررسی آیات قرآن به دست می‌آید که انسان مسئول رفتار
خود و حوادثی است که پیرامون او می‌گذرد و هرگونه تغییر و
دگرگونی در زندگی در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، معلول
عمل کرد انسان است. ظهور منجی نیز پدیده‌ای به شمار می‌رود
که در جامعه بشری اتفاق خواهد افتاد و از این قاعده مستثنا
نیست. تا آن هنگام که جامعه جهانی برای آن تحول آماده نشود
و انسان‌های فداکار پیدا نشوند تا با فداکاری زمینه آن تحول را
فراهم کنند، آن تحول اتفاق نخواهد افتاد. بنابراین، عدم وقوع
ظهور را می‌توان معلول فراهم نشدن مقدمات ظهور، حضور
نداشتن یاران مخلص و آماده نبودن مردم دانست.

پی‌نوشت‌ها

- * عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱ . خلیل ملکی، *فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی*، ص ۳۸۹، تهران: انتشارات رواق، ۱۳۵۸ش.
 - ۲ . کمال پولادی، *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب*، ص ۱۸۵، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲ش.
 - ۳ . عبدالرسول بیات، *فرهنگ واژه‌ها*، ص ۴۴۱، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ش.
 - ۴ . انجمن کتاب مقدس ایران، *کتاب مقدس*، ص ۸۵۶، تهران، بی‌نا، ۱۹۸۷م؛ حیدرقلی‌خان سردار کابلی، *انجیل برنابا*، ۹۵: ۵، تهران: نشر کتاب، ۱۳۶۲ش.
 - ۵ . سورة زمر، آیه ۶۲.
 - ۶ . سورة ص، آیه ۲۷.
 - ۷ . سورة ذاریات، آیه ۵۶.
 - ۸ . محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۷۴، تهران: انتشارات اسلامی، بی‌تا.
 - ۹ . سورة نساء، آیه ۱۶۳ ۱۶۵.
 - ۱۰ . نک: عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، *مقدمه*، ص ۱۹۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی، بی‌تا؛ علی بن محمد ماوردی، *الاحکام السلطانیة و الولايات*، ص ۵، بیروت، بی‌نا، ۱۹۸۲م؛ عبدالملک بن عبدالله جوینی، *غیاث الامم فی التیارات الظلم*، تحقیق: دکتر عبدالعظیم الدیب، ص ۲۲، دوحه، بی‌نا، ۱۴۰۰ق؛ محمد بن نعمان مفید، *اوائیل المقالات*، ص ۴۵، قم: بی‌تا، بی‌جا؛ علی بن حسین (سید مرتضی)، *الذخیره فی علم الکلام*، تحقیق: احمد الحسینی، ص ۴۳۶، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، بی‌تا؛ همو، *شرح جمل العلم و العمل*، تحقیق: یعقوب جعفری، ص ۱۹۹، تهران: انتشارات دارالاسوه، بی‌تا؛ شیخ صدوق، *المقنع فی الامامة*، ص ۱۴۵، قم: مؤسسه الهادی،

- ۱۴۱۵ق؛ سدیدالدین محمود رازی، *المنقذ من التقليد*، ج ۲، ص ۲۹۶، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق؛ علامه حلی، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، ص ۲۲۱، مشهد: کتابفروشی جعفری، بی تا.
۱۱. علاءالدین هندی، *کنز العمال*، ج ۱۴، ص ۲۶۵، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق؛ صالح علی صالح، *الروضة المختارة*، ص ۱۴۴، قم: منشورات الرضی، ۱۴۰۸ق؛ ابراهیم قندوزی، *ینابیع المودة*، ص ۴۴۷، قم: انتشارات بصیرتی، بی تا؛ احمد بن حنبل، *مسند*، ج ۱، ص ۶۲۲، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق؛ احمد بن علی بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۴، ص ۳۸۸، بیروت: انتشارات دارالفکر، بی تا؛ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، ج ۵، ص ۷۵، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیة، بی تا؛ علی مسعودی، *اثبات الوصیة*، ص ۲۲۵، نجف: المكتبة المرتضوية، بی تا؛ شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۲، ص ۵۰، تهران: بی جا، ۱۳۳۷ش؛ عمادالدین طبرسی، *بشارة المصطفى لشريعة المرتضى*، تحقیق: جواد قیومی، ص ۴۳۴، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق؛ اسماعیل بن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۶، ص ۲۵۰، بیروت: انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
۱۲. سورة رعد، آیه ۱۱.
۱۳. محمد بن حسین (سید رضی)، *نهج البلاغة*، خ ۱۶۷، قم: انتشارات دارالهجرة، بی تا.
۱۴. همان، حکمت ۳۷۴.
۱۵. همان، نامه ۴۷.
۱۶. فیض کاشانی، *الصادق*، ج ۱، ص ۸۶۶، تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۹۳ق.
۱۷. سورة نجم، آیه ۳۹-۴۰.
۱۸. *نهج البلاغة*، خ ۱۰۶.
۱۹. سورة شوری، آیه ۳۰.
۲۰. هاشم بن سلیمان بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۲۵۶، قم: مؤسسه بعثت، ۱۳۷۳ش.
۲۱. سورة روم، آیه ۴۱.
۲۲. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۳، ص ۳۳۵، قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ احمد فیومی، *المصباح المنیر*، ص ۴۷۲، قم: انتشارات دارالهجرة، ۱۴۲۵ق؛ ابراهیم مصطفی، *المعجم الوسیط*، ص ۶۸۸، استانبول: انتشارات دارالدعوة، ۱۴۱۵ق؛ حسین راغب اصفهانی، *المفردات فی الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان، ص ۶۳۶، قم: انتشارات طلیعه نور، ۱۴۲۶ق.
۲۳. *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، ص ۱۶۱.
۲۴. سورة عنکبوت، آیه ۲.
۲۵. سورة بقره، آیه ۱۵۵.
۲۶. *نهج البلاغة*، حکمت ۹۳.
۲۷. سورة نساء، آیه ۷۶.
۲۸. *المفردات فی الفاظ القرآن*، ص ۵۲۰.
۲۹. سورة نساء، آیه ۷۵.
۳۰. سورة نور، آیه ۵۵.
۳۱. *نهج البلاغة*، نامه ۴۷.
۳۲. همان، نامه ۳۱.
۳۳. *الصادق*، ج ۲، ص ۱۷۸.
۳۴. سورة بقره، آیه ۱۰۹.
۳۵. سورة بقره، آیه ۱۲۰.
۳۶. سورة آل عمران، آیه ۱۰۰.
۳۷. علامه، محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۹۵، ص ۳۳۰، بیروت: مؤسسه الوفاء،

- ۱۴۰۳ق.
۳۸. سورة فرقان، آیه ۷۷.
۳۹. سورة فرقان، آیه ۱۲۳.
۴۰. *المفردات فی الفاظ القرآن*، ص ۸۱۲.
۴۱. *المصباح المنیر*، ص ۶۱۲.
۴۲. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۳۰.
۴۳. محمد بن حسن طوسی، *الغیبة*، ص ۴۲۸، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۴۴. همان.
۴۵. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۱۰۳.
۴۶. همان.
۴۷. همان، ص ۳۱.
۴۸. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، ج ۱۶، ص ۲۴۰، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۲ق.
۴۹. *الکافی*، ج ۲، ص ۱۲۶.
۵۰. همان، ص ۱۴۰.
۵۱. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۸۵.
۵۲. احمد بن علی طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۳۲۵، قم: کتابفروشی مصطفوی، ۱۳۸۶ق.
۵۳. همان، ص ۳۳۶.
۵۴. *الغیبة* (طوسی)، ص ۴۷۷.
۵۵. *بحار الانوار*، ج ۹۵، ص ۳۳۵.
۵۶. همان، ج ۵۲، ص ۱۳۹.
۵۷. میثم بن علی بحرانی، *باب حادی عشر و شرحه النافع یوم الحشر*، تحقیق: دکتر مهدی محقق، ص ۳۲، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ش.
۵۸. خواجه نصیرالدین طوسی، *کشف المراد*، ص ۲۲۶، قم: نشر شکوری، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۵۹. همان.
۶۰. نک: شیخ مفید، *المسائل العشر فی الغیبة*، تحقیق: فارس الحسون، ص ۹۷، قم: مرکز الدراسات التخصصیة فی الامام المهدی ۴، ۱۴۲۶ق.
۶۱. سیدمرتضی، *الشافعی فی الامامة*، تحقیق: سید عبدالزهره حسینی خطیب، سید فاضل میلانی، ج ۱، ص ۱۴۶، تهران: مؤسسه امام صادق ۷، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
۶۲. *الغیبة* (طوسی)، ص ۹۰؛ شیخ صدوق، *تلخیص الشافعی*، تعلیق: سید حسین بحر العلوم، ج ۴، ص ۴۱۵، قم: دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۹۴ق؛ محمد بن حسن طوسی، *تمهید الاصول فی علم الکلام*، ص ۲۵۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ش؛ محمد بن حسن طوسی، *الاقتصاد الیهادی الی طریق الرشاد*، ص ۱۸۵، تهران: انتشارات چهل ستون، ۱۴۰۰ق.
۶۳. *وسائل الشیعة*، ج ۱۶، ص ۱۹۲.
۶۴. همان، ص ۲۰۴.
۶۵. روح الله موسوی، *الرسائل*، ص ۱۸۵، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۵ش.
۶۶. *نهج البلاغة*، خ ۳.
۶۷. همان.

بررسی ادله نفی قیام‌های پیش از ظهور^(۱)

محمدرضا فؤادیان*

چکیده

احادیثی در مجامع روایی شیعه وجود دارد که هر قیامی قبل از انقلاب جهانی حضرت مهدی ۴ را باطل و محکوم به شکست دانسته و رهبر آن را طاغوت و منحرف معرفی کرده و از پیروان ائمه : خواسته که با آن قیام‌ها همراهی نکنند و در خانه‌های خود بنشینند تا نشانه‌های ظهور مانند خروج سفیانی نمایان شود.

برخی با توجه به ظاهر این روایات و بدون بررسی و تحلیل آنها، زمینه‌سازی را نفی کرده‌اند و معتقد شده‌اند که در عصر غیبت نباید علیه ظلم و طاغوت قیام کرد و باید درون خانه منتظر نشست تا هنگامی که خداوند متعال ظهور را محقق بدارد.

این نوشتار پاسخی به این نظریه است و با بررسی دلایلی، محتوای این روایات روشن می‌کند که این روایات ناظر به قیام‌هایی است که رهبر آن به جای دعوت به معصوم، قیام‌کنندگان را به خود دعوت می‌کند. به عبارت روشن‌تر رهبران آنها به جای دعوت به حاکمیت اهل بیت : خود را مطرح می‌کنند و دیگران را به انانیت و نفسانیت خود فرا می‌خوانند.

هم‌چنین منظور نفی قیام کسانی است که خود را مهدی موعود معرفی می‌کنند، مانند مهدی عباسی. این گونه روایات شیعیان را از بیعت با این گونه قیام‌ها بر حذر داشته‌اند و فرموده‌اند: هرگاه نشانه‌هایی هم‌چون قیام سفیانی واقع شد، اهل انقلاب باشید و قبل از هرگونه قیام و نهضتی باید شرایط و مقدمات قیام فراهم باشد.

واژگان کلیدی

زمینه‌سازی، نهی از قیام، طاغوت بودن قیام‌ها، نهی از تعجیل، قیام و مبارزه.

روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته

این گروه از روایات به صورت مطلق و عام، هر نوع قیام و برافراشتن پرچمی را قبل از ظهور حضرت مهدی 4 محکوم و طاغوت معرفی می‌کند. لذا برخی برای اثبات حرمت قیام قبل از ظهور امام مهدی 4 به این روایات تمسک کرده‌اند.

یکم. روایت مالک بن اعین

و أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله قال حدثنا أحمد بن محمد بن رباح الزهري قال حدثنا محمد بن العباس بن عيسى الحسيني عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن مالك بن أعين الجهني عن أبي جعفر الباقر 7 أنه قال: «كل راية ترفع قبل راية القائم 7 صاحبها طاغوت»^۱
هر پرچمی که پیش از پرچم قائم برافراشته گردد، صاحب آن طاغوت است.

دوم. روایت ابوبصیر

عنه (محمد بن يحيى) عن أحمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن أبي بصير عن أبي عبد الله 7 قال: «كل راية ترفع قبل قيام القائم فصاحبها طاغوت يُعبد من دون الله عز وجل»^۲
ابوبصیر از امام جعفر صادق 7 روایت می‌کند که حضرت فرمود: هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحبش طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می‌شود.

این روایات شیعه را از قیام و حرکت تا زمان ظهور امام مهدی 4 نهی کرده‌اند و بنابر این روایات هر کسی که پرچمی به پا دارد و مردم را به سوی آن بخواند، طاغوت است و نباید او را همراهی کرد؛ زیرا در روایت لفظ «کل» اضافه به «رایه» شده که نکره است و این اضافه افاده عموم می‌کند. بنابراین، حکم تا قبل از قیام قائم ادامه دارد.^۳ برای روشن شدن معنا و مفهوم این روایات‌ها شایسته است نکاتی را در نظر داشت.^۴ لذا به سه نکته مهم اشاره می‌شود:

۱. معنای طاغوت

طاغوت در آیات و روایات چه به صورت مفرد: (وَقَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ)^۵ و چه به صورت جمع (أُولَئِكَ أُولُوا هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ...) به معانی و مصادیق مختلف و متعددی آمده است که دانستن آنها در فهم این روایت و مشخص کردن مصداق برای آن لازم است.

طاغوت به معانی کاهن، شیطان، سردمدار ضلال و گمراهی، بت و هر آن‌چه به غیر خداوند متعال پرستش و عبادت قرار می‌گیرد، اطلاق می‌شود.^۶

خطاب این روایات درباره پرچم‌های برافراشته شده برای حق و دعوت به سوی حق نیست. پرچمی که در مسیر دولت حق، زمینه‌ساز حضور معصوم نباشد، طاغوت است و صاحب آن در برابر خداوند متعال مورد پرستش واقع شده است

شیخ طوسی در تعریف طاغوت می‌نویسد:

فَكُلٌّ مِنْ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَهُوَ طَاغُوتٌ.^۸

بنابراین، مفهوم طاغوت در این روایت به کسی اطلاق می‌شود که از حد خود خارج شده و به مرز الوهیت تجاوز کرده و قصد دعوت مردم به سوی خویش را دارد؛ زیرا در این روایات علاوه بر آمدن واژه «طاغوت» جمله «یَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ» آمده که به خوبی بیان می‌کند مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم» پرچمی است که در مقابل خدا و اهل بیت : برافراشته شود و قصد تأسیس مقامی برای خود و در پی رسیدن به مقاصد خود باشد. لذا چنانچه فرد متدین و صالحی برای حکومت دین الهی قیام و دعوت نماید، قطعاً مورد خطاب این روایات نیست.

۲. انواع دعوت

دعوت بر دو گونه است: دعوت به حق و دعوت به باطل. دعوت به حق دعوتی است که مردم را به سوی خداوند متعال و زمامداری اهل بیت : فرا خواند و دعوت نماید. به عبارت دیگر، دعوت برای از بین بردن باطل و در هم شکستن شوکت آن و اقامه حق و حقیقت و واگذار کردن آن به اهلش قطعاً تأیید شده معصومان : است، مانند قیام زید.

دعوت باطل، دعوتی است که برای مطرح کردن خود و شخص صورت می‌گیرد و جلوداران به خود دعوت می‌کنند که قطعاً این روایات شامل این دعوت می‌شود، مانند قیام محمد بن عبدالله. روایتی نیز از امام صادق ۷ نقل شده که مشخص می‌کند قبل از قیام جهانی امام مهدی ۴ افرادی به‌پا می‌خیزند و مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند و این روایات ناظر به آنهاست. امام صادق ۷ می‌فرماید:

لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ

كُلُّهُمْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ؛^۹

قائم ۷ قیام نمی‌کند تا زمانی که دوازده بنی‌هاشمی خروج کنند و مردم را به سوی خود فرا خوانند.

بنابراین، قیام‌های زمینه‌ساز برای دولت و حکومت اهل بیت : و دعوت مردم به سوی آنان تخصصاً از نهی این روایات خارج است، مانند قیام زید و قیام شهید فخر که در زمان

حکومت هادی برادر هارون الرشید صورت گرفت و ائمه : آن را تأیید کرده‌اند.

به عبارت دیگر، خطاب این روایات درباره پرچم‌های برافراشته شده برای حق و دعوت به سوی حق نیست. پرچمی که در مسیر دولت حق، زمینه‌ساز حضور معصوم نباشد، طاغوت است و صاحب آن در برابر خداوند متعال مورد پرستش واقع شده است.

علی‌اکبر مهدی‌پور درباره محتوای این روایات می‌نویسد:

این احادیث شریف به قرینه «فصاحبها طاغوت» مربوط به سردمداران کفر و نفاق است که در برابر حق قیام کرده، برای اطفاء نور حق بسیج شده، از پرستش حق تعالی ممانعت به عمل می‌آورند، چنانکه از جمله «یَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ» استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، در ابتدای دو حدیث، موضوعی کلی و عمومی بیان می‌گردد، اما دنباله بعدی حدیث، آن عمومیت را تخصیص زده و گروه خاصی را شامل می‌گردد که اختصاص به طاغوت دارد و آنها که به غیر خدا دعوت می‌کنند. بنابراین، مشمول آن پرچم‌ها و بیعت‌هایی نیست که جوامع را به یکتاپرستی و فضایل و اخلاق انسانی و عبادت خداوند متعال می‌خوانند.^{۱۰}

علامه طهرانی در نقد این حدیث می‌گوید:

از قرینه «قبل قیام قائم» می‌توان استفاده کرد که آن رایتی که برداشته شود، نه هر رایتی است که در راه قائم و در مسیر دین، قرآن، ولایت و در مسیر رضایت خود حضرت قائم ۴ برافراشته گردد، بلکه آن رایتی است که در مقابل رایت قائم است؛ چون قائم ۴ فقط یک قیام دارد و آن قیام به حق است و هر کسی قبل از قیام قائم پرچمی را به عنوان خودپسندی و شخصیت‌طلبی و خودمحوری برافرازد، در مقابل رایت قائم ۴ محسوب شده و طاغوت است.^{۱۱}

مؤید این حقیقت، فرمایش امام محمد باقر ۷ است که قید «ضالالت» را در مورد این نوع حرکت‌ها، دعوت‌ها و پرچم‌ها به کار برده است. ایشان می‌فرماید:

وَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَدْعُو إِلَى أَنْ يَخْرُجَ الدَّجَالُ إِلَّا سَيَحْدُ مَنْ يُبَايِعُهُ وَ مَنْ رَفَعَ رَايَةً ضَلَالَةٍ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ؛^{۱۲}
هیچ کس مردم را تا زمان خروج دجال فرا نمی‌خواند،

مگر این که افرادی یافت می شود که با او بیعت می نمایند و هر کس پرچم ضلالتی برافراشت، صاحب آن طاغوت است.

اما مؤید این تقسیم و توجیه روایت امام صادق 7 در تأیید قیام زید نیز آمده است. ایشان می فرماید:

لَا تَقُولُوا: «خَرَجَ زَيْدٌ» فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ. وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُجْتَمِعٍ لِيَنْقُضَهُ؛^{۱۳}

قیام زید را به رُخ نکشید؛ زیرا او مردی عالم راست گو بود و شما را به سوی خود دعوت نکرد، بلکه به سوی آل محمد 6 و رضایت آنان دعوت کرد. هر آینه اگر پیروز می شد به وعده خود وفا می کرد. او در برابر سلطنت و حکومتی قیام کرد که محکم و یک پارچه بود و می خواست ارکان آن را متلاشی کند.

مرحوم مجلسی ؛ این روایت را حسنه شمرده و به اصطلاح تأیید کرده است.^{۱۴} قطعاً اهل بیت : از حرکت هایی که دعوت به سوی حق باشد و یا زمینه را برای حضور معصوم 7 مهیا سازد، راضی و خوشنود هستند و از آنها پشتیبانی می کنند. آیه الله مکارم شیرازی درباره این روایت می نویسد:

مسلم است این حدیث و مانند آن نیز دلیل بر عدم تشکیل حکومت اسلامی نیست، بلکه می گوید: باید هدف تشکیل حکومت جلب رضا و خشنودی امامان معصوم: که جانشینان واقعی پیامبرند باشد؛ خودسرانه و بدون جلب رضایت و موافقت آنها دست به این کار نزنند! بنابراین، هرگاه در عصر غیبت شرایط تشکیل حکومت اسلامی فراهم می گردد و یقین پیدا کنیم که حضرت مهدی 4 راضی به تشکیل حکومت است و هدف از تشکیل حکومت است و هدف از تشکیل آن چیزی جز احیای اسلام و قرآن و جلب رضا و خوشنودی آل محمد 6 نباشد، نه تنها منعی برای تشکیل این حکومت وجود ندارد، بلکه باید به سراغ آن رفت.^{۱۵}

برای روشن شدن این مطلب توجه به این روایت مناسب است. ابن ادریس در سرائر به صورت مرسل آورده است:

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقَلَ مِنْ كِتَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ السَّيَّارِيِّ عَنْ رَجُلٍ قَالَ ذَكَرَ بَيْنَ يَدَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 مَنْ خَرَجَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ 6 فَقَالَ لَا أَرَأَى أَنَا وَشِيعَتِي بِخَيْرٍ مَا خَرَجَ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ دِدْتُ أَنَّ الْخَارِجِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَعَلَيَّ نَفَقَةُ عِيَالِهِ؛^{۱۶}

شخصی می گوید: هنگامی که در محضر امام جعفر صادق 7 سخن از قیام و انقلابیان از آل محمد 6 به میان آمد، ایشان فرمود: من و شیعیانم در خیر و سلامت خواهیم بود تا زمانی که کسی از ما، علیه اینان قیام کند و آرزو دارم که

قطعاً اهل بیت : از حرکت هایی که دعوت به سوی حق باشد و یا زمینه را برای حضور معصوم 7 مهیا سازد، راضی و خوشنود هستند و از آنها پشتیبانی می کنند

یکی از آل محمد 6 خروج کند و مخارج اهل و عیال او را من بر عهده بگیرم.

البته برخی سیاری را ضعیف می‌دانند، ولی چون مرحوم کلینی و دیگران زیاد از وی روایت نقل کرده‌اند، می‌تواند دلیلی بر موثق بودن وی باشد.^{۱۷} ولی در هر صورت این روایت مرسل است.

سؤال: ممکن است گفته شود: «ظاهر حدیث دلالت بر بطلان تمامی قیام‌های قبل از ظهور قائم 4 دارد، یعنی همه قیام‌ها باطل است، خواه دعوت به سوی خود یا به سوی اهل بیت: باشد، معنا و مفهوم این روایت‌ها قیام قبل از نهضت جهانی امام عصر 4 است و فرقی نمی‌کند دعوت آن قیام حق یا باطل باشد».^{۱۸}

جواب: برای این سؤال دو پاسخ می‌توان ارائه کرد که عبارت است از:

یکم. احتمال صدور روایت به موارد خاص

احتمالاً این روایات ناظر به موارد خاص و به اصطلاح «قضیه خارجی» باشد، یعنی در آن زمان پرچم‌های بخصوص و با ویژگی‌های خاص با عنوان امامت و یا مهدویت برای درگیری با حکومت وقت برافراشته می‌شد که ماهیت آنها برای مردم مورد سؤال بود و نمی‌دانستند در برابر آن شرایط خاص چه وظیفه‌ای دارند. لذا امام 7 برای روشن نمودن وظایف آنان با توجه به موقعیت زمان و مکان این احادیث را بیان فرموده‌اند و بسیار بعید است که امام 7 بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای و به صورت ناگهانی و ابتدایی این گفتار را بیان کرده باشد. مرحوم نعمانی؛ که به عصر معصومان: نیز نزدیک است، این روایات را در عنوان این باب آورده است: «ما روي فيمن ادعى الإمامة و من زعم أنه إمام و ليس بإمام و أن كل راية ترفع قبل قيام القائم فصاحبها طاغوت».

گویا ایشان این روایات را از آن رو در کنار هم قرار داده، که عقیده دارد پرچمی طاغوت است که صاحب آن ادعای امامت کند. در حقیقت، بنابر سیاق و مفهوم روایات این باب، پرچمی طاغوت است که برافرازنده آن مردم را به سوی خود با عنوان امامت فراخواند و هر پرچمی قبل از قیام قائم 4 این چنین باشد، قطعاً طاغوت است.

دوم. تعارض با روایات مؤید قیام

اگر این حدیث را به صورت مطلق برای همه زمان‌ها بدانیم، با برخی از روایات معارض می‌شود که قیام‌ها را تأیید می‌کنند. لذا بنابر احتمال بسیار این روایت عمومیت ندارد؛ زیرا بنابر برخی از روایات اهل بیت: درباره برخی از قیام‌ها نظر مثبت داشته‌اند و علاوه بر تأیید از همگان خواسته‌اند که آنها را دنبال کنند که به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌شود.^{۱۹}

در روایتی طولانی درباره علائم ظهور، ابوبصیر از امام محمد باقر 7 نقل می‌کند:

وليس في الرايات راية أهدى من راية الياني هي راية هدى لأنه يدعو إلى صاحبكم فإذا خرج الياني حرم بيع السلاح على الناس و كل مسلم وإذا خرج الياني فانفض إليه فإن رأيه راية هدى و لا يحل لمسلم أن يلتوي عليه فمن فعل ذلك فهو من أهل النار لأنه يدعو إلى الحق و إلى طريق مستقيم؛^{۲۰}

هیچ یک از پرچم‌های برافراشته شده [قبل از ظهور آن حضرت] هدایت یافته‌تر از پرچم یمانی نیست. پرچم او پرچم هدایت است؛ چون که مردم را به صاحبان دعوت می‌کند. پس هنگامی که یمانی خروج کرد، فروختن سلاح به مردم و به هر مسلمان حرام است. [باید رایگان در اختیار آنها گذاشته شود یا به مردمی که در مقابل او بایستند نباید سلاح فروخت] پس از خروج او به یاری‌اش بشتاب؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمان جایز نیست با او مخالفت نماید و کارشکنی کند و اقدام‌کننده بر این کار، اهل آتش است؛ زیرا یمانی به حق و صراط مستقیم دعوت می‌نماید.^{۲۱}

از این روایت استفاده می‌شود که قبل از قیام جهانی امام مهدی 4 پرچم‌های حق نیز برافراشته می‌شود که یاری کردن دعوت آنان جزو وظایف مسلم است. هم‌چنین روایتی که کشته‌های برخی از قیام‌های قبل از ظهور را شهید یاد کرده‌اند، در تعارض با روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته است.

بنابر روایتی از ابوخالد کابلی، امام محمد باقر 7 می‌فرماید:

كأن يقوم قد خرجوا بالشرق يطلبون الحق فلا يعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم

على عوانقهم فيعطون ما سألوه فلا يقبلونه حتى يقوموا ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم قتلهم شهداء أما إني لو أدركت ذلك لاستبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر؛^{٢٢}

گویا از مشرق قومی مشاهده می‌کنم که برای به دست آوردن حق قیام می‌نمایند، اما حق به آنها داده نمی‌شود. پس با جدیت بیشتر به دنبال آن می‌روند، باز هم به آنها داده نمی‌شود. پس هنگامی که این چنین دیدند، شمشیرهایشان را بر شانه‌هایشان می‌گذارند. در آن صورت آن چه می‌خواهند به آنها داده می‌شود، اما آنها نمی‌پذیرند و قیام می‌کنند و آن را تنها به صاحب شما امام زمان 4 واگذار می‌کنند. کشته‌های آنان شهیدند. اگر من چنین زمانی را دریابم، جانم را در اختیار صاحب و رهبر این قیام قرار خواهم داد.

سوم. تعارض با آیات و روایات جهاد و امر به معروف

آیات بسیاری در قرآن کریم^{٢٣} به گونه‌ی التزام بر جواز قیام بلکه وجوب آن دلالت دارد که برخی از آن آیات در پی می‌آید:

(وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ هُلْدِمَتِ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ * الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)^{٢٤}

و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد، و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است. همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

بنابر این آیه، خداوند متعال، فساد و خرابی مساجد و معابد را دشمن می‌دارد و دوست دارد افراد باصلاحیت که اگر در زمین تمکن یابند و فرمان‌روای آن گردند، فرایض خدا را برپا می‌دارند و با دفع اهل فساد و حفظ معابد و اقامه دعائم دین و انجام فرایض خدا را یاری می‌دهند، حاکمیت زمین را به عهده گیرند و روشن است که دفع اهل فساد چه بسا جز قیام و مبارزه امکان‌پذیر نیست.

آذری قمی در بررسی این گروه از روایات می‌نویسد:

خلاصه آن‌که در معنای این چند روایت باید به مسلمات فقه اسلام و قرآن و روایات و دیگر قرائن و شواهد توجه داشته باشیم و همان‌گونه که ائمه : فرموده‌اند، باید همه را با هم ملاحظه کرده و سپس نتیجه‌گیری کنیم. آیا با وجود احکام و مطالب دیگر اسلام و قرآن، می‌توان روایات فوق را حمل بر معنایی که مخالفین انقلاب اسلامی ما می‌گویند نماییم و بگوییم در زمان غیبت امام

در آن زمان پرچم‌های
بخصوص و با
ویژگی‌های خاص
با عنوان امامت و یا
مهدویت برای درگیری
با حکومت وقت
برافراشته می‌شد که
ماهیت آنها برای مردم
مورد سؤال بود و
نمی‌دانستند در برابر
آن شرایط خاص چه
وظیفه‌ای دارند. لذا
امام 7 برای روشن
نمودن وظایف آنان با
توجه به موقعیت زمان
و مکان این احادیث را
بیان فرموده‌اند

زمان 4 هیچ نوع حرکت، قیام، مبارزه، دفاع، تشکیل حکومت و اجرای حدود جایز نیست و حتی قیام برای امر به معروف و نهی از منکر حرام است؟ آیا قرآن مجید نمی‌فرماید: (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأُضْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاتًا فَأُضْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَمُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) ^{۲۵} با این که در این آیه شریفه امر به مبارزه باغی شده است و اختصاص به زمان خاصی هم ندارد، چه طور می‌توان گفت که سکون و سکوت مسلمانان برای همیشه در زمان غیبت سفارش شده است؟ ^{۲۶}

آذری قمی با توجه به آیات مهدوی، روایات نهی از قیام را این گونه جواب می‌دهند:

آیات متعددی در قرآن کریم، مربوط به وراثت زمین برای بنندگان صالح خداوند متعال و به دست آمدن قدرت و تمکن برای مستضعفین از برای اجرای احکام الهی و ذلت طواغیت و مستکبرین موجود است و انقلاب حضرت مهدی 4 با گستردگی و عظمتی که دارد از مصادیق مسلم و مورد توجه این آیات به شمار می‌رود و ائمه معصومین : هم آیات مذکور را همین گونه تفسیر و تأویل فرموده‌اند.

همین امر موجب شده است که عده‌ای تصور کنند که به طور کلی انقلاب‌های قبل از قیام آن حضرت از سیاق آن روایات خارج و اساساً آیات شریفه منحصرأ مربوط به قیام خاص حضرت مهدی 4 است، در حالی که لفظ آنها عام و مورد آنها در قرآن، خاص آن قیام نیست، به طوری که اختصاص آیات انقلاب جهانی حضرت مهدی 4 مستلزم خروج مورد است، مثل آیه شریفه (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) ^{۲۷}

این آیات در مورد بنی اسرائیل که فرعون آنان را به استضعاف کشیده بود، نازل شده است و اگر آیه فوق بر بازوی حضرت مرقوم شده و یا در موقع ولادت آن را قرائت نموده، از باب جری و تطبیق بوده و مراد آن است که مضمون این آیه، سنت لایتغیر ولایت‌تبدل الهی است

و اختصاص به قوم و کشوری ندارد گرچه تنها مورد و مصداق وحید آیه بنی اسرائیل و یا فرعون و هامان و سپاهیان آن دو باشد.

پس تطبیق آیه شریفه بر قیام جهانی آن حضرت توسط ائمه معصومین : نه تنها انحصار آن را اثبات نمی‌کند، بلکه دلیل بر عدم اختصاص به بنی اسرائیل و سرایت مضمون آن به سایر قیام‌ها و نهضت‌هاست.

بنابراین، انقلاب‌های قبل از قیام حضرت مهدی 4 مشمول این کلیت و حتمیت است و در فرض صدق عنوان و موضوع و شرایط آیه، حتماً به آثار و احکام پنج‌گانه موجود در آیه دست خواهند یافت. اثبات کلیت آیه و اخبار و روایات درصدد رفع این توهّم است که حکم این آیات، در مورد همه مستضعفین باشد، حتی اگر اعتقاد به خدا و قیامت و مکتب حیات بخش الهی نداشته باشند و امامت و پیشوایی رهبران الهی را نفی کنند یا در مقابل مستکبران و ستم‌کاران ساکت باشند. ^{۲۸}

سپس ایشان برای روشن شدن این مطالب پنج نکته ذکر می‌کند ^{۲۹} و در خاتمه می‌نویسد:

خلاصه استدلال به آیه شریفه این است که هر قوم و کشوری اگر مورد ظلم و ستم قرار گیرند و به خدای واحد و مکتب حق ایمان داشته باشند و حکومت و رهبری حاکمان الهی را بپذیرند و در راه تحقق حکومت الهی و آزادی محرومین، جهاد کنند و از حق انسانی خود دفاع نمایند و در مقابل فشار و نامایمات صبر و استقامت لازم را به خرج دهند، قطعاً به پیروزی خواهند رسید و دشمنان خود را هر چه قوی‌تر و نیرومندتر هم باشند شکست خواهند داد. البته این امر بسته به همت مجاهدین و مبارزین خواهد داشت. ^{۳۰}

در جای دیگر با اشاره به آیاتی دیگر ^{۳۱} می‌نویسد:

این آیه و آیات مشابه دیگر، خبر از یک واقعه بخصوص، یعنی قیام جهانی حضرت مهدی 4 را نمی‌دهد، بلکه آن واقعه به عنوان یکی از مصادیق، بلکه مهم‌ترین مصداق آن است و اگر این آیه، در روایات وارده از ائمه معصومین: به حکومت جهانی واحد تفسیر شده، دلیل بر انحصار آن نیست؛ زیرا اگر در موارد و مصادیق دیگر تردید شود، در شمول آیه بر بنی اسرائیل مستضعف و

حضرت موسی 7 نمی‌توان تردید کرد. بنابراین، آیه وعده‌ای است کلی و شامل همهٔ بندگان صالح و مؤمن، که برای آزادی و حکومت الهی مبارزه کرده ولیکن به استضعاف کشیده شده و مورد ظلم و تعدی قرار گرفته‌اند ولی اگر در راه حق و عمل به احکام الهی و حمایت از محرومین ثابت قدم بمانند سرانجام حکومت ایده‌آل‌شان را به دست خواهند آورد و حکومتشان هم ادامه خواهد یافت و الا متلاشی خواهند شد و انقلابی‌ها زمان غیبت امام عصر 4 از این قاعده و شرایط مستثنا نیستند.^{۳۲}

دربارهٔ امر به معروف و نهی از منکر نیز روایات فراوانی در دست است. فقط شیخ حر عاملی؛ در کتاب *وسائل الشیعه* بیش از هفتصد روایت را نقل کرده است. این گنجینهٔ ارزشمند در طول تاریخ برای علمای اسلام زوایای گوناگونی در فقه، اخلاق و تفسیر گشوده است و دانش‌مندان بر اساس آنها حکم به وجوب امر به معروف به مفهوم وسیع آن با رعایت مراتب داده‌اند، یعنی در صورتی که نصیحت و ارشاد و تهدید و ارباب نتیجه نداد، نوبت به قیام می‌رسد. نمونه‌ای از این روایات در پی می‌آید:

امیرمؤمنان حضرت علی 7 می‌فرماید:

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدُوَّنَا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يَدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بَقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرَّيْ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أَجْرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لَتَكُونَ (كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا) وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ؛^{۳۳}

ای مؤمنان! هرکس مشاهده کند تجاوز و ستمی صورت می‌گیرد و مردم به عمل ناشایستی دعوت می‌شوند و او با قلب خویش، آن را ناخوشایند دارد، خود را سالم و دور از هر بدی نگاه داشته است و آن‌کس که با زبان، آن را مورد اعتراض قرار دهد، پاداش می‌برد و این از رفیقش افضل است و اما آن‌کس که با شمشیر در برابر عمل ناشایسته قیام کند تا کلمهٔ خدا بر فراز و کلمهٔ ستم‌گران در فرود قرار گیرد، این همان کس است که به راه هدایت دست یافته و به راه راست گام نهاده و نور یقین در دل وی درخشیده است.

در جنگ صفین، فردی خدمت حضرت علی 7 رسید و تقاضای مصالحه کرد تا معاویه و یارانش به شام برگردند. امام ضمن رد این پیشنهاد، علت اصرار خود برای مبارزه را اقامهٔ امر به معروف و نهی از منکر ذکر می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ لَمْ يَرْضَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ أَنْ يَعْصِيَ فِي الْأَرْضِ وَ هُمْ سَكُوتٌ مَذْعُونُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا يَنْهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَوَجَدْتُ الْقِتَالَ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَعَالَجَةِ الْأَغْلَالِ فِي جَهَنَّمَ؛^{۳۴}

خداوند از اولیای خود راضی نیست که در هنگام گناه بر روی زمین آنها ببینند و بدانند و ساکت باشند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند، از این جهت جنگ

دربارهٔ امر به معروف و نهی از منکر نیز روایات فراوانی در دست است. فقط شیخ حر عاملی؛ در کتاب *وسائل الشیعه* بیش از هفتصد روایت را نقل کرده است. این گنجینهٔ ارزشمند در طول تاریخ برای علمای اسلام زوایای گوناگونی در فقه، اخلاق و تفسیر گشوده است

را بر خودم آسان‌تر از غل‌های جهنم یافتم.

امام حسین 7 نیز انگیزه قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر ذکر می‌فرماید:

وَأَيُّ لَمْ أَخْرِجْ أَشْرًا وَلَا بَطِرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَ
إِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي 6 أُرِيدُ أَنْ
أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؛^{۳۵}

من از روی خودخواهی یا برای خوش گذرانی یا برای فساد و ستم‌گری از مدینه خارج نشدم، بلکه طالب مصلحت امت جدم و خواستار انجام امر به معروف و نهی از منکر هستم.

امام محمد باقر 7 درباره کارهای ناشایست حاکمان می‌فرماید:

فَانْكُرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَالْفُظُوءَ بِاللِّسَانِ وَصُكُّوا بِهَا
جَبَاهَهُمْ وَلَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً؛^{۳۶}
در دل زشت شمارید و با زبان ابراز ناراحتی کنید و با سبلی به صورت آنان بنوازید و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت‌گری نهراسید.

امام صادق 7 می‌فرماید:

مَا جَعَلَ اللَّهُ يَسْطَ اللِّسَانِ وَكَفَّ الْيَدِ وَلَكِنْ جَعَلَهَا
يُسْطَطَانِ مَعًا وَيُكْفَانِ مَعًا؛^{۳۷}

چنین نیست که خداوند زبان را گشوده و دست را بسته باشد، بلکه هر دو را به گونه‌ای قرار داده که باهم باز و باهم بسته می‌گردند.

ظاهر روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته با روایات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر تعارض دارد و در مقام تعارض باید از ظاهر این روایات دست برداشت؛ زیرا قیام و حرکت علیه نظام سلطه و جور و دفاع از کیان اسلام و مسلمانان بر همگان واجب است.

آذری قمی در این زمینه می‌نویسد:

هر کس با قرآن مأنوس باشد، می‌داند که منطق اسلام و خواسته خدای متعال، سازش و بی‌تفاوتی و سکوت در مقابل ستم‌کاران نیست و هم‌چنین عقل و فطرت سلیم نیز مؤید این گفتار است. اگر دیده شد برخی روایات

حاوی مطالب غیرقابل قبولی است، در صورتی که از نظر سند قابل اعتماد باشد، باید به توجیه آن پردازیم و در صورتی که غیرقابل توجیه باشد، به دستور خود ائمه معصومین : فهم معنای آن را به خودشان واگذار می‌نماییم.^{۳۸}

علامه طهرانی درباره این حدیث بعد از توضیح و تبیین مفهوم طاغوت می‌نویسد:

همان‌طور که در قرآن و آیات محکمت و متشابهات وجود دارد و طبق نص قرآن باید متشابهات را به محکمت برگرداند، در اخبار ائمه: نیز محکمت و متشابهات وجود دارد. طبق فرمایشات خود آن بزرگواران باید متشابهات از احادیث را به محکمت از احادیث برگرداند و قاعده مجمل و مبین و متشابه و محکم را همه‌جا جاری و ساری کرد و در محاورات عرفیه نیز مسئله همین‌طور است. مثلاً اگر خطابه‌ای را که در یک سیاق وارد شده است در نظر بگیریم، باید صدر و ذیلش را با هم دیگر ملاحظه کنیم و بسنجیم اگر در یک جمله اجمال بود، جمله دیگر بیان اوست و اگر در یک‌جا مطلب خفی بود، قرینه دیگر مبین اوست. درباره این روایت هم نمی‌توان گفت قیام اطلاقی طاغوت است و منع شده است؛ زیرا آیات قرآن و اخبار کثیره مستفیضة متواتره (بالتواتر المعنوی) دلالت دارد بر این‌که انسان باید از ظلم جلوگیری کند و زیر بار ولایت کافر نباشد.^{۳۹}

آیه‌الله سید محمدباقر حکیم : از قول شهید صدر می‌نویسد:

همه روایات صادر شده از اهل بیت : و پیامبر 6 که دلیل ظنی به حساب می‌آید، چنان‌چه با روح قرآن هم‌آهنگ نباشد، بیهوده و باطل و ترک آن نیز واجب است و از قبیل همین روایات حدیث صحیح و معتبر «کل رایة» است که مضمون آن بر اساس ظاهرش منافات با روح قرآن و آیاتی که دلالت بر وجوب ایستادگی در برابر کفر، ظلم، طغیان و فساد دارد. بنابراین، صحت سند این روایات ما را به یقین نمی‌رساند و این روایات ظنی می‌باشد، اما اگر از ظاهر روایات صرف‌نظر کنیم، مانند این‌که منظور از پرچم در این روایات پرچم‌های مقابل قیام حضرت مهدی 4 یا قیام‌های بدون اجازه و نام حضرت 7 باشد، یا این‌که روایات ناظر به حرکت‌های هم‌زمان با صدور روایات در این باره روایات جالب‌توجهی

وجود دارد که یک نمونه از آن را متذکر می‌شویم:

یونس روایت می‌کند که خدمت امام رضا 7 بودم، شخصی آمد و گفت: فدایت شوم، به یکی از دوستان و شیعیان شما خبر رسیده که مردی برای جهاد در راه خدا بین مردم، شمشیر و کمان تقسیم می‌کند و او نیز رفته و شمشیر و کمان را گرفته است، ولی نمی‌دانسته که این سلاح برای جهاد زیر نظر حکومت جایز است. سپس یاران و اصحاب با او ملاقات نموده و به او گفتند که جنگ همراه با اینها جایز نیست و او را مجبور کردند که شمشیر و کمان را به کسی که از او گرفته بازگرداند.

حضرت فرمود: بله باید چنین کاری انجام دهد.

سؤال‌کننده گفت: اما به دنبال آن شخص گشته، ولی او را نیافته است. به او گفته‌اند که آن شخص از آن محل رفته است.

حضرت فرمود: پس به مرزها برو، اما جنگ نکن.

گفت: مثل قزوین و عسقلان (شهری در جنوب فلسطین) و دیلم (گیلان) و مرزهای نظیر اینها؟

حضرت فرمود: بله.

گفت: اگر دشمنان به مرزهایی که او برای مرزبانی رفته هجوم آوردند چه بکنند؟ فرمود: برای حفظ کیان اسلام با آنها بجنگد.

گفت: به هر شکل با آنها بجنگد و جهاد کند؟

حضرت 7 فرمود:

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْ يُخَافَ عَلَى ذَرَارِيِّ الْمُسْلِمِينَ قُلْتُ أَرَأَيْتَكَ لَوْ أَنَّ الرُّومَ دَخَلُوا عَلَى الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَنْبَغْ لَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُمْ قَالَ يَرَابُطُ وَلَا يُقَاتِلُ فَإِنْ خَافَ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ قَاتِلٌ فَيَكُونُ قِتَالُهُ لِنَفْسِهِ لَا لِلْإِسْلَامِ لَأَنَّ فِي دُرُوسِ الْإِسْلَامِ دُرُوسَ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ 6 ۴۰

نه مگر این که دارالاسلام و کشورهای اسلامی در خطر باشد، آیا در نظر تو اگر رومی‌ها به شهرهای مسلمانان هجوم بیاورند نباید جلوی آنها را گرفت؟ بله اگر با هجوم آنان به اساس اسلام و مسلمین لطمه وارد می‌شود، باید با آنان بجنگد، برای خودش [به خاطر تکلیفی که به علت دفاع به عهده اوست] نه برای سلطنت [بنی‌العباس] چون اگر اسلام متلاشی شد و به فراموشی گرایید، ذکر و یاد و نام حضرت محمد 6 نیز فراموش شده است. ۴۱

این روایت را مشایخ ثلاثه (شیخ کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق) روایت کرده‌اند و ظاهراً روایتی صحیحه است. تنها درباره محمد بن عیسی بن عبید اختلاف نظر وجود دارد که ظاهراً فردی ثقه و مورد اعتماد است و نجاشی نیز به همین نظر معتقد است. ۴۲

ظاهر روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته با روایات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر تعارض دارد و در مقام تعارض باید از ظاهر این روایات دست برداشت؛ زیرا قیام و حرکت علیه نظام سلطه و جور و دفاع از کیان اسلام و مسلمانان برهمگان واجب است

بنابر این روایت، دفاع از اسلام و مسلمین و دفاع در برابر هجوم کفار واجب است و چنانچه امری واجب باشد، مقدمات آن نیز واجب است. لذا مقدمات دفاع در برابر هجمه‌های امروزی با تشکیل سازمان‌های مختلف و حرکت و قیام همراه با برافراشته کردن پرچم و دعوت انسان‌ها برای یاری رساندن به حق واجب است.

خلاصه این روایت (کل رایة...) با روایات بسیاری که در باب امر به معروف و نهی از منکر و باب جهاد وارد شده است،^{۴۳} تعارض دارد، به‌ویژه آن که بعضی از فقه‌های معاصر در دوران غیبت حضرت مهدی ۴ جهاد ابتدایی را نیز واجب و فتوا به وجوب آن داده‌اند.

مرحوم آیةالله خویی؛ در *ملحقات منهاج الصالحین* می‌نویسد:

از مجموع مطالب گذشته، چنین به دست آمد که ظاهراً وجوب جهاد در دوران غیبت ساقط نمی‌شود، بلکه در تمامی زمان‌ها جهاد واجب است. البته در صورت جمع بودن شرایط جهاد و آن منوط به تشخیص اهل خبره کارشناسان مسائل نظامی و آن که جهاد به مصلحت اسلام است و نیرو و سلاح کافی برای راندن دشمن وجود دارد، به گونه‌ای که هرگز احتمال شکست در جنگ متصور نیست.^{۴۴}

سپس می‌نویسد:

اما روایاتی که درباره حرمت قیام مسلحانه علیه حکام و خلفای ظلم، پیش از قیام حضرت قائم ۴ وارد شده است، ربطی به بحث ما ندارد و بیگانه از موضوع جهاد با کفار است.^{۴۵}

آقای نجم‌الدین طبسی درباره این کلام می‌نویسد:

گویا مرحوم خوئی؛ اصل روایات را پذیرفته و دلالت آن را نیز قبول کرده، اما مورد آن را قیام علیه حکومت‌های به ظاهر اسلامی می‌داند، نه کفار. ولی با بررسی گسترده سند و دلالت روایات ظاهراً جواب معلوم باشد.^{۴۶}

۳. مفهوم و مصداق قائم ۴

برخی در جواب از این روایات احتمال داده‌اند که منظور از قائم همه معصومان : هستند و این روایات ناظر به دوران غیبت

صغرا نیست و دوران حیات معصومان : را دربر نمی‌گیرد.

صاحب *دراسات فی ولایة الفقیه* می‌نویسد: احتمال ضعیف دیگری که درباره روایت وجود دارد، این است که مراد از لفظ «القائم» در این روایت و روایات دیگر، امام دوازدهم ۷ نباشد، بلکه مراد از قائم هر کسی باشد که قیام به حق کند و غرض این روایت، تخطئه کسانی است که در زمانی که رهبر به حق، مشغول تهیه مقدمات و ایجاد شرایط برای قیام است فرصت طلبانه برای به دست آوردن ریاست و جذب مردم، دست به حرکت‌های شتاب زده و ناپخته و زودرس می‌زنند. بر اساس این احتمال، شاید بتوان گفت برخی از ائمه : درصدد تهیه مقدمات قیام و انقلاب بودند، اما به دلیل تقیه نکردن برخی از شیعیان و کتمان نکردن رازها یا به دلیل پیش‌افتادن برخی و دست زدن به حرکت و قیام زودرس، اساس قیام به حق را ویران کردند و زمینه آن را از بین بردند (و این روایت برای بازداشتن افراد از دست زدن به این گونه قیام‌های زودرس باشد).

در کتاب *تحف العقول* ضمن وصیت امام صادق ۷ به مؤمن الطاق آمده است:

فوالله لقد قرب هذا الأمر ثلاث مرات فأدعتموه فأخّره
الله؛^{۴۷}

به خدا سوگند سه مرتبه موقعیت این امر نزدیک شد، اما شما آن را فاش کردید، پس خدا آن را به تأخیر افکند.

مرحوم کلینی در *کافی*، در اواخر کتاب الحجة بابی را تحت عنوان «إِنَّ الْأئِمَّةَ كُلَّهُم قَائِمُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ هَادُونَ إِلَيْهِ؛ هَمَّةُ أئِمَّة: قائم به امر خدا هستند» گشوده که در آن باب، عبدالله بن سنان روایت کرده که خدمت امام صادق ۷ آیه (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ)^{۴۸} را قرائت کردم. حضرت فرمود: امام آن کسی است که پیشاپیش آنهاست و او قائم مردم زمان خویش است.^{۴۹}

پیش از این نیز گذشت که لفظ امام از نظر لغت برای هر پیشوا و جلوداری وضع شده است و منحصر به امامان دوازده گانه :

نیست. بر این اساس، شاید مراد از «قائم اهل زمان خویش» نیز اعم باشد و مراد از آن قائم بالفعل در میان هر امت باشد. اما از سوی دیگر این احتمال بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا ظاهر لفظ «قائم» (همراه با الف و لام تعریف) در روایات، همان قائم مورد

نظر یعنی امام زمان 4 است. پس در این صورت مراد از پرچمی که در این روایت مذمت شده، پرچمی است که صاحب آن مردم را به نفس خویش فراخواند، نه به اقامه حق و اطاعت از امام به حق.^{۵۰}

نجم‌الدین طبسی در نقد و بررسی این احتمال می‌نویسد:
گمان می‌رود این سخن، نه تنها دفع اشکال نمی‌کند، بلکه دامنه اشکال را گسترده‌تر می‌کند؛ زیرا معنای آن زیر سؤال بودن تمامی قیام‌ها در تمامی دوران حضور ائمه طاهرين : باشد.^{۵۱}

باری، این روایات مورد توجه بسیاری از علما و دانش‌مندان نیز بوده و در آثار خودشان آنها را نقد کرده‌اند. برای نمونه، آیه‌الله مکارم شیرازی در نقد و بررسی این روایات می‌نویسد:

۱. ما دارای یک سلسله اصول مسلم در شریعت اسلامی هستیم که تخطی از آنها جایز نیست، از جمله «امر به معروف و نهی از منکر» از امور مسلمی است که هیچ‌گونه تردیدی در آن روا نیست. آیات و روایات فراوان با تأکید بسیار، روی این دو اصل مسلم تکیه کرده است.

حال اگر در محیطی قرار بگیریم که احکام الهی پایمال شده، منکرات آشکار گشته و معروف‌ها به فراموشی سپرده شده و ظلم و فساد همه‌جا را فرا گرفته است و ما قادر هستیم که با یک قیام مؤثر نظام حکومت فاسد را بر هم زنیم و در مقیاس وسیعی منکرات را از میان ببریم و معروف را جانشین آن سازیم، آیا در چنین فرضی هیچ‌کس می‌تواند مدعی شود که این کار حرام است و باید نشست و تماشاچی صحنه‌های فساد پایمال شدن احکام اسلام و خروج جوانان مسلمان از دین و آیین بود؟

ممکن است بهانه‌جویان بگویند چنین چیزی واقع نشده، ما می‌گوییم فرض کنید چنین امری رخ داد؛ این فرض که محال عقلی نیست، آیا باز هم در این فرض می‌گویید باید دست از هر اقدامی برداشت و تسلیم فراگیری فساد و ظلم و نابودی احکام اسلامی بود؟

گمان نمی‌کنیم هیچ عالم و محققى چنین چیزی بر زبان جاری کند! ...

کوتاه‌سخن این‌که به فرض که روایات فوق تصریح کند که قبل از قیام مهدی 4 هرگونه قیامی مایه گمراهی است، ما هرگز به خاطر خبر واحد یا چند خبر که در حکم خبر واحد است، نمی‌توانیم اصول مسلمة اسلام را که در قرآن و کلمات معصومین : است، کنار بگذاریم. بنابراین، هر وقت مقدمات تشکیل حکومت اسلامی و برچیدن بساط ظلم و فساد و جنایت و بیدادگری فراهم گردد، نباید در اقدام بر آن تردیدی به خود راه داد و ادله امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و اقامه عدل و داد را به عذر این‌که در چند خبر مشکوک از این کار نهی شده است، نمی‌توان زیر پا نهاد!

۲. در برابر این روایات، روایات دیگری داریم که نشان می‌دهد ائمه هدی :

ما هرگز به خاطر خبر واحد یا چند خبر که در حکم خبر واحد است، نمی‌توانیم اصول مسلمة اسلام را که در قرآن و کلمات معصومین : است، کنار بگذاریم. بنابراین، هر وقت مقدمات تشکیل حکومت اسلامی و برچیدن بساط ظلم و فساد و جنایت و بیدادگری فراهم گردد، نباید در اقدام بر آن تردیدی به خود راه داد و ادله امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و اقامه عدل و داد را به عذر این‌که در چند خبر مشکوک از این کار نهی شده است، نمی‌توان زیر پا نهاد

بعضی از قیام‌هایی را که در عصر و زمان آنها روی داد، ستودند، هر چند این قیام‌ها به نتیجه‌ی نهایی نرسید. چگونه ممکن است این قیام‌ها ممنوع باشد و باز آن را بستانند؟

از جمله در روایات اسلامی از قیام «زید بن علی» به عنوان یک قیام مقدس یاد شده است: مرحوم شهید در **قواعد** در بحث «امر به معروف و نهی از منکر» می‌گوید: «خروجش به اذن امام 7 بود» و شیخ مفید در **ارشاد** می‌گوید: «زید بعد از امام باقر 7 برترین فرزندان امام سجاد 7 و عالم و عابد و پارسا و سخی و شجاع بود، با شمشیر قیام کرد تا امر به معروف و نهی از منکر کند و خون‌خواهی شهدای کربلا نماید.^{۵۲}»

مرحوم علامه مامقانی روایات فراوانی در فضیلت و مدح زید بن علی نقل می‌کند و پاره‌ای از روایات را که در مذمت او وارد شده است، در برابر روایات مدح، ناچیز و توجیه‌پذیر می‌شمرد.^{۵۳} مرحوم علامه مجلسی بعد از آن که اختلاف اخبار را درباره‌ی «زید» و قیام او ذکر می‌کند، می‌فرماید:

اخباری که دلالت بر جلالت مقام او و مدح و ستایش او دارد و این که او مدعی غیر حق نبود بیشتر است و اکثر اصحاب به عظمت مقام زید اعتراف دارند.^{۵۴}

هرگاه قیام‌های قبل از حضرت مهدی 4 قیام گمراهان و مشرکان باشد، چگونه می‌توان قیام زید بن علی 7 را تعریف و تمجید کرد؟

نمونه‌ی دیگر روایاتی که در مدح حسین بن علی شهید فحّ آمده است؛ همان کسی است که دعبل خزاعی در اشعار معروف «مدارس آیات» او را شهید بزرگی از شهدای اهل بیت : یاد کرده است و امام علی بن موسی الرضا 7 بر او خرده نگرفت، آن جا که می‌گوید:

قُبُورُ بَكْرٍ فَإِنَّهُ أُخْرِي بَطْنِيَّةٍ وَ أُخْرِي بَفَحٍّ نَالَهَا صَلَوَاتِي
حتی در حدیثی از امام جواد 7 نقل شده که فرمود: «لَمْ يَكُنْ لَنَا بَعْدَ الطِّفِّ مَصْرَعٌ أَعْظَمُ مِنْ فَحٍّ؛ بعد از ماجرای کربلا قتل گاهی برای ما مهم‌تر از قتل گاه فحّ نبود.»^{۵۵}

مرحوم علامه مامقانی در پایان شرح حال او می‌گوید: از آن‌چه که گفتیم، روشن شد که او از ثقات است؛ زیرا

امام موسی بن جعفر 7 در خبری به این معنا گواهی داده و در حدیث آمده: افرادی که با او شهید شدند پاداش دو شهید دارند. و پیامبر 6 در زمان خود بر او گریه کرد و امام صادق 7 فرمود روح او پیش از جسدش به بهشت وارد شد!

از همه اینها گذشته در روایاتی آمده است که قبل از قیام مهدی 4 اقوامی قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام مهدی 4 آماده می‌سازند و از آنها در روایات به نیکی یاد شده است. اگر قیام‌های قبل از حضرت مهدی 4 باطل و دعوت به طاغوت بود، این روایات مفهوم صحیحی نداشت. برای نمونه، به دو روایت که از طرق شیعه و اهل سنت رسیده، اشاره می‌شود:

امام کاظم 7 فرمود:

رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ لَا تَرْهُمُ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ (وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)^{۵۶}

مردی از اهل قم قیام می‌کند و مردم را دعوت به حق می‌نماید. جمعیتی گرد او را می‌گیرند که مانند پاره‌های آهن (سخت و محکم) هستند، طوفان‌های سخت آنها را تکان نمی‌دهد و از جنگ خسته نمی‌شوند و ترس به خود راه نمی‌دهند و بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت برای پرهیزکاران است!

بنابر تصریح بعضی از روایات که به این گونه قیام‌ها اشاره می‌کنند، آنها زمینه‌ساز قیام حضرت مهدی 4 هستند و به هر حال نشان می‌دهد که قیام‌های مشروعی قبل از قیام مهدی 4 صورت می‌گیرد؛ قیام‌های خونین و برای دعوت به سوی حق توأم با پیروزی.

در حدیثی از **سنن ابن ماجه**، از منابع معروف اهل سنت آمده است که گروهی از جوانان بنی‌هاشم خدمت پیامبر 6 آمدند، هنگامی که پیامبر 6 آنها را دید، چشمانش پر از اشک شد و رنگ مبارکش دگرگون گشت. پرسیدند چرا در صورت مبارک شما آثار ناراحتی می‌بینیم، فرمود:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ أَهْلَ

بَيْنِي سَيْلِقُونَ بَعْدِي بَلَاءٌ وَ تَشْرِيداً وَ تَطْرِيداً حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ
مَعَهُمْ رَايَاتٌ سُودٌ فَيَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَيَقَاتِلُونَ وَ يُنْصَرُونَ فَيُعْطَوْنَ مَا
سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلُؤُهَا قِسْطاً كَمَا مَلَّوْهَا
جَوْرًا فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلَجِ؛^{۵۷}

ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت را برای ما بر دنیا برگزیده و خاندان من
بعد از من با حوادث سخت و تبعید و کنار زدن آنها (از مقام‌هایشان) روبه‌رو
می‌شوند تا این‌که گروهی از مشرق می‌آیند که با آنها پرچم‌های سیاه است، مطالبه
نیکی می‌کنند (و خواهان حق و عدالت می‌شوند) اما به آنها نمی‌دهند، پس پیکار
می‌کنند و یاری می‌شوند و پیروز می‌گردند و آنچه را می‌خواهند به آنها می‌دهند،
ولی آنها پذیرا نمی‌شوند تا آن‌را به کسی از اهل بیت من بسپارند، پس زمین را از
عدالت پر می‌کند، آن‌گونه که از ظلم پر شده است، هر کدام از شما آن زمان را
درک کند، باید به آنها بپیوندد، هر چند روی برف‌ها با سینه راه برود!

از ذیل روایت به خوبی استفاده می‌شود که این قیام در آستانه قیام مهدی 4 و قبل
از آن واقع می‌شود و زمینه‌ساز قیام آن حضرت خواهد بود و قیامی مشروع است.
بنابراین، قبل از قیام مهدی 4 قیام‌های دیگری صورت می‌گیرد که جنبه الهی دارد؛
بعضی به نتیجه می‌رسد و بعضی به شکست می‌انجامد و چنان نیست که هر پرچمی
که قبل از حضرت مهدی 4 برافراشته شود، پرچم طاغوت باشد، هر چند با اجازه
اهل بیت : یا در مسیر اهداف آنها قرار گیرد.

آخرین سخن این‌که روایاتی که هر قیامی قبل از قیام مهدی 4 را شرک‌آلود و در
مسیر طاغوت یاد کرده‌اند، باید آن‌چنان تفسیر شوند که هم با مسلمات فقهی و احکام امر
به معروف و نهی از منکر (مبارزه با فساد) سازگار باشد و هم با قیام‌های متعددی که در
زمان معصومان : واقع شده و بر آن صحه نهاده‌اند، هم‌آهنگ گردد. برای تفسیر این
روایات چند راه وجود دارد:

یکم. منظور از آن قیام‌هایی است که بدون اذن و اجازه معصومان: یا حاکمان شرع و
نایبان عام امام در عصر غیبت صورت بگیرد؛

دوم. منظور قیام‌هایی است که به قصد دعوت به خویش و نه دعوت به سوی اهداف
آل محمد 6 انجام گیرد که در روایات بارها به آن اشاره شده است؛

سوم. منظور قیام‌هایی است که در مقاطع خاصی صورت می‌گیرد که هیچ‌گونه آمادگی
برای این‌گونه قیام‌ها نیست و ائمه : برای پیش‌گیری از این قیام‌های زودرس و
ناپخته آن جمله‌ها را فرموده‌اند و از آن نهی کرده‌اند.

دعوت‌های عمومی قرآن امت اسلامی را به قیام بر ضد ظالمان و حمایت از مظلومان
و اقامه قسط و عدل دعوت می‌کند:

(وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ
الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا

در روایاتی آمده
است که قبل از قیام
مهدی 4 اقوامی قیام
می‌کنند و زمینه را
برای قیام مهدی 4
آماده می‌سازند و از
آنها در روایات به
نیکی یاد شده است.
اگر قیام‌های قبل از
حضرت مهدی 4
باطل و دعوت به
طاغوت بود، این
روایات مفهوم
صحیحی نداشت

وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا^{۵۸}

چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستم گران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر! و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یآوری برای ما تعیین فرما.

روشن است که این آیه و همچنین آیات مشابه آن که در زمینه اقامه قسط و عدل یا دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالمان سخن می‌گویند انحصار به زمان و مکان خاصی ندارد و یکی از اصول زیربنایی اسلام است و هر جا مقدمات و زمینه‌های این هدف مقدس فراهم گردد، باید بدون فوت وقت به آن اقدام نمود.^{۵۹}

ابراهیم امینی نیز در این باره می‌نویسد:

بنابر مفاد حدیث، نهضت‌های غیردینی مردود است، اما اگر نهضتی به عنوان دفاع از دین و حاکمیت احکام و قوانین قرآن شکل گیرد، مردود نخواهد بود؛ زیرا در این صورت پرچمی در برابر پرچم دین، برافراشته نشده و رهبری چنین نهضتی طاغوت نیست، بلکه ضد طاغوت است. چنین رهبری، مردم را به پرستش خویش دعوت نمی‌کند، بلکه به اطاعت از پروردگار جهان فرا می‌خواند. چنین پرچمی نه تنها در برابر پرچم قائم آل محمد قرار نگرفته، بلکه در مسیر حکومت جهانی آن جناب و زمینه‌ساز آن خواهد بود...^{۶۰}

آذری قمی نیز در پاسخ به روایات این گروه می‌نویسد:

چون افرادی منحرف به نام مهدی موعود ۴ قیام کرده و می‌خواستند از اعتقاد مسلمانان مخصوصاً شیعه سوءاستفاده کنند (با توجه به این که مهدی موعود ۴ که برقرار کننده قسط و عدل جهانی و حکومت واحد الهی است فردی مشخص و فرزند امام حسن عسکری ۷ است و دارای ویژگی‌ها و علائم خاصی است که حتی به اسم و القاب و مادر و پدر و زمان تولدش نیز تصریح شده است) و باز با توجه به این که ادعای مهدویت، در زمان حضرت باقر و حضرت صادق : مورد سوءاستفاده‌های زیادی قرار می‌گرفت و حتی پدر مختار معتقد به مهدویت محمد بن حنفیه (که اعتقاد کیسانیه می‌باشد) بوده است و پیش‌بینی هم می‌شد که قبل از

تولد حضرت حجت ۴ و با در زمان غیبت آن حضرت، این گونه سوءاستفاده‌ها انجام گیرد، لذا ائمه : فرمودند: هر کس با ادعای داشتن آن ویژگی‌ها که مخصوص قائم آل محمد ۶ است قیام کند، طاغوت است. بالاتر از این حتی در روایات آمده است که گاهی بعضی از اصحاب ائمه : پیش نهاد قیام و مبارزه مسلحانه را به آنان تحت همین عنوان «مهدویت» مطرح می‌کردند، ولی آن بزرگواران به شدت این فکر را رد کرده و می‌فرمودند: امامی که باید قیام کند و حکومت جهانی را تشکیل دهد ما نیستیم، بلکه از فرزندان ما بوده و هنوز هم وقت آن نشده است، مانند روایت معلی بن خنیس که امام درباره خواسته آنان فرمود: «مَا أَنَا هَؤُلَاءِ بِإِمَامٍ أَمَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا يُقْتَلُ السُّفْيَانِيُّ^{۶۱}» من امام آنها نیستم مگر نمی‌دانند امام آنها سفیانی را می‌کشد.

بنابراین، منظور از طاغوت در این گونه روایات آن کسی است که به باطل و بدون حقی لباس مهدویت را در بر کرده و خود را به جای آن حضرت به مردم معرفی کند.^{۶۲}

نشستن و همراهی در خانه

دسته‌ای دیگر از روایات به نشستن و توقف در خانه سفارش کرده‌اند و شیعیان را از شرکت در هر قیام و مبارزهای نهی کرده‌اند. این روایات عبارتند از:

یکم. روایتی از امام علی ۷

امیرمؤمنان ۷ در خطبه‌ای در شهر کوفه درباره خوارج فرموده است:

الرُّمُوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا تَحْرُكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَتُيُوفِكُمْ فِي هَوَى الْأَسْتِكْمَ وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِهَا لِمَ يُعَجِّلُهُ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً (وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ) وَاسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَقَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاحِهِ لَسِيْفِهِ فَإِنْ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةٌ وَأَجَلًا^{۶۳}

بر جای خود محکم بایستید، در برابر بلاها و مشکلات

استقامت کنید، شمشیرها و دست‌ها را در هوای زبان‌های خویش به کار بگیرید و آنچه خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته شتاب نکنید؛ زیرا هر کس از شما که در بستر خود با شناخت حق پروردگارش و حق پیامبر 6 و اهل بیت پیامبر 6 بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته خواهد برد و نیت او ثواب شمشیر کشیدن را دارد. همانا هر چیزی را وقت مشخص و سرآمدی است.

ابن میثم بحرانی در شرح این خطبه آورده است:

امام 7 در این کلام، مردم را از دست زدن به جهاد بدون دستور امامی از فرزندان خویش پس از خود برحذر داشته و این در شرایطی است که کسی از آنان برای تشکیل حکومت قیام ننموده باشد که در این صورت، دست زدن به این گونه تحرکات جایز نیست مگر با اشاره و اجازه امام وقت.^{۶۴}

نقد و بررسی دلالت

ابن ابی‌الحدید در شرح این عبارت از خطبه می‌نویسد:

امام علی 7 با این کلام در صدد آن نیست که مردم کوفه را از رفتن به جنگ اهل شام باز دارد؛ زیرا امام 7 همواره آنان را از سستی و کوتاه آمدن در جنگ با شامیان سرزنش کرده است، بلکه چون تعدادی از یاران امام 7 در صدد بودند نفاق و فساد تعدادی از افراد فاسد و فاسق کوفه را شناسایی و برملا نمایند و آنان را به قتل برسانند، برای جلوگیری از پراکندگی، تشتت و ایجاد اختلاف داخلی بین سپاه خود، آنان را از این کار در آن شرایط بازداشت و فرموده است: بنشینید و بر بلاها صبر کنید.^{۶۵}

بنابراین، فرمایش امیرمؤمنان 7 درباره‌ی مورد خاص و شرایط ویژه‌ی زمان خود است و آنچه ابن میثم بیان نموده خلاف ظاهر است.

چرا برای به دست آوردن سیره‌ی امام علی 7 و نظر ایشان در برابر ظلم و طاغوت به دیگر خطبه‌های ایشان توجهی نمی‌شود؟ کافی است برای روشن شدن نظریه‌ی امام 7 در برابر کژی‌ها به خطبه‌ی ۲۷ *نهج‌البلاغه* مراجعه شود که حضرت چگونه «ساکین» و «قاعدین» زمانه‌ی خود (مردم کوفه) را که به بهانه‌های واهی شانه از زیر بار مسئولیت خالی می‌کردند، عتاب کرده و فرموده است:

فَقُبْحًا لَّكُمْ وَ تَرَحًّا حِينَ صَرْتُمْ غَرَضًا يَرْمِي يَغَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تَغْيُرُونَ وَ تَغْرُونَ
وَلَا تَغْرُونَ وَ يُعْصِي اللَّهَ وَ تَرْضُونَ؛

زشت باد رویتان که هدف تیرهای دشمن قرار گرفته‌اید! به شما هجوم می‌آورند و به آنها هجوم نمی‌برید، با آنها نمی‌جنگند، با آنها نمی‌جنگید، معصیت خدا می‌شود و شما به آن رضایت می‌دهید.

آیا این طایفه از روایات که وظیفه‌ی انسان‌ها را نشستن در خانه می‌داند، با روایاتی که انسان‌های عصر غیبت را ممتاز می‌شمارد و حتی اجر هزار شهید بدر و احد را برای آنان

آیا این طایفه از روایات که وظیفه‌ی انسان‌ها را نشستن در خانه می‌داند، با روایاتی که انسان‌های عصر غیبت را ممتاز می‌شمارد و حتی اجر هزار شهید بدر و احد را برای آنان قائل است، جمع کردنی و توجیه‌پذیر است؟ آیا نشستن، سکوت، گوشه‌نشینی و کار به اجتماع نداشتن این مقدار اجر و پاداش دارد

قائل است، جمع کردنی و توجیه‌پذیر است؟ آیا نشستن، سکوت، گوشه‌نشینی و کار به اجتماع نداشتن این مقدار اجر و پاداش دارد؟

بدون تردید، این همه ستایش و ارزش مخصوص کسانی است که همانند مسلمانان صدر اسلام و دوران ائمه : با مبارزه و جان فشانی در برابر ظلم ایستادگی کنند و گرنه دین‌داری در کنج عزلت و اجر هزار شهید هم‌سنگ نیست.

دوم. روایت زر بن حبیش

زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: خَطَبَ عَلِيٌّ 7 بِالنَّهْرَوَانِ [إِلَى أَنْ قَالَ] فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! حَدَّثْنَا عَنِ الْفِتَنِ. فَقَالَ: إِنْ الْفِتْنَةُ إِذَا أَقْبَلَتْ شُهِتَتْ. ثُمَّ ذَكَرَ الْفِتْنَ بَعْدَهُ [إِلَى أَنْ قَالَ] فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا نَصْنَعُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟ قَالَ: انْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَإِنْ اسْتَصْرَحُوكُمْ فَانْصَرُّوهُمْ تَوَجَّرُوا وَ لَا تَسْتَبِقُوهُمْ فَتَصْرَعَكُمْ الْبَلِيَّةُ ثُمَّ ذَكَرَ حُصُولَ الْفَرَجِ بِخُرُوجِ صَاحِبِ الْأَمْرِ 7 ۶۶

زر بن حبیش روایت می‌کند که حضرت علی 7 در نهروان خطبه ایراد می‌فرمود، شخصی به پا خاست و گفت: ای امیرمؤمنان درباره فتنه‌ها سخن بگو. حضرت فرمود: فتنه‌ها هنگامی که روی می‌آورند، شبهه‌ناک هستند. سپس پاره‌ای از فتنه‌ها را بر شمرد. شخص دیگری از جا برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان در آن زمان چه کنیم؟ حضرت فرمود: به اهل بیت پیامبران نگاه کنید، اگر آنها درنگ کردند و ایستادند، شما هم توقف کنید و اگر از شما یاری طلبیدند، به یاری آنها بشتابید تا اجر و پاداش ببرید و هرگز از آنها سبقت نگیرید که مصیبت‌ها و مشکلات شما را فرا خواهد گرفت. سپس امام 7 بشارت فرج و پیروزی به وسیله خروج صاحب الامر 4 را بیان فرمود.

این حدیث قسمتی از خطبه‌ای طولانی است که در ابتدای کتاب الغارات ۶۷ درج شده و قسمتی از آن نیز در نهج البلاغه ۶۸ آمده است و نظیر همین روایت نیز در کتاب سلیم بن قیس هلالی به صورت مفصل مطرح شده است ۶۹ که خواهان سکون و توقف

است و از قیام نهی می‌کند.

نقد و بررسی دلالت

فتنه‌هایی که در این حدیث بیان شده درباره زمان بنی‌امیه است. بسیار روشن است که در آن ایام اهل بیت : با حضورشان در جامعه، مرجع مردم بودند و این روایت اشاره به همین مسئله است که در صورت توقف اهل بیت : شما نیز متوقف باشید. در حقیقت این حدیث تأکیدی بر مرجعیت اهل بیت: است که همراهی آنان در هر صورت ضرورت دارد و تقدم یا تأخر از آنان به هیچ وجه جایز نیست.

به عبارت دیگر، این حدیث بر محوریت اهل بیت : در همه حال خصوصاً بروز فتنه‌ها تأکید دارد، یعنی اگر اهل بیت : قیام و یا قعود داشتند، شما نیز همان‌طور باشید. اصولاً در زمان فتنه عزلت و خانه‌نشینی ممدوح است. ۷۰ امام جواد 7 هم می‌فرماید:

و قبل ذلك فتنة شر... فمن أدرك ذلك الزمان فليتيق الله و ليكن من احلاس بيته؛

پیش از آن روز موعود فتنه جان‌کاهی است... هر کس چنین زمانی را درک کند، گلیمی از گلیم‌های خانه‌اش باشد.

آذری قمی از این تأکید چنین استفاده کرده است:

پس معلوم می‌شود، قبل از قیام قائم 4 و رسیدن فرج نهایی به دست آن حضرت، قیام‌ها و خروج‌هایی که از طرف ائمه : و یا به وسیله نواب آنان ممکن است وقوع پیدا کند، هرگز از نظر شرعی ممنوعیت ندارد. پر واضح است که فتح نهایی جهان‌شمول به دست هیچ کس جز امام معصوم 7 نخواهد بود و آن را فقط باید در قیام مهدی موعود 4 و در ظهور آن حضرت جست‌وجو کرد. ۷۱

سوم. روایت جابر

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، عن هؤلاء الرجال الأربعة، عن ابن محبوب و أخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال: حدثني علي بن إبراهيم بن

هاشم عن أبيه قال: وحدثني محمد بن عمران قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال: وحدثني علي بن محمد وغيره عن سهل بن زياد جميعاً عن الحسن بن محبوب [قال] وحدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر، عن أحمد بن هلال، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدم، عن جابر بن يزيد الجعفي قال: قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر 7: ٧٢ يا جابر الزم الأرض ولا تحرك يداً ولا رجلاً حتى ترى علامات أذكرها لك إن أدركتها: أولها اختلاف بني العباس... و مناد ينادي من السماء ويحييكم الصوت من ناحية دمشق بالفتح... و راية السفیانی.

... جابر بن یزید جعفی می گوید: امام باقر 7 می فرماید: ای جابر! بر زمین بنشین (خانه نشین باش) و دست و پایی حرکت مده (فعالیتی نکن) تا نشانه‌هایی را که برایت یاد می‌کنم ببینی اگر بدان برسی: نخستین آنها اختلاف بنی عباس است... و آواز دهنده‌ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به فتح برسد... و پرچم سفیانی...

بنابر این روایت، فعالیت و قیام در این عصر نهی شده و نشستن در خانه وظیفه همگان است.

چهارم. روایت جابر

کتاب جعفر بن محمد بن شریح الحضرمی عن ابراهیم بن جبیر، عن جابر قال: محمد بن علی 7 :

ضَعَّ خَدَّكَ عَلَى الْأَرْضِ وَلَا تُحَرِّكْ رِجْلَيْكَ حَتَّى يَنْزِلَ الرُّومُ الرُّمَيْلَةَ وَالتُّرْكُ الْجَزِيرَةَ وَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ دِمَشْقَ؛^{٧٣}
جابر می گوید: امام محمد باقر 7 فرمودند: صورتت را روی زمین بگذار و پاهایت را تکان مده تا زمانی که سپاه روم در رمیله و لشکر ترک در جزیره فرود آیند و ندایی از سمت دمشق و ندا دهنده‌ای از دمشق ندا دهد به پا خیزد.

از این روایت استفاده می‌شود که تا بروز علایم ظهور امام مهدی 4 نباید حرکت و قیام نمود، بلکه وظیفه غنودن و خانه نشینی است.

پنجم. روایت جابر

علي بن أحمد عن عبيد الله بن موسى العلوي عن محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان عن منخل بن جميل، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر الباقر 7 أنه قال: اسكنوا ما سكنت السماوات والأرض - أي لا تخرجوا على أحد - فإن أمركم ليس به خفاء ألا إنها آية من الله عز وجل ليست من الناس ألا إنها أضواء من الشمس لا تخفى على بر ولا فاجر، أتعرفون الصبح؟ فإنها

کالصبح لیس به خفاء؛^{۷۴}

جابر بن یزید از امام باقر ۷ روایت کرده که آن حضرت فرمود: تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن و بی جنبش باشید - یعنی بر هیچ کس خروج نکنید - که کار شما پوشیدگی ندارد. بدانید که آن نشانه‌ای از جانب خدای عز و جل است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشن‌تر است و بر نیکوکار و زشت‌کار پنهان نخواهد ماند. آیا صبح را می‌شناسید؟ آن نشانه همانند صبح است که پنهان نیست.

نقد و بررسی دلالت

در این سه روایت که جابر از امام محمد باقر ۷ روایت کرده، بسیار روشن و بدیهی است که امام از شخص جابر نشستن و همراه نشدن با گروه‌هایی را خواسته که دست به قیام زده‌اند. لذا بعید است که امام ۷ بی‌مقدمه و بدون مسئله‌ای در جامعه به جابر این گونه فرموده باشد.

بنابراین، اولاً مخاطب این فرمایش امام ۷ جابر است و بعید نیست جابر ویژگی‌های خاصی مانند سدید داشته که امام ۷ این گونه او را خطاب کرده است. (در روایت بعدی شخصیت سدید و افرادی مانند او بررسی می‌شود؛) ثانیاً احتمال دارد امام ۷ بر اساس تقیه این سخنان را بیان فرموده باشد؛

ثالثاً بعید نیست غرض اصلی امام ۷ بیان نشانه‌های ظهور امام مهدی ۴ باشد؛ زیرا جابر می‌پنداشته که زمان این امام ۷ زمان ریشه‌کن شدن ظلم‌ها و فشارها و فسادهاست و چه بسا افرادی در آن زمان ادعاهایی می‌نموده‌اند و امام در صدد این بوده که قبل از بروز این علامت‌ها، تحریک و تحرک‌های جامعه را که ادعاهای بزرگی داشتند، خنثا کند.

در هر صورت، امثال این گونه روایت‌ها نمی‌تواند با ادله محکم و قطعی جهاد و امر به معروف و نهی از منکر مقابله نماید.

ششم. روایت علی بن اسباط

و حدثنا محمد بن همام قال: حدثني جعفر بن محمد بن مالك الفزاري قال: حدثني محمد بن أحمد، عن علي بن أسباط عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله ۷ أنه قال:

كفوا ألسنتكم و الزموا بيوتكم، فإنه لا يصيبكم أمر تخصّصون به أبداً و يصيب العامة و لا تزال الزيدية ولاء لكم أبداً؛^{۷۵}

علی بن اسباط به واسطه یکی از یارانش از امام صادق ۷ روایت کرده که آن حضرت فرمود: زبان‌هایتان را نگاه دارید و در خانه‌های خود بنشینید که هرگز کاری که مخصوص شما باشد دامن‌گیرتان نشود بلکه همگانی باشد و همواره زیدیه سپر بالای شما باشند.

این حدیث به درنگ کردن در منزل سفارش کرده و وظیفه انسان‌ها را در این عصر خانه‌نشینی و ترک هرگونه قیام و مبارزه‌ای دانسته است.

نقد و بررسی دلالت

امام صادق ۷ در این روایت، زیدیه را سپر بلا برای شیعیان معرفی فرموده که مشخص است در آن دوران موجی علیه حکومت برخاسته شده بود و حاکم وقت در صدد خاموش کردن و به سر جا نشانیدن آن حرکت بوده است. لذا امام از شیعیان می‌خواهد برای نجات از این درگیری در خانه بنشینند و بر طرفداری یا ضد هیچ طرفی سخن نگویند و همان گروهی که (زیدیه) حکومت را تحریک کرده، مورد خطاب یا عتاب قرار می‌گیرند.

بنابر اعتقاد زیدیه امام کسی است که «قائم بالسیف» باشد. لذا بعد از شهادت امام حسین ۷ به دنبال زید راه افتادند و از همراهی با امامت امام سجاد ۷ سرباز زدند و در طول دوران به دنبال سرنگونی یا ضربه‌زدن به نظام ظلم و جور بودند. لذا بعید نیست در دوران امامت امام جعفر صادق ۷ با برپایی شورش و نهضت، حکومت جور را تحریک کرده و حکومت در صدد پاسخ‌گویی بوده که امام ۷ بر اساس مصلحت و حفظ شیعیان دستور می‌فرمایند: در خانه بنشینید! منطق اهل بیت : چنین بوده که شیعیان را از دامن‌زدن و غرق شدن به فتنه‌ها بر حذر می‌داشته‌اند. امام علی ۷ هم دستور می‌دهد:

كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابَنِ اللَّبُونِ لَا ظَهَرَ فِرْكَبَ وَلَا ضَرَعَ فَيَحْلَبَ^{۷۶}

به هنگام فتنه‌ها مانند بچه شتر باشید که نه پشت دارد تا سواری دهد و نه پستانی که از آن شیر بدهد.

علی اکبر مهدی پور در برابر این روایات، دوازده طایفه از روایات را برمی شمارد که مخالف این روایات است^{۷۷} و توجیه درست این اختلاف را همین فرمایش امیرمؤمنان 7 می داند، یعنی این دسته از روایات ناظر به زمان فتنه است.

هفتم. روایت سدیر

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ 7: يَا سَدِيرُ الزَّم بَيْتَكَ وَكُنْ حَلَسًا مِنْ أَخْلَاسِهِ وَاسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَلَوْ عَلَى رَجْلِكَ^{۷۸}

امام صادق 7 به سدیر می فرماید: ای سدیر! ملازم خانهات باش و چون پلاسی از پلاس های خانهات و تا شب و روز آرامش دارند تو نیز آرام و ساکن باش و چون به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرده هرچند پیاده به سوی ما کوچ کن!

ممکن است اهل سکوت، به این روایت استناد کنند و این روایت را منحصر به سدیر ندانند، بلکه بر همه واجب است که تا خروج سفیانی و قیام قائم 4 سکوت کنند و از قیام و خروج خودداری ورزند.^{۷۹}

نقد و بررسی دلالت

برای روشن شدن مفهوم این روایت ذکر دو نکته لازم است:

- شأن صدور روایت

در پایان حاکمیت ننگین بنی امیه و ایجاد حرکت های انقلابی مردمی در گوشه و کنار جهان اسلام علیه مروان حمار آخرین خلیفه اموی، غلامان و یاران ابراهیم عباسی در اطراف زندان کوفه به نوجوان غریبه ای برخورد کردند که توجه آنها را جلب نمود. در پرس و جو از او متوجه شدند نام او ابومسلم است که به همراه پدرش از اصفهان به آذربایجان رفته و از آن جا به دلیل دستگیری دو تن از دوستان پدرش توسط کارگزاران حکومت بنی امیه به کوفه کشیده شده است و برای ملاقات آنان اطراف زندان پرسه می زند.

یاران ابراهیم، ابومسلم را به همراه خود به نزد ابراهیم بردند که در تدارک قیام علیه بنی امیه بود و ابراهیم از او بسیار خوشش آمد و گفت: «هذا عزلة من العزل» این تکه ای از تکه هاست. ابراهیم، ابومسلم را در کنار خودش نگه داشت و ابومسلم ناراضی از حکومت جائرانۀ بنی امیه، در کنار ابراهیم خود را برای قیام آماده کرد و پس از مدتی از طرف ابراهیم با عنوان رهبر و پرچم دار قیام ناحیه خراسان اعزام شد. ابومسلم در خراسان قیام خود را آغاز کرد و در مقابل حکومت بنی امیه، مردم را به خلافت و حاکمیت یکی از فرزندان بنی هاشم که منظورش ابراهیم عباسی بود، دعوت کرد.

اما پس از مدتی، جاسوسان بنی امیه، جریان ابراهیم را فهمیدند و او را دستگیر کردند.

بنابر اعتقاد زیدیه امام کسی است که «قائم بالسیف» باشد. لذا بعد از شهادت امام حسین 7 به دنبال زید راه افتادند و از همراهی با امامت امام سجاد 7 سرباز زدند و در طول دوران به دنبال سرنگونی یا ضربه زدن به نظام ظلم و جور بودند. لذا بعید نیست در دوران امامت امام جعفر صادق 7 با برپایی شورش و نهضت، حکومت جور را تحریک کرده و حکومت در صدد پاسخ گویی بوده که امام 7 بر اساس مصلحت و حفظ شیعیان دستور می فرمایند: در خانه بنشینید

مروان حمار هم با فرو بردن سر او در «دیگ نوره» او را خفه کرد و از بین برد.

ابومسلم پس از شنیدن خبر قتل ابراهیم، مردم را به حمایت از برادرش سفاح، دعوت کرد و با رشادت‌ها و لشکرکشی‌های خود و حمایت مردم که به حکومت یک نفر از بنی‌هاشم دل بسته بودند، مروان حمار را شکست دادند و بدین وسیله یکی از مقربان درگاه سفاح شد تا جایی که در ظاهر سفاح خلیفه و حاکم جامعه بود، ولی ابومسلم کارهای حکومت را اداره می‌کرد.^{۸۰}

درست در همان ایام جنگ ابومسلم با بنی‌امیه، افرادی مانند سدیر تصور می‌کردند که ابومسلم، خلافت را به امام صادق ۷ واگذار خواهد کرد و امامت آن حضرت را خواهد پذیرفت. اما امام ۷ از وضعیت آنان به خوبی آگاه بود و کلام ایشان نیز مربوط به همان زمان است. دانستن این فضا، برای فهم روایت لازم است.

- شخصیت سدیر

سدیر شخصیت عجیب، متغیر و پیچیده‌ای داشته است. نزد امام صادق ۷ سخن از سدیر به میان آمد. امام در وصف او فرمود: «سدیر عَصِیدَةُ بَکَلٍ لَوْنٌ^{۸۱} سدیر پیچیده شده به هر رنگی است.» یعنی موضع ثابت و پابرجایی ندارد و هر روز، رنگ عوض می‌کند و یا به قولی او از حزب باد است. هر طرف که باد بوزد او نیز اهل آن طرف است.

برخی در توضیح این کلام امام صادق ۷ نوشته‌اند که گویا بنابراین حدیث، وی با رنگ‌های گوناگون گره خورده و فردی بوده احساسی مزاج که از جهت فکر و دقت به یک طریق واحد پابرجا نبوده است.^{۸۲} این کلام بدان معنا نیست که او به تقیه پای‌بند بوده و در برخورد با هر فرقه‌ای به رنگ آنان در می‌آمده تا خود را حفظ کند، چنان‌که از این حدیث این‌گونه در *تنقیح المقال* برداشت می‌شود؛ زیرا اگر او این‌گونه تقیه را رعایت می‌کرده، به زندان نمی‌افتاد، با وجود این‌که از امام صادق ۷ وارد شده که به زید شحام فرمود:

یا شحام! إني طلبت إلى إلهي في سدیر و عبد السلام
بن عبد الرحمن و كانا في السجن فوهبهما لي و خلی
سبيلهما؛^{۸۳}

ای شحام! من برای سدیر و عبدالسلام که در زندان بودند خداوند را خواندم (یعنی آزادی آنها را از خدا خواستم). پس خداوند آن دو را به من بخشید و راه آزادی آن دو را گشود.

از بررسی و تتبع در احوالات او مشخص می‌شود، سدیر اهل قیام نبوده و همواره احساساتش بر تدبیر و تفکرش غلبه می‌کرده است. وی از کسانی بوده که گمان می‌کرده امام صادق ۷ را می‌توان جوزه نمود تا در آن دوران بسیار حساس قیام کند. به همین جهت، همواره بر امام اصرار می‌ورزید تا خروج نماید. امام صادق ۷ هم با این روایت به او فهماند که فعلاً زمان قیام نیست و آن حکومت جهانی حضرت قائم ۴ علامتی چون خروج سفیانی دارد. لذا امام ۷ سدیر و افرادی همانند او را که تحت تأثیرات، احساسات و زمان خود گمان می‌کردند زمان قیام و خروج فرا رسیده، با این بیان ارشاد می‌فرماید: «الان زمانی است که باید در خانه‌های خودتان بنشینید و خود و دیگران را به هلاکت و ما را به زحمت نیندازید.»

روایتی دیگر از سدیر شخصیت او را بیشتر واضح می‌سازد. سدیر صیرفی می‌گوید: بر امام صادق ۷ وارد شدم و عرض کردم: به خدا سوگند! نشستن برای شما روا نیست. حضرت فرمود: چرا ای سدیر؟ گفتم: به دلیل اطرافیان و پیروان و یارانی که دارید. به خدا سوگند! اگر امیرمؤمنان ۷ به اندازه شما طرفدار و پیرو و یار داشت، قبایل تیم و عدی (قبیله ابوبکر و عمر) در خلافت وی طمع نمی‌ورزیدند. حضرت فرمود: تعداد آنان چه اندازه می‌تواند باشد؟ گفتم: صد هزار! حضرت فرمود: صد هزار؟ گفتم: بله، بلکه دویست هزار! حضرت فرمود: دویست هزار؟ گفتم: بله و بلکه نصف دنیا! حضرت ۷ چیزی نفرمود. بعد از لحظه‌ای فرمود: آیا می‌توانی همراه ما به «ینبع» (محلی در نزدیکی مدینه) بیایی؟ عرض کردم: بله! حضرت دستور فرمود الاغ و استری را زین کردند. من سبقت گرفتم و بر آن سوار شدم. حضرت فرمود: الاغ برای من راحت‌تر است. لذا من از الاغ پیاده و سوار استر شدم و حضرت نیز سوار بر الاغ شد و به اتفاق هم از شهر خارج شدیم. هنگام نماز شد. حضرت فرمود: ای سدیر! پیاده شو تا نماز بخوانیم. پس فرمود: نه این زمین شوره‌زار است و نماز در آن جایز نیست. راه را ادامه دادیم تا به زمینی رسیدیم که خال آن قرمز بود.

حضرت به پسر بچه‌ای نگاه کرد که چند بزغاله را می‌چراند و فرمود:

لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجَدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقُودُ؛

اگر من به اندازه این بزغاله‌ها شیعه داشتم سکوت و نشستن برایم جایز نبود.

آن‌گاه از مرکب پیاده شدیم و نماز خواندیم، هنگامی که از نماز فارغ شدیم، به بزغاله‌ها نگاه کردم و آنها را شمارش کردم. دیدم تعدادشان هفده رأس است.^{۸۴}

از این روایت هم شخصیت سدید و هم شرایط زمان و وضعیت دوران امام صادق 7 مشخص می‌شود، یعنی در دورانی که امام 7 سدید صیرفی را امر به خانه‌نشینی و سکوت می‌کند، برای امام 7 هفده یار واقعی و مخلص و جان بر کف وجود ندارد. آیا در شرایطی که هیچ عده و عده‌ای در کار نیست، راهی جز سکوت می‌توان برگزید؟ در هر صورت با توجه به این دو نکته از این روایت الغای خصوصیت نمی‌توان کرد و گفت در این عصر نیز وظیفه همگان خانه‌نشینی و سکوت است.

هشتم. روایت ابوبکر حضرمی

حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني يحيى بن زكريا بن شيان قال: حدثنا

يوسف بن كليب المسعودي قال: حدثنا الحكم بن سليمان، عن محمد بن كثير

عن أبي بكر الحضرمي قال: دخلت أنا وأبان على أبي عبد الله 7 وذلك حين

ظهرت الرايات السود بخراسان فقلنا: ما ترى؟ فقال اجلسوا في بيوتكم، فإذا

رأيتمونا قد اجتمعنا على رجل فانهضوا إلينا بالسلح؛^{۸۵}

ابوبکر حضرمی می‌گوید: من و ابان بر امام صادق 7 وارد شدیم و این مقارن با

زمانی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظهور کرده بود. عرض کردیم: نظر شما

چیست؟ حضرت فرمودند: در خانه‌های خود بنشینید، هر گاه دیدید ما بر مردی

گرد آمده‌ایم، شما نیز با سلاح به یاری ما برخیزید.

از این روایت ممکن است استفاده شود که امام صادق 7 به هنگام بروز برخی از قیام‌ها اجازه همراهی کردن را صادر نفرمودند، بلکه از همراهی کردن منع کردند. لذا باید تا زمان ظهور امام مهدی 4 از هر نوع قیامی برحذر بود و با هیچ قیام و انقلابی بیعت نکرد.

نقد و بررسی دلالت

بنابر این روایت، بسیار واضح است که ابان و ابوبکر حضرمی نظر امام صادق 7 را برای پیوستن به قیام سیاه‌جامگان درخواست کردند. امام نیز به صراحت فرمود: پرچم‌های سیاه برافراشته در خراسان را یاری نکنید و در خانه‌هایتان بنشینید.

لذا این حدیث هیچ ارتباطی با نهی از قیام در عصر غیبت ندارد؛ زیرا قیام ابومسلم در خراسان برای یاری رساندن به اهل بیت : نبود و اگر شعاری می‌دادند که برخی افراد

ابان و ابوبکر
حضرمی نظر
امام صادق 7 را
برای پیوستن به
قیام سیاه‌جامگان
درخواست کردند.
امام نیز به صراحت
فرمود: پرچم‌های
سیاه برافراشته
در خراسان را
یاری نکنید و در
خانه‌هایتان بنشینید

فریب آن را می‌خوردند، امام 7 ماهیت آن نهضت را می‌دانست شیعیان را از همراهی آن نهی می‌فرمود. بنابراین، چنانچه قیام و انقلابی در صدد یاری رساندن به اهل بیت : باشد، به گونه تخصصی از دایره حکم این روایات خارج است.

نهم. روایت ابوبصیر

حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة الكوفي قال: حدثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي أبو الحسن قال: حدثنا إسماعيل بن مهران قال: حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه و وهيب بن حفص عن أبي بصير، عن أبي عبدالله 7 قال: إنه قال لي أبي 7 : لا بدّ لنار من أذربيجان لا يقوم لها شيء و إذا كان ذلك فكونوا أحلاس بيوتكم، و ألبدوا ما ألبدنا، فإذا تحرك متحركنا فاسعوا إليه و لو حبوأ، و الله لكأنّي أنظر إليه بين الركن و المقام يبائع الناس على كتاب جديد، على العرب شديد و قال: ويل لطغاة العرب من شر قد اقترب؛^{۸۶} ابوبصیر از امام صادق 7 روایت کرده که آن حضرت فرمود: پدرم به من فرمود: ناگزیر آتشی از ناحیه آذربایجان زبانه خواهد کشید که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد؛ چون چنین شود خانه‌نشین باشید (بی‌طرف بمانید) و تا آن‌گاه که ما در خانه نشسته‌ایم، شما نیز خانه‌نشین باشید و چون کسی که از طرف ما حرکت می‌کند فعالیت خود را آغاز کرد، به سوی او - اگر چه با دست و زانو - بشتابید. به خدا سوگند! گویی هم‌اکنون به او می‌نگرم که میان رکن و مقام به فرمانی جدید از مردم بیعت می‌گیرد؛ فرمانی که بر عرب سخت گران است و پدرم فرمود: وای بر سرکشان عرب از شری که نزدیک شده است.

از این روایت این‌گونه استفاده می‌شود که تا زمان ظهور امام مهدی 4 باید در خانه نشست و منتظر زمان ظهور بود. وقتی قیام جهانی امام زمان 7 آغاز شد، باید حرکت و قیام کرد و به انقلاب حضرت لبیک گفت و آن را یاری کرد.

نقد و بررسی دلالت

روایت اشاره مستقیم به فتنه‌هایی کرده که از سمت آذربایجان مانند

آتش شعله‌ور می‌شود. در این هنگام امر به خانه‌نشینی شده است. بسیار روشن است که در هنگام بروز و ظهور فتنه هر کس قیام کند، نابود می‌شود. لذا اهل بیت : افراد را از درگیری و قیام با این‌گونه مسائل برحذر داشته‌اند و فرموده‌اند: به ما نگاه کنید تا هنگامی که ما در خانه نشسته‌ایم شما نیز خانه‌نشین باشید و اقدامی نکنید.

اما آیا قیام در غیر زمان فتنه جایز نیست؟ قطعاً این روایت در مقام پاسخ به این سؤال نیست و باید به متون دیگر رجوع کرد که البته در روایات دیگر به قیام برای اصلاح زمانی سفارش شده که شرایط و زمان مناسب باشد.

دهم. روایت حسین بن خالد

أخبرنا محمد بن محمد، قال أخبرني الشريف أبو محمد أحمد بن محمد بن عيسى العلوي الزاهد، قال حدثنا حيدر بن محمد بن نعيم السمرقندي، قال حدثنا أبو عمرو محمد بن عمر الكشي، قال: حدثنا حمويه بن نصر، عن محمد ابن عيسى، عن الحسين بن خالد، قال قلت لأبي الحسن الرضا 7 : إن عبدالله ابن بكير كان يروي حديثا ويتأوله، و أنا أحب أن أعرضه عليك. فقال ما ذلك الحديث؟ قلت: قال ابن بكير: حدثني عبيد بن زرارة، قال كنت عند أبي عبدالله 7 أيام خروج محمد بن عبدالله بن الحسن، إذ دخل عليه رجل من أصحابنا، فقال له: جعلت فداك، إن محمد بن عبدالله قد خرج، و أجابه الناس، فما تقول في الخروج معه؟ فقال أبو عبدالله 7 : «اسكن ما سكنت السماء و الأرض.» فقال عبدالله بن بكير: فإذا كان الأمر هكذا، و لم يكن خروج ما سكنت السماء و الأرض، فما من قائم و لا من خروج. فقال أبو الحسن 7 : صدق أبو عبدالله 7 ، و ليس الأمر على ما تأوله ابن بكير، إنما قال أبو عبدالله 7 : اسكنوا ما سكنت السماء من النداء، و الأرض من الخسف بالجيش؛^{۸۷} حسین بن خالد روایت می‌کند که به امام رضا 7 عرض

کردم: عبدالله بن بکیر حدیثی را روایت می‌کند و من دوست دارم آن را بر شما عرضه دارم. حضرت فرمود: آن حدیث چیست؟ گفتم: ابن بکیر می‌گوید عبید بن زراره گفت: در زمانی که محمد بن عبدالله بن حسن قیام کرده بود، من خدمت امام صادق 7 بودم، یکی از اصحاب وارد شد و گفت: فدایت شوم محمد بن عبدالله خروج کرده است، نظرتان در همراهی کردن او چیست؟ حضرت فرمود: «تا هنگامی که آسمان و زمین آرام هستند، آرام باشید.»

عبدالله بن بکیر گفت: اگر جریان چنین است که تا مادامی که زمین و آسمان ساکن است شورش و قیام نباید صورت گیرد، پس هرگز قیام و رهبری که قیام کند نخواهد بود. امام رضا 7 فرمود: بله ابوعبدالله 7 راست گفته است، اما مسئله آن طور نیست که ابن بکیر تأویل نموده، بلکه امام صادق 7 خواسته است بفرماید تا آن‌گاه که آسمان از صدا (صیحه آسمانی) و زمین از فرو بردن لشکر (سفیانی) ساکت است شما هم ساکت باشید.

بنابراین روایت بر سکوت و سکون تا زمان بروز علایم ظهور سفارش شده است و نباید برخلاف این نوع روایت‌ها در این زمان قیام و انقلاب نمود. از این حدیث نیز استفاده می‌شود که قیامی قبل از قیام مهدی 4 نباید واقع شود.^{۸۸}

نقد و بررسی دلالت

چنان‌که گذشت، محمد بن عبدالله ادعای مهدویت داشته و مردم را به خود فرا می‌خوانده و امام 7 می‌فرماید: برای قیام امام مهدی 4 دو نشانه وجود دارد، پس هر کسی قبل از این دو علامت ادعای مهدویت کند، از وی نپذیرید و همراهی‌اش نکنید. از این رو، این روایت دلالتی بر سکوت و سکون در این عصر در مقابل بدعت‌ها و کژی‌ها ندارد. انسان موظف است همیشه در برابر بدی‌ها خروج و قیام نماید.

برخی در جواب این روایت نوشته‌اند:

در این روایت شخص سؤال‌کننده و شرایط سؤال و جلسه‌ای که در آن سؤال شده مشخص نیست. احتمال می‌رود در جلسه جاسوسی حضور داشته است که امام صادق 7 به نحو اجمال جواب می‌دهند، به گونه‌ای که ایهام این معنا را داشته باشد که خروج و قیام به طور کلی جایز نیست، چنان‌که بکیر نیز همین معنا را برداشت نمود.^{۸۹}

ولی این احتمال صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا امام رضا 7 فرمایش امام صادق 7 را تأیید و توضیح می‌دهند.

یازدهم. روایت ابوبصیر

أحمد بن إدريس عن علي بن محمد، عن الفضل بن شاذان، عن محمد بن أبي عمير، عن الحسين بن أبي العلاء عن أبي بصير، عن أبي عبدالله 7 قال: لما دخل سلمان عليه السلام الكوفة و نظر إليها، ذكر ما يكون من بلائها، حتى ذكر ملك بني

بسیار روشن است که در هنگام بروز و ظهور فتنه هر کس قیام کند، نابود می‌شود. لذا اهل بیت: افراد را از درگیری و قیام با این‌گونه مسائل برحذر داشته‌اند و فرموده‌اند: به ما نگاه کنید تا هنگامی که ما در خانه نشسته‌ایم شما نیز خانه‌نشین باشید و اقدامی نکنید

أمية و الذين من بعدهم، ثم قال: فإذا كان ذلك فالزموا أحلاس بيوتكم، حتى يظهر الطاهر بن الطاهر المطهر ذو الغيبة الشريد الطريد؛^{۹۰}

ابوبصیر می گوید: امام جعفر صادق 7 فرمود: هنگامی که سلمان وارد کوفه شد و به آن شهر نگاه کرد، بلاهایی را که به کوفه می رسد، ذکر کرد تا به حکومت بنو امیه و حوادث بعد آن رسید. سپس گفت: هنگامی که این چنین شد، مانند فرش های خانه هایتان باشید (درون خانه بنشینید) تا فردی که پاکیزه فرزند پاکیزه، صاحب غیبت و تنها و یگانه است، ظهور کند.

از این روایت این گونه استفاده می شود که تا زمان ظهور امام مهدی 4 به نشستن در خانه امر کرده اند. لذا حرکت، قیام و انقلاب به صلاح نیست و هر گونه تحرکی برخلاف متون روایی است.

نقد و بررسی دلالت

در این روایت حضرت سلمان به هنگام بروز و ظهور فتنه هایی مانند حکومت بنو امیه و حوادث پیرامون آن امر به خانه نشینی نموده اند که بسیار مسئله روشن و پذیرفتنی است؛ زیرا به هنگام شعله ور شدن فتنه، باید از آن دوری کرد و خود را نجات داد، اما این مسئله که در روایات دیگری نیز منعکس شده، به معنای نفی و نهی قیام و حرکت سنجیده و اصولی و یا همراهی قیام برای یاری رساندن به اهل بیت : نیست.

در عصر غیبت بنابر احادیثی که در بررسی روایات توضیح داده شد، قبل از قیام قائم حرکت ها و قیام های اصلاحی به پا می خیزد که همه وظیفه دارند با آنها همکاری و هم یاری کنند، مانند قیام یمانی. در ضمن اهل بیت درباره برخی از قیام ها مانند قیام زید که در برابر حکومت بنو امیه قیام کرده بودند، رضایت مندی خود را اعلام فرمودند و از دیگران خواستار شرکت در آن نهضت شده بودند. در هر صورت، این روایت درباره فتنه های تاریک و کوری است که انگیزه قیام کننده آن روشن نیست، علاوه بر آن که نوعی عمل شتاب زده محسوب می شود. اما در این زمان وظیفه همگان قیام و همراهی با قیام های اصلاح طلبانه، در خط اهل بیت : و زمینه ساز حکومت جهانی امام عصر 4 است.

دوازدهم. روایت عبیدی

أخبرني أبو عبد الله محمد بن محمد، قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد رحمته، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن أسباط، عن عمه يعقوب بن سالم، عن أبي الحسن العبدي، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق 7، قال: ما كان عبد لي يحبس نفسه على الله إلا أدخله الجنة؛^{۹۱}

عبیدی از امام صادق 7 روایت نموده که حضرت فرمود: هیچ بنده ای جان خود را حبس نمی کند، مگر این که خداوند او را به بهشت داخل می نماید.

اهل سکوت از حبس نفس، این گونه برداشت کرده اند که انسان باید در خانه بنشیند و دست روی دست بگذارد و دم نزند تا خداوند او را به بهشت ببرد.^{۹۲}

نقد و بررسی دلالت

مفهوم این روایت نفی خروج و قیام در زمان غیبت نیست؛ زیرا حبس نفس بر خدا به معنای وقف جان در راه خداست و این معنا با قیام و مبارزه سازگارتر است تا سکوت و سکون در خانه! واژه حبس نفس، نظیر واژه صبر است که در عرف غیر عرب، گاهی به معنای سکوت و بی تحرکی به کار برده می شود، با این که صبر، به مفهوم استقامت و پایداری در میدان عمل و مبارزه است، به گونه ای که مشکلات، سختی ها و حوادث، انسان را از قیام و مبارزه باز ندارد.^{۹۳}

افزون بر این، شرط دخول در جنت سعی و تلاش و چشیدن سختی است. خانه نشینی و دم نزدن اگر چه برخی مواقع سخت است، از قیام و حرکت آسان تر است.

سیزدهم. روایت مفضل بن عمر

روي في بعض مؤلفات أصحابنا عن الحسين بن هيران، عن محمد بن اسماعيل و علي بن عبد الله الحسين، عن أبي شعيب محمد بن نصر، عن عمر بن الفرات، عن محمد بن الفضل، عن مفضل بن عمر، قال: قال أبو عبد الله 7... يا مفضل! كلُّ بَيْعَةٍ قَبْلَ ظُهورِ القائم 7 فَبَيْعَتُهُ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ خَدِيعَةٌ لَعَنَ اللَّهُ الْمُبَايَعَ لها وَ الْمُبَايَع...^{۹۴}

ای مفضل! همه بیعت‌های قبل از ظهور حضرت قائم 4 بیعت کفر، نفاق و نیرنگ است. خداوند بیعت‌کننده و بیعت‌شونده را لعنت کند.

از روایاتی که برای نفی قیام و زمینه‌سازی و تشکیل حکومت به آن استدلال شده^{۹۵} همین روایت است که امام صادق 7 همه بیعت‌ها و تجمع‌های انقلابی را کفر و نفاق معرفی فرموده است. پس باید در خانه نشست و از بیعت با هر حرکت و انقلابی سر باز زد.

نقد و بررسی دلالت

با توجه به پاسخ روایات گروه اول، بیعت‌هایی قبل از ظهور از مصادیق کفر، نفاق و نیرنگ است که برای سربلندی طاغوت صورت گیرد. این بیعت‌ها مشمول لعن و نفرین پروردگار است، اما اگر بیعتی در راستای اهداف اهل بیت : و زمینه‌سازی ظهور انجام پذیرد، مشمول لطف و عنایات خداوند متعال می‌شود. ضمن آن که روایتی از امام صادق 7 درباره اوضاع آن زمان و خواهان دقت و سنجیده عمل کردن مفضل است که مفهوم و فضای صدور این روایت را مشخص می‌کند:

حدثني المفضل بن عمر قال: «كنت عند أبي عبدالله 7 في مجلسه و معي غيري، فقال لنا: إياكم و التنويه، - يعني باسم القائم 4 - و كنت أراه يريد غيري، فقال لي: يا أبا عبدالله إياكم و التنويه، و الله ليغيبن سبتا من الدهر، و ليخملن حتى يقال: مات أو هلك؟... و لترفعن اثنتا عشرة راية مشتبهة لا يعرف أي من أي. قال المفضل: فبكيت، فقال لي: ما يبكيك؟ قلت: جعلت فداك كيف لا أبكي و أنت تقول: ترفع اثنتا عشرة راية مشتبهة لا يعرف أي من أي، قال: فنظر إلى كوة في البيت التي تطلع فيها الشمس في مجلسه فقال: أ هذه الشمس مضية؟ قلت: نعم، فقال: و الله لأمرنا أضوا منها؛^{۹۶}

مفضل بن عمر می‌گوید: خدمت امام صادق 7 بودم و در مجلس او شخص دیگری نیز با من بود. آن حضرت به ما فرمود: بپرهیزد از شهرت دادن - یعنی نام قائم 7 را - و به نظرم می‌رسد که آن شخص دیگر مورد نظر او بود نه من، پس رو به من کرد و فرمود: مبادا وی را شهرت دهید. به خدا حتماً روزگاری غایب خواهد شد تا جایی که گفته شود: آیا او وفات کرده، آیا از بین رفته است... و دوازده پرچم اشتباه‌انگیز که هیچ یک از دیگری باز شناخته نمی‌شود، برافراشته خواهد شد. مفضل گوید: من گریه کردم. آن حضرت فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ عرض کردم: فدایت گردم، چگونه گریه نکنم در حالی که می‌فرمایی دوازده پرچم برافراشته خواهد شد که هیچ کدام از دیگری باز شناخته نمی‌شود! آن حضرت به شکافی که در دیوار خانه بود و خورشید از آن‌جا درون خانه می‌تابید نگاه نمود و فرمود: آیا این خورشید تابنده است؟ عرض کردم: بله. فرمود: به خدا سوگند کار ما روشن‌تر از این خورشید است.

بیعت‌هایی قبل از ظهور از مصادیق کفر، نفاق و نیرنگ است که برای سربلندی طاغوت صورت گیرد. این بیعت‌ها مشمول لعن و نفرین اگر بیعتی در راستای اهداف اهل بیت : و زمینه‌سازی ظهور انجام پذیرد، مشمول لطف و عنایات خداوند متعال می‌شود

پی‌نوشت‌ها

- * پژوهش‌گر و عضو گروه قرآن و حدیث مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت).
۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبة*، ترجمه: محمدجواد غفاری، ص ۱۵۹، ج ۵، ب ۵، ج ۹، تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۷۶ ش.
 ۲. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۲۹۵، ج ۴۵۲، بیروت: دارالتعاریف، ۱۳۶۹ ق؛ محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۱، ص ۳۷، ب ۱۳، ج ۶، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۷۱ ش؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۱۴۳، بیروت: علی کورانی و دیگران، *معجم احادیث الامام المهدی ۴*، ج ۳، ص ۴۳۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۳۶۹ ش.
 ۳. سید محمدحسین حسینی تهرانی، محسن سعیدیان و محمدحسین راجی، *ولایت فقیه در حکومت اسلام*، ج ۴، ص ۳۲، تهران: مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
 ۴. استاد صفایی حائری در مجموعه درس‌هایی از انقلاب گوشه چشمی به این روایات داشته و درباره آن معتقد است: «اصول مبارزه عبارت است از: انتظار و آماده باش، تقيه و نفوذ در دشمن و قیام.» (نک: علی صفایی حائری، *تقيه*، ص ۲۳۳، قم: انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۲ ش) ایشان درباره این روایات می‌نویسد: «در رابطه با این متشابهات باید: ۱. با احاطه بر تمامی ادله و با نگاه جامع ۲. با توجه به شاهد جمع و دلیل شارح ۳. با توجه به مقاصد و اهداف ۴. با توجه به شکل خطاب و سبک بیان و لحن قول ۵. و با توجه به موازین و معیارها در هر مسئله، اقدام و برخورد نمود... در خروج و مبارزه معیار مشخص بودن هدف و فراهم شدن زمینه‌ها و همراهی مهره‌ها و نیرو و امکانات است.» (همان، ص ۲۲۷)
 ۵. سوره نساء، آیه ۶۰.
 ۶. سوره بقره، آیه ۲۵۷.
 ۷. محمدباقر مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۲۶، ص ۳۲۵، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ ش.
 ۸. محمد بن حسن طوسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۲۳۸، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۳۸۳ ق.
 ۹. محمد بن حسن طوسی، *الغیبة*، ص ۴۳۷، تهران: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق؛ شیخ مفید، *ارشاد*، ج ۲، ص ۳۷۲، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۶ ش؛ *بحار الأنوار*، ج ۲، ص ۲۰۹.
 ۱۰. کامل سلیمان، *روزگار رهایی*، ترجمه: علی اکبر مهدی‌پور، ج ۱، مقدمه با عنوان یادداشت‌های مترجم، یادداشت ۹، تهران: نشر آفاق، ۱۳۸۱ ش.

۱۱. *ولایت فقیه در حکومت اسلامی*، ج ۴، ص ۳۲.
۱۲. *الکافی*، ج ۸، ص ۲۹۶، ج ۴۵۶.
۱۳. همان، ج ۳۸۱.
۱۴. *مرآة العقول*، ج ۲۶، ص ۲۵۶.
۱۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *پیام قرآن*، ج ۱۰، ص ۷۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.
۱۶. *مستطرفات السرائر*، ص ۴۸، ج ۴؛ محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۵، ص ۵۴، ش ۱۹۹۷۵، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. عبدالله مامقانی، *تنقیح المقال*، ج ۱، ص ۸۷، نجف: چاپ سنگی.
۱۸. حسین علی منتظری، محمود صلواتی، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه: هاشمیون، ج ۱، ص ۳۷۶، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ فصل‌نامه *انتظار*، ش ۵، ص ۳۵۰.
۱۹. در بیان این روایات، بحث سندی مطرح نمی‌شود، زیرا در مقام تحلیل و بررسی مضمون احادیث مخالف قیام هستیم و در صورتی بحث سندی نیاز است که روایات مخالف به لحاظ سند معتبر باشد.
۲۰. *الغیبة* (نعمانی)، ص ۳۶۱، ب ۱۴، ج ۱۳.
۲۱. نصرت‌الله آیتی در مقاله‌ای با عنوان «یمانی درفش هدایت»، پنج حدیث در این باره ذکر نموده است. (نک: فصل‌نامه *مشرق موعود*، ش ۱، ص ۳۰)
۲۲. همان، ص ۳۸۳، ب ۱۴، ج ۵۰.
۲۳. سوره اعراف، آیات ۱۰۳ به بعد؛ سوره مؤمنون، آیه ۴۵ - ۴۷؛ سوره یونس، آیه ۷۵ - ۸۵؛ سوره نازعات، آیه ۱۷؛ سوره طه، آیه ۲۴ و ۴۳، و...
۲۴. سوره حج، آیه ۴۰ - ۴۱.
۲۵. سوره حجرات، آیه ۹.
۲۶. احمد آذری قمی، *رهبری و جنگ و صلح* (مجموعه مقالات)، ص ۳۵، تهران: بنیاد رسالت، ۱۳۶۶ ش.
۲۷. سوره قصص، آیه ۵ و ۶.
۲۸. *رهبری و جنگ و صلح*، ص ۳۶.
۲۹. یکی از نکات زیبا این است: «مراد از ارض در این آیات، همه کره زمین نیست، بلکه به تناسب حکم و موضوع و تصریح آیات فوق، کشوری است که برای آزادی و نجات آن از زیر یوغ ستم‌کاران تلاش شده، تا آزاد شود و در اختیار مستضعفین مجاهد قرار گیرد و چون امام زمان ۴ امام همه انسان‌های روی زمین هستند و با یارنش برای آزادی همه جهان جهاد می‌نماید. همه زمین در اختیار آنها قرار خواهد گرفت، پس انقلاب‌های مقطعی و موضعی اگر شرایط لازم را دارا باشند، در همان مقطع زمانی و مکانی به پیروزی خواهند رسید و این سنت لا یتغیر الیهی

است که اراده پروردگار جهان به آن تعلق گرفته است و هیچ استثناء بردار نیست و فرقی بین زمان‌ها و اقوام دور و نزدیک وجود ندارد و انقلاب‌های زمان غیبت هم از این قاعده کلی مستثنا نیستند.» (همان، ص ۴۰)

۳۰. همان، ص ۴۱.

۳۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵؛ سوره نور، آیه ۵۵.

۳۲. رهبری و جنگ و صلح، ص ۴۶.

۳۳. نهج البلاغة، ترجمه: محمد دشتی، حکمت ۳۷۳، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین ۷، ۱۳۷۰ ش.

۳۴. مقتل الخواریزمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۵۲۶.

۳۵. همان.

۳۶. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۰۳، ج ۳، ص ۱.

۳۷. همان، ج ۲.

۳۸. رهبری و جنگ و صلح، ص ۱۶.

۳۹. ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، ص ۷۵ و ۸۳.

۴۰. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۵، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۷۰ ق.

۴۱. تفسیر سوره حمد، ص ۱۱۱.

۴۲. احمد بن علی نجاشی، رجال، ص ۲۳۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۲ ش.

۴۳. نک: وسائل الشیعة، ج ۱۵ و ۱۶.

۴۴. ملحق منهاج الصالحین، ص ۳۶۸.

۴۵. همان.

۴۶. فصل‌نامه انتظار، ش ۵، ص ۳۴۰.

۴۷. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۱۰، قم: بی‌نا، ۱۳۸۲ ش.

۴۸. «روزی که هر دسته از مردم را به امامشان فرا می‌خوانیم.» (سوره اسراء، آیه ۷۱)

۴۹. «امامهم الذی بین اظهرهم، و هو قائم اهل زمانه.» (الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ج ۳)

۵۰. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۵۱. فصل‌نامه انتظار، ش ۵، ص ۳۷۰.

۵۲. تنقیح المقال، حالات زید.

۵۳. همان.

۵۴. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۰۵.

۵۵. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۳۷ (حالات حسین بن علی شهید فخری)؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۷.

۵۶. بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

۵۷. محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶، ج ۴۸۲، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۸۲ ش؛ معجم احادیث الامام المهدی ۴، ج ۱، ص ۳۸۱.

۵۸. سوره نساء، آیه ۷۵.

۵۹. پیام قرآن، ج ۱، ص ۷۸ - ۸۴.

۶۰. دادگستر جهان، ص ۲۸۳.

۶۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۳۱، ص ۵۰۹.

۶۲. رهبری و جنگ و صلح، ص ۲۰.

۶۳. نهج البلاغة، خ ۱۹۰.

۶۴. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۲۱۰، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۶۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۱۱۳، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۸۴ ش.

۶۶. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۱، ب ۱۳، ج ۱۷؛ معجم احادیث الامام المهدی ۴، ج ۵، ص ۳۵۰.

۶۷. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ترجمه: عزیزالله عطاردی، ج ۱، ص ۱۳، تهران: انتشارات عطارد، ۱۳۷۳ ش.

۶۸. نهج البلاغة، خ ۹۲.

۶۹. سلیم بن قیس هلالی عامری، کتاب سلیم، ص ۱۵۶، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲ ش.

۷۰. نک: محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۴، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش؛ کتاب العزلة، آقای نیلی‌پور نیز در کتاب فرهنگ فاطمیه، ص ۴۴۱ ده مورد از عزلت ممدوح را برمی‌شمارد.

۷۱. رهبری و جنگ و صلح، ص ۲۱.

۷۲. تفسیر عیاشی از جابر از امام آورده، ج ۱، ص ۶۴، ج ۱۱۷؛ الغیبة (نعمانی)، ص ۳۹۰، ب ۱۴، ج ۶۷؛ این حدیث با تفاوت‌های مختصر در کتاب‌های زیاد آمده است. مانند: الاختصاص، ص ۲۵۵؛ ارشاد، ص ۳۵۹؛ الغیبة (طوسی)، ص ۲۶۹؛ حسن بن فضل طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۷، ف ۴، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت : ۱۳۷۵ ش؛ سعید بن هبث‌الله قطب راوندی، الخرائج، ج ۳، ص ۱۵۶، بیروت: مؤسسه النور المطبوعات، ۱۳۶۹ ق؛ علی بن عیسی ارملی، کشف الغمة، تحقیق: علی آل کوثر، ج ۳، ص ۲۴۹، تهران: مجمع جهانی اهل بیت : ۱۳۸۱ ش؛ معجم احادیث

- ۱/امام المهدی 4، ج ۵، ص ۲۰ و ۲۳.
۷۳. اصول الستة عشر، تحقیق: ضیاءالدین محمودی، ص ۲۴۸، قم: انتشارات دارالحديث، ۱۳۸۱ش؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸، ب ۱۲، ح ۱۳، بیروت: مؤسسه آل البيت : لاحیاء التراث، ۱۳۶۹ق.
۷۴. الغيبة (نعمانی)، ص ۲۸۶، ب ۱۱، ح ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹.
۷۵. الغيبة (نعمانی)، ص ۲۸۱، ب ۱۱، ح ۷.
۷۶. نهج البلاغة، ح ۱.
۷۷. نک: روزگار رهایی، ج ۱، ابتدای کتاب با عنوان «یادداشت‌های مترجم، ش ۷».
۷۸. الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۱، ب ۱۳، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳ و در ص ۲۷۱ همین روایت را از کتاب سرور اهل الایمان این گونه نقل کرده است: «و روي في كتاب سرور اهل الایمان عن السيد علي بن عبد الحمید باسناده عن عثمان بن عیسی عن یکر بن محمد الازدي، عن سدير قال: ... جعلتُ فداك هل قبلَ ذلك شيء؟ قال: نعم و اشار بيده بثلاث أصابعه إلي السَّام و قال: ثلاثُ رايات: راية حسنيّ و راية أمويّ و راية قيسيّ فيينا هم علي ذلك إذا قد خرج السفیاني فيحصد هم حصد الزرع ما رأيت مثله قطّ».
۷۹. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۶۵.
۸۰. برای اطلاع بیشتر نک: احمد بن محمد ابن خلکان، وفیات الاعیان و مبانی فقهی حکومت اسلامی، تحقیق: احسان عباس، ج ۱، ص ۳۶۸، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۲ش.
۸۱. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۸.
۸۲. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۶۵.
۸۳. رجال (کشی)، ج ۲، ص ۴۷۰، ش ۱۱۳۵؛ محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، تحقیق: مصطفوی، ج ۲، ص ۴۷۰، ش ۳۷۲، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۲ش؛ حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصة الاقوال، ص ۱۶۵، قم: نشر الفقاهه، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۸.
۸۴. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲، کتاب الایمان و الکفر، باب قل عدد المؤمنین، ح ۴.
۸۵. الغيبة (نعمانی)، ص ۲۸۰، ب ۱۱، ح ۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۶، ب ۱۴، ح ۷، بیروت: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۸؛ معجم احادیث الامام المهدی 4، ج ۳، ص ۴۶۵.
۸۶. الغيبة (نعمانی)، ص ۲۷۶، ب ۱۱۴، ح ۱.
۸۷. الامالی (طوسی)، ج ۲، ص ۲۶، ح ۷۴/۹۲۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۵، ب ۱۳، ح ۱۴؛ این حدیث را شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا 7، ج ۱، ص ۳۱۰ و معانی الاخبار، ص ۲۶۶ با این سند ذکر کرده است. «عن ابيه عن احمد بن ادریس، عن سهل بن زیاد، عن علی بن الریان، عن عبيدالله الدهقان عن الحسن بن خالد عن ابي الحسن الرضا 7».
۸۸. پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۷۷.
۸۹. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۹۰.
۹۰. الغيبة (طوسی)، ص ۱۰۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰، ب ۳۲، ف ۱۲، ح ۲۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶؛ معجم احادیث الامام المهدی 4، ج ۳، ص ۴۵۱.
۹۱. الامالی (طوسی)، ص ۱۲۲، ح ۱۸۹، مجلس پنجم، حدیث دوم؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۳، ح ۱۳.
۹۲. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۸۹.
۹۳. همان.
۹۴. حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات، تحقیق: مشتاق المظفر، ص ۱۸۳، قم: انتشارات الرسول المصطفی، ۱۳۲۸ق؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۸.
۹۵. امام خمینی ؛ ولایت فقیه، ص ۶۰ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۱ش.
۹۶. الغيبة (نعمانی)، ص ۲۱۲، ب ۱۰، ح ۹.

ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی

نقیسه فاضل‌نیا*

چکیده

جهان امروز با دو پدیده متعارض روبه‌روست. از یک‌سو عدل، انصاف و اخلاق در نیروهای اجتماعی و متن جامعه جهانی در حال رشد و فراگیری است. گرایش به معنویت و نیاز به منجی در همه ملت‌های توسعه‌یافته و نیافته، در حال گسترش است. از سوی دیگر، خودبینی، انحصارگرایی و توسعه‌طلبی، هنوز در میان برخی دولت‌ها دیده می‌شود. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد، پریشانی، ناآرامی و اضطراب کنونی در عرصه بین‌المللی، محصول و نتیجه حاکمیت زبان قدرت و سیاست در تعیین وضعیت ملت‌ها، دولت‌ها و هنجارهای بین‌المللی است. این در حالی است که زبان عمومی مردم در سطح جهانی، زبانی مفاهمه‌جو و برخاسته از فطرت است. زبان فطرت، فلسفه‌ای غنی در مفاهمه و برخورد از امکان‌ها و استعدادهایی است که خدای بزرگ، طینت همه آدمیان را به آن مفلور کرده است. در این راستا، انقلاب اسلامی پاسخی به ناکارآمدی زبان سیاست و قدرت در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی بود. کاربری زبان فطرت از سوی انقلاب اسلامی و ایجاد انگیزه برای زمینه‌سازی ظهور منجی بر اساس اصول فلسفه تاریخ اسلامی - شیعی، طرح جدید ایران برای عبور از وضعیت آشوب‌زده بین‌المللی است. استخدام زبان فطرت در گفتمان انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی ناشی از امکانات و استعدادهای مشترک فطرت در انسان‌هاست. چه این‌که فطرت، حامل میراثی مشترک در بشر و متضمن ظهور مفاهیم بین‌الذهانی در انسان‌هاست. شاید به همین دلیل است که نقطه عزیمت همه تحولات از جمله زمینه‌سازی برای ظهور در گفتمان انقلاب اسلامی، توجه و تعمق در ظرفیت‌های فطرت است.

بر این اساس، نوشتار حاضر می‌کوشد تا ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی ظهور و قیام جهانی مهدی ۴ را با تأکید بر مؤلفه‌هایی همچون فطرت و اصول فلسفه تاریخ اسلامی - شیعی، تبیین کند.

واژگان کلیدی

مهدویت، انقلاب اسلامی، فطرت، تشیع، انتظار، زمینه‌سازی.

مقدمه (درآمدی بر لزوم زمینه‌سازی)

خداوند هرگز نعمتی را از بندگان خود نمی‌گیرد، مگر آن‌که خود چنین عقوبتی را فراهم کنند. بنابراین، زمانی که موانع نزول فیض الهی برطرف شود و جامعه استحقاق نعمتی را پیدا کند، بی‌درنگ رحمت الهی نازل می‌شود. به نظر می‌رسد تعمیم منطقی نتیجه این بحث در ارتباط با ظهور مهدی موعود 4 این باشد که همان‌گونه که غیبت و محرومیت از نعمت حضور حجت به دست بشر بوده، ظهور او نیز چنین باشد و این ما هستیم که هرگاه زمینه را فراهم کنیم، شایسته این فیض الهی خواهیم بود و خدا ظهور ولی‌اش را از ما دریغ نخواهد کرد.

باید گفت تکامل انسان تنها با یک سیر طبیعی و گذار از امتحان‌ها و تحمل سختی‌ها محقق می‌شود و سنت تغییرناپذیر الهی بر این است که حتی تحقق انقلاب‌های بزرگ آسمانی هم وابسته به شرایط و اوضاع نامناسب و زمینه‌های طبیعی باشد.^۱

در این چارچوب، ظهور حضرت مهدی 4 و وقوع انقلاب جهانی ایشان نیز مستلزم زمینه‌سازی و انجام دادن اصلاحات سیاسی، اجتماعی و آماده کردن جوامع در سطح جهانی برای پذیرش انقلاب آن حضرت و تحولات اساسی است. به عبارت دیگر، ظهور و انقلاب جهانی مهدی 4 با وجود این‌که برنامه‌ای الهی و آسمانی است، هم‌چون دیگر تحولات تاریخی - اجتماعی به یک سلسله شرایط و موقعیت‌های عینی خارجی، محیط مساعد و فضای عمومی مناسب بستگی دارد که بدون فراهم شدن آن شرایط، تحقق نمی‌یابد.

در این میان انقلاب اسلامی ایران، در نخستین قدم توانسته است پس از چهارده قرن پایگاهی در جهان به وجود آورد که بتواند از اسلام اصیل به‌طور رسمی و گسترده دفاع کند و زمینه را برای تحقق حکومت جهانی فراهم سازد. اما این انقلاب نیاز به تداوم دارد تا بتواند تأثیرهای مهم خود را در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی به جای گذارد.

به عبارتی، هرچند ظهور یک نجات‌بخش بزرگ، اعتقاد و خواسته همه ملل آزادی‌خواه در جهان است، اما تحقق این خواسته جز با فراهم آوردن مقدمات و زمینه‌های لازم در عرصه جهانی میسر نمی‌شود؛ زیرا انقلاب حضرت ولی عصر 4، حرکتی جهانی است و یاورانی در سطح جهانی می‌طلبد که پذیرا و پشتیبان آن باشند. بی‌شک پرورش چنین یاورانی به زمینه‌سازی جهانی نیاز دارد.

از آن‌جا که یکی از رسالت‌های منجی موعود، برچیدن بساط ظلم و حق‌کشی‌های حاکمیت‌های غیرالهی و صاحبان زر و زور است، به نظر می‌رسد در شرایط فعلی جهان به‌پا خواستن مستضعفان در رکاب منجی عالم و رویارویی آنان با بمب‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک و...، نیازمند الگو و پیش‌زمینه روانی مساعد است؛ زیرا آنان (جوامع مستضعف) که عمری را در پذیرش سلطه جائران سپری کرده‌اند، اگر کسی را به یاد نیاورند که در برابر سرکردگان استکبار جهانی ایستاده باشد، مرعوب شدن در

ظهور و انقلاب جهانی مهدی 4 با وجود این‌که برنامه‌ای الهی و آسمانی است، هم‌چون دیگر تحولات تاریخی - اجتماعی به یک سلسله شرایط و موقعیت‌های عینی خارجی، محیط مساعد و فضای عمومی مناسب بستگی دارد که بدون فراهم شدن آن شرایط، تحقق نمی‌یابد

برابر حزب شیطان چون عادت ثنویه در وجودشان رخنه خواهد کرد. پس آن چه بیش از همه ضروری می‌نماید، بیداری ملت‌های تحت سلطه جهان و آگاهی آنان از عمق جنایاتی است که در حق بشریت می‌رود. در کنار آن نیز ارائه الگوی مناسب و عملی و نشان دادن یک راه نجات و پناهگاه محکمی است که ملت‌های به ستوه آمده را امیدوار و به سوی خود جلب کند.

در جامعه کنونی که از یک‌سو، حرکت طبیعی و روش و منش زندگی اجتماعی از اشکال خانوادگی، قبیله‌ای، روستایی، شهری، کشوری، منطقه‌ای، قاره‌ای به سمت منش و نظام جهانی عبور کرده و بشر در عصر ارتباطات، در آستانه آمادگی پذیرش حکومت واحد جهانی قرار گرفته است و از سوی دیگر، نظام حاکمیت سرمایه در بسط و تسلط خویش بر منابع و امکانات مادی و انسانی جهان، نظامی هرمی شکل را سامان داده که در رأس آن، سرمایه‌داران عمدتاً صهیونیست قرار دارند و دیگر ملت‌های دنیا در قاعده این هرم، سنگینی و گرانی رأس هرم را تحمل کرده و به زور تحمیل تبلیغات رسانه‌ای مدرن و تعمیق فرهنگ کفر و فسق به حاکمیت این هرم قدرت رضایت داده‌اند، گفتمان انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی در سطح جهانی بر آن است تا به افکار عمومی و تبلیغ حکومت جهانی حضرت مهدی ۴ جهت دهد. حکومتی که در آن عدالت، امنیت، عزت، ثروت و حکمت جهانی و در یک کلام دین جهانی اسلام حاکم است. گفتمان انقلاب می‌خواهد در نگرش و بینش ملل قاعده‌نشین دنیا تحولی به وجود آورد و دل‌های پردرد و سینه‌های سوزان را از آتش عشق مهدوی و انتظار فرج شعله‌ور سازد و در مسیر تغییر فرهنگ عمومی جهان از ظلم‌پذیری به سمت مطالبه قسط و عدل در سایه حکومت جهانی مهدی ۴ حرکت کند.

نکته‌ای که باید بدان پرداخت، این است که حکومت جهانی مهدی ۴ در عالم ماده و نه در خلأ زمان و مکان تشکیل می‌شود و از آن‌رو که عالم ماده عالم تنازع و تخصم و حرکت تدریجی پدیده‌ها از قوه به فعل است، ظهور حضرت حجت ۴ که تجلی قوه و کمال جامعه بشری است نیز تابع قواعد و سنت‌های عالم ماده و محصول خروج تدریجی اتصالی جامعه بشری از قوه به فعل است.^۲ با چنین بینشی، در حال حاضر عالم تشیع که بستر تاریخ از تثبیت هویت و تمیز مرزهای فکری و اعتقادی، گسترش

کمی و رشد کیفی تا تشکیل حکومت اسلامی و شیعی در ایران گذار کرده است، وظیفه دارد تا در مسیر فعلیت مستمر و تحقق قوا و استعدادهای خویش، بلوغ و توان اداره جهان را به دست آورد و قلب و عقل جهانیان را از احساس نیاز به حکومت دین و حاکمیت آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی اشباع سازد. جمهوری اسلامی ایران نیز همراه با گفتمان انقلاب اسلامی، باید به بلوغ اقتدار و توان اداره جوامع جهانی با همه تنوع آن دست یابد و قدرت تغییر در نفوس جوامع جهانی را پیدا کند. با چنین نگرشی ظهور تحقق می‌یابد و جهان در تفکر، اندیشه، مطالبات و اراده متحول می‌شود.

اما پرسش این است که انقلاب اسلامی با تکیه بر چه مؤلفه‌هایی می‌تواند امکانات، داشته‌های موجود و ضرورت‌های زمانه را به خدمت بگیرد، رشد و تعالی دهد و در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی در سطح جهانی به کار برد؟

در این راستا، از آن‌جا که خداوند تغییر سرنوشت بشر را به تغییر نفوس آنها مربوط می‌داند، روی کرد انقلاب اسلامی نیز در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی در سطح جهانی و در تعامل با ملت‌های خسته از وضع کنونی و آماده کردن آنها برای پذیرش حکومت جهانی مهدی ۴ بر مبنای تغییر عقاید، فرهنگ‌ها و ارزش‌های مسلط جهانی با خلق انسان‌های جدید با نیازهای جدید، مطابق با فطرت حقیقی بشری است؛ زیرا بر اساس مبانی دینی، تحولات ماندگار تاریخی، تحولاتی خواهند بود که ناظر به درون و باطن عالم انسانی باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد توانایی انقلاب اسلامی برای ایجاد تحول در عرصه جهانی در راستای زمینه‌سازی ظهور را باید در چارچوب مؤلفه‌های قدرت نرم از جمله ظرفیت‌های فلسفه تاریخ شیعه و همچنین تأکید بر فطرت به عنوان وجه مشترک در انسان‌ها برای تحول باطنی در عرصه جهانی جست‌وجو کرد.

زمینه‌سازی در بستر انتظار

به نظر می‌رسد آن‌چه در عصر انتظار ضرورت دارد و باید در دستور کار قرار گیرد، توجه به الزامات عقیدتی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اندیشه انتظار و فراهم‌سازی زمینه‌های ظهور امام عصر ۴ است. اساساً مسئله زمینه‌سازی و تلاش برای رفع موانع ظهور در متن معنا و ماهیت انتظار نهفته است. واژه انتظار، خود گویای حضور عینی و تلاش عملی برای تغییر وضع موجود با

هدف بسترسازی یک تحول عظیم است. تحولی که به زمینه‌سازی و فراهم شدن شرایط نیاز دارد. در واقع انتظار، عاملی محرک است که انسان را به تلاش و تکاپو وامی‌دارد. در انتظار مطلوب، هم فعالیت و حرکت و امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و هم دعوت به سوی خدا و جهاد. این از زمینه‌های ظهور امام عصر است؛ زیرا ظهور او با زنجیره‌ای از سنت‌های الهی در جامعه و تاریخ ارتباط دارد و این سنت‌ها جز با فعالیت و حرکت تحقق نمی‌یابد.^۳

در این میان، انتظار در مکتب تشیع، مفهومی است پر اصالت و سازنده و تحرک‌بخش در جهت‌دهی به رفتار یک انسان پیرو و ارج نهادن به حرکت‌های جامعه در راه رسیدن به حکومت عدالت و ایمان اسلامی. به همین دلیل، در سنت پیامبر اسلام 6 و ائمه اطهار ۱۰، انتظار نوعی عمل و گونه‌ای پرستش و عبادت خدای جهان تلقی شده است؛ چون اساساً یکی از ویژگی‌های ممتاز انسان گراینده به اسلام، این است که به آن چه ایمان و اذعان دارد و در قلب آن را پذیرفته و به عبارت دیگر گرایش ذهنی به آن دارد، عینیت بدهد و در خارج از ذهن خود بدان تجلی بخشد.^۴

به این ترتیب، انتظار ظهور هم‌چنان که از لحاظ معنا و مفهوم با عمل تلازم دارد، در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی نیز با مسئله زمینه‌سازی و تلاش برای فراهم کردن مقدمات حکومت مهدوی کاملاً عجین شده است. به گونه‌ای که سخن از انتظار و آرزوی رسیدن به آرمان ظهور، بدون توجه به مسئله زمینه‌سازی و بررسی عوامل بسترساز رخداد ظهور، بی‌ثمر و بی‌معنا خواهد بود.^۵

البته در این میان، گروهی در چگونگی فراهم کردن زمینه‌ها و مقدمات ظهور منجی به بیراهه رفته‌اند. این گروه با استناد به اخباری که جهان عصر ظهور را جهانی آکنده از ستم و فساد می‌داند، چنین پنداشته‌اند که انتظار مصلح جهانی سکون و بی‌تفاوتی را می‌طلبد و باید تماشاگر جنایت‌ها و پلیدی‌ها باشند. گروهی نیز پا را از این فراتر نهاده و پنداشته‌اند خود باید به تشدید جنایات و ظلم‌ها دامن زنند تا زمینه زودتر فراهم شود. بنابراین، برخی دولت‌های ستم‌پیشه و زورگو، مسئله انتظار را دست‌آویزی برای ظلم‌های روزافزون خود قرار داده و مدعی می‌شوند که با جنایت‌های روزافزون به فراهم کردن زمینه و مقدمات ظهور منجی کمک می‌کنند. حال آن که در پاسخ به اینان باید بگوییم پرشدن جهان از ظلم و فساد در آستانه ظهور که در روایات از آن سخن گفته شده، چهره غالب آن دوره است که البته خود نوعی زمینه‌سازی است؛ زیرا نوع مردم از این وضع ناراضی شده و به ستوه می‌آیند و همین موضوع آنان را تشنه انقلاب می‌کند و نوعی زمینه فکری - معنوی ایجاد می‌کند، ولی در همین روزگار، وجود یاورانی پاک، مقاوم و مبارز که مصلح موعود را یاری کنند، ضروری است. در کنار این فساد جهانی، دوستان و یاوران حضرت و دولت‌های بیدار با زمینه‌سازی‌های مثبت، افکار جهانیان را برای انقلاب جهانی حضرت آماده سازند؛^۶ چنان که در روایات گوناگون هم مطرح شده که پیش از ظهور امام مهدی 4، مردمی قیام می‌کنند که مقدمات حکومت مهدوی را فراهم می‌سازند.^۷

حکومت جهانی
مهدی 4 در عالم ماده
و نه در خلأ زمان و
مکان تشکیل می‌شود و
از آن‌رو که عالم ماده
عالم تنازع و تخاصم
و حرکت تدریجی
پدیده‌ها از قوه به فعل
است، ظهور حضرت
حجت 4 که تجلی قوه
و کمال جامعه بشری
است نیز تابع قواعد
و سنت‌های عالم ماده
و محصول خروج
تدریجی اتصالی جامعه
بشری از قوه به فعل
است

به هر حال، تحقق حکومت مهدوی با مقدمه و زمینه‌سازی انجام می‌پذیرد، بدین گونه که منتظران در محیط خویش به‌پا می‌خیزند، قیام می‌کنند و حکومتی تشکیل می‌دهند. همین حکومت‌ها زمینه‌هایی می‌شوند برای گردهم آمدن و به هم پیوستن صفوف یاران مؤمن، بصیر و متحرک که هسته اصلی مقاومت مؤمنان و وارثان زمین را تشکیل می‌دهند و از قیام حضرت پشتیبانی می‌کنند.^۸

با این اوصاف، تهیه مقدمات و زمینه‌های لازم برای قیام منجی موعود امری ضروری است و باید در اولویت اهداف و برنامه‌های هر جامعه و دولت منتظر منجی قرار گیرد؛ زیرا به نظر می‌رسد بحث از انتظار در عرصه زمینه‌سازی با موضوع دولت و حکومت و چگونگی نظام سیاسی، اجتماعی حاکم در یک جامعه و جهت‌گیری‌های آن ارتباط مستقیم دارد.

دولت اسلامی و زمینه‌سازی ظهور

دولت‌ها و حکومت‌ها، برحسب ماهیت و مصدر مشروعیت خویش، اهداف و مقاصد متفاوتی دارند که برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. بر این اساس، مهم‌ترین هدف دولت‌ها و حکومت‌های غیردینی، دفاع از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان و تأمین نیازهای مادی و معیشتی آنان است؛ اما دولت اسلامی مبتنی بر اندیشه حکومت دینی، افزون بر تأمین نیازهای مادی و آسایش و سعادت دنیوی، تأمین نیازهای روحی و سعادت آخرتی با احیای ارزش‌های معنوی و دینی را جزو وظایف، برنامه‌ها و دستورالعمل‌های خود می‌داند. بر این مبنا، مهم‌ترین وظیفه و رسالت دولت اسلامی در عصر انتظار، فرهنگ‌سازی اندیشه انتظار و فراهم کردن بسترهای لازم برای توسعه و گسترش اندیشه انتظار در جامعه است.^۹

در این راستا، دولت اسلامی با استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد، باید سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جامعه را به گونه‌ای مدیریت و سازمان‌دهی کند که به اصلاح و تغییر نگرش‌های غیردینی بینجامد و با برنامه‌ریزی و به‌کارگیری سازوکارهای لازم، فضای فکری حاکم بر جامعه را مهندسی کند، به گونه‌ای که این انگیزه‌های مذهبی در جامعه تحکیم یابد و مردم به سوی ارزش‌های دینی سوق داده شوند. در چنین فضایی، زمینه

برای شکوفایی اندیشه انتظار فراهم می‌شود و مردم با رغبت و اشتیاق بدین سو حرکت می‌کنند.^{۱۰}

بدیهی است تا زمانی که اندیشه انتظار ظهور از حالت اعتقاد و باور ذهنی به یک جریان اجتماعی و تفکر غالب در جامعه تبدیل نشود و رنگ و بوی انتظار در تربیت و فرهنگ و سلوک عمومی جامعه مشهود نباشد، آثار و برکات آن نیز در جامعه پدیدار نخواهد شد. تعمیم منطقی نتیجه این بحث در عرصه جهانی نیز این است که اندیشه انتظار به عنوان یک ایده پویا باید به صورت یک جریان فکری زنده و مرتبط با حیات اجتماعی از سوی افکار عمومی جهانی مورد توجه قرار گیرد تا آثار الهام‌بخش آن به تدریج پدیدار شود. در این راستا، وظیفه دولت‌های اسلامی این است که بکوشند تا همه اهداف و برنامه‌های خود را در راستای نزدیک شدن به اهداف حکومت مهدوی قرار دهند و در قالب اعمال و اقدامات انسان دوستانه و عقلایی، بستر مناسب را برای پذیرش دولت‌ها و ملت‌های دین‌گریز و اسلام‌ستیز فراهم آورند. به عبارت دیگر، اگر دولت‌های اسلامی در مسیر درست اندیشه انتظار حرکت کنند، برای همه ملت‌های دین‌گریز و اسلام‌ستیز اما مستضعف و عدالت‌خواه الگویی عملی و مثبت خواهند بود؛ یعنی به‌طور غیرمستقیم، زمینه شناخت آموزه‌های ناب اسلامی و ویژگی‌های نظام مهدوی را فراهم می‌آورند. به این ترتیب بستر مناسبی برای پذیرش و تسلیم فراهم خواهند آمد.

رسالت تشیع و انقلاب اسلامی در جهانی‌سازی اندیشه ظهور منجی

بی‌تردید اندیشه شیعی در جایگاه خاستگاه ایده مهدویت و ظهور، رسالت طرح و ترویج جهانی این اندیشه رهایی‌بخش را بر عهده دارد. امروز بیش از هر زمان دیگر ضرورت بسط و گسترش اندیشه ظهور منجی موعود در جایگاه یک ایده جهانی و نجات‌بخش احساس می‌شود. این وظیفه در این عصر با توجه به عطش فزاینده افکار عمومی به یک اندیشه نجات‌بخش و آینده‌ساز بیش از هر زمان دیگری بر دوش انقلاب اسلامی به عنوان مطرح‌ترین نماینده تفکر شیعی در عرصه جهانی است. چنان‌که حضرت امام^{۱۱} در ماه‌های آخر عمر پربرکت خویش، به صراحت در این زمینه اظهار می‌دارند:

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت می‌باشد که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهاد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار داد... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این به آن معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.^{۱۱}

این بار مسئولیت، ناشی از تغییر شرایط حاکم بر جامعه شیعی و تفاوت وضعیت امروز آن نسبت به گذشته در نتیجه انقلاب اسلامی و تغییر معنای انتظار است. در گذشته، موضوع انتظار ظهور و پایان یافتن غیبت حضرت مهدی 4 که از ویژگی‌های اندیشه شیعی است، بیشتر یک موضوع اعتقادی و باور مذهبی تلقی می‌شد که آثار امیدبخش آن، جایگاه اعتقادی شیعه را تحکیم می‌بخشید و تا حد زیادی از آسیب‌پذیری آنان کاسته و شیعه را در مقابل سیاست‌های حذفی و سرکوب‌گرانه حکام جور در طول تاریخ، مقاوم نگه داشته بود.

در گذشته، انتظار و چشم‌به‌راهی شیعه همواره با یک منش سیاسی - اجتماعی همراه بود و دیگران، شیعه را گروهی همیشه مخالف و ناسازگار با حکام و سلاطین وقت و نافی مشروعیت حکومت آنان می‌دانستند. در حال حاضر، با توجه به موقعیت جا افتاده و آثار اعتقادی تفکر شیعی در جهان، وضعیت کاملاً تغییر کرده است. امروز این باور در جامعه شیعی از حالت اعتقاد ذهنی به یک رویکرد سیاسی - اجتماعی تبدیل شده است و آنان بر این حقیقت اذعان دارند که می‌توانند در راستای تغییر وضعیت موجود و فراهم‌سازی شرایط جهانی برای ظهور مصلح موعود دارای نقش تأثیرگذار باشند.^{۱۲} چه این که در پی انقلاب اسلامی ایران، این رویکرد مبارک در میان بسیاری از جوامع و حرکت‌های اسلامی - شیعی با توجه به نیازهای شرایط فعلی به خوبی مشهود بوده است.

در مجموع، از آن‌جا که رسالت شیعه در راستای فراهم کردن زمینه‌های ظهور، یک رسالت جهانی است، چون در پی دگرگونی جهانی است و انجام این رسالت بدون حضور مؤثر در عرصه گفتمان جهانی و تأثیرگذاری جدی در نگرش‌های عمومی ممکن نخواهد بود، به نظر می‌رسد در شرایط فعلی، جامعه شیعی می‌تواند با درک صحیح ضرورت‌ها از یک‌سو و نقش‌آفرینی و مدیریت تأثیرگذار در عرصه افکار جهانی از سوی دیگر، با تبیین جاذبه‌ها و ویژگی‌های ایده‌مهدویت و نظریه حکومت عدل جهانی اسلام در جایگاه تنها نظریه نجات‌بخش، زمینه فراگیری این اندیشه الهی را در جهان فراهم سازند و با ارائه الگوی حکومتی نوینی، افق نگاه مردم دنیا را به ایده‌مهدویت و ظهور روشن کند.

در این میان، انقلاب اسلامی با تکیه بر اصول، مبانی و هویت اصیل تشیع از یک‌سو و شناخت و به‌کارگیری روش‌های تأثیرگذار برای عرضه این تفکر الهی بر افکار جهانی برای تسخیر ذهن‌ها و قلب‌ها از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل برای زمینه‌سازی ظهور منجی بهره‌مند است که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد.

در گذشته، انتظار و چشم‌به‌راهی شیعه همواره با یک منش سیاسی - اجتماعی همراه بود و دیگران، شیعه را گروهی همیشه مخالف و ناسازگار با حکام و سلاطین وقت و نافی مشروعیت حکومت آنان می‌دانستند. در حال حاضر، با توجه به موقعیت جا افتاده و آثار اعتقادی تفکر شیعی در جهان، وضعیت کاملاً تغییر کرده است. امروز این باور در جامعه شیعی از حالت اعتقاد ذهنی به یک رویکرد سیاسی - اجتماعی تبدیل شده است و آنان بر این حقیقت اذعان دارند که می‌توانند در راستای تغییر وضعیت موجود و فراهم‌سازی شرایط جهانی برای ظهور مصلح موعود دارای نقش تأثیرگذار باشند.

ظرفیت‌های انقلاب اسلامی برای زمینه‌سازی ظهور منجی

هر انقلابی معلول یک سلسله نارضایتی‌ها و ناراحتی‌هاست؛ یعنی وقتی مردم از وضع حاکم ناراضی و خشمگین باشند و وضع مطلوبی را آرزو کنند، زمینه انقلاب به وجود می‌آید. البته باید گفت که صرف نارضایتی کافی نیست؛ چون ممکن است ملتی از وضع موجود ناراضی باشد و آرزوی وضع دیگری را داشته باشد، اما چون دارای روحیه تمکین و ظلم‌پذیری است، در برابر ظلم تسلیم است و قیام نمی‌کند. بنابراین، اگر ملتی ناراضی بود و افزون بر آن، روحیه طرد و انکار وضع نامطلوب در او وجود داشت، در آن صورت است که انقلاب می‌کند.^{۱۳}

تعمیم نتیجه منطقی این بحث در ارتباط با انقلاب جهانی حضرت مهدی ۴ این است که انقلاب جهانی ایشان نیز از این امر مستثنا نیست و زمانی زمینه ظهور و انقلاب ایشان فراهم می‌شود که از یک‌سو ظلم در سطح جهانی فراگیر شود و از سوی روحیه طرد و انکار از سوی ملت‌های تحت ستم شکل گیرد. به‌گونه‌ای که آنها بر ظلمی که بر ایشان می‌شود واقف شده و خواهان ظهور منجی شوند.

این‌جاست که نقش مکتب اسلام ناب (اسلام شیعی) نمایان‌گر است؛ زیرا به پیروانش حس مبارزه و طرد و نفی وضع نامطلوب را می‌دهد و بر خلاف دیگر مکاتب از جمله مسیحیت که اساس آن بر تمکین و تسلیم است و معتقد است اگر به سمت راست صورتت سیلی زدند، طرف چپ صورتت را پیش بیاور، اسلام این منطق را رد می‌کند و می‌گوید: «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ».^{۱۴}

در چنین مکتبی است که اگر عنصر تعرض و تهاجم نسبت به ظلم و ستم و اختناق وجود داشته باشد، آن‌وقت است که این مکتب خواهد توانست بذر انقلاب را در میان پیروان خود بکارد.^{۱۵} در این میان، انقلاب اسلامی ایران به عنوان انقلاب زمینه‌ساز قیام مهدی ۴ که در پرتو آموزه‌های اسلام ناب شکل گرفته از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل برای حضور مؤثر در عرصه گفتمان جهانی و تأثیرگذاری جدی در نگرش‌های عمومی و ایجاد روحیه طرد و انکار در سطح جهانی بهره‌مند است.^{۱۶}

نکته قابل توجه این که قدرت و ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی جهانی نه معلول توجه به سازوکارهای سخت‌افزاری و نظامی، بلکه بیشتر حاصل جامعیت اندیشه اسلامی و سعه وجودی مفاهیم و مضمون‌های عمیق الهی و حکمت‌آمیز معطوف به انقلاب اسلامی در راستای تغییر نفوس در عرصه جهانی و هم معلول ضعف و نقصان‌های موجود در جبهه باطل از جمله خلأ معنوی و ناپسامانی گسترده جوامع غربی است.

اساساً در گفتمان انقلاب اسلامی، قدرت تنها به قدرت‌های حسی و مادی تعریف نمی‌شود، بلکه لایه‌های باطنی‌تری از قدرت، که در همه سطوح خود تحت مشیت الهی قرار دارد، در جهان وجود دارد که می‌توان روی آنها برنامه‌ریزی کرد و از آنها بهره‌مند شد. بر پایه این نگرش، اساس قدرت به امکان بستگی ندارد، بلکه این انسان است که زمام امکانات اقتصادی و مادی را در اختیار دارد.^{۱۷}

به عبارت دیگر، لایه‌های باطنی وجود انسان، لایه‌های مادی نیست. منشأ قدرت عوامل غیرمادی و به‌طور عمده ریشه در باورهای الهی و دینی دارد که می‌تواند قدرت‌های سخت‌افزاری را تحت الشعاع قرار داده و بر آنها چیره شود. این پدیده‌ای است که در پیروزی انقلاب اسلامی و اقتدار روزافزون نظام جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است. بر این اساس، برای زمینه‌سازی و فراهم کردن بستر ظهور در سطح جهانی، می‌توان بر عنصر معنویت و فطرت انسانی به عنوان مؤلفه‌های قدرت نرم تأکید کرد. در این راستا، جاذبه‌های فرهنگی انقلاب اسلامی که منبعث از باورها و ارزش‌های اسلامی، ویژگی‌های بین‌المللی انقلاب اسلامی و دیدگاه امام خمینی ؛ و رهبری انقلاب اسلامی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای است، نه‌تنها در کشورهای اسلامی از جمله لبنان، عراق، فلسطین و...، تأثیر بسزایی گذاشته، بلکه آثار این اندیشه‌ها در دیگر کشورهای جهان از جمله امریکای لاتین نیز به چشم می‌خورد و توانسته قدرت نرم ایران را در جهان در مقابل امریکا و قدرت‌های جهانی و دیگر فرهنگ‌ها به‌ویژه لیبرالیسم افزایش دهد.

به عبارت دیگر، مجموعه مواضع، دیدگاه‌ها و فرمان‌های بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و اصول مطرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز اقداماتی که به وسیله ایران در حمایت از نهضت مردم مسلمان افغانستان، فلسطین و مبارز جهان

انجام گرفت باعث شد تا انقلاب اسلامی بر خلاف همه نظریه‌های رایج از طریق دل‌ها به مردم مسلمان و مستضعف جهان نفوذ کند. این امر در شکل‌گیری و رشد جریان‌های اسلام‌گرایی هم‌سو با ایران در منطقه و افزایش قدرت آن، نقش مؤثری داشته است. این در حالی است که نظام فرهنگی حاکم بر نظام بین‌الملل، با بحران‌های جدی روبه‌روست. روابط فرهنگی در نظام بین‌الملل، با فقدان احساسات انسانی در خانواده و جامعه دست به گریبان است. تضعیف مذهب در این فرهنگ، موجب سرگشتگی روانی و بن‌بست در فلسفه زندگی برای بسیاری از آنان شده است که از آخرین دست‌آوردهای مادی این تمدن بهره‌مند شده‌اند. جنگ‌ها، حقوق بشر مبتنی بر باورهای غربی، حقوق بین‌الملل مبتنی بر قدرت و قانون جنگل، فساد روحی و اخلاقی، برای همه در ناتوان بودن فرهنگ غربی حاکم، جای تردید نگذاشته است.

از سویی، از آن‌جا که جذابیت ارزش‌ها و مطلوبیت‌های سیاسی یک کشور می‌تواند در ارائه تصویرسازی مثبت و مطلوب از آن در سطح افکار عمومی جهان مؤثر واقع گردد و به عبارتی ایده‌آل‌های سیاسی یک کشور می‌تواند دیگران را نسبت به آن جذب یا دفع کند.^{۱۸}

در این راستا، عرضه گفتمان جدید و کلان در قالب پذیرش اصول دموکراتیک و مدنی مبتنی بر اصول دینی و انسانی از سوی ایران و نهضت‌های اسلامی منطقه، ابتکار عمل را از غرب و استراژیست‌های غربی که برای کانالیزه کردن تمدن‌ها به سمت جنگ و خشونت تلاش می‌کنند، گرفته و برنامه‌های آتی آنان را در شکل‌دهی به نظام آینده جهانی با یک اولویت امنیتی و نظامی به هم ریخته است. این نظریه، درصدد ارائه تصویری صلح‌جویانه از اسلام در جهان معاصر است. تلاش چنین نگرشی بر این امر دایر است که اسلام دین عقل، علم، فطرت و طرفدار کرامت و سعادت بشر است. در این راستا، هدف اصلی انقلاب اسلامی، عرضه الگوی دینی در توسعه سیاسی و اجتماعی ملت‌هاست. چنین الگویی ضمن آن که دست رد به تجارب بشر نمی‌زند، به تبادل میراث مشترک فرهنگی و تمدنی انسان‌ها برای رسیدن به سعادت واقعی تکیه دارد. با توجه به آن‌چه مطرح شد، در ادامه می‌کوشیم ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در ایجاد روحیه طرد و انکار در سطح جهانی و مؤلفه‌های آن را بررسی کنیم.

ایجاد انگیزه برای زمینه‌سازی ظهور بر اساس اصول فلسفه تاریخ اسلامی - شیعی

در یک نگاه کلان می‌توان اندیشه‌های فلسفه تاریخی را به دو گروه کلی تقسیم کرد: برخی اندیشه‌های فلسفه تاریخی، جریان حرکت تاریخ را با صرف‌نظر از حاکمیت اراده و مشیت خداوند متعال تحلیل و برخی دیگر، جریان حرکت تاریخ را بر اساس حاکمیت اراده خداوند متعال تفسیر می‌کنند.^{۱۹}

در این چارچوب، برخی تاریخ‌نگاران حوزه فلسفه تاریخ، جریان‌های تاریخ را اموری

عرضه گفتمان جدید و کلان در قالب پذیرش اصول دموکراتیک و مدنی مبتنی بر اصول دینی و انسانی از سوی ایران و نهضت‌های اسلامی منطقه، ابتکار عمل را از غرب و استراژیست‌های غربی که برای کانالیزه کردن تمدن‌ها به سمت جنگ و خشونت تلاش می‌کنند، گرفته و برنامه‌های آتی آنان را در شکل‌دهی به نظام آینده جهانی با یک اولویت امنیتی و نظامی به هم ریخته است. این نظریه، درصدد ارائه تصویری صلح‌جویانه از اسلام در جهان معاصر است. تلاش چنین نگرشی بر این امر دایر است که اسلام دین عقل، علم، فطرت و طرفدار کرامت و سعادت بشر است

اتفاقی و تصادفی و پیش‌بینی‌نشده‌ای می‌دانند که تحت هیچ ضابطه‌ای قرار نمی‌گیرند. آنان معتقدند با بررسی تحولات تاریخی نمی‌توان آینده‌نگری کرد. به این ترتیب، یک وجه جبرگرایانه دارند؛ به این معنا که گویا تاریخ بدون توجه به تلاش‌ها و اقدامات و فعالیت‌های افراد مسیر خود را طی خواهد کرد و از این منظر، انسان‌ها اراده و اختیار چندانی در برابر حرکت تاریخ ندارند و تسلیم بی‌چون و چرای آن هستند.^{۲۰}

در مقابل این دسته، نظریه عمیق و دقیق دیگری است که تاریخ را کاملاً قانون‌مند می‌داند. این گروه می‌گویند قواعد و ضوابطی بر تاریخ حاکم است که با بررسی سلسله‌جریان‌ها و تحولات تاریخی می‌توان آینده را ترسیم کرد. طبیعی است پیروان این نظریه (اندیشه‌های دینی به‌ویژه تفکر اسلامی - شیعی) عالم را بر محور حاکمیت حضرت حق بر کل خلقت تفسیر می‌کنند. همان‌طور که همه عالم را ناشی از اراده، مشیت و اوصاف جمال و جلال الهی می‌دانند، معتقدند که آغاز و انجام عالم و تاریخ، سراسر، آیات عظمت الهی و مسیر تحقق اراده الهی است. بر اساس این نگاه، حرکت تاریخ باید بر اساس خالقیت و ربوبیت الهی تفسیر شود؛ یعنی خدای متعال هم خالق کل هستی از جمله بشر و جریان تکامل تاریخی اوست و هم بر اساس ربوبیت خود عهده‌دار سرپرستی و تکامل تاریخ بشری است. چنان‌که قرآن می‌فرماید: (قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى).^{۲۱}

ربوبیت الهی عهده‌دار تکامل و هدایت انسان به سمت کمال است. بنابراین، نه تاریخ جلوهای از جلوات ماده و برآمده از ذات ماده است و نه جبر تاریخی بر پیش‌رفت و تکامل تاریخ حاکم است، بلکه خلقت عالم و تاریخ ناشی از خالقیت حضرت حق و تکامل آن ناشی از ربوبیت الهی است.

از سویی، اگر ما پذیرفتیم که حکمت و ربوبیت حضرت حق بر حرکت تاریخ حاکم است، باید بپذیریم که حرکت کل تاریخ باید به سوی تکامل باشد؛ یعنی نمی‌شود که برآیند حرکت کل عالم، حرکت نزولی باشد، بلکه باید حرکت رو به کمال باشد تا با حکمت سازگار شود. پس باید گفت سیر کلی تاریخ را رو به کمال می‌دانیم. ما معتقدیم که حرکت کلی عالم در پایان به توسعه پرستش خدای متعال و کمال عبودیت و بندگی ختم می‌شود؛ زیرا کمال، چیزی جز قرب به سوی خداوند متعال و گسترش عبودیت نیست.

نکته دیگری که در تحلیل فلسفه تاریخ اسلامی باید بر آن تأکید کرد این است که در حرکت تاریخ اراده‌های انسان‌ها هم نقش ایفا می‌کنند. البته نه به معنای این‌که به انسان در عرض اراده خدای متعال چیزی تفویض شده، بلکه به همان معنایی که در مبحث جبر و اختیار در مسلک شیعی متناسب با معارف اهل بیت^{۲۲} تبیین شده است؛ یعنی نه جبر است و نه تفویض. بلکه چیزی بین این دو. خدای متعال به انسان‌ها اراده داده و به میزانی که مشیت حضرت حق اجازه دهد و به میزانی که او امداد کند، اراده‌های انسانی در تحقق حوادث عالم نقش ایفا می‌کنند. از همین‌جاست که حرکت تاریخ دو سمت پیدا می‌کند و به دو جبهه تقسیم می‌شود. در یک جبهه، اراده‌هایی عمل می‌کنند که بر محور عبودیت خدای متعال و خضوع و خشوع و تذلل در برابر او قرار دارند؛ یعنی این اراده‌ها در برابر اراده حضرت حق تسلیم و خاشعند. به بیان دیگر، با این‌که حرکت ارادی است، اما هم‌آهنگ با ربوبیت تشریعی خدای متعال واقع می‌شود و چون ربوبیت تشریعی با ربوبیت تکوینی هم‌آهنگ است، هم‌آهنگی میان مشیت بالغه و فعل عباد در این منزلت اتفاق می‌افتد.

از سوی دیگر، چون موجوداتی مانند انسان و جن دارای اراده و اختیار هستند و در اثر این اراده و اختیار طغیان هم اتفاق می‌افتد، جبهه دومی به وجود می‌آید که از آن به جبهه سرکشی تعبیر می‌شود. هریک از این دو جبهه در حرکتی که دارند در پی گسترش خودشان هستند و به همین دلیل درگیری حق و باطل در تاریخ اتفاق می‌افتد. اصلی‌ترین تعارضی که در تاریخ وجود دارد، تعارض ایمان و کفر و عبودیت و استکبار است و حرکت کلی عالم هم در پایان به سمت غلبه عبودیت و بندگی است. اما نکته قابل تأمل این است که اگرچه در حرکت کل تاریخ، اراده‌های انسانی حضور دارند، ولی نقش آنها نقش محوری نیست و سمت و سوی کل تاریخ با مشیت بالغه خداوند متعال مشخص می‌شود. انسان‌ها نمی‌توانند قوانین کلی خلقت را که ظهور مشیت خداوند متعال است تغییر دهند؛ بلکه اراده آنها در چارچوب همین قوانین عمل می‌کند و در دل این قوانین و در پیروی آنها، سطحی از تأثیر هم برای آنها قرار داده شده است. در این دیدگاه، طبق اندیشه قرآن حرکت تاریخ جبری نیست و اراده آنان نقش مهمی در پویش‌گرده‌های تاریخ و رسیدن به قلّه‌های پیش‌رفت و تعالی دارد. قرآن نیز این گمان را که

اراده‌ای گزاف‌کار و مشیتی بی‌حساب، سرنوشت‌های تاریخی را دگرگون می‌سازد به شدت نفی می‌کند. قرآن آشکارا می‌گوید که قاعده‌ای ثابت و تغییرناپذیر بر سرنوشت‌های اقوام حاکم است^{۲۲} و مردم می‌توانند با استفاده از سنن جاریه الهی در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بد گردانند.^{۲۳} از این‌رو، در عین آن که تاریخ با یک سلسله نوامیس قطعی اداره می‌شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او هرگز از بین نمی‌رود.

از طرفی، اگرچه فرآیند تاریخ فرآیندی است که اراده‌های انسانی هم در آن حضور پیدا می‌کند، اما باید توجه داشت که این اراده‌ها بر محور اراده‌هایی که در کل تاریخ تأثیرگذارند شکل می‌گیرند، که هم در جبهه حق و هم در جبهه باطل چنین است.

نکته پایانی این که محور کل در دو جهان حق و باطل این‌طور نیست که در موازنه یک‌سان باشند. بلکه در کل عالم خلقت و کل تاریخ محور کل در جبهه عبودیت، بر محور کل در جبهه باطل غلبه دارد. گرچه ممکن است کشمکش طولانی رخ دهد، ولی غلبه در کل با محور عبودیت است. بنابراین، جهت‌گیری کل بر محور اراده عبودیت شکل می‌گیرد.

نتیجه‌ای که از این نکات به دست می‌آید این است که اگرچه حرکت تاریخ، حرکت عالم به سمت نقطه پایانی خودش در همین دنیا به سمت عصر ظهور است و این حرکت هم حرکتی است که اراده‌های انسانی در آن نقش ایفا می‌کنند، ولی معنای این سخن این نیست که اراده‌های انسان‌های متعارف، اراده‌های محوری در حرکت تاریخ به سمت صلاح هستند؛ بلکه محور کل، در جبهه حق، ربوبیت خداوند متعال است و در درون این جبهه هم اراده ولی‌الله محور اصلاح کل است و ولایت آنها و ظهور هدایت و سرپرستی آنهاست که تاریخ را به نقطه مطلوب خودش می‌رساند.^{۲۴}

به این ترتیب، بر اساس فلسفه تاریخ شیعه، به‌ویژه با استناد بر اصل نخست مبنی بر شمولیت ربوبیت الهی بر کل جهان هستی، همواره تحولات تاریخی باید به نفع جبهه حق تمام شود. بنابراین، انقلاب اسلامی به عنوان نماینده جبهه حق از توان‌مندی بالایی برای تغییر موازنه قدرت در عرصه جهانی در راستای زمینه‌سازی بهره‌مند است.

انقلاب اسلامی و تحول در فطرت ثانی، گامی در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی

گرایش فطری و درونی نسبت به ضرورت تحقق روز موعود، گسترده‌ترین گرایش به شمار می‌رود. ایمان به حتمیت ظهور منجی عالم نیز در فکر عموم انسان‌ها وجود دارد. به عبارتی، بشر به‌طور فطری میل شدید به وجود یک ایده نجات‌بخش را در درون خود احساس می‌کند، هرچند در بسیاری از موارد این حس ناخودآگاه است.

منشأ این فکر یک رشته اصول قوی و متین است که از سرشت و فطرت اصیل انسانی سرچشمه گرفته است؛ زیرا فطرت بشر، طالب رسیدن به کمال در تمام مراحل مربوط به خود است. او می‌داند که این کمال تنها در سایه حکومت عدل توحیدی الهی تحقق

قرآن نیز این گمان را که اراده‌ای گزاف‌کار و مشیتی بی‌حساب، سرنوشت‌های تاریخی را دگرگون می‌سازد به شدت نفی می‌کند. قرآن آشکارا می‌گوید که قاعده‌ای ثابت و تغییرناپذیر بر سرنوشت‌های اقوام حاکم است^{۲۲} و مردم می‌توانند با استفاده از سنن جاریه الهی در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بد گردانند.^{۲۳} از این‌رو، در عین آن که تاریخ با یک سلسله نوامیس قطعی اداره می‌شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او هرگز از بین نمی‌رود

می‌یابد.^{۲۵}

به این ترتیب، اعتقاد و میل بشر به ظهور منجی برای عالم بشر فطری و غریزی است و در نهان همه انسان‌ها وجود داشته و دارد. چنان‌که شهید صدر در این باره معتقد است:

اعتقاد به مهدی تنها نشانه یک باور اسلامی با رنگ خاص دینی نیست، بلکه افزون بر آن عنوانی است بر خواسته‌ها و آرزوهای همه انسان‌ها با کیش و مذاهب گوناگون و نیز بازده الهام فطری مردم است. گاه با همه اختلاف‌هایشان در عقیده و مذهب دریافته‌اند که برای انسانیت در روی زمین، روز موعودی خواهد بود که با فرارسیدن آن هدف نهایی و مقصد بزرگ رسالت‌های آسمانی تحقق می‌یابد و مسیر آن‌که در طول تاریخ پرفراز و نشیب بوده و به دنبال رنجی بسیار، همواری و استواری لازم را می‌یابد.

انتظار آینده‌ای این چنین، تنها در درون کسانی که با پذیرش ادیان جهان غیب را پذیرفته‌اند، راه نیافته، بلکه به دیگران نیز سرایت کرده، تا آن‌جا که می‌توان انعکاس چنین باوری را در مکتب‌هایی که با سرسختی وجود غیب و موجودات غیبی را نفی می‌کنند دید. مثلاً در ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را بر اساس تضادها تفسیر می‌کند، روزی مطرح است که تمام تضادها از میان می‌رود و سازش و آشتی حکم‌فرما می‌شود.^{۲۶}

بدین‌سان به نظر می‌رسد که تجربه درونی‌ای که بشر در طول تاریخ در مورد این احساس داشته در میان دیگر تجربه‌های روحی از گستردگی و عمومیت بیشتری بهره‌مند است.

متفکر انگلیسی، برتراند راسل می‌نویسد:

عالم در انتظار مصلحی است که همه را تحت یک پرچم و یک شعار قرار می‌دهد.^{۲۷}

آلبرت اینشتاین، صاحب نظریه نسبیت نیز می‌نویسد:

روزی که تمام عالم را سلامتی و صفا فراگرفته و همه مردم با هم دوست و برادر باشند، دور نیست.^{۲۸}

این تعبیرها، برخاسته از فطرت و میل باطنی افراد است. فطرتی که معمار انقلاب اسلامی از آن به فطرت اول یاد می‌کند. فطرت اول در نظرهای ایشان همان نظم و قانون الهی است. این فطرت حقیقی، درون مایه کتاب هستی است که اراده ذات حق بر

آن استوار است... نقطه ثقل این نظریه همان حق، عدل، نظم و ترتیب عالم و دستگاه صنع است که هدف‌مند طراحی شده است که اتفاق را در آن راهی نیست.^{۲۹}

گاهی فطرت اول و حقیقی در انسان در اثر خواسته‌های خودخواهانه گروهی محجوب و به فطرت ثانی در او تبدیل می‌شود، به‌طوری که انسان از خواسته قلبی خود فاصله می‌گیرد و نیاز باطنی خود را درک نمی‌کند. این حالت در فرهنگ، تمدن و نظام غرب دیده می‌شود. در این نظام‌ها اندیشه نفی عالم غیب و ملکوت عالم و انسان تنها به ارضای بدون قید و شرط گرایش‌ها و تمایلات مادی - حیوانی بشر توجه شده است. هم‌چنین روابط و مناسبات انسانی و ارزش‌های متعالی انسانی نظیر آزادی و عدالت، تنها در حیطه حیوانی و ملکی بشر تعریف و تحدید شده است. در چنین فضایی، هستند ملت‌هایی که تحت شدیدترین محدودیت‌ها و فشارها قرار دارند، اما دست پلید و پنهان استکبار را نادیده گرفته و چه‌بسا تصور می‌کنند بسیاری از این بدبختی‌ها ناشی از شرایط طبیعی و اجتناب‌ناپذیر جامعه و منطقه جغرافیایی آنهاست. در این شرایط استکبارپیشگان همواره کوشیده‌اند تا مبانی اعتقادی این جوامع را که مخالف استمرار این وضعیت است بی‌اعتبار سازند، به‌طوری که از زمانی که ایده مهدویت و انتظار را سد راه منافع خود دیدند، کوشیدند تا با انواع دسیسه‌ها، آن را بی‌ثمر سازند.

حضرت امام خمینی؛ نیز به این امر توجه دارد:

تمنیات اهالی قدرت‌های غیرفطری قدیم و جدید این بوده است که با ایجاد ذائقه‌های گوناگون، مورد اعتنای فطرت‌های ثانی به جلب و جذب آدمی مبادرت ورزیده و ارکان سلطه و متعاقب آن سلطه‌پذیری انسان‌ها را امری عمومی و انکارناپذیر معرفی کنند.^{۳۰}

از نظر ایشان، «فطرت اول»، فطرتی خدادادی و عقلانی و «فطرت ثانی»، فطرتی دست‌ساز و تحمیلی است. فطرت نخست با روح کمال‌طلب و آرمان‌خواه هم‌آهنگ و فطرت ثانی، متناسب با عقل مادی‌گرا و روح عرضی، لذت‌محور و محافظه‌کار طراحی شده است.^{۳۱} ایشان با کشف فطرت تصنعی، بر لزوم تحول در آن و رجعت به خویشتن فطری تأکید می‌کردند:

ما باید سال‌های طولانی زحمت و مشقت بکشیم تا از فطرت ثانی خود متحول شویم و خود را بیابیم و روی

پای خویشتن بایستیم. باید از همان بچه‌ها شروع کنیم و تنها مقصدمان تحول انسان غربی به انسان اسلامی باشد.^{۳۳}

به این ترتیب، به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی در نخستین قدم، در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی، باید بکوشد تا با تأکید بر مبارزه با استکبار، ظلم‌ستیزی، عدالت‌طلبی، تعالی‌خواهی، رفع تبعیض و نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و... فطرت اول انسان‌ها را در صحنه جهانی مخاطب قرار دهد و با رجوع به باطن انقلاب اسلامی و بازسازی زبان فطرت‌محور از زبان سیاست‌محور حاکم بر نظم مسلط جهانی عبور کند و شالوده زبانی و منطق همه زورگویان را مورد پرسش قرار دهد.

گزینش زبان فطرت به عنوان زبان عمومی امم جهان بهترین راه در برخورد با ملت‌ها و دولت‌های خسته از وضع کنونی است. زبان فطرت حقیقت‌محور است، در حالی که زبان حاکم بر نظم جهانی سیاست‌محور. زبان فطرت، پاسخ‌گوی تمامی نیازهای بشری و تمامیت جهانی است. اما زبان سیاست تأمین‌کننده نیاز بخشی از افراد و کشورهاست. در منطق زبان فطرت، متاع خوب برای همه خوب است و خسارانش نیز برای همه زیان‌آور.^{۳۴}

در حال حاضر، ملت‌ها از منطق زبان‌های تک‌گفتار یک‌سویه قدرت‌های حاکم به ستوه آمده و بر اساس فطرت و معیارهایی چون حق و عدل که پافشاری بر آن نیز جزوی از ارمان انقلاب اسلامی است، زبان حکمرانی و اداره جهان در حال دگرگونی است. روح جهان کنونی، روح عدالت و پذیرای آفرینش پیام‌های غیرنظامی و فطرت‌محور است؛ زیرا بنابر تلقی فطری در انسان، انسان موجودی است دارای سرشت الهی، مجهز به فطرتی حق‌جو و حق‌طلب، حاکم بر خویشتن و آزاد از جبر طبیعت، جبر محیط، جبر سرشت و جبر سرنوشت. بنابراین، تلقی از انسان، ارزش‌های انسانی در انسان اصالت دارد؛ یعنی بالقوه به صورت یک سلسله تقاضاها در سرشت او نهاده شده است. انسان به سبب سرشت‌های انسانی خود، خواهان ارزش‌های متعالی انسانی است و به تعبیر دیگر، خواهان حق، حقیقت، عدالت و مکرمت‌های اخلاقی است و به موجب نیروی عقل خود می‌تواند طراح جامعه خود باشد. او نباید تسلیم کورکورانه محیط باشد و به موجب اراده نیروی انتخاب‌گری خود طرح‌های فکری خود را به مرحله اجرا درمی‌آورد.^{۳۴}

بر این مبنا، انقلاب اسلامی از بهترین فرصت برای قراردادن میل به ظهور منجی در جاده حقیقی خودش و با نیازهای خاصش بر خلاف آن‌چه دیگران می‌خواهند، بهره‌مند است. اصالت و جاودانگی تفکر و فرهنگ مهدویت و انتظار در گفتمان انقلاب اسلامی در هم‌آهنگی و هم‌خوانی آن با آرمان‌های فطری و گرایش‌های جاودانه انسانی است و این امر به انقلاب اسلامی، ظرفیت بالایی در راستای زمینه‌سازی برای پذیرش آرمان‌های مهدوی در عرصه جهانی می‌بخشد. البته این ظرفیت تا حدودی نتیجه طبیعی تفاوت‌های دو تمدن مادی و الهی است. تمدن غرب، سلطه و قدرت خود را وام‌دار ابزار تکنولوژی،

انقلاب اسلامی از
بهترین فرصت برای
قراردادن میل به
ظهور منجی در جاده
حقیقی خودش و با
نیازهای خاصش بر
خلاف آن‌چه دیگران
می‌خواهند، بهره‌مند
است. اصالت و
جاودانگی تفکر و
فرهنگ مهدویت و
انتظار در گفتمان
انقلاب اسلامی در
هم‌آهنگی و هم‌خوانی
آن با آرمان‌های
فطری و گرایش‌های
جاودانه انسانی است
و این امر به انقلاب
اسلامی، ظرفیت
بالایی در راستای
زمینه‌سازی برای
پذیرش آرمان‌های
مهدوی در عرصه
جهانی می‌بخشد.
البته این ظرفیت تا
حدودی نتیجه طبیعی
تفاوت‌های دو تمدن
مادی و الهی است

نتیجه

در گفتمان انقلاب اسلامی، تحلیل مسئله زمینه‌سازی برای ظهور منجی بر اساس عناصر مادی و نظامی صرف، گمراه‌کننده خواهد بود و در این زمینه، عوامل دیگری از جمله سنت‌های لایزال و ثابت الهی و تأثیر آنها در تحولات تاریخی، قدرت اراده‌های ایمانی و توان آنها برای خلق و تصرف در پدیده‌های اجتماعی، پدیده غیب و نقش آن در تغییر مناسبات برنامه‌ریزی شده و تأکید بر مفاهیم بین‌الذهانی هم‌چون فطرت و... مطرح است. بنابراین، انقلاب اسلامی به عنوان نقطه عطفی در جریان مهدویت، با تکیه بر ظرفیت‌های نام‌برده، رسالت خطیر و الهی خود را زمینه‌سازی انقلاب جهانی و فراهم آوردن مقدمات ظهور قراردادده است. در این راستا، به نظر می‌رسد بایسته‌های انقلاب اسلامی برای زمینه‌سازی ظهور چنین است: گسترش و تعمیق فرهنگ انتظار ظهور منجی در سطح جهان، تلاش در روی‌گردانی از ادبیات انفعالی در مسئله مهدویت و انتظار در باورهای عمومی، گسترش روحیه خداجویی، حقیقت‌طلبی و عدالت‌طلبی.

نظام آموزشی شبکه پیچیده سیاسی و... است. این تمدن مادی بر خلاف تمدن‌های الهی و دینی، گسترده، اما سطحی است. دلیل این امر این است که تمدن‌های مادی بر تمتع و تلذذ بنا شده‌اند و ماهیت تمتع و تلذذ، تنوع و تکثر است. امور متکثر و متنوع باید کم‌عمق و سطحی باشند و همواره رنگ و قد عوض کنند. این تنوع‌ها و تلون‌های پیچیده سقف خاصی دارد و روزی به پایان خط خواهد رسید و بشر به سطحی بودن آنها پی خواهد برد. شاید روزی از این همه رنگ‌عوض کردن که مستلزم تغییر و عدم ثبات است، خسته می‌شود.

در مقابل تمدن مادی، تمدن الهی و دینی عمیق و ژرف است، ثبات دارد، تغییر در آن به صورت معیارمند شکل می‌گیرد و آغاز و انجام معینی دارد. البته مهم‌ترین دلیل بر ثبات تمدن دینی، فطری بودن آن است. فرمان‌های دینی مناسب با فطرت بشر و حتی فطرت تکوین است. از این‌روست که بشر را به پوچی و خستگی نمی‌کشاند. به عبارت دیگر، درست در آن هنگام که تمدن مادی همه صور متلون خود را به کار گرفته است و دیگر هیچ ارمغانی برای بشر ندارد، تمدن دینی راه فطرت فراموش شده را پیش پای انسان می‌گذارد. در این راستا، انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی دینی مدعی هم‌سخنی با فطرت بشر است. حیات دینی کاملاً منطبق بر فطرت بشر است؛ از این‌رو می‌تواند از بالاترین جذابیت‌ها در سطوح گوناگون مفهومی مثل مفاهیم عدالت، نیل به خصلت‌های انسانی، مهرورزی، دوستی و...، رفتاری مثل بسیاری از مناسک رفتاری زیبا و آرام‌بخش در راستای حمایت از مستضعفان، رنج‌دیدگان، محرومان و... با کمترین هزینه بهره‌مند باشد. این در حالی است که جاذبیت‌های حیات مادی، جدای از این که متکی بر تبلیغات و هزینه‌های گزاف است، عموماً موقتی و تمام‌شدنی است.^{۳۵}

چنین انقلابی در شرایط امروزی که دنیای غرب به بن‌بست رسیده است و بشر معاصر گیج و حیران شده‌اند، سرمایه و ظرفیت عظیمی دارد تا انسان‌هایی را که به حکم «الغریق یتشبث بکل شیء» منتظرند تا به نخستین دعوت‌کننده پاسخ مثبت دهند، به سوی خود فراخواند. این پتانسیل، تا حد قابل توجهی قدرت بازی‌گری انقلاب اسلامی را در عرصه بین‌المللی در راستای زمینه‌سازی ظهور افزایش داده است.

پی‌نوشت‌ها

- * کارشناس ارشد علوم سیاسی.
- ۱ . حسن عبدی‌پور، *نقش اجتماعی انتظار*، ص ۱۱۶، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.
 - ۲ . محمدجواد م، «دکترین ظهور منجی»، فصل‌نامه علمی *تخصصی انتظار موعود*، سال ششم، ش ۱۷، پاییز و زمستان ۸۴، ص ۱۲۷.
 - ۳ . محمدمهدی آصفی، *انتظار پویا*، ترجمه: تقی متقی، ص ۶۱، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت موعود، ۱۳۸۳ ش.
 - ۴ . محمدتقی خلجی، *تشیع و انتظار: شیعیان و انتظار ظهور حضرت مهدی* ۴، ص ۱۳۹، قم: انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۴ ش.
 - ۵ . قنبرعلی صمدی، «اندیشه انتظار و جهانی‌شدن»، فصل‌نامه علمی *تخصصی انتظار موعود*، سال هشتم، ش ۲۵ و ۲۶، تابستان و پاییز ۸۷، ص ۲۹۰.
 - ۶ . مریم کریمی‌تبار، «آرمان‌ها و برنامه‌های دولت اسلامی در چشم‌انداز فلسفه مهدویت»، فصل‌نامه *نامه دولت اسلامی*، سال اول، ش ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۸۷، ص ۵۲.
 - ۷ . پیامبر اکرم ۶ فرمود: «يُخْرَجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ: مردمانی از شرق قیام می‌کنند و زمینه را برای انقلاب جهانی مهدی ۴ فراهم می‌سازند». (علی بن عیسی اربلی *کشف الغمّة*، ج ۲،

- ص ۴۷۷، تبریز: انتشارات مکتبه بنی هاشمی، (۱۳۸۱ق)
۸. «آرمان‌ها و برنامه‌های دولت اسلامی در چشم‌انداز فلسفه مهدویت»، ص ۵۳.
 ۹. «اندیشه انتظار و جهانی‌شدن»، ص ۲۹۱.
 ۱۰. همان، ص ۲۹۲.
 ۱۱. صحیفه نور (مجموعه آثار امام خمینی)؛ ج ۲۱، ص ۱۰۷-۱۰۸، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ش.
 ۱۲. «اندیشه انتظار و جهانی‌شدن»، ص ۲۹۷-۲۹۸.
 ۱۳. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۴۳، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۲ش.
 ۱۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۹، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
 ۱۵. پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۴۴.
 ۱۶. این امر ناشی از مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی است. قدرت نرم عبات است از توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران و جنس آن از نوع اقناع است؛ بر خلاف قدرت سخت که جنس آن از نوع اجبار و وادار کردن است. (به نقل از: رضا خراسانی، «جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی»، فصل‌نامه علوم سیاسی، سال یازدهم، ش ۴۱، بهار ۸۷، ص ۵۰) هم‌چنین پرفسور مولانا در تعریف قدرت نرم از واژه قدرت ناملموس استفاده نموده و منابع آن را دین، ارزش‌ها و باورها، ایدئولوژی و دانش نام‌برده است. (به نقل از: منوچهر محمدی، «منابع قدرت در جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست خارجی، سال بیست و دوم، تابستان ۸۷، ص ۲۲۶)
- به این ترتیب قدرت نرم محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی، قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران و... است. در این نوع از قدرت بر روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود و از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و همه خواست‌ها سود می‌جوید. از این چشم‌انداز قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌ها گفته می‌شود که با به‌کارگیری ابزارهایی چون فرهنگ، آرمان و یا ارزش‌های اخلاقی، به صورت غیرمستقیم بر منابع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد.
۱۷. علی علوی سیستانی، «امام خمینی و نقد غرب در پرتو آرمان‌های انقلاب اسلامی»، فصل‌نامه ۱۵ خرداد، سال پنجم، ش ۱۷، پاییز ۸۷، ص ۸۹-۹۰.
 ۱۸. رضا خراسانی، «جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی»، فصل‌نامه علوم سیاسی، سال یازدهم، ش ۴۱، بهار ۸۷، ص ۵۷.
 ۱۹. سید محمد مهدی میرباقری، «انسان و جهان آینده»، فصل‌نامه موعود، سال هفتم، ش ۴۲، ۱۳۸۲.
 ۲۰. نقل به مضمون از: رحیم کارگر، «فلسفه نظری تاریخ و دکترین مهدویت»، فصل‌نامه علمی تخصصی انتظار موعود، سال ششم، ش ۱۷، پاییز و زمستان ۸۴، ص ۹۶-۹۸.
 ۲۱. سوره طه، آیه ۵۰.
 ۲۲. سوره فاطر، آیه ۳۴.
 ۲۳. سوره رعد، آیه ۱۱.
 ۲۴. نکاتی که درباره اصول فلسفه تاریخ شیعه به آن اشاره شد، از مأخذ ذیل اقتباس شده است: سید محمد مهدی میرباقری، «انسان و جهان آینده»، فصل‌نامه موعود،
- سال هفتم، ش ۴۲، ۱۳۸۲.
۲۵. علی اصغر رضوانی، «فلسفه حکومت عدل جهانی»، فصل‌نامه علمی تخصصی انتظار موعود، ش ۴، تابستان ۸۱، ص ۱۰۲.
 ۲۶. ترجمه بحث حول المهدی از شهید صدر، به نقل از علی اصغر رضوانی، «فلسفه حکومت عدل جهانی»، فصل‌نامه علمی تخصصی انتظار موعود، ش ۴، تابستان ۸۱، ص ۱۰۵.
 ۲۷. همان.
 ۲۸. همان.
 ۲۹. مجتبی زارعی، بنیادهای نظریه تجدد اول و تجدد ثانی در انقلاب اسلامی، سیری در آرا و اندیشه‌های امام خمینی، ص ۲۹، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۶ش.
 ۳۰. همان، ص ۳۱.
 ۳۱. همان.
 ۳۲. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۳۰۹-۳۱۰.
 ۳۳. مجتبی زارعی، «فطرت و فرهنگ؛ پارادایم‌های راهبری دولت نهم در سیاست‌های منطقه‌ای و مناسبات بین‌المللی»، فصل‌نامه دولت اسلامی، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، سال اول، ش ۲، بهار ۸۷، ص ۷۹.
 ۳۴. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی ۴، ص ۴۷-۴۸، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۱ش.
 ۳۵. احمد رهدار، «انقلاب اسلامی ایران؛ چالشی بر تئوری‌های ساخت‌گرا» آموزه (کتاب هفتم) «شرق‌شناسی نوین و انقلاب اسلامی» مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ بهار ۸۴، ص ۲۹۲-۲۹۳.

تقابل آینده‌گرایی ایرانی و امریکایی

یاسر آیدن*

چکیده

ایدئولوژی، دربر گیرنده سه عنصر «هویت»، «موعودیت» و «جهانیت» است که بر اساس تعریف این عناصر، راه‌برد عملی هر مکتب شکل می‌گیرد. مقاله حاضر کوشیده است در تبیین اختلافات و تعارضات میان ایالات متحده امریکا و جمهوری اسلامی ایران، به سطح عمیق‌تری از تحلیل‌ها بپردازد و تقابل این دو کشور را که رهبری دو جریان آینده‌گرایی را بر عهده گرفته‌اند، در تفاوت ایده‌ها جست‌وجو کند.

در بخش نخست، پس از توضیح چارچوب نظری بحث، از هویت، موعودیت و جهانی‌شدن ایرانی بر اساس فرهنگ و سنت ایرانی - اسلامی بحث شده و بر نقش مؤثر امامت و مهدویت در آینده‌گرایی ایرانی تأکید گشته است.

در قسمت بعد، نویسنده به هویت، موعودیت و جهانی‌شدن امریکایی پرداخته و ریشه‌های دینی و فلسفی لیبرالیسم به عنوان درون‌مایه آینده‌گرایی امریکایی را بررسی کرده است. به جریان یوتوپیانسیسم و آثار آن نیز در این نوع آینده‌گرایی اشاره شده است.

در بخش پایانی، چشم‌انداز تقابل این دو نوع آینده‌گرایی که هریک، موعودیت بدیلی نسبت به دیگری در پیش گرفته‌اند، بررسی شده و مؤلفه‌های دو مدل، دسته‌بندی و تبیین گردیده است. همچنین فرضیه پژوهش مبنی بر تفاوت ایده‌های این تقابل و اثر آن بر تقابل ماده‌های آن توضیح داده شده است.

واژگان کلیدی

هویت، موعودیت، جهانی‌شدن، آینده‌گرایی، جمهوری اسلامی ایران، مهدویت، ایالات متحده امریکا، یوتوپیانسیسم، خشونت، صلح جهانی.

چارچوب نظری

زندگی بشر مجموعه‌ای از پدیده‌های ممکن را دربر می‌گیرد که نه تنها به آن چه تاکنون به وقوع پیوسته است و در شمار موجودات به حساب می‌آید محدود نمی‌گردد، بلکه آرزوها و ایده‌آلهایی را هم که انتظار وقوع‌شان در آینده می‌رود، شامل می‌شود. به این ترتیب، عمل انسان بر اساس شناخت و ارزیابی وضعیت موجود و ترسیم و تحلیل شرایط مطلوب شکل می‌گیرد. ایدئولوژی نیز - که متضمن برنامه عمل آدمی است - هم قضاوت‌های واقعی و «هست‌ونیست»‌ها را شامل می‌شود و هم قضاوت‌های ارزشی و «بایدونباید»‌ها را دربر می‌گیرد. در حقیقت، ایدئولوژی، نظامی از ایده‌ها و قضاوت‌های روشن و سازمان‌یافته است که برای توصیف، تبیین، استنتاج یا توجیه موقعیت یک گروه یا جامعه به کار می‌رود و اساساً از ارزش‌ها ریشه می‌گیرد و رهنمود دقیقی برای عمل تاریخی یک گروه یا جامعه ارائه می‌دهد.^۱

ایدئولوژی شامل «اخلاق» و «سیاست» و توضیح‌دهنده شیوه تعامل این دو و برآمده از شیوه ارتباط آنهاست. برای مثال، ایدئولوژی لیبرال را می‌توان برآمده از اخلاق اومانیستی و دولت سکولار و بی‌طرف دانست.^۲ اخلاق، دستگاهی از ارزش‌هاست که مراتب نیک و بد میان پدیده‌ها را تعیین می‌کند و هدفش، ایجاد و شکل‌دهی بهترین روابط میان انسان‌هاست و درصدد است بر مبنای احکام جاودانه خویش، هر پدیده‌ای را چنان در جایگاه خود بنشانند که هستی را سامانی غایی دهد و از فساد و تباهی برهاند. به عبارت دیگر، اخلاق می‌خواهد ساخت قدرت را مهار کند و انسان و جهان را به وضع مطلوب اخلاقی برساند. از سوی دیگر، سیاست، معطوف به واقعیت‌های موجود است و مجموعه‌ای از روش‌ها و قواعد دست‌یابی و کنترل قدرت را شامل می‌شود. در واقع، سیاست به نظام جهانی نظر دارد و ناظر بر واقعیت‌ها و توزیع قدرت در سطح جهان است. در مقابل، اخلاق به نظم جهانی و وضع ایده‌آلی که در آن ارزش‌ها حاکمیت یافته‌اند، معطوف است.

ایدئولوژی که با این دو حوزه مهم زندگی بشر پیوندی عمیق دارد، درصدد است به‌گونه‌ای میان واقعیت‌ها و ایده‌آل‌ها رابطه ایجاد کند و سیاست و اخلاق را با یک‌دیگر درآمیزد. این ارتباط در جریان تشکیل دولت اخلاقی شکل می‌گیرد و به این ترتیب، دولت اخلاقی، کارکرد اخلاق را تکمیل می‌کند و با توسعه احکام اخلاقی در میان جامعه و اصرار بر تبعیت از آنها، در خدمت آن قرار می‌گیرد. در واقع، در بستر ایدئولوژی و تشکیل دولت اخلاقی، اخلاق، سیاست را به کار می‌گیرد و سیاست، خود را با اخلاق، تعریف، توجیه و تشریح می‌کند. در چنین زمینه‌ای، هر ایدئولوژی مدعی است که سیاست آن همیشه در جهت پدید آوردن انسانی‌ترین و اخلاقی‌ترین جهان در حرکت است و غایتش، رساندن بشر به سرمنزل انسانیت و اخلاقی‌ترین جهان یعنی اتوپیاست. از این‌روست که معمولاً ایدئولوژی‌ها تمامیت‌خواه هستند؛ زیرا خود را دارای طبیعتی می‌دانند که مطلق و جهان‌گیر و دارای گستره جهانی است.^۳

ایدئولوژی،
نظامی از ایده‌ها و
قضاوت‌های روشن
و سازمان‌یافته است
که برای توصیف،
تبیین، استنتاج یا
توجیه موقعیت یک
گروه یا جامعه به
کار می‌رود و اساساً
از ارزش‌ها ریشه
می‌گیرد و رهنمود
دقیقی برای عمل
تاریخی این گروه یک
جامعه ارائه می‌دهد

عقلانیت از پاسخ‌گویی به این سه پرسش پدیدار می‌شود:

۱. انسان و هستی چیستند و چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟
۲. وضعیت مطلوب انسان در هستی و به اصطلاح، «توسعه» انسان در چیست؟
۳. تحصیل وضعیت مطلوب چگونه و با چه ابزاری صورت می‌گیرد؟^۴

با در نظر گرفتن این که پاسخ به این سه پرسش اساسی، بر شناخت و تحلیل شرایط موجود و ترسیم وضع مطلوب متوقف است، می‌توان گفت عقلانیت در بستر ایدئولوژی شکل می‌گیرد و هریک از مؤلفه‌های آن - هویت، موعودیت و جهانیت - بر اساس ایدئولوژی تعریف می‌شود.

هویت

هویت یک پدیده، گویای چستی آن است و مشخصات وجودی آن پدیده را نشان می‌دهد. از نظر لغوی، واژه «هویت»^۵ در دو معنای به ظاهر متناقض به کار می‌رود؛ نخست، همسانی و یک‌نواختی مطلق و دیگر، تمایزی که دربردارنده ثبات و تداوم است. این دو معنا ظاهراً در تقابل با یکدیگر قرار دارند، اما در اصل، هریک از این معانی، به دو جنبه اصلی و مکمل هویت معطوف هستند. در حقیقت، شناسایی وضعیت کنونی یک پدیده و شناخت ریشه وجودی آن، به درک هویت آن بستگی دارد و با مشخص شدن هویت یک پدیده، «درون‌مایه» شکل‌دهنده آن و نیز «مرز»هایی که آن را از دیگر پدیده‌ها جدا می‌سازد، آشکار می‌شوند؛ زیرا ماهیت هر شیء، محصول تلاقی «جنس» آن - که بیان‌گر وجه مشترک آن با دیگر پدیده‌هاست - و نیز «فصل» شیء - که نقاط افتراق آن را نسبت به دیگر اشیا نشان می‌دهد - است.

مفهوم هویت بر پایه چستی پدیده‌ها و مرزهای شناختی، فرهنگی، نژادی، اقتصادی، زمانی، جغرافیایی، سیاسی و تمدنی حاکم بر آنها استوار می‌شود. شناخت مرزهای یک پدیده این امکان را به وجود می‌آورد که بتوان آن را در طبقات و تقسیم‌های مختلف جای داد و از این طریق، به شناخت کامل‌تر آن کمک کرد. با در نظر گرفتن هریک از وجوه گوناگون جنس و فصل یک پدیده و با در نظر گرفتن قواعد «جانشینی» و «هم‌نشینی»

می‌توان پیوندهای متعددی میان آن پدیده و دیگر پدیده‌ها برقرار کرد و از رهگذر این ارتباطات به معانی افزون‌تری دست یافت. بر این اساس، «طبقه‌بندی» پدیده‌ها و «توسعه تعریف» آنها را می‌توان به عنوان کارکرد هویت در نظر گرفت. با توضیح مفهوم و کارکرد هویت، به نخستین پرسش بنیادین عقلانیت که مربوط به چستی انسان و جهان ارتباط میان آنهاست، پاسخ داده می‌شود.

موعودیت

چشم‌انداز یک پدیده، در بطن آن نهفته است و بر اساس مطالعه ساختار وجودی‌اش می‌توان به ظرفیت نهایی و ایده‌آل توسعه آن پی برد. در واقع، آن‌چنان که علت غایی یک شیء، پیش از وجود یافتن آن، شکل می‌گیرد و پس از ایجاد نیز همواره ملازم آن است، دست‌یابی به صورت نهایی و غایی یک پدیده، بر پایه تحلیل هویت آن، امکان‌پذیر خواهد بود. از این‌رو، هر پدیده همراه با آغاز و ایجاد خود، موعودیت خود را نیز دربر خواهد داشت و با توجه به هویت آن، ترسیم اهداف و ایده‌آل‌هایی که آن پدیده در مسیر رسیدن به آنها شکل گرفته است و حرکت می‌کند، میسر خواهد شد. با این نگاه، مفهوم موعودیت، بر مبنای حدّ غایی توسعه یک پدیده و ایده‌آل مطلوبی که برای آن در نظر گرفته شده است، تعریف می‌شود.

ترسیم هدف، علاوه بر به وجود آوردن امکان طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی، سبب می‌شود وجود یک پدیده در راستای تحصیل یک وضعیت نهایی، معنادار شود و از این‌رو، کارکرد موعودیت را می‌بایست در «معنابخشی» آن جست‌وجو کرد. در واقع، موعودیت یک پدیده همواره توجیه‌گر بودن و چرایی آن است و در هر مرحله از حرکت، نسبت شرایط موجود در مقایسه با وضع نهایی را مشخص می‌کند و پیش‌رفت آن پدیده را رقم می‌زند. موعودیت در مفهوم و کارکرد خود، پاسخ‌گوی بخش دیگری از عقلانیت است که به وضعیت مطلوب انسان در هستی و توسعه آن دلالت دارد.

جهانیت

آن‌چه هویت و موعودیت یک پدیده را به یکدیگر پیوند می‌زند، وجود سازوکاری است که حرکت از وضع موجود به سمت حالت ایده‌آل را تضمین می‌کند. در حقیقت، یک پدیده با توسعه وجودی خود که از نخستین مراحل شکل‌گیری آغاز می‌گردد، گام‌به‌گام به

موعودیت خود نزدیک می‌شود. بنابراین، اتساع و شمولیت یک پدیده به معنای پیش‌رفت آن در جهت رسیدن به نقطه‌نهایی و مطلوب آن است. تداوم این شمولیت و توسعه که در هر مرحله، امکان رسیدن به وضعیت مطلق پدیده را بیش از پیش فراهم می‌کند، به مفهومی می‌انجامد که از آن، به «جهانیت» تعبیر می‌شود. به عبارت دیگر، جهانیت یک پدیده به راه و روشی که آن پدیده در راه حرکت به سمت مطلوب در پیش گرفته است، مربوط می‌شود.

جهانیت هر پدیده، وابسته به هویت و موعودیت آن است و در واقع، متناسب با نوع تفسیری که از وضعیت موجود صورت می‌گیرد و چشم‌انداز مطلوبی که فراروی یک پدیده ترسیم می‌گردد، شکل عمل و حرکت آن تعریف می‌شود. از این‌رو، در شناسایی و پیش‌بینی حرکت یک پدیده، می‌بایست به هویت و موعودیت آن توجه داشت. از سوی دیگر، جهانیت پدیده، گویای میزان تحقق اهداف در بستر واقعیات است و بررسی آن، امکان قضاوت درباره نزدیکی یا دوری وضعیت مطلق‌نهایی را میسر می‌سازد. در این راستا، کارکرد جهانیت در قالب «سنجش و پیش‌بینی حرکت» یک پدیده نمایان می‌گردد. با این نگاه، پاسخ به سوامین پرسش عقلانیت که از ابزار و چگونگی تحصیل وضعیت مطلوب می‌پرسد، مستلزم توجه به عنصر جهانیت است.

آینده‌گرایی ایرانی و امریکایی

ملت‌ها و به تبع آنها، کشورها، حامل هویت خاصی هستند و از آن‌جا که هویت، محوری‌ترین مؤلفه بین‌المللی است، تضادها نه منفعتی صرف که هویتی است. به عبارت دیگر، واحدهای سیاسی نه تنها بر اساس نظام ارزشی مطلوب خود اداره می‌شوند، بلکه تلاش می‌کنند دیگران نیز به این نظام ارزش‌ها پای‌بند باشند و آنها را بپذیرند. از این‌رو، به پروژه صدور ارزش‌ها روی می‌آورند. در چنین وضعیتی، سیاست خارجی در ادامه سیاست داخلی قرار می‌گیرد و از آن‌جا که میان این دو گسستی وجود ندارد، در بررسی رفتار بین‌المللی یک کشور می‌بایست به هویت و آرمان‌های آن توجه کرد. باید دانست عقلانیت‌های گوناگون که در بستر ایدئولوژی‌های متفاوت به وجود می‌آیند، به شکل‌گیری سبک مشخصی از زندگی می‌انجامند که شیوه زیست آدمی و جامعه انسانی را پایه می‌ریزند.

در نوشتار حاضر، به دو رویکرد ایرانی و امریکایی در گستره کنونی - که دو نوع آینده‌گرایی متفاوت را شکل می‌دهد - توجه شده و مفهوم هویت و موعودیت و جهانیت هر یک از این مدل‌ها و نیز رویارویی و تقابل آنها بررسی شده است. نکته مهم آن است که هر دو مدل، ادعا دارند از پیشینه‌ای درخشان برخوردارند و بر پی‌گیری آرمان مشخصی در آینده پافشاری می‌کنند. افزون بر آن، هر دو در عرصه بازی‌گری جهانی کنونی، فعال هستند و رهبری دو جریان جهانی‌ساز را بر عهده گرفته‌اند.

فرضیه اساسی این پژوهش آن است که روابط چالش‌انگیز جمهوری اسلامی ایران و

جهانیت هر پدیده،
وابسته به هویت و
موعودیت آن است
و در واقع، متناسب
با نوع تفسیری که
از وضعیت موجود
صورت می‌گیرد و
چشم‌انداز مطلوبی
که فراروی یک پدیده
ترسیم می‌گردد، شکل
عمل و حرکت آن
تعریف می‌شود. از
این‌رو، در شناسایی و
پیش‌بینی حرکت یک
پدیده، می‌بایست به
هویت و موعودیت آن
توجه داشت

ایالات متحده آمریکا بیش از آن که به زمینه‌های نظامی و اقتصادی و حتی سیاسی مربوط شود، ناظر به حوزه فرهنگ و ایدئولوژی و برخاسته از تفاوت‌های هویتی و آینده‌نگرانه آنهاست. در واقع، هریک از طرفین، توانایی بالایی در رقابت و دشمنی فرهنگی و هویتی با دیگری داشته و نظام ارزشی دیگری را به چالش طلبیده‌اند و خود، الگوی بدیلی برای آن پیشنهاد می‌کنند. از این‌رو، می‌توان ادعا کرد که دلیل رویارویی سیاست خارجی دو کشور، اختلافات ایدئولوژیک در گذشته، آینده و به تبع، امروز است. به عبارت دیگر، تضاد ایده‌ها به تعارض در حوزه منافع و مصالح می‌انجامد و تفاوت «ایده‌ها»، تزامم در «ماده»‌ها را سبب می‌گردد.

در بسیاری از کشورها، ایدئولوژی وجود دارد، اما از آن‌جا که درباره آن تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری صورت نمی‌گیرد، هدف سیاسی واقع نمی‌شوند، در حالی که در آمریکا، هر تصمیم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ملهم از ایدئولوژی است که در این صورت، مفهوم منافع ملی عوض می‌شود. می‌توان گفت روشن‌فکران فرانسه، دنیا را مخاطب خویش دانسته‌اند و لحنی ایدئولوژیک دارند، ولی این ایدئولوژی، هدف سیاست خارجی فرانسه واقع نشده؛ زیرا درباره آن تصمیمی گرفته نشده است. حکومت‌هایی که اهداف بلندمدت جهانی دارند، بالاترین ارزش را برای آن قائل نیستند مگر آن که این هدف‌ها برای فلسفه سیاسی یا ایدئولوژی آن دولت اهمیت داشته باشد که در این صورت، ممکن است هدف‌هایی حیاتی تلقی شوند. دولت‌هایی که برای دستیابی به هدف‌های بلندمدت جهانی کار می‌کنند، از جمله ایران و آمریکا، معمولاً از واحدهای دیگر نظام بین‌الملل، درخواست‌هایی برای تغییرات ریشه‌ای دارند. بنابراین، بی‌ثباتی عمده‌ای به وجود می‌آورند.^۶ بر این اساس، پی‌گیری موضوع در گستره تحولات جهانی، ضروری به نظر می‌رسد.

آینده‌گرایی ایرانی

هویت ایرانی

تا آن‌جا که به پیشینه و تاریخ ایران مربوط می‌شود، ایرانی، همواره هویت خود را در پرتو دیانت جست‌وجو کرده است. از گذشته‌های دور که ایرانیان، پادشاهان خود را صاحبان فره ایزدی و مؤید به عنایات الهی می‌دانستند تا آن زمان که فرمان‌روایان

اسلامی و شیعی در پی سروسامان دادن به امور ایران شدند، حضور مؤثر عنصر دین در فرهنگ سیاسی و ملی ایران مشهود است. در دوران جدید نیز - که جریان‌های طرفدار انزوای دین در زیست اجتماعی شدت می‌یابند - با وجود در حاشیه قرار گرفتن نهاد دینی، همواره سردمداران ایرانی، صادقانه یا از روی اجبار، می‌کوشیدند هویت و هیئتی دینی را از خود به نمایش بگذارند. از این‌رو، به عمق و ریشه‌داری دین در تاریخ و اجتماع ایرانیان می‌توان پی برد. در این میان، شکل‌گیری انقلاب اسلامی، فصل تازه‌ای در بازی‌گری دین در عرصه هویت ایرانیان گشوده و پس از قرن‌ها کشمکش، ترکیب استواری از ایرانی‌ت و اسلامیت مستقر شد.^۷ در چنین زمینه‌ای، برای تحلیل هویت ایرانی می‌بایست به جهان‌بینی دینی و آموزه‌های اسلامی ورود یافت و از این زاویه به تبیین مؤلفه‌های این مدل پرداخت.

در تفکر اسلامی، انسان، آزاد آفریده شده است و همین امر، مسئولیت عظیمی بر گردن او می‌نهد؛ چون استعدادهای انسانی می‌بایست با تربیت و هدایت شکوفا گردند. دین نیز برنامه تربیت انسانی است که در ابعاد نظری و عملی و در گستره فردی و اجتماعی، خود را نیازمند به وحی و زیستن مطابق خواست پروردگار می‌داند.^۸ از این‌رو، عقل انسانی تنها منبع شناخت نیست. وحی اسلامی، جایگاه ممتازی برای عقل در نظر می‌گیرد، ولی انسان مسلمان در دام عقل خودبنیاد باقی نمی‌مانده و از عقل به‌منزله ابزاری کارآمد برای دریافت و کاربست پیام وحی بهره می‌گیرد.

در نگاه اسلام، هویت بنیادین انسان به ارتباط انسان با خداوند بازمی‌گردد و ارتباط او با طبیعت در طول هویت اساسی او و در چارچوب نظام آفرینش شکل می‌گیرد. خداوند، انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده و حاکمیت او در راستای حاکمیت اصل علیت است و این اصل هموارکننده راه انتخابی به سوی سعادت مطلوب خواهد بود. طبیعت در خدمت آدمی و هدف خلقت او قرار دارد و انسان در مسیر حرکت به سمت آرمان‌نهایی خویش، امکان بهره‌مندی از نعمت‌های طبیعی و استخدام قوای آن را یافته است. قرآن بر این نظر است که تحولات اجتماعی و سیاسی در زندگی، به خواست و اراده خود انسان بستگی دارد و توسعه انسانی مبتنی بر وحی و بسته به پذیرش همگانی امت و عمومی شدن عقلانیت است.

در مدل زندگی اسلامی، دین با جامعیت خود، همواره همه عرصه‌های زندگی را فرا می‌گیرد و هیچ نظر یا عمل اجتماعی و سیاسی نیست که دین در آن طرح و نظری نداشته باشد. مسئله مهم این است که در مواردی که نص صریح شرعی وجود ندارد، ایدئولوژی اسلامی، انسان را مجاز به عمل مطابق ضوابط عقلی می‌کند که این را هم می‌توان عملی ایدئولوژیک دانست؛ زیرا همه‌چیز از رهگذر ایدئولوژی دینی عبور می‌کند و ایدئولوژی تعیین می‌کند که در چه حوزه‌ای از عقل بشری و عرف استفاده شود.^۹

اسلام با مقدمه قرار دادن حیات این جهان برای آخرت، در راستای اراده الهی، می‌کوشد مصلحت فردی را تأمین کند و در عین حال، مصلحت جامعه را نیز با همین معیار در نظر دارد. این دو هرگز با هم منافات پیدا نمی‌کنند؛ زیرا در برپایی جامعه سعادت‌مند و عدالت‌محور، فرد، سودی پایدار برای خودش برمی‌گزیند.^{۱۰} در این مدل، دین اعم از سیاست است و سیاست، بخشی از دین تلقی می‌شود، ولی همه سیاست در درون دین جای می‌گیرد و عمارت نظام‌مندی ساخته می‌شود که همه تحرکات و قالب‌بندی‌های سیاسی را با دین می‌توان ترسیم و چارچوب‌بندی کرد.^{۱۱}

در فرهنگ اسلامی، پیوند اساسی و مقدس بین آحاد مردم بر پایه نژاد، خون یا مبارزه طبقاتی نیست. اساسی‌ترین عامل وحدت، یک‌پارچگی حرکت جمعی مردم بر روی خط و راه مشخصی است که آگاهانه در جهت مقصد معینی انتخاب کرده‌اند و رهبری مشترک، لازمه این نوع وحدت و پیوند اجتماعی است. رهبری جامعه انسانی تنها به معنای مدیریت جامعه و اداره ملت نیست، بلکه به معنای هدایت، سوق دادن و پیش بردن نیز هست. از این‌رو، باید گفت سیاست در تفکر اسلامی، هم اداره جامعه و هم تربیت، هدایت فکری و رشد و تعالی مردمان را شامل می‌شود.

در اندیشه سیاسی اسلام، مشروعیت، برخاسته از خداست و سپس کسانی که از سوی حاکمیت خداوندی، جواز حکومت دارند. بنابراین، زمامداران و مردم باید تابع اراده الهی باشند. اسلام‌گرایی از توحید و مطلق بودن قدرت خداوند شروع می‌شود و به تبع توحید در حوزه خداوندی، جامعه نیز باید توحیدی گردد. صفت جامعه توحیدی این است که با محوریت خداوند و وحی، چنگ‌انگی، شکستگی، تفرقه‌های اجتماعی، نژادی، قومی و ملی منتفی می‌شوند. هم‌چنین جامعه توحیدی، جدایی سیاست از دیگر بخش‌های حیات را قابل تصور نمی‌داند. حاکمیت مطلق، تنها از آن خداست و این حاکمیت بر همه امور فرد و جامعه جاری می‌شود. بنابراین، اسلام، یک عقیده ساده نیست، بلکه یک نظام است.^{۱۲}

عدالت، در اندیشه اسلامی جایگاهی محوری دارد. در قرآن، هدف از بعثت پیامبران، اقامه قسط و عدل به دست مردمان بیان شده است. همگان برابر آفریده شده‌اند، دارای حقوق برابرند و از فرصت‌های مساوی برخوردارند. هرکس بنا به استعدادهایی که دارد، می‌تواند از مالکیت شخصی بهره‌برد و ایده اساسی آن است که عدالت به عکس منطق لیبرال، نه تنها در فرصت برابر، بلکه در توزیع مجدد ثروت و جلوگیری از ثروت‌اندوزی بی‌رویه تبلور می‌یابد.^{۱۳}

عدالت، در اندیشه
اسلامی جایگاهی
محوری دارد. در
قرآن، هدف از بعثت
پیامبران، اقامه قسط و
عدل به دست مردمان
بیان شده است. همگان
برابر آفریده شده‌اند،
دارای حقوق برابرند و
از فرصت‌های مساوی
برخوردارند. هرکس
بنا به استعدادهایی
که دارد، می‌تواند از
مالکیت شخصی بهره
برد و ایده اساسی آن
است که عدالت به عکس
منطق لیبرال، نه تنها
در فرصت برابر،
بلکه در توزیع مجدد
ثروت و جلوگیری از
ثروت‌اندوزی بی‌رویه
تبلور می‌یابد

تفکر اسلامی بر پایه تصویری از قدرت استوار است که نه بر پایه سلسله‌مراتب، بلکه مبتنی بر تفوق هنجار است.^{۱۴} قدرت و حکومت، برخاسته از احکام دینی و بنیان‌های سیاسی آن است. مشروعیت قدرت به عمل در راستای شرع وابسته است و حکومت دینی به معنی نفی مدیریت علمی و حذف عقل و دانش بشری از صحنه زمام‌داری نیست. بدیهی است تأسیس و تشکیل حکومت دینی بدون وجود زمام‌دار و حاکم، عملی نیست. از این‌رو، در دیدگاه شیعه، بعد از پیامبر اکرم ۶، حکومت از آن انسان معصومی است که خدا و رسول منصوب کرده باشند.

مجموعه گزاره‌هایی که درباره مؤلفه‌های هویت دینی ایرانی به آن اشاره شد، بیان‌گر نکته مهمی است که می‌توان از آن به زیربنای هویت مدل ایرانی یاد کرد. در ایدئولوژی اسلامی، نظام تربیتی و فرهنگی در رأس هرم نظام‌های عام قرار می‌گیرد و انسان و زیست فرهنگی او کانون توجه آموزه‌های اسلامی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، در فکر اسلامی، توسعه فرهنگی و سیاسی، هدف و توسعه اقتصادی، وسیله به شمار می‌رود و این همه در جهت عبودیت پروردگار به نظم درمی‌آیند.

انقلاب اسلامی ایران نیز انقلابی فرهنگی بود که خارج از مدار نظام سرمایه‌داری غرب و نظام کمونیستی شرق، خود را به جهان معرفی کرد. این انقلاب بر خلاف دیگر انقلاب‌هایی که تا پیش از آن اتفاق افتاده بود و بیشتر بستر اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی داشت، بر عامل فرهنگ تأکید می‌کرد و این مسئله از آغازین روزهای پیروزی انقلاب و حتی پیش از آن در نظر اندیشه‌ورزان و مبارزان قرار داشت. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نیز به این مطلب اشاره داشت و می‌گفت:

این پیش‌رفتی که ملت ایران کرد، مرهون آن تغییری بود که در نفوس پیدا شد... تا این تغییر حاصل نشده بود، تغییر نفسانی حاصل نشده بود، این قوم مورد تغییر واقعی که رفتن یک رژیم طاغوتی و آمدن یک رژیم اسلامی باشد، این معنی حاصل نمی‌شد.^{۱۵}

در واقع، آنچه بیش از مشکلات اقتصادی بر مردم تأثیر می‌گذاشت، تغییر ساختار فرهنگی و اجتماعی ایران بود که با اثرپذیری از سلطه فرهنگی غرب، به معیارهای مذهبی، اخلاقی و فرهنگی ایران تاخته بود. عوامل نارضایتی اجتماعی نیز که

زمینه را برای انقلاب فراهم کرده بود، عبارت بود از بی‌توجهی به ارزش‌های مسلط مذهبی و بی‌اعتنایی در قبال خواسته‌های رهبران مذهبی، آزادی و بی‌بندوباری زیاد، رواج فساد و فحشا و مراعات نکردن عفت عمومی، تغییر تاریخ اسلام و بازگشت به ارزش‌ها و سنت‌های قبل از اسلام و ترویج آنها. همه این عوامل، زمینه‌ساز جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی جامعه ایران شد.^{۱۶}

پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که فرهنگ اسلامی، ریشه‌های عمیقی در درون ملت ایران دارد. در حقیقت، این انقلاب برای تحقق و احیای دوباره اسلام در جامعه ایران آغاز شد و هدف اصلی آن، احیای هویت و فرهنگ معنوی اسلام بود. با مراجعه به سخنان انقلابیون و افرادی که در به وجود آوردن انقلاب نقش مهمی داشتند، می‌توان به این نکته مهم دست یافت. از باب نمونه، شهید دکتر باهنر در این باره می‌نویسد:

در انقلاب اسلامی ما، انقلاب فرهنگی مطرح است و اگر انقلاب اقتصادی و انقلاب سیاسی است، بر بنیان انقلاب فرهنگی است. ریشه انقلاب را ما فرهنگی می‌دانیم.^{۱۷}

در مجموع می‌توان با این نظر موافق بود که انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از نظام معنایی و اندیشگی بدیع توانست در فرآیندی تاریخی، با وصل کردن خود به ریشه‌های تاریخی مشخص در حافظه قوی ایرانیان، به صورت بدیل زنده سیاسی جلوه کند و به پیروزی رسد.

موعودیت ایرانی

عصر طلایی زندگی ایرانیان، از گذشته‌های دور، بر محور حاکمیت موعودی آسمانی که بر سبیل حق و عدالت فرمان می‌راند، ترسیم شده است. در آموزه‌های زردشت، سخن از موعودی است که در واپسین سه‌هزاره تاریخی، از نسل او متولد می‌شود و به حاکمیت می‌رسد تا قوای خیر و نورانی را بر شریران و ظالمان غالب گرداند و جالب آن که پادشاهان ایرانی نیز همواره خود را زیر سایه این موعود و خدمت‌گزار این آرمان معرفی می‌کردند. این اندیشه موعودگرا پس از ورود اسلام به ایران، در سایه توجه پیامبر خدا ۶ و اهل بیت : ایشان به ایرانیان، در هیئت اعتقاد به مهدویت و ظهور موعود ادیان ادامه یافت و تکمیل شد.^{۱۸} برای درک وضعیت ایده‌آل انسان، جامعه و جهان از دیدگاه

اسلامی می‌بایست به فهم درستی از مفهوم «ولایت» دست یافت. واژه «ولایت» از محوری‌ترین و مهم‌ترین مفاهیم اسلامی به شمار می‌رود که در حوزه اندیشه سیاسی شیعه نیز نقش کلیدی دارد تا آن‌جا که دیگر مفاهیم و اصول در سیاست، به اعتبار این مفهوم سنجیده می‌شوند. اصل ولایت، قوام‌بخش اصل توحید و تکیه‌گاه ارکان دین به شمار می‌رود و معرفت صحیح و معتبر ارکان دین بسته به شناخت ولایت است. در حقیقت، ولایت الهی، به جریان مستمری اشاره دارد که خداوند برای سرپرستی و هدایت انسان و به سرانجام رسانیدن سیر حرکت تاریخ و هستی به سمت نقطه موعود و معهود برخاسته از اراده الهی در نظر گرفته است. ولایت فقط از آن خداست؛ زیرا او مالک و خالق است و اوست که ولایت را به کسان دیگر تفویض می‌کند.^{۱۹} به عبارت دیگر، جریان ولایت از سوی خداوند شکل گرفته و در اختیار بشر قرار داده شده است و این انسان‌ها هستند که باید آن را بپذیرند و به اصطلاح «تولی» یابند. انسان‌ها بسته به این که با ولایت الهی چه برخوردی می‌کنند، ارزش می‌یابند.

ولایت الهی از طریق انسان‌های معصومی که در برابر اراده پروردگار به مقام تسلیم محض رسیده‌اند، جریان می‌یابد و حجت‌های الهی، افراد، جامعه و تاریخ انسانی را به سوی هدف غایی خلقت راهبری می‌کنند. در واقع، تفویض ولایت به کسانی صورت می‌گیرد که به مثابه «امام» در رأس جامعه‌ای قرار گیرند که «امت» نامیده می‌شود. تنها امام، حق حاکمیت دارد و از آن‌جا که خود، بیش از هر کس دیگر، تابع قوانین الهی است، مطابق اراده صاحب اصلی اقتدار، امت را رهبری می‌کند.

تفکر اسلامی، نه فردمحور، نه جامعه‌محور و نه دولت‌محور (نخبه‌گرا) است. از این‌رو، فهم ایدئولوژی سیاسی اسلام به درک شیوه ارتباط بین قانون (شرع)، نخبگان (دولت) و مردم (جامعه) وابسته است. به گفته برتراند بدیع درباره ساختار سیاسی اسلام، تکاپو برای تطبیق با قوانین الهی، فضای سلسله‌مراتبی اقتدار را از بین می‌برد. سلطان به عنوان وکیل خداوند عمل نمی‌کند، بلکه به نام اطاعت از خواست الهی حرکت می‌کند. فرد عضو اجتماع هم نه به عنوان رعیت سلطان، بلکه به عنوان مؤمن به خدا احساس مسئولیت می‌کند. چنین پنداری از قدرت از نگرش سلسله‌مراتبی جداست و این نگرش از بداهت‌های تفکر اسلامی به شمار می‌رود. در این تفکر، کسی مشروع و مطاع است که قانون را بهتر بشناسد و به آن عمل کند.^{۲۰}

عنصر ولایت، پس از پیامبر خدا 6، در قالب جانشینان مشخص ایشان که خداوند به عنوان امام برگزیده، ادامه یافته است. به این ترتیب، دیگر اصل اعتقادی که در اندیشه سیاسی شیعه، جدا از پیشوایی و مقتدایی معنوی مردم، ماهیتی کاملاً سیاسی دارد، اصل امامت است که عصاره آن عبارت است از هدایت و رهبری مقتدرانه جامعه در حیات اجتماعی.^{۲۱} رهبری به مفهوم امامت عبارت است از آن نوع سیاستی که بر اساس آن، ایدئولوژی الهی و متکی بر وحی بر مناسبات انسانی حاکم می‌شود. بنیادها و نهادها، روابط اجتماعی، آراء، عقاید، فرهنگ، اخلاق و به‌طور کلی، ارزش‌ها در جامعه انسانی در راه رشد

اصل ولایت، قوام‌بخش اصل توحید و تکیه‌گاه ارکان دین به شمار می‌رود و معرفت صحیح و معتبر ارکان دین بسته به شناخت ولایت است. در حقیقت، ولایت الهی، به جریان مستمری اشاره دارد که خداوند برای سرپرستی و هدایت انسان و به سرانجام رسانیدن سیر حرکت تاریخ و هستی به سمت نقطه موعود و معهود برخاسته از اراده الهی در نظر گرفته است

و تعالی انسان‌ها و جامعه بشری هدایت می‌شوند و انسان‌سازی و تشکیل امت به جای کشورداری و مردم‌داری می‌نشیند. امام کسی است که حکومتش بر اساس مکتب (ایدئولوژی) و به منظور ایجاد تحول و تکامل هرچه سریع‌تر خود و جامعه و هدایت آن دو به سوی کمال مطلوب بشری قرار گرفته است. امام در عمل به احکام شریعت و به کار بستن دستورهای الهی، پیشوا و مقتوای امت است و امور اجتماعی، سیاسی و نظامی را بر اساس قوانین وحی اداره می‌کند و برنامه‌ها و طرح‌های اسلام را به اجرا درمی‌آورد.^{۲۲} طرح راه‌بردی امامت که متضمن شکل ایده‌آل اخلاق و سیاست انسانی در مکتب اسلام است، در چشم‌انداز تاریخی خود، به طرح «مهدویت» می‌رسد. مهدویت از یک‌سو به هدف‌داری تاریخ بشری و پایان روشن آن اشاره دارد و از سوی دیگر، تمدن ایده‌آل اسلامی - در گسترده‌ترین شکل و کامل‌ترین چهره - را نشانه می‌رود. به بیان دیگر، مهدویت، وعده تحقق کامل نظام امامت در زندگی بشر از سوی خداوند است که در آن، موعودیت انسان و جهان مطابق با ارزش‌ها و ایده‌آل‌های دینی رقم خواهد خورد.

انقلاب اسلامی ایران، آن‌گونه که در نام آن نهفته است، از درون آموزه‌های اسلامی برخاست و به آرمان‌های اسلامی نظر داشت تا آن‌جا که «بازگشت به اسلام ناب محمدی» به عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و گفتمان‌های آن شکل گرفت. بازگشت درست، کامل و همه‌جانبه به اسلام، به معنای جمود و تعصب بر قالب‌ها و روش‌های گذشته و ارتجاع نیست، بلکه آرمان‌شهر اسلامی و حالت ایده‌آلی که در آن، تمام آرمان‌های اسلام جامه عمل می‌پوشند، زمانه ظهور مهدی موعود 4 است که به تعبیر آیات و روایات، دین اسلام بر تمام جهان حاکم می‌شود و عدل و داد سراسر گیتی را پر خواهد کرد. بر این اساس می‌توان انتظار داشت آرمان انقلاب اسلامی ایران، حرکت به سمت عصر ظهور و زمینه‌چینی برای استقبال از آن وضعیت باشد.

این نکته در کلام رهبر انقلاب اسلامی ایران به چشم می‌آید و امام خمینی؛ در همه سخنان خود به مناسبت‌های مختلف، از این امر پرده برمی‌داشت و آرمان‌های انقلاب را توضیح می‌داد. برای نمونه، ایشان می‌فرمود:

ما منتظران مقدم مبارکش، مکلف هستیم تا با تمام توان کوشش کنیم تا قانون عدل الهی را در این کشور

ولّی عصر 7 حاکم کنیم و از تفرقه و نفاق و دغل‌بازی بپرهیزیم و رضای خداوند متعال را در نظر بگیریم.^{۲۳}

ان‌شاءالله، اسلام را به آن‌طور که هست، در این مملکت پیاده کنیم و مسلمین جهان نیز اسلام را در ممالک خودشان پیاده کنند و دنیا، دنیای اسلام باشد و زور و ظلم و جور از دنیا برطرف بشود و مقدمه باشد برای ظهور ولّی عصر ارواحنا له الفداء.^{۲۴}

انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت ارواحنا فداه است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان مَنّت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.^{۲۵}

جهانی‌شدن ایرانی

بر اساس اصل دوم قانون اساسی ایران، جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او، وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین، معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسانی به سوی خدا، عدل خدا در خلقت و تشریع، امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومان : و استفاده از علوم و فنون و تجارب پیش‌رفته بشری و تلاش در پیش‌برد آنها و نیز نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و هم‌بستگی ملی را تأمین می‌کند.

بر اساس این اصل که چکیده‌ای از هویت و موعودیت نظام سیاسی کنونی ایران را بیان می‌دارد، بازی‌گری ایران در صحنه بین‌المللی در قالب تشکیل حکومتی دینی جهت‌پی‌گیری آرمان‌های اسلامی در سطح داخلی و جهانی صورت می‌گیرد. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در این باره می‌نویسد:

ماهیت احکام اسلام طوری است که ایجاب می‌کند بعد از پیامبر اکرم 6 و ائمه نیز آن احکام اجرا شود و به اصطلاح، اجرای مستمر احکام یک ضرورت است و چون اجرای احکام تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و

برقراری دستگاه اجرا هم ضروری دائمی است. بدون دستگاه حکومتی، اجرای احکام با هرج و مرج مواجه می‌شود. اسلام دارای احکام مالی، دفاع مالی و احکام جزایی است که هیچ‌کدام بدون تشکیل حکومت دینی صورت عملی نمی‌پذیرد. احادیث و روایات معتبر، لزوم حکومت اسلامی بعد از معصوم را تجویز و تأیید می‌کند.^{۲۶}

هم‌چنین چشم‌انداز حکومت دینی در ایران در کلام رهبر آن چنین است که «ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستم‌گران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلاب‌مان که در حقیقت، صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی، مصلح کل و امامت مطلق حق، امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم».^{۲۷} در واقع، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، طرحی است که از یک‌سو، از آموزه‌های اسلامی و شیعی ریشه می‌گیرد و بر مبانی صحیح اسلامی تکیه دارد و از سوی دیگر، ناظر به موعودیت اسلامی و زمینه‌سازی عصر ظهور موعود است. اصل پنجم قانون اساسی این نظام نیز اشعار می‌دارد:

در زمان غیبت حضرت ولی عصر 4 در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یک‌صد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

این ولایت، امری انتصابی است و فقیه جامع‌الشرایط از طرف خداوند به واسطه امام معصوم به چنین مقامی نصب می‌شود. فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت همان ولایت معصوم را داراست و منظور از ولایت او، ولایت حکومتی و نه تشریعی و تکوینی یا مقامات معنوی و مانند آن است. این ولایت، منحصر به امور حسبیه و جزئی نیست، بلکه اجتماعیات و سیاسیات را هم دربر دارد و اطلاق آن ناظر بر این ایده است که دایره تصرفات فقیه شامل امور حکومت و مدیریت جامعه و نه تشریع و تکوین است.^{۲۸} حکمت نیاز به ولایت فقیه به نقص و ضعف فرد انسانی مربوط نیست، بلکه به صنف اجتماع بشری، از آن جهت که اجتماع است، بازمی‌گردد. در حقیقت، اگر در جامعه‌ای همه افراد شایسته باشند، باز هم به حکومت و ولایت سیاسی نیاز است و در جامعه ایران، این ولایت از آن اسلام و به تبع آن، فقیه جامع‌الشرایط است.^{۲۹} مشروعیت این نظام، برخاسته از اراده الهی است و پذیرش مردم، مقبولیت به وجود می‌آورد.^{۳۰}

بر پایه راهبرد حکومتی جمهوری اسلامی، اهداف کلان جهانی‌شدن ایرانی عبارت است از رشد و توسعه اقتصادی؛ حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛ استقرار جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی و دفاع از مستضعفان، مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش.^{۳۱} از این‌رو، در تحلیل سیاست خارجی دولت اسلامی و در ادامه سیاست داخلی آن، توجه به دو عنصر اساسی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ نخست، مرکزیت دین اسلام و محوریت تعالیم اسلامی و دیگر، جهان‌شمولی آن.^{۳۲} البته این دو در طول یک‌دیگر هستند و در پروژه آینده‌گرایی ایرانی، یک‌دیگر را تکمیل می‌کنند.

در واقع، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، طرحی است که از یک‌سو، از آموزه‌های اسلامی و شیعی ریشه می‌گیرد و بر مبانی صحیح اسلامی تکیه دارد و از سوی دیگر، ناظر به موعودیت اسلامی و زمینه‌سازی عصر ظهور موعود است

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، گسترش تفکر دینی و عدالت و برابری بین ملت‌ها و دولت‌ها را عامل ثبات و امنیت جهانی می‌داند^{۳۳} و تأکید می‌کند «آن‌چه غایت تعلیمات اسلامی است، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان است»^{۳۴}. در واقع، منظور از صدور انقلاب، اشاعه محتوا و معنویت اسلامی این انقلاب است که یکی از پایه‌های جهانی‌شدن اسلام و دخالت مذهب در سیاست و حکومت است. از این‌رو، صدور انقلاب اسلامی به معنای صدور دین مبین اسلام به جهان، حمایت از عدالت در مسائل بین‌المللی و مبارزه با ظلم، حفظ اقلیت و تأمین منافع و امنیت ملی به‌منزله نیاز حیاتی و ضروری آن خواهد بود. امام خمینی؛ در تبیین این توسعه‌گفتنی‌ها چنین بیان می‌کند:

ما امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می‌بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امیدبخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک‌تر می‌نماید. گویی جهان مهیا می‌شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان.^{۳۵}

مدل آینده‌گرایی ایرانی حاوی قالبی جغرافیایی نیست و بنایی ایدئولوژیک و اخلاقی دارد و از آن‌جا که بر پایه جهان‌شمولی یک دیدگاه فطری بنا شده است، شعله‌های ملی‌گرایی را فرومی‌کاهد و صلح را به ارمغان می‌آورد. دکرترین نظامی این نوع آینده‌گرایی نیز ذاتاً تدافعی و ارشادی و نه سلطه‌جویانه بوده و تشخیص ابعاد آن در حوزه صلاحیت امامت است.^{۳۶} هیچ جنگی از سوی رهبران اسلامی دنبال نشده، مگر این که قبل از آن، از طریق مذاکره و روشن‌گری اقدام شده باشد و این گویای آن است که ابزار جهاد هیچ‌گاه بدون مقدمه و تمهید استفاده نشده است. با توجه به انسان‌شناسی که در این مدل از آینده‌گرایی حضور دارد، ماهیت روابط بین‌الملل اصالتاً با صلح و هم‌زیستی و ضرورتاً با جنگ همراه است. صلح، غایت است و جنگ، ابزار. صلح نیز یک استراتژی کلان است، نه تاکتیک.^{۳۷}

مدل تعامل و حضور بین‌المللی ایران در سطح جهان در این نوع آینده‌گرایی، در کلام رهبر کنونی نظام اسلامی ایران چنین تبیین می‌شود:

ما در قانون اساسی، دو اصل مهم ناظر بر حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و عدم مداخله در امور داخلی دیگران داریم که باید به خوبی درک شده و ترکیب شوند. در عین حال که ما باید از حرکت‌های آزادی‌خواهانه و ضد استبدادی و استعماری ملت‌ها حمایت کنیم، نباید در امور داخلی دیگران دخالت نماییم.^{۳۸}

آینده‌گرایی امریکایی

هویت امریکایی

سرزمین امریکا پیش از آن که در قرن پانزدهم میلادی، نظم نوینی به خود بگیرد و به عنوان کشوری مستقل مطرح شود، در اندیشه و آرزوی مردمان همیشه مهاجر تاریخ، حضوری همیشگی داشت. نخستین گروه‌هایی که برای پایه‌ریزی تمدنی جدید، بر سواحل غربی اقیانوس اطلس گام می‌گذاشتند، هم‌گام با تبلیغاتی که در اروپا درباره سرزمین جدید به راه افتاده بود، خود را بازماندگان بنی‌اسرائیلی می‌دانستند که خداوند وعده خود مبنی بر اعطای سرزمین موعود به پدران‌شان را درباره آنها تجدید کرده است. آنان این گونه می‌پنداشتند که سرزمین امریکا، اورشلیمی دیگر است که میزبان نسل جدید یهودیان و دوستان ایشان برای ساختن حاکمیتی مستقل و آزاد خواهد بود.

مراحل تکوین تمدن امریکایی بر پایه کتاب مقدس و سیر تاریخی آن شکل می‌گیرد. پراکندگی یهودیان پس از تخریب دوم معبد اورشلیم و حدود هزار سال زندگی به ظاهر سخت و در حاشیه در اروپا، با ظهور جنبش پروتستان‌تیسیم سامان می‌گیرد و بعدها در قالب جریان پیوریتانیسم و تحولات سیاسی در اروپای شمالی، به شکل‌گیری حاکمیت یهودی در انگلستان می‌انجامد. از سوی دیگر، مسابقه بر سر کشف سرزمین‌های بکر و تازه و آغاز عصر استعمار، این فرصت را به وجود آورد که انگلوساکسون‌ها سرزمین مستقلاً در آن سوی اقیانوس و جدا از جهان آن روز برای خود دست‌وپا کنند و به آرزوی تاریخی خود دست یازند. با سرکوب بومیان امریکایی که از بین بردن آنان برای پایه‌ریزی تمدنی بیگانه در آن سرزمین ضروری قلمداد می‌شد، نوبت به جنگ‌های استقلال و در نهایت، انقلاب امریکا رسید و پس از آن، جمهوری جدید انگلوساکسون‌ها متولد شد.

گرایش به تصرف اراضی جدید و ادامه سیاست توسعه‌طلبی و نظریه «سرنوشت محتوم» که به خواست پروردگار برای گسترش تمدن امریکا در آن سرزمین‌ها تأکید داشت، از ویژگی‌های دهه آخر قرن نوزدهم و دوران ریاست‌جمهوری مکین‌لی است. سیاست توسعه‌طلبی از آغاز شکل‌گیری امریکا وجود داشت، اما توسعه‌طلبی در خارج از مرزها از این زمان شروع شد.^{۳۹} مکین‌لی مدعی شد که ندای غیبی در خواب به او الهام کرده که وظیفه امریکاست که با گسترش دموکراسی و آزادی، زحمت اداره فیلیپین را بر عهده گیرد و آن‌جا را مسیحی و متمدن سازد.^{۴۰}

کشورگشایی‌های امریکا پس از استقلال به رشد قدرت بازی‌گری آن در عرصه بین‌الملل انجامید تا آن‌که مداخله امریکا در جنگ جهانی، این کشور را به عنوان قدرتی جهانی مطرح ساخت. بر این اساس، هویت امریکایی بر پایه توجه به آموزه‌های کتاب مقدس و تکامل آن در خلال انشعاب‌های فکری و سیاسی عصر مدرن و به‌طور مشخص، تاریخ فکر و سیاست لیبرالیسم شناخته می‌شود.

اندیشه‌های بنیادین کتاب مقدس بر محور عهد خداوند با انسان، قوم برگزیده خداوند و وعده اعطای سرزمین موعود به ایشان و سیر تکامل تاریخی انسان شکل می‌گیرد و جریان دینی کتاب مقدس، چه در سنت یهودی و چه در سنت مسیحی، از این دکترین‌های بنیادین برکنار نیست. عهد خداوند با یهودیان، به عنوان قوم برگزیده خداوند، در قالب عمل به شریعت و در ازای اعطای سرزمین آرمانی به ایشان، در عهد جدید، به صورت عهد خداوند با مؤمنان مسیحی در قالب ایمان به مسیح و محتوای دعوت او و در ازای اعطای رستگاری و نجات معنوی به ایشان استمرار می‌یابد. با وجود این، هویت امریکایی در بعد دینی بر پایه نوعی استثناگرایی بنا می‌شود که مأموریت خاصی برای آن در نظر گرفته شده است. این مرزبندی هویتی، به لزوم بهره‌مندی و استحقاق گروهی خاص و در مقابل، شرارت و مزاحمت دیگران می‌انجامد که اندیشه و تاریخ یهودی گواه اصرار بر تحقق آن است.

انسان در قاموس کتاب مقدس، جانشین و تکمیل‌کننده کار خداوند در خلقت است و تقدیر چنین رفته است که آدمی بر طبیعت حاکم شود و آن را به تسخیر خود درآورد. از این‌رو، پیش‌رفت اساساً اقدامی انسانی و متضمن به‌کارگیری عقل انسان برای ایجاد دنیای بهتر است. بخش غیرانسانی جهان، با نگاه انسان و استفاده در راستای مطالبات انسانی است که معنا می‌یابد. پیش‌رفت، یک ضرورت و بلکه یک وضعیت یا شرایط اجتناب‌ناپذیر انسانی است. بشر برای بهبود امور خود، از علم بهره می‌گیرد و با علم و تکنولوژی، طبیعت را تسخیر می‌کند. علم و موارد کاربردها و استفاده‌های انسان از طریق تکنولوژیک آن، منابع و ابزارهای اصلی پیش‌رفت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی به شمار می‌روند. بنابراین، پیش‌رفت، مفهوم دیگری به نام علم‌گرایی را با خود به یدک می‌کشد.^{۴۱} این مبنا در جریان مدرنیته و در تعامل پیش‌رفت، علم‌گرایی و انسان‌محوری به ظهور رسید.

هویت امریکایی در بعد دینی بر پایه نوعی استثناگرایی بنا می‌شود که مأموریت خاصی برای آن در نظر گرفته شده است. این مرزبندی هویتی، به لزوم بهره‌مندی و استحقاق گروهی خاص و در مقابل، شرارت و مزاحمت دیگران می‌انجامد که اندیشه و تاریخ یهودی گواه اصرار بر تحقق آن است

از میان مهم‌ترین مکاتب فکری - سیاسی که در مدرنیته فرصت بروز یافت، به مارکسیسم، فاشیسم و لیبرالیسم می‌توان اشاره کرد. هر سه این مکاتب، ویژگی‌های ذاتی مدرنیته از قبیل انسان‌محوری، عقل‌محوری، پیش‌رفت‌گرایی و علم‌گرایی را داشتند، اما در مجموع، برای تحقق عملی پروژه مدرنیته، راه‌های متفاوتی پیشنهاد می‌کنند. مارکسیسم به جامعه انسانی اصالت می‌دهد؛ فاشیسم به عقل تاریخی و سازمانی راه می‌برد و لیبرالیسم به عقل فردی معتقد است. در این میان، لیبرالیسم این امکان را یافت که در خلال درگیری‌های تاریخی و سیاسی که ذکر آن گذشت، توسعه یابد و مبنای شکل‌گیری تمدن امریکایی قرار گیرد. به همین دلیل، مؤلفه‌های لیبرالیسم، در قانون اساسی و اعلامیه حقوق که جهت و محتوای تمدن امریکا را مشخص کرده است، تعبیه شده‌اند.

عقلانیت لیبرال درباره تصویر انسان و جایگاه او در هستی معتقد است که انسان نباید به دنبال ریشه وجودی خود باشد. لزومی ندارد او در پردازش‌های اجتماعی و سیاسی به دنبال کشف خالق بوده و به این فکر باشد که بر اساس محاسبه‌ای خاص، خلق شده است. انسان، پدیده‌ای مانند پدیده‌های دیگر هستی است و کاوش‌های هستی‌شناختی در حکمت اولی، نتیجه‌بخش نیست. پس به جای پرداختن به ریشه وجودی باید نگرشی پدیدارشناسانه به بشر داشت. در واقع، عقلانیت لیبرال، توجیه متافیزیکی هستی و انسان را رد می‌کند و قائل به توجیه کیهان‌شناختی هستی و انسان است.

استوارت میل، از فلاسفه لیبرال، معتقد است که فرد در امور شخصی^{۴۲} از آزادی مطلق، بهره‌مند است، اما در اموری که به دیگران^{۴۳} هم مربوط می‌شود، این آزادی مقید می‌شود. میل هیچ‌گونه مانعی را در اضرار به نفس چه جسمانی و چه روحانی نمی‌پذیرد. البته لیبرال‌های متأخر در برخی زمینه‌ها، محدودیت‌های بیشتری را می‌پذیرند؛ زیرا آزادی با دخالت بیشتر در برخی زمینه‌ها بهتر تضمین می‌شود.^{۴۴} هم‌چنین ویلیام جیمز معتقد است حقیقت، نام هر چیزی است که ثابت کند اعتقاد به آن، در یکی از مراحل زندگی به دلایلی معین، سودمند است.^{۴۵} ماکیاول در پاسخ به این پرسش که چه چیزی خوشنودی خداوند را موجب می‌شود و معیار تشخیص رضایت خداوند چیست، معتقد است هرآنچه رضایت و خوشنودی انسان را موجب شود، رضایت الهی را نیز در پی خواهد

داشت. از آن‌جا که انسان و عقل او در اندیشه لیبرال، محور هستی در عرصه فرد، سیاست و اجتماع به شمار می‌رود و خدا تنها خالق است بدون این که شارع باشد، عرصه‌های زیست انسان، زمینی می‌گردد و از حوزه دین جدا می‌شود.^{۴۶}

در مقام جمع‌بندی هویت امریکایی می‌توان با این نظر موافق بود که فهم ایدئولوژی سیاسی امریکا به شناخت کتاب مقدس و پیوریتانیسم، مشروطه‌خواهی به معنای عام، انقلاب و جدال و اختلاف نظر درباره قانون اساسی و متن آن و آرای جان لاک دیگر فیلسوف مطرح لیبرال بستگی دارد.^{۴۷}

معودیت امریکایی

مدرنیته، جهت خویش را به سوی منتهای لذت و رفاه آدمی در دنیا تنظیم کرده است.^{۴۸} از منظر وبر، عقلانیت، تلاش برای به دست آوردن حداکثر نتایج و دست‌آوردها با حداقل داده‌هاست و تصمیم عقلانی را هم باید در این راستا دید. بنابراین، ارزش شایع و غالب جوامع غربی، سرمایه‌داری است.^{۴۹} بر این اساس می‌توان گفت حریم عقلانیت، بسیار محدود و تنها مختص به مهندسی ابزار و تنظیم وسایل برای دستیابی به خواسته‌های اقتصادی و معیشتی است و تعیین هدف، بسته به میل و اراده انسان است و خارج از آن، هدف مستقلی وجود ندارد، دانش از ارزش جداست و حوزه عقل، غیر ارزشی و حوزه ارزش‌ها، غیرعقلانی است.^{۵۰}

عقلانیت لیبرال امریکایی درباره ایده‌آل انسان و توسعه انسانی معتقد است که توسعه در آن است که انسان رشته‌های بیشتری از اعمال را برای کسب سود و منفعت بیشتر انجام دهد و کمال دیگری جز این وجود ندارد. فرد بر اساس قانون طبیعت دارای حقوقی است و قوانین موضوعه و دولت نمی‌توانند ناقض حقوق بشر (حقوق تصریح شده در اعلامیه استقلال و قانون اساسی امریکا) باشند و تمام قانون‌گذاری‌ها و عملیات اجرایی باید در راستای حقوق طبیعی بشر باشند. هم‌چنین از آن‌جا که اجتماع حامل هم‌آهنگی و اجماع^{۵۱} و اختلاف و تعارض^{۵۲} است، در چنین وضعی، نظم مدنی، حافظ آزادی‌های مدنی افراد و گروه‌های متفاوت برای جواب‌گویی به خواسته‌های متفاوت است و باید باشد. از این‌رو، در اعلامیه استقلال امریکا ارزش‌هایی مثل حیات، آزادی و سعادت و مالکیت و رشد و گسترش آنها به عنوان فلسفه

وجودی امریکا قلمداد شده و آزادی مدام مورد تأکید قرار گرفته و نقطه تمایز امریکایی‌ها از ملت‌های دیگر محسوب شده است.

انسانی که پیروی از قوانین دینی و طبیعی بیرونی را بر نمی‌تابد، بر اساس نفع و میل شخصی یا غریزه خود عمل می‌کند. بنابراین، نظم مدنی لیبرال با این تلقی از توسعه انسانی شکل می‌گیرد. انسان در منظر لیبرالیسم باید از چنان حیاتی اجتماعی برخوردار باشد که با حداکثر آزادی و حداقل موانع، به حداکثر لذت دست یابد. از این جاست که خردگرایی، سکولاریسم، دولت بی‌طرف، دموکراسی و جامعه‌مدنی - که مهم‌ترین سازوکار برای مصونیت فرد از اقتدار دولت و حفظ استقلال، آزادی و حقوق فردی و متضمن بیشترین لذت برای بیشترین افراد است - پدیدار می‌شود.

سرمایه‌داری، نتیجه وضعیتی است که سعادت در قالب رفاه اجتماعی و لذت بیشتر، هدف غایی نظام اجتماعی قرار گیرد؛ بدین صورت که نظام اقتصادی در رأس هرم منظومه زیرنظام‌های اجتماعی قرار گرفته است و از اولویت برخوردار می‌شود.^{۵۳} در این صورت، سعادت اجتماعی به معنای بیشترین رضایت‌مندی و لذت حسی برای بیشترین افراد، هدفی صرفاً مادی است که این رضایت‌مندی با مصرف بیشتر کالاها به وجود می‌آید. در این صورت، رشد اقتصادی اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند و شاید تصادفی نباشد که در زبان انگلیسی، good هم به معنای کالا و هم خوب است. این جاست که عدالت توزیعی در منطق سرمایه‌داری فراموش می‌گردد و سرمایه‌داری موجب استعمار و استثمار در سطح بین‌المللی می‌شود و دولت‌های سرمایه‌دار بقای خود را در استضعاف دیگر ملت‌ها می‌بینند.

در واقع، می‌توان موعودیت آینده‌گرایی امریکایی را در مسیر جریان یوتوپیانسیسم تلقی کرد؛ جریانی که از یک‌سو، در ادبیات کتاب مقدس ریشه دارد و از سوی دیگر، بر مبانی پیش‌رفت و نوزایی تکیه داشته است و از این بابت، قرابت نزدیکی با هویت امریکایی دارد. آرمان‌شهر^{۵۴}‌هایی که به‌ویژه در اواخر قرون میانی و در آستانه نهضت نوزایی اروپا، در قالب رسائل سیاسی، حقوقی و حتی ادبی پدید می‌آمدند، جامعه آرمانی واقع در پایان تاریخ را به تصویر می‌کشیدند که در آن، بشر با استفاده از نیروی عقل، دانش و کار خویش توانسته بود بر طبیعت چیره شود و نظم نوینی متفاوت با آن‌چه در جهان سنتی و ماقبل یوتوپایی وجود داشت، در آن‌جا برقرار کند.^{۵۵} طرح‌های آرمانی منسوب به مور، کلوتس، کامپانلا، بیکن، فوریه، سن‌سیمون و دیگرانی از این دست، بیش از آن‌چه تصور شود، به موعودیت امریکایی، نزدیک به نظر می‌رسند.

رهبران امریکا نیز در پی شکل‌دهی و ساختن جمهوری جاوید بوده‌اند. آنها با الهام از ماکیاولی دوست داشتند جمهوری‌شان زوال ناپذیر باشد. لینکلن می‌گفت به عکس شرقی‌ها که می‌گویند همه‌چیز خواهد گذشت، ما باید سعی کنیم جمهوری جاوید بسازیم. او اعلام می‌کند که مادام که زمین دوام دارد، نباید مرد و قوام جمهوری را منوط به اندیشه‌های حاکم بر اعلامیه استقلال دانست.^{۵۶} لینکلن، انقلاب را به منزله نهالی می‌شمرد که تازه

طرح‌های آرمانی
منسوب به مور،
کلوتس، کامپانلا،
بیکن، فوریه،
سن‌سیمون و دیگرانی
از این دست، بیش از
آن‌چه تصور شود، به
موعودیت امریکایی،
نزدیک به نظر
می‌رسند.
رهبران امریکا نیز
در پی شکل‌دهی و
ساختن جمهوری
جاوید بوده‌اند

به استقلال رسیده است و پس از نشو و نمای کامل به صورت آزادی همه افراد بشر درخواهد آمد.^{۵۷} از نظر جفرسون نیز که رسول ملی‌گرایی امریکا و سرخیل برانگیزندگان غرور امریکایی به شمار می‌رود، امریکا برای همه جهان، عالی‌ترین نمونه و مظهر آزادی است و بزرگ‌ترین خدمتی که به تمام سرزمین‌های دیگر می‌تواند بکند، آن است که خود را مافوق آنها نگه دارد. وی با ایمانی هم‌پایه پیوریتانیسم معتقد بود که خداوند، امریکا را به منزله ارض موعود برای بهترین بندگان خود برگزیده.^{۵۸}

در چنین زمینه می‌توان طرح نظریه پایان تاریخ از سوی فوکویاما را در آستانه هزاره سوم میلادی بهتر فهمید؛ زیرا ادعای او مبنی بر پایان یافتن حرکت کشتی تاریخ بشر در ساحل لیبرال - دموکراسی در چارچوب جریان یوتوپیانسیسم قرار گرفته است و چهره دیگری از تمامیت‌خواهی مدرن را به نمایش می‌گذارد. جهانی‌شدن ارزش‌های امریکایی به مثابه هدفی برین، غایت سیاست‌گذاری امریکاست و در قالب دکترین‌های حکومتی اظهار می‌شود. این اظهار استمرار داشته و دارد و اساساً امریکا با ایده نظم نوین جهانی و پایان تاریخ فوکویاما متولد شده است. در سطح آرمانی این نظریه، جهان اخلاقی، جهانی امریکایی است که در شاهراه لیبرال - دموکراسی، همگان به پیروی از کاخ سفید حرکت کنند و هرگز ایده‌هایی که با امریکانیسم دیالکتیک کنند، از خود نشان ندهند. بدین ترتیب، نظمی حاکم می‌شود که ارزش‌های امریکایی بر آن حکومت می‌کند و شیوه زیست مردم جهان، یک‌پارچه، به تقلید از سرمایه‌داری واشنگتن شکل می‌گیرد.

جهانی‌شدن امریکایی

عقلانیت لیبرال بر این سنت استوار است که فرد برای بروز اعمال بیشتر و برای کسب سود مضاعف باید بیشترین آزادی را داشته باشد و هیچ‌گونه مانعی اصالت ندارد، بلکه از روی ضرورت، نهاده می‌شود. فرد باید نهایت آزادی را برای عمل داشته باشد. در این صورت، کار دولت این نیست که مردم را هدایت کند، بلکه دولت باید پاسدار و پاسبان آزادی مردم برای رسیدن به امیال و خواسته‌هایشان باشد. دولت در امور خصوصی مردم دخالتی ندارد. مسئله اخلاق و رفتار نیز ربطی به دولت ندارد و هیچ معیاری برای افعال خوب و بد مگر اراده و خواست فرد، وجود ندارد.^{۵۹}

از سوی دیگر، ماهیت استثنانگرای امریکایی که در آموزه‌های کتاب مقدس ریشه دارد و در لیبرالیسم تشدید می‌گردد، بعد راه‌بردی عقلانیت آینده‌گرایی امریکایی را شکل می‌دهد. استثنانگرایی^{۶۰} بدین معناست که امریکا به عنوان مظهر دموکراسی و مدلی برای همه ملل است و این تقدیر الهی است که این نوع دموکراسی، جهانی شود. پس آن کشور باید در پی جهانی‌کردن فرهنگ خویش باشد، چه با حقوق و چه با زور و فشار. این تفکر در سراسر قرن نوزدهم و بیستم حاکم بوده و کارآمد نیز واقع شده است.^{۶۱} بنجامین فرانکلین، اولین کسی است که الگو بودن امریکا برای دیگر ملت‌ها و مستثنا بودن آن را مطرح می‌کند. منظور وی از ملت، ملتی است که بعد از انقلاب نمود پیدا کرده است و با آزادی شناخته می‌شود. آن آزادی پاکی که امریکا را از آلودگی‌های جهانی، دور و جدا می‌کند. آرمان ملت در قانون اساسی تعبیه شده است که مورد رشک و غبطه دیگران است. بر اساس این اندیشه، امریکا، الگوی دیگران و فراتر از آن، محافظ و هادی آنهاست. این نوع اسطوره، خمیرمایه ایدئولوژی سیاست خارجی امریکاست.^{۶۲}

در واقع، بزرگ‌ترین مفروض سیاست خارجی ایالات متحده امریکا این است که امریکا، تافته جدابافته‌ای است که باید از دنیا جدا و در عین حال، بر جهان، چیره باشد. به‌عکس ملت‌های عادی، امریکا را خداوند برگزیده و از شیطان‌های اروپایی و دیگران جدا کرده است تا به عنوان الگو، جهانیان از آن پیروی کنند. امریکا مجهز به استانداردهایی است که دیگر دولت‌ها را باید با آن ارزیابی کرد. تقدیر این است که آنها از هر نظر، قدرت برتر دنیا باشند.^{۶۳}

امریکایی‌ها ارزش‌های‌شان را جهانی می‌شمارند و صدور و جهان‌گیر کردن آنها را وظیفه اخلاقی خود می‌دانند، اما این قسمت کوچکی از پروژه است. آنها درصدد دستیابی به جاودانگی بوده و هستند و ابدیت را به هم‌سویی دیگران با خویشتن و سرمشق قرار گرفتن خود وابسته می‌دانند. وقتی همگان پیرو ایالات متحده شدند و شیوه زندگی امریکایی را پذیرفتند، تمدن و فرهنگ امریکا به جاودانگی می‌رسد. باید توجه داشت که مردم امریکا در پی عظمت ملی هستند و نه بین‌المللی (اخلاق‌گرایی) و برای مادام‌العمر شدن خویش، دیگران را امریکایی می‌خواهند. آرزوی توسعه‌طلبانه در جهان برای گسترش قدرت جهت رسیدن به تعالیم ایدئولوژیک، با اشتیاق امریکایی‌ها به اجرا و گسترش شیوه زندگی امریکایی

در میان دیگر ملت‌ها هم‌زمانی داشت. در این میان، مبلغان مذهبی نقش ممتازی بازی کردند؛ زیرا آنها با رفتن به گوشه و کنار جهان درباره مزایای جمهوری خواهی موعظه می‌کردند.^{۶۴}

در این نگاه، غیر از امریکانیسم، همه‌چیز توتالیتاریسم است و مدلی از آزادی جز آزادی امریکایی وجود ندارد. امریکانیسم حامل حقوق بشر و حقوق بشر صرفاً امریکایی است و اساساً وقتی حقوق بشر گفته می‌شود، منظور، سرمایه‌داری است. جهانی‌شدن حقوق بشر نیز به معنای جهانی‌شدن سرمایه‌داری است و یک بعد دموکراتیزه کردن کشورها به این است که سرمایه آن کشور باید در خدمت جریان سرمایه‌داری جهانی و امریکایی قرار گیرد. ملت‌هایی که می‌خواهند در مقابل این جریان ایستادگی کنند، به‌منزله عنصری شرور زیر فشار قرار می‌گیرند تا تسلیم اهداف اقتصادی، پولی و مالی امریکا گردند و جنبش‌ها و حرکت‌های استقلال‌طلبانه سرکوب می‌شوند تا زمینه انباشت و تمرکز سرمایه و رفاه در شمال فراهم آید.^{۶۵}

در همین راستا، اگر امریکایی‌ها به خود اجازه می‌دهند در امور دیگران مداخله کنند، بدین دلیل است که خود را روی جزیره‌ای تصور می‌کنند که اطرافیان در حال غرق شدن را باید نجات دهند. این وظیفه اخلاقی امریکایی‌هاست که به کمک دیگران برونند.^{۶۶} امریکا حامل لحن و شیوه هزاره‌گرایانه است و این شیوه، آن ملت را به احیاء تبدیل می‌کند که در قبال تمام بشریت احساس مسئولیت کند. توماس پین و دیگر رهبران، کشورشان را صاحب رسالتی می‌دانند که باید حیاتی نو به دنیا بخشد. جان آدامز به ساختن امریکا به عنوان کشوری نه عادی، بلکه فوق‌العاده اعتقاد دارد. او معتقد است که تقدیر آن است تا امریکا زرین‌ترین برگ‌های تاریخ را شکل دهد.^{۶۷} بر همین اساس، مردم امریکا و نخبگان بر این نظرند که کشور آنها بدیع و بی‌نظیر است و با این بینش، تحول و تطور می‌یابند و مرزهای خویش را با دیگران جدا می‌کنند.^{۶۸} آنها ارزش‌های ملی را جهانی و فارغ از مرزهای جغرافیایی می‌دانند و سیاست خارجی را در راستای این ترمز می‌بینند. آنها در پی جاوید کردن ارزش‌های ملی هستند و این امر میسر نمی‌شود، مگر با جهانی کردن آن ارزش‌ها و امریکایی کردن دنیا و تضمین برتری نژاد آنگلو - امریکن.

شورای آتلانتیک که در سال ۱۹۸۱ تشکیل شد، دیدگاهی جامع درباره چگونگی حفاظت از دست‌آوردهای ایدئولوژیک به دست می‌دهد. این شورا دقیقاً ایده سازندگان امریکا را تکرار و تأکید کرد که نشر ارزش‌های امریکا به دست مردم و دولت، وطن‌پرستی افراطی نیست، بلکه تصدیق توانایی آنان برای راهنمایی و ارضای همه جوامع انسانی است. این شورا اعلام کرد که اگر در پی امریکایی کردن دنیا و هدایت ملت‌ها به سوی نظم مطلوب و توسعه شایسته نباشیم، گرفتار نظم جهانی خواهیم شد که حیثیت و آزادی انسان را به خطر می‌اندازد.^{۶۹} هم‌چنین جورج بوش پدر می‌گفت، امید بشر به ایالات متحده است و امریکایی‌ها مسئولیت بی‌همتایی برای به انجام رساندن کار دشوار آزادی بر عهده دارند. به همین دلیل، در جهانی که به سرعت در حال تغییر است، رهبری امریکا ضروری

امریکا حامل لحن و شیوه هزاره‌گرایانه است و این شیوه، آن ملت را به احیاء تبدیل می‌کند که در قبال تمام بشریت احساس مسئولیت کند. توماس پین و دیگر رهبران، کشورشان را صاحب رسالتی می‌دانند که باید حیاتی نو به دنیا بخشد. جان آدامز به ساختن امریکا به عنوان کشوری نه عادی، بلکه فوق‌العاده اعتقاد دارد. او معتقد است که تقدیر آن است تا امریکا زرین‌ترین برگ‌های تاریخ را شکل دهد

است.^{۷۰} جورج بوش دوم نیز هم‌چون نیاکان خویش، بزرگ‌ترین هدف امریکا را دفاع از دنیای آزاد می‌دانست و به‌ویژه بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با لحنی به شدت انقلابی، کشورهای غیر امریکایی را «محور شیطانی» خواند و آنها را به حمله نظامی تهدید کرد. مداخله در امور جهانی برای دستیابی به نظم مطلوب، ریشه‌های دینی دارد و آن را باید پروتستانیسم و پیوریتانیسم امریکایی نامید. به دیگر سخن، اشاعه این فکر مرادف با رستاخیز دینی است که آنها در طول تاریخ با این تفکر زندگی کرده‌اند.^{۷۱} از این‌رو، بعید نیست که برخی صاحب‌نظران، جهانی‌شدن^{۷۲} را امریکایی‌سازی جهان^{۷۳} بشمارند و با آن مخالفت کنند.^{۷۴}

حاکمیت اسطوره استثنانگرایی بر راه‌برد آینده‌گرایی امریکا، سرآغاز امپریالیسم به شمار می‌رود؛ زیرا کشوری که تمدنش را برتر، ایده‌ها و ارزش‌هایش را جهان‌شمول و سرپیچی‌کنندگان از آن را شیطان بداند، برای تأمین و حفظ برتری خود، نیازمند قدرت و پرداختن به منافع ملی است و در این راه، استفاده از زور و قدرت برای دستیابی به منافع ملی، ریشه‌ای فرهنگی و ایدئولوژیک می‌یابد.^{۷۵} گذشته از آن، حاکمیت تفکر نژادی موجب پیدایش سیاست خارجی برتری‌طلبانه نسبت به دیگر ملت‌ها می‌گردد^{۷۶} و جهانی‌شدن امریکایی را همواره در مسیر خشونت قرار می‌دهد. البته باید دانست خشونت در سیاست امریکا، ریشه‌ای نهادینه‌شده دارد و اساساً این کشور با خشونت متولد شده، ملت‌سازی آن با خشونت و قدرت عجین بوده و در این‌باره فرهنگ‌سازی شده است.^{۷۷}

فلورا لوئیس در مقام تبیین خشونت جهانی‌شدن امریکایی می‌نویسد:

برداشت حکومت ما از مفهوم تروریسم این است که اگر کسی در برابر ادعاهای ما قد علم کند، تروریست بالفطره است و چنین فردی وقتی مورد حمله ما قرار می‌گیرد، باید به حقانیت این حمله به‌سان یک کیفر آسمانی اذعان کند. حمله ما به چنین فردی مشمول قوانین حقوقی مربوط به جنگ نمی‌شود؛ زیرا این کارها جنگ نیست، بلکه یک جهاد مقدس صلیبی است. بر اساس طرز تلقی ما، تروریست کسی است که در مقابل حمله ما از خود دفاع می‌کند.^{۷۸}

نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون نیز در چارچوب آینده‌گرایی

امریکایی و در جهت توسعه امریکانیسم قابل تحلیل است. به واقع، اگر فوکویاما با نظریه «پایان تاریخ» خود در پی ترسیم وضعیت آرمانی به عنوان آرزوی تاریخی امریکاست، هانتینگتون درصدد نشان دادن راه رسیدن به آن موعودیت است. هانتینگتون این فکر را القا می‌کند که راه نظم نوین جهانی از برخورد تمدن‌ها و تبدیل تعارض‌ها به هم‌آهنگی و اجماع بین‌المللی می‌گذرد. نتیجه این دو نظریه بر خلاف تصورات شایع، نه‌تنها تضادی با یک‌دیگر ندارد، بلکه در جریان آینده‌گرایی امریکایی، هدفی واحد را دنبال می‌کنند و مبنای ارزشی دارند. جالب آن است که امضای هر دو نفر، در نامه روشن‌فکران به جورج دبلیو بوش برای حمایت از «جنگ عادلانه» علیه مخالفان امریکا مشاهده می‌شود.

چشم‌انداز آینده

بر اساس آنچه گذشت، توضیح داده شد که آینده‌گرایی ایرانی و آینده‌گرایی امریکایی در هویت (جایگاه انسان در هستی و رابطه او با دین و طبیعت)، موعودیت (وضعیت مطلوب انسان در هستی و افق پایانی حیات) و جهانیت (سبک زندگی انسان و شیوه تعامل او با طبیعت و هم‌نوعان) خود متفاوت است. از آن‌جا که هریک از این دو جریان، راهبری نظام معنایی و ارزشی خاصی را بر عهده دارد، این تفاوت به تقابل و رویارویی می‌انجامد. به عبارت دیگر، از یک‌سو، روی کردی هژمونیک با مشخصه‌های یک‌جانبه‌گرایانه، خواهان تحمیل ایدئولوژی نومحافظه‌کاران استیلاجوی امریکایی در عصر جهانی‌سازی است و از سوی دیگر، ره‌یافتی استقلال‌طلب با جهان‌بینی الهی و جهان‌شمول درصدد برقراری نظامی عادلانه و انسانی است. این‌جاست که روی کرد امریکایی طرف‌دار ارتقای وضع موجود به نفع قدرت هژمون، با ره‌یافت ایران انقلابی خواهان تغییر وضع موجود در تزامن قرار می‌گیرد و تعارض ایده‌ها بین دو بازی‌گر نیز به تقابل اراده آنها در عرصه منفعت و قدرت برای اثرگذاری بر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی می‌انجامد.

در حقیقت، از دو نوع جهانی‌شدن می‌توان سخن گفت؛ نخست، جهانی‌شدن از بالا که مبتنی بر قدرت و همکاری دولت‌های پیش‌رو و قدرت‌مند است و «اقتصاد»، زیربنای آن را شکل می‌دهد. در این مدل از جهانی‌شدن، شاهد یک‌دست‌سازی سبک زندگی مردم جهان بر اساس ایدئولوژی خاص خواهیم بود.

دوم، جهانی‌شدن از پایین که مبتنی بر اراده جمعی بشری است و بیشتر از سوی دولت‌ها و ملت‌های ضعیف و مستقل پشتیبانی می‌شود و زیربنای آن را فرهنگ تشکیل می‌دهد. در این نوع از جهانی‌شدن می‌توان شاهد شکل‌گیری جامعه بین‌المللی بر پایه گرایش‌های اخلاقی و نه نفع‌طلبانه بود. ایالات متحده آمریکا، رهبری نوع اول جهانی‌شدن را بر عهده گرفته و جمهوری اسلامی ایران، مدعی هدایت نوع دوم جهانی‌شدن در سطح جهان است.

در جهانی‌شدن ایرانی که در آموزه‌های اسلامی ریشه دارد، مدنیت مهدوی به عنوان چشم‌انداز تاریخ بشری و شکل ایده‌آل زندگی ترسیم شده است. بر مبنای چنین چشم‌اندازی، وجود انسان اهمیت می‌یابد و تمام طرح‌ریزی‌ها و تمهیدات در جهت رشد و اعتلای انسان به کار گرفته می‌شود. علاوه بر این، همه ابعاد وجود آدمی در این مدل در نظر گرفته می‌شود و تنها به وجوه ظاهری و سطحی زندگی بشر توجه نمی‌شود. در این نگاه، از آن‌جا که انسان‌ها همگی مخلوق خداوند یکتا هستند، دارای فطرتی یکسان، هم‌آهنگ و خداخواه هستند و بر این اساس، امکان گفت‌وگو از مسائل و احکام مشترک پدید می‌آید و مردم در حوزه‌ای میان‌فرهنگی به یک‌دیگر شباهت می‌یابند. از این‌رو، امکان طرح مدلی جامع برای کلیت حیات در سراسر دنیا امکان‌پذیر می‌شود. این سخن بدان معنا نیست که زندگی همه انسان‌ها در تمام نقاط جهان یک‌شکل خواهد شد، بلکه قرآن با به رسمیت شناختن شعبه‌های مختلف بشری، در قالب آموزه مهدویت، به وضعیتی توجه می‌دهد که در آن، انسان‌ها و جوامع مختلف، با زبان‌ها و فرهنگ‌های بومی متفاوت در یک عقلانیت واحد شریک هستند و بر مبنای توحید و عدالت روزگار می‌گذرانند. در چنین فضایی، نه تنها امکان بروز خشونت‌هایی که از تعارض ذاتی حاصل می‌آید، از بین می‌رود، بلکه به سبب در نظر گرفتن هویت‌های آفاقی گوناگون، هرگونه روی‌کرد هژمونیک و یکسان‌ساز در عرصه فرهنگی منتفی می‌شود و در نتیجه، امکان تحقق صلحی پایدار و عادلانه فراهم می‌آید.

در سوی دیگر، جهانی‌شدن امریکایی قرار گرفته است که در بعد فلسفی، بیش از آن‌که به حقیقت انسان توجه داشته باشد، نوع خاصی از تعامل او با طبیعت و بهره‌مندی از ابزارها را نشانه رفته است. علاوه بر این، در همین سطح نیز هویت آدمی به امور محسوس و ابعاد مادی وجودش تقلیل می‌یابد و از بعد متعالی حقیقت انسان غفلت می‌شود. در این منظر، با این استدلال که انسان‌ها هیچ تفاوتی با یک‌دیگر ندارند و یافته‌های یکی، مطلوب دیگری واقع خواهد شد، به شمولیت سبک خاصی از زندگی در سطح همه انسان‌ها و جوامع حکم داده شده است. این در حالی است که ایجاد این نوع برابری در جامعه جهانی به محو تنوع فرهنگی می‌انجامد. پس این نوع یکسان‌سازی، نه مطلوب است و نه عملی. گذشته از این، نوع عقلانیت بسته به چگونگی ارتباط محیط، عمل و اندیشه، تفاوت می‌کند^{۷۹} و عقلانیت هر شخص، متناسب با همان محیطی که در آن بزرگ شده است، رشد می‌کند و رنگ و بوی همان محیط را می‌گیرد.^{۸۰} مک اینتایر، فیلسوف امریکایی، در

قرآن با به رسمیت
شناختن شعبه‌های
مختلف بشری، در
قالب آموزه مهدویت،
به وضعیتی توجه
می‌دهد که در آن،
انسان‌ها و جوامع
مختلف، با زبان‌ها
و فرهنگ‌های بومی
متفاوت در یک
عقلانیت واحد شریک
هستند و بر مبنای
توحید و عدالت
روزگار می‌گذرانند

پی تبیین این تز است که ادعای مدرنیست‌ها مبنی بر شکل‌گیری عقلانیتی جهان‌گیر و استانداردهای فراگیر، امکان عملی ندارد.^{۸۱} در چنین وضعیتی، آن‌چه به وقوع می‌پیوندد، هجوم یک فرهنگ و عقلانیت خاص به دیگر فرهنگ‌ها و تلاش برای تسلط بر آنهاست که واقعیات امروز جهانی‌شدن مؤید این نکته است. در واقع، در جریان جهانی‌شدن امریکایی، سبک خاصی از زندگی که خود را بهتر و کامل‌تر از دیگر مدل‌ها می‌داند، به تهاجم روی می‌آورد و درصدد محو دیگر فرهنگ‌ها برمی‌آید. به همین دلیل، رئیس‌جمهور امریکا با به کار بردن عبارت «جنگ صلیبی» که یادآور تهاجم مسیحیان علیه مسلمانان در قرون وسطا و جنگ تمدن‌ها بود و نیز با بیان این مطلب که «هرکس با ما نیست، با تروریست‌هاست»، چهره‌ای به شدت ایدئولوژیک از امریکا به نمایش گذاشت و اعلام کرد: «عده‌ای با فلسفه زندگی امریکایی مخالفند و می‌خواهند از طریق تروریسم آن را نابود سازند».^{۸۲}

جهانی‌شدن امریکایی که بر اساس جنگ تمدن‌ها شکل گرفته است، جهان را در گردونه‌ای از تنازع، درگیری و خشونت قرار می‌دهد و اساساً از بین‌برنده امکان صلح است، در حالی که جهانی‌شدن ایرانی در پی ایجاد فرصت گفت‌وگو و تعامل فرهنگی در فضایی مستقل و عادلانه است که پی‌آمد چنین دورنمایی، شکل‌گیری صلح جهانی خواهد بود. در حقیقت، صدور انقلاب اسلامی، حامل یک ایده اساسی بود و آن، نوید دادن از برقراری نظم عادلانه بین‌المللی است. این رویه در صدور ارزش‌ها، بر خلاف جهانی‌شدن امریکایی، صلح‌آمیز است و به دور از زورگویی و سلطه خواهد بود.

وضعیت کنونی آینده‌گرایی امریکایی را در کلامی از کارل پوپر - که از طرفداران سرسخت لیبرالیسم بوده و هرگونه آرمان‌گرایی و مطلق‌گرایی را به دلیل بروز خشونت محکوم می‌کند - به خوبی می‌توان توضیح داد. او می‌نویسد:

حامیان یوتوپیا از آن‌جا که حقانیت برای خویش قائلند، در هدایت همگان اگرچه با زور، دریغ نمی‌کنند. خشونت به این‌جا محدود نمی‌شود و موقعی زیاده‌تر می‌شود که آرمان‌شهر در مقابل آرمان‌شهری دیگر قرار گیرد که به عنوان رقیب عمل کرده و مدعی سعادت بشری است. سطح و گسترده استفاده از زور وقتی دامنه پیدا می‌کند

که آرمان‌شهر نسبت به آینده و عملیاتی شدن اهدافش امیدوار نباشد، در حالی که امروزه زمینه بهتری احساس کند. با مبهم بودن آینده، آرمان‌شهرگرایان شدت عمل به خرج می‌دهند. با تهدید کیان آرمان‌شهر، کسانی روی کار می‌آیند که صبغه روشن‌فکری دارند و خود را پردازش‌گر و حافظ عمارت ایدئولوژی می‌دانند. آنها نمی‌خواهند سر به تن پردازش‌گران دیگر آرمان‌شهر باشد. این مردان اندیشه و عمل کم‌کم ادعای خداوندگاری می‌کنند و مرض خودبزرگ‌بینی موجب می‌شود تعهدات بیش از حد تقبل کنند. این جاست که ناکجاآبادگرایی ریشه خود را به‌ویژه با حاکمیت مهندسان مدعی خداوندی می‌زند. از این‌رو، این اندیشه، منظومه‌ای تباه‌کننده است که خود را هم تباه می‌کند.^{۸۳}

آینده‌گرایی ایرانی، بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی را به خطر انداخته و اثبات نظام اسلامی در ایران به معنای نفی ایدئولوژی لیبرال است. انقلاب اسلامی، بزرگ‌ترین چالش فرهنگی برای کشورهای غربی و سیطره فرهنگ امریکایی به شمار می‌رود و موفقیت نظریه حکومت اسلامی به معنای نفی نظم نوین جهانی خواهد بود. از این جهت، با ریچارد نیکسون می‌توان هم‌نظر بود که می‌نویسد:

اسلام‌گرایی، بزرگ‌ترین خطر برای امریکاست و آرام ساختن جریان‌های اسلامی تنها در سایه استحاله انقلاب اسلامی یا شکست آن میسر است. ایران اسلامی به مثابه هویتی پیش‌رو با سیاست خارجی پیش‌رو و مستقل، بزرگ‌ترین خطر بر سر راه سرمایه‌داری است و پتانسیل لازم را برای الگو واقع شدن برای مسلمانان دارد.^{۸۴}

پی‌نوشت‌ها

* پژوهش‌گر مهدوی.

- ۱ . عبدالله نصری، «نسبت دین و ایدئولوژی»، فصل‌نامه قبسات، سال سوم، ش ۱، بهار ۷۷، ص ۵۱.
- ۲ . داریوش آشوری، «ایدئولوژی، اخلاقیات و فرهنگ»، ماه‌نامه کلمک، ش ۳۲-۳۳، آبان و آذر ۱۳۷۱، ص ۴۸-۴۹.
- ۳ . همان، ص ۵۱.
- ۴ . محمدجواد لاریجانی، «گفت‌وگو، تفکر سکولار تفکر این جهانی است»، فصل‌نامه نامه فرهنگ، سال ششم، ش ۱، بهار ۱۳۸۵، ص ۳۹.
- 5 . Identity
- ۶ . جان پلامنتاس، ایدئولوژی، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، ص ۱۱۸، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
- ۷ . در این زمینه نک: موسی نجفی، ساحت معنوی هویت ملی ایرانیان، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴ ش.
- ۸ . نک: سیدمجید ظهیری، «حدود آزادی و سیستم‌های حقوقی اسلام و لیبرالیسم»، دو ماه‌نامه اندیشه حوزه، سال ششم، ش ۵، تیرماه ۱۳۷۹، ص ۴۰-۴۲.
- ۹ . عباس‌علی عمید زنجانی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ص ۷۰، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۰ . سید محمدباقر صدر، جهان‌بینی در فلسفه ما، ترجمه: سیدحسین حسینی، ص ۲۹، تهران: انتشارات بدر، ۱۳۶۰ ش.
- ۱۱ . داوود فیرحی، «نظام سیاسی و دولت در اسلام»، فصل‌نامه علوم سیاسی، سال چهارم، ش ۴، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۵۳.
- ۱۲ . الویه روا، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ص ۴۷، تهران: انتشارات الهدی، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۳ . حسین میرمعزی، «نقدی بر اهداف نظام سرمایه‌داری از دیدگاه اسلام»، فصل‌نامه کتاب نقد، ش ۱۱، تابستان ۱۳۸۷، ص ۷۲-۷۳.
- ۱۴ . مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ص ۳۲۰.
- ۱۵ . صحیفه نور (مجموعه آثار امام خمینی ؛ ج ۱۰، ص ۱۲۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛ ، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۶ . جانشون، تحول انقلابی، ترجمه: حمید الیاسی، ص ۱۳۷، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۷ . محمدجواد باهنر، مباحثی پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۳۲۱، تهران: انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۸ . نک: رضا شعبانی، ایرانیان و هویت ملی، ص ۲۶، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۹ . علی ربانی گلپایگانی، دین و دولت، ص ۱۶-۱۸، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۰ . برتراند بدیع، فرهنگ و سیاست، ترجمه: احمد نقیب‌زاده، ص ۱۰۵-۱۰۶، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶ ش.
- ۲۱ . موسی نجفی، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، ج ۳، ص ۳۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۲ . مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ص ۱۲۵-۱۲۹.
- ۲۳ . صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۲.
- ۲۴ . همان، ص ۱۷۰.
- ۲۵ . همان، ج ۲۱، ص ۱۰۸.

۲۶. سید روح‌الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۸، ۲۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵ ش.
۲۷. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۳۲.
۲۸. نک: حسین بشیریه، «گفت‌وگو، اسلام؛ دولت قدیم و جدید»، فصل‌نامه حکومت اسلامی، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۹۳.
۲۹. احمد واعظی، حکومت دینی، ص ۱۸۶، ۱۸۷، تهران: انتشارات مرصاد، ۱۳۷۸ ش.
۳۰. همان، ص ۱۸۷.
31. R. K. Ramazani, *Iran's Export of Revolution: Politics, Ends And Means, The Iranian Revolution, Its Global Impact*, Miami, florida International University Press, 1990, pp 4647-.
32. Montgomery Watt, *Islamic Fundamentalism And Modernity*, London, Routledge, 1988, p139.
۳۳. رضا نظر آهاری، «نقش و اهمیت سیاسی اسلام در عرصه روابط بین‌الملل»، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال دهم، ش ۱۰، تابستان ۱۳۷۵، ص ۳۸۲.
۳۴. محمدرضا دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، ص ۳۰۶، ۳۰۷، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۳۵. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۱.
۳۶. منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل، ص ۳۵، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷ ش.
۳۷. محمدرضا ضیایی بیگدلی، اسلام و حقوق بین‌الملل، ص ۶۰، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸ ش.
۳۸. جواد منصوری، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۲۴، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵ ش.
39. Michael Hunt, *Ideology And U.S. Foreign Policy*, London, Yale University Press, 1987, pp 38.
۴۰. فرشته نورایی، تاریخ تحول اجتماعی و سیاسی آمریکا، ص ۱۰۰، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ ش.
۴۱. زیگمون بامن، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه: حسین علی نودری، ص ۲۸، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۹ ش.
42. Self-regarding
43. Other-regarding
۴۴. اندرو هی‌وود، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، ص ۶۹، ۷۲، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹ ش.
۴۵. سید علی‌اصغر کاظمی، «دموکراسی و پراگماتیسم»، ماه‌نامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال دهم، ش ۱۱ و ۱۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۵، ص ۱۵.
۴۶. نک: سیدحسین سیف‌زاده، مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست، ص ۲۱، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۹ ش.
47. James P. Young, *Reconsidering American Liberalism*, Boulder, Westview Press, 1996, pp1112-.
۴۸. سید مصباح عاملی، «روشن‌فکری، مدرنیته و عقلانیت اسلامی»، ماه‌نامه اندیشه حوزه، سال ششم، ش ۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۹، ص ۹.
49. See "Rationality", In [Http://www.Xrefer.com/entry/344648](http://www.Xrefer.com/entry/344648)
۵۰. حسن رحیم‌پور ازغدی، عقلانیت، ص ۳۰، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ ش.
51. Consensus
52. Conflict
۵۳. فصل‌نامه کتاب نقد، ش ۱۱، تابستان ۱۳۸۷، ص ۷۲-۷۳.
54. Utopia
۵۵. نک: فردریک رووین، آرمان‌شهر در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه: عباس باقری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶ ش.
56. Hunt, op. cit., pp 3132-.
۵۷. نک: برایان اف. دانوف، لینکلن، «ماکیاولی و اندیشه سیاسی در آمریکا»، ترجمه: رضا شیرزاده و محمدرضا دریایی، فصل‌نامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی امریکاشناسی، ۱۳۸۰.
۵۸. ر. نامور، انقلاب آمریکا از اوج تا حسیض، ج ۲، ص ۲۴۷، تهران: انتشارات آذرنوش، ۱۳۶۰ ش.
۵۹. فصل‌نامه نامه فرهنگ، سال ششم، ش ۱، بهار ۱۳۸۵، ص ۲۰-۲۱.
60. Exceptionalism
61. Deborah Madson, *American Exceptionalism*, London, Edinburgh, University Press, 1989, p132.
۶۲. احمد نقیب‌زاده، «تأثیر تحولات نظام بین‌المللی بر حقوق بشر»، ماه‌نامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال شانزدهم، ش ۳ و ۴، آذر و دی ۱۳۸۰، ص ۳۶.
63. Richard J. Payne, *The Clash with Distant Cultures*, NewYork, State University of NewYork Press, 1995, pp2223-.
64. Hunt, op. cit., pp 126130-.
65. See Heather A. Warren, *Yheologians of New World Order*, Oxford, Oxford University Press, 1997.
۶۶. احمد نقیب‌زاده، «فرهنگ، سیاست و روابط بین‌الملل»، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال چهارم، ش ۱، بهار ۱۳۷۹، ص ۱۸۲.
67. Hunt, op. cit., p102.
68. James McCormick, *American Foreign Policy And American Values*, Illinois, F.E.Peacock Publication, 1985, PP35-
69. McCormick, op. cit., P125.
70. Hunt, op. cit., pp 188189-.
۷۱. آندره فونتین، یکی بدون دیگری، نظم نوین جهانی، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۲۳۱، تهران: انتشارات فاخته، ۱۳۷۱ ش.
72. Globalization
73. Americanization
۷۴. نک: احمد گل محمدی، جهانی‌شدن؛ فرهنگ، هویت، ص ۹۷، ۱۱۷، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱ ش.
75. Payne, op. cit., p37.
76. Hunt, op. cit., pp 5354-.
77. Payne, op. cit., p47.
78. Khalid Bin Sayyed, *Western Diplomatic and political Islam*, Oxford, Oxford University Press, 1986, p76.
79. See "Rationality", In [Http://www.Xrefer.com/entry/344648](http://www.Xrefer.com/entry/344648)
۸۰. محمد الجابری، «گفت‌وگو، عقلانیت و هویت»، فصل‌نامه فرهنگ، سال هفتم، ش ۴، زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۲۴.
81. Alasidair Macintyre, *Whose Justice? Which Rationality?*, Washington, Congress, 1988, p400.
۸۲. یکی بدون دیگری، نظم نوین جهانی، ص ۲۳۲.
۸۳. کارل پوپر، «ناکجا‌آباد و خشونت»، ترجمه: رحمان افشاری، روزنامه مردم‌سالاری، سه‌شنبه، ۲۸ مرداد ۱۳۸۲، ش ۴۶۶.
۸۴. حسن واعظی، ایران و آمریکا، ص ۱۶۴، ۱۶۵، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۱ ش.

مشرق موعود، نویسندگان و پژوهندگان ارجمند حوزوی و دانشگاهی را به نگارش مقالات بنابر شیوه زیر فرا می خواند:

* در مقاله ذکر نام نویسنده آدرس (نام استان، شهر، پست الکترونیکی) رتبه علمی یا مدرک (با ذکر گرایش) و وابستگی سازمانی الزامی می باشد.

* زمینه پژوهشی مقالات درباره یکی از گرایش های زیر باشد:

قرآن و حدیث، کلام و عرفان، تاریخ، جامعه شناسی،

روان شناسی، حقوق و سیاست،

ادیان و فرق انحرافی با روی کرد مهدوی؛

* در صورت ترجمه، متن اصلی پیوست شود؛

* تدوین مقاله، به ترتیب زیر صورت پذیرد:

الف) عنوان اصلی مقاله (به کوتاهی و رسایی موضوع مقاله را بیان کند)؛

ب) چکیده (حدود ۱۵۰ کلمه درباره بیان مسئله، هدف، ماهیت پژوهش و شیوه آن)؛

ج) واژگان کلیدی (هفت کلمه نمایه ای که جست و جوی الکترونیکی را روان می سازند)؛

د) مقدمه (زمینه پژوهش را با نگاه به پژوهش های پیشین فراهم آورد و دسته بندی نکات را پیش نهد)؛

هـ) متن اصلی مقاله، با نگاه به ویژگی های زیر:

۱. بدنه مقاله دارای بندهایی است که هر بند به موضوعی اشاره می کند؛

۲. هر چند بند همانند، در زیر عنوانی خاص و هر چند عنوان همانند، در زیر عنوانی کلی می گنجند؛

۳. هنگام اشاره به هر نکته نقلی، منبع آن نیز به شیوه زیر در پی نوشت آورده شود:

– در استناد به کتاب: نام و نام خانوادگی، نام اثر، نام مصحح یا محقق و مترجم، شماره چاپ: نام ناشر، مکان زمان.

– در استناد به مجله: نام و نام خانوادگی، «عنوان مقاله»، نام مجله، شماره، سال، صفحه.

– در استناد به مجموعه مقالات: نام و نام خانوادگی، «عنوان مقاله»، عنوان مجموعه، نام ناشر، مکان، زمان، صفحه.

گفتنی است، یادکرد از هر منبعی به گونه کامل، تنها برای نخستین بار ضرورت دارد. هنگام اشاره دوباره به آن منبع، اگر منبعی دیگر

فاصله نگذاشته باشد، کلمه «همان» می آوریم و اگر به منبع با فاصله اشاره شده، تنها به نام اثر و جلد و صفحه بسنده می کنیم.

نکات گفتنی:

۱. مسئولیت صحت و سقم مطالب مقاله به عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

۲. فصل نامه حق رد یا قبول ویراستاری مقالات را برای خود محفوظ می دارد.

۳. فصل نامه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.

۴. مقالات ارسالی بازگردانده نمی شود.

۵. در صورت چاپ مقاله، علاوه بر پرداخت حق التألیف، سه نسخه از فصل نامه به نویسنده محترم اهدا خواهد شد.

۶. در هنگام ارسال (مربوط به مشرق موعود) قید شود.

برگ اشتراک فصل نامه علمی، تخصصی مشرق موعود

مشخصات مشترک

تاریخ :

نام : نام خانوادگی: میزان تحصیلات: سال تولد:

شغل: تعداد درخواستی از هر شماره : شروع اشتراک از شماره :

نشانی:
.....

کد پستی ده رقمی :

تلفن ثابت با کد: تلفن همراه:

این قسمت توسط امور پخش تکمیل می گردد

شماره اشتراک: وضعیت اشتراک: یکساله ☐ شش ماهه ☐ از شماره: تا شماره:

شماره و تاریخ ثبت: شماره فیش بانکی: مبلغ پرداختی:

شیوه ارسال: عادی ☐ سفارشی ☐

یادآوری

- نشریه مشرق موعود به صورت فصل نامه در اختیارتان قرار می گیرد. لطفاً برای چگونگی اشتراک نشریه به موارد زیر توجه فرمایید:
- بهای اشتراک چهار شماره نشریه با احتساب هزینه پست سفارشی ۸۰۰۰ تومان است.
- بهای اشتراک به حساب جاری شماره ۱۵۳۱۰۸۸۶۷۷ نزد بانک تجارت شعبه صفائیه قم (قابل پرداخت در تمامی شعب بانک تجارت سراسر کشور) به نام مؤسسه آینده روشن واریز شود.
- اصل فیش بانکی مبلغ واریزی را همراه برگ اشتراک به وسیله پست به نشانی: قم - خیابان صفائیه - کوچه ۲۳ - پلاک ۵ - مؤسسه آینده روشن - امور پخش محصولات ارسال نمایید.
- لطفاً بر روی فیش بانکی نام و نام خانوادگی خود (یا مشترک مورد نظر) را ذکر فرمایید.
- پس از گذشت یک ماه از زمان ارسال برگ اشتراک به مؤسسه در صورت نرسیدن مجله با شماره تلفن ۰۲۵۱-۷۸۳۳۳۴۵-۴۶ تماس حاصل فرمایید.
- لطفاً در صورت تغییر نشانی خود، به مؤسسه (امور پخش محصولات) اطلاع دهید.
- استفاده از کپی برگ اشتراک مانعی ندارد.